کنگره بزرگداشت آقا حسین خوانساری ره

ترجمه مفتاح الفلاح

تألیف

آقا جمال خوانساری

(م ۱۱۳۲)

به کوشش

رضا استادی

کنگره بزرگداشت آقا حسین خوانساری رحمه الله



خوانسار خوانسار

کنگره بزرگداشت

آقا حسین خوانساری

خوانسار خوانسار خوانسار

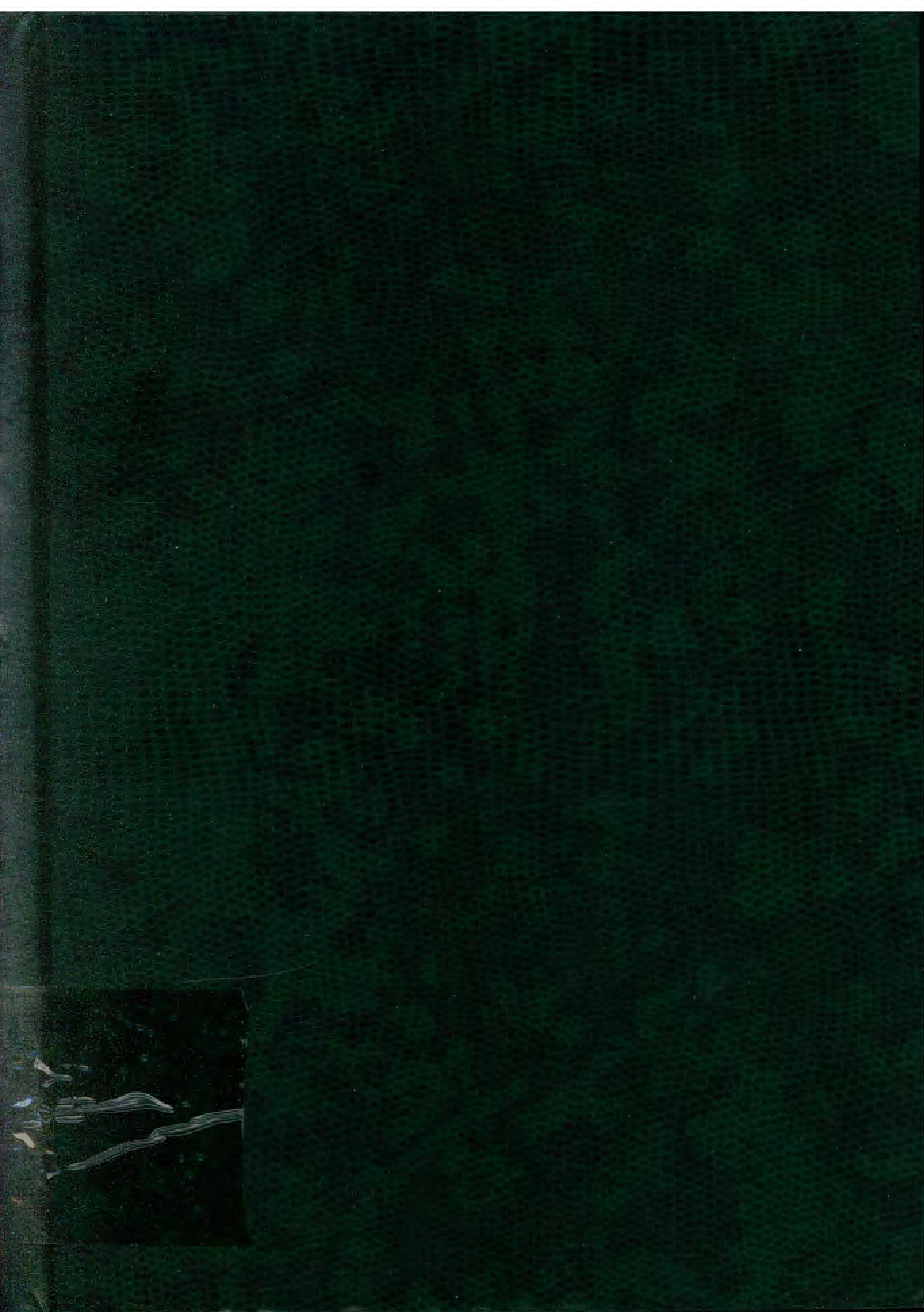
خوانسار خوانسار

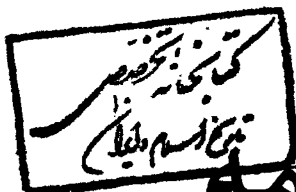
مجموعه و یادنامه

۵

۱

٤





ترجمه
مفتاح الفلاح

شیخ بهائی (ره) (م ۱۰۳۰)

نگارش
آقاجمال خوانساری رحمة‌الله علیه
(متوفای ۱۱۲۲)

به‌کوشش
رضا استادی

ترجمه مفتاح الفلاح شیخ بهائی
مترجم: آقا جمال خوانساری(ره)
مصحح: رضا استادی
ناشر: دبیرخانه کنگره آقاحسین خوانساری
چاپ: اوّل / ۱۳۷۸
حروفزنی: فَرانَشر ۷۳۵۷۱۲
چاپخانه: سلمان فارسی ـ قم
قطع و صفحه : وزیری / ۴۰۰
قیمت: ۱۰۰۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحيم

منشورات کنگره آقاحسین خوانساری

کتاب‌هایی که توسط دبیرخانه کنگره آقاحسین خوانساری با بودجه اداره کل ارشاد اصفهان با تیراژ هزار نسخه جلد زرکوب چاپ شده این دوره ده جلدی است:

۱ـ **حاشیه الهیات شفا**؛ تألیف آقاحسین خوانساری. به‌کوشش حامد ناجی اصفهانی، ۸۱۶ صفحه.

۲ـ **رسائل آقاحسین خوانساری**؛ به‌کوشش رضا استادی. ۳۶۸ صفحه.

۳ـ **حاشیه طبیعیات شفا**؛ تألیف آقاجمال خوانساری. به‌کوشش رضا استادی. ۳۶۸ صفحه.

۴ـ **حاشیه بر حاشیه خفری بر شرح تجرید**؛ تألیف آقاجمال خوانساری. به‌کوشش رضا استادی. ۳۷۶ صفحه.

۵ـ **ترجمه مفتاح‌الفلاح از آقاجمال خوانساری**؛ به‌کوشش رضا استادی (همین کتاب).

۶ـ **مناظرات تألیف آقاجمال خوانساری**؛ به‌کوشش صادق حسن‌زاده مراغه‌ای. ۷۱۲ صفحه.

۷ـ **شانزده رساله**؛ از آقاجمال خوانساری. به‌کوشش علی‌اکبر زمانی‌نژاد. ۸٤٤ صفحه.

۸ـ **مائده سماویه**؛ تألیف آقارضی خوانساری. به‌کوشش علی‌اکبر زمانی‌نژاد. ٤۲٤ صفحه.

۹ـ **دانشمندان خوانسار**؛ به‌کوشش علی‌اکبر زمانی‌نژاد و سید محمد علی حسینی و سید رسول علوی. ٦٤۰ صفحه.

۱۰ـ **جغرافیای خوانسار**؛ تألیف حمیدرضا میرمحمدی. ۳٦۸ صفحه.

* * *

مزار آقاجمال و رساله اربعة ایّام میرداماد؛ به‌کوشش رضا استادی. ۱۹۲ صفحه. ۵۰۰/ نسخه با جلد شمیز با هزینه ارشاد اصفهان.

فرزانگان خوانسار؛ تألیف آقای کشوری. ۲۰۸ صفحه. ۵۰۰/ نسخه با جلد شمیز با هزینه ارشاد اصفهان.

نگاهی به خوانسار؛ تألیف رضا استادی. ۹۶ صفحه. ۱۰۰۰/نسخه با جلد شمیز با هزینه ارشاد قم.

و پنج ویژه‌نامه از مجلاّت: کیهان اندیشه، علوم حدیث، آیینه پژوهش، حوزه و فقه حوزه؛ به‌درخواست دبیرخانه کنگره آقاحسین منتشر شده است.

رفع ابهام

از آنجاکه گاهی پس از برگزاری برخی همایش‌ها درباره هزینه‌های آن ارقامی شگفت‌آور یاد و مورد اعتراض قرار می‌گیرد، مناسب دیدم در آغاز این کتاب (که آخرین کتابی است که به‌مناسبت کنگره آقاحسین خوانساری منتشر می‌شود) صورت بودجه تعیین شده برای چاپ کتابها و مقالات این کنگره و هزینه‌ها را اعلام نمایم.

کل بودجه‌ای که در اختیار دبیرخانه علمی کنگره آقاحسین از طریق اداره کل ارشاد اصفهان قرار گرفته بیست میلیون تومان است.

هزار دوره کتاب ده جلدی زرکوب شامل حدود ۵۴۰۰ صفحه چاپ دبیرخانه کنگره آقاحسین با قیمت ۱۳/۳۰۰/۰۰۰ تومان به اداره کل ارشاد اصفهان تحویل داده شد.* کسانی که با چاپ کتاب سر و کار دارند می‌دانند قیمت تمام شده این دوره ده جلدی با توجه به تیراژ کم (هزار نسخه) آن نمی‌تواند کمتر از این باشد (صفحه‌ای ۲۵ ریال با جلد زرکوب)

مبلغ دو میلیون تومان به عنوان حق‌التألیف مقالات و خرید پنج مجله پرداخت گردید تا هرکدام ویژه‌نامه‌ای در ارتباط با کنگره منتشر سازند که بحمدالله انجام شد و از هر کدام پانصد نسخه در اختیار ستاد برگزاری کنگره قرار گرفت تا در ایام برگزاری کنگره بین میهمانان توزیع گردد.

---

* البته صد دوره از هزار دوره با موافقت ارشاد اصفهان به کتابخانه‌های کشور و فضلایی که با کنگره همکاری کرده بودند به رایگان اهداء گردید.

پانصد نسخه از کتاب فرزانگان خوانسار و پانصد نسخه از کتاب مزار آقاجمال و رساله اربعة ایّام میرداماد به قیمت پانصد هزار تومان نیز در اختیار ستاد قرار گرفت تا به ضمیمه مجلات به میهمانان کنگره اهداء گردد.

حدود صد جلد نسخه‌های عکسی از تألیفات خوانساری‌ها که با هزینه‌ای حدود یک میلیون و هشتصد هزار تومان تهیه شده، پس از برگزاری نمایشگاه کنگره تحویل اداره ارشاد اصفهان خواهد شد تا در یکی از کتابخانه‌های عمومی برای استفاده محققان قرار دهند.

* * *

هزار دوره کتاب ده جلد ۱۳/۳۰۰/۰۰۰ تومان

دو هزار و پانصد جلد از پنج ویژه‌نامه ۲/۰۰۰/۰۰۰ تومان

هزار جلد فرزانگان خوانسار و مزار ۵۰۰/۰۰۰ تومان

عکس نسخه‌های خطی، حدود صد مجلّد ۱/۸۰۰/۰۰۰ تومان

بنابراین جمع آنچه به اداره ارشاد و ستاد تحویل شده ۱۷/۶۰۰/۰۰۰ تومان است.

با این حساب دبیرخانه علمی کنگره آقاحسین از شهریور ۱۳۷۶ تا شهریور ۱۳۷۸، در طول بیست و چهار ماه کل هزینه‌هایش (شامل حق‌الزحمه دبیر و معاون او و برخی هزینه‌های متفرقه) دو میلیون و چهارصد هزار تومان یعنی ماهی صد هزار تومان بوده است.

از خودرو خصوصی که در طول دو سال حداقل دو میلیون تومان هزینه داشت به منظور صرفه‌جویی استفاده نشد.

با موافقت حضرت آیةاللّه سبحانی محل دبیرخانه در مؤسسه امام صادق علیه‌السلام قرار گرفت و از اجاره کردن محلی خصوصی که اجاره و حقوق نگهبان آن حدود سه میلیون تومان می‌شد خودداری و صرفه‌جویی شد.

اگر کنگره‌ها و بزرگداشت‌های دیگر هم خود را موظف بدانند که صورت بودجه و هزینه‌ها را اعلام کنند ابهام‌ها برطرف، و جلو برخی شایعه‌ها گرفته می‌شود.

پیشگفتار

بهاءالدین محمد حارثی عاملی معروف به شیخ بهائی متوفای ۱۰۳۰ یکی از اعاظم علماء شیعه و دارای تالیفات فراوانی در دانش‌های گوناگون است.

آثار چاپ شده او عبارت است از:

۱ـ کشکول (گوناگون)
۲ـ وجیزه (علم درایه)
۳ـ اثناعشریه (فقه)
۴ـ مشرق الشمسین (فقه)
۵ـ حبل‌المتین (فقه)
۶ـ جامع عباسی (فقه فارسی)
۷ـ مخلاة (گوناگون)
۸ـ شرح اربعین (فقه‌الحدیث)
۹ـ اسرار البلاغة (ادبیات)
۱۰ـ اعتقادات (عقائد شیعه)
۱۱ـ تحفه حاتمیه (هیأت)
۱۲ـ تشریح الافلاک (هیأت)
۱۳ـ توضیح المقاصد (تقویم تاریخ)
۱۴ـ خلاصة الحساب (علم حساب)
۱۵ـ زبدةالاصول (اصول فقه)
۱۶ـ حاشیه صحیفه سجادیه (دعا)
۱۷ـ رساله در ذبیحه کفار (فقه)
۱۸ـ العروة الوثقی (تفسیر سوره حمد)
۱۹ـ الفوز و الامان فی مدح صاحب الزمان (شعر عربی)
۲۰ـ الفوائد الصمدیه (نحو)
۲۱ـ نان و حلوا (شعر فارسی)
۲۲ـ تهذیب البیان (نحو)
۲۳ـ مفتاح الفلاح (دعا)

مفتاح الفلاح

این کتاب از روزگار تألیف همواره مورد توجه و استفاده علما بوده، گواه آن وجود ده‌ها نسخه خطّی این اثر در کتابخانه است.

تاکنون سه‌بار چاپ شده:

۱ـ چاپ سنگی بسیار زیبا به قطع جیبی در سال ۱۳۱۷ق.

۲ـ چاپ حروفی توسط صاحب اعیان‌الشیعه رحمة‌الله علیه به قطع جیبی (این چاپ افست هم شده است)

۳ـ چاپ انتشارات جامعه مدرسین با تعلیقات مرحوم خواجوئی.

از غیر این سه چاپ اینجانب اطلاعی ندارم.

مرحوم ملااسماعیل خواجوئی (م ۱۱۷۳) حاشیه‌ای بر مفتاح‌الفلاح دارد که با متن آن به تصحیح حضرت آقای رجائی توسط انتشارات جامعه مدرسین چاپ شده است.

شرح دیگری به نام فلق‌الاصباح فی شرح مفتاح الفلاح تألیف شیخ سلیمان بحرانی ره است که نسخه آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

ترجمه‌های مفتاح الفلاح

۱ـ منهاج‌النجاح از علی‌بن طیفور بسطامی. تاریخ تالیف: ۱۰۵۲. به صورت خوبی به تصحیح حضرت آقای استادولی چاپ شده است.

۲ـ آداب عباسی از صدرالدین محمد تبریزی از شاگردان شیخ بهائی. نسخه‌های

متعددی از آن در کتابخانه‌ها موجود است.

۳ـ التحفة النوّابیه از محمدجعفر حسینی گویا از سده یازدهم نسخه آن در کتابخانه مدرسه شهید مطهری موجود است.

٤ـ سراج‌النجاح از محمدباقربن ابوالقاسم تبریزی. نسخه آن در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است.

۵ـ عروة‌النجاح از محمدشریف گیلانی (م ۱۰۸۷) که نسخه آن در کتابخانه آیةاللّه مرعشی موجود است.

٦ـ ترجمه‌ای از میرحسین کرمانی که نسخه آن در کتابخانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نجف موجود است.

۷ـ ترجمه آقاجمال خوانساری

و برخی ترجمه‌های ناشناخته دیگر*

---

* در معرفی شرح‌ها و ترجمه‌ها از مقاله حضرت آقای صدرائی خوئی استفاده شد.

آقاجمال خوانساری

جمال‌الدین محمدبن حسین مشهور به آقاجمال خوانساری متوفای ۱۱۲۲ از علمای بزرگ شیعه و تألیفاتی چاپ شده او اینها است:

۱ ـ حاشیه شرح لمعه
۲ ـ ترجمه و شرح غررالحکم آمدی
۳ ـ حاشیه بر طبیعیات شفا
٤ ـ حاشیه بر حاشیه خفری بر شرح تجرید قوشچی
۵ ـ مناظرات یا ترجمه فصول مختاره سید مرتضی
٦ ـ مزار
۷ ـ شرح اخبار طینت
۸ ـ رساله نیت
۹ ـ مبدأ و معاد
۱۰ ـ جبر و اختیار
۱۱ ـ رساله در قاعده «الواحد»
۱۲ ـ شرح دعاء صباح
۱۳ ـ اختیارات الایام
١٤ ـ داستان طرماح
۱۵ ـ آداب‌الصلاة
١٦ ـ رساله در نمازجمعه
۱۷ ـ رساله خمس
۱۸ ـ رساله در معنی کراهت در عبادات
۱۹ ـ رساله در نذر
۲۰ ـ رساله در ردّ اشتراک لفظی وجود
۲۱ ـ ترجمه مفتاح الفلاح

ترجمه مفتاح‌الفلاح آقاجمال (ره)

این ترجمه در سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۰۳ و ۱۳۱۰ دوبار به صورت خیلی ناقص و پرغلط چاپ شده و یک بار هم از روی چاپ اوّل افست شده است.

اگر چاپ دیگری داشته باشد اینجانب از آن اطلاعی ندارم.

نسخه‌های خطی این ترجمه بسیار فراوان است.

هنگام تصحیح و آماده‌سازی آن برای این چاپ علاوه بر دو نسخه چاپی عکس هشت نسخه خطی در اختیار بود به این شرح:

۱ـ نسخه کتابخانه مسجد أعظم قم تحریر ۱۱۰۹.

۲ـ نسخه ش ۸۱۹ کتابخانه آیةالله مرعشی بی‌تاریخ.

۳ـ نسخه ش ۷۲۰۸ همان کتابخانه بی‌تاریخ (سده یازدهم).

٤ـ نسخه ش ۷۷۱۰ همان کتابخانه بی‌تاریخ (سده دوازدهم).

۵ـ نسخه کتابخانه حضرت آقای روضاتی دامت افاداته تحریر ۱۱۳۳.

٦ـ نسخه کتابخانه آیةالله گلپایگانی ش ۱۷۳/۱۳ تحریر سده دوازدهم بی‌تاریخ.

۷ـ نسخه‌ای از همان کتابخانه تحریر ۱۲۵۸.

۸ـ نسخه‌ای دیگر از همان کتابخانه بی‌تاریخ.

یادآوری

۱ـ با اینکه نگارنده در آماده‌سازی این کتاب برای چاپ، زمان فراوانی را صرف کرد امّا متأسفانه نتوانست نسخه کاملی در اختیار خواننده گرامی قرار دهد زیرا:

- هیچ کدام از ده نسخه‌ای که در اختیار بود مصحح و کامل نبود که بتوان آن را اصل قرار داد.
- نثر نسخه‌ها به‌قدری با هم اختلاف دارد که یا باید بگوییم مترجم تحریرهای متعدد داشته و یا بپذیریم که کاتبان نسخه‌ها به قصد بهتر کردن عبارات در آنها دخل و تصرف کرده‌اند و بنابراین نمی‌توان گفت عبارات این کتاب همه عبارات اصلی مترجم است.
- حواشی مترجم در نسخه‌ها کم و زیاد دارد و به‌همین خاطر حتماً تعدادی از تعلیقات در این چاپ از قلم افتاده است.
- آن قسمت از حواشی، که ترجمه کلام شیخ بهائی است با سائر تعلیقات که از خود آقاجمال(ره) است در مواردی با هم مشتبه شده است.

۲ـ امتیاز این ترجمه به تعلیقات آقاجمال(ره) است که احیاناً شامل نکات علمی و ارزنده می‌باشد و امّا از حیث رعایت فنّ فارسی‌نویسی و ترجمه، با رجوع به ترجمه‌ای که از علی‌بن طیفور بسطامی در دست است (و تاریخ نگارش آن قبل از تاریخ نگارش ترجمه آقاجمال می‌باشد) روشن می‌گردد که ترجمه بسطامی، اکمل و احسن است.

۳ـ در نسخه‌های خطی مانند نسخه اصل مؤلف، ترجمه دعاها زیر دعاها نوشته شده است اما در این چاپ، ترجمه‌ها بعد از دعاها قرار گرفت. و در صورت طولانی بودن دعا، به چند بخش تقسیم و ترجمه هر بخش بعد از آن بخش قرار گرفت.

٤ـ آدرس‌های روایات از مفتاح‌الفلاح چاپ انتشارات جامعه مدرسین به تصحیح حضرت آقای رجائی نقل شد.

٥ـ از کلمه «شیخ» در نوشته‌های آقاجمال(ره) در این کتاب، شیخ بهائی مقصود است.

٦ـ مترجم در عبارت «ان تفعل بی‌کذا و کذا» همه‌جا «کذا و کذا» را به «فلان و فلان» ترجمه کرده بود و ما آن را تبدیل به «چنین و چنان» کردیم که البته خواننده دعا باید به جای این عبارت حاجت یا حاجات خود را بگوید.

۷ـ تاریخ دقیق نگارش این ترجمه معلوم نیست اما چون ترجمه به درخواست شاه سلیمان صفوی و یا به نام او نوشته شده است و تاریخ آغاز سلطنت وی ۱۰۷۸ می‌باشد و نسخه خطی مورخ ۱۰۸۵ این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است پس تاریخ نگارش تقریباً روشن می‌شود.

۸ـ دیباچه مفصلی که آقاجمال(ره) برای اهدای کتاب به شاه نوشته بود، چون هیچ فائده‌ای نداشت با هدف صرفه‌جویی در هزینه چاپ، حذف شد.

۹ـ مترجم از ترجمه یا ترجمه‌هایی که قبل از ترجمه او انجام داده‌اند ظاهراً بی‌اطلاع بوده است.

۱۰ـ امید است در چاپ بعدی این کتاب که خوب است توسط برخی از مصححان فاضل انجام گردد نواقص چاپ موجود برطرف گردد:

۱. آدرس منقولات کتاب تکمیل گردد.

۲. تعلیقاتی که از شیخ بهائی(ره) است، نه از آقاجمال(ره)، بطور دقیق مشخّص شود.

۳. تعلیقات از قلم‌افتاده، افزوده شود.

٤. نقطه‌گذاری به‌ویژه در ترجمه‌ها اعمال گردد.

۵. در صورت امکان، عبارات اصلی مترجم از میان تحریرهای گوناگون شناخته و به همان اکتفا شود و در صورت عدم امکان آن، با رجوع به نسخه‌های متعدد بهترین عبارات انتخاب و به صورت تلفیق از نسخه‌ها استفاده شود.

قم ـ رضا استادی

شهریور ۱۳۷۸

بسم الله الرحمن الرحیم

مفتاح فلاح[1] دنیا و عقبی، و مقدمه نجاح آخرت و اولی، حمد و ثنای بارگاه کبریای کریمی است که دعا را کلید خزائن فضل و احسان، و مفتاح ابواب طول و امتنان ساخته، هر که در شبستان شب‌زنده‌داری عبادتش، **مصباح** دعایی افروخت صبح اجابتش پیش از صبح دمید، و هرکه در زاویه مسجد اطاعتش به مناجات صبحگاهی برخاست نخستین چهره شاهد مقصود خویش دید. **صحیفه** اعمال داعیان درگاهش با برات امان از راست و چپ در پرواز، و **سمات** اجابت سائلان بارگاهش واضح و لایح در آغاز، رحیمی که به پشتگرمی رحمتش آه سرد گنه‌کاران خرمن خرمن وزر و عصیان درهم سوزد، عزیزی که به دستگیری تقویتش تیر دعای مظلومان صد جوشن و خِفتان[2] برهم دوزد به خواندن یک آیةالکرسی صد مطلب بر کرسی نشاند و به یک اشاره **حزب‌البحر** بنیاد گروه ستمکاران به آب رساند. **سیفی** را اثری بخشیده که با ضربت آن جوشن داوودی سود ندهد و **جوشن** را تعویذی نگردانیده که از سیف مصری به آن گزندی رسد در سفک **مهج** اعداء دین **علوی مصری** را قائم مقام ذوالفقار حیدری گردانیده و در حفظ ارباب ایمان و یقین **حرز یمانی** را سادّ مسدّسدّ اسکندری ـ تعالی شأنه و عظم امتنانه ـ.

و وسیله وصول مطالب دارین و ذریعه حصول مقاصد نشأتین، صلاة و درود رسول واجب التکریمی است که نخستین مرتبه مجد و رفعتش **دَنیٰ فَتَدَلّیٰ** و اوّلین

پایه قرب و منزلتش **قابَ قَوْسَیْنِ أو أدنیٰ**، طایر بلندپرواز وصفش را آشیان بـر شـاخ سدرة المنتهی، و کمیت خوش‌خرام نعتش را میدان **وَلَسَوفَ یُـعْطِیْکَ رَبُّکَ فَـتَرْضیٰ**، بر گردیدن آفتاب به برکت دعای اجابت قـرینش **کَالشَّمسِ اِذا نَـجَم**، و فـرو نشسـتن آتشکده فارس در شب میلاد سعادت بنیادش **کَـالنّارِ عـلیٰ عَـلَم**، تسـبیح حـصی در کف معجزنما یکی از معجزات ظاهره‌اش کـه بـی‌گزاف زیـاد از ریگ بـیابان است، و ملازمت ابر با فرق فـرقدان‌سـا یکـی از آیـات بـاهره‌اش کـه بـی‌اغـراق افـزون از قطرات باران، شکستن طـاق کسـری هـنگام طـلوع کـوکب سـعادت انـتما، بـراعت استهلالی بود ظاهر، بر شکافتن بـدر مـنیر، کـه بـه اشاره سـرانگشت مـعجزنمایش مانند آفتاب تابان مشاهده شد، و فـرو رفـتن آب دریـا در شب مـیلاد مـیمنت پـی را مقدمه‌ای بود لایح از معجزات صافیه که از سرچشمه یـد بـیضاش فـزون از مـحیط و عمّان روان گردید. روح‌الامین که سرخیل هـمه روحـانیان است اگـر بـه سـعادت ملازمتش ببالد چه عجب، پر و بال داده خدمت اوست. و سـلاله طـین کـه مسـجود تمامی کرّوبیان است اگر به شرف انتسابش بـنازد چـه شگـفت، از خـاک بـرداشـته نسبت اوست. در روز بازار شفاعتش کمترین گناهی را به سرابسـتان جـنان سـراسـر که فروخت که دعـوی غـبنش در مـحکمه قـضا بـه‌سجل نـرسید؟ و در روز دیـوان عدالتش عبادت صد ساله بی‌ولای آل اطهارش که عرض نمود کـه بـه جـزای آن بـه قید دوام مقیّد به اغلال و سلاسل نگردید؟ صلوات الله عـلیه و عـلیهم اجـمعین الی یوم الدّین.

و بعد بر مرایای حقایق‌نمای هوشمندان حقیقت گزین که به پرتو هدایت آفـتاب یزدانی و هـمرهی خـضر عـنایت سبحانی بـه سـرچشـمه حـیوان تـحقیق و ایـقان بی‌پرده،[۳] جمال شاهد حقایق اشـیا راکـماهی در آیـنه سکـندری ظـهور جـلوه‌گـر یافته‌اند، محتجب و مختفی نخواهد بود که علّت غایی و غرض اصلی از ابداع انسان و اختراع این زبده نتایج ارکان و خلاصه از دواجات عالم امکان بر وفق طغرای غرّای **و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون** مواظبت بر طاعات و اشتغال به عبادات است تا اینکه هرکس درخور استعداد و قابلیّت که به سـبب آنـها اکـتساب نـماید و بـه ازای

استحقاق و اهلیت که از آنها اقتناص فرماید سزاوار رحمت بی‌منتها و مستحق نعمت‌های لا تعدّ و لا تحصی گردیده در مرتبه خود در **جنّات عدن بعضها فوق بعض** قرار گیرد.

چون از کتب مصنّفه در این باب کتاب **«مفتاح الفلاح»** که حضرت شیخ محقّق و نحریر مدقّق وحید زمانه و علاّمة اوانه الشیخ بهاءالملّة و الدّین محمّد العاملی عامله الله بلطفه الخفیّ و الجلیّ در صلوات و ادعیّه شبانه‌روزی تألیف فرموده کتابی است جلیل القدر و عزیز المنال عظیم الشأن عدیم المثال، قبای قلمی بیست و نه حرف بر قامت توصیف آن نارس، و جامه طویل الذّیل الفاظ در بر تعریف آن کوتاه:

ففی کلّ سطر منه روض من المنی
و فی کل شطر منه عقد من الدّرر

لیکن چون به زبان عربی سمت تحریر یافته و جمعی را که لغت فارسی مأنوس و مألوف بوده باشد از آن چندان تمتّع و بهره میسّر نیست به‌خاطر فاتر این بنده محتاج به عفو باری جمال‌الدین محمد بن حسین خوانساری رسید که آن را به زبان فارسی ترجمه نماید تا همگی طوایف انام از خواصّ و عوام از آن محظوظ و بهره‌مند گردند بنابراین، اقدام بر آن نموده، آنچه کلام شیخ رحمةالله علیه بود ترجمه نموده به ترجمه آن اکتفا نمود و ادعیه را نقل نمود ترجمه آن را در تحت آن قلمی گردانید[۴] و در هرجا که احتیاج به توضیحی بود خواه از فقرات دعا و خواه از ترجمه کلام شیخ در حاشیه توضیح آن نمود و هم چنین آنچه از مسائل خلافی در این کتاب مذکور شده نقل اقوال علما در آنها و ترجیح هر طرف که به اعتقاد فقیر ترجیح داشته در حاشیه قلمی شده و آنچه شیخ رحمه‌الله در توضیح بعضی فقرات ادعیه قلمی نموده‌اند بعضی به عبارت‌ها ترجمه شده و در حاشیه نوشته شده و سند آن «ش»[۵] رقم شده و بعضی دیگر مضمون آن در طیّ بعضی حواشی از شیخ نقل شده و سخنان دیگر به آن الحاق شده و از سخنان شیخ چیزی از این دو قسم بیرون نرفته مگر قلیلی از افادات که ترک نمود ذکر آنها را به جهت

آنکه مناسب این ترجمه و آنچه غرض از وضع آن بود نمی‌دانست و هم چنین هرجا که در کلمات شیخ به اعتقاد این فقیر خللی بود در حواشی اشاره به آن نمود مگر بعضی مواضع که ذکر آن نیز مناسب این ترجمه نبود و آنچه حواشی این فقیر است سند آن «جم» رقم شده. و بحمدالله و المنّه شاهد این تمنّا بر وفق مدّعی پیرایه اختتام در برکرده زینت‌افزای انجمن ارباب عرفان و خرمی‌بخش چمن اصحاب ایقان گردید فحمداً له ثمّ حمداً له ...(۶)

و اکنون هنگام شروع است در ترجمه کتاب والله ولیّ التوفیق فی کلّ باب.

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس مر خدای راکه دلالت کرد ما را بر جاده نجات و هدایت فرمود ما را به سوی آنچه واجب می‌گرداند بلندی درجات را، و درود بر اشرف آفریدگان و افضل اهل زمین و آسمان‌ها محمّد و آل او آنان‌که به دوستی ایشان قبول می‌شود نمازها و به برکت‌های ایشان مستجاب می‌گردد دعاها.

وبعد پس به‌درستی که کمترین بندگان از روی عمل و بیشترین ایشان از روی لغزش‌ها محمّد مشتهر به بهاءالدین ـ توفیق دهد خدا او را برای عمل در روز او جهت فردای او پیش از آنکه بیرون رود امر از دست او ـ می‌گوید: که به تحقیق که التماس کردند از من جمعی از برادران دین و دوستان یقین تألیف مختصری که مشتمل باشد بر آنچه ناچار است مر اهل دیانت را از اتیان به آن در هر روز و شب از واجب عبادات و مندوب آنها و پسندیده آداب و مرغوب آنها، اقتصار کننده در اعمال سنّتی بر آنچه قلیل المؤونة وکثیر المعونة باشد پس اجابت کردم مسؤول ایشان را و بجا آوردم بتوفیق الله مأمول ایشان را و نامیدم آن را «**مفتاح‌الفلاح**»، سؤال‌کننده از خدای سبحانه اینکه نفع بخشد به آن طالبان را و اینکه بگرداند آن را از بهترین ذخیره‌ها از برای روز جزا و ترتیب دادم این را بر شش باب، توکل‌کننده بر الهام‌کننده صواب در هر باب.

باب اول، در بیان آنچه گزارده می‌شود در میانه طلوع صبح صادق تا طلوع آفتاب.

باب دوم، در آنچه گزارده می‌شود در میانه طلوع آفتاب تا پیشین.
باب سوم، در آنچه کرده می‌شود در میانه پیشین تا غروب.
باب چهارم، در آنچه کرده می‌شود درمیانه غروب تا وقت خواب.
باب پنجم، در آنچه کرده می‌شود در میانه وقت خواب تا نصف شب.
باب ششم، در آنچه کرده می‌شود در میانه نصف شب تا طلوب صبح.

باب اول

در آنچه کرده می‌شود در میانه طلوع صبح تا طلوع آفتاب و این مشتمل است بر مقدمه و چند فصل.

مقدمه

روایات بسیار از اصحاب عصمت صلوات الله علیهم در فضیلت این وقت نقل شده و آن را ساعت غفلت می‌گویند چنانکه میانه غروب آفتات و بر طرف شدن شفق را نیز ساعت غفلت می‌گویند و سزاوار آن است که آدمی در این وقت بیدار باشد چه خواب در این وقت شوم است.

روایت کرده رئیس محدّثین محمد بن بابویه در کتاب «من لایحضره الفقیه» از حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام به‌درستی که خواب صبح شوم است منع می‌کند روزی را زرد می‌کند رنگ را و تغییر می‌دهد آن را و این خواب هر شومی است به‌درستی که خدای تبارک و تعالی قسمت می‌فرماید روزی‌ها را در میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس حذر کنید[7] شما از خواب در این وقت.[8]

و روایت کرده است نیز در کتاب مذکور[9] از امام ابی‌الحسن الرضا علیه‌السلام در تفسیر قول خدای تعالی: «**فالمقسّمات امراً**»[10] که آن حضرت فرمود: که ملائکه قسمت می‌کنند روزی‌های بنی‌آدم را در میانه طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس هر که بخوابد در میانه این دو وقت می‌خوابد از روزی خود.[11]

و روایت شده است که نماز صبح نوشته می‌شود در عمل‌های شب و عمل‌های روز هر دو.[۱۲]

روایت کرده است ثقه اسلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب «کافی» از حضرت صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفه: «**انّ قرآن الفجر کان مشهوداً**»[۱۳] که آن حضرت فرمود: یعنی نماز صبح، حاضر می‌شوند آن را ملائکه روز و ملائکه شب پس هرگاه بگزارد بنده نماز صبح را وقت طلوع صبح ثبت می‌شود از برای او دومرتبه، ثبت می‌کنند آن را ملائکه شب و ملائکه روز.[۱۴]

در این مقام اشکالی هست و آن آن است که روایت کرده‌اند جماعتی از علماء ما از حضرت صادق علیه‌السلام که آن حضرت فرموده: که مردی از نصاری پرسید از پدر من حضرت باقر علیه‌السلام از ساعتی که نیست از ساعات شب و نه از ساعات روز پس آن حضرت فرمود که این ساعتی است که میانه طلوع صبح است تا طلوع آفتاب.[۱۵]

و پوشیده نیست که این منافات دارد با آنچه نقل کرده‌اند اصحاب ما و بر آن اجماع کرده‌اند که نماز صبح از نماز روز است و اینکه مخالفت نکرده است در این مگر سلیمان بن مهران اعمش که آن نماز صبح را از نماز شب شمرده و استدلال کرده به قول پیغمبر صلی‌الله علیه و آله که نماز روز «عجما» است یعنی آهسته گزارده می‌شود[۱۶] و استدلال کرده‌اند نیز از جانب اعمش به آنچه روایت کرده است رئیس محدثین در کتاب «فقیه»[۱۷] از حضرت ابی‌جعفر علیه‌السلام که آن حضرت فرمود که پیغمبر صلّی الله علیه و آله نماز نمی‌کرد در روز هیچ نمازی تا اینکه زوال آفتاب می‌شد.[۱۸]

و ممکن است خلاصی از این اشکال به اینکه روایت وارد شده است به آنکه آن شخصی که از حضرت باقر علیه‌السلام سؤال کرده کشیشی بوده از علمای نصاری و سؤال کرده از آن حضرت مسأله‌ای چند که معروف نبوده مگر میان اکابر علمای ایشان و این مسأله از جمله آنها بوده پس شاید که امام علیه‌السلام جواب فرموده باشد او را از آنچه موافق عرف و اعتقاد او باشد[۱۹] و این منافات ندارد با اینکه روز در شرع

ما حقیقت باشد در آنچه میانه طلوع صبح باشد تا غروب آفتاب.

و اما آنچه استدلال کرده است به آن اعمش از قول پیغمبر صلّی الله علیه و آله که نماز روز «عجماء» است پس جواب گفته‌اند از آن علمای ما ـ قدّس الله ارواحهم ـ به اینکه آن از باب غالب گردانیدن اکثر است بر اقل[۲۰] و اینکه آن حضرت گردانیده است نماز صبح را از نماز شب[۲۱] جهت مبالغه در تغلیس[۲۲] به آن پس به تحقیق که روایت شده که پیغمبر صلّی الله علیه و آله تغلیس می‌فرمود به نماز صبح حتی اینکه هرگاه فارغ می‌شدند از آن برمی‌گشتند زنان[۲۳] و ایشان شناخته نمی‌شدند به سبب تاریکی.

و روایت کرده است رئیس محدثین در «فقیه» که یحیی بن اکثم سؤال کرد از حضرت ابوالحسن اوّل[۲۴] علیه‌السلام از نماز صبح که چرا بلند می‌کنند در آن قرائت را و حال آنکه از نماز روز است پس آن حضرت علیه‌السلام فرمود که: جهت آنکه پیغمبر صلّی الله علیه و آله تغلیس می‌فرمودند به آن پس نزدیک می‌کردند آن را به شب.

و به آنچه ذکر کردیم ظاهر می‌شود جواب[۲۵] از آنچه استدلال[۲۶] کرده‌اند به آن از جانب اعمش، به آنکه ظاهر آن است که مراد امام علیه‌السلام نفی نماز سنّتی[۲۷] است جهت ردّ بر سنّیان که نماز چاشت را سنّت می‌دانند.

تبصره[۲۸]

قصوری نیست در تحقیق صبح اوّل و دوّم به نقل کلامی در این مقام که ذکر کرده است آن‌را علامه جمال‌الملّة والحقّ والدّین درکتاب «منتهی‌المطلب» و آن این است:

«بدانکه روشنی روز از روشنی آفتاب است و روشن نمی‌شود به آفتاب چیزی مگر که تیره باشد فی نفسه و کثیف باشد فی ذاته مانند زمین و ماه و اجزای زمین خواه متصل باشد به زمین و خواه جدا باشد از آن و هرچه روشن می‌شود به سبب آفتاب پس می‌افتد سایه‌ای از آن به طرف دیگرِ آن و به تحقیق که تقدیر کرده است خدای تعالی به حکمت لطیف خود گردیدن آفتاب را دور زمین پس هرگاه آفتاب زیر زمین

باشد می‌افتد سایه زمین بالای زمین بر شکل مخروطی پس روشن می‌شود اطراف این سایه مخروطی به روشنی آن هوای روشن لیکن روشنی هوا چون ضعیف است به سبب آنکه بالذّات نیست و از دیگری کسب شده نفوذ نمی‌کند بسیار در اجزای آن مخروط بلکه هرچند دور می‌شود آن روشنی زیاده می‌شود ضعف آن پس هرگاه بوده باشیم ما در وسط آن مخروط خواهیم بود در تاریکی سخت پس چون نزدیک شود آفتاب به افق شرقی میل می‌کند آن مخروط سایه از بالای سر و به طرف مغرب می‌افتد و نزدیک می‌شود به بصر آن اجزایی که در اطراف سایه روشن شده بودند به روشنی هوایی که از آفتاب روشن شده بود و در این وقت اندک قوّتی می‌گیرد روشنی آن اجزا پس ادراک می‌کند آن را بصر نزدیک صبح و همچنین هرچند زیاده می‌شود نزدیکی آفتاب به افق زیاده می‌شود نزدیکی روشنی اطراف سایه به بصر تا وقتی که طلوع می‌کند آفتاب و اول مرتبه که ظاهر می‌شود روشنی نزدیک صبح باریک و بلند است مانند ستون و آن را صبح کاذب می‌گویند و شبیه است به دم گرگ به سبب باریکی و بلندی که دارد و صبح اول نیز می‌گویند به اعتبار آنکه قبل از صبح دویم است که مذکور خواهد شد و آن را کاذب جهت آن می‌گویند[۲۹] که افق در آن وقت تاریک است و بالاتر از آن روشن شده پس اگر آن راست می‌گفت که روشنی آفتاب است بایستی که آنچه نزدیک باشد به آفتاب که ان افق است روشن باشد نه آنچه دور است از آن که بالای افق باشد و این روشنی صبح کاذب ضعیف و باریک است و در آن وقت باقی است روی زمین بر تاریکی خود که به سبب سایهٔ خود دارد بعد از آن زیاده می‌شود آن روشنی تااینکه می‌رود به طرف طول وعرض وپهن می‌شود در عرض افق به شکل نصف دایره و این صبح دویم است و این را صادق می‌گویند به اعتبار اینکه راست خبر داده است[۳۰] تو را از صبح و ظاهر کرده است صبح را از برای تو.»[۳۱]

این است کلام علّامه ـ بلند گرداند خدای تعالی مقام او راـ

و بدانکه تعلّق نگرفته است به طلوع صبح اول مگر قلیلی از عبادات مثل دخول وقت فضیلت نماز وَتر چه افضل اوقات آن میانه صبح اوّل و دویم است.

چنانکه روایت کرده شیخ طایفه شیخ ابوجعفر طوسی رحمه‌الله در کتاب «تهذیب»

به سند صحیح از اسماعیل بن سعد اشعری که گفت سؤال کردم از حضرت ابوالحسن رضا علیه‌السلام از ساعت‌های وتر پس آن حضرت علیه‌السلام فرمود که دوست‌ترین آنها به سوی من صبح اوّل است.(۳۲)

و روایت شده است که مردی سؤال کرد از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از وتر در اول شب پس آن حضرت جواب نفرمود پس چون میانهٔ صبح اول و دویم شد بیرون آمد آن حضرت علیه‌السلام به سوی مسجد و سه مرتبه ندا فرمود که چه شد آن کسی که سؤال کرد از وتر؟ خوب ساعتی است از برای وتر این ساعت بعد از آن برخاست آن حضرت و وتر گزارد.(۳۳)

و اما صبح دویم پس عبادات متعلق به آن بسیار است پس هرگاه تحقیق کردی طلوع آن را بخوان این دعا را:

یا فالِقَهُ مِنْ حَیْثُ لا اَریٰ وَ مُخْرِجَهُ مِنْ حَیْثُ اَریٰ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ اَوَّلَ یَوْمِنا هٰذا صَلاحاً وَ اَوْسَطَهُ فَلاحاً وَ آخِرَهُ نَجاحاً.

[ترجمه]: ای شکافنده(۳۴) صبح از آنجا که من نمی‌بینم (یا ظاهرکننده آن) و بیرون آورنده آن از آنجا که من می‌بینم(۳۵) رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان اول روز ما را این روز (یعنی این روز حاضر) صلاحی و میان آن را نجاحی و آخر آن را فیروزی.(۳۶)

وبخوان آنچه‌روایت کرده است آن را رئیس محدثین در «فقیه» از حضرت‌صادق علیه‌السلام که‌آن‌حضرت فرمود که:نوح علیه‌السلام هرصبح وشام این‌دعا می‌خواند:

اَللّٰهُمَّ اِنّی اُشْهِدُکَ اَنَّهُ ما اَصْبَحَ بی مِنْ نِعْمَةٍ وَعافِیَةٍ فی دینٍ اَوْ دُنْیا فَمِنْکَ وَحْدَکَ لا شَریکَ لَکَ لَکَ الْحَمْدُ وَلَکَ الشُّکْرُ بِها عَلَیَّ حَتّیٰ تَرْضیٰ وَبَعْدَ الرِّضا.

[ترجمه]: خداوندا! به‌درستی که من گواه می‌گیرم تو را(۳۷) که هرچه داخل در صبح شده است به من از نعمتی و عافیتی در دین یا دنیا پس از جانب تو است در حالتی که تنهایی، نیست شریکی از برای تو، برای تو است سپاس و از برای تو است شکر بسبب آنها بر من تا اینکه راضی شوی و بعد از رضا.

و می‌خواند این را در صبح ده مرتبه و در شام ده مرتبه پس به سبب این نامیده شده **به عبد شکور**(۳۸) یعنی بندهٔ بسیار شکرکننده.(۳۹)

و بخوان نیز آنچه روایت کرده است آن را ثقةالاسلام در «کافی» به سند حسن(۴۰) از حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام که به درستی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌خواند در صبح: **سُبْحانَ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ** (تسبیح می‌کنم تسبیح(۴۱) پادشاه بسیار پاکیزه) سه مرتبه این می‌گفتند و بعد از آن می‌گفتند:

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ زَوالِ نِعْمَتِکَ وَ مِنْ تَحْویلِ عافِیَتِکَ وَ مِنْ فَجْأَةِ نِقْمَتِکَ وَ مِنْ دَرَکِ الشَّقاءِ وَ مِنْ شَرِّ ما سَبَقَ فِی اللَّیْلِ وَ النَّهارِ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِعِزَّةِ مُلْکِکَ وَ بِشِدَّةِ قُوَّتِکَ وَ بِعِظَمِ سُلْطانِکَ وَ بِقُدْرَتِکَ عَلیٰ خَلْقِکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَ کَذا.(۴۲)

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من پناه می‌آورم به تو از زائل شدن نعمت تو و از گردیدن عافیت تو و از ناگاه رسیدن عقاب تو و از دریافتن بدبختی(۴۳) و شر آنچه پیشی گرفته است(۴۴) در شب و روز. خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را به غلبه (یعنی به حقّ آن یا به سبب آن) پادشاهی تو و شدت قوّت تو و بزرگی سلطنت تو و به توانایی تو بر خلق تو(۴۵) اینکه بکنی با من چنین و چنان.(۴۶)

و از دعاهایی که خوانده می‌شود نزد طلوع صبح دعائی است که روایت کرده است آن را ثقةالاسلام در «کافی» به سند صحیحی از حضرت باقر علیه‌السلام که آن حضرت فرمود: که گذشت رسول‌خدا صلّی‌الله علیه و آله به مردی که می‌کاشت درخت در باغی که از برای او بود پس آن حضرت در آنجا توقف فرمود و فرمود که آیا راه نمایم تو را به درختی که ثابت‌تر باشد بیخ آن و زودتر باشد هنگام چیدن میوهٔ آن(۴۷) و نیکوتر باشد میوهٔ آن و باقی‌تر باشد؟ گفت آن مرد: بلی راه بنما مرا ای رسول‌خدا پس فرمود آن حضرت صلّی الله علیه و آله: که هرگاه داخل صبح شوی و داخل شام شوی پس بگو: **سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ اللهُ اَکْبَرُ**(تسبیح می‌کنم خدا را و سپاس مرخدا راست و نیست خدایی مگر خدا و خدا بزرگ است یعنی از همه چیزها و از هر بزرگی یا از اینکه وصف شود) پس به‌درستی که از برای توست

اگر بگویی این را به عوض هر تسبیحی ده درخت در بهشت از انواع میوه و اینها از جملهٔ باقیات صالحاتند.(۴۸)

حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: که پس گفت آن مرد: پس به‌درستی که من گواه می‌گیرم تو را ای رسول‌خدا که این باغ صدقه است قبض کرده شده(۴۹) برای فقرای مسلمانان که اهل صدقه باشند پس خدای تعالی فرستاد این آیه را از قرآن:

فَاَمَّا مَنْ اَعْطیٰ وَ اتَّقیٰ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنیٰ فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْریٰ.

[ترجمه:] اما آنکه بخشش کرده و پرهیزکار بوده و کلمه نیکو را تصدیق کرده پس به‌زودی طریقه آسانی برای او میسّر کنیم.(۵۰)

و روایت کرد سیّد جلیل جمال عارفین رضی‌الدین علی بن طاووس ـ قدّس‌الله روحه ـ از حضرت باقر علیه‌السلام که آن حضرت فرمود که هر که صبح کند و بر او انگشتری باشد که نگین او عقیق باشد و آن را در دست راست به انگشت کرده باشد پس صبح کند پیش از اینکه ببیند کسی را پس بگرداند نگین آن را به طرف باطن کف و بخواند سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر تا آخر و بعد از آن بگوید:

اٰمَنْتُ بِاللهِ وَحْدَهُ لاٰ شَرِیکَ لَهُ وَکَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّاٰغُوتِ(۵۱) وَ اٰمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ(۵۲) وَ عَلاٰنِیَتِهِمْ وَ ظاٰهِرِهِمْ وَ باٰطِنِهِم وَ اَوَّلِهِمْ وَ اٰخِرِهِمْ.

[ترجمه:] «ایمان آورده‌ام به خدا در حالی که تنها است شریکی از برای او نیست و کفر آورده‌ام به جبت و طاغوت و ایمان آورده‌ام به پنهانی آل محمد و آشکاری ایشان و ظاهر ایشان و باطن ایشان و اول ایشان و آخر ایشان.»

نگهدارد او را خدای تعالی در آن روز از شرّ آنچه فرود آید از آسمان و آنچه بالا می‌رود در آن و آنچه فرو می‌رود در زمین و آنچه بیرون می‌آید از آن و بوده باشد در پناه خدای تعالی و سایهٔ او تا آن که داخل شام شود.

و از آنچه خوانده می‌شود در صبح دعائی است که روایت شده از حضرت صادق علیه‌السلام:

اَسْتَوْدِعُ اللهَ الْعَلِیَّ الْاَعْلَی الْجَلِیلَ الْعَظِیمَ دِینی(۵۳) وَنَفْسی وَاَهْلی وَمالی وَوَلَدی وَاِخْوانِیَ الْمُؤْمِنِینَ وَجَمِیعَ ما رَزَقَنی رَبّی وَجَمِیعَ مَنْ یَعْنِینی اَمْرُهُ

اَسْتَوْدِعُ اللهَ الْمَخُوفَ(۵۴) الْمَرْهُوبَ الْمُتَضَعْضِعَ لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ دينِي وَنَفْسي وَاَهْلي وَمالي وَوَلَدي وَاِخْوانِيَ الْمُؤْمِنِينَ وَجَميعَ ما رَزَقَني رَبّي وَجَميعَ مَنْ يَعْنيني اَمْرُهُ(۵۵) می‌خواند این(۵۶) را سه مرتبه.

[ترجمه] طلب نگاهداری می‌کنم از خدای بلند و بلندتر و جلیل و بزرگ، دین مرا (یعنی طلب می‌کنم از خداکه نگاهدارد دین مرا) ونفس مرا و اهل مرا و مال مرا و فرزندان مرا و برادران مؤمن مرا و همهٔ آنچه روزی من کرده است پروردگار من و همه آنچه اهتمام دارم در امر آن. طلب نگاه‌داری می‌کنم از خدای ترس داشته شدهٔ بیم داشته شده (یعنی خدائی که مردم از او ترس و بیم دارند) فروتنی کننده از برای بزرگی او هرچیزی، دین مرا و نفس مرا و اهل مرا و مال مرا و فرزندان مرا و همه آنچه روزی من کرده پروردگار من و جمیع آنچه اهتمام دارم در امر آن.

فصل

پس اگر نزد طلوع صبح باوضو نباشی پس بشتاب به سوی وضو تا اینکه در وقت اذان صبح با طهارت باشی و هر آینه ذکر می‌کنیم ما در اینجا کیفیت وضوی کامل را.

پس می‌گوییم که هرگاه ارادهٔ وضو داشته باشی ابتداکن پیش از آن به مسواک و باید که مالیده شود مسواک بر عرض دندان‌ها نه بر طول آنها و مجزی است انگشت بعوض مسواک روایت کرده شیخ طایفه در «تهذیب»(۵۷) از حضرت صادق علیه‌السلام که پیغمبر صلّی الله علیه و آله فرمود: مسواک کردن به انگشت شست و انگشت شهادت مسواک کردن است.(۵۸)

و سنّت است رو کردن به قبله در حال وضو و اکثر علمای ما ـ قدس‌الله ارواحهم ـ ذکر نکرده‌اند این را و بعضی ذکر کرده‌اند این را و مستند ساخته‌اند به آنچه روایت شده است از ائمه ما علیهم‌السلام(۵۹) که بهترین مجالس مجلسی است که بوده باشد رو در آن به جانب قبله.(۶۰)

پس اگر وضو می‌سازی از ظرفی که ممکن است به کف آب برداشتن از آن بگذار آن را به جانب راست خود(۶۱) و اگر وضو می‌سازی از نهری یا حوضی مثلاً پس

سزاوار آن است که چنان بنشینی که بوده باشد به جانب راست تو و اگر معارضه کند[۶۲] گردانیدن آن به جانب راست و رو کردن به قبله پس ظاهر آن است که رو کردن به قبله را باید ترجیح داد.

و بگو وقت نگاه کردن به آب: **اَلْحَمْدُ للهِ الَّذي جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً**[۶۳] (سپاس مر خدای راکه گردانیده است آب را پاک کننده و نگردانیده آن را نجس).

بعد از آن بشو هر دو دست را تا بند سر دست پیش از آنکه داخل ظرف کنی یک مرتبه[۶۴] اگر وضوی تو از حدث[۶۵] خواب باشد یا از حدث بول، و دو مرتبه اگر از حدث غایط باشد. و سنّت نیست شستن دستها از غیر این سه حدث. و اگر وضوی تو از حوض یا ابریق بوده باشد پس اکثر برآنند که شستن دستها در کار نیست و بعضی میل باین کرده‌اند که سنّت است و این (یعنی به این قول عمل کردن و شستن) قصوری ندارد.

بعد از آن بگذار دست راست را در آب و بسم الله بگو چنانکه روایت کرده شیخ طایفه در «تهذیب»[۶۶] به‌سند صحیحی از حضرت باقر علیه‌السلام که آن حضرت فرمود که هرگاه بگذاری دست خود را در آب بگو: **بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْني مِنَ التَّوّابِينَ وَ اجْعَلْني مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ**[۶۷] (به نام خدا و بیاری خدا. خداوندا بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان مرا از پاکیزگان)[۶۸]

بعد از آن سه بار مضمضه بکن به سه کف[۶۹] آب بعد از آن استنشاق[۷۰] بکن به همان نحو و بگو در عقب هریک از این‌ها آنچه نقل خواهم کرد در فصل بعد از این.

بعد از آن بردار به دست راست یک کف آب و نیت بکن بجا آوردن وضوی واجب جهت فرمانبرداری امر خدای تعالی. و اما افعال سنتی آن پس داخل در این نیت می‌شود هرگاه قصد کنی بجا آوردن افضل دو فرد واجب را[۷۱] و اگر قصد کنی هریک از واجب‌ها و سنت‌ها را علیحده نزد بجا آوردن آن هر آینه بهتر خواهد بود[۷۲] و مقارن دار نیت را با شستن بالای روی خود و همیشه باش در حکم آن نیت[۷۳] تا فارغ شوی. بگو نزد شروع در شستن رو: **بِسْمِ اللّٰهِ** چنانکه روایت کرده است آن‌را ثقة الاسلام در «کافی» از حضرت باقر علیه‌السلام[۷۴] و ظاهر آن است که تسمیهٔ[۷۵] اول

وضو که سابقا مذکور شد غنی نمی‌سازد از این، چه این تسمیه[۷۶] نزد شروع در واجب است و آن از برای سنت بود.

و تجویز کرده‌اند علما مقارن ساختن نیت را با شستن دستها که در اول وضو مذکور شد هرگاه جمع شده باشد شرایط آن[۷۷] و با مضمضه و استنشاق نیز و چنین گفته‌اند که اینها از جملۀ[۷۸] افعال وضوی کاملند[۷۹] و ابن طاووس رحمه‌الله توقف کرده است در جواز مقارن ساختن نیت با غیر شستن رو و احتیاط با اوست.

پس هرگاه بریزی آب را بر روی، سزاوار آن است که بکشی دست خود را بر آن جهت اقتدا به آنچه نقل کرده‌اند از اصحاب عصمت سلام الله علیهم نزد حکایت ایشان وضوی بیانی[۸۰] را و جهت بیرون آمدن از خلاف بعضی علمای ما که واجب می‌دانند آن‌را.

و واجب نیست[۸۱] بر تو که مقدم داری هر جزء از اجزاء رو را بر آنچه پائین‌تر باشد[۸۲] بلکه همین که در اول ابتدا کردی بشستن بالای رو کافی است و حدّ[۸۳] رو در طول و عرض آن‌قدری است که بگردد برآن انگشت بزرگ و انگشت میان چنانکه ناطق است به آن حدیث صحیح زراره از حضرت باقر علیه‌السلام[۸۴] و ما بسط داده‌ایم کلام را در این‌مقام در شرح حدیث چهارم از کتاب «اربعین».

و واجبست تخلیل[۸۵] مویی که دیده شود پوست رو از زیر آن در مجلس گفتگو بر نحوی که برسد آب به آن[۸۶] به روشی که شسته شود[۸۷] اما آنچه دیده نمی‌شود پوست رو از زیر آن پس در کار نیست تخلیل آن بلکه واجب نیست بر تو مگر شستن آنچه مواجهه[۸۸] می‌کنی بآن از رو.

و باز کن چشمهای خود را در وقت وضو پس به‌تحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین در «فقیه» از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود باز کنید چشمهای خود را نزد وضو شاید که نبینند آتش جهنم را[۸۹] و اکثر علمای ما ذکر نکرده‌اند این را در سنّتی‌های وضو و گاه باشد که گمان شود که سبب واگذاشتن ایشان این را این است که نقل کرده است شیخ اجماع علما را بر اینکه سنت نیست رساندن آب وضو به اندرون چشم‌ها[۹۰] و شیخ ما شیخ شهید رحمه‌الله در «ذکری»[۹۱] گفته که منافات

نیست میانه این دو امر زیرا که چشم باز کردن لازم ندارد رساندن اب را بـه‌انـدرون چشم‌ها و این سخن خوب است و دور نیست که مترتب شود ثواب بر دیدن[۹۲] آنچه بجا می‌آورد آن‌را وضو سازنده از افعال وضو.

تتمه

پس هرگاه فارغ شوی‌از شسن‌رو پس بردار یک‌کف‌آب به‌دست چپ[۹۳] چنانکه ذکر کرده است حضرت باقر علیه‌السلام[۹۴] نزد بیان وضوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و بشوی به‌آن دست راست را در حالتی که ابتدا کنی از مرفق و بکشی دست را بر آن تا سرهای انگشتان چنانکه گذشت در رو،[۹۵] لیکن واجب است در اینجا تخلیل موهر چند پوشیده باشد زیر خود را و ابتدا بکن تو به شستن ظاهر ذراع، وزن ابتدا بکند به باطن آن، بعد از آن بردار یک کف دیگـر بـه‌دست راست و بشـو دست چپ را مـثل دست راست و باید که بوده باشد شستن هریک از دو دستها یک مرتبه نـه بـیشتر[۹۶] چنانکه مختار ثقة الاسلام است در «کافی» و رئیس مـحدثین در «فـقیه» و مـا بسـط داده‌ایم کلام را در این باب در کتاب «مشرق الشمسین» و در کتاب «حبل المتین».[۹۷]

بعد از آن مسح کن پوست[۹۸] پیش سر خود را یا موی آن‌را که در نـرود بـه‌سبب کشیدن از حد پیش سر، به مقدار سه انگشت[۹۹] مضموم[۱۰۰] به تری دست.

و به بقیه آن تری مسح کن پشت پای راست خود را از سر انگشتان تا کعب یعنی مفصل ساق و قدم[۱۰۱] و مجزی نیست مسح تا پائین‌تر از آن، به‌تحقیق که ما بیان کردیم این را در این دو کتاب مذکور به آنچه زیاده بر آن نباشد و بعد از آن مسح کن پشت پای چپ خود را به تری دست چپ و باید که مسح سرو پاها به کف دست باشد نه به پشت آن مگر جهت ضرورتی. و ناچار است از کشیدن کف بر محل مسح پس کافی نیست گذاشتن کف بر آن بی کشیدن آن.

و سزاوار آنستکه مسح کنی پاها را به تمام کف[۱۰۲] چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در «تهذیب» به سند صحیحی از احمد بن ابی نصر بزنطی که گفت سؤال کردم از حضرت ابوالحسن رضا علیه‌السلام از مسح بر پاها چگونه است آن؟ پس گذاشتند

کف مبارک بر سرانگشتان بعد از آن مسح کردند تا کعب‌ها پس گفتم من که اگر مردی بکند به دو انگشت از انگشتان خود همچنین[۱۰۳] تا کعب‌ها آن حضرت فرمودند نه مگر به کف تمام آن.[۱۰۴]

و باید که بوده باشد افعال وضوی تو پی در پی بی‌فاصله میان آنها[۱۰۵] و رعایت کرده شود در آنها ترتیب مذکور[۱۰۶] حتی در مسح پاها نیز چنانکه مختار جماعتی از متقدمین علمای ماست و روایت کرده است ثقة الاسلام در «کافی» به‌سندی حسن از حضرت صادق علیه‌السلام که فرمودند که مسح بکن بر پاها و ابتدا بکن به طرف راست.[۱۰۷]

و سزاوار آن است که خوانده شود نزد هر فعلی از شستن‌ها و مسح‌ها دعائی که وظیفه آن است چنانکه خواهد آمد در فصل آینده پس هرگاه فارغ شوی از وضو بگو: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** (سپاس مرخدایی راکه پروردگار عالمیان است) روایت کرده است این را در «تهذیب» به سند صحیحی.[۱۰۸] بعد از آن بگو:

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَ تَمَامَ الصَّلاٰةِ وَ تَمٰامَ رِضْوٰانِكَ وَ الْجَنَّةَ .

[ترجمه:] خداوندا بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان مرا از پاکیزگان. خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را تمام بودن وضو و تمام بودن نماز و تمام بودن رحمت تو و بهشت[۱۰۹] یعنی و سؤال می‌کنم بهشت را.

و بدانکه اکثر فعل‌ها و جمیع ذکرها که مذکور شد سنّت است و افعال واجبی همین ده چیز است نیّت در حالی که حکم آن باقی باشد تا آخر وضو و سه شستن و مسمّای سه مسح[۱۱۰] بشرط آنکه متصل باشد مسح‌های آخر از سر پاها تا کعب‌ها و ترتیب و پی در پی بودن و مباشرت این افعال را بنفس خود مگر بسبب ضرورتی.

و سزاوار است که ترک تمندل[۱۱۱] کند از وضو پس روایت کرده است ثقة الاسلام در «کافی» از حضرت صادق علیه‌السلام که فرمودند: هرکه وضو سازد و تمندل کند خواهد بود از برای او یک حسنه و اگر وضو بسازد و تمندل نکند تا آنکه خشک شود آب وضوی او خواهد بود از برای او سی حسنه[۱۱۲] و ظاهر آن است که عمداً خشک کردن به آفتاب یا به آتش مثلا حکم تمندل دارد.[۱۱۳]

و قصور ندارد وضو ساختن در مسجد از غیر حدث بول و غایط اما از این دو حدث مکروه است چنانکه روایت کرده است آن را ثقةالاسلام در «کافی» به سندی صحیح.(۱۱۴)

فصل

روایت کرده است ثقة الاسلام در «کافی» و رئیس محدثین در «فقیه» و شیخ طایفه در «تهذیب» از عبدالرحمن بن کثیر هاشمی از حضرت ابی عبدالله علیه‌السلام که فرمودند در اثنای آنکه حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام یک روزی نشسته بودند با پسر خود محمد بن حنفیه رضی الله عنه ناگاه فرمودند با او ای محمد بیاور از برای من ظرفی از آب(۱۱۵) که وضو بسازم از برای نماز پس آورد محمد برای آن حضرت پس آن حضرت ریخت آب را به‌دست راست بر دست چپ پس فرمود: **بِسْمِ اللّٰهِ**(۱۱۶) **وَ بِاللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي جَعَلَ الْمٰاءَ طَهُوراً وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً**(۱۱۷) (به‌نام خدا و سپاس از برای خدایی است که گردانیده است آب را پاک کننده و نگردانیده است آن را نجس) بعد از آن حضرت ابوعبدالله علیه‌السلام فرمودند که بعد از آن آن حضرت استنجا کردند و فرمودند: **اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجي وَ اَعِفَّهُ**(۱۱۸) **وَ اسْتُرْ عَوْرَتي**(۱۱۹) **وَ حَرِّمْني عَلَى النّٰارِ** (خداوندا بازدار فرج مرا از حرام و عفیف گردان او را و بپوشان عورت مرا)

و بعد از آن مضمضه کردند و فرمودند: **اَللّٰهُمَّ لَقِّنّي**(۱۲۰) **حُجَّتي يَوْمَ اَلْقاکَ وَ اَطْلِقْ لِسٰاني بِذِكْرِکَ** (بذکراک خ) (خداوندا بفهمان به من حجّت مرا روزی که ملاقات کنم(۱۲۱) تو را و روان گردان زبان مرا به ذکر تو)

بعد از آن استنشاق کردند و فرمودند: **اَللّٰهُمَّ لاٰتُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْني مِمَّنْ يَشَمُّ رِيحَهٰا وَ رَوْحَهٰا وَ طيبَهٰا**(۱۲۲) (خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از آنانکه می‌بوید بوی آن را و نسیم خوش آن را و طیب آن را)

بعد از آن شستند روی مبارک خود را و فرمودند: **اَللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهي يَوْمَ تَسْوَدُّ فيهِ الْوُجُوهُ وَ لاٰتُسَوِّدْ وَجْهي يَوْمَ تَبْيَضُّ فيهِ الْوُجُوهُ** (خداوندا سفید گردان روی مرا روزی(۱۲۳) که سیاه می‌شود در آن روز روها و سیاه مگردان روی مرا روزی که سفید

می‌شود در آن روز روها).

بعد از آن شستند دست راست خود را و فرمودند: **اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي كِتٰابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجِنانِ بِيَسٰارِي وَ حٰاسِبْنِي حِسٰاباً يَسِيراً**(۱۲۴) (خداوندا بده کتاب مرا به دست راست من و همیشه بودن(۱۲۵) در بهشت را به دست چپ من و حساب کن مرا حساب اندکی).

بعد از آن شستند دست چپ خود را و فرمودند: **اَللّٰهُمَّ لاٰتُعْطِنِي كِتٰابِي بِشِمٰالِي وَ لاٰتَجْعَلْهٰا مَغْلُولَةً اِلىٰ عُنُقِي**(۱۲۶) **وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ مُقَطَّعٰاتِ النِّيرانِ**(۱۲۷) (خداوندا مده مرا کتاب مرا به دست چپ من و مگردان آن را غل کرده شده در گردن من و پناه می‌گیرم به تو از جامه‌های بریده شده از آتش‌ها).

بعد از آن مسح کردند سر مبارک خود را و فرمودند: **اَللّٰهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَكٰاتِکَ** (خداوندا بپوشان به من رحمت خود را و برکت‌های خود را).

بعد از آن مسح کردند پاهای خود را و فرمودند: **اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرٰاطِ يَوْمَ**(۱۲۸) **تَزِلُّ فِيهِ الْاَقْدٰامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمٰا يُرْضِيکَ عَنِّي يٰا ذَاالجَلاٰلِ وَ الاِكْرٰامِ** (خداوندا ثابت گردان مرا بر صراط روزی که می‌لغزد در آن قدم‌ها و بگردان سعی مرا در آنچه راضی گرداند تو را از من)

بعد از آن بالا کردند سر مبارک را و نگاه کردند به محمد و فرمودند ای محمد هرکه وضو بسازد مثل این وضوی من و بگوید مثل این گفته من خلق کند خدای تعالی از برای او از هر قطره(۱۲۹) فرشته‌ای که تقدیس کند او را و تسبیح کند او را و تکبیر کند او را پس می‌نویسد خدای تعالی از برای او ثواب آن را(۱۳۰) تا روز قیامت.(۱۳۱)

و بدانکه اندک اختلافی است در میان نسخه‌های «کافی» و «فقیه» و «تهذیب» در بعضی الفاظ این دعاها و آنچه من نقل کرده‌ام درین کتاب روشی است که شیخ رحمه‌الله در «تهذیب» نقل کرده و نسخه «تهذیب» که نزد من است نسخه معتمدی است به‌خط پدرم ـ طاب ثراه ـ و خوانده است آن‌را بر شیخ شهید ثانی ـ قدّس الله روحه ـ و در آخر آن هست اجازه(۱۳۲) به‌خط او ـ نوّر الله مرقده ـ.

فصل

پس هرگاه فارغ شدی از وضو متوجه شو به‌جانب مسجد. روایت کرده است رئیس محدثین در «فقیه»[۱۳۳] از حضرت صادق علیه‌السلام که هر که برود بسوی مسجد نمی‌گذارد پای را بر هیچ تری و نه خشکی مگر اینکه تسبیح کند از برای او زمین تا زمین هفتم[۱۳۴] و سزاوار آن است که بخوانی نزد بیرون آمدن از خانه خود این دعا را:[۱۳۵]

بِسْمِ اللّٰهِ[۱۳۶] الَّذي خَلَقَني فَهُوَ يَهْدينِ وَ الَّذي هُوَ يُطْعِمُني وَ يَسْقينِ وَ اِذٰا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفينِ وَ الَّذي يُميتُني ثمّ يُحيينِ وَ الَّذي اَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَلي خَطيئَتي يَوْمَ الدّينِ رَبِّ هَبْ لي حُكْماً وَ اَلْحِقْني بِالصّالِحينَ وَ اجْعَلْ لي لِسٰانَ صِدْقٍ فِي الْاٰخِرينَ وَاجْعَلْني مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعيمِ وَ اغْفِرْ لِاَبي .

[ترجمه] بنام خداوندی که آفریده است مرا پس او راه می‌نماید مرا[۱۳۷] و آنکه اطعام می‌کند مرا و آب می‌دهد مرا و هرگاه بیمار شوم پس او شفا می‌دهد مرا و آنکه می‌میراند مرا پس از آن زنده می‌کند مرا و آنکه طمع دارم که بیامرزد از برای من خطای[۱۳۸] مرا در روز جزا. ای پروردگار من ببخش به من حکمی[۱۳۹] و ملحق گردان مرا به صالحان و بگردان از برای من زبان راستی در آیندگان و بگردان مرا از آنانکه میراث[۱۴۰] می‌برند بهشت نعمت را و بیامرز پدر مرا.[۱۴۱]

پس به‌تحقیق که روایت کرده است جمال سالکین در کتاب «عدة‌الداعی»[۱۴۲] از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هرکه وضو بسازد پس بیرون رود بسوی مسجد و بگوید در وقتی که می‌رود از خانه خود: «**بِسْمِ اللّٰهِ الَّذي خَلَقَني فَهُوَ يَهْدينِ**» راه نماید او را خدای‌تعالی بصواب و ایمان. و هرگاه بگوید: «**وَ الَّذي هُوَ يُطْعِمُني وَ يَسْقينِ**» اطعام کند خدای تعالی او را از طعام بهشت و بیاشاماند او را از شراب بهشت. و هرگاه بگوید: «**وَ اِذٰا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفينِ**» بگرداند خدای تعالی این را کفاره گناهان او. و هرگاه بگوید: «**و الَّذی يُميتُني ثمّ يُحيينِ**» بمیراند خدای تعالی او را مردن شهیدان[۱۴۳] و زنده گرداند او را زنده شدن نیکبختان. و هرگاه بگوید: «**وَالَّذی اَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَلي خَطيئَتي يَوْمَ الدّينِ**» بیامرزد خدای تعالی از برای او خطاهای او را تمام و هر چند بیشتر باشد از

کف دریا. و هرگاه بگوید: «**رَبِّ هَبْ لِي حُكْماً وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ**» ببخشد خدای تعالی مر او را حکم و علم(۱۴۴) و ملحق گرداند(۱۴۵) او را به صالح هرکه پیش ازو بوده باشد و صالح هرکه بعد ازو بوده باشد و هرگاه بگوید: «**وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ**» بنویسد خدای تعالی از برای او در ورق سفیدی اینکه فلان بن فلان از جمله راست گویان است و هرگاه بگوید: «**وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ**» عطا کند خدای تعالی او را منزل‌ها در بهشت نعیم. و هرگاه بگوید: «**واغفر لابی**» بیامرزد خدای تعالی پدر و مادر او را.

و هرگاه خواهی که داخل مسجد شوی پس ملاحظه کن(۱۴۶) نعلین خود را(۱۴۷) و پیش گذار پای راست را و بگو:

بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ مِنَ اللّٰهِ وَ إِلَى اللّٰهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمٰاءِ كُلُّهٰا لِلّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ لٰا حَوْلَ وَ لٰاقُوَّةَ إِلاّٰ بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِي أَبْوٰابَ رَحْمَتِكَ وَ تَوْبَتِكَ وَ أَغْلِقْ عَنِّي أَبْوٰابَ مَعْصِيَتِكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ زُوّٰارِكَ وَ عُمّٰارِ مَسٰاجِدِكَ وَ مِمَّنْ يُنٰاجِيكَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهٰارِ وَ مِنَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلٰاتِهِمْ خٰاشِعُونَ وادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطٰانَ الرَّجِيمَ وَ جُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعِينَ .

[ترجمه] بنام خدا(۱۴۸) و به خدا و از خدا و بسوی خدا و بهترین نامها(۱۴۹) و تمام آنها از برای خداست و توکّل(۱۵۰) کردم بر خدا نیست حرکتی و نه قوّتی مگر بخدا. خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و ال محمّد و بگشای برای من درهای رحمت خود و توبه خود(۱۵۱) و ببند از من درهای نافرمانی خود و بگردان مرا از زیارت‌کنندگان تو و عمارت‌کنندگان مسجدهای تو(۱۵۲) و از آنان که راز بگویند با تو در شب و روز و از آن جمعی(۱۵۳) که ایشان در نماز تو زاری کننده‌اند و دور کن از من شیطان رانده شده را(۱۵۴) و لشکرهای شیطان را تمام.

پس هرگاه خواهی بکنی نعلین خود را پس بکن از پای چپ پیش از راست بعکس پوشیدن،(۱۵۵) و اگر بوده باشد نعلین تو عربی و ممکن باشد که او را نکنی پس مکن آنها را چه نماز در آنها سنّت است اما بشرط آنکه پاک باشند.

و به‌تحقیق که روایت کرد شیخ طائفه در تهذیب به‌سند صحیح از معاویه بن عمّار

که گفت دیدم حضرت اباعبدالله علیه‌السلام را که نماز می‌کرد در نعلین خود زیاده از یکبار و ندیدم آن حضرت که بکند آنها را هرگز.(۱۵۶)

و روایت کرده است عبدالرحمن بن ابی عبدالله از حضرت ابی عبدالله علیه‌السلام که فرمود هرگاه نماز کنی پس نماز کن در نعلین خود هرگاه بوده باشند پاک(۱۵۷) پس به‌درستی که می‌گویند که این سنت است(۱۵۸) و قول آن حضرت: پس به درستی که می‌گویند ـ تا آخر ـ ظاهراً مراد به آن، آن است(۱۵۹) که هرگاه نماز کردی تو در نعلین خود معلوم می‌شود شیعه را که نماز در اینها از سنت است و قایل می‌شوند باین، چه این راوی از جمله اعیان اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام است که اعتماد بوده بر اقوال و افعال ایشان.(۱۶۰)

بعد از آن اذان بگو(۱۶۱) پس به‌درستی که اذان نماز صبح از متحتّمات(۱۶۲) است حتی اینکه سید مرتضی قایل شده است بوجوب(۱۶۳) آن بر مردان و موافقت کرده است با او ابن ابی عقیل و زیاد کرده براوانیکه قایل شده(۱۶۴) به‌بطلان نماز صبح به‌سبب ترک اذان. و صورت اذان این است: **الله اکبر**(۱۶۵) چهار مرتبه و هریک از **شهادتین و حیّ علی الصّلاة و حیّ علی الفلاح و حیّ علی خیر العمل و الله اکبر و لا اله الا الله** دو مرتبه. و باید که ایستاده باشی در حال اذان رو به قبله کنی به آواز بلند و از روی تأنّی بگوئی و بگذاری دو انگشت خود را در گوش‌های خود(۱۶۶) و وقف کنی(۱۶۷) برهریک ازین هیجده فصل و التفات نکنی بطرف راست و چپ و حرف نزنی در اثنای آن.

و صلاة بفرست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد ذکر آن حضرت پس به‌تحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه(:۱/۲۸٤) به‌سند صحیحی از حضرت ابی جعفر علیه‌السلام که فرمود: صلاة بفرست بر پیغمبر صلی الله علیه و اله هرگاه ذکر کنی او را یا ذکر کند او را ذکر کننده‌ای نزد تو در اذان و غیر آن.

و پوشیده نماند که ظاهر(۱۶۸) این حدیث دلالت می‌کند بر وجوب صلاة بر آن حضرت برهر ذکر کننده و شنونده هرگاه ذکر کند او را یا بشنود ذکر او را صلی الله علیه و آله و بعضی از اهل سنت رفته‌اند بوجوب صلاة بر آن‌حضرت در تمام عمر یک مرتبه و بعضی در هر مجلسی یک مرتبه و بعضی در هر مرتبه(۱۶۹) که ذکر شود و این

مذهب رئیس محدثین است قدس الله روحه و اما آنچه مذهب اوست از عدم وجوب صلاة بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در تشهد اول در نماز پس مراد آن است که جزء نماز نیست و باعتبار آن واجب نیست نه به اعتبار اینکه نام آن حضرت مذکور شده نیز واجب نیست[۱۷۰] پس منافاتی نیست میان این کلامهای او ـ اعلی‌الله درجته ـ و به‌تحقیق که موافقت کرده است با او صاحب «کنزالعرفان» در وجوب صلاة هرگاه ذکر شود آن حضرت و این قول صحیحتر است و به‌تحقیق که استدلال می‌کند به این.

به قول خدای تعالی: **وَ لاٰتَجْعَلُوا دُعٰاءَ الرَّسُولَ بَيْنَكُمْ كَدُعٰاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً** یعنی مگردانید خواندن رسول را در میان خود مثل خواندن بعضی از شما بعضی دیگر را.[۱۷۱] والله تعالی یعلم.

و به آنچه روایت شده است از آن حضرت صلی الله علیه و آله که فرمود که: هرکس که مذکور شده‌ام من نزد او پس صلاة نفرستاده است بر من پس داخل شده است آتش را[۱۷۲] پس دور گردانیده است خدای تعالی او را.[۱۷۳]

و به آنچه روایت شده است که سؤال کرده شد آن حضرت صلی الله علیه و آله از قول خدای تعالی: **إِنَّ اللّٰهَ وَ مَلٰائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً**

یعنی به‌درستی که خدای[۱۷۴] و ملائکه او صلاة می‌فرستند بر پیغمبر ای جماعتی که ایمان آورده‌اید صلاة بفرستید بر او و درود بفرستید درود فرستادنی.[۱۷۵] و الله تعالی یعلم.

پس آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود که: این از علم مکنون است[۱۷۶] و اگر نمی‌بود اینکه شما سؤال کردید از آن اخبار نمی‌کردم شما را به‌آن به‌درستی که موکل کرده است خدای تعالی به من دو فرشته پس ذکر کرده نمی‌شوم نزد هیچ مسلمانی که صلاة بفرستد بر من مگر اینکه بگویند مر او را آن فرشتگان که: بیامرزد خدای تعالی تو را و بگویند خدای تعالی و فرشتگان او: آمین.[۱۷۷] و ذکر کرده نمی‌شوم نزد هیچ مسلمانی که صلاة نفرستند بر من مگر اینکه بگویند مر او را آن فرشتگان: نیامرزد خدای تعالی تو را و بگویند خدای تعالی و فرشتگان او: آمین.[۱۷۸]

و پوشیده نماند که ظاهر قول حضرت باقر علیه‌السلام در حدیث اول که «هرگاه ذکر کنی تو او را یا ذکر کند او را ذکر کننده» اقتضا می‌کند وجوب صلاة را خواه مذکور شود آن حضرت صلی الله علیه و آله به‌نام مبارک یا به لقب یا به کنیت، و ممکن است که مذکور شدن آن حضرت صلی الله علیه و آله به ضمیری که راجع به‌او باشد نیز چنین باشد، و اطلاع نیافته‌ام در کلام علمای ما ـ قدّس‌الله ارواحهم ـ درین باب بر چیزی،(۱۷۹) و احتیاط موجب آن است که ما گفتیم که در همه صورت‌های مذکوره صلاة فرستاده شود.

و بدانکه ظاهرتر آن است که قدر واجب ادا می‌شود به گفتن: **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**

و اما آنچه روایت شده است که چون نازل شد ایه مذکوره گفتند: یا رسول‌الله هذا السّلام(۱۸۰) علیک قد عرفناه فکیف الصّلاة علیک؟ یعنی این سلام بر تو به تحقیق که دانسته‌ایم آن‌را پس چگونه است صلاة بر تو؟ پس آن‌حضرت صلی الله علیه و آله فرمود که بگوئید:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمٰا صَلَّیْتَ عَلیٰ اِبْرٰاهِیمَ وَ آلَ اِبْرٰاهِیمَ وَ بٰارِکْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمٰا بٰارَکْتَ عَلیٰ اِبْرٰاهِیمَ وَ آلِ اَبْرٰاهِیمَ اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ(۱۸۱).

[ترجمه] خداوندا رحمت فرست بر محمّد و ال محمّد چنانکه رحمت فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم و زیادتی ده(۱۸۲) بر محمّد و آل محمّد چنانکه زیادتی دادی بر ابراهیم و آل ابراهیم، به‌درستی که تو ستوده شده بزرگی.

پس ظاهر آن است که مراد به‌آن بیان افضل کیفیات صلاة بر آن حضرت است نه اینکه خصوص این نحو واجب باشد.

و سزاوار آن است که هرگاه صلاة بفرستی برین نحو ملاحظه کنی این را که آن حضرت صلی الله علیه و آله (و همچنین آل او صلوات‌الله علیهم. جم) از جمله آل ابراهیم است(۱۸۳) پس صلاة بر آن حضرت صلی الله علیه و آله فرستاده می‌شود اولا در ضمن صلاة بر ابراهیم علیه‌السلام و غرض از تشبیه آن است که مخصوص شوند

پیغمبر ما و ال او صلوات الله علیه به صلاتی دیگر علیحده مثل آن صلاتی که شامل بود ایشان را و غیر ایشان را از بقیه ال ابراهیم علیه‌السلام. پس بنابراین لازم نمی‌آید خلاف قاعده که مقرر شده میان اهل بلاغت که هرگاه چیزی را بچیزی تشبیه کنند باید که مشبّه به اقوی باشد از مشبّه و حال انکه پیغمبر ما افضل بود از ابراهیم علیه‌السلام پس تشبیه صلاة بر آن حضرت که باید افضل باشد به‌صلاة بر ابراهیم علیه‌السلام منافی آن قاعده می‌نماید، زیرا که بسبب ملاحظه مذکوره منطبق می‌شود کلام بر آن قاعده، چه شکی نیست که صلاتی که شامل همه ال ابراهیم باشد من حیث‌العموم اقوی است از آنچه مخصوص به بعضی باشد پس مشبّه‌به یعنی صلاة بر همه ال که پیغمبر ما صلی الله علیه و اله و ال او علیهم السلام از جمله ایشانند اقوی است از مشبّه یعنی صلاة بر خصوص پیغمبر ما و ال او صلوات الله علیهم پس مخالفت قاعده مذکور لازم نیامد.

و بعضی توجبه کرده‌اند این تشبیه را به‌اینکه صلاة بر حضرت ابراهیم علیه‌السلام باعتبار اینکه بیشتر واقع شده اقوی است و محض همین کافی است در تشبیه هرچند مشبّه باعتبار کیفیت اقوی باشد.

و توجیه کرده‌اند نیز به‌اینکه مشبّه‌به صلاة بر ال تنها است پس جایز است صلاة بر ابراهیم و ال او علیه‌السلام اقوی باشد از صلاة بر ایشان.

و ضعیف شمرده‌اند(۱۸۴) توجیه اول را بسبب قول آن حضرت صلی الله علیه و آله: **كُنتُ نَبِيّاً وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ**(۱۸۵) یعنی من پیغمبر بودم و حال آنکه هنوز آدم میان آب و گل بود. پس چگونه صلاة بر حضرت ابراهیم علیه‌السلام مقدم باشد بر صلاة بر او صلی الله علیه و آله.

و توجیه دوم را ضعیف شمرده‌اند باعتبار آنکه خلاف متبادر به‌فهم است چه ایشان سؤال کردند از کیفیت صلاة بر پیغمبر صلی الله علیه و آله پس قول باینکه غرض تشبیه صلاة بر ال تنها است خلاف ظاهر است.

و این تشبیه را نیز توجیهات دیگر کرده‌اند و ما بعضی از آنها را ذکر کرده‌ایم در مبحث تشهد از کتاب «حبل المتین».

فصل

پس هرگاه فارغ شدی از اذان پس فاصله کن میان آن و اقامه بسجده[۱۸۶] یا نشستنی و بگو در حالی که در سجده باشی یا نشسته باشی:

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بٰارّاً وَ عَيْشي قٰارّاً[۱۸۷] وَ رِزْقي دٰارّاً[۱۸۸] وَ اجْعَلْ لي عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِكَ مُسْتَقَرًّا وَ قَرٰارًا.

[ترجمه] خداوندا بگردان دل مرا اطاعت کننده[۱۸۹] و عیش مرا قرار گرفته شده و روزی مرا زاینده و بگردان از برای من نزد قبر رسول خود(صلّی‌الله علیه و آله) مکان و قرار گرفتن.[۱۹۰]

بعد از آن می‌خوانی هر دعائی را که می‌خواهی و سؤال می‌کنی حاجت خود را پس به‌تحقیق که روایت شده است از پیغمبر صلی الله علیه و اله که دعا میان اذان و اقامه رد کرده نمی‌شود.

بعد از آن برمی‌خیزی جهت اقامه[۱۹۱] و فصول آن هم دوتا دوتاست مگر لا اله الا الله که در آخر اقامه یک بار گفته می‌شود، و زیاده می‌شود بعد از حیّ علی خیر العمل: قد قامت الصّلاة[۱۹۲] دو مرتبه. و بجا می‌آوری در آن جمیع آداب اذان مگر تأنّی و گذاشتن انگشتان در گوشها و بلندکردن آواز بلکه باید که در اقامه آهسته‌تر باشد.[۱۹۳]

و تاکید طهارت داشتن[۱۹۴] و ایستادن در حال اقامه بیشتر است از حال اذان، حتی اینکه واجب دانسته است[۱۹۵] انها را سید مرتضی ـ رضی‌الله عنه ـ و می‌گوئی هرگاه فارغ شوی از اقامه و حال آنکه رو بقبله باشی:

اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ مَرْضٰاتَكَ طَلَبْتُ وَ ثَوٰابَكَ ابْتَغَيْتُ وَ بِكَ اٰمَنْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ قَلْبي لِذِكْرِكَ وَ ثَبِّتْني عَلىٰ دينِكَ وَ لاٰتُزِغْ قَلْبي بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَني وَ هَبْ لي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّٰابُ.

[ترجمه] خداوندا به سوی تو متوجّه شدم و خشنودی تو را طلب کردم و ثواب تو را خواسته‌ام و به تو ایمان آورده‌ام و بر تو توکّل کرده‌ام. خداوندا رحمت فرست بر محمّد و ال محمّد و بگشای دل مرا از برای ذکر خود و ثابت دار مرا بر دین[۱۹۶] خود

و میل مفرما دل مرا بعد از آن که راه نمودی[۱۹۷] و ببخش مرا از جانب خود رحمتی به‌درستی که تو بسیار بخشنده‌ای.

و باید که بایستی در نماز با وقار و خشوع و بگذاری دستهای خود را بر روی رانها مقابل زانوها، و بگشایی میان قدمهای خود را بقدر سه انگشت گشاده[۱۹۸] از یکدیگر تا یک شبر، و نگاه کنی بموضع سجود خود و بلند نکنی نگاه خود را بطرف آسمان و درآوری بخاطر خود که این نماز کسی است که وداع می‌کند[۱۹۹] از نماز.

بعد از آن قصد کن ادای نماز صبح واجب جهت فرمانبرداری امر خدای تعالی. و مقارن دار نیت را به یکی از هفت تکبیر که در اول نماز گفته می‌شود، و بلند می‌کنی در هریک از این تکبیرها دستهای[۲۰۰] خود را[۲۰۱] بعنوانی که کف دستها بطرف قبله باشد و انگشتان به یکدیگر چسبیده باشند غیر شستها که آنها باید که گشاده باشند،[۲۰۲] و نمی‌گذرانی کف دستها را از برابر گوشهای خود، و ابتدا می‌کنی به تکبیر نزد ابتدای دست برداشتن و تمام می‌کنی آن‌را نزد تمام شدن آن.[۲۰۳]

و بدانکه بعضی از علمای متأخرین اطناب نموده‌اند در باب نیت[۲۰۴] و دراز کرده‌اند عنان کلام را در آن، و در احادیث ائمه ما علیهم‌السلام نیست چیزی از آن بلکه مستفاد از تتبع آنچه وارد شده است از ایشان علیهم‌السلام در باب وضو و نماز و باقی عبادات که تعلیم کرده‌اند آنها را به شیعه خود این است که امر نیت سهل است و اینکه ان غنی است از بیان، و قرار گرفته است در خاطر جمیع عقلا وقت صادر شدن فعلهای اختیاری از ایشان[۲۰۵] و از برای این است که قدمای فقهای ما ـ رضی‌الله عنهم ـ متعرض بحث از آن نشده‌اند و خوض نکرده‌اند در آن مگر جماعتی از متأخرین و رانده‌اند کلام را در آن بر وجهی که موهم این است که مرکب است نیت از اجزای بسیار و این باعث دشواری آن شده است بر بسیاری از مردم، و کشانده است ایشان را بوسواس. و نیست نیت در حقیقت مگر قصد بسیطی به‌واقع ساختن فعل معیّن از برای علت غائی[۲۰۶] آن، و نیست ترکیب[۲۰۷] مگر در فعل منوی، و این قصد نزدیک نیست که جدا شود از آن، عاقلی نزد هر فعلی که بجا آورد حتی اینکه گفته‌اند بعضی از علمای ما که اگر تکلیف می‌کرد ما را خدای تعالی به‌واقع ساختن فعلی معیّن بی نیت

هر آینه تکلیف کرده بود به‌چیزی که طاقت آن نبود. و حاضر کردن[۲۰۸] فعل منوی در ذهن به عنوانی که تمیز دهد آنرا از غیر آن و قصد بجا آوردن آن جهت فرمانبرداری خدای تعالی، در نهایت آسانی است. مثلا نماز ظهر که ما مکلفیم بـه ادای آن دریـن وقت تصور کرده‌ایم آنرا باین وصف عنوانی[۲۰۹] که ممتاز مـی‌شود بـه‌آن از جـمیع مـاعدای خـود از عـبادات و غـیر عـبادات و قـصد کـردن واقـع سـاختن آن جـهت فرمانبرداری امر خدای تعالی نیست دشواری[۲۱۰] در آن اصلاً چنانکه حکم مـی‌کند به‌آن وجدان صحیح. و هرکه این را دشوار داند سؤال مـی‌کنم از خـدای تـعالی کـه باصلاح آورد وجدان او را[۲۱۱] به‌درستی که او بر همه چیز بغایت تواناست.

و بخوان میان آن هفت تکبیر این سه دعا راکه روایت کرده است ثقة الاسـلام در «کافی» به سندی حسن از حضرت صادق علیه‌السلام.[۲۱۲]

پس بعد از تکبیر سوم:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِکُ الْحَقُّ لاَ اِلٰهَ اِلاَّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّي ظَلَمْتُ نَفْسي فَاغْفِرْلي ذَنْبي اِنَّهُ لاٰيَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاَّ اَنْتَ .

[ترجمه] خداوندا تویی پادشاه حق[۲۱۳] نیست خدائی مگر تو، تسبیح می‌کنم تو را تسبیح کردنی.[۲۱۴] به‌درستی که من ستم کرده‌ام[۲۱۵] بر نفس خود پس ببخش از برای من گناه مرا به‌درستی که نمی‌بخشد گناهان را مگر تو.

و بعد از تکبیر پنجم:

لَبَّیْکَ وَ سَعْدَیْکَ وَ الْخَیْرُ في یَدَیْکَ وَ الشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْکَ وَ الْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَیْتَ[۲۱۶] لاٰ مَلْجَأَ اِلاَّ اِلَیْکَ سُبْحانَکَ وَ حَنانَیْکَ تَبارَکْتَ وَ تَعالَیْتَ[۲۱۷] سُبْحانَکَ رَبَّ الْبَیْتِ الْحَرامِ.

[ترجمه] لبیک و سعدیک.[۲۱۸] خیر در دست‌های تو است[۲۱۹] و شر نیست به سوی تو[۲۲۰] و هدایت کرده شده کسی است که تو هدایت کرده‌ای او را. نیست پناهی از تو مگر به سوی تو و سؤال می‌کنم رحمت تو را بعد از رحمتی. مقدسی تو و بـلندتری. تسبیح می‌کنم تو را ای پروردگار خانه حرام.[۲۲۱]

و بعد از تکبیر هفتم[۲۲۲] خواه تکبیرة الاحرام باشد یا غیر آن:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الأَرْضَ عٰالِمِ الْغَيْبِ(۲۲۳) **وَ الشَّهٰادَةِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مٰا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلاٰتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيٰايَ وَ مَمٰاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ لاٰ شَرِيكَ لَهُ وَ بِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.**

[ترجمه] گردانیده‌ام روی خود را بجانب کسی که خلق کرده آسمانها و زمین را. داناست پنهان و حاضر را در حالی‌که(۲۲۴) مایلم از باطل به حق و مسلمانم و نیستم من از مشرکان.(۲۲۵) به‌درستی که نماز من و عبادتهای(۲۲۶) من و زندگی من(۲۲۷) و مردن من از برای خداست که پروردگار همهٔ عالم‌هاست.(۲۲۸) نیست انبازی از برای او و به این امر کرده شده‌ام و من از مسلمانانم.(۲۲۹)

و در روایت دیگر باین نحو واقع شده:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الأَرْضَ عَلىٰ مِلَّةِ(۲۳۰) **إِبْرٰهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْهٰاجِ**(۲۳۱) **عَلِيٍّ حَنِيفًا مُسْلِمًا** تا اخر بی اضافه **«عٰالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادة»**.

[ترجمه] گردانیده‌ام روی خود را بجانب کسی که آفریده است آسمانها و زمین را در حالیکه بر ملّت ابراهیم و دین محمّد و منهاج علی [هستم] مایلم از باطل به حق، مسلمانم...

و اتفاق کرده‌اند علمای ما بر اینکه جایز است مقارن داشتن نیت با هریک ازین هفت تکبیر پس تو مخیّری در آن و هر تکبیری که مقارن داری نیت را به‌آن بگردان آن را تکبیرة الاحرام. و به‌تحقیق که ترجیح داده شیخ طائفه ـ نوّر اللّه مرقده ـ در «مصباح»(۲۳۲) گردانیدن تکبیر آخر را تکبیرة الاحرام. و آنچه ظاهر می‌شود از حدیث صحیح زراره(۲۳۳) در افتتاح پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز را به تکبیر و متابعت کردن امام حسین علیه‌السلام آن حضرت را(۲۳۴) آن است که تکبیر اول را تکبیرة الاحرام گردانیده بودند چنانکه ذکر کرده‌ایم در مقاله «اثنی‌عشریه» و بسط داده‌ایم کلام را در «حبل المتین».

بعد از آن استعاذه می‌کنی بعد از فراغ از دعای سوم پس می‌گویی: **أَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطٰانِ الرَّجِيمِ** (پناه می‌برم به خدا[ی سمیع و علیم] از شیطان رانده شده) و

استعاذه نزد ما مخصوص است به‌رکعت اول و بس. و آهسته می‌گویی آن‌را.

بعد از آن بخوان سوره حمد را ترتیل[۲۳۵] کننده و بلند بخوان آن‌را رعایت کننده وقف‌های آن‌را در جای آن و حاضر کننده قلب خود را تفکرکننده در معانی آن و ساکت می‌شوی بعد از آن بقدر نفسی.

بعد از آن بخوان سوره‌ای[۲۳۶] به همان نحو[۲۳۷] و باید که بوده باشد سوره نبأ یا غاشیه یا قیامت یا دهر یا آنچه مانند اینها باشد در درازی چنانکه روایت کرده است آن‌را شیخ طائفه در «تهذیب» به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله علیه‌السلام.[۲۳۸]

و ساکت می شوی بعد از آن چنانکه ساکت شدی قبل از آن

بعد از آن برمی‌داری دستهای خود را چنانکه برداشتی در آن هفت تکبیر، و می‌گویی: **اَللّٰهُ اَکْبَرْ** بعد از آن برکوع برو بعنوانی که بگذاری دست راست بر زانوی راست پیش از دست چپ بر زانوی چپ و پرکن کفها را به زانوهای خود و لقمه‌سازی آنها را بسر انگشتان خود[۲۳۹] و برگردانی آنها را بطرف پشت[۲۴۰] و هموار کنی پشت خود را[۲۴۱] و بکشی گردن خود را[۲۴۲] و بر هم گذاری چشمهای خود را[۲۴۳] یا نگاه کنی به میان قدمهای خود.[۲۴۴]

بعد از آن می‌گویی آنچه روایت کرده است ثقة الاسلام در «کافی» (:۳۲۱/۳) به‌سند صحیحی از حضرت صادق علیه‌السلام و آن این است:

اَللّٰهُمَّ لَکَ رَکَعْتُ وَ لَکَ اَسْلَمْتُ وَ بِکَ اٰمَنْتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبّی خَشَعَ لَکَ سَمْعی وَبَصَري وَشَعْري وَبَشَري وَلَحْمي وَ دَمي وَمُخّي وَعَصَبي وَ عِظٰامي وَ مٰا اَقَلَّتْهُ قَدَمٰایَ غَیْرَ مُسْتَنْکِفٍ وَ لاٰ مُسْتَکْبِرٍ وَ لاٰ مُسْتَحْسِرٍ.

[ترجمه] خداوندا از برای تو رکوع کرده‌ام[۲۴۵] مر تو را اطاعت کرده‌ام و به‌تو ایمان آورده‌ام و بر تو توکّل کرده‌ام و تو پروردگار منی. فروتنی کرده است از برای تو گوش من و دیدهٔ من و موی من و پوست من و گوشت من و خون من و مغز من و پی من و استخوانهای من و آنچه برداشته است آن‌را قدمهای من[۲۴۶] نه ننگ‌دارنده و نه استکبار کننده و نه تعب کشنده و خسته.

بعد از آن بگو: **سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ**[۲۴۷] (تسبیح می‌کنم پروردگار خود را که

بزرگ است و حال آنکه متلبسم به حمد او) و باید که این هفت مرتبه[۲۴۸] گفته شود یا پنج مرتبه یا سه مرتبه. بعد از آن راست شو[۲۴۹] و می‌گوئی: **سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ**[۲۵۰] [خداوند اجابت کند آن کس را که او را ستایش کند] بعد از آن تکبیر می‌گوئی و برو بسجود[۲۵۱] بخضوع و خشوع در حالی که بگذاری بر زمین کفها را پیش از زانوها، و چنان می‌کنی که دستها در وقت سجود بمنزله بالها[۲۵۲] شوند از برای تو، و پهن می‌کنی کفها را[۲۵۳] در حالی که انگشتان مضموم باشد در برابر دوشها و روی خود و نمی‌گذاری هیچ عضوی از بدن خود را بر روی عضوی دیگر و می‌گذاری پیشانی خود را از روی اعتماد تمام بر زمین[۲۵۴] و افضل آناست که آن تربت حسینیه باشد ـ علی صاحبها افضل التسلیمات ـ و می‌گردانی بینی خود را هشتمی مساجد سبعه[۲۵۵] و به‌خاک می‌مالی آن‌را و نگاه می‌کنی در وقت سجود به سر بینی بعد از آن می‌گویی آنچه روایت کرده است نیز در «کافی» به‌سندی حسن از آن حضرت علیه‌السلام:

اَللّٰهُمَّ لَکَ سَجَدْتُ وَ بِکَ اٰمَنْتُ وَ لَکَ اَسْلَمْتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ وَ اَنْتَ رَبّي سَجَدَ وَجْهي لِلَّذي خَلَقَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ تَبارَکَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخالِقينَ.[۲۵۶]

[ترجمه] خداوندا از برای تو سجود کرده‌ام و به‌تو ایمان آورده‌ام و مر تو را اطاعت کرده‌ام و بر تو توکل کرده‌ام. سجود کرده است روی من از برای کسی که آفریده است آن‌را و شکافته است گوش آن‌را و دیدهٔ آن‌را و سپاس مر خدایی را که پروردگار عالمیان است مقدس است خدا که بهترین آفرینندگان است.

بعد از آن بگو: **سُبْحانَ رَبِّيَ الاَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ**[۲۵۷] (تسبیح می‌کنم پروردگار خود را که بلند است و متلبسم به حمد او) و باید که بوده باشد چنانکه در رکوع مذکور شد.[۲۵۸] و بعد از آن سر خود را برمی‌داری و تکبیر می‌گویی و می‌نشینی تورّک کننده[۲۵۹] و می‌گویی: **اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبّي وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ** (طلب آمرزش می‌کنم از خدا که پروردگار من است و توبه می‌کنم به سوی او) بعد از آن آنچه روایت کرده است ثقة الاسلام به‌همان سند سابق از آن حضرت علیه‌السلام:

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلي وَ ارْحَمْني وَ اجْبُرْني وَ ادْفَعْ عَنّي اِنّي لِما اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقيرٌ

تَبٰارَکَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰالَمِینَ .

[ترجمه] خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا و اصلاح کن شکستگی مرا و دفع کن[۲۶۰] از من. به‌درستی که من به هرآنچه بفرستی بسوی من از خیر محتاجم.[۲۶۱] مقدس است خدا، پروردگار عالمیان.

و بعد از آن تکبیر بگو و برو بسجده دوم مثل سجده اول پس بردار سر خود را و می‌نشینی بعنوان تورّک یک لحظه و این را جلسه استراحت می‌گویند و وامگذار آن‌را پس به‌تحقیق که واجب دانسته است سید مرتضی ـ رحمه‌الله ـ و دعوی اجماع برین کرده. بعد از آن برخیز بر نحویکه برداری زانوها را پیش از دستها و اعتماد کن در وقت برخواستن بر دستها و بگوی:

بِحَوْلِ اللّٰهِ تَعٰالیٰ[۲۶۲] وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ وَ اَرْکَعُ وَ اَسْجُدُ.

[ترجمه] به‌حول خدای تعالی و قوّت او برمی‌خیزم و می‌نشینم و رکوع می‌کنم و سجود می‌کنم.

پس هرگاه ایستادی بخوان حمد و سوره چنانکه که گذشت در رکعت اول و باید که بوده باشد سوره قل هو الله احد، بعد از آن ساکت می‌شوی بقدر نفسی پس تکبیر می‌گویی از برای قنوت[۲۶۳] و قنوت می‌کنی به کلمات فرج در حالی که بلند کنی دستها را در برابر روی خود و بگردانی کف دستها را بطرف آسمان و به‌هم گذاری انگشتها را غیر از شستها پس می‌گویی:

لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ سُبْحٰانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْاَرَضینَ السَّبْعِ وَ مٰا فیهِنَّ وَ مٰا بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمینَ[۲۶۴].

[ترجمه] نیست خدایی مگر خدای بردبار جودکننده.[۲۶۵] نیست خدایی مگر خدای بلندمرتبه بزرگ. پاک است خدا پروردگار آسمانهای هفت‌گانه[۲۶۶] و پروردگار زمینهای هفت‌گانه و آنچه در آنهاست[۲۶۷] و آنچه میان آنهاست و پروردگار عرش[۲۶۸] عظیم و سپاس مر خدای راکه پروردگار عالمیان است.

این است کلمات فرج بران نحویکه روایت کرده است ثقةالاسلام آن را در «کافی»

به‌سند حسن از حضرت باقر علیه‌السلام.(۲۶۹)

و در بعضی کتابهای دعا «وَماتَحْتَهُنَّ» (و آنچه زیر آنها است) بعد از «و مابَینَهُنَّ» زیاده شده و در بعضی «وَمافَوْقَهُنَّ» (و آنچه بالای آنهاست) بعد از «وَ ما تَحتَهُنَّ» و در بعضی «وَ هُوَ رَبُّ العَرشِ العظیم.» که «هو» زیاد شده است و نیافته‌ام من این زیادتها را در آنچه مطلع شده‌ام بران از کتابهای معتبره احادیث.

و می‌گویی بعد از کلمات فرج:

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلَنا وَ ارْحَمْنا وَ عافِنا وَ اعْفُ عَنّا فِی الدُّنْیا وَ الْاٰخِرَةِ اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْئٍ قَدیرٌ.

[ترجمه] خداوندا بیامرز ما را و رحم کن ما را و عافیت ده ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت. به‌درستی که تو بر همه چیز توانایی.

بعد از آن می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ اِلَیْکَ شَخَصَتِ(۲۷۰) الاَبْصارُ وَ نُقِلَتِ الاَقْدامُ وَ رُفِعَتِ الاَیْدي وَ مُدَّتِ الاَعْناقُ وَ اَنْتَ دُعِیتَ بِالْسُنِ وَ اِلَیْکَ سِرُّهُمْ وَ نَجْویٰهُمْ فِی الاَعْمالِ رَبَّنَا افْتَحْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ اَنْتَ خَیْرُ الْفاتِحینَ اَللّٰهُمَّ اِنّا نَشْکُوا اِلَیْکَ فَقْدَ نَبِیِّنا وَ غَیْبَةَ اِمامِنا وَ قِلَّةَ عَدَدِنا وَ کَثْرَةَ عَدُوِّنا وَ تَظاهُرَ الاَعْداءِ عَلَیْنا وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ بِنا فَفَرِّجْ ذٰلِکَ اَللّٰهُمَّ بِعَدْلٍ تُظْهِرُهُ وَ اِمامِ حَقٍّ نَعْرِفُهُ اِلٰهَ الْحَقِّ اٰمینَ رَبَّ الْعالَمینَ

[ترجمه] خداوندا بسوی‌تو گشاده‌است دیده‌ها وحرکت‌داده‌شده‌است‌پاها وبلند کرده‌شده‌است دستها وکشیده شده‌است گردنها و تو خوانده شده‌ای به زبانها وبسوی تو است سرّ ایشان(۲۷۱) و راز ایشان در کردار. خداوندا حکم کن میان ما و میان قوم ما به حقّ و تو بهترین حکم کننده‌هایی. خداوندا به‌درستی که ما شکوه می‌کنیم بسوی تو از غیبت امام ما و کمی عدد ما و بسیاری دشمنان ما و تظاهر(۲۷۲) دشمنان بر ما و رسیدن فتنه‌ها به ما، پس برطرف کن آن را خداوندا به عدلی(۲۷۳) که ظاهر کنی اورا و امام حقّی که بشناسیم او را(۲۷۴) خدای حق مستجاب کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان.

بعد از آن می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ مَنْ کانَ اَصْبَحَ وَ لَهُ ثِقَةٌ اَوْ رَجاءٌ غَیْرُکَ فَاَنْتَ ثِقَتي وَ رَجائي یا اَجْوَدَ مَنْ

سُئِلَ وَ يا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ اِرْحَمْ ضَعْفِي وَ مَسْكَنَتِي وَ قِلَّةَ حيلَتِي وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَ فُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ وَ عافِنِي فِي نَفْسِي وَ في جَميعِ اُمُورِي بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ

[ترجمه] خداوندا هر که صبح کند و بوده باشد از برای او اعتمادی یا امیدی غیر تو پس تو اعتماد منی و امید منی.(۲۷۵) ای بخشنده‌ترین کسی که سؤال کرده شده است و رحیم‌ترین کسی که طلب رحم کرده شده است، رحم کن ضعف مرا و درویشی مرا وکمی چارهٔ مرا و منّت گزار بر من به بهشت(۲۷۶) و برهان گردن(۲۷۷) مرا از آتش و عافیت ده مرا در نفس من و در جمیع امرهای من به رحمت خود ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

و هرکه خواهد طول دهد قنوت را پس اضافه کند باین هرچه را خواهد از قنوتهای دیگر که ذکر می‌کنم آنها را در باب ششم ان شاء الله.

بعد از آن بلند می‌کنی دستها را به تکبیر و رکوع کن و سجود کن دو سجده چنانکه گذشت. بعد از آن بنشین از برای تشهد تورّک کننده(۲۷۸) و نگاه کننده بکنار خود(۲۷۹) و می‌گویی:

بِسْمِ اللّٰهِ(۲۸۰) وَ بِاللّٰهِ وَ خَيْرُ الاَسْماءِ كُلُّها لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاشَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشيراً وَ نَذيراً(۲۸۱) بَيْنَ يَدَيِ السّاعَةِ(۲۸۲) وَ اَشْهَدُ اَنَّ رَبّي نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ في اُمَّتِهِ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ

[ترجمه] بنام خدا و به خدا و بهترین نامها تمام از برای خداست. گواهی می‌دهم که نیست خدایی مگر خدا در حالیکه تنهاست نیست انبازی از برای او، و گواهی می‌دهم که محمّد بنده اوست و رسول اوست، و فرستاده است او را به حق در حالیکه بشارت دهنده و ترساننده است در پیش روی ساعت، و گواهی می‌دهم که پروردگار من خوب پروردگاری است و اینکه محمّد خوب رسولی است. خداوندا رحمت فرست بر محمّد و آل او و قبول کن شفاعت او را دربارهٔ امّت اوو بلند کن مرتبه او را.

بعد از آن حمد می‌کنی(۲۸۳) خدا را دو مرتبه یا سه مرتبه. و واجب ازین تشهد همین

شهادت‌ها است و صلاة بر پیغمبر و ال او صلوات الله علیهم.

بعد از آن سلام بده قصد کننده‌بیرون آمدن از نماز را پس می‌گویی: **اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکٰاتُهُ**[۲۸۴] (درود بر شما باد و رحمت خدا و برکت‌های او) و قصد[۲۸۵] می‌کنی به آن (یعنی به شماکه از لفظ کم فهمیده می‌شود. جم) انبیا و ائمه و حفظه[۲۸۶] را و اشاره می‌کنی بگوشه چشمها بطرف راست خود.

و بدانکه جمیع آن‌چه ذکر کرده شد در این فصل سنت است مگر آنچه ابتدا کرده شده بفعل امر پس آن واجب است.[۲۸۷]

فصل

و هرگاه فارغ شدی از نماز پس شروع کن در تعقیب[۲۸۸] پس به‌تحقیق که وارد شده(:مجمع‌البیان ۵۰۹/۵) در تفسیر قول خدای تعالی: «**فَاِذٰا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَ اِلیٰ رَبِّکَ فَارْغَبْ**» که مراد این است که هرگاه فارغ شوی از نماز واجبی پس تعب بکش[۲۸۹] بسوی پروردگار خود در دعا و رغبت کن بسوی او در سؤال که عطا می‌کند به‌تو.

و روایت کرده است شیخ طائفه در «تهذیب» به‌سند صحیحی از حضرت صادق علیه‌السلام که فرمود که: تعقیب مبالغه[۲۹۰] کننده‌تر است در طلب روزی از رفتن به‌تجارت در شهرها[۲۹۱] (یا از رفتن در شهرها جم.)

می‌خواهد به‌تعقیب دعا خواندن در عقب نماز.[۲۹۲]

و روایت کرده است نیز در «تهذیب» به‌سند صحیحی از احدهما[۲۹۳] علیهماالسلام[۲۹۴] که دعا در عقب نماز واجب افضل است از دعا در عقب نماز سنّت مثل فضیلت نماز واجب بر سنّت.

و روایت کرده است ثقة الاسلام در «کافی» به‌سند حسن از حضرت باقر علیه‌السلام[۲۹۵] که دعا بعد از نماز واجب افضل است از نماز سنّت[۲۹۶] و روایت درین باب از ائمه علیهم‌السلام بسیار است و افضل تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهراست علیهاالسلام.

و روایت کرده است شیخ طائفه در «تهذیب» به سند صحیحی از حضرت صادق

علیه‌السلام که هر که تسبیح کند تسبیح فاطمه زهرا علیهاالسلام پیش از اینکه[۲۹۷] بگرداند پاهای خود را از نماز واجب، آمرزیده می‌شود او و ابتدا می‌شود به‌تکبیر.[۲۹۸]

و روایت کرده است نیز از آن حضرت علیه‌السلام که فرمودند که: ما امر می‌کنیم اطفال خود را بتسبیح فاطمه زهرا علیهاالسلام چنانکه امر می‌کنیم ایشان را به‌نماز پس ملازم شو آن‌را به‌درستی که ملازم نشد آن‌را بنده‌ای که بدبخت شود.[۲۹۹]

و از آن حضرت علیه‌السلام که فرمودند که: تسبیح فاطمه زهرا علیهاالسلام در هر روز عقب هر نماز دوست‌تر است نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز.[۳۰۰]

و از حضرت باقر علیه‌السلام مروی است که فرمودند که: نیست بنده‌ای که عبادت کند خدا را بچیزی از تمجید[۳۰۱] افضل از تسبیح فاطمه زهرا علیهاالسلام و اگر می‌بود چیزی افضل از آن هر آینه عطا می‌کرد آن‌را پیغمبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام.[۳۰۲]

و روایت در فضیلت تسبیح فاطمه زهرا علیهاالسلام بشمار درنمی‌آید.

و باید که بوده باشد نشستن تو در تعقیب متصل بنشستن تو در تشهد و بر همان هیأت از روبقبله بودن و تورّک.

و ترک کن در اثنای آن کلام و التفات و مانند آن را[۳۰۳] پس به‌تحقیق که روایت شده است که آنچه ضرر می‌رساند بنماز ضرر می‌رساند به تعقیب.[۳۰۴]

هرگاه سلام دادی پس تکبیر بگو سه تکبیر و بلند کن در هریک دستها را تا برابر روی خود بعنوانی که پشت آنها بطرف روی تو باشد و کف آنها بطرف قبله. و این تکبیرها اول تعقیب است بعد از آن می‌گویی:

لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ اِلٰهًا واحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ [لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ اِلٰهًا واحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ] لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ لانَعْبُدُ اِلاّٰ اِيّاهُ مُخْلِصينَ لَهُ الدّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ رَبُّنا وَ رَبُّ آبائِنا الاَوَّلينَ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ اَعَزَّ جُنْدَهُ وَ هَزَمَ الاَحْزابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيي وَ يُميتُ [وَ يُميتُ وَ يُحْيي] وَ هُوَ حَيٌّ لايَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ.

[ترجمه] نیست خدایی مگر خدا، خدایی است یکتا و ما از برای او اطاعت

کنندگانیم. نیست خدایی مگر خدا پرستش نمی‌کنیم مگر او را در حالیکه خالص کرده‌ایم[۳۰۵] از برای اودین را و هرچند ناخوش دارند مشرکان. نیست خدایی مگر خدا پروردگار ما و پروردگار پدران پیشین ما. نیست خدایی مگر خدا تنها است تنها است. بجا آورده است وعده خود را و یاری کرده است بنده خود را و گریزانده است گروهها را به تنهایی[۳۰۶] پس از برای اوست پادشاهی و برای اوست سپاس زنده می‌کند و می‌میراند و اوست زنده و نمی‌میرد. به دست اوست خیر و او بر همه چیز به‌غایت تواناست.

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذي لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ.

[ترجمه] طلب آمرزش می‌کنم از خدایی که نیست خدایی مگر او که همیشه زنده است و به خود برپا است[۳۰۷] و توبه می‌کنم بسوی او.

اَللّٰهُمَّ اهْدِني مِنْ عِنْدِکَ وَ اَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِکَ وَ انْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِکَ وَ اَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَکٰاتِکَ سُبْحٰانَکَ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ أَنْتَ اغْفِرْلي ذُنُوبي کُلَّهٰا جَميعًا فَاِنَّهُ لاٰيَغْفِرُ الذُّنُوبَ کُلَّهٰا جَميعًا اِلاّٰ أَنْتَ

[ترجمه] خداوندا هدایت کن مرا از نزد خود[۳۰۸] و بریز بر من فضل خود و پراکنده کن بر من از رحمت خود و فرود آور بر من از برکتهای خود. تسبیح می‌کنم تو را نیست خدایی مگر تو، بیامرز از برای من گناهان مرا تمام آنها را همه. پس به‌درستی که نمی‌بخشد گناهان را تمام آنهارا مگر تو.

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْأَلُکَ مِنْ کُلِّ خَيْرٍ اَحٰاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ شَرٍّ اَحٰاطَ بِهِ عِلْمُکَ اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْأَلُکَ عٰافِيَتَکَ في اُمُوري کُلِّهٰا وَ اَعُوذُ بِکَ مَنْ خِزْيِ الدُّنْيٰا وَ عَذٰابِ الْاٰخِرَةِ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را از هر خیری که فروگرفته است او را علم تو و پناه می‌آورم به تو از هر شری که فروگرفته است او را علم تو. خداوندا پس به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را عافیت تو در امرهای من تمام آنها و پناه می‌آورم به تو از رسوایی دنیا و عذاب آخرت.

وَ اَعُوذُ بِوَجْهِکَ الْکَريمِ وَ سُلْطٰانِکَ الْقَديمِ وَ عِزَّتِکَ الَّتي لاٰتُرٰامُ[۳۰۹] وَ قُدْرَتِکَ

الَّتي لا يَمْتَنِعُ مِنْها شَيْئٌ(۳۱۰) مِنْ شَرِّ الدُّنْيا وَ الاٰخِرَةِ وَ مِنْ شَرِّ الاَوْجاعِ كُلِّها وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ.

[ترجمه] و پناه می‌آورم به‌ذات کریم تو و پادشاهی قدیم تو و عزّت تو که طلب کرده نمی‌شود و قدرت تو که إبا نمی‌کند از آن چیزی، از شر دنیا و آخرت و از شر دردها تمام آنها. نیست قدرتی و نه قوّتی الّا به خدای بلندمرتبه بزرگ.

تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذي لايَمُوتُ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ(۳۱۱) وَ كَبِّرْهُ تَكْبيرًا(۳۱۲)

[ترجمه] توکّل کردم بر زندهٔ دائمی که نمی‌میرد و سپاس برای خدایی است که نگرفته است فرزندی و نیست از برای او شریکی در ملک و نیست از برای او دوستی از خواری و تعظیم کن او را تعظیم کردنی.

بعد از آن تسبیح می‌کنی بعد از آن ده مرتبه می‌گویی و این مخصوص به تعقیب صبح است:

لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيي وَ يُميتُ وَ يُميتُ وَ يُحْيي(۳۱۳) وَ هُوَ حَيٌّ لايَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْئٍ قَديرٌ

[ترجمه] نیست خدایی مگر خدا تنهاست. نیست شریکی از برای او از برای اوست پادشاهی و از برای اوست سپاس. زنده می‌گرداند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌گرداند. به‌دست اوست خیر و او بر همه چیز بغایت تواناست.

و ده مرتبه و این نیز مخصوص به تعقیب صبح است:

سُبْحانَ اللّٰهِ الْعَظيمِ وَ بِحَمْدِهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ و صد مرتبه: **ما شٰآءَ اللّٰهُ كٰانَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ(۳۱۴)**

[ترجمه] تسبیح می‌کنم خدای بزرگ را و متلبّسم به حمد او و نیست قدرتی و نه قوتی مگر به‌خدای بزرگ و بلند مرتبه. آنچه خواسته است خدا هست. نیست قدرتی و نه قوّتی مگر به‌خدای بلند مرتبه.

و صد مرتبه: **اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ** (طلب آمرزش می‌کنم ازخدا و توبه می‌کنم به سوی او) و صد مرتبه: **اَسْتَجيرُ بِاللّٰهِ مِنَ النّارِ وَ اَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ**(پناه می‌برم به خدا

ازآتش و سؤال می‌کنم از او بهشت را) و صد مرتبه: **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ**[۳۱۵] (خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و تعجیل کن راحت ایشان را) و ده مرتبه: **اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِیکَ لَهُ اِلٰهًا وٰاحِدًا اَحَدًا**[۳۱۶] **فَرْدًا صَمَدًا لَمْ یَتَّخِذْ صٰاحِبَةً وَ لاٰ وَلَدًا**

[ترجمه] گواهی می‌دهم که نیست خدایی مگر خدا تنهاست. نیست از برای او انبازی، خدایی است یکتا، یگانه، تنها بی‌نیاز. فرانگرفته است زنی و فرزندی.

و سی مرتبه: **سُبْحٰانَ اللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَکْبَرُ**[۳۱۷]

تسبیح می‌کنم تسبیح خدا و سپاس از برای خداست و نیست خدایی مگر خدا و خدا بزرگتر است.

و سزاوار آن است که شمرده شود این ذکرها و تسبیح‌ها بسبحه[۳۱۸] از تربت امام حسین علیه‌السلام پس به تحقیق که روایت کرده است شیخ طائفه در «تهذیب»[۳۱۹] به‌سند صحیحی از حضرت صاحب الامر علیه‌السلام که سبحه افضل چیزیست که تسبیح کرده شود به آن و به‌درستی که تسبیح‌کننده فراموش می‌کند تسبیح را و می‌گرداند سبحه را پس نوشته می‌شود از برای او آن تسبیح.[۳۲۰]

بعد از آن می‌گویی و این نیز مخصوص تعقیب صبح است:

یٰا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْاَبْصٰارِ[۳۲۱] **صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلیٰ دِینِکَ وَ دِینِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللّٰهِ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ لاٰتُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنِي وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً اِنَّکَ اَنْتَ الْوَهّٰابُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِکَ مِنْ زَوٰالِ نِعْمَتِکَ وَ تَحْوِیلِ عٰافِیَتِکَ وَ مِنْ فَجْاَةِ نَقِمَتِکَ وَ مِنْ دَرَکِ**[۳۲۲] **الشَّقٰاءِ وَ مِنْ شَرِّ مٰا سَبَقَ فِي الْکِتٰابِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُکَ بِعِزَّةِ مُلْکِکَ وَ عِظَمِ سُلْطٰانِکَ وَ شِدَّةِ قُوَّتِکَ عَلیٰ جَمِیعِ خَلْقِکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلْ بِي کَذٰا وَ کَذٰا.**

[ترجمه] ای تغییرفرماینده دلها و دیده‌ها رحمت بفرست بر محمّد و آل او و ثابت گردان مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود ـ رحمت کُناد خدا بر او و بر آل او ـ و میل مفرما دل مرا بعد از آنکه راه نمودی[۳۲۳] و ببخش مرا از نزد خود رحمتی، به‌درستی که تویی بسیار بخشنده. خداوندا به‌درستی که من پناه می‌آورم به تو از زایل‌شدن نعمت

تو و از بر گردیدن عافیت تو و از ناگاه رسیدن عقاب تو و از دریافتن بدبختی و از شر آنچه پیشی گرفته است در کتاب. خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم به غلبه پادشاهی تو و بزرگی سلطنت تو و شدّت قوّت تو بر جمیع آفریدگان تو، اینکه رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد و اینکه بکنی با من چنین و چنان.(۳۲۴)

و بعد از آن می‌گویی:

أُعيذُ نَفْسي وَ ديني وَ اَهْلي وَ مالي وَ وَلَدي وَ اِخْواني وَ ما رَزَقَني رَبّي وَ جَميعَ مَنْ يَعْنيني اَمْرُهُ بِاللّٰهِ الْواحِدِ الاَحَدِ الصَّمَدِ الَّذي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ وَ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ اِذا وَقَبَ وَ مِنْ شَرِّ النَّفّاثاتِ فِى الْعُقَدِ وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ اِذا حَسَدَ وَ بِرَبِّ النّاسِ مَلِكِ النّاسِ اِلٰهِ النّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنّاسِ الَّذي يُوَسْوِسُ في صُدُورِ النّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النّاسِ.

[ترجمه] التجا می‌فرمایم نفس خود را و دین خود را و مال خود را و برادران خود را و همه آنچه روزی کرده است به من پروردگارم و همه آنچه اهتمام دارم دربارهٔ آن(۳۲۵) به‌خدای یگانهٔ بی‌نیاز(۳۲۶) که نه زائیده است و نه زائیده شده است و نیست مر او را همتا کسی، و به پروردگار صبح(۳۲۷) از شرّ آنچه آفریده است و از شر شب تاریک هرگاه داخل شود(۳۲۸) و از شر زنان باد دمنده(۳۲۹) در گره‌ها و از شر حسودی، هرگاه حسد(۳۳۰) برد، و به پروردگار آدمیان، پادشاه آدمیان، و معبود آدمیان از شر وسوسه کننده،(۳۳۱) تأخیرکننده آنکه وسوسه می‌کند در سینه‌های مردم از جنّیان و آدمیان.

بعد از آن بخوان سوره فاتحه را و آیة الکرسی:

اَللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فِى السَّمٰواتِ وَ ما فِى الاَرْضِ مَنْ ذَا الَّذي يَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلّا بِاِذْنِهِ يَعْلَمُ ما بَيْنَ اَيْديهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ(۳۳۲) وَ لايُحيطُونَ بِشَيْئٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلّا بِما شاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰواتِ وَ الاَرْضَ وَ لا يَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظيمُ لا اِكْراهَ فِى الدّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ لَاانْفِصامَ لَها وَ

اللّٰهُ سَمیعٌ عَلیمٌ اَللّٰهُ وَلِیُّ الَّذینَ اٰمَنُوا یُخرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ وَ الَّذینَ کَفَرُوا اَوْلِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ اِلَی الظُّلُماتِ اُولٰئِکَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فیهَا خالِدُونَ.

[ترجمه] خدا نیست خدایی مگر او که همیشه زنده است، به‌خود پابرجاست. فرا نمی‌گیرد او را سستی[۳۳۳] و نه خوابی، از برای اوست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است. کیست آنکه شفاعت کند نزد او مگر به‌اذن او.[۳۳۴] می‌داند آنچه پیش روی ایشان[۳۳۵] است و آنچه پشت سر ایشان است و احاطه نمی‌کنند به‌چیزی از علم او مگر به آن چیز که خواهد. وسعت دارد کرسی[۳۳۶] او آسمانها و زمین را و سنگینی نمی‌کند او را نگاهداری آنها و اوست بلندمرتبه بزرگ، نیست اکراهی و جبری[۳۳۷] در دین. به تحقیق که ظاهر شده و جدا شده رشد از گمراهی[۳۳۸] پس هرکس کفر بیاورد به‌شیطان[۳۳۹] و ایمان بیاورد به‌خدا پس به‌تحقیق که دست زده است به عروه[۳۴۰] محکمتر که نیست شکستن مر او را. و خدا شنونده است و دانا[۳۴۱] و خدا دوست آنکسانی است که ایمان آورده‌اند، بیرون می‌آورد ایشان را از تاریکی‌ها[۳۴۲] بسوی نور[۳۴۳] و آنان که کفر آورده‌اند دوستان ایشان شیاطین‌اند بیرون می‌آورند ایشان را از نور[۳۴۴] بسوی تاریکی‌ها، ایشان اصحاب آتشند، ایشان در آن خواهند بود همیشه.

و آیه شهادت:

شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ وَ الْمَلائِکَةُ وَ اُولُوا الْعِلْمِ قائِمًا بِالْقِسْطِ لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ.

[ترجمه] گواهی داد خدای تعالی[۳۴۵] که نیست خدایی مگر او، و فرشتگان و خداوندان علم،[۳۴۶] در حالی که بپای دارنده است عدل را.[۳۴۷] نیست خدایی مگر او که غلبه کننده است و داناست.

انّ الدین عند الله الاسلام و ما اختلف الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغیاً بینهم و من یکفر بآیات الله فان الله سریع الحساب.[۳۴۸]

[ترجمه] به‌درستی که طاعت نزد خدا انقیاد است و اختلاف نکرده‌اند آنان که دادند ایشان را تورات و انجیل مگر پس از آن که آمد ایشان را علم، از راه حسد در

میان ایشان و هرکه نگرود به آیت‌های خدا پس به درستی که خدا زودشمار است.

و آیه ملک:

قُلِ اللّٰهُمَّ مٰالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشٰاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشٰاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشٰاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشٰاءُ بِیَدِکَ الْخَیْرُ اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْئٍ قَدیرٌ تُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهٰارِ وَ تُولِجُ النَّهٰارَ فِی اللَّیْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشٰاءُ بِغَیْرِ حِسٰابٍ.

[ترجمه] بگو ای محمّد خداوندا ای صاحب پادشاهی می‌دهی تو پادشاهی کسی را که می‌خواهی[۳۴۹] و می‌گیری پادشاهی ازکسی که می‌خواهی[۳۵۰] و عزیزمی‌کنی کسی راکه می‌خواهی و خوار می‌گردانی کسی راکه می‌خواهی. به‌دست توست خیر و تو بر همه چیز بغایت توانایی، داخل می‌کنی شب را در روز و داخل می‌کنی روز را در شب و بیرون می‌آوری زنده را از مرده و بیرون می‌آوری مرده را از زنده[۳۵۱] و روزی می‌دهی هرکه را می‌خواهی بی‌حساب.

و آیه سخره:

اِنَّ رَبَّکُمُ اللّٰهُ الَّذی خَلَقَ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضَ فی سِتَّةِ اَیّٰامٍ[۳۵۲] ثُمَّ اسْتَویٰ[۳۵۳] عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهٰارَ یَطْلُبُهُ حَثیثًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرٰاتٍ بِاَمْرِهِ اَلٰا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْاَمْرُ تَبٰارَکَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰالَمینَ اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْیَةً اِنَّهُ لٰایُحِبُّ الْمُعْتَدینَ وَ لٰاتُفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلٰاحِهٰا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَریبٌ مِنَ الْمُحْسِنینَ

[ترجمه] به‌درستی‌که پروردگار شما خدایی است که آفریده است آسمانها و زمین را در شش روز پس مستولی شده بر عرش، می‌پوشاند شب را به روز[۳۵۴] و طلب آن می‌کند[۳۵۵] شتابان و آفریده است آفتاب و ماه را و ستاره‌ها را در حالیکه رام کرده‌شده‌اند به فرمان او.[۳۵۶] آگاه باشید که از برای خداست خلق و امر[۳۵۷] مقدّس است خدای پروردگار عالمیان. بخوانید پروردگار خود را فروتنی‌کننده و پنهان،[۳۵۸] به‌درستی که خدا دوست نمی‌دارد از حد گذرندگان را[۳۵۹] و فساد مکنید در زمین[۳۶۰] بعداز اصلاح آن و بخوانید خدا را خوف‌دارنده[۳۶۱] و طمع‌کننده، به‌درستی که رحمت

خدا نزدیک است به نیکوکاران.

و دو آیه آخر «کهف»:

قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ کَلِماتُ رَبّي وَلَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً قُلْ اِنَّما اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوْحیٰ اِلَیَّ اَنَّما اِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ واحِدٌ فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ اَحَداً.

[ترجمه] بگو ای محمد اگر بوده باشد دریا مداد(۳۶۲) ازبرای کلمات پروردگار من(۳۶۳) هرآینه تمام شود دریا پیش از اینکه تمام شود کلمات پرودگار من وهرچند بیاوریم مثل آن را(۳۶۴) برای مدد آن. بگو به‌درستی که نیستم من مگر آدمی مثل شما فرستاده شده است وحی بسوی من(۳۶۵) که به‌درستی که خدای شما خدایی است یکتا پس هرکه داشته باشد امید ملاقات پروردگار خود(۳۶۶) پس عمل کند عملی نیکو و شریک نگرداند به‌عبادت پروردگار خودکسی را.

و از اول سوره و «الصافات»:

بِسْمِ اللّٰه الرحمن الرحیم. وَ الصّافّاتِ صَفّاً فَالزّاجِراتِ زَجْراً فَالتّالِیاتِ ذِکْراً إنَّ اِلٰهَکُمْ لَواحِد رَبُّ السَّماواتِ وَ الأرضِ وَ ما بَینَهُما وَ ربُّ المَشارِقِ إنّا زَیَّنّا السَّماءَ الدُّنیا بِزینَةٍ الکَواکِبِ وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مارِدٍ لایَسَّمَّعُونَ إلی المَلَأ الأعْلیٰ وَ یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِبٍ دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِب إلّا مَنْ خَطِفَ الخَطْفَةَ فَاَتبعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ.

[ترجمه] بنام خدای بخشنده مهربان. قسم(۳۶۷) می‌خورم به گروهها که صف زده‌اند(۳۶۸) صف‌زدنی و رانده‌اند راندنی پس خوانده‌اند ذکر کردنی، به‌درستی که پروردگار شما هر آینه یکی است؛ پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار مشرق‌ها.(۳۶۹) به‌درستی که ما زینت داده‌ایم آسمانی راکه نزدیکتر است به شما(۳۷۰) به زینتی که آن ستاره‌هاست(۳۷۱) و حفظی از هر شیطان سرکشی،(۳۷۲) نمی‌شنوند و گوش نمی‌دارند(۳۷۳) بسوی گروه بلندمرتبه(۳۷۴) و آورده می‌شوند از هر جانبی جهت راندن و از برای ایشان است عذاب دائم مگر آنکه ربود ربودنی * پس از پس او آمد شهابی درخشان.

و سه آیهٔ آخر «صافات»:

سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ(۳۷۵) عَمّا یَصِفُونَ(۳۷۶) وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

[ترجمه] پاکست پروردگار تو پروردگار عزّت از آنچه وصف می‌کنند کفّار و درود به رسولان و سپاس از برای خدایی که پروردگار عالمیان است.

و سه آیه از سوره «رحمن»:

یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذُوا مِنْ اَقْطارِ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ اِلّا بِسُلْطانٍ(۳۷۷) فَبِاَیِّ الاٰءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ(۳۷۸) یُرْسَلُ عَلَیْکُما شُواظٌ(۳۷۹) مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ(۳۸۰).

[ترجمه] ای گروه جنّ و انس اگر می توانید که بیرون روید از اطراف آسمانها و زمینها پس بیرون روید. بیرون نمی‌روید مگر بقوّتی. به کدام یک از نعمتهای پروردگار خود تکذیب می‌کنید شما. فرستاده می‌شود بر شما زبانه‌ای از آتش و روی پس باز نمی‌دارید خود را از آن.

و چهار آیهٔ آخر سورهٔ «حشر»:

لَوْ اَنْزَلْنا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلیٰ جَبَلٍ(۳۸۱) لَرَاَیْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَةِ اللهِ وَ تِلْکَ الْاَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ هُوَ اللهُ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ(۳۸۲) هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ(۳۸۳) هُوَ اللهُ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ(۳۸۴) الْمُؤْمِنُ(۳۸۵) الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ(۳۸۶) الْجَبّارُ(۳۸۷) الْمُتَکَبِّرُ(۳۸۸) سُبْحانَ اللهِ عَمّا یُشْرِکُونَ(۳۸۹) هُوَ اللهُ الْخالِقُ(۳۹۰) الْبارِیءُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْماءُ الْحُسْنیٰ یُسَبِّحُ(۳۹۱) لَهُ ما فِی السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ(۳۹۲).

[ترجمه] اگر می‌فرستادیم این قرآن را بر کوهی هرآینه می‌دیدی او را زاری کننده و شکافته شده از ترس خدا و این مثلها می‌زنیم ما آنها را از برای مردم که شاید ایشان تفکّر کنند. اوست خدایی که نیست خدایی مگر او، دانای غیب و شهادت، اوست رحمن و رحیم، اوست خدایی که نیست خدایی مگر او پادشه بسیار پاکیزه. سلام امان‌دهنده حفظ کننده* عزیز جبّار متکبّر. پاک است خدا از آنچه شریک می‌کنند آن را

مشرکان. اوست خدای تقدیر کننده آفریننده صورت بخشنده. از برای اوست نام‌های نیکو. تسبیح می‌کند از برای او آنچه در آسمانها و زمین است و اوست عزیز حکیم.

بعد از آن می‌خوانی(۳۹۳) سورهٔ «قل هو الله» دوازده مرتبه، بعد از آن می‌گویی در حالی که گشاده باشی دستهای خود را برابر روی خود:

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْاَلُکَ بِاِسْمِکَ الْمَکْنُونِ الْمَخْزُونِ(۳۹۴) الطُّهْرِ الطّاهِرِ الْمُبارَکِ وَ اَسْاَلُکَ بِاِسْمِکَ(۳۹۵) الْعَظیمِ وَ سُلْطانِکَ الْقَدیمِ یا واهِبَ الْعَطایا یا مُطْلِقَ الْاُساریٰ یا فَکّاکَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ اَسْاَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ وَ اَنْ تُخْرِجَنی مِنَ الدُّنْیا آمِناً(۳۹۶) وَ تُدْخِلَنِی الْجَنَّةَ سالِماً(۳۹۷) وَ اَنْ تَجْعَلَ دُعائی اَوَّلَهُ فَلاحاً(۳۹۸) وَ اَوْسَطَهُ نَجاحاً وَ آخِرَهُ صَلاحاً اِنَّکَ اَنْتَ عَلّامُ الْغُیُوبِ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را بحق نام تو که پنهان کرده شده خزانه گذاشته شده پاکی پاک مبارک و سؤال می‌کنم تو را بحق نام عظیم تو و پادشاهی قدیم تو ای بخشنده عطاها و ای رها کننده اسیرها ای خلاص کننده گردنها از آتش، سؤال می‌کنم تو را اینکه رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد و اینکه آزاد کنی گردن مرا از آتش و اینکه بیرون بری مرا از دنیا ایمن و داخل کنی مرا به بهشت سالم و اینکه بگردانی دعای مرا اوّل آن‌را نجاتی و میان آن را فیروزی و آخر آن‌را صلاحی به‌درستی که تویی دانای غیبها.

بعد از آن می‌گویی و این مخصوص است به تعقیب صبح:

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَصْبَحْتُ اُشْهِدُکَ وَ کَفیٰ بِکَ شَهیداً وَ اُشْهِدُ مَلائِکَتَکَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِکَ(۳۹۹) وَ سُکّانَ سَمٰواتِکَ وَ اَرْضِکَ وَ اَنْبِیاءَکَ وَ رُسُلَکَ [وَ وَرَثَةَ اَنْبِیائِکَ وَ رُسُلِکَ] وَ الصّالِحینَ مِنْ عِبادِکَ وَ جَمیعَ خَلْقِکَ فَاشْهَدْ لی وَ کَفیٰ بِکَ شَهیداً اَنّی اَشْهَدُ اَنَّکَ اَنْتَ الله لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ الْمَعْبُودُ وَحْدَکَ لا شَریکَ لَکَ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ وَ اَنَّ کُلَّ مَعْبُودٍ مِمّا دُونَ عَرْشِکَ اِلیٰ قَرارِ اَرْضِکَ السّابِعَةِ السُّفْلیٰ باطِلٌ مُضْمَحِلٌّ ما عَدا وَجْهِکَ الْکَریمِ فَاِنَّهُ اَعَزُّ وَ اَکْرَمُ وَ اَجَلُّ وَ اَعْظَمُ مِنْ اِنْ یَصِفَ الْواصِفُونَ کُنْهَ جَلالِهِ اَوْ تَهْتَدِیَ الْقُلُوبُ اِلیٰ

كُنْهِ عَظَمَتِهِ يا مَنْ فاقَ مَدْحَ الْمادِحِينَ فَخْرُ مَدْحِهِ[۴۰۰] وَعَدا وَصْفَ الْواصِفِينَ مَاثِرُ حَمْدِهِ[۴۰۱] وَجَلَّ عَنْ مَقالَةِ النّاطِقِينَ تَعْظِيمُ شَأْنِهِ[۴۰۲] صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِنا ما اَنْتَ اَهْلُهُ يا اَهْلَ التَّقْوىٰ وَاَهْلَ الْمَغْفِرَةِ[۴۰۳].

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من داخل صباح شدم در حالیکه گواه می‌گیرم تو را و بسی تو برای گواهی. و گواهی می‌گیرم فرشتگان تو را و بردارندگان عرش تو را و ساکنان آسمانهای تو و زمین تو را و پیغمبران تو را و رسولان تو را و صالحان ازبندگان تو را و همه آفریدگان تو را پس گواه شو از برای من و بسی برای گواهی. به‌درستی که من گواهی می‌دهم که به‌درستی که تو خدای تنهایی، نیست انبازی از برای تو و اینکه محمّد ـ رحمت کناد خدای بر او و آل او ـ بنده تو و رسول توست و اینکه هر عبادت کرده شدۀ از پایین عرش تو تا قرارگاه زمین هفتمین پایین تو باطل و مضمحلّ است غیر از ذات کریم تو پس به‌درستی که او عزیز است و گرامی‌تر و جلیل‌تر و بزرگتر از اینکه وصف کنند وصف‌کنندگان کنه عظمت او را یا اینکه راه بیابند دلها به کنه عظمت او. ای آنکه بالاتر است از مدح مدح‌کنندگان فخر او و تجاوز کرده است از وصف وصف‌کنندگان مکرمت‌های حمد او و بلندتر است از گفتن حرف‌زنندگان تعظیم شأن او رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و بکن با ما آنچه تو را سزاوار آنی ای سزاوار پرهیزکاری و سزاوار آمرزش.

بعد از این می‌گویی:

سُبْحانَ اللهِ كُلَّما سَبَّحَ اللهَ شَيْءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ اَنْ يُسَبَّحَ وَكَما هُوَ اَهْلُهُ وَكَما يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ.

[ترجمه] تسبیح می‌کنم تسبیح خدا هرگاه تسبیح کند خدا را چیزی و چنانکه دوست می‌دارد خدا که تسبیح کرده شود و چنانکه او سزاوار است و چنانکه سزاوار باشد از برای کریمی ذات او و غلبه بزرگی او.

وَالْحَمْدُ للهِ كُلَّما حَمِدَ اللهَ شَيْءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ اَنْ يُحْمَدَ وَكَما هُوَ اَهْلُهُ وَكَما يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ.

[ترجمه] و حمد از برای خداست[۴۰۴] هرگاه حمد کند خدا را چیزی و چنانکه

دوست می‌دارد خدا که حمد کرده شود و چنانکه او سزاوار آنست و چنانکه سزاوار است از برای کریمی ذات او و غلبه بزرگی او.

وَ لاٰ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ كُلَّماٰ هَلَّلَ اللهَ شَيْءٌ وَكَماٰ يُحِبُّ اللهُ اَنْ يُهَلَّلَ وَكَماٰ هُوَ اَهْلُهُ وَكَماٰ يَنْبَغي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلاٰلِهِ.

[ترجمه] نیست خدایی مگر خدا هرگاه تهلیل(۴۰۵) کند خدا را چیزی و چنانکه دوست می‌دارد خدا که تهلیل کرده شود و چنانکه او سزاوار آن است و چنانکه سزاوار است برای کریمی ذات او و غلبه و بزرگی او.

وَ اللهُ اَكْبَرُ كُلَّماٰ كَبَّرَ اللهَ شَيْءٌ وَكَماٰ يُحِبُّ اللهُ اَنْ يُكَبَّرَ وَكَماٰ هُوَ اَهْلُهُ وَكَماٰ يَنْبَغي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلاٰلِهِ.

[ترجمه] و خدابزرگتر است(۴۰۶) هرگاه تکبیر(۴۰۷) کند خدا را چیزی و چنانکه دوست می‌دارد خدا که تکبیر کرده شود و چنانکه او سزاوار آنست و چنانکه سزاوار است برای کریمی ذات او و غلبه و بزرگی او.

سُبْحاٰنَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لاٰ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ اللهُ اَكْبَرُ عَلىٰ كُلِّ نِعْمَةٍ اَنْعَمَ بِهاٰ عَلَيَّ وَ عَلىٰ كُلِّ اَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ(۴۰۸) مِمَّنْ كاٰنَ اَوْ يَكُونُ اِلىٰ يَوْمِ الْقِياٰمَةِ اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَسْأَلُكَ خَيْرَ ماٰ اَرْجُوا وَ خَيْرَ ماٰ لاٰ اَرْجُوا وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ماٰ اَحْذَرُ وَ مِنْ شَرِّ ماٰ لاٰ اَحْذَرُ.

[ترجمه] تسبیح می‌کنم تسبیح خدا و سپاس مر خدا راست و نیست خدایی مگر خدا و خدا بزرگ است بر همه نعمتی که انعام کرده است به آن بر من و بر هر احدی از آفریدگان خود از آنکه بوده است یا خواهد بود تا روز قیامت خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را اینکه رحمت کنی بر محمّد و آل‌محمّد و سؤال می‌کنم تو را خیر آنچه امید دارم و خیر آنچه امید ندارم و پناه می‌آورم به‌تو از شرّ آنچه خوف دارم از آن و از شرّ آنچه خوف ندارم.

و بعد از آن می‌گویی و این از دعاهایی است که در شام نیز خوانده می‌شود:

بِسْمِ اللهِ خَيْرِ الْاَسْماٰءِ بِسْمِ اللهِ رَبِّ الْاَرْضِ وَ السَّماٰءِ بِسْمِ اللهِ الَّذي لاٰ يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ سَمٌّ وَ لاٰ داٰءٌ بِسْمِ اللهِ اَصْبَحْتُ(۴۰۹) وَ عَلَى اللهِ تَوَكَّلْتُ بِسْمِ اللهِ عَلىٰ قَلْبي

وَ نَفْسي(۴۱۰) بِسْمِ اللهِ عَلىٰ ديني وَعَقْلي بِسْمِ اللهِ عَلىٰ اَهْلي وَ مالي بِسْمِ اللهِ عَلىٰ ما اَعْطاني رَبّي بِسْمِ اللهِ(۴۱۱) الَّذي لا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ.

[ترجمه] بنام خدا بهترین نامها و بنام خدا پروردگار زمین و آسمان و بنام خدایی که ضرر نمی‌رساند با اسم او سمّی و نه کوفتی بنام خدا داخل صباح شدم و بر خدا توکّل کردم. بنام خدا بر دل من و نفس من. بنام خدا بر دین من و عقل من. به نام خدا بر اهل من و مال من، بنام خدا بر آنچه عطا کرده است به من پروردگار من بنام خدایی که ضرر نمی‌رساند با نام او چیزی در زمین و نه در آسمان و اوست شنونده و دانا.

اَللّهُ رَبّي حَقّاً(۴۱۲) لا اُشْرِکُ بِهِ شَيْئاً اللهُ اَکْبَرُ اللهُ اَکْبَرُ اللهُ اَکْبَرُ اَعَزُّ وَ اَجَلُّ مِمّا اَخافُ وَ اَحْذَرُ عَزَّ جارُکَ وَ جَلَّ ثَناؤُکَ وَ تَقَدَّسَتْ اَسْماؤُکَ وَ لا اِلٰهَ غَيْرُکَ.

[ترجمه] خدا پروردگار من حق است، شریک نمی‌کنم با اوچیزی. خدا بزرگتر است، خدا بزرگتر است خدا غالبتر است و بزرگتر از آنچه من می‌ترسم و خوف دارم. عزیز است همسایه تو(۴۱۳) و بزرگ است ثنای تو و پاکیزه است نامهای تو و نیست خدایی غیر از تو.

اَللّهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ نَفْسي وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ سُلْطانٍ شَديدٍ وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ شَيْطانٍ مَريدٍ وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ جَبّارٍ(۴۱۴) عَنيدٍ(۴۱۵) وَ مِنْ شَرِّ قَضاءِ السُّوءِ(۴۱۶) وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دابَّةٍ اَنْتَ آخِذٌ بِناصِيَتِها(۴۱۷) اِنَّکَ عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ(۴۱۸) وَ اَنْتَ عَلىٰ کُلِّ شَيْءٍ حَفيظٌ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من پناه می‌آورم به‌تو از شرّ نفس خود و از شرّ هر پادشاه سختی و از شرّ هر شیطان سرکشی و از شر هر جبر کننده عنیدی و از شرّ قضاء بد و از شر هر جنبده که تو گرفته باشی ناصیه آن‌را، به‌درستی که تو بر راه راستی و تو بر هر چیز نگاهبانی.

اِنَّ وَلِيِّيَ اللهُ الَّذي نَزَّلَ الْکِتابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصّالِحينَ(۴۱۹) فَاِنْ تَوَلَّوا فَقُلْ حَسْبِيَ اللهُ(۴۲۰) لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ فَسَيَکْفيکَهُمُ اللهُ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ خَيْرِ خَلْقِهِ

مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرِينَ.

[ترجمه] به‌درستی که دوست[۴۲۱] من خدایی است که فرو فرستاده است قرآن را و او متولّی صالحان است پس اگر اعراض کنند پس بگو بسند است مرا خدا. نیست خدایی مگر او بر او توکّل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگست پس زود باشد که کفایت کند خدا از برای تو امر ایشان را و او است شنونده دانا و نیست حولی و نه قوّتی مگر به خدای بلند مرتبه بزرگ و رحمت فرستد خدا بر بهترین آفریدگان خود که محمّد و آل او پاکانند.

بعد از آن می‌گویی و این مخصوص است به تعقیب صبح:

بِسْمِ اللهِ وَصَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللهِ إِنَّ اللهَ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ[۴۲۲] فَوَقِيهُ اللهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ[۴۲۳] فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ[۴۲۴] وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ ماشاءَ اللهُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ ماشاءَ اللهُ لا ماشاءَ النّاسُ ماشاءَ اللهُ وَإِنْ كَرِهَ النّاسُ حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ حَسْبِيَ الخالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ حَسْبِيَ الرّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ اللهُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي حَسْبِي مَنْ كانَ مُذْ كُنْتُ حَسْبِي حَسْبِيَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

[ترجمه] بنام خدا و رحمت کناد خدا بر محمّد و آل او و وامی‌گذارم امر خود را بسوی خدا. به‌درستی که خدا بیناست به بندگان پس نگاهداشت خداوند او را از بدیهای[۴۲۵] مکر ایشان، نیست خدایی مگر تو، بپاکی یاد می‌کنم تو را به‌درستی که من بودم از ستمکاران[۴۲۶] پس اجابت کردیم او را و نجات دادیم او را از غم[۴۲۷] و چنین نجات می‌دهیم مؤمنان را. بسند است ما را[۴۲۸] خدا و بهترین وکیل است. پس برگشتند ایشان به نعمتی از جانب خدا و زیادتی. نرسید به ایشان مکروهی. آنچه خواسته است، خدا. نیست حولی و نه قوّتی[۴۲۹] مگر به‌خدا. آنچه خواسته است خدا نه آنچه خواسته‌اند مردم. آنچه خواسته است خدا و اگر چه ناخوش دارند مردم. بسند است مرا پروردگار از پرورده شده‌ها. بسند است مرا آفریننده از آفریده شده‌ها. بسند است

مرا روزی دهنده از روزی داده‌شده‌ها. بسند است مرا آنکه همیشه بسند بود. بسند است مرا آنکه بود مادام که من بودم بسند من. بسند است مرا خدا. نیست خدایی مگر او و بر او توکّل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است.

بعد از آن می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ اَصْبَحَ ظُلْمي مُسْتَجِيراً بِعَفْوِكَ وَاَصْبَحَ ذُنُوبي مُسْتَجِيرَةً(۴۳۰) بِمَغْفِرَتِكَ وَاَصْبَحَ خَوفي مُسْتَجِيراً بِاَمانِكَ وَاَصْبَحَ فَقْري مُسْتَجِيراً بِغِناكَ وَاَصْبَحَ ذُلّي مُسْتَجِيراً بِعِزِّكَ وَاَصْبَحَ ضَعفي مُسْتَجِيراً بِقُوَّتِكَ وَاَصْبَحَ وَجْهِيَ الْفاني مُسْتَجِيراً بِوَجْهِكَ الْباقي يا كائِناً قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَيا كائِناً بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَيا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ‌مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لي مِنْ اَمْري فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَارْزُقْني مِنْ حَيْثُ اَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لا اَحْتَسِبُ

[ترجمه] خدایا داخل صبح شده است(۴۳۱) ظلم من پناه جوینده به درگذشتن تو و داخل صبح شده است گناهان من پناه جوینده به آمرزش تو و داخل صبح شده است ترس من پناه جوینده به امان تو و داخل صبح شده درویشی من پناه جوینده به توانگری تو و داخل صبح شده است خواری من پناه جوینده به عزّت تو و داخل صبح شده است ضعف من پناه جوینده به قوّت تو و داخل صبح شده است ذات فانی من پناه جوینده به ذات باقی توای موجود پیش از هر چیز و ای موجود بعد از هر چیز و ای موجود کنندهٔ هرچیز رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و بگردان از برای من از امر من گشادگی و بدرشدنی و روزی ده مرا از آنجا که گمان دارم و از آنجا که گمان ندارم.

بعد از آن می‌گویی هفت مرتبه و حال آنکه گرفته باشی ریش خود را به دست راست و گشوده باشی کف دست چپ را به سوی آسمان:

يا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ‌مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ‌مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَ مُحَمَّدٍ وَآلِ‌مُحَمَّدٍ.

[ترجمه] ای پروردگار محمّد و آل محمّد رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و تعجیل کن راحت آل محمّد را.

و هفت مرتبه: **يا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَعْتِقْ رَقَبَتي مِنَ النّارِ.** ای پروردگار محمّد و آل محمّد رحمت بفرست بر محمدّ و آل محمّد و آزاد کن گردن مرا از آتش.

بعد از آن می‌گویی:

يا اللهُ يا رَحْمٰنُ يا رَحيمُ يا حَيُّ يا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغيثُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ ثِقَتي في كُلِّ كُرْبَةٍ وَ اَنْتَ رَجائي في كُلِّ شِدَّةٍ وَ اَنْتَ لي في كُلِّ اَمْرٍ نَزَلَ بي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ فَاغْفِرْ لي ذُنُوبي كُلَّها وَ اكْشِفْ هَمّي وَ فَرِّجْ غَمّي[۴۳۲] اَللّٰهُمَّ اَغْنِني بِحَلالِكَ عَنْ حَرامِكَ وَ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِواكَ وَ عافِني في اُمُوري كُلِّها وَ عافِني مِنْ خِزْيِ الدُّنْيا وَ عَذابِ الْآخِرَةِ.

[ترجمه] ای خدای بسیار بخشاینده ای مهربان ای زنده همیشه ای بخود برپای به رحمت تو طلب فریادرسی می‌کنم. خداوندا به‌درستی که تو اعتماد منی در هر اندوهی و تو امید منی در هر سختی و تو از برای منی در هر امری که فرود آید به من اعتماد و تهیّه‌ای. پس بیامرز از برای من گناهان مرا تمام آنها را و زایل کن اندوه مرا و برطرف کن غم مرا. خداوندا بی‌نیاز گردان مرا به‌حلال تو از حرام تو و به‌فضل تو از کسی که غیر تو باشد و عافیت ده مرا در امرهای من تمام آنها و عافیت ده مرا از رسوایی دنیا و عذاب آخرت.

بعد از آن می‌گویی و این دعا خوانده می‌شود در شام نیز:

اَصْبَحْتُ اَللّٰهُمَّ مُعْتَصِماً[۴۳۳] بِذِمامِكَ الْمَنيعِ الَّذي لا يُحاوَلُ[۴۳۴] وَ لا يُطاوَلُ[۴۳۵] مِنْ شَرِّ كُلِّ غاشِمٍ وَ طارِقٍ[۴۳۶] مِنْ سائِرِ ما خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ[۴۳۷] الصّامِتِ وَ النّاطِقِ في جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ[۴۳۸] بِلِباسٍ سابِغَةٍ وَلاءِ اَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ مُحْتَجِباً[۴۳۹] مِنْ كُلِّ قاصِدٍ لي بِأَذِيَّةٍ بِجِدارٍ حَصينٍ الْاِخْلاصِ فِي الْاِعْتِرافِ بِحَقِّهِمْ وَ التَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ مُوقِناً بِاَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ[۴۴۰] وَ مَعَهُمْ وَ فيهِمْ وَ بِهِمْ اُوالي مَنْ والَوا وَ اُجانِبُ مَنْ جانَبُوا فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَعِذْني[۴۴۱] اَللّٰهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ ما اَتَّقيهِ يا عَظيمُ حَجَزْتُ الْاَعادي عَنّي بِبَديعِ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضِ اِنّا جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ اَيْديهِمْ سَدّاً وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً

فَاَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لاٰ یُبْصِرُونَ.

[ترجمه] داخل صبح شدم خداوندا دست‌زننده به حرمت قویّ غالب تو که قصد کرده نمی‌شود و نزاع کرده نمی‌شود از شرّ هر ستم‌کننده و وارد شونده در شب از جمیع آنچه آفریده‌ای از آفریدگان خود خاموش و گویا در سلاحی که بپوشاند و نگاه دارد از هرچه مخوف باشد به زره فراخ که آن دوستی اهل بیت پیغمبر تو محمّد است. ـ رحمتهای تو بر او و بر ایشان باد ـ پوشیده شده از هر که قصد کند مرا به آزار رساندن به دیوار محکم اخلاص در اعتراف به حق ایشان و دست زدن بر پیمان ایشان یقین‌دارنده به اینکه حق از برای ایشان است و با ایشان است و در ایشان است و به سبب ایشان است. دوستی می‌کنم با هرکه ایشان دوستی کرده‌اند و دوری می‌گزینم از هرکه ایشان دوری گزیده‌اند. رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و پناه ده مرا خداوندا به ایشان از شرّ هرچه حذر دارم از آن، ای بزرگ. منع کردم دشمنان را(۴۴۲) از خود به نو پدید آورنده آسمانها و زمین(۴۴۳) و گردانیدیم از پیش روی ایشان سدّی و از پس سر ایشان سدّی(۴۴۴) و پوشانیدیم ایشان را، پس ایشان نمی‌دیدند.(۴۴۵)

بعد از آن می‌گویی و این مخصوص است به تعقیب صبح:

اَلْحَمْدُ للهِ الَّذي اَذْهَبَ الَّیْلَ بِقُدْرَتِهِ وَ جاءَ بِالنَّهارِ بِرَحْمَتِهِ خَلْقاً جَدیداً وَنَحْنُ في عافِیَةٍ بِمَنِّهِ وَ جُودِهِ وَكَرَمِهِ مَرْحَباً(۴۴۶) بِالْحافِظَینَ(۴۴۷).

[ترجمه] سپاس مر خدایی را که برد شب را به قدرت خود و آورد روز را به رحمت خود. آفریده‌ای تازه و ما در عافیتیم به منّت (به نعمت) او و جود او و کرمِ او، مرحبا به دو فرشتهٔ حفظ کننده.

وَ التفات کن بطرف راست و بگو: **وَحَیّاکُمَا(۴۴۸) اللهُ تَعالیٰ مِنْ کاتِبَینَ [وَ شاهِدَین]** (سلام بفرستد خدا به شما(۴۴۹) از دو نویسنده)

و التفات کن به جانب چپ خود و بگو:

اُکْتُبا رَحِمَکُمَا اللهُ تَعالیٰ: بِسْمِ اللهِ اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ السّاعَةَ اٰتِیَةٌ لاٰ رَیْبَ فیها وَ اَنَّ اللهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ عَلیٰ ذٰلِکَ اَحْییٰ وَ عَلَیْهِ اَمُوتُ وَ عَلَیْهِ اُبْعَثُ اِنْشاءَاللهُ تَعالیٰ اِقْرَءا

مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنِّي السَّلامَ.

[ترجمه] بنویسید، رحمت کند شما را خدا: به نام خدا. گواهی می‌دهم که نیست خدایی مگر خدا تنهاست، نیست از برای او شریکی و شهادت می‌دهم که محمّد بندهٔ اوست و رسول اوست و شهادت می‌دهم که قیامت آینده است، شکی در آن نیست و اینکه خدای تعالی برمی‌انگیزاند هر که را که در قبرهاست، بر این اعتقاد زنده‌ام و برین می‌میرم و براین برانگیخته می‌شوم اگر خواسته باشد خدا. برسانید محمّد را ـ رحمت کناد خدا بر او و آل او ـ از جانب من درود و سلام.

بعد از آن می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي النَّهارِ اِذا تَجَلّىٰ(۴۵۰) وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي اللَّيْلِ اِذا يَغْشىٰ(۴۵۱) وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي الْآخِرَةِ وَ الْاُولىٰ وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ما لاحَ الْجَدِيدانِ(۴۵۲) وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا اطَّرَدَ الْخافِقانِ(۴۵۳) وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا حَدَى الْحادِيانِ وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ما عَسْعَسَ(۴۵۴) لَيْلٌ وَ مَا ادْلَهَمَّ ظَلامٌ وَ مَا تَنَفَّسَ(۴۵۵) صُبْحٌ وَ مَا اَضاءَ فَجْرٌ(۴۵۶).

[ترجمه] خداوندا رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد در روز هرگاه ظاهر می‌شود و رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد در شب هرگاه بپوشاند و رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد در آخرت و دینا و رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد مادام که ظاهر شوند آن‌دو تازه [شب و روز] و رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد مادام که باقی باشند مشرق و مغرب رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد مادام که برانند دو راننده(۴۵۷) [شب و روز] و رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد مادام که بیاید شبی و مادام که شدید شود تاریکی و مادام که نفس بکشد صبحی و مادام که روشن شود فجری.

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّداً خَطِيبَ(۴۵۸) وَفْدِ الْمُؤْمِنِينَ اِلَيْكَ وَ الْمَكْسُوَّ حُلَلَ(۴۵۹) الْاَمانِ(۴۶۰) اِذا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ النّاطِقَ(۴۶۱) اِذا خَرِسَتِ الْاَلْسُنُ بِالثَّناءِ عَلَيْكَ اَللّٰهُمَّ اَعْلِ مَنْزِلَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ اَظْهِرْ حُجَّتَهُ(۴۶۲) وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ابْعَثْهُ الْمَقامَ

الْمَحْمُودَ الَّذي وَعَدْتَهُ وَ اغْفِرْ لَهُ(۴۶۳) ما اَحْدَثَ الْمُحْدِثُونَ مِنْ اُمَّتِهِ بَعْدَهُ.

[ترجمه] خداوندا بگردان محمّد را خطیب واردشوندگان مومنان بسوی تو و پوشانیده شدهٔ جامه‌های امان هرگاه بایستد در برابر تو و گویا هرگاه گنگ شوند زبان‌ها به ستایش بر تو. خداوندا بلند گردان منزلت او را و رفیع کن مرتبه او را و ظاهر گردان حجّت او را و قبول کن شفاعت او را و بفرست او را بـه‌منزل پسندیده‌ای کـه وعده کرده‌ای او را و بیامرز برای او آنچه احداث کرده‌اند احداث‌کننده‌ها از بعد از او.

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْاَلُکَ مُوجِباتِ رَحْمَتِکَ وَ عَزائِمَ مَغْفِرَتِکَ(۴۶۴) وَ الْغَنيمَةَ(۴۶۵) مِنْ کُلِّ بِرٍّ وَ السَّلامَةَ مِنْ کُلِّ اِثْمٍ وَ اَسْاَلُکَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَ النَّجاةَ مِنَ النّارِ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم واجب سازنده‌های رحمت تو را و ختم‌کننده‌های آمرزش تو و غنیمت بردن از هر احسانی و سلامتی از هر گناهی و سؤال می‌کنم تو را فیروزی به بهشت و خلاصی از آتش.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ لي في صَلاتي وَ دُعائي بَرَکَةً تُطَهِّرُ بِها قَلْبي وَ تُؤمِنُ بِها رَوْعي(۴۶۶) وَ تَکْشِفُ بِها کَرْبي وَ تَغْفِرُ بِها ذَنْبي وَ تُصْلِحُ بِها اَمْري وَ تُغْني بِها فَقْري وَ تُذْهِبُ بِها ضُرّي وَ تُفَرِّجُ بِها هَمّي وَ تُسَلّي بِها غَمّي وَ تَشْفي بِها سُقْمي وَ تُؤمِنُ بِها خَوْفي(۴۶۷) وَ تَجْلُوبِها حُزْني وَ تَقْضي بِها دَيْني وَ تَجْمَعُ بِها شَمْلي وَ تُبَيِّضُ بِها وَجْهي وَ اجْعَلْ ما عِنْدَکَ خَيْراً لي.

[ترجمه] خدایا رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و بگردان از برای من در نماز من و دعای من برکتی که پاک گردانی به آن دلِ مرا و امان دهی به آن خوف مرا و رفع کنی به آن اندوه مرا و بیامرزی به آن گناه مرا و اصلاح کنی به آن حال مـرا و تـوانگـر گردانی به آن درویشی مراو ببری به آن بدی حال مرا و زایل کنی به آن همّ مرا و شـفا دهی به آن بیماری مرا و ایمن گردانی به آن ترس مرا و برطرف کنی به آن انـدوه مـرا و اداکنی به آن قرض مرا و جمع کنی به آن پراکندگی مرا و سفید گردانی به آن روی مرا و بگردان آنچه رانزد تو است خیر از برای من.

بعد از آن می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَدْعُوکَ لِهَمٍّ لا يُفَرِّجُهُ غَيْرُکَ وَ لِرَحْمَةٍ لا تُنالُ اِلّا مِنْکَ وَ لِحاجَةٍ لا

يَقْضيها اِلّا اَنْتَ يا كَريمُ اَللّٰهُمَّ كَما كانَ مِنْ شَأْنِكَ ما اَرَدْتَني[۴۶۸] بِهِ مِنْ ذِكْرِكَ[۴۶۹] وَ اَلْهَمْتَنيهِ مِنْ شُكْرِكَ[۴۷۰] وَ دُعائِكَ فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ الْاِجابَةُ لي فيما دَعَوْتُكَ وَ النَّجاةُ مِمّا فَزِعْتُ اِلَيْكَ مِنْهُ فَاِنْ لَمْ اَكُنْ اَهلاً اَنْ اَبْلُغَ رَحْمَتَكَ فَاِنَّ رَحْمَتَكَ اَهلٌ اَنْ تَبْلُغَني وَ تَسَعَني لِاَنَّها وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ اَنَا شَيْءٌ فَلْتَسَعْني رَحْمَتُكَ يا مَوْلايَ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که می‌خوانم تو را برای اندوهی که گشایش نمی‌دهد او را غیر از تو و برای رحمتی که رسیده شده نمی‌شود مگر از جانب تو و برای حاجتی که برنمی‌آورد آن‌را مگر تو ای صاحب خیر بسیار. خداوندا چنانکه بود از امر تو آنچه اراده کرده بودی مرا به آن از یادآوری تو و در دل من انداخته بودی از شکر تو پس بوده باشد از امر تو اجابت کردن مرا در آنچه خوانده‌ام تو را و نجات از آنچه پناه آورده‌ام بسوی تو از آن پس اگر نبوده باشم من سزاوار اینکه برسم به رحمت تو پس به‌درستی که رحمت تو سزاوار است که برسد به من و گنجایش داشته باشد مرا زیرا که گنجایش دارد همه چیز را و من چیزی‌ام پس بایدگنجایش داشته باشد مرا رحمت تو ای پروردگار من.[۴۷۱]

بعد از آن می‌گویی و حال آنکه گریه کنی یا خود را به گریه داری:

اِلٰهي[۴۷۲] اِنَّ ذُنُوبي وَكَثْرَتَها[۴۷۳] قَدْ غَبَّرَتْ وَجْهي[۴۷۴] عِنْدَكَ وَحَجَبَتْني عَنِ اسْتِيهالِ رَحْمَتِكَ وَ باعَدَتْني عَنِ اسْتِنْجازِ (اسْتيجابِ خ) مَغْفِرَتِكَ وَلَوْ لا تَعَلُّقي بِآلائِكَ وَ تَمَسُّكي بِالرَّجاءِ لِما وَعَدْتَ اَمْثالي مِنَ الْمُسْرِفينَ[۴۷۵] وَ اَشْباهي مِنَ الْخاطِئينَ بِقَوْلِكَ: يا عِبادِيَ الَّذينَ اَسْرَفُوا[۴۷۶] عَلىٰ اَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ اِنَّ اللهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَميعاً اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ. وَحَذَّرْتَ الْقانِطينَ مِنْ رَحْمَتِكَ فَقُلْتَ: وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ اِلَّا الضّالُّونَ. ثُمَّ نَدَبْتَنا بِرَحْمَتِكَ اِلىٰ دُعائِكَ فَقُلْتَ: ادْعُوني اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتي[۴۷۷] سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرينَ.

[ترجمه] ای خدای من به‌درستی که گناهان من و بسیاری آنها به‌تحقیق که غبارآلوده کرده است روی مرا نزد تو و مانع شده است مرا از مستوجب بودن رحمت

تو و دور کرده است از استحقاق آمرزش تو و اگر نبودی چسبیدن من به نعمتهای تو و دست زدن من به امیدواری به آنچه وعده کرده‌ای تو امثال مرا از اسراف‌کنندگان و مانندهای مرا از گنه‌کاران بگفته تو: ای بندگان من آنانی که اسراف کرده‌اند بر نفس‌های خود نومید مشوید از رحمت خدا، به‌درستی که خدا آمرزد گناهان را بالتّمام، به‌درستی که خدای تعالی اوست بس بسیار آمرزنده و مهربان. و ترساننده‌ای آنان را که نومیدند از رحمت تو پس گفته‌ای: که نومید نمی‌شود از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان؟ پس خوانده‌ای ما را به سبب رحمت خود به سوی خواندن تو پس فرموده‌ای: بخوانید مرا اجابت می‌کنم مر شما را به‌درستی که آن کسانی که تکبّر می‌ورزند از عبادت من به‌زودی داخل می‌شوند جهنّم را خوارشدگان.

اِلٰهي(۴۷۸) لَقَدْ كانَ ذُلُّ الْاَياسِ عَلَيَّ مُشْتَمِلاً وَ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ بي مُلْتَحِقاً اِلٰهي قَدْ وَعَدْتَ الْمُحْسِنَ ظَنَّهُ بِكَ ثَواباً وَ اَوْعَدْتَ الْمُسيءَ بِكَ ظَنَّهُ عِقاباً.

[ترجمه] ای خدای من هرآینه بودی مذلّت نومیدی بر من مشتمل و یاس از رحمت تو به من لاحق. ای خدای من به‌تحقیق که وعده کرده‌ای کسی را که نیکو کرده است گمان خود را به تو ثواب را و وعده فرموده‌ای کسی را که بد کرده است به تو گمان خود را عذاب را.

اَللّٰهُمَّ وَ قَدْ اَسْبَلَ دَمْعي(۴۷۹) حُسْنُ الظَّنِّ بِكَ في عِتْقِ رَقَبَتي مِنَ النّارِ وَ تَغَمُّدِ زَلَلي وَ اِقالَةِ عَثْرَتي وَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ الَّذي لا خُلْفَ فيهِ وَ لا تَبْديلَ: يَوْمَ(۴۸۰) نَدْعُو كُلَّ اُناسٍ بِاِمامِهِمْ.

[ترجمه] خداوندا به‌تحقیق که روان کرده است اشک مرا نیکویی گمان به تو در آزاد کردن من از آتش و پوشاندن گناهان من و درگذشتن از لغزش خطای من و گفته‌ای تو و قول تو حق است نیست خلافی در آن و نه تغییری: روزی که بخوانیم هر طائفه‌ای از مردمان را به امام و پیشوای ایشان.

اَللّٰهُمَّ اِنّي اُقِرُّ وَ اَشْهَدُ وَ اَعْتَرِفُ وَ لا اَجْحَدُ وَ اُسِرُّ وَ اُظْهِرُ وَ اُعْلِنُ وَ اُبْطِنُ بِاَنَّكَ اَنْتَ اللهُ الَّذي لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ اَنَّ عَلِيّاً اَميرُالْمُؤْمِنينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيّينَ وَ وارِثُ عِلْمِ النَّبِيّينَ(۴۸۱) وَ قاتِلُ

الْمُشْرِكِينَ وَاِمامَ الْمُتَّقِينَ وَمُجاهِدَ النّاكِثِينَ(۴۸۲) وَالْقاسِطِينَ وَالْمارِقِينَ اِمامي وَحُجَّتي وَصِراطي وَدَليلي وَمَحَجَّتي وَمَنْ لا اَثِقُ بِالْاَعْمالِ وَاِنْ زَكَتْ وَلا اَراها مُنْجِيَةً لي وَاِنْ صَلُحَتْ اِلّا بِوِلايَتِهِ وَالْاِيتِمامِ بِهِ وَالْاِقْرارِ بِفَضائِلِهِ وَالْقَبُولِ مِنْ حَمَلَتِها وَالتَّسْليمِ لِرُواتِها.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من اقرار می‌کنم و گواهی می‌دهم و اعتراف می‌کنم و انکار نمی‌کنم و در پنهان و ظاهر و آشکار و باطن قائلم به اینکه تویی تو خدایی که نیست خدایی مگر تو تنهایی نیست شریکی مر تو را و اینکه محمّد بنده تو و رسول تو است و اینکه علی علیه‌السلام امیر و سرکردهٔ مؤمنان و بزرگ جانشینان پیغمبران و وارث علم پیغمبران و کشنده مشرکان و پیشوای پرهیزکاران و جهادکننده جمعی که شکننده پیمانند و جمعی که جورکننده‌اند و جمعی که بیرون رونده‌اند از دین. امام و پیشوای من است دلیل من است و راهی است از برای من و طریقی است آشکار از برای من و کسی است که اعتماد ندارم به عمل‌ها و کارها و اگرچه پاکیزه باشند و نمی‌بینم کردارها را نجات دهنده و هرچند نیکو باشند الّا به‌دوستی و محبّت او و پیروی و اقتدا به او و اقرار کردن به فضیلت‌های او و قبول کردن آن فضیلت‌ها از نقل‌کنندگان آنها و باور کردن آنها از روایت‌کنندگان آنها.

اَللّٰهُمَّ وَاُقِرُّ بِاَوْصِيائِهِ مِنْ اَبْنائِهِ اَئِمَّةً وَحُجَجاً(۴۸۳) وَاَدِلَّةً وَسُرُجاً وَاَعْلاماً(۴۸۴) وَمَناراً(۴۸۵) وَسادَةً اَبْراراً وَاَدينُ بِسِرِّهِمْ وَجَهْرِهِمْ وَظاهِرِهِمْ وَباطِنِهِمْ وَحَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ وَشاهِدِهِمْ وَغائِبِهِمْ لا شَكَّ في ذٰلِكَ وَلاَ ارْتِيابَ(۴۸۶) وَلاَ تَحَوُّلَ عَنْهُ وَلاَ انْقِلابَ اَللّٰهُمَّ فَادْعُني يَوْمَ حَشْري وَحينَ نَشْري بِاِمامَتِهِمْ(۴۸۷) وَاحْشُرْني في زُمْرَتِهِمْ وَاكْتُبْني في اَصْحابِهِمْ وَاَنْقِذْني بِهِمْ يا مَوْلايَ مِنْ حَرِّ النّيرانِ فَاِنَّكَ اِنْ اَعْفَيْتَني مِنْها كُنْتُ مِنَ الْفائِزينَ.(۴۸۸)

[ترجمه] خداوندا اقرار می‌کنم به‌جانشینان او و از پسران او که امامانند و برهانانند و راه‌نمایانند و چراغهای روشن‌اند و نشانها و علامتهای آشکارند و بزرگان نیکوکارانند و اعتقاد دارم به پنهان ایشان و آشکار ایشان و ظاهر ایشان و باطن ایشان و زنده ایشان و مرده ایشان و حاضر ایشان و غایب ایشان و نیست شکّی در این و نه

ارتیابی و نیست گردیدنی از این اعتقاد و نه برگشتی. خداوندا و بخوان مرا روز حشر و هنگام برانگیختن من از خاک به امامت ایشان و محشور کن مرا در طائفه ایشان و بنویس مرا در اصحاب ایشان و رهایی ده مرا بسبب ایشان ای سیّد من از گرمی آتش جهنّم پس به‌درستی که تو اگر عافیت دادی مرا از آتش هستم من از ظفریافتگان.

اَللّٰهُمَّ وَقَدْ اَصْبَحْتُ(۴۸۹) فِي يَوْمِي هٰذٰا لاٰ ثِقَةَ لِي(۴۹۰) وَلاٰ مَفْزَعَ وَلاٰ مَلْجَأَ وَلاٰ مُلْتَجَأَ غَيْرَ مَنْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ اِلَيْکَ(۴۹۱) مِنْ آلِ رَسُولِکَ عَلِيٍّ وَفاٰطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسىٰ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ صَلَوٰاتُکَ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ.

[ترجمه] خداوندا به تحقیق که صباح کرده‌ام در این روز خود و حال آنکه نیست اعتمادی مرا و نه کسی که به سوی او بگریزم و نه کسی که پناه به او برم غیر آن کسانی که توسل جسته‌ام به ایشان به سوی تو از آل رسول تو یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمّد و جعفر و موسی و علی و محمّد و علی و حسن و محمّد رحمتهای تو باد بر ایشان همگی.

اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْهُمْ حِصْنِي مِنَ الْمَکاٰرِهِ وَمَعْقِلِي مِنَ الْمَخاٰوِفِ وَنَجِّنِي بِهِمْ مِنْ کُلِّ عَدُوٍّ طاٰغٍ وَفاٰسِقٍ باٰغٍ وَمِنْ شَرِّ ماٰ اَعْرِفُ وَماٰ اُنْکِرُ وَمَا اسْتَتَرَ عَلَيَّ وَماٰ اُبْصِرُ وَمِنْ شَرِّ کُلِّ داٰبَّةٍ رَبِّي آخِذٌ بِناٰصِيَتِهاٰ اِنَّ رَبِّي عَلىٰ صِراٰطٍ مُسْتَقِيمٍ.

[ترجمه] خدایا پس بگردان ایشان را حصار من از مکروه‌ها و پناه من از آنچه خوف دارم و رهایی ده مرا بسبب ایشان از هر دشمن از حد تجاوزکننده و هر فاسق ستمکار و از شر آنچه می‌شناسم و آنچه نمی‌شناسم و آنچه پوشیده است بر من و آنچه می‌بینم و از شرّ هر جانوری که پروردگار من گرفته است ناصیه(۴۹۲) او را، به‌درستی‌که پروردگار من بر راه راست است.

اَللّٰهُمَّ بِوَسِيلَتِي اِلَيْکَ بِهِمْ(۴۹۳) وَتَقَرُّبِي بِمَحَبَّتِهِمْ افْتَحْ عَلَيَّ اَبْواٰبَ رَحْمَتِکَ وَمَغْفِرَتِکَ وَحَبِّبْنِي(۴۹۴) اِلىٰ خَلْقِکَ وَجَنِّبْنِي عَداٰوَتَهُمْ وَبُغْضَهُمْ اِنَّکَ عَلىٰ کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ وَلِکُلِّ مُتَوَسِّلٍ ثَواٰبٌ وَلِکُلِّ ذِي شَفاٰعَةٍ حَقٌّ فَاَسْاَلُکَ بِمَنْ جَعَلْتَهُمْ اِلَيْکَ سَبَبِي وَقَدَّمْتُهُمْ اَماٰمَ طَلِبَتِي اَنْ تُعَرِّفَنِي بَرَکَةَ يَوْمِي هٰذٰا وَشَهْرِي

هٰذا وَعامي هٰذا.(۴۹۵)

[ترجمه] خدایا به حق توسل جستن من به‌سوی تو به ایشان و نزدیکی جستن من به دوستی ایشان بگشای بر من درهای رحمت خود را و آمرزش خود را و دوست گردان مرا به سوی خلق تو و دور گردان مرا از دشمنی ایشان و کینه ایشان به‌درستی که تو بر هر چیز به‌غایت توانایی. خداوندا از برای هر وسیله جوینده(۴۹۶) ثوابی هست و از برای هر صاحب شفاعتی حقی است پس سؤال می‌کنم تو را به آنان که گردانیده‌ام ایشان را به سوی تو سبب خود و مقدّم داشته‌ام ایشان را پیش حاجت خود اینکه بشناسانی مرا برکت این روز و این ماه و این سال را.

اَللّٰهُمَّ فَهُمْ مُعَوَّلي في شِدَّتي وَرَخائي وَعافِيَتي وَبَلائي وَنَوْمي وَيَقْظَتي وَظَعْني وَاِقامَتي وَعُسْري وَيُسْري وَصَباحي وَمَسائي وَمُنْقَلَبي وَمَثْواىَ اَللّٰهُمَّ فَلا تُخْلِني بِهِمْ مِنْ نِعْمَتِكَ وَلا تُخَيِّبْني بِهِمْ مِنْ نائِلِكَ وَلا تَقْطَعْ رَجائي مِنْ رَحْمَتِكَ وَلا تَفْتِنّي بِاِغْلاقِ اَبْوابِ الْاَرْزاقِ وَانْسِدادِ مَسالِكِها وَارْتِتاجِ مَذاهِبِها(۴۹۷) وَافْتَحْ لي مِنْ لَدُنْكَ فَتْحاً يَسيراً وَاجْعَلْ لي مِنْ كُلِّ ضَنْكٍ مَخْرَجاً وَاِلىٰ كُلِّ سَعَةٍ مَنْهَجاً بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

[ترجمه] خداوندا پس ایشانند محلّ اعتماد من در سختی حال من و در رفاهیّت حال من [و عافیت من] و بلای من و در خواب من و بیداری من و سفر من و اقامت من و در دشواری من و آسانی من و در صبح من و در شام من و در مکان من و مقام من(۴۹۸) خداوندا پس خالی نگردان مرا به حقّ ایشان [یا به‌سبب ایشان] از نعمت خودت و نومید مگردان مرا به سبب ایشان (یا به حقّ ایشان) از عطای خودت و مبر امید مرا از رحمت خودت و گرفتار مکن مرا(۴۹۹) به بستن درهای روزیها و بند کردن راه‌های آن و بستن طریق‌های آن و بگشای از برای من از نزد خودت گشادن آسانی و بگردان از برای من از هر تنگی به در رفتنی و به سوی هرگشایشی راهی به رحمت تو ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلِ اللَّيْلَ وَالنَّهارَ مُخْتَلِفَيْنِ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَمُعافاتِكَ(۵۰۰) وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ وَلا تُفْقِرْني اِلىٰ اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ اِنَّكَ

عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ وَ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحیطٌ(۵۰۱)

[ترجمه] خداوندا بگردان شب و روز را گردنده بر من به رحمت تو و عافیت دادن تو و نعمت تو و فضل تو و محتاج مگردان مرا به سوی کسی از خلق تو به‌رحمت تو ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان به‌درستی که تو بر هر چیز به‌غایت توانایی و به‌هر چیز احاطه کننده‌ای.

بعد از آن می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْأَلُکَ یا مُدْرِکَ الْهارِبینَ وَ یا مَلْجَأَ الْخائِفینَ وَ یا صَریخَ الْمُسْتَصْرِخینَ وَ یا غِیاثَ الْمُسْتَغیثینَ(۵۰۲) **وَ یا مُنْتَهیٰ غایَةِ**(۵۰۳) **السّائِلینَ وَ یا مُجیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّینَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.**

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را ای یابنده گریزندگان و ای پناه ترسندگان و ای فریادرس فریادطلبان و ای غیاث مستغیثان و ای منتهای غایت سؤال‌کنندگان و ای اجابت‌کننده دعای بیچارگان ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

یا اَللّٰهُ یا رَبّاهُ یا عَزیزُ یا حَکیمُ یا غَفُورُ یا رَحیمُ یا قاهِرُ یا عَلیمُ یا سَمیعُ یا بَصیرُ یا لَطیفُ یا خَبیرُ یا قَهّارُ یا جَبّارُ یا رَحْمٰنُ یا مَنّانُ یا سُبُّوحُ یا قُدُّوسُ یا مُبْدِیءُ یا مُعیدُ یا باعِثُ یا وارِثُ یا فارِجَ الْهَمِّ یا کاشِفَ الْغَمِّ یا مُنْزِلَ الْحَقِّ یا قابِلَ الصِّدْقِ یا ذَا الْبَلاءِ الْجَمیلِ وَ الطَّوْلِ الْعَظیمِ.

[ترجمه] ای خدا ای پروردگار ای بی‌مانند ای محکم‌کننده،(۵۰۴) ای بسیار آمرزنده ای مهربان(۵۰۵) ای قهرکننده(۵۰۶) ای دانا ای شنوا ای بینا ای لطف کننده ای مطلع بر حقیقت چیزها ای بسیار غلبه کننده ای بسیار جبرکننده ای بسیار بخشنده ای بسیار نعمت دهنده ای بسیار منزّه ای بسیار پاکیزه ای ابتداکننده(۵۰۷) ای عود فرماینده(۵۰۸) ای برانگیزاننده(۵۰۹) ای میراث برنده‌ای رفع کننده اندوه ای زایل‌کننده غم ای نازل کننده حق(۵۱۰) ای قبول کننده راستی ای صاحب آزمایش نیکو(۵۱۱) و نعمت بزرگ.(۵۱۲)

یا مَعْرُوفاً بِالْاِحْسانِ یا مَوْصُوفاً بِالْاِمْتِنانِ یا مَنْ قَصُرَتْ عَنْ وَصْفِهِ اَلْسُنُ الْواصِفینَ وَ انْقَطَعَتْ عَنْهُ اَفْکارُ الْمُتَفَکِّرینَ یا شاهِدَ النَّجْویٰ یا کاشِفَ الْغَمِّ وَ دافِعَ الْبَلْویٰ یا نِعْمَ النَّصیرُ وَ الْمَوْلیٰ.

[ترجمه] ای شناخته‌شده به احسان ای وصف کرده شده به نعمت‌دادن ای آنکه کوتاهست از وصف کردن او زبانهای وصف‌کنندگان و بریده شده است از او فکرهای فکرکنندگان ای دانای راز ای زایل‌کننده غم و دفع‌کننده بلا ای خوب یاری کننده و پروردگار.

یا مُنْعِمُ یا مُفْضِلُ یا مُحْسِنُ یا مُجْمِلُ یا مَنْ لا یَشْغَلُهُ صَغیرٌ عَنْ کَبیرٍ وَ لا حَقیرٌ عَنْ خَطیرٍ(۵۱۳) یا مَنْ بَدَأَ بِالنِّعْمَةِ قَبْلَ اسْتِحْقاقِها وَ بِالْفَضیلَةِ قَبْلَ اسْتیجابِها(۵۱۴) یا اَحَقَّ مَنْ عُبِدَ وَ حُمِدَ وَ رُجِیَ وَ اعْتُمِدَ.

[ترجمه] ای نعمت‌دهنده ای تفضّل کننده ای احسان‌کننده ای نیکویی کننده ای کسی که مشغول نمی‌سازد او را کوچکی از بزرگی و نه حقیری از شریفی ای کسی که ابتدا کرده است به نعمت پیش از استحقاق آن و به تفضّل پیش از استیجاب آن ای سزاوارترین کسی که پرستیده شده و ستایش کرده شده و امید داشته شده و اعتماد کرده شده.

اَسْأَلُکَ بِکُلِّ اسْمٍ مُقَدَّسٍ مُطَهَّرٍ مَکْنُونٍ اخْتَرْتَهُ لِنَفْسِکَ(۵۱۵) وَ کُلِّ ثَناءٍ عالٍ رَفیعٍ کَریمٍ رَضیتَ بِهِ مِدْحَةً لَکَ وَ بِحَقِّ کُلِّ مَلَکٍ قَرَّبْتَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَکَ وَ بِحَقِّ کُلِّ نَبِیٍّ اَرْسَلْتَهُ اِلیٰ عِبادِکَ وَ بِحَقِّ کُلِّ شَیْءٍ جَعَلْتَهُ مُصَدِّقاً لِرُسُلِکَ وَ کُلِّ کِتابٍ فَصَّلْتَهُ وَ اَحْکَمْتَهُ(۵۱۶) وَ شَرَعْتَهُ وَ کُلِّ دُعاءٍ سَمِعْتَهُ فَاَجَبْتَهُ وَ عَمَلٍ رَفَعْتَهُ.(۵۱۷)

[ترجمه] سؤال می‌کنم تو را بحق هر نام پاکیزه پاک گردانیده شده پنهان کرده شده که برگزیده‌ای تو آن را برای خود و هر ثناء بلند رفیع نیکویی که راضی شده‌ای تو به آن از برای مدح کردن مر تو را و بحق هر فرشته‌ای که نزدیک گردانیده‌ای منزلت او را نزد خود و بحق هر پیغمبری که فرستاده‌ای او را به‌سوی بندگان خود و بحق هر چیزی که گردانیده او را تصدیق کننده برای رسولان خود و هر کتابی که تفصیل داده‌ای آنرا و محکم گردانیده‌ای آنرا و سنّت قرار داده‌ای آنرا و هر دعایی که شنیده‌ای آنرا پس اجابت کرده‌ای آنرا و عملی که بلند کرده‌ای آنرا.

وَ اَسْأَلُکَ بِکُلِّ مَنْ عَظَّمْتَ حَقَّهُ وَ اَعْلَیْتَ قَدْرَهُ وَ عَرَّفْتَنا اَمْرَهُ وَ مَنْ لَمْ تُعَرِّفْنا مَقامَهُ وَ لَمْ تُظْهِرْ لَنا شَأنَهُ مِمَّنْ خَلَقْتَهُ مِنْ اَوَّلِ مَاابْتَدَأْتَ بِهِ مِنْ خَلْقِکَ وَ مِمَّنْ

تَخْلُقَهُ اِلَی انْقِضاءِ الدَّهْرِ.

[ترجمه] و سؤال می‌کنم تو را به حق هرکه بزرگ گردانیده‌ای حق آن‌را و بلند کرده‌ای قدر او را و شاسانیده‌ای به ما شأن او را و کسی که نشناسانده‌ای به ما مقام او را و ظاهر نکرده‌ای از برای ما شأن او را از آنکه خلق کرده‌ای او را از اوّل آنچه ابتدا کرده‌ای به آن از خلق خود و از آن که خلق خواهی کرد او را تا انقضای روزگار.

وَ اَسْاَلُکَ بِتَوْحیدِکَ الَّذی فَطَرْتَ عَلَیْهِ الْعُقُولَ وَ اَخَذْتَ بِهِ الْمَواثیقَ وَ اَرْسَلْتَ بِهِ الرُّسُلَ وَ جَعَلْتَهُ اَوَّلَ فُرُوضِکَ(۵۱۸) وَ نِهایَةَ طاعَتِکَ وَ اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِجُودِکَ وَ مَجْدِکَ وَ کَرَمِکَ وَ عِزِّکَ وَ جَلالِکَ وَ عَفْوِکَ وَ اِمْتِنانِکَ وَ تَطَوُّلِکَ.

[ترجمه] و سؤال می‌کنم تو را به حق یگانه دانستن تو که خلق کرده‌ای بر آن عقلها(۵۱۹) را و فرا گرفته‌ای به آن عهدها و پیمان‌ها را و فرستاده‌ای به آن رسولان را و گردانیده‌ای او را از اوّل واجبهای خود و نهایت طاعت خود و متوجه می‌شوم بسوی تو به بخشش تو و به بزرگی تو و کرم تو و غلبه تو و عظمت تو و عفو تو و منّت گذاشتن تو و فضل کردن تو.

وَ اَسْاَلُکَ یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ یا رَبّاهُ یا رَبّاهُ یا رَبّاهُ وَ اَرْغَبُ اِلَیْکَ خاصّاً وَ عامّاً(۵۲۰) وَ اَوَّلاً وَ آخِراً بِحَبیبِکَ وَ رَسُولِکَ مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْمُرْسَلینَ وَ اَشْرَفِ الْاَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ وَ بِالرِّسالَةِ الَّتی اَدّاها وَ الْعِبادَةِ الَّتی اجْتَهَدَ فیها وَ الْمِحْنَةِ الَّتی صَبَرَ عَلَیْها وَ الْمَغْفِرَةِ(۵۲۱) الَّتی دَعا اِلَیْها وَ الدِّیانَةِ الَّتی حَضَّ عَلَیْها مُنْذُ وَقْتِ رِسالَتِکَ اِیّاهُ اِلی اَنْ تَوَفَّیْتَهُ وَ بِما بَیْنَ ذلِکَ مِنْ اَقْوالِهِ الْحَکیمَةِ وَ اَفْعالِهِ الْکَریمَةِ وَ مَقاماتِهِ(۵۲۲) الْمَشْهُودَةِ وَ ساعاتِهِ الْمَعْدُودَةِ(۵۲۳) اَنْ تُصَلِّیَ عَلَیْهِ کَما وَعَدْتَهُ مِنْ نَفْسِکَ(۵۲۴) وَ تُعْطِیَهُ اَفْضَلَ ما اَمَّ مِنْ ثَوابِکَ وَ تُزْلِفَ لَدَیْکَ مَنْزِلَتَهُ وَ تُعْلِیَ عِنْدَکَ دَرَجَتَهُ وَ تَبْعَثَهُ الْمَقامَ الْمَحْمُودَ وَ تُورِدَهُ حَوْضَ الْکَرَمِ(۵۲۵) وَ الْجُودِ وَ عَلی آلِهِ الطَّیِّبینَ الْاَطْهارِ الْمُنْتَجَبینَ الْاَبْرارِ وَ عَلی جِبْرَئیلَ وَ میکائیلَ وَ الْمَلائِکَةِ الْمُقَرَّبینَ وَ عَلی جَمیعِ الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحینَ.

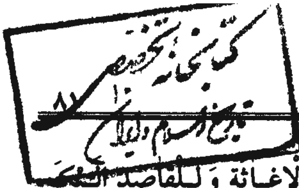
[ترجمه] و سؤال می‌کنم تو را ای خدای ای خدای ای خدای ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار و رغبت می‌کنم به سوی تو در خاصّ و عام واوّل و آخر به‌حقّ

دوست تو و رسول تو محمّد بزرگ رسولان و شریفترین گذشتگان و آیندگان و به‌رسالتی که اداکرده آن را و عبادتی که صرف طاقت کرد در آن و محنتی که صبر کرد بر آن و آمرزشی که خواند به سوی آن و اطاعتی که تحریص کرد بر آن از وقت فرستادن تو او را تا وقتی که رحلت فرمودی او را و به آنچه در میان آن واقع شد از اقوال محکمات و افعال نیکوی او و مقامهای حاضر کرده شدهٔ او و ساعتهای شمرده شده او اینکه رحمت بفرستی بر او چنانکه وعده کرده‌ای آن را از جانب خود و عطا کنی به او فضل آنچه قصد کرده است از ثواب تو و نزدیک گردانی نزد خودمنزلت او را و بلند گردانی نزد خود مرتبه او را و بفرستی او را به‌جایگاه پسندیده شده و وارد سازی او را بر حوض کرم وجود و بر آل او(۵۲۶) که پاکیزگان پاکان برگزیدگان نیکوکارانند و بر جبرئیل و میکائیل و فرشتگان مقرّبان و بر جمیع پیغمبران و رسولان و شهیدان و صالحان.

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَصبَحْتُ لا اَمْلِکُ لِنَفْسی ضَرّاً وَ لا نَفْعاً وَ لا مَوْتاً وَ لا حَیاةً [وَ لا نُشُوراً] قَدِ انْقَطَعَتْ وَسائِلي وَ ذَهَبَتْ مَسائِلي(۵۲۷) وَ ذَلَّ ناصِري وَ اَسْلَمَني اَهْلي وَ وَلَدي اَللّٰهُمَّ وَ قَدْ اَکْدَی الطَّلَبُ وَ اَعْیَتِ(۵۲۸) الْحِیَلُ اِلّا عِنْدَکَ وَ انْقَطَعَتِ الطُّرُقُ وَ ضاقَتِ الْمَذاهِبُ اِلّا اِلَیْکَ وَ دَرِسَتِ الْآمالُ وَ انْقَطَعَ الرَّجاءُ اِلّا مِنْکَ وَکَذِبَ الظَّنُّ وَ اُخْلِفَتِ الْعِداةُ اِلّا عِدَتُکَ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من داخل صبح شدم در حالی که مالک نیستم از برای نفس خود ضرری را و نه نفعی را و نه مردنی را و نه زندگی را به‌تحقیق که بریده شده است وسیله‌های من و رفته است سؤالهای من و خوار شده است یاری کننده من و خوار کرده‌اند مرا اهل من و فرزندان من، خداوندا و به تحقیق که دشوار شده است طلب و عاجز و مانده شده است چاره‌ها مگر نزد تو و بریده شده است طریق‌ها و تنگ شده است راهها مگر بسوی تو و محو شده است امیدها و بریده شده است آرزوها مگر از تو و دروغ شده است گمان و خلاف شده است وعده‌ها مگر وعده تو.

اَللّٰهُمَّ اِنَّ مَناهِلَ(۵۲۹) الرَّجاءِ لِفَضْلِکَ مُتْرَعَةٌ وَ اَبْوابَ الدُّعاءِ لِمَنْ دَعاکَ مُفَتَّحَةٌ(۵۳۰) وَ الْاِسْتِعانَةَ لِمَنِ اسْتَعانَ بِکَ مُباحَةٌ وَ الْاِسْتِغاثَةَ لِمَنِ اسْتَغاثَ بِکَ مَوْجُودَةٌ(۵۳۱)



وَ اَنْتَ لِداعيکَ بِمَوْضِعِ اِجابَةٍ وَلِلصّارِخِ اِلَيْکَ وَلِيُّ الْاِغاثَةِ وَلِلْقاصِدِ اِلَيْکَ قَريبُ الْمَسافَةِ[۵۳۲] وَ اَنْتَ لا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِکَ اِلّا اَنْ تَحْجُبَهُمُ الْاَعْمالُ السَّيِّئَةُ وَقَدْ عَلِمْتُ اَنَّ اَفْضَلَ زادِ الرّاحِلِ اِلَيْکَ عَزْمُ اِرادَةٍ[۵۳۳] وَاِخْلاصُ نِيَّةٍ وَقَدْ دَعَوْتُکَ بِعَزْمِ اِرادَتي وَاِخْلاصِ طَوِيَّتي[۵۳۴] وَصادِقِ نِيَّتي.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که مناهل امید مر فضل تو را مملوّ است و درهای دعا از برای کسی که بخواند تو را گشوده شده و یاری جستن برای کسی که یاری بجوید به‌تو جایز و حلال است و طلب فریادرسی از برای کسی که طلب فریادرسی کند به تو موجود است و تو مر خواننده خود را در محل اجابتی و از برای فریادکننده بسوی تو متولّی فریادرسیدن و از برای قصدکننده بسوی تو قریب المسافتی و تو پوشیده نمی‌شوی از خلق خود مگر اینکه پوشاند ایشان را کردارهای زشت[۵۳۵] و به‌تحقیق که می‌دانم من که بهترین توشه رحلت‌کننده بسوی تو عزم اراده است و اخلاص نیّت و به‌تحقیق که من خوانده‌ام تو را به عزم ارادهٔ خود و اخلاص طویّت خود و نیّت صادق خود.

فَها اَنَا ذا مِسْکينُکَ بائِسُکَ اَسيرُکَ[۵۳۶] فَقيرُکَ سائِلُکَ مُنيخٌ[۵۳۷] بِفَنائِکَ[۵۳۸] قارِعٌ بابَ رَجائِکَ وَاَنْتَ اَوْلى بِنَصْرِ الْواثِقِ بِکَ وَاَحَقُّ بِرِعايَةِ الْمُنْقَطِعِ اِلَيْکَ سِرّي لَکَ مَکْشُوفٌ وَاَنَا اِلَيْکَ مَلْهُوفٌ[۵۳۹] اِذا اَوْحَشَتْنِي الْغُرْبَةُ اَنَسَني ذِکْرُکَ وَاِذا صُبَّتْ عَلَيَّ الْاُمُورُ[۵۴۰] اسْتَجَرْتُ بِکَ وَاِذا تَلاحَکَتْ عَلَيَّ الشَّدائِدُ[۵۴۱] اَمَّلْتُکَ.

[ترجمه] پس اینک من این مسکین توام و محتاج توام اسیر توام فقیر توام سؤال کننده توام اقامت‌کننده‌ام به‌درگاه تو کوبنده‌ام در امید تو را و تویی اولی به‌یاری کردن اعتمادکننده به‌تو و احق به رعایت کردن بریده شده بسوی تو سرّ من برای تو ظاهر است و من به‌سوی تو ملهوفم هرگاه به‌وحشت اندازد مرا غریبی اُنس می‌دهد مرا یادآوری تو و هرگاه ریخته شود بر من امرها پناه می‌آورم به‌تو و هرگاه داخل شوند بر من سختی‌ها امید دارم تو را.

وَاَيْنَ يُذْهَبُ بي[۵۴۲] يا رَبِّ عَنْکَ وَاَزِمَّةُ الْاُمُورِ کُلِّها بِيَدِکَ صادِرَةٌ عَنْ قَضائِکَ مُذْعِنَةٌ بِالْخُضُوعِ لِقُدْرَتِکَ فَقيرَةٌ اِلى عَفْوِکَ ذاتُ فاقَةٍ اِلى رَحْمَتِکَ وَقَدْ مَسَّنِيَ

الْفَقْرُ وَنالَنِيَ الضُّرُّ وَشَمَلَتْنِيَ الْخَصاصَةُ وَعَرَتْنِيَ الْحاجَةُ وَتُوُسِّمْتُ بِالذِّلَّةِ وَعَلَتْنِيَ الْمَسْكَنَةُ وَحَقَّتْ عَلَيَّ الْكَلِمَةُ وَاَحاطَتْ بِيَ الْخَطِيئَةُ.

[ترجمه] وكجا برده می‌شوم من ای پروردگار من و حال آنکه عنانهای امرها تمام آنها به‌دست تو است صادرند از قضای تو به سوی خضوع کردن مر قدرت تو را فقیرند به‌سوی عفو تو صاحب احتیاجند بسوی رحمت تو و به‌تحقیق که رسیده است به من فقر و رسیده است به من بدی حال و فرو گرفته است مرا احتیاج و شامل شده است حاجت و نشان کرده شده‌ام به خواری و غلبه کرده است بر من درویشی و سزاوار شده است بر من کلمهٔ عذاب و احاطه کرده است به من گناه.

وَهٰذَا الْوَقْتُ(۵۴۳) الَّذي وَعَدْتَ اَوْلِيائَكَ فيهِ الْاِجابَةَ فَامْسَحْ(۵۴۴) ما بي بِيَمينِكَ الشّافِيَةِ وَانْظُرْ اِلَيَّ بِعَيْنِكَ الرّاحِمَةِ وَاَدْخِلْني في رَحْمَتِكَ الْواسِعَةِ وَاَقْبِلْ عَلَيَّ بِوَجْهِكَ ذِي الْجَلالِ وَالْاِكْرامِ فِاِنَّكَ اِذا اَقْبَلْتَ عَلىٰ اَسيرٍ فَكَكْتَهُ وَعَلىٰ ضالٍّ هَدَيْتَهُ وَعَلىٰ حائِرٍ اٰوَيْتَهُ وَعَلىٰ ضَعيفٍ قَوَّيْتَهُ وَعَلىٰ خائِفٍ اٰمَنْتَهُ.

[ترجمه] و این وقتی است که وعده کرده‌ای دوستان خود را در آن به اجابت کردن(۵۴۵) پس ببر و فرود آر آنچه در من است به‌دست راست شفا دهندهٔ خود و نگاه کن بسوی من به دیده رحم‌کنندهٔ خود و داخل گردان در رحمت واسع خود و رو کن به من به روی خود که صاحب بزرگی و گرامی کردن است(۵۴۶) پس به‌درستی که تو هرگاه رو کنی بر اسیری رها می‌کنی او را و بر گمراهی راه می‌نمایی او را و بر حیرانی پناه می‌دهی او را و بر ضعیفی قوی می‌گردانی او را و بر ترسنده‌ای ایمن می‌کنی او را.

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَمْ اَشْكُرْ وَاَبْتَلَيْتَني فَلَمْ اَصْبِرْ فَلَمْ يُوجِبْ عَجْزي عَنْ شُكرِكَ مَنْعَ الْمُؤَمَّلَ مِنْ فَضْلِكَ وأوجَبَ عَجْزي عَنِ الصَّبْرِ عَلىٰ بَلائِكَ كَشْفَ ضُرِّكَ وَاِنْزالَ رَحْمَتِكَ فَيا مَنْ قَلَّ عِنْدَ بَلائِهِ صَبْري فَعافاني وَعِنْدَ نَعْمائِهِ شُكْري فَاَعْطاني.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که تو نعمت دادی بر من پس شکر نکردم من و گرفتار کردی مرا به‌بلاء پس صبر نکردم پس باعث نشد ضعف من از شکر تو منع کردن أمل داشته شده را از فصل تو و واجب ساخت ضعف من از صبر بر بلای تو رفع کردن تو

بدی حال مرا و فرستادن تو رحمت خود را پس ای آن کسی که کم بوده نزد بـلای او صبر من پس عافیت داد مرا و نزد نعمت‌های او شکر من پس عطا کرد مرا.

اَسْأَلُکَ الْمَزیدَ مِنْ فَضْلِکَ وَ الْایزاعَ لِشُکْرِکَ(۵۴۷) وَ الْاِغْتِذاءِ بِنَعْمائِکَ فی اَعْفَی الْعافِیَةِ(۵۴۸) وَ اَسْبَغَ النِّعْمَةِ اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ اَللّٰهُمَّ لا تُخَلِّنی مِنْ یَدِکَ(۵۴۹) وَ لا تَتْرُکْنی لِقاً لِعَدُوِّکَ وَ لا لِعَدُوّی(۵۵۰) وَ لا تُوحِشْنی مِنْ لَطائِفِکَ الْخَفِیَّةِ وَکِفایَتِکَ الْجَمیلَةِ هٰذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ اللّائِذِ بِعَفْوِکَ الْمُسْتَجیرِ بِعِزِّ جَلالِکَ قَدْ رَأیٰ اَعْلامَ قُدْرَتِکَ فَارِهِ آثارَ رَحْمَتِکَ.

[ترجمه] سؤال می‌کنم تو را زیادی از فضل تو و در دل انداختن مـر شکـر تـو را و پرورش یافتن به نعمتهای تو در عافیت دهنده‌ترین عافیتی به‌درستی که تو بر همه چیز به‌غایت توانایی. خداوندا وامگذار مرا از دست خود و مگذار مرا دور انـداخـته شده از برای دشمن تو و نه از برای دشمن من و وحشت مفرما(۵۵۱) مرا از لطـف‌های پنهانی تو وکارگزاری نیکوی تو. این مقام(۵۵۲) کسی است که پناه آورنده باشد به تـو التجا آورنده به عفو تو پناه جوینده باشد به غلبه بزرگی تو و به تـحقیق دیـده بـاشد نشانهای قدرت تو را پس بنما به او آثار رحمت خود را.

اَللّٰهُمَّ تَوَلَّنی وِلایَةً(۵۵۳) تُغْنینی بِها عَنْ سِواها وَ اعْطِنی عَطِیَّةً لا اَحْتاجُ اِلیٰ غَیْرِکَ(۵۵۴) مَعَها فَاِنَّها لَیْسَتْ بِبِدْعٍ مِنْ وِلایَتِکَ وَ لا بِنُکْرٍ مِنْ عَطِیَّتِکَ اِرْفَعِ الصَّرْعَةَ وَ انْعَشِ السَّقْطَةَ وَ تَجاوَزْ عَنِ الزَّلَّةِ وَ اقْبَلِ التَّوْبَةَ وَ ارْحَمِ الْهَفْوَةَ وَ اَنْجِ مِنَ الْوَرْطَةِ وَ اَقِلِ(۵۵۵) الْعَثْرَةَ یا مُنْتَهَی الرَّغْبَةِ وَ غِیاثَ الْکُرْبَةِ وَ وَلِیَّ النِّعْمَةِ وَ صاحِباً فِی الْغُرْبَةِ (فِی الْکُرْبَةِ خ) وَ رَحْمٰنَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ خُذْ بِیَدی مِنْ دَحْضِ(۵۵۶) الْمَزَلَّةِ فَقَدْ کَبَوْتُ وَ ثَبِّتْنی عَلَی الصِّراطِ الْمُسْتَقیمِ وَ اِلّا غَوَیْتُ.

[ترجمه] خداوندا متولّی شو مرا متولّی شدنی که بی‌نیاز گردانی مـرا بسـبب آن از غیر آن و عطاکن به من عطیه‌ای که محتاج نباشم به غیر تو با وجود آن پس به‌درستی که آن تازه و غریب نیست از مدد کردن و یاری کردن تـو و نـه دور و شـناخته نشـده از بخشش تو بلند کن افتادن را(۵۵۷) و برخیزان لغزیدن را(۵۵۸) و بگذر از لغزش و قبول کن توبه را و رحم کن لغزش را(۵۵۹) و نجات ده از هلاک(۵۶۰) و فسخ کـن لغـزیدن را ای

منتهای رغبت و فریادرس اندوه و صاحب نعمت و یار در غم و بسیار بخشنده در دنیا و آخرت بگیر دست مرا از محل لغزیدن پس به‌تحقیق که افتاده‌ام بـه رو پس ثـابت گردان مرا به راه راست و اگر نه گمراه خواهم بود.

یا هادِیَ الطَّریقِ یا فارِجَ الْمَضیقِ یا جارِیَ اللَّصیقِ یا رُکْنِیَ(۵۶۱) الْوَثیقِ اُحْلُلْ عَنِّی الْمَضیقَ وَ اکْفِنی شَرَّ ما اُطیقُ وَ شَرَّ ما لا اُطیقُ یا اَهْلَ التَّقْویٰ وَ اَهْلَ الْمَغْفِرَةِ وَ الْعِزَّةِ وَ الْقُدْرَةِ وَ الْآلاٰءِ وَ الْعَظَمَةِ.

[ترجمه] ای نشان دهنده راه ای گشاینده تنگی ای همسایه در پهلوی من ای رکن محکم من بگشا از من تنگی را و کفایت کن برای من شـر آنـچه مـن طـاقت آن دارم و آنچه من طاقت آن ندارم ای اهل پرهیزکاری(۵۶۲) و اهل آمرزش و عزّت و توانـایی و نعمت‌ها و بزرگی.

یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ وَ اَکْرَمَ النّاظِرینَ(۵۶۳) وَ رَبَّ الْعالَمینَ لا تَقْطَعْ مِنْکَ رَجائی وَ لا تُخَیِّبْ دُعائی وَ لا تَجْهَدْ بَلائی(۵۶۴) وَ لا تُسْیءِ قَضائی(۵۶۵) وَ لا تَـجْعَلِ النّـارَ مَأْوایَ وَ اجْعَلِ الْجَنَّةَ مَثْوایَ وَ اَعْطِنی مِنَ الدُّنْیا مُنایَ وَ بَلِّغْنی مِنَ الْآخِرَةِ اَمَلی وَ رِضایَ وَ آتِنی فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنی عَـذابَ النّـارِ اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ وَ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحیطٌ .

[ترجمه] ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان و گرامی‌ترین نظرکنندگان و پـروردگار عالیمان مبر از خود امید مرا و نومید مگردان دعای مرا و سـخت مگـردان بـلای مـرا و ناخوش مگردان قضاء مرا و مگردان آتش را جایگاه من و بگردان بهشت را مقام من و عطاکن مرا از دنیا آرزوهای مرا و برسان مرا از آخرت به امید من(۵۶۶) و خشنودی من و بده به من در دنیا نیکویی و در آخرت نیکویی و نگاه دار مرا از عذاب آتش به‌درستی که تو بر هر چیزی به‌غایت توانایی و به‌هر چیز احاطه کننده‌ای.

بعد از آن می‌خوانی دعای صباح سیّد العـابدین عـلیه‌السـلام را و آن از دعـاهای «صحیفه کامله» است:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی خَلَقَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ بِقُوَّتِهِ وَ مَیَّزَ بَیْنَهُما(۵۶۷) بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُما حَدّاً مَحْدُوداً وَ اَمَداً مَوْقُوتاً (مَمْدُوداً) یُولِجُ کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما فی

صاحِبِه[۵۶۸] وَ یُولِجُ صاحِبَهُ فیهِ بِتَقْدیرٍ مِنْهُ[۵۶۹] لِلْعِبادِ فیما یَغْذُوهُمْ بِهِ وَ یُنْشِئُهُمْ عَلَیْهِ[۵۷۰] فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّیْلَ لِیَسْکُنُوا فیهِ مِنْ حَرَکاتِ التَّعَبِ وَ نَهَضاتِ النَّصَبِ وَ جَعَلَهُ لَهُمْ لِباساً لِیَلْبَسُوا مِنْ راحَتِهِ وَ مَنامِهِ فَیَکُونَ ذٰلِکَ لَهُمْ جَماماً وَ قُوَّةً وَلِیَنالُوا بِهِ لَذَّةً وَ شَهْوَةً وَ خَلَقَ لَهُمُ النَّهارَ مُبْصِراً لِیَبْتَغُوا فیهِ مِنْ فَضْلِهِ وَلِیَتَسَبَّبُوا اِلیٰ رِزْقِهِ وَ یَسْرَحُوا فی اَرْضِهِ طَلَباً لِما فیهِ نَیْلُ الْعاجِلِ مِنْ دُنْیاهُمْ وَ دَرَکُ الْاٰجِلِ فی اُخْراهُمْ بِکُلِّ ذٰلِکَ یُصْلِحُ شَأْنَهُمْ وَ یَبْلُوا اَخْبارَهُمْ وَ یَنْظُرُ کَیْفَ هُمْ فی اَوْقاتِ طاعَتِهِ وَ مَنازِلِ فُرُوضِهِ وَ مَواقِعِ اَحْکامِهِ لِیَجْزِیَ الَّذینَ اَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ یَجْزِیَ الَّذینَ اَحْسَنُوا بِالْحُسْنیٰ.

[ترجمه] سپاس مر خدایی را که آفریده شب و روز را به قوّت خود و جدایی داد میانه آنها به قدرت خود و گردانید از برای هریک از آنها نهایت معیّن و غایت[۵۷۱] تعیین کرده شده داخل می‌سازد هریک از این شب و روز را در مصاحب آن و داخل می‌سازد مصاحب آن را در آن به تقدیر و اندازه‌ای که از جانب اوست برای بندگان در آن چیز که غذا می‌دهد ایشان را به آن و نشو و نما می‌فرماید ایشان را بر آن پس آفریده برای ایشان شب را به جهت آنکه ساکن شوند در آن از حرکتها که سبب تعب و برخاستن‌هایی[۵۷۲] که باعث رنج است و گردانیده شب را[۵۷۳] از برای ایشان جامه تا که بپوشند[۵۷۴] از آسایشش و خواب آن پس بوده باشد این معنی از برای ایشان راحتی و توانایی و تا اینکه برسند به سبب آن به آنچه لذّت برند و طبعشان خواهد و آفریده از برای ایشان روز را روشن[۵۷۵] تا اینکه طلب کنند در آن از احسان او و وسیله جویند بسوی روزی او[۵۷۶] و سیر نمایند[۵۷۷] در زمین او از برای طلب کردن هر آن چیزی را که باشد در آن رسیدن به نفع حاضر از دنیاشان[۵۷۸] و دریافتن نفع آینده در آخرتشان[۵۷۹] به همه اینها اصلاح می‌کند حال بندگان را و آزمایش می‌نماید خبرهای[۵۸۰] ایشان را و نظر می‌کند[۵۸۱] که چگونه‌اند ایشان در وقتهای طاعت و در جاهای واجبات او و موقع‌های احکام او و تا اینکه پاداش بدهد آن کسانی را که بد کرده‌اند به سبب آنچه کرده‌اند و جزا دهد آنانی را که نیک کرده‌اند به جزای نیک.[۵۸۲]

اَللّٰهُمَّ فَلَکَ الْحَمْدُ عَلیٰ ما فَلَقْتَ لَنا مِنَ الْاِصْباحِ[۵۸۳] وَ مَتَّعْتَنا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهارِ

وَ بَصَّرْتَنا بِهِ مِنْ مَطالِبِ الْاَقْواتِ وَ وَقَيْتَنا مِنْ طَوارِقِ الْآفاتِ اَصْبَحْنا وَ اَصْبَحَتِ الْاَشْياءُ كُلُّها بِجُمْلَتِها لَکَ سَماؤُها وَ اَرْضُها وَ ما بَثَثْتَ في كُلِّ واحِدٍ مِنْهُما ساكِنُهُ وَ مُتَحَرِّكُهُ وَ شاخِصُهُ وَ مُقيمُهُ وَ ما عَلا فِي الْهَواءِ وَ ما كَنَّ تَحْتَ الثَّرىٰ[۵۸۴] اَصْبَحْنا في قَبْضَتِکَ يَحْوينا مُلْكُکَ وَ سُلْطانُکَ وَ تَضُمُّنا[۵۸۵] مَشِيَّتُکَ وَ نَتَصَرَّفُ عَنْ اَمْرِکَ وَ نَتَقَلَّبُ في تَدْبيرِکَ لَيْسَ لَنا مِنَ الْاَمْرِ اِلَّا ما قَضَيْتَ وَ لا مِنَ الْخَيْرِ اِلَّا ما اَعْطَيْتَ.[۵۸۶]

[ترجمه] خداوندا پس مر تو را است سپاس بر آنچه شکافتی برای ما از صبح و بهره‌مند گردانیدی ما را بسبب آن از روشنایی روز و بینا ساختی ما را به‌سبب آن به جاهای طلب روزی‌ها و نگاه داشتی ما را در آن از افتهایی که در شب حادث می‌شود. صباح کردیم و صباح کردند اشیاء همگی بالتمام از برای تو آسمان آنها و زمین آنها و آنچه پراکنده ساخته‌ای در هریک از زمین و آسمان ساکن آن و جنبدهٔ آن و ایستاده آن و روندهٔ آن و آنچه بالا رفته است در هوا و آنچه پنهان است زیر خاک صباح کردیم ما در پنجه اقتدار تو فرو می‌گیرد ما را پادشاهی تو و سلطنت تو و جمع می‌کند ما را خواست تو و تصرّف می‌کنیم در کارها با امر تو و می‌گردیم از حالی به حالی در آنچه تدبیر کرده تو است نیست ما را ازکار خود مگر آنچه فرمان تو به آن رفته است و نه از نیکویی مگر آنچه تو بخشیده‌ای.

اَللّٰهُمَّ وَ هٰذا يَوْمٌ حادِثٌ جَديدٌ وَ هُوَ عَلَيْنا شاهِدٌ عَتيدٌ اِنْ اَحْسَنّا وَدَّعَنا بِحَمْدٍ وَ اِنْ اَسَأْنا فارَقَنا بِذَمٍّ.

[ترجمه] و این روزی است نو آمده تازه و آن بر ما گواهی است حاضر[۵۸۷] اگر نیکی کنیم وداع می‌کند ما را به ستایش کردن[۵۸۸] و اگر بدی کنیم جدا می‌شود از ما به مذمّت کردن.[۵۸۹]

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنا حُسْنَ مُصاحَبَتِهِ وَ اعْصِمْنا مِنْ سُوءِ مُفارَقَتِهِ بِارْتِكابِ جَريرَةٍ[۵۹۰] اَوِ اقْتِرافِ صَغيرَةٍ اَوْ كَبيرَةٍ وَ اَجْزِلْ لَنا فيهِ مِنَ الْحَسَناتِ وَ اَخْلِنا فيهِ مِنَ السَّيِّئاتِ وَ امْلَأْ لَنا ما بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْداً وَ شُكْراً وَ اَجْراً وَ ذُخْراً وَ فَضْلاً وَ اِحْساناً.[۵۹۱]

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل او و روزی کن ما را خوب صحبت داشتن به این روز و نگاه دار ما را از بد جدا شدن آن بسبب ارتکاب معصیتی یا اکتساب گناهی جز وی یا گناه بزرگی و بسیار گردان از برای ما در این روز از نیکوئیها و تهی گردان ما را در این روز از بدیها و پر کن از برای ما آنچه میان دو طرف آن روز است از سپاس و شکرگزاری و اجر و ذخیره آخرت و فضل و احسان.

اَللّٰهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكِرامِ الْكاتِبِينَ مَؤُنَتَنا(۵۹۲) وَ امْلَأْ لَنا مِنْ حَسَناتِنا صَحائِفَنا وَ لا تُخْزِنا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ اَعْمالِنا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنا في كُلِّ ساعَةٍ مَنْ ساعاتِهِ حَظّاً مِنْ عِبادَتِكَ(۵۹۳) وَ نَصِيباً مِنْ شُكْرِكَ وَ شاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلائِكَتِكَ.

[ترجمه] خداوندا آسان کن بر فرشتگان گرامی که عمل‌ها را می‌نویسند زحمت ما را و پر کن از برای ما از حسنات ما نامه‌های اعمال ما را و رسوا مگردان ما را نزد آن فرشتگان بسبب بدکرداری ما. خداوندا بگردان از برای ما در هر ساعتی از ساعتهای آن روز بهره‌ای از پرستش خود و نصیبی از شکرگزاری خود و گواه راستی از فرشتگان خود.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ احْفَظْنا فيهِ مِنْ بَيْنِ اَيْدينا وَ مِنْ خَلْفِنا وَ عَنْ اَيْمانِنا وَ عَنْ شَمائِلِنا وَ مِنْ جَميعِ نَواحِينا حِفْظاً عاصِماً مِنْ مَعْصِيَتِكَ هادِياً اِلىٰ طاعَتِكَ مُسْتَعْمِلاً لِمَحَبَّتِكَ.

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل او و نگاه دار ما را از پیش روی ما و از پس سر ما و از جانب‌های راست ما و از جانب‌های چپ ما و از جمیع جانب‌های ما نگاه داشتنی که نگاه دارنده باشد از معصیت تو راه نماینده باشد به سوی طاعت تو کارفرموده باشد(۵۹۴) برای دوستی تو.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ وَفِّقْنا في يَوْمِنا هٰذا وَ لَيْلَتِنا هٰذِهِ وَ في جَميعِ اَيّامِنا لِاِسْتِعْمالِ الْخَيْرِ وَ هِجْرانِ الشَّرِّ وَ شُكْرِ النِّعَمِ وَ اتِّباعِ السُّنَنِ وَ مُجانَبَةِ الْبِدَعِ وَ الْاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ حِياطَةِ الْاِسْلامِ وَ انْتِقاصِ الْباطِلِ وَ اِذْلالِهِ وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ اِعْزازِهِ وَ اِرْشادِ الضّالِّ وَ مُعاوَنَةِ الضَّعيفِ وَ اِدْراكِ اللَّهيفِ.

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل او و توفیق ده ما را در این روز ما و این شب ما و در همه روزهای ما از برای کردن کار خیر و دوری کردن از شر و از برای شکرگزاری نعمت‌ها و پیروی کردن طریق‌های پیغمبر و ترک کردن بدعت‌ها و امر کردن به چیزهای نیکو و نهی کردن از چیزهای ناشایست و محافظت کردن بر مسلمانی و کم نمودن باطل و خوار کردن آن و یاری دادن حق و گرامی کردن آن و راه نمودن گمراه و یاری کردن ضعیف و دریافتن ستمدیده.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ اجْعَلْهُ اَفْضَلَ یَوْمٍ عَهِدْناهُ وَ اَیْمَنَ صاحِبٍ صَحِبْناهُ وَ خَیْرَ وَقْتٍ ظَلِلْنا فیهِ وَ اجْعَلْنا مِنْ اَرْضیٰ(۵۹۵) مَنْ مَرَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِکَ اَشْکَرَهُمْ(۵۹۶) لِما اَوْلَیْتَ مِنْ نِعَمِکَ وَ اَقْوَمَهُمْ بِما شَرَعْتَ مِنْ شَرائِعِکَ وَ اَوْقَفَهُمْ عَمّا حَذَّرْتَ مِنْ نَهْیِکَ.

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل او و بگردان این روز را کاملترین روزی که دریافته‌ایم آن را و مبارک‌ترین مصاحبی که صحبت داشته‌ایم با او و بهترین وقتی که بسر برده‌ایم در آن و بگردان ما را از خشنودترین کسی که گذشته است بر او شب و روز از جمله آفریدگان تو شکر کننده‌ترین ایشان مر آنچه را عطا کرده‌ای از نعمت‌های خود و چابکترین ایشان در کردن آنچه مشروع ساخته‌ای از شریعت‌های خود و باز ایستاده‌ترین ایشان از آنچه ترسانیده‌ای از مناهی خود.

اَللّٰهُمَّ اِنّی اُشْهِدُکَ وَ کَفیٰ بِکَ شَهیداً وَ اُشْهِدُ سَماءَکَ وَ اَرْضَکَ وَ مَنْ اَسْکَنْتَهُما مِنْ مَلائِکَتِکَ وَ سائِرِ(۵۹۷) خَلْقِکَ فی یَوْمی هٰذا وَ ساعَتی هٰذِهِ وَ لَیْلَتی هٰذِهِ وَ مُسْتَقَرّی هٰذا اَنّی اَشْهَدُ اَنَّکَ اَنْتَ اللهُ لااِلٰهَ اِلّا اَنْتَ قائِمٌ بِالْقِسْطِ عَدْلٌ فِی الْحُکْمِ(۵۹۸) رَؤُفٌ بِالْعِبادِ مالِکُ الْمُلْکِ(۵۹۹) رَحیمٌ بِالْخَلْقِ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ وَ خِیَرَتُکَ(۶۰۰) مِنْ خَلْقِکَ حَمَّلْتَهُ رِسالَتَکَ فَاَدّاها وَ اَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِاُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَها.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من گواه می‌گیرم تو را و بسی تو برای گواهی و گواه می‌گیریم آسمان تو را و زمین تو را وهرکه را ساکن گردانیده‌ای در آنها از فرشتگان و باقی آفریده‌های تو در این روز من و در این ساعت من و در این شب من و در این

جایگاه من بر اینکه من گواهی می‌دهم که تو خدایی که نیست خدایی مگر تو بپای دارنده انصافی عادلی در حکم بسیار مهربانی به بندگان و مالک پادشاهی رحم‌کننده به خلایق و اینکه محمّد بنده تو است و رسول تو است و برگزیده تو است از میان خلق تو تکلیف کردی او را به برداشتن پیغام تو پس رسانیده او را و امر کردی او را به نصیحت امّت خود پس نصیحت کرد ایشان را.

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ كَأَتَمِّ ما صَلَّيْتَ(۶۰۱) عَلىٰ اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ اَنِلْهُ اَفْضَلَ ما اَنَلْتَ اَحَداً مِنْ عِبادِكَ(۶۰۲) وَ اجْزِهِ عَنّا اَفْضَلَ وَ اَكْرَمَ ما جَزَيْتَ اَحَداً مِنْ اَنْبِيائِكَ عَنْ اُمَّتِهِ اِنَّكَ اَنْتَ الْمَنّانُ بِالْجَسِيمِ الْغافِرُ لِلْعَظِيمِ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ وَ صَلَّى اللهُ(۶۰۳) عَلىٰ سَيِّدِنا وَ نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ الطّاهِرِينَ الْاَخْيارِ الْاَنْجَبِينَ

[ترجمه] خداوندا پس رحمت بفرست بر او مانند تمام‌ترین آنچه رحمت فرستاده‌ای بر کسی از خلق خود و برسان به او افضل آنچه رسانده‌ای به احدی از بندگان خود و پاداش ده او را از جانب ما کاملتر و گرامی‌تر آنچه پاداش داده‌ای کسی را از پیغمبران خود از جانب امّت او به‌درستی که تویی تو عطاکننده نعمت بزرگ آمرزنده مر گناه بزرگ را و تو مهربانتری از هر مهربانی و رحمت کناد خدا بر بزرگ ما و پیغمبر ما محمّد و آل او که پاکان و پاکیزگانند و خیّرند و گرامی‌ترین مردمانند.

و بدانکه دعاها و ذکرها که وارد شده است از اصحاب عصمت سلام‌الله علیهم در تعقیبات خصوصاً تعقیب صبح بسیار است جدّاً و ما اکتفا کردیم به این‌قدر جهت اختصار و الله ولیُّ الاعانة و التوفیق.

و بدانکه آنچه ما ذکر کردیم آن را از تعقیب مأخوذ است از روایات متعدّده و مجتمع نشده‌اند در روایت واحدی پس‌تر است که اقتصار کنی بر بعضی از آن هرگاه وسعت نداشته باشد وقت تو از برای همه و هرگاه بیابی از نفس خود سستی و ماندگی پس قطع کن تعقیب را و تکلیف مفرما او را به تمام کردن آن را بی‌میل به سوی آن و اقبال بر آن زیرا که توجه و اقبال روح عبادت و دعاست.

و سنت است نشستن تو در مصلای خود بعد از فراغ از نماز صبح تا اینکه طلوع کند آفتاب و هرچند نبوده باشی مشغول به تعقیب پس به تحقیق که روایت شده از

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که فرمودند که هرکه نماز کند و بنشیند در مصلای خود تا طلوع آفتاب خواهد بود از برای او سپری از آتش.(۶۰۴)

و سزاوار است خواندن سوره یٰس بعد از تعقیب پس به‌درستی که خوانندهٔ آن در صباح همیشه محفوظ است و روزی داده شده است تا آنکه شام کند و این سورهٔ یس را «دافعه» می‌گویند جهت آنکه دفع می‌کند از خوانندهٔ خود هر شرّی را و «قاضیه» نیز می‌گویند به اعتبار آنکه برمی‌آورد از برای خوانندهٔ خود هر حاجتی را.

فصل

بدانکه وارد شده است قسمت روز به دوازده ساعت نسبت هر ساعتی به یکی از ائمهٔ اثنی عشر علیهم‌السلام و تخصیص آن به دعایی که خوانده شود در آن و من ذکر می‌کنم هر یک از آنها را با دعای آن در محل خود ان‌شاءالله پس ساعت اول همین ساعتی است که کلام درین باب در آن است یعنی میانه طلوع صبح تا طلوع آفتاب و این منسوب است به حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و این دعای آن است:

اَللّٰهُمَّ رَبَّ الظَّلاٰمِ وَ الْفَلَقِ وَ الْفَجْرِ وَ الشَّفَقِ وَ اللَّيْلِ وَ ماٰ وَسَقَ(۶۰۵) وَ الْقَمَرِ اِذاٰ اتَّسَقَ خاٰلِقَ الْاِنْساٰنِ مِنْ عَلَقٍ اَظْهَرْتَ قُدْرَتَکَ بِبَديعِ صَنْعَتِکَ وَ خَلَقْتَ عِباٰدَکَ لِماٰ کَلَّفْتَهُمْ مِنْ عِباٰدَتِکَ وَ هَدَيْتَهُمْ بِکَرَمِ فَضْلِکَ اِلیٰ سُبُلِ طاٰعَتِکَ وَ تَفَرَّدْتَ فِي مَلَکُوتِکَ بِعَظيمِ السُّلْطاٰنِ وَ تَوَدَّدْتَ اِلیٰ خَلْقِکَ بِقَديمِ الْاِحْساٰنِ وَ تَعَرَّفْتَ اِلیٰ بَرِيَّتِکَ بِجَسيمِ الْاِمْتِناٰنِ ياٰ مَنْ يَسْاَلُهُ مَنْ فِی السَّماٰواٰتِ وَ الْاَرْضِ کُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ.

[ترجمه] خداوندا ای پروردگار تاریکی و روشنی و صبح و شفق و شب و آنچه جمع کند آن را و ماه هرگاه مجتمع شود(۶۰۶) ای آفریننده انسان از پارچه‌های خون(۶۰۷) ظاهر کرده‌ای تو قدرت خود را به بدیع(۶۰۸) صنعت خود و آفریده‌ای بندگان خود را برای آنچه تکلیف کرده‌ای ایشان را از عبادت خود و راه نموده‌ای ایشان را بسبب بزرگواریِ فضل خود بسوی راههای طاعت خود و یگانه‌ای در پادشاهی خود به‌سلطنت عظیم و اظهار کرده‌ای دوستی خلق خود را(۶۰۹) به احسان قدیم و اظهار

جود کرده‌ای به آفریدگان خود به نعمت دادن جسیم[۶۱۰] ای کسی که سؤال می‌کند او را هرکه در آسمانها و زمین است هر روز او در کاری و امری است.[۶۱۱]

أسألک اَللّٰهُمَّ بِمُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيِّينَ الَّذي نَزَلَ[۶۱۲] بِهِ الرُّوحُ الْاَمينُ عَلىٰ قَلْبِهِ[۶۱۳] لِيَكُونَ[۶۱۴] مِنَ الْمُنْذِرينَ بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبينٍ وَبِاَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلِيِّ بْنِ اَبي‌طالِبٍ ابْنِ عَمِّ الرَّسُولِ وَبَعْلِ الْبَتُولِ الَّذي فَرَضْتَ وِلايَتَهُ عَلَى الْخَلْقِ وَكانَ يَدُورُ حَيْثُ دارَ الْحَقُّ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ جَعَلْتُهُمْ وَسيلَتي وَ قَدَّمْتُهُمْ اَمامي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوائِجي وَاَنْ تَغْفِرَ لي ذَنْبي وَتُطَهِّرَ قَلْبي وَتَسْتُرَ عَيْبي وَتُفَرِّجَ كَرْبي وَتُبَلِّغَني مِنْ طاعَتِکَ وَعِبادَتِکَ اَمَلي وَتَقْضيَ لي حَوائِجي لِلدُّنْيا وَالْآخِرَةِ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ

[ترجمه] سؤال می‌کنم تو را خداوندا بحق محمّد آخر پیغمبران که فرود آمده است به قرآن جبرئیل بر دل او تا بوده باشد او از ترسانندگان به زبان عربی ظاهر و بحق امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب پسر عمّ رسول و شوهر بتول[۶۱۵] آنکه فرض کرده‌ای تو دوستی او را بر خلق[۶۱۶] و بود چنین که می‌گشت حق هرجا که او می‌گشت[۶۱۷] اینکه رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد پس به‌تحقیق گردانیده‌ام من ایشان را وسیله خود و مقدّم داشتم ایشان را پیش خود و پیشاپیش حاجتهای خود و اینکه بیامرزی از برای من گناه مرا و پاک گردانی دل مرا و بپوشانی عیب مرا و رفع کنی اندوه مرا و برسانی مرا از طاعت تو و عبادت تو به آرزوی من[۶۱۸] و برآری برای من حاجت‌های مرا برای دنیاو آخرت ای رحم رحم‌کنندگان.

و جایز است که بگردانی این دعا را از جمله تعقیب.

و باید که بوده باشد آخر آنچه بجا می‌آوری آن را بعد از نماز سجدهٔ شکر پس به تحقیق که روایت کرده است رئیس محدّثین در «فقیه» (۳۳۳/۱) از حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام که فرمودند که: سجدهٔ شکر واجب است[۶۱۹] بر هر مسلمانی و تمام می‌کنی به آن نماز خود را و راضی می‌گردانی به آن پروردگار خود را و به شگفت می‌آیند ملائکه از تو و به‌درستی که بنده هرگاه نماز کند و بعد از آن سجده کند سجدهٔ شکر را می‌گشاید پروردگار حجاب را میان بنده‌و میان ملائکه پس می‌فرماید: ای

ملائکهٔ من نگاه کنید به بندهٔ من که بجا آورده است فرض مرا و تمام کرده است عهد[۶۲۰] مرا پس سجده کرده است برای من جهت شکر بر آنچه انعام کرده‌ام من به آن بر او ای ملائکه من چه چیز است برای او[۶۲۱] پس می‌گویند ملائکه: پروردگار ما رحمت(بهشت) تو. باز می‌فرماید خدای تعالی: ای ملائکه من پس از آن دیگر چه چیز؟ پس می‌گویند ملائکه: ای پروردگار ما کفایت مهم و مطلب او. باز می‌فرماید خدای تعالی: پس از آن دیگر چه چیز؟ پس باقی نمی‌ماند چیزی از خیر مگر اینکه می‌گویند آن را ملائکه پس می‌فرماید خدای تعالی: ای ملائکهٔ من پس از آن دیگر چه چیز؟ پس می‌گویند ملائکه: ای پروردگار ما نیست علمی از برای ما پس می‌فرماید خدای تعالی: هر آینه شکر می‌کنم[۶۲۲] من او را چنانکه او شکر کرد مرا و رو می‌آورم[۶۲۳] سوی او به فضل خود و می‌نمایم به او رحمت خود را.[۶۲۴]

و سنّت است طول دادن این سجده‌ها پس به تحقیق که روایت کرده است در «فقیه» (۳۳۲/۱) نیز که حضرت کاظم علیه‌السلام به سجود می‌رفتند بعد از آنکه نماز صبح می‌کردند پس برنمی‌داشتند سر مبارک را تا اینکه بلند می‌شد روز.[۶۲۵]

و هرگاه بکنی این دو سجده را پهن می‌کنی ذراع‌های خود را بر زمین و می‌چسبانی سینهٔ خود را و شکم خود را بر زمین و می‌خوانی آنچه را روایت کرده است ثقة الاسلام در «کافی» (۳۲۵/۳) به سند حسن از حضرت ابی‌الحسن علیه‌السلام[۶۲۶] پس می‌گویی[۶۲۷] در سجدهٔ اول:

اَللّٰهُمَّ اِنّی اُشْهِدُکَ وَ اُشْهِدُ مَلٰائِکَتَکَ وَ اَنْبِیٰائَکَ وَ رُسُلَکَ[۶۲۸] وَ جَمیعَ خَلْقِکَ اَنَّکَ اَنْتَ اللهُ رَبّی وَ الْاِسْلاٰمَ دینی وَ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ نَبِیّی وَ عَلِیّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِیّاً وَ مُحَمَّداً وَ جَعْفَراً وَ مُوسیٰ وَ عَلِیّاً وَ مُحَمَّداً وَ عَلِیّاً وَ الْحَسَنَ وَ مُحَمَّداً سَلاٰمُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَئِمَّتی بِهِمْ اَتَوَلّیٰ وَ مِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّأُ

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من گواه می‌گیرم تو را و گواه می‌گیرم فرشتگان تو را و رسولان تو را و جمیع آفریدگان تو را[۶۲۹] اینکه تویی تو خدای پروردگار من و اسلام است دین من و محمّد است - رحمت کناد خدا بر او - پیغمبر من و علی و حسن و حسین و علی و محمّد و جعفر و موسی و علی و محمّد و علی و حسن

و محمّد - رحمت خدا بر ایشان باد - امامان منند ایشان را دوست می‌گیرم و از دشمن ایشان بیزاری می‌جویم.

بعد از آن می‌گویی سه مرتبه: **اَللّٰهُمَّ اِنّي اَنشُدُکَ دَمَ الْمَظْلُومِ.**

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را(۶۳۰) به خون مظلوم.

بعد از آن می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَنشُدُکَ بِاِيوائِکَ عَلىٰ نَفْسِکَ لِاَوْلِيائِکَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ بِعَدُوِّکَ وَ عَدُوِّهِمْ(۶۳۱) اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ‌مُحَمَّدٍ وَ عَلَى الْمُسْتَحْفِظينَ(۶۳۲) مِنْ آلِ‌مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

[ترجمه] به‌درستی که من قسم می‌دهم تو را به حق عهدی که تو کرده‌ای بر نفس خود از برای دوستان خود به اینکه فیروزی دهی ایشان را بر دشمن تو و دشمن ایشان اینکه رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد و بر حفظ کنندگان از آل محمّد ـ رحمت کناد خدا بر او و آل او ـ.

و بعد از آن می‌گویی سه مرتبه:

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْأَلُکَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که سؤال می‌کنم تو را آسانی بعد از دشواری.

بعد از آن می‌گذاری گونهٔ راست خود را بر زمین و می‌گویی:

يا كَهْفي حينَ تُعيينِي(۶۳۳) الْمَذاهِبُ وَ تَضيقُ عَلَيَّ الْاَرْضُ بِما رَحُبَتْ يا بارِيءَ خَلْقي رَحْمَةً بي وَ كانَ عَنْ خَلْقي غَنِيّاً صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ‌مُحَمَّدٍ وَ عَلَى الْمُسْتَحْفِظينَ مِنْ آلِ‌مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

[ترجمه] ای پناه من وقتی که تعب می‌اندازد مرا راه‌ها(۶۳۴) و تنگ می‌شود بر من زمین با همه وسعت آن و ای آفریننده خلق(۶۳۵) من جهت رحمت بر من و حال اینکه بود از آفریدن من بی‌نیاز رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و بر حفظ کنندگان(۶۳۶) از آل محمّد ـ رحمت کناد خدا بر او و آل او ـ.

بعد از آن می‌گذاری گونهٔ چپ خود را بر زمین و می‌گویی سه مرتبه:

يا مُذِلَّ كُلِّ جَبّارٍ وَ يا مُعِزَّ كُلِّ ذَليلٍ قَدْ وَ عِزَّتِکَ بَلَغَ بي مَجْهُودي(۶۳۷)

[ترجمه] ای خوارکننده هر جبّار و ای عزیز کننده هر ذلیل قسم به عزّت تو که رسیده است به من مشقّت من.

بعد از آن می‌گویی سه مرتبه: **يا حَنّانُ يا مَنّانُ يا كاشِفَ الْكُرَبِ الْعِظامِ** (ای بسیار مهربان ای بسیار نعمت دهنده، ای رفع کننده اندوه‌های بزرگ) بعد از آن اتیان می‌کنی به سجدهٔ دویم و می‌گویی در آن صد مرتبه **شُكْراً شُكْراً**(۶۳۸) بعد از آن سؤال می‌کنی حاجت خود را.

و روایت شده(۶۳۹) از آن حضرت علیه‌السلام که می‌فرمودند در سجدهٔ شکر به آواز حزین و حال آنکه اشکهای او روان می‌شد:

عَصَيْتُكَ يا رَبِّ بِلِسانِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَخْرَسْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِبَصَرِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَكْمَهْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِسَمْعِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَصَمَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِيَدِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَكَنَّعْتَنِي(۶۴۰) **وَعَصَيْتُكَ بِرِجلِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَجَذَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِفَرْجِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَعَقَمْتَنِي**(۶۴۱) **وَعَصَيْتُكَ بِجَمِيعِ جَوارِحِيَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِها عَلَيَّ وَلَيْسَ هٰذا جَزاؤُكَ مِنِّي**(۶۴۲)

[ترجمه] عصیان کرده‌ام تو را ای پروردگار به زبان خود و اگر می‌خواستی قسم به عزّت تو هرآینه گنگ می‌کردی مرا و عصیان کرده‌ام تو را به چشم خود و اگر می‌خواستی قسم به عزّت تو هرآینه کور می‌کردی مرا [و یا کور می‌آفریدی مرا] و عصیان کرده‌ام تو را به گوش خود و اگر می‌خواستی قسم به عزّت تو هرآینکه کر می‌کردی مرا و عصیان کرده‌ام تو را به دست خود و قسم به عزّت تو اگر می‌خواستی هرآینه شل می‌کردی مرا و عصیان کرده‌ام تو را به پای خود و اگر می‌خواستی قسم به عزّت تو هرآینه می‌بریدی پای مرا و عصیان کرده‌ام تو را به فرج خود و اگر می‌خواستی قسم به عزّت تو هرآینه عقیم می‌کردی مرا و عصیان کرده‌ام تو را به جمیع اعضای خود که انعام کرده‌ای به آنها بر من و نیست این جزای تو از جانب من.(۶۴۳)

بعد از آن می‌گفتند هزار مرتبه: **العفو العفو** بعد از آن می‌چسبانیدند گونهٔ راست خود را بر زمین و می‌گفتند به آواز حزین:

بُؤْتُ إِلَيْكَ بِذَنْبِي عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ

الذُّنوبَ غَيْرُکَ يا مَوْلایَ.

[ترجمه] اقرار کرده‌ام بسوی تو به گناه خود کرده‌ام بدی و ستم کرده‌ام نفس خود را پس بیامرز برای من گناهان مرا پس به‌درستی که نمی‌آمرزد گناهان را غیر تو ای پروردگار من.

بعد از آن می‌چسبانیدند گونهٔ چپ خود را بر زمین و می‌گفتند سه مرتبه:

اِرْحَمْ مَنْ اَساءَ وَ اقْتَرَفَ وَ اسْتَکانَ وَ اعْتَرَفَ.

[ترجمه] رحم کن کسی را که بد کرده باشد و اکتساب گناه کرده باشد و فروتنی کرده باشد و اعتراف کرده باشد.

و می‌گویی هرگاه برداری سر خود را از سجده‌های شکر:

اَللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَني وَلَمْ اَکُ شَيْئاً مَذْکُوراً رَبِّ اَعِنّي عَلىٰ اَهْوالِ الدُّنْيا وَبَوائِقِ الدَّهْرِ وَنَکَباتِ الزَّمانِ وَمُصيباتِ اللَّيالي وَالْاَيّامِ وَاكْفِني شَرَّ ما يَعْمَلُ الظّالِمُونَ فِي الْاَرْضِ وَفي سَفَري فَاصْحَبْني(۶۴۴) وَفي اَهْلي فَاخْلُفْني وَفيما رَزَقْتَني فَبارِکْ لي.

[ترجمه] خداوندا مر تو راست سپاس چنانکه آفریده‌ای مرا و نبودم من چیزی یاد کرده شده ای پروردگار من یاری کن مرا بر هول‌های دنیا و مصیبت‌های روزگار و نکبت‌های زمان و مصیبت‌های شبها و روزها وکفایت کن از من شر آنچه می‌کنند ستمکاران در زمین، و در سفر من پس رفیق باش با من، و در اهل من پس جانشین من باش، و در آنچه روزی کرده‌ای مرا پس برکت ده برای من.

وَفي نَفْسي لَکَ فَذَلِّلْني. وَفي اَعْيُنِ النّاسِ فَعَظِّمْني(۶۴۵) وَاِلَيْکَ فَحَبِّبْني وَبِذُنُوبي فَلا تَفْضَحْني وَبِعَمَلي فَلا تُبْسِلْني وَبِسَريرَتي فَلا تُخْزِني وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ فَسَلِّمْني وَلِمَحاسِنِ الْاَخْلاقِ فَوَفِّقْني وَمِنْ مَساوِي الْاَخْلاقِ فَجَنِّبْني.

[ترجمه] و در نفس من برای تو پس خواری بفرما و در دیده‌های مردم پس بزرگ بگردان مرا، و بسوی تو پس دوست بگردان مرا، و بسبب گناهان من پس رسوا مکن مرا، و بسبب کردار من پس تسلیم مکن مرا بسوی هلاکت، و بسبب بدی پنهان من

پس رسوا مگردان مرا، و از شرّ جنّ و انس پس سالم دار مرا و از برای اخلاق پسندیده پس توفیق ده مرا و از اخلاق نکوهیده پس دور کن مرا.

اِلىٰ مَنْ تَكِلُني يا رَبَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ(۶۴۶) وَ اَنْتَ رَبّي اِلىٰ عَدُوٍّ(۶۴۷) مَلَّكْتَهُ اَمْري اَمْ اِلىٰ بَعيدٍ فَيَتَجَهَّمُني فَاِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ يا رَبِّ فَلا اُبالي غَيْرَ اَنَّ عافِيَتَكَ اَوْسَعُ لي وَ اَحَبُّ اِلَيَّ(۶۴۸) اَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ(۶۴۹) الَّذي اَشْرَقَتْ بِهِ السَّماواتُ وَ الْاَرْضُ وَ كُشِفَتْ بِهِ الظُّلْمَةُ وَ صَلُحَ عَلَيْهِ اَمْرُ الْاَوَّلينَ وَ الْاٰخِرينَ اَنْ يَحُلَّ عَلَيَّ غَضَبُكَ وَ يَنْزِلَ بي سَخَطُكَ لَكَ الْحَمْدُ حَتّىٰ تَرْضىٰ وَ بَعْدَ الرِّضا وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِكَ.

[ترجمه] بسوی که وامی‌گذاری مرا ای پروردگار ضعیف شمردگان و تو پروردگار منی آیا بسوی دشمنی که گردانیده‌ای او را مالک امر من یا بسوی دوری که عبوسی کند در برابر من پس اگر تو نیستی غضبناک بر من پس ندارم من پروا الاّ اینکه عافیت تو فراخ‌تر است برای من و دوست‌تر است بسوی من. پناه می‌آورم به نور روی تو که روشن است به آن آسمانها و زمین و رفع شده است به‌سبب آن تاریکی و به‌صلاح آمده بر آن امر گذشتگان و آینده گان از اینکه(۶۵۰) فرود آید بر من غضب تو و نازل شود بر من سخط تو.(۶۵۱) از برای توست سپاس تا اینکه خشنود شوی و بعد از خشنود شدن و نیست گردیدنی از معصیت و نه قوّتی بر طاعت مگر به‌سبب تو.

باب دوم

در آنچه کرده می‌شود میانه طلوع آفتاب تا پیشین.

به تحقیق که گذشت در اواخر باب اول اینکه وارد شده است قسمت روز به دوازده ساعت و اینکه از برای هر یک از ائمهٔ اثنی‌عشر علیهم‌السلام ساعتی است و از برای هر ساعت دعایی که مخصوص به آن است پس ساعت اول که میانهٔ طلوع صبح است تا طلوع آفتاب از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و ذکر کردیم ما دعای آن را در جملهٔ اعمال آن وقت پس هر آینه ذکر می‌کنیم در این مقام آنچه مخصوص به این وقت است پس می‌گوییم: که ساعت دوم از طلوع آفتاب است تا برطرف شدن سرخی آن و این از حضرت امام حسن علیه‌السلام است و می‌خوانی در آن این دعا را:

اَللّٰهُمَّ یٰا خٰالِقَ السَّمٰواٰتِ وَالْاَرْضِ وَمٰالِکَ الْبَسْطِ وَالْقَبْضِ وَمُدَبِّرَ الْاِبْرٰامِ وَالنَّقْضِ وَمَنْ لاٰ یُخَیِّبُ الْمُضْطَرَّ اِذٰا دَعٰاهُ وَیَکْشِفُ السُّوْءَ یٰا مٰالِکُ یٰا جَبّٰارُ یٰا واٰحِدُ یٰا قَهّٰارُ یٰا عَزیزُ یٰا غَفّٰارُ یٰا مَنْ لاٰ تُدْرِکُهُ الْاَبْصاٰرُ وَهُوَ یُدْرِکُ الْاَبْصاٰرَ یٰا مَنْ لاٰ یُمْسِکُ خَشْیَةَ الْاِنْفاٰقِ وَلاٰ یُقَتِّرُ خَوْفَ الْاِمْلاٰقِ.

[ترجمه] خداوندا ای آفریننده آسمان‌ها و زمین و مالک گشادن(۶۵۲) و درهم کشیدن و تدبیر کننده محکم کردن(۶۵۳) و خراب کردن و کسی که نومید نمی‌کند بیچاره را هرگاه بخواند او را و برطرف می‌کند ناخوشی را ای خداوند همه چیزها ای جبرکننده ای یگانه ای بسیار قهر کننده ای غالب ای بسیار بخشنده ای کسی که ادارک

کشتند او را گرسنه و تشنه و دریدند حرمت او را از روی تعدّی و ظلم و بردند سر او را در اطراف و فرود آوردند آن را محل اهل عناد و عداوت.(۶۷۲)

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَجَدِّدْ(۶۷۳) عَلَى الْباغي عَلَيه مُخزِياتِ لَعْنِکَ وَ انْتِقامِکَ وَ مُرْدِياتِ سَخَطِکَ وَ نَکالِکَ.(۶۷۴)

[ترجمه] خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و تازه گردان بر ستم کننده بر او رسوا کننده‌های لعن خود را و انتقام خود را و هلاک کننده‌های غضب خود و عقوبت خود را.

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسأَلُکَ بِمُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ اَسْتَشْفِعُ بِهِمْ اِلَيْکَ وَ اُقَدِّمُهُمْ اَمامي وَ بَيْنَ يَدَيْ حَوائِجي اَنْ لاٰ تَقْطَعَ رَجائي مِنْ اِمْتِنانِکَ وَ لاٰ تُخَيِّبَ تَأْميلي في اِحْسانِکَ وَ نَوالِکَ وَ لاٰ تَهْتِکَ السِّتْرَ الْمَسْدُولَ عَلَيَّ مِنْ جِهَتِکَ وَ لاٰ تُغَيِّرَ عَنّي عَوائِدَ طَوْلِکَ وَ نِعَمِکَ وَ وَفِّقْني لِماٰ يُقَرِّبُني اِلَيْکَ وَ اصْرِفْني عَمّاٰ يُباعِدُني عَنْکَ وَ اَعْطِني مِنَ الْخَيْرِ اَفْضَلَ مِمّاٰ اَرْجُوا وَ اکْفِني مِنَ الشَّرِّ ماٰ اَخافُ وَ اَحْذَرُ بِرَحْمَتِکَ ياٰ اَرْحَمَ الرّاٰحِمينَ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را به حقّ محمد و آل او و شفاعت می‌جویم به ایشان به سوی تو و مقدم می‌دارم ایشان را پیشاپیش خود و پیشاپیش حاجت‌های خود، اینکه نبری آرزوی مرا از انعام تو و نومید نگردانی امید مرا در احسان تو و عطای تو و نَدری پرده مرا که پوشیده شده است بر من(۶۷۵) از جانب تو و تغییر ندهی از من صله‌های فضل خود(۶۷۶) و نعمت‌های خود را و توفیق ده مرا برای آنچه نزدیک می‌گرداند به‌سوی تو و بگردان مرا از آنچه دور می‌گرداند مرا از تو و عطا کن مرا از خیر افضل از آنچه امیدوارم و کفایت کن از برای من(۶۷۷) از شر آنچه را می‌ترسم و خوف دارم به‌رحمت تو ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

و ساعت چهارم از بلند شدن روز است تا پیشین و این از حضرت سیّدالعابدین علیه‌السلام است و می‌خوانی در آن این دعا را:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِکُ الْمَليکُ الْمالِکُ وَكُلُّ شَيْءٍ سِوىٰ وَجْهِکَ الْکَريمِ هالِکٌ

سَخَّرْتَ بِقُدْرَتِکَ النُّجُومَ السَّوالِکَ وَ امْطَرْتَ بِقُدْرَتِکَ الْغُیُومَ السَّوافِکَ وَ عَلِمْتَ ما فِی البَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ فِی الظُّلُماتِ الْحَوالِکِ یا سَمیعُ یا بَصیرُ یا بَرُّ یا شَکُورُ یا غَفُورُ یا رَحیمُ یا مَنْ یَعْلَمُ خائِنَةَ الْاَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ یا مَنْ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْاُولیٰ وَ الْاٰخِرَةِ وَ هُوَ الْحَکیمُ الْخَبیرُ.

[ترجمه] خدایا تویی پادشاه صاحب مُلک مالک امور، و هر چیزی غیر ذات تو هلاک شونده‌اند، رام‌کرده‌ای به قدرت خود ستاره‌های سیرکننده را،(۶۷۸) به بارش آورده‌ای به توانایی خود ابرهای ریزاننده را،(۶۷۹) و دانسته‌ای آنچه را در صحرا و دریاست و آنچه می‌افتد از برگی در تاریکی‌های بسیار سیاه، ای شنوا ای بینا ای نیکوکار ای بسیار جزادهنده ای بسیار بخشاینده ای بسیار مهربان ای کسی که می‌داند نگاه دزدیده چشم‌ها را(۶۸۰) و آنچه پنهان می‌دارند سینه‌ها ای کسی که از برای اوست سپاس دنیا و آخرت و اوست و بس حکیم دانا.

اَسْأَلُکَ سُؤالَ الْبائِسِ الْحَسیرِ وَ اَتَضَرَّعُ اِلَیْکَ تَضَرُّعَ الضّالِعِ(۶۸۱) الْکَسیرِ وَ اَتَوَکَّلُ عَلَیْکَ تَوَکُّلَ الْخاشِعِ الْمُسْتَجیرِ وَ اَقِفُ بِبابِکَ وُقُوفَ الْمُؤَمِّلِ الْفَقیرِ وَ اَتَوَسَّلُ اِلَیْکَ بِالْبَشیرِ النَّذیرِ وَ السِّراجِ الْمُنیرِ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ ابْنِ عَمِّهِ اَمیرِالْمُؤْمِنینَ وَ بِالْاِمامِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ زَیْنِ الْعابِدینَ وَ اِمامِ الْمُتَّقینَ الْمُخْفی لِلصَّدَقاتِ وَ الْخاشِعِ فِی الصَّلَواتِ وَ الدّائِبِ الْمُجْتَهِدِ فِی الْمُجاهِداتِ السّاجِدِ ذِی الثَّفِناتِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

[ترجمه] سؤال می‌کنم تو را سوال کردن بسیار درمانده و فروتنی می‌کنم به سوی تو فروتنی کردن خم شده شکسته‌شده و توکل می‌کنم بر تو توکل کردن زاری‌کننده زینهار جوینده و می‌ایستم به‌درگاه تو ایستادن امیدوار محتاج و متوسل می‌شوم به سوی تو(۶۸۲) به بشارت‌دهنده ترساننده(۶۸۳) و چراغ روشن محمّد خاتم پیغمبران(۶۸۴) و پسر عمّ او امیرمؤمنان و به امام علی‌بن الحسین زینت‌دهنده عبادت‌کنندگان و پیشوای پرهیزکاران پنهان‌دهنده صدقات(۶۸۵) و خشوع‌کننده در نمازها و تعب‌کشنده جد کننده در مجاهدات(۶۸۶) سجده کننده صاحب پینه‌ها(۶۸۷) این که رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد.

کند در حاجت خود و حال آنکه گردانیده باشد عمّامه را زیر حنک خود چگونه برنمی‌آید حاجت او[۷۰۴]

و احادیث ترغیب در تحنّک بسیار است و به تحقیق که منعقد شده است اجماع شیعه بر آن و عجب است از مخالفین ما که چگونه انکار می‌کنند آن را با آنکه روایت کرده‌اند در کتاب‌های خود از پیغمبر صلّی الله علیه و آله که نهی فرموده است از اقتعاط و امر کرده به تلحّی. گفته است در کتاب «صحاح» اقتعاط بستن عمّامه است بر سر بی‌گردانیدن زیر حنک و در حدیث واقع شده است که پیغمبر صلّی الله علیه و آله نهی کرده است از اقتعاط و امر کرده است تلحّی. تمام شد کلام «صحاح» و تلحّی گردانیدن عمّامه است زیر لحیین[۷۰۵] و بدان که لحیین دوطرف چانه را گویند.

و بدان که استحباب تحنّک عامّ است در جمیع اوقات و حالات، و مخصوص نیست به حال نماز و هرچند نماز در آن افضل است[۷۰۶] بلکه آن سنّتی است بسر خود خواه نماز کرده شود در آن یا نه و نیست استحباب آن از برای نماز چنانکه ظاهر می‌شود از کلام بعضی از علمای ما و نیافته‌ام من در احادیثی که در کتب اصول ما نقل شده چیزی را که دلالت کند بر استحباب آن از برای نماز بلکه احادیثی که در این باب واقع شده همه عامّ است. و به تحقیق که تصریح کرده است به این علاّمه ـ قدّس‌الله روحه ـ در «منتهی‌المطلب» چون آورده است احادیثی را که دلالت می‌کند بر اینکه تحنّک سنّتی است فی نفسه بعد از آن فرموده: به تحقیق که ظاهر شد به این احادیث استحباب تحنّک مطلقاً خواه بوده باشد در نماز یا در غیر آن. تمام شد کلام او.

پس سزاوار آن است که هرگاه تحنّک کنی نزد ارادهٔ نماز قصد کنی استحباب آن را لنفسه[۷۰۷] مانند اکثر مستحبات نه اینکه مستحب است از برای غیر خود یعنی نماز مانند ردا مثلاً. و بودن تحت حنک شرط در زیادتی ثواب نماز اقتضا نمی‌کند استحباب آن را از برای نماز و این ظاهر است

امّا آداب در پوشیدن جامه‌ها پس سزاوار کوتاه کردن جامه است پس به تحقیق که

نقل شده است در تفسیر قول خدای تعالی: **وَ ثِیٰابَکَ فَطَهِّرْ**(۷۰۸) که مراد این است که جامهٔ خود را کوتاه کن. و سزاوار آن است که نگذرد آستین از سر انگشتان. و جامه بذله(۷۰۹) مکن جامهٔ صون را و مپوش جامهٔ شهرت.(۷۱۰) و بپوش در نماز جامهٔ سفید و به تحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه‌السلام که مکروه است سیاهی در سه چیز در موزه و عمامه و عبا.(۷۱۱)

امّا دعا نزد پوشیدن جامه پس به تحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه‌السلام که گفته می‌شود(۷۱۲) نزد پوشیدن جامه:

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ یُمْنٍ وَبَرَکَةٍ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي فِیهِ شُکْرَ نِعْمَتِکَ وَحُسْنَ عِبٰادَتِکَ وَالْعَمَلَ بِطٰاعَتِکَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنِي مٰا اَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتِي وَاَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النّٰاسِ.

[ترجمه] خداوندا بگردان جامه مرا جامه یمن و برکت. خداوندا روزی کن مرا در آن شکر نعمت تو و نیکویی عبادت تو و عمل به طاعت تو. سپاس خدایی را که روزی کرده مرا آنچه می‌پوشانم به آن عورت مرا و زینت می‌کنم به آن در میان مردم.

و روایت شده از حضرت باقر علیه‌السلام(۷۱۳) که گفته می‌شود نزد پوشیدن جامهٔ نو:

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ یُمْنٍ وَتَقْویٰ وَبَرَکَةٍ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي فِیهِ حُسْنَ عِبٰادَتِکَ وَعَمَلاً بِطٰاعَتِکَ وَاَدٰاءَ شُکْرِ نِعْمَتِکَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي کَسٰانِي مٰا اُوٰارِي بِهِ عَوْرَتِي وَاَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النّٰاسِ.

[ترجمه] خداوندا بگردان این جامه مرا جامه یمن و پرهیزکاری و برکت. خداوندا روزی کن مرا در این نیکویی عبادت تو و عمل به طاعت تو و بجا آوردن شکر نعمت تو. سپاس مر خدایی را که پوشانیده مرا از جامه آنچه پنهان می‌کنم به آن عورت خود را و زینت می‌کنم به آن در میان مردم.

و روایت شده است که گفته می‌شود نزد پوشیدن زیر جامه:

اَللّٰهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَآمِنْ رَوْعَتِي(۷۱۴) **وَاَعِفَّ فَرْجِي وَلاٰ تَجْعَلْ لِلشَّیْطٰانِ فِي**

و هر که فراموش کند تسمیه را بر هر رنگی پس بگوید[۷۲۶] **بِسْمِ‌اللهِ عَلىٰ اَوَّلِهِ وَ آخِرِه** روایت کرده است این را رئیس محدّثین در «فقیه».[۷۲۷]

و از آنچه سزاوار است که گفته شود نزد شروع در اکل این دعاست:

اَلْحَمْدُ للهِ الَّذي يُطْعِمُ وَ لاٰ يُطْعَمُ وَ يُجيرُ وَ لاٰ يُجارُ عَلَيْهِ[۷۲۸] وَ يَسْتَغْني وَ يُفْتَقَرُ اِلَيْهِ اَللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلىٰ ما رَزَقْتَنا مِنْ طَعامٍ وَ اِدامٍ في يُسْرٍ مِنْکَ وَ عافِيَةٍ مِنْ غَيْرِ كَدٍّ[۷۲۹] مِنّا وَ لاٰ مَشَقَّةٍ بِسْمِ اللهِ خَيْرِ الْاَسْماءِ بِسْمِ اللهِ رَبِّ الْاَرْضِ وَ السَّماءِ.

[ترجمه] سپاس مر خدایی را که اطعام می‌کند و کسی اطعام نمی‌کند او را و زنهار می‌دهد و کسی زنهار نمی‌دهد بر او و بی‌نیاز است او و احتیاج دارند به سوی او خداوندا از برای تو است سپاس بر آنچه روزی کردی ما را از طعام و ادام در آسانی و عافیت بی‌کدّی از ما و نه مشقّتی به‌نام خدا بهترین نامها به نام خدا پروردگار زمین و آسمان.

بِسْمِ اللهِ الَّذي لاٰ يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَ لاٰ فِي السَّماءِ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ اَللّٰهُمَّ اَسْعِدْني في مَطْعَمي هٰذا بِخَيْرِهِ وَ اَعِذْني مِنْ شَرِّهِ وَ اَمْتِعْني بِنَفْعِهِ وَ سَلِّمْني مِنْ ضَرِّهِ.

[ترجمه] به نام خدایی که ضرر نمی‌رساند با اسم او چیزی در زمین و نه در آسمان و اوست شنوا دانا. خداوندا نیک بخت گردان مرا[۷۳۰] در این طعام به خیر در آن و پناه ده مرا از شرّ آن و بهره‌مند گردان مرا به نفع آن و سلامت دار مرا از ضرر آن.

وَ سزاوار است که بوده باشد اوّل آنچه بخوری هر روز ناشتا بیست و یک‌دانه[۷۳۱] مویز سرخ پس روایت شده از پیغمبر صلّی الله علیه و آله که هر که بخورد هر روز ناشتا بیست و یک‌دانه مویز سرخ بیمار نشود مگر بیماری که در آن بمیرد.[۷۳۲]

و بشو دست‌های خود را هر دو پیش از طعام و بعد از آن و هرچند بوده باشد چیز خوردن تو به یک‌دست و روایت کرده است رئیس محدّثین در «فقیه» از پیغمبر صلّی الله علیه و آله که فرموده که هر که بشوید دست خود را پیش از طعام و بعد از آن تعیّش کند در فراخی و عافیت داده شود[۷۳۳] از هر بلایی که در بدن او باشد و به تحقیق که

روایت شده است از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام[۷۳۴] که این زیاد می‌کند در عمر و جلا می‌دهد چشم را.[۷۳۵]

و ابتدا کن تو اگر تو صاحب طعام باشی به شستن اول. بعد از آن بشوید بعد از تو کسی که بر طرف راست تو باشد. و در شستن دویم می‌شویی تو آخر همه و ابتدا می‌کند کسی که بر طرف چپ تو باشد. و روایت شده است ابتدا در شستن دویم به هر که بر طرف راست تو باشد خواه آزاد باشد یا بنده.[۷۳۶]

و پاک مکن دست خود را به مندیل بعد از شستن اول و پاک کن آن را به آن بعد از شستن دویم بعد از آنکه مالیده باشی تری آن را به چشم‌های خود[۷۳۷] و پاک مکن دست خود را به مندیل[۷۳۸] هرگاه در آن اثر طعام باشد تا اینکه بلیسی آن را.[۷۳۹]

و تکرار کن حمد خدای تعالی در اثنای اکل و ابتدا کن به اکل پیش از حاضران اگر بوده باشی تو صاحب طعام و فراگیر دست خود را از آن بعد از ایشان.

و سزاوار نیست چیزی خوردن به دست چپ و نه آب آشامیدن به آن و نه چیزی خوردن به دو انگشت.[۷۴۰]

و هرگاه حاضر شود نان پس انتظار مکش حاضر شدن غیر آن را از اطعمه و مگذار نان را زیر کاسه[۷۴۱] و مبر نان را به کارد.

و ابتدا کن به نمک و ختم کن به آن و روایت شده است ختم به سرکه نیز.

و سنّت است حاضر کردن سبزی تازه بر مائده.

و مخور گوشت در یک روز دو مرتبه و بخور در هر سه روز و مکروه است ترک آن تا چهل روز و خالی مکن تمام گوشت استخوان را بلکه بگذار در آن بقیه پس به تحقیق که روایت شده است که از برای جنّ در آن بهره‌ای است[۷۴۲] و اینکه هر که بکند این را می‌رود از خانه او آنچه بهتر باشد.[۷۴۳]

و سنت است طول دادن نشستن بر مائده اگر بوده باشی تو صاحب طعام پس به تحقیق که روایت کرده ثقة‌الاسلام در «کافی»[۷۴۴] به سند حسن از زراره که گفت

و سـزاوار است اجـتناب كـردن آشـاميدن آب از طـرف دسـته و از جـانبى كـه شكسته باشد.

و بسيار مـخور آب پس بـه تـحقيق كـه روايت شـده است از حـضرت صـادق عـليه‌السـلام بـپرهيز از بسـيار خـوردن آب پس بـه‌درستى كـه آن مـاده هـر كـوفتى است.(۷۵۷)

و روايت شده است كه هر كـه بـياشامد آب پس يـاد كـند حـضرت امـام حسـين عليه‌السلام را و لعن كند كشندهٔ او را مى‌نويسد خـداى تـعالى از بـراى او صـد هـزار حسنه و ساقط مى‌كند از او صد هزار گناه و بلند مى‌كند از براى او صد هزار درجه و به منزلهٔ آن است كه آزاد كرده باشد صد هزار بنده.(۷۵۸)

باب سیّم

در آنچه کرده می‌شود میانهٔ زوال آفتاب تا غروب.

و درین باب مقدمه است و چند فصل.

مقدّمه

روایت کرده است رئیس محدثین در «فقیه» از پیغمبر صلّی الله علیه و آله که فرمود: که هرگاه زوال آفتاب می‌شود گشوده می‌شود درهای آسمان و درهای بهشت و مستجاب می‌شود دعا پس خوشا به حال کسی که بالا برده می‌شود برای او عمل صالحی.(۷۵۹)

و روایت کرده است نیز از پیغمبر صلّی الله علیه و آله که فرمود: که آفتاب را نزد زوال حلقه‌ای(۷۶۰) است که داخل می‌شود در آن پس هرگاه داخل شود در آن زایل می‌شود آفتاب پس تسبیح می‌کند هرچه پایین عرش است به حمد پروردگار من عزّ و جل و این ساعتی است(۷۶۱) که صلوات می‌فرستد بر من (یعنی فرو می‌فرستد بر من فیض‌ها و رحمت‌های خود را جم) در آن پروردگار من جلّ جلاله و فرض کرده است بر من و بر امّت من در آن نماز را و فرموده است: **اقم الصّلوة لدلوک**(۷۶۲) **الشّمس الیٰ غسق اللیل** یعنی به پای دار نماز را (یا مداومت کن بر نماز. جم) از زوال(۷۶۳) آفتاب تا نصف شب ـ و الله تعالی یعلم ـ و این ساعتی است که می‌آورند در آن جهنم را(۷۶۴) در روز قیامت پس نیست مؤمنی که موافق افتاده باشد این ساعت را اینکه بوده باشد او سجده کننده یا رکوع‌کننده و یا ایستاده(۷۶۵) مگر اینکه حرام گرداند خدای تعالی بدن او را بر آتش.(۷۶۶)

فصل

سزاوار است برخاستن به سوی نماز در اوّل وقت آن خواه نماز واجب باشد یا سنّت مگر آنچه استثنا شده[۷۶۷] پس به‌درستی که فضل اوّل وقت بر آخر آن مثل فضل آخرت است بر دنیا چنانکه روایت شده است از حضرت صادق علیه‌السلام.

و روایت شده نیز از آن حضرت علیه‌السلام که اول وقت خشنودی خدای[۷۶۸] تعالی و آخر آن عفو خدا است.

و ظاهر این است که این فضیلت دریافته می‌شود به مشغول شدن در اول وقت به مقدمات نماز مانند طهارت بی سستی و درنگی چنانکه گفته شیخ ما شیخ شهید رحمه‌الله و موقوف نیست در یافتن آن بر داخل شدن در نماز در اول وقت.[۷۶۹] و امّا آنچه در بعضی روایات مذکور شده که ظاهرش خلاف این است چنانکه روایت شده از ائمه علیهم‌السلام که توقیر و تعظیم نکرده است نماز را کسی که تأخیر کرده باشد طهارت را تا اینکه داخل شود وقت نماز پس نیافته‌ام من از برای آن سندی که اعتماد باشد بر آن.

و بر تقدیر اندراج عمل به آن در عمل به آنچه روایت کرده است ثقة الاسلام در «کافی» به سندی حسن از حضرت صادق علیه‌السلام[۷۷۰] که هر که بشنود چیزی پس بکند آن را خواهد بود از برای او اجر آن و هرچند نبوده باشد حدیث چنانکه رسیده باشد به او پس آن ضرر نمی‌کند ما را[۷۷۱] چه آن دلالت نمی‌کند مگر بر اینکه در میان درآمدن طهارت میان اول وقت و نماز منافی توقیر آن است نه اینکه منافی در یافتن فضیلت وقت است زیراکه آن امری دیگر است غیر توقیر نماز پس تدبّر کن.

و سزاوار است انتظار کشیدن نماز و مشرف شدن[۷۷۲] به سوی وقت آن چنانکه روایت شده که پیغمبر صلّی الله علیه و آله انتظار می‌کشیدند داخل شدن وقت نماز را و می‌فرمودند: **اَرِحْنا یا بَلال**[۷۷۳] یعنی داخل کن بر ما راحت را ای بلال به اعلام کردن به داخل شدن وقت چنانکه فرموده است صلّی الله علیه و آله: قرهٔ عین[۷۷۴] من در نماز است.

و اول زوال شروع کردن سایه است در زیادتی بعد از کم شدن یا حادث شدن آن

بعد از طرف شدن پس به‌درستی که هرچند زیاده می‌شود بلندی آفتاب زیاده می‌شود کم شدن سایه تا اینکه هرگاه برسد آفتاب به آنچه نهایت بلندی آن است در آن روز[۷۷۵] می‌رسد سایه به آنچه کم شدن آن است در آن روز یا بالکلیّه برطرف می‌شود و این نزد رسیدن آفتاب است بدایرهٔ نصف‌النّهار یعنی به منتصف مابین مشرق و مغرب. و معلوم است که اوضاع آفتاب نسبت به ساکنان اقالیم مختلف است پس نسبت به ساکنان بعضی اقالیم می‌باشد در وقت زوال در طرف جنوب از سمت الرأس ایشان و نسبت به بعضی در طرف شمال[۷۷۶] و نسبت به بعضی مقابل سر ایشان می‌افتد پس در آن دو موضع اول برطرف نمی‌شود سایه در منتصف روز بلکه می‌ماند در این وقت در انتهای کوتاهی آن بقیه‌ای از سایه کشیده شده به طرف شمال یا جنوب و در این دو حال شروع سایه در زیادتی اول وقت زوال است و در موضع سیّم برطرف می‌شود سایه بالکلیّه[۷۷۷] و اول ظاهر شدن آن اول زوال است و سایهٔ شاخص[۷۷۸] را پیش از زوال «ظلّ» می‌گویند و بعد از آن «فیء» می‌گویند چه فیء به معنی رجوع است و سایه بعد از زوال رجوع می‌کند[۷۷۹] به تدریج به قراری که داشت پیش از زوال.

و می‌کشد وقت فضیلت نماز ظهر از زوال تا اینکه بگردد «فیء» یعنی سایه که حادث می‌شود بعد از زوال مساوی شاخص و وقت فضیلت عصر تا اینکه بگردد «فیء» دو برابر شاخص.

و سنّت است برای تو[۷۸۰] تأخیر کردن هر یک از فریضه ظهر و عصر از اول وقت آن به مقدار اینکه بگذاری در آن نافلهٔ آن را و کسی که نافله نمی‌گذارد پس سزاوار نیست از برای او تأخیر از اول وقت فضیلت.

و مشهور این است که وقت نافلهٔ ظهر و آن را «صلاة اوّابین»[۷۸۱] می‌گویند از زوال است تا بگردد «فیء» دو قدم یعنی به مقدار دو سبع شاخص[۷۸۲] چه غالب این است که قامت هر شخصی به قدر هفت قدم است به قدم خودش و وقت نافلهٔ عصر و آن را «سبحه»[۷۸۳] می‌گویند از فارغ شدن از ظهر است تا اینکه بگردد «فیء» چهار قدم. و بعضی از علمای ما برآنند که می‌کشد وقت این نافله‌ها بکشیدن وقت فضیلت فریضهٔ آنها پس نافلهٔ ظهر تا اینکه بگردد «فیء» مثل شاخص[۷۸۴] و نافلهٔ عصر تا اینکه

بگردد دو برابر آن[۷۸۵] و این قول دور نیست و در روایات معتبره دلالت بر آن هست بلکه در بعضی احادیث واقع شده آنچه دلالت می‌کند ظاهراً بر آنچه زیاد از این توسعه است چناکه روایت کرده است شیخ طائفه در «تهذیب» به سندی صحیح از حضرت صادق علیه‌السلام که فرموده: نماز سنّت به منزلهٔ هدیه است هرگاه آورده شود آن قبول کرده می‌شود پس مقدّم دار هرچه[۷۸۶] را خواهی و مؤخر دار هر چه را خواهی[۷۸۷] ولیکن نمی‌دانم کسی از علمای ما راکه عمل کرده باشد به آنچه مستفاد می‌شود از اطلاق این روایت از توسعه در تقدیم و تأخیر و گویا مراد به تقدیم اداست و به تأخیر قضا[۷۸۸] والله اعلم.

و مشهور میانهٔ علمای ما ـ قدّس‌الله ارواحهم ـ این است که جایز نیست اعتماد بر ظنّ به داخل شدن وقت مگر با عدم قدرت بر تحصیل علم پس جایز نیست در آن اعتماد بر خبر یک عادل و نه بر اذان شهر و هرچند مؤذّن عادل باشد مگر با عجز از علم. و ظاهر کلام محقّق در معتبر این است که جایز است اعتماد براذان یک عادل امّا خبر دو عادل یا اذان ایشان پس ظاهر جواز اعتماد بر آن است و هرچند قادر باشد بر علم زیراکه علم شرعی حاصل است به آن.[۷۸۹]

و سزاوار است از برای کسی که اعتنا داشته باشد به‌شان نوافل و اهتمام به در یافتن فضیلت اوّل وقت اینکه آماده کرده باشد در صحن خانهٔ خود یا بر روی بام چوب راستی که نصب کرده باشد در مکان همواری و باید که ان راست نصب شده باشد بر نحوی که به هیچ طرف میل نکرده باشد و قسمت کرده باشد به هفت حصه پس هرگاه برسد سایه به نهایت نقصان و ابتداکند در زیادتی یا در حادث شدن پس شروع کند در نافلهٔ ظهر اگر کسی است که توفیق داده است خدای تعالی او را برای سعادت بجا آوردن نوافل. یا در ادای ظهر در اوّل وقت آن اگر محروم است از آن سعادت.

و تفحّص کند «فیء» را پس هرگاه بگردد بقدر دو سبع شاخص یا مثل آن بنا بر خلاف، مشخص شود برای نافله گزار بیرون رفتن وقت نافلهٔ ظهر پس اگر درین وقت هنوز تمام نکرده باشد یک رکعت آنرا ترک دهد نافله را و مشغول شود به فریضه و اگر تمام کرده باشد یک‌رکعت آن را ـ و تمامی رکعت باین می‌شود که فارغ

شده باشد از ذکر سجدهٔ دویم و هرچند برنداشته باشد سر از آن ـ پس مقدّم دارد آن هفت رکعت بر فریضه و ظاهر تر آن است که شش رکعت باقی درین هنگام اداست[۷۹۰] زیرا که آن هشت رکعت در حکم یک نماز[۷۹۱] است. بعد از آن می‌گزارد نماز ظهر را و تفحص می‌کند سایه را بعد از آن پس اگر نرسیده باشد به چهار سُبع شاخص یا دو برابر بنابر آن آنچه گذشت از خلاف. پس شروع می‌کند در نافلهٔ عصر، و اگر رسیده باشد به آن معلوم می‌شود بیرون رفتن وقت آن و خواهد بود حال آن در ترک آن و مقدّم داشتن بر فریضه مثل حال نافله ظهر چنانکه گذشت.

و آنچه مذکور شد در غیر روز جمعه است و در جمعه زیاده می‌شود برین دو هشت رکعت چهار دیگر و می‌گزارد ازین بیست رکعت هجده را پیش از زوال در حالی که سه حصّه کرده باشد آنرا ثلث آنرا که شش رکعت باشد در وقت پهن شدن آفتاب و ثلث دیگر را در وقت بلند شدن آن و ثلث دیگر در وقت راست ایستادن آن[۷۹۲] و می‌گزارد دو رکعت باقی رابعد از زوال.

فصل

و آنچه بجای آوری بعد از مشخّص شدن زوال این است که بخوانی آنچه را روایت کرده است رئیس محدّثین در «فقیه»[۷۹۳] که حضرت باقر علیه‌السّلام تعلیم کرده است آن را به محمّدبن مسلم و فرموده است به او که: محافظت کن برین چنانکه محافظت می‌کنی بر چشمهای خود و آن این است:

سُبْحانَ اللّٰهِ وَ لاَاِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَالحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداًوَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً.[۷۹۴]

[ترجمه] پاکست خدا و نیست خدایی مگر خدا سپاس مر خدای راکه فرانگرفته است فرزندی و نیست از برای او شریکی در پادشاهی و نیست از برای او دوستی از خواری و تعظیم کن او را تعظیم‌کردنی.

بعد از آن بشتاب بسوی وضو بعدا از آن شروع می‌کنی در نافلهٔ زوال پس نیّت می‌کنی دو رکعت اوّل را و می‌گوئی آن هفت تکبیر را با دعاهای آنها بر نحوی که

گذشت ذکر آن در باب اوّل. بعد از آن می‌گویی: اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ و می‌خوانی بعد از فاتحه در رکعت اوّل سورهٔ توحید و در رکعت دویم سورهٔ جحد چنانکه روایت کرده است[۷۹۵] ثقةالاسلام در «کافی» به سند حسن. بعد از آن سلام می‌دهی و می‌گویی آن سه تکبیر را که بعد از نماز سنّت است و تسبیح زهرا علیهاالسلام. را بعد از آن می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ اِنّي ضَعِيفٌ[۷۹۶] فَقَوِّنِيْ رِضاكَ ضَعْفي وَ خُذْ اِلَى الْخَيرِ[۷۹۷] بِناصِيَتِيْ[۷۹۸] وَاجْعَلِ الايمانَ مُنْتَهىٰ رِضايَ[۷۹۹] وَ بارِكْ لي فيما قَسَمْتَ لي وَبَلِّغْني بِرَحْمَتِكَ كُلَّ الَّذِي اَرْجُوْ مِنْكَ وَاجْعَلْ لِيْ وُدّاً وَسُرُوْراً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ عَهْداً عِنْدَكَ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من ضعیفم پس قوی گردان[۸۰۰] در رضای تو ضعف مرا و بگیر به‌سوی خیر ناصیهٔ مرا و بگردان ایمان را منتهی رضای من و برکت ده برای من در آنچه قسمت کرده‌ای برای من و برسان مرا به رحمت خود به جمیع آنچه امید دارم از تو و بگردان از برای من دوستی و سروری از برای مؤمنان[۸۰۱] و پیمانی نزد تو.[۸۰۲]

بعد از آن می‌گزاری دو رکعت دیگر به همان نحو بغیر شش تکبیر که در اوّل نماز گفته می‌شود با دعاهای آنها. بعد از آن می‌گزاری دو رکعت دیگر مثل آنها و می‌خوانی بعد از هریک ازین دو رکعت‌ها تعقیب و دعائی را که مذکور شد. و بعد از آنکه تمام کردی شش رکعت را با توابع آن برمی‌خیزی و اذان می‌گویی از براي ظهر و فاصله می‌کنی میان اذان و اقامت به دو رکعت بر همان منوال و این دو رکعت هفتم و هشتمند از نافلهٔ ظهر بعد از آن اقامت می‌گویی و می‌گویی بعد از اقامت:

اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التّامَّةِ وَالصَّلاةِ الْقائِمَةِ[۸۰۳] بَلِّغْ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الدَّرَجَةَ[۸۰۴] وَ الْوَسِيْلَةَ[۸۰۵] وَ الفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ بِاللّٰهِ اَسْتَفْتِحُ وَ بِاللّٰهِ اَسْتَنجِحُ وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اَتَوَجَّهُ[۸۰۶] اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجعَلْني بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيهاً فِی الدُّنْيا وَالآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ.

[ترجمه] خداوندا ای پروردگار این دعوت تام و نماز برپا ایستاده برسان محمّد را ـ رحمت کناد خدا بر او و بر آل او ـ به درجه و منزلت و زیادتی و فضیلت. به یاری

خدا ابتدا می‌کنم[۸۰۷] و به خدا طلب فیروزی می‌کنم[۸۰۸] و به محمّد ـ رحمت کناد خدا بر او و آل او ـ رو می‌آورم. خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و بگردان مرا به سبب ایشان روشناسی در دنیا و آخرت و از مقرّبان.

بعد مشغول شو به نماز ظهر و رعایت کن جمیع آنچه رعایت کردی در نماز صبح از اعمال و آهسته بکن قراءت را بغیر بسم‌اللّه الرّحمن الرّحیم[۸۰۹] و می‌خوانی در رکعت اوّل سوره سبّح اسم ربّك الاعلی یا والشّمس یا آنچه شبیه آنها باشد در درازی چنانکه روایت کرده است شیخ طائفه در «تهذیب» از حضرت صادق علیه‌السّلام به سندی صحیح[۸۱۰] و برخیر بعد از تشهد اوّل گوینده آنچه را می‌گفتی نزد برخاستن[۸۱۱] برای رکعت دویم صبح و بخوان حمد را یا تسبیحات اربع[۸۱۲] را سه مرتبه[۸۱۳] اضافه کننده به آنها استغفاری. بعد از آن تکبیر بگوبرای رکوع بردارنده دستها را چنانکه گذشت و رکوع بکن و سجود بکن بر نحوی که گذشت بعد از آن برخیز و بجا آور یک رکعت دیگر بر همان نحو و بعد از آن تشهد بخوان و سلام بده بعد از آن سه تکبیر را که در تعقیب مذکور شد می‌گویی بعد از آن می‌گویی:

لا اله الاّ اللّه الهاً واحداً و نحن له مسلمون ـ تاآخر دعا ـ چنانکه گذشت در تعقیب صبح بعد از آن تسبیح می‌کنی تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام و می‌خوانی هرچه را خواهی از دعاهایی که پیش ذکر کردیم در تعقیب نماز صبح. غیر ذکرهایی که مخصوص تعقیب نماز صبح است و دعاهایی که متضمّن ذکر دخول در صباح است مثل آن سه دعای آخر.

بعد از آن می‌گویی:

یامَنْ اَظْهَرَ الْجَمیلَ وَ سَتَرَ الْقَبیحَ یامَنْ لَمْ یُؤاخِذْ بِالجَریرَةِ وَ لَمْ یَهْتِكِ السِّتْرَ یاکَریمَ الصَّفْحِ یا عَظِیْمَ الْمَنِّ یاحَسَنَ التَّجاوُزِ یا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ یا باسِطَ الْیَدَیْنِ بِالرَّحْمَةِ یاسامِعَ کُلِّ نَجْویٰ و یا مُنْتَهیٰ کُلِّ شَکْویٰ یا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقاقِها یا رَبّاهُ یا رَبّاهُ یا رَبّاهُ یا سَیِّداهُ یا سَیِّداهُ یا سَیِّداهُ یاغایَةَ رَغْبَتاهُ یا ذَاالجَلالِ و الاِکْرامِ.

[ترجمه] ای کسی که ظاهر کرده است نیکو را و پوشانیده است زشت را.[۸۱۴] ای

کسی که نمی‌گیرد به‌سبب معصیت(۸۱۵) و نمی‌درد ستر را ای گرامی(۸۱۶) درگذشتن ای بزرگ نعمت ای نیکو تجاوز ای واسع مغفرت ای گشاده دست‌ها به رحمت ای شنونده هر راز و ای منتهای هر شکایت(۸۱۷) ای ابتدا کنندهٔ به نعمت‌ها پیش از استحقاق آنها ای پررودگار ای پروردگار ای سیّد ای سیّد ای سیّد ای نهایت آرزو ای صاحب بزرگی و گرامی داشتن.

اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسىٰ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَ مُحَمَّدٍ صاحِبِ الزَّمانِ سَلامُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَكْشِفَ كَرْبِي وَ تَغْفِرَ ذَنْبِي وَ تُنَفِّسَ هَمِّي وَ تُفَرِّجَ غَمِّي وَ تُصْلِحَ شَأْنِي فِي دِينِي وَ دُنْيايَ وَاَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ وَلاٰتَشُوِّهَ خَلْقِيْ بِالنّارِ(۸۱۸) وَلاٰتَفْعَلَ بِيْ ما اَنَا اَهْلُهُ بِرَحْمَتِكَ ياأَرْحَمَ الرّاحِمِيْنَ.

[ترجمه] سؤال می‌کنم تو را به حقّ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسیٰ و علی و محمد و علی و حسن و محمّد صاحب الزّمان ـ درود خدا بر ایشان باد همه ـ این که رحمت بفرستی بر محمد و آل محمّد و اینکه برطرف کنی اندوه مرا و بیامرزی گناه مرا و زایل کنی همّ مرا و رفع کنی غم مرا و اصلاح کنی حال مرا در دین من و دنیای من و اینکه داخل کنی مرا به بهشت و زشت نگردانی اندام مرا به سبب آتش و مکنی با من آنچه من سزاوار آنم به رحمت تو ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

بعد از آن می‌گویی:

ياسامِعَ كُلِّ صَوْتٍ ياجامِعَ كُلِّ فَوْتٍ يابارِئَ النُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ(۸۱۹) يا باعِثُ يا وارِثُ يا سَيِّدَ السّادَةِ ياإِلٰهَ الاٰلِهَةِ ياجَبّارَ الْجَبابِرَةِ يامَلِكَ الدُّنْيا وَ الاٰخِرَةِ يارَبَّ الاَرْبابِ يا مَلِكَ الْمُلُوكِ يا بَطّاشُ ذَاالْبَطْشِ(۸۲۰) الشَّدِيدِ يا مُبْدِئُ يامُعِيدُ يا فَعّالاً لِمايُرِيدُ يا مُحْصِيَ عَدَدِ الاَنْفاسِ وَ نَقْلِ الاَقْدامِ يا مَنِ السِّرُّ عِنْدَهُ عَلانِيَةٌ.

[ترجمه] ای شنونده هر آوازی و ای جمع‌کننده هر فوت‌شده‌ای ای آفریننده نفس‌ها پس از موت ای برانگیزاننده (مردم در قیامت برای حساب. جم) ای میراث

برنده ای بزرگ بزرگان ای خدای عبادت کرده‌شدگان(۸۲۱) ای جبرکننده متکبّران ای پادشاه دنیا و آخرت ای پروردگار همه پروروندگان ای پادشاه پادشاهان ای بطاش صاحب بطش سخت ای ابتدا کننده ای عود فرماینده ای کننده هرچه را که اراده کند ای شمارندهٔ عدد نفس‌ها و حرکت قدم‌ها ای کسی که پنهان نزد او آشکار است.

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ بِحَقِّهِمُ(۸۲۲) الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلىٰ نَفْسِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ السّاعَةَ بِفِكاكِ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ وَ أَنْ تُنْجِزَ لِوَلِيِّكَ(۸۲۳) وابْنِ نَبِيِّكَ الدّاعِي إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ وَأَمِينِكَ فِي أَرْضِكَ وَ عَيْنِكَ فِي عِبادِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلىٰ خَلْقِكَ عَلَيْهِ صَلَواتُكَ وَ بَرَكاتُكَ وَعْدَهُ.(۸۲۴)

[ترجمه] سؤال می‌کنم تو را به حق برگزیدگان تو از خلق تو و به حق ایشان که واجب کرده‌ای برای ایشان بر نفس خود این که رحمت بفرستی بر محمّد و اهل‌بیت او و این که منّت‌گذاری بر من در همین ساعت به خلاص کردن من از آتش و این که بجا آوری از برای دوست تو و پسر پیغمبر تو که خواننده است به سوی تو به رخصت تو و امین تو است در زمین تو و دیده‌بان تو است(۸۲۵) در میان بندگان تو و حجت تو است بر خلق تو ـ بر او باد رحمت‌های تو و برکت‌های تو ـ وعده او را.

اَللّٰهُمَّ أَيِّدْهُ بِنَصْرِكَ وَانْصُرْ عَبْدَكَ وَ قَوِّ أَصْحابَهُ وَ صَبِّرْهُمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ مَكِّنْهُ مِنْ أَعْدائِكَ وَ أَعْداءِ رَسُولِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ.

[ترجمه] خداوندا تقویت کن او را به یاری خود و یاری کن بنده خود را و قوّت ده اصحاب او را و صبر بفرما ایشان را و بگردان از برای ایشان از نزد خود قوّتی(۸۲۶) یاری کننده و تعجیل فرما راحت او را و متمکّن ساز او را(۸۲۷) درباره دشمنان تو و دشمنان پیغمبر تو ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

بعد از آن می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ ما فِيهِنَّ وَما بَيْنَهُنَّ وَما تَحْتَهُنَّ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكائِيلَ وَ إِسْرافِيلَ وَرَبَّ السَّبْعِ الْمَثانِي(۸۲۸) وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيِّينَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ

مُحَمَّدٍ.

[ترجمه] خداوندا ای پروردگار آسمان‌های هفت و پروردگار زمین‌های هفت و آنچه در آنهاست و آنچه میانه آنهاست و آنچه به زیر آنهاست و پروردگار عرش بزرگ و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار سوره فاتحه و قرآن عظیم و پروردگار محمّد خاتم پیغمبران رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد.

وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الَّذي بِهِ تَقُوْمُ السَّمٰوٰاتُ وَ الْاَرْضُ وَ بِهِ تُحْيِي الْمُوتىٰ وَ تَرزُقُ الْاَحْياٰءَ وَ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَ بِهِ اَحْصَيْتَ عَدَدَ الْاٰجاٰلِ وَ وَزْنَ الْجِباٰلِ وَكَيْلَ الْبِحاٰرِ أَسْأَلُكَ ياٰ مَنْ هُوَ كَذاٰلِكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بي كَذاٰ وَكَذاٰ.

[ترجمه] و سؤال می‌کنم تو را به حقّ اسم اعظم تو که به آن برپا ایستاده‌اند آسمان‌ها و زمین و به آن زنده می‌کنی مرده‌ها را و روزی می‌دهی زنده‌ها را و پراکندگی می‌اندازی میانه فراهم آمده و جمع می‌کنی میانه پراکنده شده و به آن شمرده‌ای(۸۲۹) عدد اجل‌ها و وزن کوه‌ها و کیل دریاها را سؤال می‌کنم تو را ای کسی که او چنین است(۸۳۰) اینکه رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد و این که بکنی با من چنین و چنان.(۸۳۱)

بعد از آن سؤال می‌کنی حاجت خود را بعد از آن سجده می‌کنی دو سجده شکر را و می‌گویی در آنها و بعد از آنها آنچه گذشت در باب اوّل.

فصل

وبعد از آنکه فارغ شدی ا زآنچه متعلّق است به نمازظهر برمی‌خیزی به نافله عصر و تکبیرةالاحرام می‌گوئی جهت دو رکعت اوّل بی‌آن شش تکبیر زیراکه سنّت نیست گفتن آنها در هیچ نافله مگر در چهار جا(۸۳۲) اوّل نافلهٔ زوال و اوّل نافلهٔ مغرب و وتیره و یک رکعت آخر وتر. و می‌خوانی در نافله عصر آنچه خواهی از سوره‌ها و بهتر این است که بخوانی در آن و در غیر آن سوره‌هائی راکه ترغیب واقع شده است در آنها از ائمّه‌هدیٰ علیهم‌السّلام واختیار می‌کنی(۸۳۳) ازآنهاآنچه بیرون‌نرود وقت‌بخواندن آن.

و به تحقیق که روایت شده از حضرت باقر علیه‌السلام که هرکه بخواند سورهٔ «صف» را در نمازهای واجبی و سنّتی خود بدارد خدای تعالی او را در یک صف با ملائکه خود و پیغمبران مرسل خود.

و هم از آن حضرت است علیه‌السّلام که هرکه مداومت کند بر خواندن سوره «ق» در نمازهاي واجبی و سنّتی خود فراخ گرداند خدای‌تعالی بر او روزی و بدهد به او نامهٔ اعمال او را بدست راست او و حساب کند او راحساب اندک.

و هم از آن حضرت علیه‌السّلام است که بسیار بکنید تلاوت سورهٔ «الحاقه» را در نمازهای واجب و سنّت زیراکه این از جمله ایمان بخدای تعالی(۸۳۴) و رسول اوست و هرگز زایل نمی‌شود از خوانندهٔ آن ایمان او تا آنکه بمیرد.

و بعد از فارغ شدن از دو رکعت اوّل می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لااِلٰهَ اِلاّٰ اَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْخالِقُ الرّٰازِقُ الْمُحْيِى الْمُمِيتُ الْبَدِيءُ(۸۳۵) الْبَدِيعُ(۸۳۶) لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الْمَنُّ وَلَكَ الْكَرَمَ وَ لَكَ الْجُوْدُ وَلَكَ الاَمرُ وَحْدَكَ لاٰشَرِيكَ لَكَ يا واٰحِدُ يااَحَدُ يا صَمَدُ يا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ وَ لَمْ يَتَّخِذْ صاٰحِبَةً وَ لا وَلَداً صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَافْعَل بي كَذاٰ وَ كَذاٰ

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که نیست خدایی مگر تو زنده به خود برپای بلندمرتبه بزرگ بردبار جودکننده آفریننده روزی دهنده زنده کننده میراننده ابتداکننده نوپدیدآورنده از برای تو است سپاس و از برای تو است منّت و از برای تو است کرم و جود و امر، تنهایی، نیست از برای تو انبازی ای یگانه ای یکتا ای بی‌نیاز ای کسی که نزائیده است و زائیده نشده است و نیست از برای او همتا کسی، و فرانگرفته است جفتی و نه فرزندی. رحمت بفرست بر محمّد و آل او و بکُن با من چنین و چنان.

و بعد از آن می‌گزاری دو رکعت دیگر بعد از آنها می‌گویی:(۸۳۷) اللّهم ربّ السّموات السّبع تا اخر.

و بعد از آن می‌گزاری دو رکعت و می‌گویی بعد از آنها:

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَدْعُوكَ بِما دَعاكَ بِهِ عَبْدُكَ يُونُسُ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ[۸۳۸] فَنادیٰ فِي الظُّلُماتِ اَنْ لااِلٰهَ اِلاّٰ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمِيْنَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَنَجَّيْتَهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ فَاِنَّهُ دَعاكَ وَ هُوَ عَبْدُكَ وَ أنا أدْعُوْكَ وَاَنَا عَبْدُكَ وَ سَاَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُكَ وَ اَنَا اَسْأَلُكَ و أنا عَبْدُکَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَسْتَجِيبَ لي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من می‌خوانم تو را به آنچه خوانده است تو را به آن بنده تو یونس در حالی که رفت غضبناک پس دانست که تنگ نمی‌کنی تو[۸۳۹] بر او پس ندا کرد در ظلمات[۸۴۰] که نیست خدایی مگر تو به پاکی یاد می‌کنم تو را به‌درستی که من بودم از ستم‌کنندگان[۸۴۱] پس اجابت کردی او را و نجات دادی او را از غم پس به‌درستی که او خواند تو را و او بنده تو بود و من می‌خوانم تو را و من بنده توام و او سؤال کرد تو را و او بنده تو بود و من سوال می‌کنم تو را و من بنده توام این که رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد و این که اجابت کنی از برای من چنان که اجابت کردی از برای او.

وَ اَدْعُوْكَ بِما دَعاكَ بِهِ عَبْدُكَ اَيُّوبُ اِذْ مَسَّهُ الضُّرُّ[۸۴۲] فَدَعاكَ اَنّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ كَشَفْتَ ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ[۸۴۳] وَ اٰتَيْتَهُ اَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ[۸۴۴] فَاِنَّهُ دَعاكَ وَ هُوَ عَبْدُكَ وَ اَنَا اَدْعُوكَ وَ اَنَا عَبْدُكَ وَ سَاَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُكَ وَ اَنَا اَسْأَلُكَ وَ اَنَا عَبْدُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُفَرِّجَ عَنّي كَما فَرَّجْتَ عَنْهُ وَ اَنْ تَسْتَجِيبَ لي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ.

[ترجمه] و من می‌خوانم تو را به آنچه خواند تو را به آن بنده تو ایّوب در وقتی که رسیده بود به او بدی حال پس خواند تو را که به‌درستی که رسیده است به من بدی حال و تو رحم کننده‌ترین رحم‌کنندگانی پس اجابت کردی او را و دفع کردی آنچه را به او بود از بدی حال و دادی به او اهل او را و مثل ایشان را با ایشان پس به‌درستی که او خواند تو را و او بنده تو بود و من می‌خوانم تو را و من بنده توام و سؤال کرد تو را و او بنده تو بود و من سؤال می‌کنم تو را و من بنده توام این که رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد و این که زایل کنی از من چنان که زایل کردی از او و این که اجابت کنی از

برای من چنان که اجابت کردی از برای او.(۸۴۵)

وَادْعُوْكَ بِما دَعاكَ بِهِ عَبْدُكَ يُوسُفُ اِذْ فَرَّقْتَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اَهْلِهِ وَ اِذْ هُوَ فِي السِّجْنِ فَاِنَّهُ دَعاكَ وَ هُوَ عَبْدُكَ وَ اَنَا اَدْعُوكَ وَ اَنَا عَبْدُكَ وَ سَأَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُكَ وَ اَنَا اَسْأَلُكَ وَ اَنَا عَبْدُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي كَما فَرَّجْتَ عَنْهُ وَ اَنْ تَسْتَجِيبَ لي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بي كَذا وَ كَذا.

[ترجمه] و می‌خوانم من تو را به آنچه خواند تو را به آن یوسف در وقتی که جدا کردی میان او و میان اهل او و در هنگامی که او در زندان بود پس به‌درستی که او خواند تو را و او بنده تو بود و من می‌خوانم تو را و من بنده توام و سؤال کرد تو را و او بنده تو بود و من سؤال می‌کنم تو را و من بنده توام این که رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد و این که راحت بدهی مرا چنان که راحت دادی او را و این که اجابت کنی برای من چنان که اجابت کردی او را پس رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و بکن با من چنین و چنان.

و ذکر می‌کنی حاجت خود را. و بعد از آن می‌گزاری دو رکعت آخر را و می‌گویی بعد از آنها: یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح تا آخر. و بعد از فارغ شدن از این، اذان می‌گویی برای نماز عصر و فاصله می‌کنی میان اذان و اقامت به سجده و دعا می‌کنی به آنچه گذشت در صبح و ظهر. بعد از آن مشغول شو به نماز عصر رعایت کننده جمیع آن اداب که سابقاً مذکور شد. و می‌خوانی در رکعت اوّل «اذا جاءَ نصرالله و الفتح» یا «الهیکم التّکاثر» و مانند آنها را در کوتاهی چنانکه روایت کرده است آن‌را شیخ طائفه در «تهذیب» از حضرت صادق علیه‌السّلام به سندی صحیح.

و بعد از فارع شدن از نماز تعقیب می‌کنی به آنچه تعقیب کردی به آن در ظهر مگر آنچه مخصوص به‌ظهر است و می‌گویی بعد ازآن آنچه مخصوص به عصر است و آن این است:

اَسْتَغْفِرُاللّٰهَ الَّذِي لااِلٰهَ اِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ اَلرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ ذُوالْجَلالِ وَالاِكْرامِ وَأَسْأَلُهُ اَنْ يَتُوْبَ عَلَيَّ تَوْبَةَ عَبدٍ ذَلِيلٍ خاضِعٍ فَقِيرٍ بائِسٍ مِسْكِينٍ مُسْتَكِينٍ

مُسْتَجِيرٍ لايَمْلِكُ لِنَفْسِهِ ضَرّاً وَلا نَفْعاً وَ لامَوْتاً وَ لاحَياةً وَ لانُشُوراً.

[ترجمه] طلب آمرزش می‌کنم از خدایی که نیست خدایی مگر او زنده به خود برپای بخشاینده مهربان صاحب بزرگی و گرامی و سؤال می‌کنم او را این که قبول کند توبه مرا(۸۴۶) توبهٔ بنده خوار فروتنی‌کننده فقیر سخت محتاج (تاکید است) زنهار جوینده که مالک نیست از برای خود ضرری و نه نفعی را و نه مردنی و نه زندگی و نه برانگیخته شدنی را.(۸۴۷)

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لاتَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لايَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لايَنْفَعُ وَ مِنْ صَلاةٍ لاتُرْفَعُ وَ مِنْ دُعاءٍ لايُسْمَعُ اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْأَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَالْعُسْرِ وَالْفَرَجَ بَعْدَ الْكَرْبِ وَالرَّخاءَ بَعْدَالشِّدَّةِ اَللّٰهُمَّ ما بِنا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ وَحْدَكَ لااِلٰهَ اِلّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَ اَتُوبُ اِلَيْكَ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من پناه می‌آورم به تو از نفسی که سیر نشود(۸۴۸) و از دلی که فروتنی نکند و از علمی که نفعی ندهد(۸۴۹) و از نمازی که بالا برده نشود و از دعائی که شنیده نشود. خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را آسانی بعد از دشواری و راحت بعد از اندوه و رفاهیّت بعد از سختی خداوندا آنچه با ماست از نعمتی پس از تو است، تنهایی، نیست خدایی مگر تو، طلب آمرزش می‌کنم از تو و توبه می‌کنم به سوی تو.

سنّت است استغفار(۸۵۰) بعد ازنماز عصر هفتاد مرتبه و قراءت سورهٔ «قدر» ده مرتبه پس به تحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه‌السّلام که فرمود: هرکه استغفار کند بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه بیامرزد خدای تعالی هفتصد گناه او را و از حضرت ابی‌جعفر ثانی(۸۵۱) علیه‌السّلام روایت است که فرمود: که هرکه بخواند انّا انزلناه في ليلة القدر ده مرتبه بعد از نماز عصر بگذرد آن روز از برای او بر مثل اعمال خلایق در آن روز.(۸۵۲)

بعد از آن دو سجدهٔ شکر بکن و بخوان در آنها آنچه راکه پیش گذشت و باید که بوده باشد آخر آنچه می‌خوانی اینکه بگویی:

اَللّٰهُمَّ اِنّي وَجَّهْتُ وَجْهي اِلَيْكَ وَاَقْبَلْتُ بِدُعائي عَلَيْکَ راجِياً اِجابَتَكَ طامِعاً في

مَـغْفِرَتِكَ طالِباً ماٰاوَيْتَ بِهِ عَلىٰ نَفْسَكَ مُسْتَنْجِزاً وَعْدَكَ(۸۵۳) اِذْ تَقُوْلُ اُدْعُوْني اَسْتَجِبْ لَكُمْ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَقْبِلْ اِلَىَّ بِوَجْهِكَ(۸۵۴) وَارحَمْني وَاسْتَجِبْ دُعائي يا اِلٰهَ الْعالَمِيْنَ

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من گردانیده‌ام روی خود را به سوی تو و روی آورده‌ام به‌دعای خود بر تو امیدوارم اجابت تورا طمع‌دارنده در آمرزش تو طلب‌کننده آنچه را عهد کرده‌ای به آن بر نفس خود سؤال کننده بجا آوردن وعده خود را آنجا که می‌گویی بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را پس رحمت بفرست بر محمّد و آل او و رو کن به‌سوی من به‌روی خود و رحمت‌کن مرا و اجابت‌کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان.

فصل

به‌تحقیق که گذشت که روز قسمت شده به دوازده ساعت و هریک از آنها منسوب است به یکی از ائمّه اثنی عشر سلام اللّه علیهم و از برای هریک از آنها دعائی است که مخصوص به آن است و به‌تحقیق که ما ذکر کردیم دعاهای چهار ساعت راکه منسوبند به چهار امام علیهم‌السّلام و می‌گوییم درین مقام: و امّا ساعت پنجم پس آن زوال آفتاب است تا گذشتن مقدار چهار رکعت و این از حضرت باقر علیه‌السّلام و این دعای آن است و بهتر این است که بخوانی این را بعد از رکعت چهارم از نافلهٔ زوال:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذي لااِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ لاتَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ هُوَ اللّٰهُ الَّذي لااِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ عالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحيمُ هُوَ الاَوَّلُ وَالاٰخِرُ وَالظّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِكلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ فالِقُ الاِصْباحِ وَ جاعِلُ اللَّيْلِ سَكَناً(۸۵۵) وَالشَّمْسَ وَالقَمَرَ حُسْباناً(۸۵۶) ذٰلِكَ تَقْديرُ العَزيزِ الْعَليمِ.(۸۵۷)

[ترجمه] خداوندا تویی خدایی که نیست خدایی مگر او همیشه زنده به خود برپای فرا نمی‌گیرد او را پینکی و نه خوابی اوست آنکه نیست خدای مگر او دانای پنهان و حاضر او است بخشاینده مهربان او است اوّل و آخر(۸۵۸) و ظاهر(۸۵۹) و باطن و او به همه چیز داناست. شکافندهٔ صبح و گرداننده شب چیزی که آرام گیرند به آن و آفتاب و ماه را حسابی، این است تقدیر غالب دانا.

يا غالِباً غَيْرَ مَغْلُوبٍ وَ يا شاهِداً لايَغِيبُ ياقَرِيبُ يامُجِيبُ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبّي لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ اِلَيْهِ اُنِيبُ اَتَذَلَّلُ اِلَيْكَ تَذَلُّلَ الطّالِبِيْنَ وَ اَخْضَعُ بَيْنَ يَدَيْكَ خُضُوْعَ الرّاغِبِينَ.

[ترجمه] ای غالبی که مغلوب نمی‌شود و ای حاضری که غایب نمی‌شود ای نزدیک ای اجابت کننده[۸۶۰] این است خدای پروردگار من نیست خدایی مگر او بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازگشت می‌کنم فروتنی می‌کنم به سوی تو فروتنی کردن طلب‌کنندگان و زاری می‌کنم در پیش تو زاری کردن رغبت‌کنندگان.[۸۶۱]

وَ اَسْأَلُكَ سُؤالَ الفَقِيرِ الْمِسْكِينِ وَ اَدْعُوْكَ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً اِنَّكَ لايُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَ اَدْعُوْكَ خَوْفاً وَ طَمَعاً اِنَّ رَحْمَتَكَ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.

[ترجمه] وسؤال می‌کنم تورا سؤال‌فقیر بسیار محتاج ومی‌خوانم‌تورا زاری‌کننده و پنهان به درستی که تو دوست نمی‌داری از حدّ گذرندگان را[۸۶۲] و می‌خوانم تو را ترس دارنده و طمع کننده به‌درستی که رحمت تو نزدیک است به نیکوکاران.

وَ اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِخِيَرَتِكَ وَ صَفْوَتِكَ مِنَ الْعالَمِينَ[۸۶۳] الَّذِى جاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُوْلِكَ النَّذِيرِ الْمُبِينِ[۸۶۴] وَ بِوَلِيِّكَ وَ عَبْدِكَ عَلِيِّ‌بنِ اَبِي‌طالِبٍ اَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ[۸۶۵] وَ بِالاِمامِ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ باقِرِ عُلُومِ الاَوَّلِيْنَ وَالآخِرِينَ وَالعالِمِ بِتَأْوِيلِ الْكِتابِ الْمُسْتَبِينِ.[۸۶۶]

[ترجمه] و متوسل می‌شوم به سوی تو به برگزیده تو و انتخاب کرده شده تو از جمله عالمیان آن که آورده است[۸۶۷] به صدق و تصدیق کرده است رسولان را که آن محمّد است بنده تو و رسول تو که ترساننده است ظاهر و به ولیّ تو و بنده تو علی‌بن ابی‌طالب امیرمؤمنان و به امام محمد پسر علی شکافنده علوم[۸۶۸] پیشینیان و پسینیان دانا به تأویل کتاب ظاهر.

وَاَسْأَلُكَ بِمَكانِهِمْ عِنْدَكَ وَ اُقَدِّمُهُمْ اَمامِي وَ بَيْنَ يَدَيْ حَوائِجِي اَنْ تُوْزِعَنِي شُكْرَ ما اَوْلَيْتَنِي مِنْ نِعَمِكَ وَ تَجْعَلَ لِي فَرَجاً وَ مَخْرَجاً مِنْ كُلِّ كَرْبٍ وَغَمٍّ وَ تَرْزُقَنِي مِنْ حَيْثُ اَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَيْثُ لااَحْتَسِبُ وَ تُيَسِّرَ لِي مِنْ فَضْلِكَ ما تُغْنِيْنِي بِهِ عَنْ كُلِّ مَطْلَبٍ.

[ترجمه] وسؤال می‌کنم تورا به‌حقّ منزلت‌ایشان نزد تو در حالی که مقدم می‌دارم ایشان را پیش خود و پیش روی حاجت‌های خود این که در دل من اندازی شکر آنچه نعمت داده‌ای به من از نعمت‌های خود و بگردانی از برای من گشایش و بیرون رفتن از هر اندوهی و غمی و روزی کنی مرا از آنجا که گمان دارم و از آنجا که گمان ندارم و میسّر کنی از برای من از فضل خود آنچه غنی گردانی مرا به آن از هر مطلبی.

وَاقْذِفْ فِي قَلْبِي رَجاكَ وَاقْطَعْ رَجائِي مِمَّنْ سِواكَ حَتّٰى لاأرجو اِلاّٰ اِيّاکَ اِنَّكَ تُجِيبُ الدّاعِي اِذٰا دَعاكَ وَ تُغِيثُ الْمَلْهُوفَ اِذٰا ناداکَ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرّاحِمِينَ

[ترجمه] و بینداز در دل من امید تو را و ببر آرزوی مرا از غیر تو تا این که امید نداشته‌باشم مگر تورا به‌درستی‌که تواجابت می‌کنی‌خواننده‌را هرگاه‌بخواند تورا وبه فریاد می‌رسی ستمدیده را هرگاه آواز کند تو را و تو رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگانی.

و امّا ساعت ششم پس از گذشتن مقدار چهار رکعت است از زوال تا نمازظهر و این از حضرت صادق است علیه‌السّلام و این دعای آن است و خوب است بخوانی این را بعد از رکعت ششم از نافله زوال:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَنْزَلْتَ الْغَيْثَ بِرَحْمَتِكَ وَ عَلِمْتَ الْغَيْبَ بِمَشِيئَتِكَ[۸۶۹] وَ دَبَّرْتَ الاُمُورَ بِحِكْمَتِكَ وَ ذَلَّلْتَ الصِّعابَ بِعِزَّتِكَ وَاَعْجَزْتَ الْعُقُولَ عَنْ عِلْمِ كَيْفِيَّتِكَ وَ حَجَبْتَ الاَبْصارَ عَنْ اِدْراكِ صِفَتِكَ وَ الاَوْهامَ عَنْ حَقِيقَةِ مَعْرِفَتِكَ وَ اضْطَرَرْتَ الاَفْهامَ اِلَى الاِقْرارِ بِوَحْدانِيَّتِكَ.[۸۷۰]

[ترجمه] خداوندا تو فرو فرستاده‌ای باران را به رحمت خود و دانسته‌ای غیب را به اراده خود و تدبیر کرده‌ای کارها را به حکمت خود و آسان کرده‌ای دشوار را به غلبه خود و عاجز کرده‌ای عقل‌ها را از دانستن چگونگی خود و پوشانده‌ای دیده‌ها را از دریافتن صفت خود و وهم‌ها را از حقیقت شناخت خود و مضطر گردانیده‌ای فهم‌ها را به اقرار یگانگی خود.

يٰا مَنْ يَرْحَمُ الْعَبْرَةَ[۸۷۱] وَ يُقِيلُ الْعَثْرَةَ لَكَ الْعِزَّةُ وَ الْقُدْرَةُ لايَعْزُبُ عَنْكَ فِى الاَرْضِ وَ لاٰ فِى السَّماءِ مِثْقالُ ذَرَّةٍ اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِالنَّبِيِّ الاُمّي[۸۷۲] مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ الْعَرَبِيِّ الْمَكِّيِّ الْهاشِمِيِّ[۸۷۳] الَّذِي اَخْرَجْتَنا بِهِ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَى النُّورِ وَ بِامِيرِ

الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ اَبِی طالِبٍ عَلَيْهِ الصَّلاةُ وَالسَّلامُ الَّذِي شَرَحْتَ بِوِلايَتِهِ الصُّدُورَ وَ بِالاِمامِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِی الاَخْبارِ الْمُؤْتَمَنِ عَلیٰ مَكْنُونِ الاَسْرارِ(۸۷۴) صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ عَلیٰ اَهْلِ بَيْتِهِ بِالْعَشِيِّ وَ الاِبْكارِ.

[ترجمه] ای کسی که رحم می‌کند اشک را و درمی‌گذرد لغزش را از برای تو است عزّت و قدرت پنهان نیست از تو در زمین و نه در آسمان هم‌سنگ ذرّه‌ای توسّل می‌جویم به سوی تو به پیغمبر امّی محمّد رسول تو عربی مکّی مدنی هاشمی که بیرون آوردی ما را به سبب آن از تاریکی‌ها به سوی روشنی و به امیرمؤمنان علی‌بن ابی‌طالب ـ بر او باد درود ـ آنکه وسعت داده‌ای به دوستی او سینه‌ها را و به امام جعفربن محمد که راستگو بود در خبرها و امین بود بر پوشیده‌ها رحمت کناد خدا بر او و بر اهل‌بیت او در شام و صبح.

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْأَلُكَ بِهِمْ وَ اَسْتَشْفِعُ بِمَكانِهِمْ لَدَيْكَ وَ اُقَدِّمُهُمْ اَمامي وَ بَيْنَ يَدَيْ حَوائِجي فَاَعْطِنِی الْفَرَجَ الْهَنِيَّ وَ الْمَخْرَجَ الْوَحِيَّ وَالصُّنْعَ الْقَرِيْبَ وَالاَمانَ مِنَ الْفَزَعِ فِی الْيَوْمِ الْعَصِيبِ وَ اَنْ تَغْفِرَ لي مُوْبِقاتِ الذُّنُوْبِ وَ تَسْتُرَ عَلَيَّ فاضِحاتِ الْعُيُوبِ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را به حق ایشان و شفاعت می‌جویم به منزلت ایشان نزد تو و مقدّم می‌دارم ایشان را پیش خود و پیش حاجت‌های خود پس عطا کن به من گشایش آسان و بیرون رفتن زود و احسان نزدیک و امان از هول در روز سخت(۸۷۵) و این که بیامرزی از برای من هلاک‌کننده‌های گناهان را(۸۷۶) و بپوشانی بر من رسواکننده‌های عیب ها را.(۸۷۷)

فَاَنْتَ الرَّبُّ وَ اَنَا الْمَرْبُوْبُ وَ اَنَا الطّالِبُ وَ اَنْتَ الْمَطْلُوْبُ وَ اَنْتَ الَّذي بِذِكْرِكَ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ وَ اَنْتَ الَّذي تَقْذِفُ بِالْحَقِّ(۸۷۸) وَ اَنْتَ عَلّامُ الغيوب يا اَكْرَمَ الاَكْرَمِينَ وَ يا خَيْرَ الْفاصِلِينَ وَ يا اَحْكَمَ الْحاكِمِينَ(۸۷۹) وَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ

[ترجمه] پس تو پروردگاری و من پرورده شده و من طلب کننده‌ام و تو طلب کرده شده و تویی آنکه به یادآوری تو آرام می‌گردد دل‌ها و تویی آنکه می‌اندازی حق را و تو دانای غیب‌هایی ای گرامی‌ترین گرامی‌تران و ای بهترین جداکنندگان و ای

حاکم‌ترین حکم‌کنندگان و ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

و امّا ساعت هفتم تا گذشتن مقدار چهار رکعت(۸۸۰) پیش از عصر و این از حضرت کاظم است علیه‌السّلام و این دعای آن است:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَرْجُوُّ اِذَا اشْتَدَّ الاَمْرُ وَ اَنْتَ الْمَدْعُوُّ اِذٰا مَسَّ الضُّرُّ وَ مُجیبُ الْمَلْهُوْفِ الْمُضْطَرِّ وَ الْمُنْجي مِنْ ظُلُمٰاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَ الاَمْرُ وَالْعٰالِمُ بِوَسٰاوِسِ الصُّدُورِ وَالْمُطَّلِعُ عَلىٰ خَفِيِّ السِّرِّ.

[ترجمه] خداوندا تویی امید داشته شده هرگاه سخت شود کار و تویی خوانده شده هرگاه برسد بدی حال و اجابت‌کننده ستم رسیده بیچاره را و نجات دهنده از تاریکی‌های بیابان و دریا. و کسی که از برای اوست خلق و امر و دانا است به وسوسه‌های سینه‌ها و آگاه بر پنهان سرّ.

یٰا غٰایَةَ کُلِّ نَجْوىٰ وَ مُنْتَهىٰ کُلِّ شَکْوىٰ یٰا مَنْ لَهُ الْحَمْدُ فِی الاٰخِرَةِ وَ الاوُلىٰ یٰا مَنْ خَلَقَ الاَرْضَ وَالسَّمٰوٰاتِ العُلىٰ الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوىٰ لَهُ مٰا فِی السَّمٰوٰاتِ وَ مٰا فِی الاَرْضِ وَمٰا بَیْنَهُمَا وَمٰا تَحْتَ الثَّرىٰ وَ اِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَاِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ اَخْفىٰ اَللّٰهُ لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ لَهُ الاَسْمٰاءُ الْحُسْنىٰ.(۸۸۱)

[ترجمه] ای نهایت هر راز و منتهای هر شکایت ای کسی که از برای او است سپاس در آخرت و دنیا ای کسی که آفریده است زمین و آسمان‌های بلند را. بسیار مهربان بر عرش مستولی شده(۸۸۲) برای اوست آنچه در آسمان‌ها است و آنچه در زمین است و آنچه میانه آنها است و آنچه زیر خاک است و اگر بلند می‌کنی گفتگو را پس به‌درستی که او می‌داند سرّ را و پنهان‌تر از آن را(۸۸۳) خدا است نیست خدایی مگر او(۸۸۴) از برای او است نام‌های نیکوتر.

اَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ خٰاتَمِ النَّبِیّینَ وَ خِیَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَالْمُؤْتَمَنِ عَلىٰ اَدٰاءِ رِسٰالَتِكَ وَ بِاَمیرِ الْمُؤْمِنینَ عَلِیِّ‌بْنِ اَبی‌طٰالِبٍ عَلَیْهِ الصَّلاٰةُ وَالسَّلاٰمُ الَّذي جَعَلْتَ وِلاٰیَتَهُ مَفْرُوْضَةً مَعَ وِلاٰیَتِكَ وَ مَحَبَّتَهُ مَقْرُوْنَةً بِرِضٰاكَ وَ مَحَبَّتِكَ وَ بِالاِمٰامِ الْکٰاظِمِ(۸۸۵) مُوْسَی‌بْنِ جَعْفَرٍ عَلَیْهِمَا السَّلاٰمُ الَّذي سَأَلَكَ اَنْ تُفَرِّغَهُ لِعِبٰادَتِكَ وَ تُخَلِّیَهُ لِطٰاعَتِكَ فَاَجَبْتَ دَعْوَتَهُ(۸۸۶) اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ صَلاٰةً تَقْضي بِهٰا عَنّي واجِبَ

حُقُوْقِهِمْ وَ تَرْضىٰ بِهاٰ في اَداٰءِ فُرُوْضِهِمْ.(۸۸۷)

[ترجمه] سؤال می‌کنم تو را به حق محمّد خاتم پیغمبران و برگزیده تو از خلق تو و امین بر رساندن پیغام تو و به حق امیرمؤمنان علی‌بن ابی‌طالب ـ برو باد درود ـ آنکه گردانیده‌ای دوستی او را واجب با دوستی تو و محبت او را همراه با خشنودی تو و محبت تو و به امام کاظم موسی‌بن جعفر ـ بر ایشان باد درود ـ آنکه سؤال کرده تو را که فارغ گردانی او را از برای عبادت تو و واگذاری او را از برای طاعت تو پس اجابت کردی دعوت او را این که رحمت بفرستی بر محمّد و آل او و رحمتی که اداکنی به آن از جانب‌من واجب‌حق‌های‌ایشان‌را وراضی‌باشی به‌آن در بجاآوردن فرض‌های‌ایشان.

وَ اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِهِمْ وَ اَسْتَشْفِعُ بِمَنْزِلَتِهِمْ وَ قَدْ قَدَّمْتُهُمْ اَماٰمي وَ بَيْنَ يَدَيْ حَواٰئِجي اَنْ تُجْرِيَني(۸۸۸) **عَلىٰ جَميْلِ عَواٰئِدِكَ وَ تَمْنَحَني جَزيْلَ فَواٰئِدِكَ وَ تَأْخُذَ بِسَمْعي وَ بَصَري وَ عَلاٰنِيَتي وَ سِرّي وَ ناٰصِيَتي وَ قَلْبي وَ عَزيمَتي وَلُبّي اِلىٰ ماٰ تُعينُني بِهِ عَلىٰ هَواٰكَ وَ تُقَرِّبُني**(۸۸۹) **مِنْ اَسْبابَ رِضاٰكَ وَ تُوْجِبَ لي نَواٰفِلَ فِضْلِكَ وَ تَسْتَديْمَ**(۸۹۰) **لي مَناٰئِحَ طَوْلِكَ ياٰ اَرْحَمَ الرّاٰحِمينَ.**

[ترجمه] و متوسل می‌شوم به سوی تو به ایشان و شفاعت می‌جویم به منزلت ایشان و حال آنکه به تحقیق مقدم داشتم ایشان را پیش خود و پیش حاجت‌های خود این که روان گردانی مرا بر نیکویی احسان‌های خود و عطا کنی مرا بزرگ‌های منفعت‌های خود و فراگیری گوش مرا و دیده مرا و پنهان مرا و پیش سر مرا و دل مرا و نیّت مرا و عقل مرا به سوی آنچه یاری کنی مرا به آن بر خواهش تو و نزدیک گردانی مرا به اسباب خشنودی تو و این که واجب گردانی از برای من زیادت‌های فضل خود و همیشه داری از برای من عطاهای احسان خود را ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

فصل

و امّا ساعت هشتم پس از گذشتن چهار رکعت است پیش از عصر تا نمازعصر و این از حضرت امام رضاست علیه‌السّلام و این دعای آن است:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْكاٰشِفُ لِلْمُلِمّاٰتِ وَالْكاٰفي لِلْمُهِمّاٰتِ وَ الْمُفَرِّجُ لِلْكُرُباٰتِ وَالسّاٰمِعُ

لِلْاَصْواتِ وَ الْمُخْرِجُ مِنَ الظُّلُماتِ(۸۹۱) وَالْمُجیبُ لِلدَّعَواتِ الرّاحِمُ لِلْعَبَراتِ جَبّارُ(۸۹۲) الْاَرْضِ وَالسَّمٰواتِ یا وَلِیُّ یا مَوْلیٰ یا عَلِیُّ یا اَعْلیٰ یا کَریمُ یا اَکْرَمُ یا مَنْ لَهُ الاِسْمُ الاَعْظَمُ یا مَنْ عَلَّمَ الاِنْسانَ مالَمْ یَعْلَمْ فاطِرُ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضِ وَ هُوَ یُطْعِمُ وَ لایُطْعَمُ.(۸۹۳)

[ترجمه] خداوندا تویی رفع‌کننده مصیبت‌ها و کفایت‌کننده مهمّات و برطرف کننده اندوه‌ها و شنونده آوازها و بیرون آورنده از تاریکی‌ها و اجابت کننده مر دعاها را رحم‌کننده مر اشک‌ها را بسیار قهر کننده زمین و آسمان‌ها ای پادشاه ای پروردگار ای بلند ای بلندتر ای بزرگوار ای بزرگوارتر ای کسی که از برای اوست اسم اعظم ای کسی که تعلیم کرده آدمی را آنچه نمی‌دانسته آفریننده آسمان‌ها و زمین و او اطعام می‌کند و اطعام کرده نمی‌شود.

اَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ الْمُصْطَفیٰ مِنَ الْخَلْقِ الْمَبْعُوْثِ بِالْحَقِّ وَ بِاَمیرِالْمُؤْمِنینَ الَّذی اَوْلَیْتَهُ فَالْفَیْتَهُ شاکِراً وَابْتَلَیْتَهُ فَوَجَدْتَهُ صابِراً وَ بِالاِمامِ الرِّضا عَلِیِّ بْنِ مُوْسَی الَّذي اَوْفي بِعَهْدِكَ(۸۹۴) وَ وَثِقَ بِوَعْدِكَ(۸۹۵) وَ اَعْرَضَ عَنِ الدُّنْیا وَ قَدْ اَقْبَلَتْ اِلَیْهِ وَ رَغِبَ عَنْ زینَتِها وَ قَدْ رَغِبَتْ(۸۹۶) فیهِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ.

[ترجمه] سؤال می‌کنم تو را به حقّ محمّد که برگزیده شده است از خلق فروفرستاده شده به حقّ و به حقّ امیرالمؤمنین آنکه نعمت دادی او را پس یافتی او را شکر کننده و آزمایش کردی او را پس یافتی او را صبر کننده و به امام رضا علیّ‌بن موسی آنکه وفا کرد به عهد تو و اعتماد داشت به وعده تو و رو گردانید از دنیا و حال آنکه به تحقیق رو آورده بود دنیا به سوی او(۸۹۷) و رغبت کرد از زینت دنیا و حال آنکه به‌تحقیق رغبت کرده بود آن در او این که رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد.

فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ اِلَیْکَ وَ قَدَّمْتُهُمْ اَمامي وَ بَیْنَ یَدَیْ حَوائِجي اَنْ تَهْدِیَني اِلیٰ سُبُلِ مَرْضاتِكَ وَ تُیَسِّرَ لي اَسْبابَ طاعَتِكَ وَ تُوَفِّقَني لِابْتِغاءِ الزُّلْفَةِ(۸۹۸) بِمُوالاةِ اَوْلِیائِكَ وَ اِدْراكِ الْحُظْوَةِ(۸۹۹) مِنْ مُعاداةِ اَعْدائِكَ(۹۰۰) وَ تُعینَني عَلیٰ اَداءِ فُرُوْضِكَ وَ اسْتِعْمالِ سُنَّتِكَ وَ تُوَفِّقَني عَلَی الْمَحَجَّةِ الْمُؤَدِّیَةِ اِلَی الْعِتْقِ مِنْ عَذابِكَ وَالْفَوْزِ بِرَحْمَتِكَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

[ترجمه] پس به تحقیق که متوسّل شده‌ام به ایشان به سوی تو و مقدّم داشتم ایشان را پیش خود و پیش حاجت‌های خود این که هدایت کنی مرا به سوی راه‌های خشنودی تو و آسان‌گردانی از برای من اسباب طاعت تو و توفیق دهی مرا برای طلب کردن نزدیکی به سبب دوست داشتن دوستان تو و دریافتن منزلت به‌واسطهٔ دشمنی کردن با دشمنان تو و یاری کنی مرا برجا آوردن فرض‌های تو و به‌کار بردن سنّت‌های تو و واداری مرا بر جادّه راهی که برساند به سوی آزادی از عذاب تو و فیروزی به رحمت تو ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

وَ امّا ساعت نهم پس از نماز عصر است تا اینکه بگذرد دو ساعت و این از حضرت جواد است علیه‌السّلام و این دعای این است:

اَللّٰهُمَّ یٰا خٰالِقَ الاَنْوٰارَ وَ مُقَدِّرَ اللَّیْلِ وَالنَّهٰارِ تَعْلَمُ(۹۰۱) مٰا تَحْمِلُ کُلُّ اُنْثیٰ وَ مٰا تَغیضُ الاَرْحٰامُ وَ مٰا تَزْدٰادُ(۹۰۲) وَ کُلُّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدٰارٍ اِذٰا تَفٰاقَمَ اَمْرٌ طُرِحَ عَلَیْكَ وَ اِذٰا غُلِّقَتِ الاَبْوٰابُ قُرِعَ بٰابُ فِضْلِكَ وَ اِذٰا ضٰاقَتِ الْحٰاجٰاتُ فُزِعَ اِلیٰ سَعَةِ طَوْلِكَ وَ اِذٰا انْقَطَعَ الاَمَلُ مِنَ الْخَلْقِ اِتَّصَلَ بِكَ وَ اِذٰا وَقَعَ الیَأْسُ مِنَ النّٰاسِ وَقَفَ الرَّجٰاءُ عَلَیْكَ.

[ترجمه] خداوندا ای آفریننده نورها و تقدیرکننده شب و روز می‌دانی آنچه بار دارد هر مادّه(۹۰۳) و آنچه کم می‌کند رحمها و آنچه زیاد می‌کند و هر چیز نزد او به‌اندازه است هرگاه بزرگ باشد کاری انداخته می‌شود بر تو و هرگاه بسته شود همهٔ درها کوبیده می‌شود درهای فضل تو و هرگاه تنگ شود همه حاجت‌ها پناه آورده می‌شود به سوی فراخی توانگری تو(۹۰۴) و هرگاه بریده شود امید از خلق پیوسته می‌شود به تو و هرگاه واقع شود ناامیدی از مردم می‌ایستد آرزو بر تو.

اَسْأَلُكَ بِحَقِّ النَّبِیِّ الاَوّٰابِ الَّذی اَنْزَلْتَ عَلَیْهِ الْکِتٰابَ وَ نَصَرْتَهُ عَلَی الاَحْزٰابِ وَ هَدَیْتَنٰا بِهِ اِلیٰ دٰارِ الْمَآبِ وَ بِاَمیرِالْمُؤْمِنینَ عَلیِّ‌بْنِ اَبی‌طٰالِبٍ الْکَریمِ النِّصٰابِ الْمُتَصَدِّقِ بِخٰاتَمِهِ فِی الْمِحْرٰابِ.*

[ترجمه] سؤال می‌کنم تو را به حقّ پیغمبر بسیار بازگشت کننده(۹۰۵) آنکه فروفرستاده‌ای بر او کتاب را و یاری کرده‌ای او را بر احزاب(۹۰۶) و هدایت کرده‌ای ما را

به‌سبب او به سوی خانه بازگشت و به حقّ امیرالمؤمنن علی‌بن ابی‌طالب که گرامی اصل است تصدّق کننده است انگشتر خود را در محراب.

وَ بِالاِمامِ الْفاضِلِ مُحَمَّدِبْنِ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلامُ الَّذی سُئِلَ فَوَفَّقْتَهُ لِرَدِّ الْجَوابِ(۹۰۷) وَامْتُحِنَ فَعَضَدْتَهُ بِالتَّوْفیقِ وَالصَّوابِ* صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ عَلیٰ اَهْلِ بَیْتِهِ الاَطْهارِ اَنْ تَجْعَلَ مُوالاتی لَهُمْ عِصْمَةً* مِنَ النّارِ وَ مَحَجَّةً اِلیٰ دارِ الْقَرارِ.

[ترجمه] و به حق امام فاضل محمّدبن علی ـ بر او باد درود ـ آنکه سؤال کرده شد پس توفیق دادی او را برای ردّ جواب و آزمایش کرده شد پس یاری کردی او را به توفیق و صواب ـ رحمت کناد خدای بر او و بر اهل بیت او که پاکیزه گانند ـ اینکه بگردانی دوستی مرا به ایشان نگاه داشتنی از آتش و جادّه‌ای به سوی خانه قرار.

فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ اِلَیْكَ وَ قَدَّمْتُهُمْ اَمامی وَبَیْنَ یَدَیْ حَوائِجی وَ اَنْ تَعْصِمَنی مِنَ التَّعَرضِ لِمَواقِفِ سَخَطِكَ وَ تُوَفِّقَنی لِسُلُوكِ سُبُلِ (سبیل خ) **مَحَبَّتِكَ وَ مَرْضاتِكَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.**

[ترجمه] پس به تحقیق که متوسّل شده‌ام به ایشان به سوی تو و مقدّم داشتم ایشان را پیش خود و پیش حاجت‌های خود این که نگاه داری مرا از متعرّض شدن چیزهایی که محل غضب تو است و توفیق دهی مرا از برای طیّ کردن راه‌های محبت تو و خشنودی تو ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

و امّا ساعت دهم پس از دو ساعت است بعد از نماز عصر تا نزدیک زردی آفتاب و این از حضرت هادی است(۹۰۸) علیه‌السّلام و این دعای آن است:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْوَلِیُّ الْحَمیدُ الْغَفُورُ الْوَدُودُ(۹۰۹) الْمُبْدِیءُ الْمُعیدُ(۹۱۰) ذُوالعَرْشِ المَجیدِ وَالْبَطْشِ الشَّدیدِ فَعّالٌ لِما یُریدُ یا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ اِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَریدِ(۹۱۱) یا مَنْ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهیدٌ یا مَنْ لایَتَعاظَمُهُ غُفْرانُ الذُّنُوبِ وَ لایَکْبُرُ عَلَیْهِ الصَّفْحُ عَنِ الْعُیُوبِ.(۹۱۲)

[ترجمه] خداوندا تویی پادشاه سپاس‌کرده‌شده آمرزنده دوست‌دارنده ابتدا کننده، عود فرماینده، صاحب‌عرش بزرگ وقهر سخت، کننده مرآنچه‌را می‌خواهد ای‌کسی که‌او نزدیک‌تر است به‌سوی‌من از حبل ورید ای‌کسی‌که او بر همه‌چیز گواه‌است ای

کسی‌که بزرگ نمی‌نماید اورا بخشیدن‌گناهان و عظیم نیست بر او درگذشتن عیب‌ها.

اَسْأَلُكَ بِجلالِكَ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِيْ مَلأَ اَرْكانَ عَرْشِكَ وَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِيْ قَدَّرْتَ(۹۱۳) بِها عَلىٰ خَلْقِكَ وَ بِرَحْمَتِكَ الَّتي وَسعَتْ كُلَّ شَيْيءٍ وَ بِقُوَّتِكَ الَّتِىٰ ضَعُفَ لَهاكُلُّ قَوِيٍّ وَ بِعِزَّتِكَ الَّتِيْ ذَلَّ لَهاكُلُّ عَزيْزٍ وَ بِمَشِيئَتِكَ الَّتِيْ ضَعُفَ فيها كُلُّ كَبيرٍ وَ بِرَسُوْلِكَ الَّذِي رَحِمْتَ بِهِ الْعِبادَ(۹۱۴) وَ هَدَيْتَ بِهِ اِلىٰ سُبُلِ الرَّشادِ وَ بِاَميرِ الْمُؤْمِنينَ عَلِيِّبْنِ اَبیطالِبٍ عَلَيهِ‌السَّلامُ اَوَّلِ مَنْ آمَنَ بِرَسُوْلِكَ وَصَدَّقَ وَالَّذِي وَفىٰ بِماعاهَدَ عَلَيْهِ وَ تَصَدَّقَ.(۹۱۵)

[ترجمه] سؤال می‌کنم تو را به بزرگی تو و به نور ذات تو که پر کرده است ارکان عرش تو را و به قدرت تو که تقدیر کرده‌ای بر آن بر خلق خود و به رحمت تو که گنجایش دارد همه‌چیز را و به قوّت تو که ضعیف است از برای آن هر صاحب قوّتی و به عزّت تو که فروتنی کرده است از برای آن هر عزیزی و به اراده تو که ضعیف است در آن هر بزرگی و به رسول تو که رحمت کرده‌ای به او بندگان را و هدایت کرده‌ای به او به سوی راه رشاد (رشاد مقابل گمراهی است. جم) و به امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السّلام که اوّل کسی است که ایمان آورده به رسول تو و تصدیق کرده و آن که وفا کرده است به آنچه عهد کرده است بر آن، و تصدّق کرده است.

وَ بِالاِمامِ الْبَرِّ عَلِيِّبْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلامُ الَّذِيْ كَفَيْتَهُ حيلَةَ الاَعْداءِ(۹۱۶) وَ اَرَيْتَهُمْ عَجيبَ الآيَةِ اِذْ تَوَسَّلُوا(۹۱۷) بِهِ فِی الدُّعاءِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

[ترجمه] و به امام نیکوکار علی‌بن محمّد علیه‌السّلام آنکه کفایت کردی از برای او حیله دشمنان را و نمودی به ایشان معجزهٔ عجیب هرگاه متوسّل شوند به او در دعاء این که رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد.

فَقَداسْتَشْفَعْتُ بِهِمْ اِلَيْکَ وَ قَدَّمْتُهُمْ اَمامي وَ بَيْنَ يَدَيْ حَوائِجي وَ اَنْ تَجْعَلَنى مِنْ كِفايَتِكَ فِي حِرْزٍ(۹۱۸) حَريزٍ وَ مِنْ كَلائَتِكَ تَحْتَ عِزٍّ عَزيزٍ(۹۱۹) وَ تُوْزِعَني شُكْرَ آلائِكَ وَ مِنَنِكَ وَ تُوَفِّقَني لِلْاِعْتِرافِ بِاَيادِيكَ وَ نِعَمِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ

[ترجمه] پس به تحقیق که شفاعت جسته‌ام به ایشان به سوی تو و مقدّم داشتم ایشان را پیش خود و پیش حاجت‌های خود و این که بگردانی مرا از کفایت خود در

پناه محکمی و از نگاهبانی خود در زیر عزت عزیزی و در دل من اندازی شکر نعمت‌های تو را و صله‌های تو را و توفیق دهی مرا از برای اعتراف به احسان‌ها و نعمت‌های تو ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

فصل

و امّا ساعت یازدهم از نزدیک زردی آفتاب است تا زردی آن و این از حضرت عسکری(۹۲۰) است علیه‌السّلام و این دعای آن است:

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ مُنْزِلُ الْقُرْاٰنِ وَخالِقُ الاِنْسِ وَالجانِّ(۹۲۱) وَ جاعِلُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ بِحُسْبانٍ(۹۲۲) اَلْمُبْتَدِیءُ بِالطَّوْلِ وَالاِمْتِنانِ وَالْمُبْدِیءُ لِلْفَضْلِ وَالاِحْسانِ وَ ضامِنُ الرِّزْقِ لِجَمیعِ الْحَیَوانِ لِكَ الْمَحامِدُ(۹۲۳) وَالْمَمادِحُ وَ مِنْكَ الْعَوائِدُ وَالْمَنائِحُ وَ اِلَیْكَ یَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّیِّبُ وَالْعَمَلُ الصّالِحُ(۹۲۴) وَ اَنْتَ الْعالِمُ بِما تُخْفِی الصُّدُوْرُ وَ الْجَوانِحُ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که تویی نازل‌کننده قرآن و خالق انس و جان و قراردهنده آفتاب به حسابی ابتدا کننده به نعمت و امتنان(۹۲۵) و آفریننده فضل و احسان و ضامن رزق از برای هر صاحب حیات. از برای تو است حمدها و مدح‌ها و از تو است همه احسان‌ها و عطاها و به سوی تو بالا می‌رود سخنان نیکو و عمل صالح و تویی دانا به آنچه پنهان می‌کنند سینه‌ها و ضلع‌های حوالی آن.

اَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ رَسُوْلِكَ اِلَی الْكافَّةِ وَ اَمینِكَ الْمَبْعُوْثِ بِالرَّحْمَةِ وَالرَّأْفَةِ(۹۲۶) وَ بِاَمیرِالْمُؤْمِنینَ عَلِیِّبْنِ اَبیطالِبٍ عَلَیْهِ السَّلامُ الْمُفْتَرَضِ طاعَتُهُ عَلَی الْقَریْبِ وَ الْبَعیدِ الْمُؤَیَّدِ بِنَصْرِكَ فی كُلِّ مَوْقِفٍ مَشْهُوْدٍ.

[ترجمه] سؤال می‌کنم تو را به حقّ محمّد صلی‌اللّه علیه و آله رسول تو به سوی همگی خلق و امین تو که فرستاده شده است به سبب رحمت و مهربانی و به حقّ امیرمؤمنان علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلاّم که فرض کرده شده طاعت او بر نزدیک و دور و تأیید کرده شده به یاری تو در هر موقف مشهودی. (یعنی در هر معرکه که حاضر بود در آن در زمان پیغمبر صلی‌اللّه علیه و آله و بعد از آن. جم.)

وَ بِالاِمامِ الْحَسَنِ‌بْنِ عَلِیٍّ الَّذِي طُرِحَ لِلسِّباعِ فَخَلَّصْتَهُ مِنْ مَرابِضِها وَامْتُحِنَ بِالدَّوابِّ الصِّعابِ فَذَلَّلْتَ لَهُ مَراكِبَها* اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ اِلَيْكَ وَ قَدَّمْتُهُمْ اَمامي وَ بَيْنَ يَدَيْ حَوائِجي.

[ترجمه] و به امام حسن‌بن علی آن که انداخته شد از برای سباع (سباع جمع است سبع جانور درنده را گویند) پس خلاص کردی او را از مرابص آنها و امتحان کرده شد به چارواهای صعب پس رام کردی از برای او پشت آن‌ها (یعنی چنان رام کردی که بر پشت آنها سوار شد. جم) را این که رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد پس به‌تحقیق که متوسّل شدم به ایشان به سوی تو و مقدّم داشتم ایشان را پیش خود و پیش حاجت‌های خود.

وَ اَنْ تَرْحَمَنی بِالتَّوْفیقِ لِتَرْكِ مَعاصیكَ ما اَبْقَيْتَنی وَ تُعینَنی عَلَى التَّمَسُّكِ بِطاعَتِكَ ما اَحْيَيْتَنی وَ اَنْ تَخْتِمَ لي بِالْخَيْراتِ اِذا تَوَفَّيْتَنی وَ تَفَضَّلَ عَلَيَّ بِالْمُياسَرَةِ اِذا حاسَبْتَنی وَ تَهَبَ لِيَ الْعَفْوَ اِذا كاشَفْتَنی.

[ترجمه] و این که رحم کنی به توفیق دادن از برای ترک معاصی تو چندان که باقی داری مرا و یاری کنی مرا بر چنگ زدن به طاعت تو چندان که زنده‌داری مرا و این که ختم کنی از برای من به خیرات هرگاه بمیرانی مرا و تفضّل کنی بر من به آسان گرفتن هرگاه حساب کنی مرا و ببخشی برای من عفو هرگاه برداری پرده از من.

وَلاتَكِلْني اِلىٰ نَفسيْ فَاَضِلَّ وَلا تُحوِجْني اِلىٰ غَيْرِكَ فَاَذِلَّ وَ لاتُحَمِّلْني مالاطاقَةَ لي بِهِ(۹۲۷) فَاَضْعَفَ وَلاتَبْتَلِيَنّي بِما لاصَبْرَ لي عَلَيْهِ فَاَعْجِزَ وَ اَجِرْني(۹۲۸) عَلىٰ جَميلِ عَوائِدِكَ عِنْدي وَ لاتُؤاخِذْني بِسُوْءٍ وَلاتُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لايَرْحَمُني بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

[ترجمه] و وامگذار مرا به سوی نفس من پس گمراه شوم و محتاج مگردان مرا به سوی غیر تو پس خوار شوم و بار مکن مرا آن چه نباشد طاقت از برای من به آن پس ضعیف شوم و مبتلا مگردان مرا به آنچه نباشد از برای من صبر بر آن پس عاجز شوم و زینهار ده مرا بر نیکویی احسان‌های تو که نزد من است و مگیر مرا به‌سبب بدی کردار من و مسلّط مگردان بر من کسی را که رحم نکند مرا به رحمت تو ای

رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

وَ امّا ساعت دوازدهم پس از زرد شدن آفتاب است تا غروب آن از حضرت خلف حق و حجّت بر خلق علیه‌السّلام و این دعای آن است:

اَللّٰهُمَّ یا خالِقَ السَّقْفِ الْمَرْفُوْعِ وَ المِهادِ الْمَوْضُوْعِ وَ رازِقَ الْعاصِیْ وَ الْمُطیعِ الَّذِي لَيْسَ مِنْ دُوْنِهِ وَلِيٌّ(۹۲۹) وَ لاٰشَفِيْعٌ.

[ترجمه] خداوندا ای آفریننده سقف بلند کرده شده و بساط پست کرده شده و روزی دهندهٔ عصیان ورزنده و اطاعت‌کننده آنکه نیست غیر او پادشاهی(۹۳۰) و نه شفاعت‌کننده‌ای.(۹۳۱)

اَسْأَلُكَ بِاَسْمائِكَ الَّتِیْ اِذا سُمِّيَتْ عَلیٰ طَوارِقِ الْعُسْرِعادَتْ يُسْراً(۹۳۲) وَ اِذا وُضِعَتْ عَلَى الْجِبالِ كانَتْ هَبَآءً مَنْثُوراً وَ اِذا رُفِعَتْ اِلَى السَّماءِ تَفَتَّحَتَ لَها الْمَغالِقُ(۹۳۳) وَ اِذا هُبِطَتْ اِلیٰ ظُلُماتِ الاَرْضِ(۹۳۴) اتَّسَعَ لَهَا الْمَضآئِقُ وَ اِذا دُعِيَتْ بِهَا الْمَوْتَى انْتَشَرَتْ مِنَ اللُّحُوْدِ وَ اذا نُوْدِيَتْ بِها الْمَعْدُوْماتُ خَرَجَتْ اِلَى الْوُجودِ وَ اِذا ذُكِرَتْ عَلَى الْقُلُوبِ وَ جِلَتْ خُشُوْعاً وَ اِذا قُرِعَتِ الاَسْماعُ فاضَتِ الْعُيُوْنُ دُمُوْعاً.

[ترجمه] سؤال می‌کنم تو را به حقّ نام‌های تو که هرگاه نام برده شوند بر حادث‌های دشواری برمی‌گردند به آسانی و هرگاه گذاشته شود بر کوه‌ها می‌گردند ریزه‌های پراکنده شده و هرگاه بالا برده شوند به سوی آسمان گشوده می‌شود از برای آن‌ها درهای بسته شده و هرگاه پایین برده شود به سوی تاریکی‌های زمین گشاده می‌شود از برای آنها تنگی‌ها (یا جاهای تنگ. جم) و هرگاه خوانده شوند به آنها مرده‌ها پراکنده شوند از لحدها و هرگاه ندا کرده شود به آنها معدومات بیرون آیند به وجود و هرگاه یاد کرده شود بر دلها بترسند از روی خشوع و هرگاه خورده شوند آنها به گوشها روان شوند دیده‌ها از اشک.

اَسأَلُکَ بِمُحَمَّدٍ رَسُوْلِكَ الْمُؤَيَّدِ بِالْمُعْجِزاتِ الْمَبْعُوْثِ بِمُحْكَمِ الآياتِ(۹۳۵) وَ بِاَميرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ‌بْنِ اَبی‌طالِبِ الَّذِی اخْتَرْتَهُ لِمُؤاخاتِهِ(۹۳۶) وَ وَصِيِّهِ وَاصْطَفَيْتَهُ لِمُصافاتِهِ وَ مُصاهَرَتِهِ.

[ترجمه] سؤال می‌کنم تو را به حقّ محمّد رسول تو که تایید کرده شده است به معجزه‌ها و فرستاده شده است به آیات محکم و به‌حق امیرمؤمنان علی‌بن ابی‌طالب آن که اختیار کرده‌ای او را از برای برادر شدن رسول تو و وصیت او و برگزیده‌ای او را از برای خالص بودن با او و دامادی او.

وَ بِصاحِبِ الزَّمانِ الْمَهْدِیِّ الَّذِیْ تَجْمَعُ عَلیٰ طاعَتِهِ الآراءَ الْمُتَفَرِّقَةِ وَ تُؤَلِّفُ بِهِ بَیْنَ الأَهْواءِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ تَسْتَخْلِصُ بِهِ حُقُوقَ اَوْلِیائِكَ وَ تَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ شِرارِ اَعْدائِكَ وَ تَمْلأُ بِهِ الأَرْضَ عَدلاً وَ اِحْساناً وَ تُوَسِّعُ عَلَی الْعِبادِ بِظُهُوْرِهِ فَضْلاً وَ اِمْتِناناً(۹۳۷) وَ تُعیدُ الْحَقَّ اِلیٰ مَکانِهِ عَزیزاً حَمیداً وَ تُرْجِعُ الدّینَ عَلی یَدَیْهِ غَضّاً جَدیداً(۹۳۸) اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

[ترجمه] و به حقّ صاحب زمان مهدی آنکه جمع می‌کنی بر طاعت او رأی‌های پراکنده را و آمیزش می‌دهی به او میان خواهش‌های مختلف و خلاص می‌کنی به او حق‌های دوستان خود را و انتقام می‌کشی به او از بدان دشمنان خود و پر می‌کنی به او زمین را از عدل و احسان و فراخ می‌گردانی بر بندگان به‌سبب ظهور او فضل و امتنان [را] و عود می‌فرمایی حق را به سوی مکان خود عزیز و پسندیده شده و بر می‌گردانی دین را بر دست‌های او تازه و جدید این که رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد.

فَقَدِاسْتَشْفَعْتُ بِهِم اِلَیْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ اَمامي وَبَیْنَ یَدَیْ حَوائِجي وَ اَنْ توزِعَني شُکْرَ نِعْمَتِكَ فِی التَّوفیقِ لِمَعْرِفَتِهِ وَالْهِدایَةِ(۹۳۹) اِلیٰ طاعَتِهِ وَ تَزِیْدَني قُوَّةً فِی التَمَسُّكِ بِعِصْمَتِهِ وَالاِقْتِداءِ بِسُنَّتِهِ وَالْکَوْنِ فی زُمْرَتِهِ اِنَّكَ سَمیعُ الدُّعاءِ بِرَحْمَتِكَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

[ترجمه] پس به‌تحقیق که شفاعت جستم به ایشان به‌سوی تو و مقدّم داشتم ایشان را پیش خود و پیش حاجت‌های خود و این که در دل من اندازی شکر نعمت تو در توفیق برای شناخت او و هدایت به‌سوی طاعت او و زیاد کنی برای من قوّتی در چنگ‌زدن به نگهداری او(۹۴۰) و اقتدا به طریقه او و بودن در گروه او به‌درستی که تو شنونده دعایی به رحمت تو ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

باب چهارم

در آنچه کرده می‌شود در میان غروب آفتاب تا وقت خواب.

اوّل وقت نماز مغرب بنابر مشهو بر طرف شدن سرخی طرف مشرق است و می‌کشد وقت فضیلت آن تا پنهان شدن سرخی مغرب و وقت ادای آن تا اینکه باقی بماند تا نصف شب قدر گزاردن آن با نماز عشا پس هرگاه تحقیق کردی داخل شدن وقت را می‌گویی ده مرتبه آنچه راویت کرده است آن‌را رئیس محدّثین در «فقیه» به سند صحیحی[941] از حضرت صادق علیه‌السّلام از دعای نوح ـ بر پیغمبر ما و برو باد درود ـ و آنچه روایت کرده است آن‌را ثقة‌الاسلام در «کافی» به سند صحیحی نیزاز حضرت باقر علیه‌السّلام[942] و به‌تحقیق که گذشت ذکر آنها در دعاهای نزد طلوع صبح و می‌گذاری دست خود را بر سر خود و بعد از آن می‌کشی آن‌را بر روی خود و می‌گیری ریش خود را و می‌گویی:

اَحَطْتُ عَلیٰ نَفْسِي وَ اَهْلِيْ وَ مالِي وَ وَلَدِيْ مِنْ غائِبٍ وَ شاهِدٍ بِاللّٰهِ[943] الَّذِي لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ لاٰتَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لاٰنَوْمٌ ـ تا ـ وَهُوَ العَلِيُّ العَظِيْمُ

[ترجمه] فروگرفته‌ام نفس خود را و اهل خود را و مال خود را و فرزند خود را از غایب و حاضر به خدایی که نیست خدایی مگر او دانای نهان و حاضر، بسیار مهربان رحم‌کننده همیشه زنده به خود برپای فرانمی‌گیرد او را پینکی و نه خوابی.

ومر توراااست اکتفا بکنی به یکی ازین سه دعا خصوصاً هرگاه بترسی از تنگی وقت.

بعد از آن سزاوار هست پیشی گرفتن بسوی نماز مغرب پس به‌درستی که مستفاد از روایات معتبره از اصحاب عصمت سلام‌الله علیهم آن است که وقت مغرب تنگ است و روایات درین باب بسیارست چنانکه روایت کرده آن‌را ثقة‌الاسلام در «کافی» به سند صحیحی از حضرت صادق علیه‌السّلام[۹۴۴] که فرموده: جبرئیل علیه‌السّلام آورد برای پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله از برای هر نماز دو وقت[۹۴۵] غیرنماز مغرب پس بدرستیکه وقت آن یکی است[۹۴۶] و وقت آن سقوط آفتاب[۹۴۷] است.

و چنانکه روایت کرده آن‌را رئیس محدثین در مجلس شصت و دویم از کتاب «امالی»[۹۴۸] از ابی‌اسامه که گفت شنیدم از حضرت ابی‌عبداللّه علیه‌السّلام که می‌فرمود که هرکه تأخیر کند مغرب را تا آنکه مشبّک[۹۴۹] شوند ستاره‌ها پس من از او بیزارم.

و چنانکه روایت کرده است شیخ طائفه در «تهذیب» به سند صحیحی[۹۵۰] از ذریح که گفت: گفتم به حضرت ابی‌عبداللّه علیه‌السّلام: که جمعی مردم از اصحاب ابی‌الخطاب[۹۵۱] شام می‌کنند[۹۵۲] به نماز مغرب تا اینکه مشبّک می‌شوند ستاره‌ها پس فرمودند آن حضرت: که من بیزام بسوی خدا از کسی که بکند این را عمداً.

و چنانکه روایت کرده است آن‌را در «تهذیب» به سند صحیحی[۹۵۳] از آن حضرت علیه‌السّلام که فرمود که جبرئیل علیه‌السّلام امر کرد پیغمبر را صلّی‌اللّه علیه و آله به نمازها تمام آنها پس گردانید از برای هر نمازی دو وقت مگر مغرب پس به‌درستی که گردانید از برای آن یک وقت و به‌تحقیق که وارد شده است نیز در روایات معتبره بیرون رفتن وقت مغرب به زایل شدن شفق[۹۵۴] و عمل کرده‌اند به آن جماعتی از علمای ما و گردانیده‌اند میانهٔ غروب و رفتن شفق را وقت از برای مختار و ما بعد آن‌را وقت از برای مضطرّ. و ظاهرتر مذهب متأخّرین است که وقت فضیلت تنگ است نه وقت ادای آن پس بنابرین حمل کرده می‌شود بیزار بودن حضرت صادق علیه‌السّلام از کسی که تأخیر کند آن را تا مشبّک شدن ستاره‌ها بر کسی که اعتقاد داشته باشد وجوب تأخیر آن را تا آن وقت.[۹۵۵]

و سزاوار است که ترک نشود اذان و اقامت نماز شام پس به‌تحقیق که رفته‌اند جماعتی از علمای ما مثل سیّد مرتضی و ابن‌ابی‌عقیل و ابن جنید رحمهم اللّه به

وجوب آنها در نماز شام بلکه قایل شده‌اند بعضی از ایشان به باطل شدن نماز بسبب ترک آنها عمداً.

و هرگاه اذان بگویی پس فاصله کن میان اذان و میان اقامه به سکته یا نشستنی پس به تحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه‌السّلام که فرموده: که هرکه بنشیند میان اذان مغرب و اقامت آن خواهد بود مثل کسی که بغلطد بخون خون در راه خدا.

و از آنچه گفته می‌شود میان اذان مغرب و اقامت این دعاست:

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْأَلُكَ بِاِقْبالِ لَيْلِكَ وَ اِدْبارِ نَهارِكَ وَ حُضُورِ صَلَواتِكَ وَ اَصْواتِ دُعاتِكَ وَ تَسْبيحِ مَلائِكَتِكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ اِنَّكَ التَّوّابُ(۹۵۶) الرَّحيمُ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را به حق رو آوردن شب تو و پشت کردن روز تو و حاضر شدن نمازهای تو و آوازهای دعاکنندگان و خوانندگان تو و تسبیح ملائکه تو این که رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد و این که قبول کنی تو به مرا به درستی که تویی تو بسیار توبه کننده رحم‌کننده.

و امّا فاصله کردن میان آنها به گام برداشتن پس مذکور است در کتابهای فقه و گفته است شیخ مادر «ذکری» که من نیافته‌ام درین باب حدیثی.

و می‌گویی بعد از اقامه آنچه گذشت.

بعد از آن افتتاح کن نماز را رعایت کننده آدابی را که پیش گذشت.

و اختیار می‌کنی از سوره‌ها در رکعت اوّل «نصر» را یا «تکاثر» یا آنچه مانند آنها باشد در کوتاهی چنانکه روایت کرده است آن‌را شیخ طائفه در «تهذیب» به سند صحیحی(۹۵۷) و در رکعت دویم سورهٔ «توحید».

و تعقیب می‌خوانی بعد از فراغ به آن سه تکبیر و تسبیح زهرا علیهاالسّلام بعد از آن می‌گویی سه مرتبه آنچه روایت کرده است رئیس محدّثین در «فقیه»(۹۵۸) از حضرت صادق علیه‌السّلام و آن این است:

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذي يَفْعَلُ مايَشاءُ وَلايَفْعَلُ مايَشاءُ غَيْرُهُ.(۹۵۹)

[ترجمه] سپاس مر خدایی را که می‌کند آنچه را می‌خواهد و نمی‌کند آنچه را می‌خواهد غیر او.

بعد از آن برمی‌خیزی به نافله و اگر دوست داری طول دادن تعقیب را پس سزاوار آن است که بجا آوری آنچه را زیاده باشد بر آنچه مذکور شد، بعد از نافله اگر وسعت داشته باشد وقت برای آن.

و به‌تحقیق روایت شده است(۹۶۰) از اصحاب عصمت سلام‌اللّه علیهم تحریص بر نافلۀ مغرب پس به‌تحقیق که روایت شده از حضرت صادق علیه‌السّلام که فرموده به حارث‌بن مغیره: که وامگذار چهار رکعت را بعد از مغرب در سفری نه در حضری و اگرچه طلب کنند تو را سواران.(۹۶۱)

و مکروه است سخن میانه مغرب و این چهار رکعت و در روایت خفّاف از حضرت صادق علیه‌السّلام دلالتی هست بر این. روایت کرده است رئیس محدثین در «فقیه» از حضرت صادق علیه‌السّلام(۹۶۲) که فرموده: که هرکه نماز مغرب بگذارد پس از آن تعقیب کند و حرف نزد تا اینکه دو رکعت نماز بگذارد نوشته می‌شود آن دو رکعت از برای او در علیّین پس اگر بگذارد چهاررکعت نوشته می‌شود آنها از برای او حجّی مقبول.(۹۶۳)

و مشهور نیست کراهت سخن گفتن در میانۀ این چهار رکعت و دلالت می‌کند بر کراهت آن روایت ابی‌الفوارس که گفته نهی کرد مرا حضرت ابی عبداللّه علیه‌السّلام از سخن گفتن میانه چهار رکعتی که بعد از مغرب است.(۹۶۴)

و به‌تحقیق که استدلال کرده است علاّمه در «منتهی» به این روایت بر کراهت سخن گفتن میانۀ مغرب و این چهار رکعت و موافقت کرده است با او شیخ ما شیخ شهید در «ذکری» برین استدلال و این چنان است که می‌بینی.

و اوّل وقت این چهار رکعت فارغ شدن از نماز شام است و آخر آن بر مذهب مشهور برطرف شدن شفق است و مزاحمت رسانیده نمی‌شود(۹۶۵) به این چهار رکعت نماز عشا خواه شروع شده باشد به آنها یا نه و بسا باشد که قول(کذا) شده باشد به امتداد وقت آنها تا اینکه باقی بماند بعد از مغرب و پیش از نصف شب مقدار ادای

نماز عشا و به‌تحقیق که میل کرده است باین شیخ ما در «ذکری» لیکن کلام علاّمه طاب‌ثراه در «منتهی» دلالت می‌کند بر اتفاق علمای ما بر اینکه آخر وقت آنها برطرف شدن شفق است پس عد ولی نیست بنابرین از مشهور.

و هرگاه فوت شود وقت آنها پس سزاوار است قضای آنها مانند باقی نوافل شبانه‌روزی پس از حضرت صادق علیه‌السّلام روایت شده(۹۶۶) که فرمود که پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله فرمود: به درستی که خدای تعالی مباهات می‌کند(۹۶۷) به بنده که قضا می‌کند نماز شب را در روز و می‌گوید: ای ملائکه من نگاه کنید بسوی بندهٔ من که قضا می‌کند آنچه را واجب نگردانیده‌ام بر او گواه می‌گیرم شما را به درستی که من به‌تحقیق آمرزیدم او را.

به تحقیق که روایت شده است از ائمّه علیهم‌السّلام در تفسیر قول خدای تعالی: **الّذین هم علی صلاتهم دآئِمون** یعنی و آنانکه ایشان بر نماز خود مداومت می‌کنند - والله تعالی یعلم - که مراد این است که مداومت می‌کنند بر نماز سنّت اگر فوت شود از ایشان در شب قضا می‌کنند آن را در روز و اگر فوت شود از ایشان در روز قضا می‌کنند آن‌را در شب.

و سزاوار است نزد شروع در آنها اینکه افتتاح کنی رکعت اوّل را به آن هفت تکبیر با سه دعای آنها که گذشت و بخوانی در آن بعد «حمد» سورهٔ «توحید» سه مرتبه و در رکعت دوّم سوره «قدر» و اگر خواهی می‌خوانی در رکعت اوّل سورهٔ «جحد» و در دویم «توحید» و اگر اکتفا کنی به «حمد» مجزی است تو را چنانکه در باقی نافله‌های شبانه روزی است.

و سزاوار است بلند کردن قراءت در آنها و در جمیع نوافل شب.

و می‌گویی بعد از فراغ از دو رکعت اوّل:

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَریٰ وَلاٰتُریٰ وَ اَنْتَ بِالْمَنْظَرِ(۹۶۸) الْاَعْلیٰ وَ اَنَّ اِلَیْكَ الرُّجْعیٰ وَ الْمُنْتَهیٰ وَ اَنَّ لَكَ الْمَماٰتَ وَالْمَحْییٰ(۹۶۹) وَ اَنَّ لَكَ الاٰخِرَةَ وَالْاُولیٰ اَللّٰهُمَّ اِنّا نَعُوْذُ بِكَ اَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزیٰ وَ اَنْ نَاْتِیَ ماٰ عَنْهُ تَنْهیٰ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که تو می‌بینی و دیده نمی‌شوی تو و تو بر منظر

بلندتری و به‌درستی که به سوی تو است رجوع و منتهی و به‌درستی که از برای تو است مردن و حیات و به‌درستی که از برای تو است آخرت و دنیا. خداوندا به‌درستی که ما پناه می‌آوریم به تو از این که خوار شویم و رسوا شویم و از این که به جا آوریم آنچه را از آن نهی می‌کنی.

اَللّهُمَّ اِنّي اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاسْأَلُكَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَاسْتَعيذُ بِكَ مِنَ النّارِ بِقُدْرَتِكَ(۹۷۰) وَاسْأَلُكَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَاسْتَعيذُ بِكَ مِنَ النّارِ بِقُدْرَتِكَ وَ اَسْأَلُكَ(۹۷۱) مِنَ الْحُورِ(۹۷۲) الْعينِ بِعِزَّتِكَ وَ اَنْ تَجْعَلَ اَوْسَعَ رِزْقي عِنْدَ كِبَرِ سِنّي وَ اَحْسَنَ عَمَلي عِنْدَ اقْتِرابِ اَجَلي.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را این که رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد و سؤال می‌کنم تو را بهشت تو به رحمت تو و پناه می‌آورم به تو از آتش به قدرت تو و سؤال می‌کنم تو را از حور عین به عزت تو و این که بگردانی فراخ‌ترین روزی مرا نزد پیری من و نیکوترین کردار مرا نزد نزدیک شدن اجل من.

وَ اَطِلْ في طاعَتِكَ وَ ما يُقَرِّبُ مِنْكَ وَ يُحْظِيْ عِنْدَكَ وَ يُزْلِفُ لَدَيْكَ عُمْري وَ اَحْسِنْ في جَميعِ اَحْوالي وَ اُمُوري مَعْرِفَتي(۹۷۳) وَ لا تَكِلْنيْ اِلىٰ اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ تَطَوَّلْ عَلَيَّ بِقَضاءِ جَميعِ حَوائِجيْ لِلدُّنْيا وَ الآخِرَةِ وَابْدَأْ بِوالِدَيَّ وَ وُلْدي وَ جَميعِ اِخْوانِيَ الْمُؤمِنينَ في جَميعِ ما سَأَلْتُكَ لِنَفْسيْ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ

[ترجمه] و دراز گردان در طاعت تو و آنچه نزدیک گرداند به تو و بهره‌مند گرداند نزد تو و نزدیک گرداند در پیش تو عمر مرا و نیکو گردان در جمیع احوال من و امور من معرفت مرا و وامگذار مرا به سوی احد از خلق تو و احسان کن بر من به برآوردن جمیع حاجت‌های من از برای دنیا و آخرت و ابتدا کن(۹۷۴) به پدر و مادر من و فرزندان من و جمیع برادران مومنان من در جمیع آنچه سؤال کردم تو را از برای نفس خود به رحمت تو ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

و بعد از آنکه فارغ شوی از آنچه متعلّق است بدو رکعت اوّل از نافله مغرب شروع می‌کنی در دو رکعت آخر و می‌خوانی در رکعت اول آنها بعد از حمد اول

سوره حدید:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ لِلّٰهِ ما فِی السَّمٰواتِ وَالاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ لَهُ مُلْكُ السَّمٰواتِ وَ الاَرْضِ يُحْيِی وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَیءٍ قَدِيرٌ هُوَ الاَوَّلُ وَالاٰخِرُ وَالظّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَیءٍ عَلِيمٌ.

[ترجمه] به‌نام خدای بسیار مهربان رحم‌کننده تسبیح کرده است از برای خدا آنچه در آسمان‌ها و زمین است و اوست غالب دانا از برای اوست پادشاهی آسمان‌ها و زمین زنده می‌گرداند و می‌میراند و او بر همه چیز به غایت تواناست اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به همه چیز داناست.

هُوَ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَ الاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَيّامٍ ثُمَّ اسْتَوىٰ عَلَی الْعَرْشِ يَعْلَمُ مايَلِجُ فِی الاَرْضِ وَ مايَخْرُجُ مِنْها وَ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فِيها وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَما كُنْتُمْ وَاللّٰهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ لَهُ مُلْكُ السَّمٰواتِ وَالاَرْضِ وَ اِلَی اللّٰهِ تُرْجَعُ الاُمُورُ يُولِجُ اللَّيْلَ فِی النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّيْلِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ.

اوست آن‌که آفریده است آسمان‌ها و زمین را در شش روز پس از آن مستولی شده بر عرش می‌داند آنچه را فرو می‌رود در زمین(۹۷۵) و آنچه بیرون می‌آید از آن(۹۷۶) و آنچه فرود می‌آید از آسمان(۹۷۷) و آنچه بالا می‌رود در آن(۹۷۸) و او با شماست هرجاکه بوده باشید(۹۷۹) و خدا به آنچه می‌کنید بیناست از برای اوست پادشاهی آسمان‌ها و زمین و به‌سوی خدا برمی‌گردد همه امور داخل می‌گرداند شب را در روز و داخل می‌سازد روز را در شب و او داناست به آنچه در سینه‌هاست.

و می‌خوانی در رکعت دویم آخر سوره «حشر»:

لَوْ اَنْزَلْنا هٰذَا الْقُرآنَ عَلىٰ جَبَلٍ لَرَاَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ وَ تِلْكَ الاَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لااِلٰهَ اِلاّ هُوَ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ.(۹۸۰)

[ترجمه] اگر می‌فرستادیم این قرآن را بر کوهی هرآینه می‌دیدی آن را زاری‌کننده شکافته شده از ترس خدا و این مثلها می‌زنیم از برای مردمان که شاید ایشان تفکّر

کنند. اوست خدایی که نیست خدایی مگر او دانای غیب و حاضر او بسیار مهربان رحم‌کننده است.

هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَاۤاِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوْسُ السَّلاٰمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیْزُ الْجَبّٰارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحانَ اللّٰهِ عَمّٰا یُشْرِكُوْنَ هُوَ اللّٰهُ الْخالِقُ الْبٰارِیءُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الاَسْماۤءُ الْحُسْنیٰ یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّمٰواتِ وَالاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكیمُ

[ترجمه] اوست خدایی که نیست خدایی مگر او پادشاهی بسیار پاکیزه سلام، امان دهنده، حفظ کننده، عزیز، جبّار، متکبّر، پاک است خدا از آنچه شریک می‌گردانند او را مشرکان. اوست خدایی تقدیرکننده، آفریننده، صورت‌بخشنده، از برای اوست نام‌های نیکوتر تسبیح می‌کند از برای او آنچه در آسمان‌هاست و زمین و اوست عزیز و حکیم.

و می‌گویی در سجدهٔ آخر از این دو رکعت هفت مرتبه:

اَللّٰهُمَّ اِنّیْ اَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَریمِ وَاسْمِكَ الْعَظیمِ وَ مُلْكِكَ الْقَدیمِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَغْفِرْلی ذَنْبِیَ الْعَظیمَ اِنَّهُ لاٰیَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظیمَ اِلاَّ الْعَظیمُ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را به حقّ ذات بزرگوار تو و نام بزرگ تو و پادشاهی قدیم تو این که رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد و این که بیامرزی از برای من گناه مراکه بزرگ است به‌درستی که نمی‌آمرزد گناه بزرگ را مگر بزرگ.

پس هرگاه فارغ شدی ازین چهار رکعت پس مانعی نیست از کامل گردانیدن تعقیب به بعضی از آنچه گذشت در تعقیب صبح از آنچه خوانده می‌شود در صبح و شام چنانکه آگاه کردیم تو را به‌آن.

فصل

اگر وسعت داشته باشد وقت تو پس بخوان بعد از نافلهٔ مغرب این دعا را:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ الْبَشیرِ النَّذیرِ السِّراجِ الْمُنیرِ

الطُّهْرِ(۹۸۱) الطّاهِرِ خاتِمِ اَنْبِيآئِكَ وَسَيِّدِ اَصْفِيآئِكَ وَ خالِصِ اَخِلاّئِكَ ذِی‌الْمَقامِ الْمَحْمُوْدِ وَالْمَنْهَلِ(۹۸۲) الْمَشْهُوْدِ وَالْحَوْضِ الْمَوْرُوْدِ.

[ترجمه] بنام خدای بسیار مهربان رحم‌کننده. خداوندا رحمت بفرست بر محمّد بشارت دهنده ترساننده چراغ روشن پاکیزه پاک خاتم پیغمبران تو و بزرگ برگزیدگان تو و خالص دوستان تو صاحب جایگاه پسندیده و منهل مشهود و حوض مورود.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ كَما بَلَّغَ رِسالَتَكَ وَ جاهَدَ فى سَبِيْلِكَ وَ نَصَحَ لِاُمَّتِهِ حَتّٰى اَتاهُ الْيَقِينُ(۹۸۳) وَ صَلِّ عَلىٰ آلِهِ الطّاهِرِينَ الاَخْيارِ الاَتْقِياءِ الاَبْرارِ الَّذِينَ انْتَجَبْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَاصْطَفَيْتَهُمْ مَنْ خَلْقِكَ وَ اَمِنْتَهُمْ عَلىٰ وَحيِكَ و جَعَلْتَهُمْ خُزّانَ عَلْمِكَ وَ تَراجِمَةَ وَحْيِكَ وَ اَعْلامَ نُوْرِكَ وَ حَفَظَةَ سِرِّكَ وَ اَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً.

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد چنان که رسانید پیغام تو را و جهاد کرد در راه تو و نصیحت کرد از برای امت خود تا این که آمد او را یقین. و رحمت بفرست بر آل او که پاکان برگزیدگان پرهیزکاران نیکوکارانند آنان که برگزیده‌ای ایشان را از برای نفس خود و اختیار کرده‌ای ایشان را از خلق خود و امین گردانیده‌ای ایشان را به وحی خود و گردانیده‌ای ایشان را خزانه‌داران علم خود و ترجمان‌های وحی خود و علم‌های(۹۸۴) نور خود و نگاهداران سرّ خود و زایل کرده‌ای از ایشان رجس را(۹۸۵) و پاک گردانیده‌ای ایشان را پاک گردانیدنی.

اَللّٰهُمَّ انْفَعْنا بِحُبِّهِمْ وَاحْشُرْنا فِي زُمْرَتِهِمْ وَ تَحْتَ لِوائِهِمْ وَ لاٰتُفَرِّقْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ وَاجْعَلْنِىْ بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيهاً فِى الدُّنْيا وَالاٰخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ الَّذِينَ لاٰخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُوْنَ.

[ترجمه] خداوندا سود ده ما را به دوستی ایشان و حشر کن ما را در گروه ایشان و زیر عَلَم ایشان و جدا مکن میان ما و میان ایشان و بگردان مرا به سبب ایشان نزد خود روشناس در دنیا و آخرت و از مقرّبان، آنانی که نیست خوفی بر ایشان و نه ایشان اندوهنا کنند.

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذي اَذْهَبَ النَّهٰارَ بِقُدْرَتِهِ وَ جٰاءَ بِاللَّيْلِ بِرَحْمَتِهِ خَلْقاً جَديداً وَ جَعَلَهُ لِبٰاساً[۹۸۶] وَ سَكَناً وَ جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهٰارَ اٰيَتَيْنِ[۹۸۷] لِنَعْلَمَ بِهِمٰا عَدَدَ السِّنينَ وَ الْحِسٰابَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ على اِقْبٰالِ اللَّيْلِ وَ اِدْبٰارِ النَّهٰارِ.

[ترجمه] سپاس مر خدایی را که برد روز را به قدرت خود و آورد شب را به رحمت خود آفریده تازه و گردانیده او را لباسی و آرامگاهی و گردانید شب را و روز را دو علامت تا این که بدانیم به آنها عدد سالها و حساب را سپاس مر خدا را بر رو آوردن شب و پشت کردن روز.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ اَصْلِحْ لي دينِيَ الَّذِيْ هُوَ عِصْمَةُ اَمْري[۹۸۸] وَ اَصْلِحْ لِيْ دُنْيٰايَ الَّتى فيهٰا مَعيشَتى وَ اَصْلِحْ لِى اٰخِرَتِيَ الَّتِيْ اِلَيْهٰا مُنْقَلَبى وَاجْعَلِ الْحَيٰاةَ زِيٰادَةً لِى مِنْ كُلِّ خَيْرٍ[۹۸۹] وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رٰاحَةً لِىْ مِنْ كُلِّ سُوْءٍ وَاكْفِنِىْ اَمْرَ دُنْيٰاىَ وَ اٰخِرَتِىْ بِمٰا كَفَيْتَ بِهِ اَوْلِيٰاءَكَ وَحِزْبَكَ مِنْ عِبٰادِكَ الصّٰالِحينَ وَاصْرِفْ عَنِّىْ شَرَّهُمٰا وَ وَفِّقْنِىْ لِمٰا يُرْضيكَ عَنِّيْ يٰا كَريمُ.

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل او و اصلاح کن از برای من دین مرا که آن است نگاهداری امر من و اصلاح کن از برای من آخرت مرا که به سوی آن است بازگشت من و بگردان زندگی را زیادتی از برای من از هر خیری و بگردان مرگ را راحتی از برای من از هر ناخوشی و کارگزاری کن مرا امر دنیای مرا و آخرت مرا به آنچه کارگزاری کرده‌ای به آن دوستان خود را و گروه خود را از بندگان تو که صالح‌اند و بگردان از من شر دنیا و آخرت را و توفیق ده مرا برای آنچه خشنود می‌گرداند تو را از من ای کریم.

اَمْسَيْنٰا وَ الْمُلْكُ لِلّٰهِ الْوٰاحِدِ الْقَهّٰارِ وَمٰا فِى اللَّيْلِ وَالنَّهٰارِ اَللّٰهُمَّ اِنّى وَ هٰذَا اللَّيْلَ وَالنَّهٰارَ خَلْقٰانِ[۹۹۰] مِنْ خَلْقِكَ فَاعْصِمْنِىْ فِيهِمَا بِقُوَّتِكَ وَلاٰتُرِهِمٰا[۹۹۱] جُرْاَةً مِنّى عَلىٰ مَعٰاصيكَ وَ لاٰرُكُوباً لَمحٰارِمِكَ وَاجْعَلْ عَمَلِىْ فِيهِمٰا مَقْبُوْلاً وَ سَعيى مَشْكُوْراً وَ سَهِّلْ لِىْ مٰااَخٰافُ عُسْرَهُ وَاقْضِ لِى فيهِ بِالْحُسْنىٰ[۹۹۲] وَ اٰمِنّي مَكْرَكَ[۹۹۳] وَ لاٰتَهْتِكْ عَنّي سِتْرَكَ وَلاٰتُنْسِنِىْ ذِكْرَكَ وَ لاٰتَحُلْ بَيْنى وَ بَيْنَ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ[۹۹۴] وَلاٰتُلْجِئْنِىْ اِلىٰ نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَداً وَ لاٰ اِلىٰ اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

یا کریمُ.

[ترجمه] داخل شام شدیم وپادشاهی از برای خدای یگانه قهّار است و آنچه در شب و روز است. خداوندا به‌درستی که من و این شب و روز دو آفریده‌ایم از آفریدگان تو پس نگاهدار مرا در آنها به قوّت خود و منما به ایشان جرأتی از من بر معاصی تو و نه ارتکاب کردن مر حرام‌های تو را و بگردان عمل مرا در آنها قبول کرده شده و سعی مرا جزا داده شده و آسان گردان از برای من آنچه را می‌ترسم دشواری آن را و حکم کن برای من در آن به نیکویی و ایمن گردان مرا از مکر خود و مدر از من پرده خود را و فراموش مگردان مرا به یادآوری تو و مانع مشو میان من و میان حول و قوّت خود و ملجأ مساز مرا به سوی نفس من یک چشم برهم زدن هرگز و نه به‌سوی احدی از خلق تو ای بزرگوار.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ قَلْبِيْ لِذِكْرِكَ حَتّٰى اَعِيَ وَحْيَكَ وَاَتَّبِعَ اَمْرَكَ وَاجْتَنِبَ نَهْيَكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ لاٰتَصْرِفْ عَنِّيْ وَجْهَكَ وَلاٰتَمْنَعْنِيْ فَضْلَكَ وَلاٰتَحْرِمْنِي عَفْوَكَ وَاجْعَلْنِيْ اُوٰالِيْ اَوْلِيٰاءَكَ وَاُعٰادِيْ اَعْدٰائَكَ وَارزُقْنِي الرَّهْبَةَ مِنْكَ وَالرَّغْبَةَ اِلَيْكَ وَالتَّسْلِيمَ لِاَمْرِكَ وَالتَّصْدِيقَ بِكِتٰابِكَ واتِّبٰاعَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ.

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و بگشا دل مرا از برای ذکر تو تا این که حفظ کنم(۹۹۵) وحی(۹۹۶) تو را و پیروی کنم امر تو را و اجتناب کنم نهی تو را. خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمّد و مگردان از من روی خود را و منع مکن از من فضل خود را و محروم مگردان مرا از عفو خود و بگردان مرا چنان که دوست دارم دوستان تو را و دشمن باشم دشمنان تو را و روزی کن مرا ترس از تو و رغبت به سوی تو و اطاعت مرأمر تو را و تصدیق به کتاب تو و پیروی طریقه پیغمبر تو ـ رحمت کناد خدا بر او و آل او.

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لاٰتَقْنَعُ وَ بَطْنٍ لاٰيَشْبَعُ(۹۹۷) وَ عَيْنٍ لاٰتَدْمَعُ وَ قَلْبٍ لاٰيَخْشَعُ وَ صَلاٰةٍ لاٰتُرْفَعُ وَ عَمَلٍ لاٰيَنْفَعُ وَ دُعٰاءٍ لاٰيُسْمَعُ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من پناه می‌آورم به تو از نفسی که قناعت نکند

و شکمی که سیر نشود و چشمی که گریه نکند و دلی که فروتنی نکند و نمازی که بالا برده نشود و عملی که نفع نکند و دعائی که شنیده نشود.

وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْقَضاءِ(۹۹۸) وَ دَرَكِ الشَّقاءِ وَ شَماتَةِ الاَعْداءِ وَ جَهْدِ الْبَلاءِ(۹۹۹) وَ عَمَلٍ لایُرْضیٰ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْكُفْرِ وَ الْغَدْرِ وَ ضيقِ الصَّدْرِ وَ سُوءِ الاَمْرِ وَ مِنْ بَلاءٍ لَيْسَ لِيْ بِهِ صَبْرٌ وَ مِنَ الدّاءِ الْعُضالِ وَ غَلَبَةِ الرِّجالِ(۱۰۰۰) وَ خَيْبَةِ الْمُنْقَلَبِ(۱۰۰۱) وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ(۱۰۰۲) فِی النَّفْسِ وَالاَهْلِ وَالْمالِ وَالدّينِ وَالْوَلَدِ وَ عِنْدَ مُعايَنَةِ مَلَكِ الْمَوْتِ.(۱۰۰۳)

[ترجمه] و پناه می‌آورم به تو از بدی قضا و دریافتن بدبختی و شماتت دشمنان و مشقّت بلا و عملی که پسندیده نشود و پناه می‌آورم به تو از پریشانی و کفر و بی‌وفائی(۱۰۰۴) و تنگی سینه و بدی حال و از بلائی که نبوده باشد از برای من به آن صبری و از کوفت سخت(۱۰۰۵) و غلبه مردان و نومیدی بازگشت و بدی نگریستن در نفس و اهل و مال و دین و فرزند و نزد معاینه ملک‌الموت.

وَاَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ اِنْسانِ سَوْءٍ وَ جارِ سَوْءٍ وَ قَرينِ سَوْءٍ وَ يَوْمِ سَوْءٍ وَ ساعَةِ سَوْءٍ وَ مِنْ شَرِّ مايَلِجُ فِی الاَرْضِ وَ مايَخْرُجُ مِنْها وَما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فيها وَ مِنْ شَرِّ طَوارِقِ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ اِلاّ طارِقاً يَطْرُقُ بِخَيْرٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ رَبّی آخِذٌ بِناصِيَتِها اِنَّ رَبّی عَلیٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ فَسَيَكْفيكَهُمُ اللّهُ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذیْ قَضیٰ عَنّی صَلاةً كانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنينَ كِتاباً مَوْقُوتاً.(۱۰۰۶)

[ترجمه] و پناه می‌آورم به خدا از آدم ناخوش و همسایه ناخوش و مصاحب ناخوش و ساعت ناخوش و از شرّ آنچه فرود می‌آید در زمین و آنچه بیرون می‌آید از آن و آنچه فرود می‌آید از آسمان و آنچه بالا می‌رود در آن و از شرّ حادث‌های شب و روز مگر حادثه‌ای که حادث شود به خیر و از شرّ هر جنبده که پروردگار من گرفته است ناصیه او را به‌درستی که پروردگار من بر راه راست است پس زود باشد که کفایت کند امر ایشان را خدای از برای تو و اوست شنونده دانا سپاس خدا را که اداکرد از من نمازی راکه هست بر مؤمنان فرض وقت قرار داده شد.

بعد از آن می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ اِنّیْ اَسْاَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تُصَلِّی عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَجْعَلَ النُّوْرَ فِی بَصَرِیْ وَالْبَصیرَةَ فِیْ دینِیْ وَ الْیَقینَ فِی قَلْبِیْ وَالاِخْلاٰصَ فِی عَمَلِیْ وَالسَّلاٰمَةَ فِی نَفْسِیْ وَالسَّعَةَ فِی رِزْقِیْ وَالشُّکْرَ لَكَ اَبَداً ماٰ اَبْقَیْتَنِیْ(۱۰۰۷)

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را به حقّ محمّد و آل محمّد این که رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد و این که بگردانی روشنی را در دیده من و بینایی را در دین من و یقین را در دل من و اخلاص را در عمل من و سلامتی را در نفس من و فراخی را در روزی من و شکر را از برای تو همیشه مادام که باقی داری مرا.

بعد از آن دو سجده شکر می‌کنی و می‌گویی در آن‌ها و بعد از آن‌ها آنچه گذشت و اقلّ آنچه مجزی است این است که بگویی در هر یک از آنها شکراً شکراً و به‌تحقیق که روایت شده است کردن آنها بعد از نافلهٔ مغرب و در بعضی روایات پیش از آن.

و بعد از آنکه فارغ شدی از این برمی‌خیزی برای دو رکعت ساعت غفلت پس می‌خوانی در رکعت اوّل بعد از حمد:

وَذَاالنُّوْنِ(۱۰۰۸) **اِذْ ذَهَبَ مُغاٰضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَناٰدیٰ فِی الظُّلُماٰتِ اَنْ لاٰاِلٰهَ اِلاّٰ اَنْتَ سُبْحاٰنَكَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّاٰلِمینَ فَاسْتَجَبْناٰ لَهُ وَ نَجَّیْنٰهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذٰلِكَ نُنْجِی الْمُؤْمِنینَ**

[ترجمه] و صاحب ماهی زمانی‌که رفت غضبناک پس دانست که تنگ نمی‌گیری بر او پس ندا کرد در ظلمات اینکه نیست خدایی مگر تو، به پاکی یاد می‌کنم تو را، به‌درستی که من بودم از ستمکاران. پس اجابت کردیم او را و نجات دادیم او را از غم و این‌چنین نجات می‌دهیم مؤمنین را.

و در رکعت دویم:

وَ عِنْدَهُ مَفاٰتِحُ الْغَیْبِ لاٰیَعْلَمُهاٰ اِلاّٰ هُوَ وَ یَعْلَمُ ماٰ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَماٰ تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلاّٰ یَعْلَمُهاٰ وَ لاٰ حَبَّةٍ فِی ظُلُماٰتِ الاَرْضِ وَ لاٰ رَطْبٍ وَ لاٰیاٰبِسٍ اِلاّٰ فِی کِتاٰبٍ مُبینٍ.

[ترجمه] و نزد اوست خزانه‌های غیب(۱۰۰۹) نمی‌داند او را مگر او و می‌داند آنچه در

بیابان‌ها و دریا است و نمی‌افتد برگی مگر این که می‌داند او را و نه دانه‌ای در تاریکی‌های زمین[۱۰۱۰] و نه تری و نه خشکی مگر این که در کتابی است هویدا (یا ظاهر و واضح کننده. جم)

بعد از آن قنوت می‌خوانی:

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْأَلُكَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِىْ لايَعْلَمُها اِلاّٰ اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِىْ كذا وكذا.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را به حقّ خزانه‌های غیب که نمی‌داند آنها را مگر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمّد و این که بکنی با من چنین و چنان.

پس از آن می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِىْ وَالْقادِرُ عَلىٰ طَلِبَتي تَعْلَمُ حاجَتِىْ فَاَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ لَمّا[۱۰۱۱] قَضَيْتَها لي.

[ترجمه] خداوندا تویی صاحب نعمت من و قادر بر طلب من می‌دانی حاجت مرا پس سؤال می‌کنم تو را به حقّ محمّد و آل او ـ بر او و بر ایشان باد سلام ـ مگر این که برآوری آن را از برای من.

و سؤال می‌کنی حاجت خود را پس به‌تحقیق که روایت کرده است هشام‌بن سالم از حضرت ابی عبدالله علیه‌السّلام که هر که نماز کند این دو رکعت را میانهٔ شام و خفتن و دعا کند به‌این دعا و سؤال کند حاجت خود را عطا کند او را آنچه سؤال کرده.

و بدانکه مشهور شده است نامیدن این دو رکعت به دو رکعت غفیله و دو رکعت غفلت و دو رکعت ساعت غفلت و وجه این این است که ساعتی که گزارده می‌شود این دو رکعت در آن و آن میانهٔ شام و خفتن است نامیده شده به ساعت غفلت و روایت کرده است رئیس محدثین در «فقیه»[۱۰۱۲] از حضرت باقر علیه‌السّلام که فرموده که به درستی که شیطان پراکنده نمی‌کند لشگر خود را لشگر شام را[۱۰۱۳] مگر از هنگام غروب آفتاب تا برطرف شدن شفق و پراکنده نمی‌کند لشگر روز را مگر از

هنگامی که طلوع می‌کند صُبح تا طلوع آفتاب و ذکر کرده‌اند که پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله می‌فرمودند بسیار کنید ذکر خدای‌تعالی را در این دو ساعت و التجا برید به خدا از شرّ شیطان و لشکر او و التجا بفرمائید کودکان خود را در این دو ساعت به‌درستی که این دو ساعت دو ساعت غفلتند و روایت کرده شیخ طایفه در «تهذیب»[۱۰۱۴] از حضرت صادق علیه‌السّلام که فرمود که پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله فرموده: که نافله گذارید در ساعت غفلت و اگر چه به دو رکعت سبک باشد پس به‌درستی که آنها میراث می‌گذارند خانه کرامت[۱۰۱۵] را گفته شد ای رسول‌اللّه کدام است ساعت غفلت؟ فرمود: میانهٔ مغرب و عشا.

و پوشیده نماند که ظاهر این است که مراد به میانهٔ مغرب و عشاء میانهٔ وقت نماز مغرب و وقت عشا است. یعنی میانهٔ غروب آفتاب و برطرف شدن شفق چنانکه دلالت می‌کند بر آن حدیث سابق نه میانه نمازها.

و به‌تحقیق که وارد شده است در احادیث صحیح که اوّل وقت عشا برطرف شدن شفق است چنانکه بزودی خواهد آمد و ازین مستفاد می‌شود که وقت گزاردن دو رکعت غفیله میانه غروب و زایل شدن شفق است پس هرگاه بگذرد این وقت می‌گردد قضا.[۱۰۱۶]

و از آنچه سنّت است کردن آن در ساعت غفلت دو رکعت است که بخوانی در رکعت اوّل بعد از حمد سورهٔ «اذا زلزلت» سیزده مرتبه و در دویم بعد از حمد سورهٔ «قل هو اللّه» پانزده مرتبه پس به‌تحقیق که روایت کرده است شیخ طائفه[۱۰۱۷] از حضرت صادق علیه‌السّلام که هرکه بکند این را در هر شبی[۱۰۱۸] مزاحمت کند با من در بهشت[۱۰۱۹] و نداند ثواب آن را (یا نشمارد ثواب آن را. جم) مگر خدای تعالی.

فصل

و اوّل وقت نماز عشا فارغ شدن از مغرب است بر مذهب مشهور و می‌کشد وقت فضیلت آن تا ثلث شب و وقت ادای آن تا مقدار گزاردن چهار رکعت است پیش از نصف شب.[۱۰۲۰]

و سزاوار است بعد از فارغ شدن از دو رکعت غفیله این که ملاحظه کنی شفق را پس اگر باقی باشد سزاوار نیست شروع در عشا تا اینکه بر طرف شود شفق و به تحقیق که رفته‌اند شیخ طائفه و شیخ مفید باینکه داخل نمی‌شود وقت عشا مگر به پنهان شدن شفق و روایت شده است از حضرت صادق علیه‌السّلام که اوّل وقت عشاء آخر [۱۰۲۱] رفتن سرخی (یعنی سرخی مغرب. جم) است و روایت کرده است این را رئیس محدّثین به‌سند صحیحی [۱۰۲۲] و این محمول است بر استحباب تأخیر آن تا رفتن شفق.

پس هرگاه تحقیق کردی بر طرف شدن شفق را [۱۰۲۳] پس سزاوار آن است که مبادرت کنی بسوی اذان و اقامه بجا آورنده دعاهایی راکه پیش از اقامه و بعد از آن است پس از آن شروع کن در نماز عشا افتتاح کننده [۱۰۲۴] دعا خواننده چنانکه گذشت و می خوانی در رکعت اوّل سورۀ «اعلی» یا «شمس» یا آنچه مانند اینها باشد در درازی چنانکه روایت کرده است آن‌را شیخ طائفه در «تهذیب» به‌سند صحیحی و در رکعت دوّم سورۀ «توحید» مانند باقی نمازها و تکبیر می‌گویی جهت قنوت و قنوت می‌خوانی به آنچه گذشت در باب اوّل و به آنچه خواهد آمد در باب ششم و طول می‌دهی قنوت را و تعقیب را پس به‌درستی که وقت وسیع است پس می‌خوانی تعقیب‌هایی راکه مشترک است میان پنج نماز و تعقیب‌هایی راکه مشترک است میانۀ صبح و شام و آنچه را مخصوص نماز عشا است پس می‌گویی: [۱۰۲۵]

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ لاٰتُؤْمِنّٰا مَكْرَكَ وَ لاٰتُنْسِنٰا ذِكْرَكَ وَلاٰتَكْشِفْ عَنّٰا سِتْرَكَ وَلاٰتحرِمْنٰا فَضْلَكَ وَ لاٰتُحِلَّ عَلَيْنٰا غَضَبَكَ وَلاٰتُبٰاعِدْنٰا مِنْ جِوٰارِكَ وَ لاٰتَنْقُصْنٰا مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لاٰتَنزِعْ عَنّٰا بَرَكٰاتِكَ وَ لاٰتَمْنَعْنٰا عافِيَتَكَ وَاَصْلِحْ لَنٰا مٰااَعْطَيْتَنٰا وَ زِدْنٰا مِنْ فَضْلِكَ الْمُبٰارَكِ الطَّيِّبِ الْحَسَنِ الْجَميلِ وَلاٰ تُغَيِّرْ مابِنٰا مِنْ نِعْمَتِكَ وَ لاٰتُؤيِسْنٰا مِنْ رَوْحِكَ وَ لاٰ تُهِنّٰا بَعْدَ كَرٰامَتِكَ وَ لاٰتُضِلَّنٰا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنٰا وَ هَبْ لَنٰا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّٰابُ.

[ترجمه] خداوندا به حقّ محمّد و آل محمّد پس رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و ایمن مگردان ما را از مکر خود [۱۰۲۶] و فراموش مگردان ما را از ذکر خود و بر مدار از ما پرده خود را و محروم مگردان ما را از فضل خود و فرود میار بر ما غضب

خود را و دور مگردان ما را از همسایگی خود و کم مکن ما را از رحمت[۱۰۲۷] خود و فرامگیر از ما برکت‌های خود را و منع مکن از ما عافیت خود را و به‌اصلاح[۱۰۲۸] آور از برای ما آنچه را عطا کرده‌ای و زیاد کن ما را از فضل خود که با برکت و خوش و نیکو و خوب است و تغییر مده آنچه با ما است از نعمت تو و نومید مگردان ما را از راحت خود و خوار مگردان ما را بعد از کرامت خود[۱۰۲۹] و گمراه مگردان ما را بعد از آن که هدایت کردی ما را[۱۰۳۰] و ببخش ما را از نزد خود رحمتی به‌درستی که **تویی تو** بسیار بخشنده.

بعد از آن می‌خوانی هریک ازسورهٔ قل بربّ الفلق و قل اعوذ بربّ النّاس را ده مرتبه و بعد از آن می‌گویی: **سُبْحانَ اللّهِ وَالْحَمْدُلِلّهِ وَ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّهُ وَاللّهُ اَکبر** (پاک است خدا و سپاس مر خدا را است و نیست خدایی مگر خدا و خدا بزرگتر است) ده مرتبه

اَللّٰهُمَّ صلِّ علی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد) ده مرتبه.

بعد از آن می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِیْ اَبْوابَ رَحْمَتِكَ وَاَسْبِغْ عَلَیَّ مِنْ حَلالِ رِزْقِكَ وَ مَتِّعْنِیْ بِالْعافِیَةِ ما اَبْقَیْتَنِیْ فِی سَمْعِیْ وَ بَصَرِیْ وَ جَمِیْعِ جَوارِحِیْ اَللّٰهُمَّ مابِنا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ لااِلٰهَ الاّ اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَ اَتُوْبُ اِلَیْكَ .

[ترجمه] خداوندا بگشا از برای من درهای رحمت خود را و فراخ گردان (یا تمام گردان. جم) بر من از حلال رزق خود[۱۰۳۱] و بهره‌مند گردان به عافیت مادام که باقی داری مرا در گوش من و دیده من و جمیع اعضای من خداوندا آنچه با ماست از نعمت پس از تو است نیست خدایی مگر تو طلب آمرزش می‌کنم از تو و توبه می‌کنم به سوی تو ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

بعد از آن می‌گویی و این از دعاهای طلب روزی است:

اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَیْسَ لِیْ عَلمٌ بِمَوْضِعِ رِزْقِیْ وِاِنَّما اَطْلُبُهُ بِخَطَراتٍ تَخْطُرُ عَلیٰ قَلْبِیْ فَاَجُوْلُ[۱۰۳۲] فِی طَلَبِهِ الْبُلْدانَ وَ اَنَا فِیما اَطْلُبُ کَالْحَیْرانِ لا اَدْرِیْ اَفِی سَهْلٍ هُوَ اَمْ فِی جَبَلٍ اَمْ فِیْ اَرضٍ حَزَنٍ اَوْ فِی سَماءٍ اَمْ فِیْ بَرٍّ اَمْ فِی بَحْرٍ وَ عَلیٰ یَدَیْ مَنْ وَ

مِنْ قِبَلِ مَنْ وَ قَدْ عَلِمْتُ اَنَّ عِلْمَهُ عِنْدَكَ وَ اَسْبابَهُ بِيَدِكَ وَ اَنْتَ الَّذِى تَقْسِمُهُ بِلُطْفِكَ وَ تُسَبِّبُهُ[۱۰۳۳] بِرَحْمَتِكَ.

[ترجمه] خداوندا نیست از برای من علمی به موضع روزی به‌درستی که طلب نمی‌کنم او را مگر به اندیشه‌ها که درمی‌آید بر دل من پس می‌گردم در طلب آن در شهرها و من در آنچه طلب می‌کنم مانند حیرانم نمی‌دانم که آیا در هموارى است آن یا در کوه است یا در زمین است یا در آسمان یا در خشکی است یا در دریا و بر دست‌های کیست و از پیش کیست و به‌تحقیق که می‌دانم من که علم آن نزد تو است و اسباب آن به دست تو است و تویی آن که قسمت می‌کنی به لطف خود و سبب می‌گردانی به رحمت خود.

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ يا رَبِّ رِزْقَكَ لِىْ واسِعاً وَ مَطْلَبَهُ سَهْلاً وَ مَأْخَذَهُ قَرِيباً وَ لاتُعَنِّنِىْ بِطَلَبِ مالَمْ تُقَدِّرْ لِى فِيْهِ رِزْقاً فَاِنَّكَ غَنِىٌّ عَنْ عَذابِى وَ اَنَا فَقيرٌ اِلىٰ رَحْمَتِكَ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ جُدْ عَلىٰ عَبْدِكَ بِفَضْلِكَ اِنَّكَ ذُوْ فَضْلٍ عَظِيمٍ.

[ترجمه] خداوندا پس رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و بگردان ای پروردگار من رزق خود را از برای من فراخ و طلب آن را آسان[۱۰۳۴] و فراگرفتن آن را[۱۰۳۵] نزدیک و به رنج نینداز مرا به طلب کردن آن چه تقدیر نکرده‌ای[۱۰۳۶] برای من در آن روزی‌ای به‌درستی که تو بی‌نیازی از عذاب من و من محتاجم به‌سوی رحمت تو پس رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و بخشش کن بر بنده خود به فضل خود پس به‌درستی که تو صاحب فضل بزرگی.

بعد از آن بگو:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلاةً تُبَلِّغُنا بِها رِضْوانَكَ وَالْجَنَّةَ وَ تُنْجِيْنا بِها مِنْ سَخَطِكَ وَالنّارِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاَرِني الْحَقَّ حَقّاً حَتّى اَتَّبِعَهُ وَ اَرِنِي الْباطِلَ باطِلاً حَتّى اَجْتَنِبَهُ وَلا تَجْعَله عَلَىَّ مُتَشابِهاً[۱۰۳۷] فَاَتَّبِعَ هَوايَ بِغَيْرِ هُدىً مِنْكَ وَاجْعَل هَوايَ تَبَعاً لِرِضاكَ وَ طاعَتِكَ وَ خُذْ لِنَفْسِكَ رِضاً مِنْ نَفْسِي[۱۰۳۸] وَاهْدِنِى لِمَا اخْتُلِفَ فِيْهِ مِنَ الْحَقِّ[۱۰۳۹]

بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشاءُ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ.

[ترجمه] بنام خدای بسیار رحم‌کننده مهربان. خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد رحمتی که برسانی ما را به‌سبب آن به خشنودی خود و بهشت و نجات دهی ما را به آن از غضب خود و آتش. خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمّد و بنما به من حقّ را حقّ تا این که پیروی کنم آن را و بنما به من باطل را باطل تا این که اجتناب کنم از آن و مگردان آن را بر من متشابه پس پیروی کنم خواهش خود را بی راه‌یافتن از تو و بگردان خواهش مرا پیرو خشنودی خود و طاعت خود و فراگیر از برای نفس خود خشنودی از نفس من و هدایت کن مرا از برای آنچه اختلاف شده است در آن از حق به فرمان تو به‌درستی که هدایت می‌کنی هرکه را خواهی به سوی راه است.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَاهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ(۱۰۴۰) وَ عافِنِي فِيمَنْ عافَيْتَ وَ تَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَ بارِكْ لِي فِيما أَعْطَيْتَ وَ قِنِي شَرَّ ما قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَلا يُقْضىٰ عَلَيْكَ وَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْكَ.

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل او و راه بنما مرا در آن‌که هدایت کرده‌ای و عافیت ده در آن‌که عافیت داده‌ای و متولّی شو مرا در آن‌که متولّی شده‌ای و برکت ده برای من در آنچه عطا کرده‌ای و نگاه دار مرا از شرّ آنچه تقدیر کرده‌ای به‌درستی که تو تقدیر می‌کنی و تقدیر کرده نمی‌شوی و زینهار می‌دهی و زینهار داده نمی‌شود بر تو.(۱۰۴۱)

تَمَّ نُورُكَ اَللّٰهُمَّ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَ عَظُمَ حِلْمُكَ فَعَفَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَ بَسَطْتَ يَدَكَ فَأَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ تُطاعُ رَبَّنا فَتَشْكُرُ وَ تُعْصىٰ رَبَّنا فَتَغْفِرُ وَ تَسْتُرُ.

[ترجمه] تمام است نور تو خداوندا پس هدایت کرده‌ای پس مر تو راست سپاس. و بزرگ است بردباری تو پس عفو کرده‌ای پس مر تو راست سپاس. و گشوده‌ای دست خود را پس عطا کرده‌ای پس مر تو راست سپاس. اطاعت کرده می‌شوی ای پروردگار ما پس جزا می‌دهی و عصیان کرده می‌شوی ای پروردگار ما پس می‌آمرزی و می‌پوشانی.

اَنْتَ کَما اَثْنَیْتَ عَلیٰ نَفْسِكَ بِالْکَرَمِ وَالْجُوْدِ لَبَّیْكَ وَ سَعْدَیْكَ تَبارَکْتَ وَ تَعالَیْتَ لامَلْجَأَ وَ لامَنْجا مِنْكَ اِلاّٰ اِلَیْكَ لااِلٰهَ اِلاّٰ اَنْتَ سُبْحانَكَ اللّٰهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوْءً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ فَاغْفِرْ لي وَارْحَمْنِیْ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرّاحِمِینَ لااِلٰهَ اِلاّٰ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّي کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ لا اِلٰهَ اِلاّٰ اَنْتَ سُبْحانَکَ اللّٰهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ عَمِلْتُ سُوْءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسي فَاغْفِرْلي یا خَیْرَ الغافِرِینَ لا اِلٰهَ اِلاّٰ اَنْتَ سُبْحانَکَ اللّٰهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسي فَتُبْ عَلَيَّ اِنَّکَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ لا اِلٰهَ اِلاّٰ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّي کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ. سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا یَصِفُوْنَ وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

[ترجمه] تو آن چنانی که ثنا کرده‌ای خود بر نفس خود(۱۰۴۲) به کرم و جود. اقامت می‌کنم به‌خدمت تو مکرّر و یاری می‌کنم بر اطاعت تو مکرّر پاکیزه‌ای تو و بلند مرتبه‌ای تو و نیست پناهی و نه محلّ خلاصی از تو الّا به سوی تو. نیست خدایی مگر تو به پاکی یاد می‌کنم تو را خداوندا و حال آنکه متلبّسم به حمد تو. کرده‌ام بدی و ستم کرده‌ام نفس خود را پس بیامرز مرا و رحم کن مرا و تو رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگانی. نیست خدایی مگر تو پاکی تو به‌درستی که من بودم از ستم‌کنندگان نیست خدایی مگر تو پاکی تو خداوندا و متلبّسم به حمد تو کرده‌ام بدی و ستم کرده‌ام نفس خود را پس بیامرز ای بهترین آمرزندگان نیست خدایی مگر تو پاکی تو خداوندا و متلبّسم به حمد تو کرده‌ام بدی و ستم کرده‌ام نفس خود را پس قبول کن توبه مرا به‌درستی که تویی بسیار توبه کننده(۱۰۴۳) مهربان نیست خدایی مگر تو پاکی تو به‌درستی که من بودم از ستم‌کنندگان پاک است پروردگار تو پروردگار عزّت از آنچه وصف می‌کنند ایشان او را و درود بر رسولان و سپاس مر خدای راست که پروردگار عالمیان است.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَبَیِّتْنِیْ مِنْكَ في عافِیَةٍ وَ صَبِّحْنِیْ مِنْكَ فِی عافِیَةٍ وَاسْتُرْنِیْ مِنْكَ فِیْ عافِیَةٍ وَارْزُقْنِیْ تَمامَ الْعافِیَةِ وَ دَوامَ الْعافِیَةِ وَالشُّکْرَ عَلَی الْعافِیَةِ.

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و به روز آر شب مرا از

جانب خود در عافیت و داخل صباح گردان مرا از جانب خود در عافیت و بپوشان مرا از جانب خود در عافیت و روزی کن مرا تمام عافیت و دوام عافیت و شکر بر عافیت.

اَللّٰهُمَّ اِنّیٓ اَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِیْ وَ دِینِیْ وَ اَهْلِی وَ مالِی وَ وَلَدِي وَ اَهْلَ حُزانَتِیْ(۱۰۴۴) وَ کُلَّ نِعْمَةٍ اَنْعَمْتَ بِها عَلَیَّ وَ تُنْعِمُ فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِیْ في کَنَفِكَ وَ اَمْنِكَ وَ کِلاٰئَتِكَ وَ حِفْظِكَ وَ حِیاطَتِكَ وَ کِفایَتِكَ وَ سَتْرِكَ وَ ذِمَّتِكَ وَ جَوارِكَ وَ وَدائِعِكَ یا مَنْ لایَضیعُ وَدائِعُهُ وَلایَخیبُ سائِلُهُ وَ لایَنْفَدُ ما عِنْدَهُ.

[ترجمه] خداوندا به‌در ستی که من طلب نگاهداری می‌کنم از تو نفس خود را و دین خود را و اهل خود را و مال خود را و فرزند خود را و اهل خانه خود را و هر نعمتی که انعام کرده‌ای به آن بر من و انعام خواهی کرد پس رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و بگردان مرا در سایهٔ خود(۱۰۴۵) و امان خود و نگاهبانی خود و نگاهداری خود و محافظت خود و کارگزاری خود و پرده خود و زینهار خود و همسایگی خود و امانت‌های خود ای کسی که ضایع نمی‌شود امانت‌های او(۱۰۴۶) و نومید نمی‌گردد سؤال‌کننده او و فانی نمی‌شود آنچه نزد او است.

اَللّٰهُمَّ اِنی اَدْرَأُ بِكَ في نُحُورِ(۱۰۴۷) اَعْدآئِیْ(۱۰۴۸) فَکِدِ اللّٰهُمَّ مَنْ کادَنِیْ وَبَغیٰ عَلَیَّ اَللّٰهُمَّ مَنْ اَرادَنا فَارِدْهُ وَ مَنْ کادَنا فَکِدْهُ وَ مَنْ نَصَبَ لَنا عَداوَةً فَخُذْه یا رَبِّ اَخْذَ عَزیزٍ مُقْتَدِرٍ.

[ترجمه] خداوندا دفع می‌کنم به تو در نحرهای دشمنان خود پس مکر کن با کسی که مکر می‌کند با من و ستم کند بر من خداوندا هرکه قصد کند ما را (یعنی قصد کند ما را به بدی و آزار. جم) پس قصد کن او را و هرکه کید کند با ما پس کید کن با او و هرکه برپای دارد از برای ما عداوتی پس بگیر او را ای پروردگار من گرفتن غالب بااقتدار.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاصْرِفْ عَنِّیْ الْبَلِیّاتِ وَالاٰفاتِ وَالْعاهاتِ وَالنِّقَمَ وَ لُزُوْمَ السَّقَمِ(۱۰۴۹) وَ زَوالَ النِّعَمِ وَ عَواقِبَ التَّلَفِ وَ ما طَغیٰ بِهِ الْماءُ لِغَضَبِكَ(۱۰۵۰) وَ ما عَتَتْ بِهِ الرّیحُ عَنْ اَمْرِكَ وَ ما اَعْلَمُ و ما لا اَعْلَمُ وَ ما اَخافُ وَ ما لا اَخافُ وَ ما اَحْذَرُ وَ مالا اَحْذَرُ وَما اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ.

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و بگردان از من بلاها

و آفت‌ها و عاهت‌ها و عقاب‌ها و لازم‌شدن بیماری و زایل شدن نعمت‌ها و از پی درآینده‌های تلف را(۱۰۵۱) و آنچه را طغیان کرده است به سبب آن آب از برای غضب تو و آنچه از حد گذشته است(۱۰۵۲) به‌سبب آن باد از امر تو و آنچه را می‌دانم و آنچه را نمی‌دانم و آنچه را خوف دارم و آنچه را خوف ندارم و آنچه را حذر دارم و آنچه را حذر ندارم و آنچه را تو دانایی به آن.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَرِّجْ هَمّي وَ نَفِّسْ غَمّي وَ سَلِّ حُزْني وَاكْفِني ماضاقَ بِهِ صَدْري وَ عيلَ بِهِ صَبْري وَ قَلَّتْ فيهِ حيلَتي وَ ضَعُفَتْ عَنْهُ قُوَّتي وَ عَجَزَتْ عَنْهُ طاقَتي وَ رَدَّتْني فيهِ الضَّرُوْرَةُ عِنْدَ انْقِطاعِ الآمالِ وَ خَيْبَةِ الرَّجاءِ مِنَ الْمَخْلُوْقينَ اِلَيْكَ فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاكْفِنيهِ يا كافِياً مِنْ كُلِّ شَيْءٍ و لايَكْفي مِنْهُ شَيْءٌ اِكْفِني كُلَّ شَيْءٍ حَتّى لايَبْقىٰ شَيْءٌ يا كَريمُ.

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و دفع کن همّ مرا و برطرف کن غم مرا و زایل گردان اندوه مرا و کفایت کن مرا آنچه تنگ شده است(۱۰۵۳) به سبب آن سینه من و مغلوب شده است به‌سبب آن صبر من و کم شده است در آن حیله من و ضعیف است از آن قوّت من و عاجز است از آن طاقت من و بگردانیده است مرا در آن ضرورت نزد بریده شدن آرزوها و نومیدی امید از آفریده شدگان به سوی تو(۱۰۵۴) پس رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و کفایت کن از برای من آن را ای کسی که بسنده‌ای از هر چیز و بسند نیست از او چیزی کفایت کن برای من هر چیزی را تا این که باقی نماند چیزی ای بزرگوار.(۱۰۵۵)

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْني حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرامِ وَ زِيارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَعَ التَّوْبَةِ وَ النَّدَمِ اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْتَوْدِعُكَ نَفْسي وَ اَهْلي وَ وَلَدي وَ اِخْواني وَاَسْتَكْفيكَ مااَهَمَّني وَمالَمْ يُهِمَّني وَاَسْاَلُكَ بِخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ الَّذي لايَمُنُّ بِهِ سِواكَ يا كَريمُ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذي قَضىٰ عَنّي صَلاةً كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنينَ كِتاباً مَوْقُوْتاً .

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و روزی کن مرا حجّ خانه حرام خود و زیارت قبر پیغمبر خود ـ رحمت کناد خدا بر او و آل او ـ با توبه

و پشیمانی خداوندا به‌درستی که من طلب نگهداری می‌کنم از تو نفس خود را و اهل خود را و فرزندان خود را و برادران خود را و طلب می‌کنم از تو کارگزاری آنچه غمگین دارد مرا و آنچه غمگین ندارد مرا و سؤال می‌کنم تو را به حقّ برگزیده تو از آفریدگان تو آنچه را انعام نمی‌کند(۱۰۵۶) به آن غیر تو(۱۰۵۷) ای بزرگوار سپاس مر خدایی را که ادا کرد از من نمازی را که هست بر مؤمنان فرضی وقت‌دار.

بعد از آن سجده می‌کنی دو سجده شکر و می‌گویی در سجده اوّل:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَنْتَ انْقَطَعَ الرَّجاءُ اِلاّ مِنْكَ یا اَحَدَ مَنْ لا اَحَدَ لَهُ غَیْرُكَ یا اَحَدَ مَنْ لا اَحَدَ لَهُ غَیْرُكَ یا اَحَدَ مَنْ لا اَحَدَ لَهُ غَیْرُكَ یا مَنْ لایَزیدُهُ كَثْرَةُ الْعَطاءِ اِلاّ كَرَماً وَ جُوْداً یا مَنْ لایَزیدُهُ كَثْرَةُ الْعَطاءِ اِلاّ كَرَماً وَ جُوْداً یا مَنْ لا یَزیدُهُ كَثْرَةُ الْعَطآءِ اِلاّ كَرَماً و جُوْداً صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ صلّ علی محمد و اهل بیته صل علی محمد و اهل بیته وَافْعَلْ بی كَذا وَ كَذا.

[ترجمه] خداوندا تویی تو بریده شده است امید مگر از تو(۱۰۵۸) ای کسی که نیست کسی از برای او غیر تو ای کسی که نیست کسی از برای او غیر از تو ای کسی که نیست از برای او غیر از تو ای کسی که زیاد نمی‌کند او را زیادتی بخشش مگر کرم و جود(۱۰۵۹) ای کسی که زیاد نمی‌کند او را زیادتی بخشش مگر کرم و جود ای کسی که زیاد نمی‌کند او را زیادتی بخشش مگر کرم و جود رحمت بفرست بر محمّد و اهل‌بیت او رحمت بفرست بر محمّد و اهل بیت او رحمت بفرست بر محمّد و آل‌بیت او و بکن با من چنین و چنان.

بعد از آن می‌گذاری گونه راست خود را بر زمین و می‌خوانی این دعا را، بعد از آن می‌گذاری گونه چپ خود را بر زمین و می‌خوانی همین دعا را، بعد از آن عود می‌کنی بسجود و می‌گذاری پیشانی خود را بر زمین و می‌خوانی همین دعا را.

بعد از آن می‌گویی و این از دعاهائی است که دفع می‌شود به آنها سختی‌ها:

یا سابِغَ النِّعَمِ(۱۰۶۰) یا دافِعَ النِّقَمِ یا بارِیءَ النَّسَمِ(۱۰۶۱) یا مُجَلِّیَ الْهَمِّ یا مُغَشِّیَ الظُّلَمِ(۱۰۶۲) یا كاشِفَ الضُّرِّ وَالاَلَمِ یا ذَالْجُوْدِ وَ الْكَرَمِ یا سامِعَ كُلِّ صَوْتٍ یا مُدْرِكَ كُلِّ فَوْتٍ یا مُحْیِیَ الْعِظامِ وَ هِیَ رَمیمٌ وَ مُنْشِئَها بَعْدَ الْمَوْتِ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ

اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِیْ مِنْ اَمرِي فَرَجاً وَ مَخْرَجاً یاٰ ذَالْجَلاٰلِ وَالاِکْراٰمِ.

[ترجمه] ای واسع نعمت‌ها ای دفع کننده عقاب‌ها ای آفریننده بندگان ای رفع‌کنندهٔ اندوه ای پوشاننده تاریکی‌ها ای زایل‌کننده بدی حال و الم ای صاحب جود وکرم ای شنونده هر آوازی ای دریابنده هر فوت شده‌ای ای زنده کننده استخوانها و حال آنکه آنها پوسیده شده‌اند و احداث کننده آنها بعد از موت. رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و بگردان از برای من از امر من گشایشی و بیرون رفتنی ای صاحب بزرگی و گرامی داشتن.

بعد از آن می‌گزاری دو رکعت وتیره را نشسته و جایز است گزاردن آنها ایستاده و مشهور در آنها نشستن است و ذکر کرده‌اند بعضی از علمای ما که نشستن در آنها افضل است از ایستادن.

و روایت کرده شیخ طائفه در «تهذیب»(۱۰۶۳) به‌سند صحیحی از حضرت صادق علیه‌السّلام که فرموده: دو رکعت است بعد از نماز عشا پدرم می‌گزارد آنها را و حال آنکه نشسته بود و من می‌گزارم آنها را و حال آنکه ایستاده‌ام.(۱۰۶۴)

و عمل ما بر مشهور است.

و می‌کشد وقت این دو رکعت بکشیدن وقت عشا پس بعد از نصف شب قضا می‌شوند.

و افتتاح می‌کنی آنها را به هفت تکبیر با سه دعای مذکور و می‌خوانی در رکعت اوّل سورهٔ «ملک» یا «واقعه» و در دویم سورهٔ «توحید» و می‌خوانی بعد از فراغ هر دعائی که خواهی.

باب پنجم

در آنچه کرده می‌شود در میانهٔ وقت خواب تا نصف شب.

اوّل آنچه بجا می‌آوری آن‌را نزد ارادهٔ خواب طهارت است روایت کرده است رئیس محدّثین در «فقیه» از حضرت صادق علیه‌السّلام که هرکه طهارت بگیرد بعد از آن جای بگیرد در فراش خود شب به روز آورد و حال آنکه فراش او مانند مسجد او باشد.(۱۰۶۵)

و ذکر کرده‌اند علمای ما که جایز است تیمّم از برای خوابیدن هرچند قادر(۱۰۶۶) باشد این کس بر آب مانند تیمّم از برای نماز جنازه. (کافی است هرچند قادر باشد آدمی بر وضو. جم)

و از عمال سنّتی نزد خواب خواندن «قل هو اللّه احد» و «قل یا ایّها الکافرون» است روایت کرده است این را رئیس محدّثین در «فقیه».(۱۰۶۷)

وارد شده است نیز از اصحاب عصمت علیهم‌السلام خوانده سورهٔ «قل هو اللّه» صد مرتبه چنانکه روایت کرده است ثقةالاسلام در «کافی» به‌سند صحیحی(۱۰۶۸) از ابی‌اسامه که گفت شنیدم از حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام می‌فرمود: که هرکه بخواند «قل‌هوالله» احد صد مرتبه هنگامی که می‌رود به خوابگاه آمرزیده شود برای او آنچه کرده باشد قبل از آن پنجاه سال.

و روایت کرده است در «کافی»(۱۰۶۹) نیز از آن حضرت علیه‌السلام که فرموده پیغمبر صلّی‌الله علیه و آله فرموده: که هرکه بخواند «الهاکم التّکاثر» نزد خواب نگاه داشته

شود از فتنهٔ قبر.

و سزاوارست که بخوانی در هنگامی که بخوابی بـر پـهلوی راست آنـچه روایت کرده است رئیس محدّثین در «فقیه» به‌سند حسن[۱۰۷۰] از محمّدبن مسلم که گفته که فرموده به من حضرت ابوجعفر علیه‌السّلام که هرگاه بخوابد مرد بر جانب راست[۱۰۷۱] خود پس باید که بگوید:

بِسْمِ اللّٰهِ وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ عَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْلَمْتُ نَفْسِي اِلَيْكَ وَ وَجَّهْتُ وَجْهِي اِلَيْكَ وَ فَوَّضْتُ اَمْرِي اِلَـيْكَ وَاَلْـجَأْتُ ظَهْرِي اِلَيْكَ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ رَهْبَةً مِنْكَ وَ رَغْبَةً اِلَيْكَ لاٰ مَلْجَأَ مِنْكَ اِلاّٰ اِلَـيْكَ اٰمَنْتُ بِكِتٰابِكَ الَّذِيْ اَنْزَلْتَ وَ بِرَسُوْلِكَ الَّذِيْ اَرْسَلْتَ.

[ترجمه][۱۰۷۲] بنام خدا و در راه خدا و بر ملّت رسول خدا ـ رحمت کناد خدا بر او و آل او ـ خداوندا به‌درستی که من تسلیم کرده‌ام نفس خود را به سوی تو و گرانیده‌ام روی خود را به‌سوی تو و واگذاشته‌ام امر خود را به‌سوی تو و تکیه داده‌ام پشت خود را به‌سوی تو و توکّل کرده‌ام بر تو از روی ترس[۱۰۷۳] از تو و رغبت به سوی تو. نیست پناهی و نه محلّ خلاصی از تو مگـر بـه سـوی تـو ایـمان آورده‌ام بـه کـتاب تـو کـه فرستاده‌ای و به رسول تو که فرستاده‌ای.

بعد از آن تسبیح می‌کنی تسبیح زهراء علیهاالسلام این است آخر حدیث.

و بدان‌که مشهور استحباب تسبیح زهراست علیهاالسلام در دو وقت یکی بعد از نماز و دیگری نزد خوابیدن و ظاهر روایتی که وارد شده است نزد خوابیدن تـقدیم سبحان‌اللّه بر الحمدللّه و ظاهر روایت صحیحی که وارد شده است در باب تسبیح زهرا علیهاالسّلام مطلقاً[۱۰۷۴] اقتضا می‌کند تاخیر آن را از آن و باکی نیست به بسط کلام درین مقام هرچند بیرون است از موضع کتاب.[۱۰۷۵]

پس می‌گوییم: به تحقیق اختلاف کرده‌اند علمای ما ـ قدس اللّه ارواحهم ـ در این با اتّفاق ایشان بر ابتدای در آن به اللّه اکبر زیراکه حدیث صحیح ابن‌سنان[۱۰۷۶] از حضرت باقر علیه‌السّلام صریح است در ابتدای به آن و مذهب مشهور که بر آن است عمل در تعقیبات تقدیم الحمد اللّه است بر سبحان اللّه و قایل شده است رئیس محدّثین و پدر

او و ابن‌جنید به تأخیر آن از آن و روایات از ائمه هدی سلام‌اللّه علیهم درین باب خالی نیست بحسب ظاهر از اختلا ف و روایت معتبری که ظاهر آن تقدیم الحمدللّه است شامل است بنابر اطلاقی که دارد آنچه را گفته شود بعد از نماز و آنچه را گفته شود نزد خوابیدن و آن روایت آن است که روایت کرده آن‌را شیخ طائفه در «تهذیب» به‌سند صحیحی از محمّدبن عذافر[۱۰۷۷] که گفت داخل شدم با پدر خود بر حضرت ابی‌عبداللّه علیه‌السّلام پس سؤال کرد او را پدرم از تسبیح زهرا علیهاالسّلام پس فرمود آن حضرت علیه‌السّلام اللّه اکبر تا اینکه شمرد تا سی‌و چهار بار پس گفت الحمدللّه تا رسید به‌شصت و هفت مرتبه پس گفت سبحان اللّه تا رسید به‌صد مرتبه می‌شمرد آن حضرت آنها را به‌دست خود یک جمله[۱۰۷۸] و روایتی که ظاهر آن تقدیم سبحان‌اللّه است بر الحمدللّه مخصوص است به‌آنچه کرده می‌شود نزد خوابیدن و این روایتی است که روایت کرده رئیس محدّثین در «فقیه»[۱۰۷۹] از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام که فرمود: به‌مردی از بنی‌سعد که آیا حدیث کنم شما را از خود و فاطمه به‌درستی که بود نزد من پس آب کشید به خیک تا اینکه اثر کرد در سینه[۱۰۸۰] او و خورد کرد به آسیا[۱۰۸۱] تا اینکه آبله کرد دست‌های او و جاروب کرد خانه را تا اینکه غبار آلود شد جامه‌هایش و آتش افروخت زیر دیک تا اینکه سیاه شد رخت‌هایش پس رسید او را ازین ضرر سختی پس گفتم من به او که اگر بیایی[۱۰۸۲] پیش پدرت پس سؤال کنی ازو خدمت کاری که کفایت کند از تو تعب و سختی آنچه تو در آنی از این عمل. پس آمد به‌خدمت پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله پس یافت نزد آن حضرت جوانی چند پس شرم کرد و برگشت پس دانست آن حضرت صلی‌اللّه علیه و آله که بدرستیکه او آمده است از برای حاجتی پس صباح پیش ما آمد و ما در لحاف خود بودیم پس فرمود: السّلام علیکم پس ساکت شدیم و شرم کردیم بسبب حال خود[۱۰۸۳] باز فرمود: السّلام علیکم پس ساکت شدیم و شرم کردیم بسبب حال خود باز فرمود السّلام علیکم: پس ترسیدیم که اگر ردّ سلام نکنیم بر او برگردد و به‌تحقیق که می‌کرد چنین سلام می‌کرد سه مرتبه پس اگر اذن داده می‌شد داخل می‌شد و اگر نه برمی‌گشت پس گفتم من: و علیك‌السّلام ای رسول خدا داخل شو پس داخل شد

و نشست پیش سرهای ما و فرمود ای فاطمه چه بود حاجت تو دیروز نزد محمّد پس ترسیدم من که اگر جواب ندهیم او را اینکه برخیزد پس بیرون آوردم من سر خود را پس گفتم: و اللّه من خبر می‌دهم تو را ای رسول‌خدا بدرستیکه او آب کشید به خیک تا اینکه اثر کرد در سینه او و گردانید آسیا را تا اینکه آبله کرد دست‌های او و جاروب کرد خانه را تا اینکه غبارآلود شد جامه‌های او و آتش افروخت زیر دیک تا اینکه سیاه شد رخت‌های او پس من گفتم باو که اگر بیایی(۱۰۸۴) پیش پدرت پس سؤال کنی ازو خدمتکاری که کفایت کند از برای تو تعب آنچه را تو در آنی از این عمل. پس فرمود آن حضرت صلّی‌اللّه علیه و آله: آیا پس تعلیم نکنم شما را آنچه آن بهتر باشد از برای شما از خدمتکار؟ هرگاه(۱۰۸۵) فراگیرید خوابگاه خود را پس تکبیر بگویید سی و چهار تکبیر و تسبیح بگویید سی و سه تسبیح و حمد بکنید سی و سه حمد پس بیرون آورد فاطمه علیهاالسّلام سر خود را و گفت: راضی شدم از خدا و رسول او و راضی شدم از خدا و رسول او.

پوشیده نماند که روایت صریح نیست در تقدیم تسبیح بر تحمید زیرا کـه «واو» افاده ترتیب نمی‌کند بلکه نیست آن مگر از برای مطلق جمع بنابر مذهب اصحّ چنانکه بیان شده است در اصول. بلی ظاهر تقدیم به حسب لفظ اقتضای آن می‌کند و همچنین روایت سابقه صریح نیست در تقدیم تحمید بر تسبیح زیراکه لفظ «ثم» در آنجا(۱۰۸۶) از کلام راوی است پس باقی نماند در آن نیز مگر ظاهر تقدیم لفظی پس منافات میان این دو روایت نیست مگر بحسب ظاهر پس سزاوار است حمل دویّم بر اوّل به‌سبب صحّت سند آن و قوّت یافتن آن به بعضی روایات ضعیفه چنانکه روایت کرده است ابوبصیر از حضرت صادق علیه‌السّلام که فرمود:(۱۰۸۷) در تسبیح زهرا علیهاالسّلام ابتدا می‌کنی به تکبیر سی و چهار بار پس به تحمید سی و سه بار پس به‌تسبیح سی و سه بار و این روایت صریح است در تقدیم تحمید پس این مؤیّد ظاهر لفظ روایت صحیحه است پس حمل کرده می‌شود روایت دیگر بر خلاف ظاهر آن تا اینکه برطرف شود منافات میان آنها چنانکه گفتیم.

پس اگر بگویی تو که ممکن است عمل کردن به‌ظاهر هر دو روایت با هم به اینکه

حمل کرده شود روایت اوّل بر آنچه کرده می‌شود بعد از نماز و روایت دویّم بر آنچه کرده می‌شود نزد خوابیدن و بنابراین احتیاج نیست بگردانیدن دویّم از ظاهر آن پس چرا عدول کرده‌ای تو ازین و چگونه قایل نمی‌شوی به این می‌گویم من از برای اینکه من نیافتم کسی را که قایل شده باشد به‌فرق میان تسبیح زهرا علیهاالسّلام درین دو حال بلکه آنچه ظاهر می‌شود بعد از تتبّع این است که هریک ازین دو فرقه که قایلند به‌تقدیم تحمید و تأخیر آن قایلند به‌این مطلقاً خواه واقع شود بعد از نماز یا پیش از خواب پس قول به‌تفصیل احداث قول سیّم است در برابر اجماع مرکب.(۱۰۸۸)

و امّا آنچه می‌گویند که احداث قول سیّم ممتنع نیست مگر وقتی که لازم آید از آن برطرف شدن آنچه اجماع امّت شده باشد بر آن مانند پس دادن کنیز و طي کرده شده بسبب عیب، بی‌ارش، زیرا که اتّفاق کرده‌اند همه به عدم آن بخلاف آنچه چنین نباشد مثل قول به فسخ نکاح به بعضی از عیبهاي پنجگانه نه بعضی دیگر، زیرا که هریک از فریقین موافقند در یک قسم چنانکه در اینجا است زیرا که مانعی نیست از این، مثل قول به صحّت فروختن مالی که غایب باشد و نکشتن مسلمان بعوض ذمّي بعد از قول پاره‌ای از امّت به‌دویّم و نقیض اوّل و پاره دیگر به عکس آن.(۱۰۸۹)

پس جواب این است که این تفصیل درست نیست مگر بر مذهب سنّیان. و امّا بنابر آنچه بیان کرده‌اند امامیّه که حجّیت اجماع بسبب آن است که کاشف است از دخول معصوم(۱۰۹۰) پس این تفصیل معقول نیست چه مخالفت معصوم لازم می‌آید هرچند موافق باشد قایل، با هریک از فریقین در قسمی. و قیاس کن برین مثال فروختن و کشتن را.

فصل

و سزاوار است که بوده باشد خوابیدن تو بر جانب راست پس به‌درستی که خواب مؤمنان است چنانکه روایت کرده است آن‌را ثقة‌الاسلام در «کافی» به‌سند صحیح(۱۰۹۱) از احمدبن‌اسحق که گفت گفتم به‌حضرت‌ابی‌محمّد یعنی حسن‌عسکری علیه‌السّلام: گردیده شوم من فدای تو به‌درستی که من غمگینم از برای چیزی که می‌رسد بخاطر

من و به‌تحقیق که اراده کردم که سؤال کنم پدر تو را از آن پس برنیامد از برای من آن. پس فرمود آن حضرت: چه چیز است یا احمد؟ پس گفتم: روایت شده است برای ما از پدران تو علیهم‌السّلام که به درستی که خواب پیغمبران بر قفاهای ایشان است و خواب مؤمنان بر جانب‌های راست و خواب منافقان بر جانبهای چپ ایشان است و خواب شیاطین بر روهای ایشان. پس فرمود آن حضرت علیه‌السّلام: چنین است این. گفتم: ای سیدّ من به‌درستی که من جهد می‌کنم که بخوابم بر جانب راست خود پس ممکن نمی‌شود مرا و نمی‌گیرد مرا خواب بر آن. پس ساکت شد آن حضرت ساعتی بعد از آن فرمود که ای احمد نزدیک شو به من پس نزدیک شدم پس فرمود که: داخل کن دست خود را زیر جامه‌های خود پس داخل کردم آن‌را پس فرمود بیرون آور دست خود را از زیر جامه‌های خود پس مالید دست راست خود را بر جانب چپ من و دست چپ خود را بر جانب راست من سه مرتبه. گفت احمد که پس نمی‌توانم بخوابم بر جانب چپ خود از آن وقت که کرد آن را با من آن حضرت علیه‌السّلام و نمی‌گیرد مرا بر آن خوابی اصلاً.

و از آنچه خوانده می‌شود نزد پهلو خوابیدن، آن است که روایت کرده است آن‌را ثقة‌الاسلام در «کافی» به‌سند صحیحی از حضرت صادق(۱۰۹۲) علیه‌السّلام که فرمود: هرکه بگوید وقتی که می‌رود به خوابگاه خود سه مرتبه:

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِیْ عَلاٰفَقَهَرَ(۱۰۹۳) وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِیْ بَطَنَ فَخَبَرَ(۱۰۹۴) وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِیْ مَلَکَ فَقَدَرَ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِیْ یُحْیِی الْمَوْتیٰ وَ یُمِیتُ الاَحْیٰاءَ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ.

بیرون رود از گناهان مانند روزی که زائیده است او را مادر او.

[ترجمه] سپاس مر خدایی را که بلند شده است پس غلبه کرده است و سپاس مر خدایی را که رفته است به باطن چیزها پس آزمایش کرده است و سپاس مر خدایی را که مالک شده است چیزها را پس قادر است(۱۰۹۵) و سپاس خدایی را که زنده می‌گرداند مرده‌ها را و می‌میراند زنده‌ها را و او بر همه چیز به‌غایت تواناست.

و روایت شده است در کتاب مذکور[۱۰۹۶] از پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله که فرمود: هرکه می‌خواند این آیه را نزد خوابیدن **قُلْ اِنَّما اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحیٰ اِلَیَّ اِنَّما اِلٰهُکُم اِلٰهٌ واحِدٌ فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لایُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّه اَحَداً**.[۱۰۹۷]

[ترجمه] بگو به‌درستی که نیستم مگر بشر مانند شما فرستاده شده است به من وحی به‌درستی که خدای شما خدایی است یکتا پس آنکه داشته باشد امید ملاقات پروردگار خود پس عمل کند عمل نیکو پس شریک نگرداند به عبادت پروردگار خود احدی را. [پایان ترجمه]

بلند شود از برای او نوری بسوی مسجدالحرام در میان آن نور ملائکه باشند که استغفار کنند از برای او.

و روایت شده است در کتاب مذکور[۱۰۹۸] نیز از حضرت صادق علیه‌السّلام که فرمود: که نیست بنده‌ای که بخواند آخر «کهف» را وقتی که می‌خوابد مگر اینکه بیدار شود در ساعتی که می‌خواهد.

شیخ رحمه‌الله می‌فرماید که این از اسرار عجیبه مجرّبه است که نیست شکّی در آنها و مراد به آخر «کهف» آیه آخر است یعنی همین آیه که مذکور شد.

و هرگاه خوف داشته باشی از عقرب و مانند آن پس بگو آنچه روایت کرده است در کتاب مذکور[۱۰۹۹] از حضرت باقر علیه‌السّلام که هرکه بخواند این کلمات را پس من ضامنم که نرسد به او عقربی و نه گزنده‌ای تا اینکه صبح کند:

اَعُوذُ بِکَلِماتِ اللّٰهِ التّامّاتِ الَّتِیْ لایُجاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلافاجِرٌ مِنْ شَرِّ ما ذَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ ما بَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دآبَّةٍ هُوَ اٰخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّ رَبّی عَلیٰ صِراطٍ مُسْتَقیم.

[ترجمه] پناه می‌آورم به کلمات تامّه خدا که تجاوز نمی‌کند[۱۱۰۰] از آنها نیکوکاری، و نه بدکاری از شرّ آن چه خلق کرده است و از شرّ آنچه آفریده است و از شرّ هر جنبده که او گرفته است ناصیه او را به‌درستی که پروردگار من به راه راست است.

و روایت کرده است به‌سند صحیحی[۱۱۰۱] از برای دفع احتلام از حضرت صادق

علیه‌السّلام که فرموده: که هرگاه بترسی از جنابت پس بگو:

اَللّهُمَّ اِنّي اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الاِحْتِلامِ وَ مِنْ شَرِّ الاَحْلامِ وَ مِنْ اَنْ يَتَلاعَبَ بِيَ الشَّيْطانُ فِي الْيَقَظَةِ وَالْمَنامِ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من پناه می‌آورم به تو از احتلام و از شر آنچه در خواب دیده شود و از این که بازی کند با من شیطان در خواب و بیداری.

و روایت شده است در کتاب مذکور (رجوع کنید به فقیه: ج ٤٧١/١. جم) نیز از برای ایمنی از اینکه فرود آید بر او خانه(1102) از حضرت رضا علیه‌السّلام که فرموده: که نگفت هیچ کس هرگاه اراده کند که بخوابد:

اِنَّ اللّهَ يُمْسِكُ السَّمٰواتِ وَالاَرْضَ اَنْ تَزُوْلا وَ لَئِنْ زالَتا اِنْ اَمْسَكَهُما مِنْ اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ اِنَّهُ كانَ حَليماً غَفُوْراً.

پس فرود آمده باشد بر او خانه.

[ترجمه] به‌درستی که خدا نگاه می‌دارد آسمانها و زمین را که مبادا زایل شوند و هرگاه زایل شوند آنها نگاه ندارد آنها را هیچ کس بعد از خدا (یا بعد از زوال. جم) به‌درستی که او بردبار بسیار آمرزنده است.

و روایت شده است در کتاب مذکور (رجوع کنید به فقیه: ج ٤٨٠/١) نیز که پیغمبر صلّی الله علیه و آله هرگاه می‌رفتند به‌جامه خواب می‌فرمودند: **بِاسْمِكَ**(1103) **اَللّهُمَّ اَحْيا وَ بِاسْمِكَ اَمُوْتُ** (به نام تو خداوند زنده می‌شوم و به نام تو می‌میرم)

پس هرگاه بیدار می‌شدند می‌فرمودند: **اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذي اَحْياني بَعْدَ ما اَماتَني وَ اِلَيْهِ النُّشُوْرُ** (سپاس مرا خدایی را که زنده گردانید(1104) مرا بعد از آن که میرانید مرا و به سوی اوست زنده شدن)

و وروایت شده است در کتاب مذکور (رجوع کنید به فقیه: ج ٤٨٢/١) نیز از حضرت صادق علیه‌السّلام که فرمود: که هرگاه بشنوی آواز خروس پس بگو:

سُبُّوحٌ(1105) **قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِكَةِ وَالرُّوحِ**(1106) **سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لا اِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ وَ بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوْءً وَ ظَلَمْتُ نَفْسي فَاغْفِرْلي اِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلاّ اَنْتَ.**

[ترجمه] بسیار پاکیزه است پروردگار ملائکه و روح. پیشی گرفته است رحمت تو بر غضب تو نیست خدایی مگر تو تسبیح می‌کنم تو را و حال آنکه متلبّسم به سپاس تو. کرده‌ام بدی و ستم کرده‌ام نفس خود را پس بیامرز مرا بـه‌درستی کـه نـمی‌آمرزد گناهان را مگر تو.

و از آنچه سزاوار است کردن آن نزد خوابیدن سرمه کشیدن است پس به‌تحقیق که روایت شده که پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله می‌کشید به «اثمد» و آن سنگی است که به آن سرمه می‌کشند هرگاه می‌خواست که برود به جامهٔ خواب خود.(۱۱۰۷)

و به‌تحقیق که روایت شده از حضرت رضا علیه‌السّلام که فرموده: که هرکه برسد باو ضعفی در دیده او پس سرمه بکشد هفت میل نزد خوابیدن از «اثمد»(۱۱۰۸) چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ.

و روایت شده است هم از آن حضرت که فرمود: سرمه نزد خوابیدن امان است از آبی که نازل شود در چشم.

و روایت شده است که آن حضرت عـلیه‌السـلام مـی‌خوانـدند ایـن دعـا را نـزد سرمه کشیدن:

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تُصَلِّي عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَجْعَلَ النُّوْرَ فِى بَصَرِى وَالْبَصِيرَةَ فِى دِينى وَالْيَقِينَ فِى قَلْبِى وَالاِخْلاٰصَ فِي عَمَلِىْ والسَّلاٰمَةَ فِى نَفْسِي وَالسَّعَةَ فِى رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ اَبَداً ما اَبْقَيْتَنِىْ(۱۱۰۹).

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که سؤال مـی‌کنم تـو را بـه حـقّ مـحمّد و آل مـحمّد این که رحمت بفرستی بر محمّد و آل مـحمّد و ایـن کـه بگـردانـی نـور را در دیـده من و بینایی را در دین من و یقین را در دل من و اخلاص را در عـمل مـن و سـلامت را در نفس من و فـراخـی را در رزق مـن و شکـر را از بـرای تـو هـمیشه چـندان کـه باقی داری مرا.

و روایت کرده است ثقة‌الاسلام در «کافی»(۱۱۱۰) به‌سند حسن از حضرت صـادق علیه‌السّلام که فرمود که هرگاه به بیند مرد چیزی را که ناخوش دارد در خـواب خـود پس بگردد از جانبی که بر آن خوابیده بود و بگوید:

إِنَّمَا النَّجْوىٰ[۱۱۱۱] مِنَ الشَّيْطانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضارِّهِمْ شَيْئاً اِلاّٰ بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.

[ترجمه] به‌درستی که نیست راز مگر از شیطان تا این که اندوهناک گرداند آنان را که ایمان آورده‌اند و نیست ضرر رساننده به ایشان چیزی مگر به اذن خدا. و بر خدا پس باید توکل کنند مؤمنان.

بعد از آن بگوید:

عُذْتُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلائِكَةُ اللّٰهِ الْمُقَرَّبُونَ وَ اَنْبِياؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبادُهُ الصّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ وِ مِنْ شَرِّ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ.

[ترجمه] پناه آورده‌ام به آنچه پناه آورده‌اند به آن فرشتگان مقرّبان خدا و پیامبران مرسلان او و بندگان صالحان او از شرّ آنچه دیده‌ام و از شرّ شیطان رانده شده.

باب ششم

در آنچه کرده می‌شود در میانهٔ نصف شب تا طلوع صبح.

و درین باب مقدّمه است و چند فصل.

مقدّمه

به‌تحقیق که روایات بسیار واقع شده است از اصحاب عصمت علیهم‌السّلام در باب برخواستن شب و بیان فضیلت آن.

روایت کرده است ثقة‌الاسلام در «کافی»[1112] به‌سند صحیحی از حضرت صادق علیه‌السلام که فرموده: که شرف مؤمن برخواستن او است در شب و عزّت او استغنای او است از مردم.

و روایت کرده است نیز در «کافی»[1113] به‌سندی حسن از عبداللّه‌بن سنان که گفته: شنیدم از حضرت ابی‌عبداللّه علیه‌السّلام که می‌فرمود: سه چیز است که آنها فخر مؤمن و زینت اویند در دنیا و آخرت نماز در آخر شب و مایوس بودن او از آنچه در دست‌های مردم است و یاری کردن او امام را (یا دوست داشتن او امام را. جم) از آل محمّد صلّی‌اللّه علیه و آله.

و روایت کرده است نیز در «کافی» به سندی حسن[1114] نیز از آن حضرت علیه‌السّلام در قول خدای تعالی: **«كانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيلِ ما يَهْجَعُونَ»** فرمودند: که بودند ایشان چنین که اقلّ شب‌ها فوت می‌شد ازیشان که برنمی‌خواستند در آنها. و روایت

کرده است در «کافی»[۱۱۱۵] نیز که آمد مردی به‌خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام پس گفت به‌درستی که من به‌تحقیق که محرومم از نماز شب. پس فرمود امیرالمؤمنین علیه‌السّلام: که تو مردی [هستی] که به‌تحقیق دربند کرده است تو را گناهان تو.

و روایت کرده است شیخ طائفه در «تهذیب» به‌سند صحیحی[۱۱۱۶] از حضرت صادق علیه‌السّلام در قول خدای تعالی: «**اِنَّ ناشِئَةَ اللَّيلِ هِيَ اَشَدُّ وَطْأً وَ اَقْوَمُ قيلاً**»[۱۱۱۷] که فرمود: برخواستن اوست از رخت خواب خود که اراده نکند به آن مگر خدا را.

و روایت کرده است شیخ(ره) در «تهذیب» به‌سند صحیحی[۱۱۱۸] نیز از آن حضرت علیه‌السّلام که فرموده: که نیست بنده‌ای مگر اینکه بیدار می‌شود در هر شب یک مرتبه یا دو مرتبه پس اگر برخیزد خواهد بود آن و اگر نه می‌گشاید شیطان میان پای‌های خود را پس بول می‌کند در گوش او. آیانمی‌بیند احدی از شما که هرگاه برمی‌خیزد (یعنی در صبح. جم) و نبوده است این ازو برمی‌خیزد و حال آنکه گران و مکدّر و سنگین و کاهل است.

و روایت کرده در «تهذیب»[۱۱۱۹] نیز به‌سند صحیحی از عمربن یزید که به‌درستی که او شنیده از حضرت ابی‌عبداللّه علیه‌السّلام که می‌فرموده: به‌درستی که در شب هرآینه ساعتی هست که موافق[۱۱۲۰] نمی‌افتد آن‌را بندهٔ مسلمانی که نماز کند و دعا کند خدا را در آن مگر اینکه مستجاب کند خدای تعالی برای او و در هر شب[۱۱۲۱] گفتم: فاصلحك اللّه[۱۱۲۲] پس کدام ساعت است از شب؟ پس فرمود: هرگاه بگذرد نصف شب تا ثلث باقی. (که سدس چهارم شب باشد. جم)

و روایت کرده است رئیس محدّثین در «فقیه»[۱۱۲۳] به‌سند صحیحی از عبداللّه‌بن سنان که او سؤال کرده از حضرت صادق علیه‌السّلام از قول خدای عزّ و جل: «**سِيماهُمْ في وُجُوهِهِمْ مِنْ اَثَرِ السُّجُودِ**»[۱۱۲۴] پس فرمود: که آن بیداری در نماز است.

و روایات از اصحاب عصمت سلام‌اللّه علیهم در برخاستن شب بسیار است.

فصل

هرگاه بیدار شدی از خواب پس اوّل آنچه سزاوار است برای تو کردن آن این است که

سجده کنی از برای خدای تعالی پس به‌تحقیق که روایت شده است که پیغمبر صلّی‌الله علیه و آله هرگاه بیدار می‌شدند از خواب خود سجده می‌کردند.

بعد از آن بگو در حال سجود یا بعد از برداشتن سر از آن:

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِیْ اَحْیٰانِیْ بَعْدَ مٰا اَمٰاتَنِیْ وَ اِلَیْهِ النُّشُوْرُ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِیْ رَدَّ عَلَیَّ رُوْحِي لِاَحْمَدَهُ وَاَعْبُدَهُ.

[ترجمه] سپاس مر خدای راکه زنده گردانید مرا بعد از آن که میرانید مرا و به سوی او است برانگیخته شدن و سپاس مر خدایی راکه برگردانید بر من روح مرا تا این که سپاس کنم او را و عبادت کنم او را.

و روایت کرده ثقةالاسلام در «کافی» (۴۴۵/۳) به‌سند حسن از حضرت باقر(ع) که فرمود: که هرگاه برخیزی در شب پس نگاه کن در اطراف آسمان و بگو:

اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لاٰیُوٰارِي عَنْكَ لَیْلٌ سٰاجٍ[۱۱۲۵] وَلاٰسَمٰاءٌ ذٰاتُ اَبْرٰاجٍ وَ لاٰاَرْضٌ ذٰاتُ مِهٰادٍ[۱۱۲۶] وَ لاٰظُلُمٰاتٌ بَعْضُهٰا فَوْقَ بَعْضٍ وَ لاٰبَحْرٌ لُجِّیٌّ[۱۱۲۷] تُدْلِجُ بَیْنَ یَدَیِ الْمُدْلِجِ[۱۱۲۸] مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ خٰائِنَةَ الاَعْیُنِ وَمٰا تُخْفِی الصُّدُوْرُ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که نمی‌پوشاند از تو[۱۱۲۹] شب ساکن شده و نه آسمان صاحب برج‌ها و نه زمین صاحب بساط و نه تاریکی‌ها که بعضی از آنها بالای بعضی باشد و نه دریای عظیمی. می‌روی در شب پیش کسی که بیاید در شب به جانب تو از بندگان تو و می‌دانی تو خیانت چشم‌ها را و آنچه را پنهان می‌کند سینه‌ها.

غٰارَتِ النُّجُوْمُ[۱۱۳۰] وَنٰامَتِ الْعُیُوْنُ وَ اَنْتَ الحَیُّ الْقَیُّوْمُ لاٰتَاْخُذُكَ سِنَةٌ وَ لاٰنَوْمٌ سُبْحٰانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ وَ اِلٰهِ الْمُسْلِمِینَ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ.

[ترجمه] فرود آمده‌اند ستاره‌ها و خواب رفته‌اند چشم‌ها و تو همیشه زنده برپایی فرا نمی‌گیرد تو را پینکی و نه خوابی تسبیح می‌کنم خدا را پروردگار عالمیان و معبود مسلمانان و سپاس مر خدای راست پروردگار جهانیان.

بعد از آن بخوان پنج آیه از آخر «آل عمران»:

اِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰوٰاتِ وَالاَرْضِ وَاخْتِلاٰفِ اللَّیْلِ وَالنَّهٰارِ لَاٰیٰاتٍ لِاُوْلِی الاَلْبٰابِ[۱۱۳۱] اَلَّذِیْنَ یَذْکُرُوْنَ اللّٰهَ قِیٰاماً وَ قُعُوْداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُوْنَ فِی

خَلْقِ السَّمٰواتِ وَالاَرْضِ رَبَّنٰا ما خَلَقْتَ هٰذا باطِلاً سُبْحانَكَ فَقِنا عَذابَ النّارِ رَبَّنا اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهُ* وَ ما لِلظّالِمينَ مِنْ اَنْصارٍ.

[ترجمه] به‌درستی که در آفریدن آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز هرآینه علامت‌ها(۱۱۳۲) است از برای خداوندان عقول؛ آنان که یاد می‌کنند خدا را در حالی که ایستاده‌اند و نشسته‌اند و خوابیده‌اند بر پهلوهای خود و اندیشه می‌کنند(۱۱۳۳) در آفرینش آسمانها و زمین ای پروردگار ما نیافریدی تو این را باطل* به پاکی یاد می‌کنم تو را پس نگاهدار ما را از عذاب آتش، ای پروردگار ما به‌درستی که تو هر که را درآوری در آتش پس به‌تحقیق که رسوا کرده‌ای* او را (یا دور کرده‌ای او را یا خوار کرده‌ای او را یا هلاک کرده‌ای او را. جم) و نیست از برای ستمکاران یاری کننده‌گانی.

رَبَّنا اِنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً* يُنادي لِلاْيمانِ اَنْ امِنُوا بِرَبِّكُمْ فَامَنّا رَبَّنا فَاغْفِرْلَنا ذُنُوبَنا وَ كَفِّرْ عَنّا سَيِّاتِنا* وَتَوَفَّنا مَعَ الاَبْرارِ رَبَّنا* وَ اتِنا ما وَعَدْتَنا عَلىٰ رُسُلِكَ وَلاتُخْزِنا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّكَ لاتُخْلِفُ الْميعادَ ـ تا آخر حدیث ـ(۱۱۳۴)

[ترجمه] پروردگارا ما به‌درستی که ما شنیدیم آوازکننده‌ای که می‌خواند از برای ایمان این که ایمان بیاورید به پروردگار خود پس ایمان آوردیم ما، پس بیامرز برای ما گناهان ما را و ساقط گردان از ما بدی‌های ما را و بمیران ما را با نیکوکاران ای پروردگار ما و عطاکن به ما آنچه وعده کرده‌ای ما را بر تصدیق رسولان تو و رسوا مکن ما را روز قیامت به درستی که تو خُلف نمی‌کنی وعده‌ها را.

فصل

هرگاه نصف شب بشود پس به‌تحقیق که داخل شده است وقت نماز شب و گاهی تعبیر می‌کنند از نصف شب به زوال.(۱۱۳۵)

روایت کرده است رئیس محدّثین در «فقیه»(۱۱۳۶) که عمربن حنظله سؤال کرده از حضرت صادق علیه‌السّلام پس گفته که زوال روز را می‌دانیم به‌روز پس چون بدانیم در شب؟ پس فرمود آن‌حضرت علیه‌السّلام: که از برای شب زوالی است مانند زوال آفتاب گفت: به چه چیز بشناسیم(۱۱۳۷) آن را؟ فرمود: به ستاره‌ها هرگاه منحدر شوند.

و ظاهر این است آن حضرت علیه‌السّلام اراده کرده به‌ستاره‌ها ستاره‌هایی را که طلوع کرده باشند نزد غروب آفتاب (تا اینکه شروع آنها در انحدار علامت زوال و نصف شب باشد. جم) چنانکه گفته است شیخ ما شیخ شهید(ره) و مراد به منحدر شدن آن‌ها شروع آن‌هاست در پایین آمدن.

و نماز شب اطلاق می‌شود در احادیث گاهی بر هشت رکعت و گاهی بر یازده رکعت به‌اضافهٔ دو رکعت نماز شفع و یک رکعت وتر و گاهی بر سیزه رکعت به‌اضافه دو رکعت نافله صبح و این نماز شب از سنت‌های مؤکد است.

روایت کرده است شیخ طائفه در «تهذیب» به سند صحیحی[۱۱۳۸] از حضرت صادق علیه‌السّلام که فرموده: که بود در وصیّت رسول خدا صلّی‌اللّه علیه و آله به علی(ع) ای علی وصیّت می‌کنم تو را در باب نفس خودت به چند خصلت پس حفظ کن آنها را - بعد از آن فرمودند: خداوندا یاری کن او را - و ذکر کردند جمله‌ای از خصلت‌ها تا اینکه فرمودند: و علیك بصلاة اللّیل و علیک بصلاة اللّیل و علیك بصلاة اللّیل[۱۱۳۹] و علیک بصلاة الزّوال[۱۱۴۰] و علیک بصلاة الزّوال و علیک بصلاة الزّوال.

و ظاهر این است که آن حضرت صلّی‌اللّه علیه و آله اراده کرده‌اند به‌نماز شب، سیزده رکعت را، و به نماز زوال، هشت رکعتی را که نافله زوال است. چنانکه گفته‌اند بعضی از علمای ما.

پس هرگاه خواهی متوجّه شوی بسوی عبادت و بوده باشد تو را حاجتی به تخلّی[۱۱۴۱] پس ابتدا کن به آن اوّل پس هرگاه خواهی که داخل بیت الخلا شوی پس اگر بوده باشد در نقش انگشتر تو یا همراه تو هرجا که باشد نامی که احترامی داشته باشد پس داخل مکن آن‌را با خود و همچنین درم‌های سفید را که در کیسه باشد. بعد از آن پیش بگذار پای چپ را نزد اوّل داخل شدن اگر بوده باشد آن خانه و اگر قضای حاجت بکنی در فضایی مثل صحرا و مانند آن، پس پیش بگذار پای چپ[۱۱۴۲] را در موضعی که می‌نشینی در آن و بگو:

بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الرِّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ الشَّيْطٰانِ الرَّجِيمِ[۱۱۴۳].

[ترجمه] به نام خدا و یاری خدا پناه می‌آورم به خدا از گندیده نجس پلید، گیرنده مصاحب‌های پلید، شیطان[۱۱۴۴] رانده شده.

و اگر قضای حاجت بکنی در فضایی پس اختیار کن موضعی را که دیده نشود در آن شخص تو.

و باید که بوده باشد اعتماد و سنگیی تو در وقت تخلّی بر پای چپ تو[۱۱۴۵] و سزاوار است گشودن پای راست.

و طول مده نشستن را[۱۱۴۶] و حرف مزن مگر از برای حاجتی که خوف فوت آن داشته باشی یا خواندن آیة‌الکرسی یا الحمدللّه ربّ العالمین یا حکایت اذان[۱۱۴۷] یا ذکر خدای تعالی.

و بعد از آنکه فارغ شوی[۱۱۴۸] برخیز و بکش دست راست خود را بر شکم خود و بگو:

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِیْ اَماطَ عَنِّیْ الاَذٰی وَ هَنّٰانِیْ طَعامِیْ وَ شَرابِیْ وَ عافٰانِیْ مِنَ الْبَلْوٰی

[ترجمه] سپاس خدا را که دور کرد از من آزار را و گوارا گردانید برای من طعام مرا و آب مرا و عافیت داد مرا از بلا.

و استبراء بکن[۱۱۴۹] به‌اینکه بگذاری انگشت میان را نزد «مقعد» و بکشی آن‌را تا اصل «ذَکَر» بعد از آن بگذاری انگشت شصت را زیر «ذَکَر» و انگشت شهادت را بالای آن و بیفشاری به‌قوّت آن را سه مرتبه، بعد از آن بیفشاری حشفه را سه مرتبه[۱۱۵۰] و تنحنح بکن در حال استبراء.

و هرگاه خواهی که استنجا کنی به آب پس بگو:

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِیْ جَعَلَ الْماٰءَ طَهُوْراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً.

[ترجمه] سپاس مر خدا را که گردانیده آب را پاک و نگردانیده او را نجس.

و استنجا کن به‌دست چپ خواه به آب استنجا کنی و خواه به کلوخ و مانند آن و اگر در دست تو انگشتری باشد که نگین آن از سنگریزه زمزم باشد پس بیرون آر آن را[۱۱۵۱] و باید که بوده باشد شستن مقعد به انگشت «بنصر» یعنی انگشتی که پهلوی انگشت کوچک است. و مزن دست راست را به «ذکر» و اختیار کن در غیر متعدّی[۱۱۵۲] از غایط

یعنی آن که به‌حوالی و اطراف مقعد نرسیده باشد آب را بر کلوخ مالیدن و جمع میانه آب و کلوخ بهتر است در متعدّی و غیر آن. و بشو مخرج غایط را تا اینکه احساس کنی به‌صدای آن و بگو در حال استنجا:

اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرجِی وَاَعِفَّهُ واسْتُرْ عَوْرَتِیْ وَ حَرِّمْنِی عَلَی النّارِ

[ترجمه] خداوندا بازدار فرج مرا از حرام و بپوشان عورت مرا و حرام گردان مرا بر آتش.

و مقدّم دار شستن مخرج غایط را بر شستن مخرج بول و طاق بگردان[۱۱۵۳] عدد سنگ‌ها را اگر پاک نشود محل به سه تا و برسان هر سنگی را بر تمام محل به‌اینکه دور بدهی آن را بر آن پس هرگاه بیرون آیی از خلا پس پیش بگذار پا راست را و بگو نزد بیرون آمدن:

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِیْ عَرَّفَنِی لَذَّتَهُ وَ اَبْقَی فِیْ جَسَدِی قُوَّتَه وَ اَخْرَجَ عَنِّی اَذاٰهُ یاٰ لَهَا نِعْمَةً یاٰ لَهَا نِعْمَةً یاٰ لَهَا نَعْمَةً لایَقْدِرُ الْقاٰدِرُونَ عَدَّهاٰ (قَذَرَهاٰ خ).

[ترجمه] سپاس مر خدایی راکه شناساند به من لذت آن را و باقی گذاشت در بدن من قوّت آن را و بیرون کرد از من آزار آن را. ای قوم تعجب کنید ای قوم تعجب کنید ای قوم تعجّب کنید از نعمتی که قادر نیستند قادران شمردن آن را.

پس هرگاه بیرون آمدی از خلا ابتدا کن به‌مسواک بعد از آن وضو بساز وضوی کامل چنانکه گذشت در باب اوّل. بعد از آن خود را خوشبوی ساز پس به‌تحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه‌السّلام که فرموده: که بود از برای پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله مشکدانی که هرگاه وضو می‌ساخت می‌گرفت آن را به‌دست خود و حال اینکه آن تر بود.[۱۱۵۴] (کافی: ج ٦/٥١٥)

و روایت شده است نیز از آن حضرت علیه‌السّلام که فرموده: که دو رکعت که بگزاری آن‌را بوی خوش کرده افضل است از هفتاد رکعت که بگزاری آن‌را بوی خوش نکرده. (ثواب الاعمال ص ٦٢)

و بدانکه بوي خوش کردن سنّت است از برای هر نمازی و هر دعائی و نیست مخصوص به نماز شب و دعاهای آن.

پس هرگاه وضو ساختی و بوی خوش کردی پس بنشین رو به قبله و بخوان دعای حضرت زین‌العابدین را که می‌خواندند آن‌را:

اِلٰهی غارَتْ نُجُومُ سَمائِكَ وَنامَتْ عُيُونُ اَنامِكَ وَ هَدَأَتْ اَصْواتُ عِبادِكَ وَ اَنْعامِكَ وَ غَلَّقَتِ الْمُلُوكُ عَلَيْها اَبْوابَها وَ طافَ عَلَيْها حُرّاسُها وَ احْتَجَبُوا عَمَّنْ يَسْأَلُهُمْ حاجَةً اَوْ يَنْتَجِعُ(۱۱۵۵) مِنْهُمْ فائِدَةً وَ اَنْتَ اِلٰهِيْ حَيٌّ قَيُّومٌ لاتَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلانَوْمٌ وَلايَشْغَلُكَ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ.(۱۱۵۶)

[ترجمه] ای خدای من فرود آمده‌اند ستاره‌های آسمان تو و خواب رفته‌اند چشم‌های آفریدگان تو و ساکن شده است صداهای بندگان تو و چارواهای تو و بسته‌اند پادشاهان بر روی خود درهای خود را و می‌گردند بر دور آن‌ها نگاهبانان پنهان آن‌ها و پوشیده شده‌اند از کسی که سؤال کند از ایشان حاجتی یا طلب کند از ایشان فایده‌ای و تو ای خدای من همیشه زنده به خود برپایی فرانمی‌گیرد تو را پینکی و نه خوابی و مشغول نمی‌سازد تو را چیزی از چیزی.

اَبْوابُ سَمائِكَ لِمَنْ دَعاكَ مُفَتَّحاتٌ وَ خَزائِنُكَ غَيْرُ مُغَلَّقاتٍ وَ اَبْوابُ رَحْمَتِكَ غَيْرُ مَحْجُوباتٍ وَفَوائِدُكَ لِمَنْ سَأَلَكَ غَيْرُ مَحْظُوراتٍ بَلْ هِيَ مَبْذُولاتٌ.

[ترجمه] درهای آسمان تو از برای کسی که بخواند تو را گشوده شده‌اند و خزانه‌های تو بسته نشده‌اند و درهای رحمت تو منع کرده نشده‌اند(۱۱۵۷) و فائده‌های تو برای کسی که سؤال کند تو را بازداشته نشده‌اند بلکه آنها داده شده‌اند.

اِلٰهی اَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِيْ لاتَرُدُّ سائِلاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سَأَلَكَ وَ لا تَحْتَجِبُ عَنْ اَحَدٍ مِنْهُمْ اَرادَكَ لا وَ عِزَّتِكَ وَ جَلالِكَ وَلا تُخْتَزَلُ حَوائِجُهُمْ دُونَكَ وَلايَقْضِيها اَحَدٌ غَيْرُكَ.

[ترجمه] ای خدای من تویی کریمی که برنمی‌گردانی هیچ سؤال‌کننده را از مؤمنان که سؤال کند تو را و پوشیده نمی‌شوی(۱۱۵۸) از کسی از ایشان که قصد کند تو را نه چنین نیستی قسم به عزّت تو و بزرگی تو. و تعویق افتاده نمی‌شود(۱۱۵۹) حاجت‌های ایشان نزد تو بر نمی‌آورد آن‌ها را کسی غیر از تو.

اَللّٰهُمَّ وَقَدْ تَرانِيْ وَ وُقُوفِيْ وَ ذُلَّ مَقامِيْ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَعْلَمُ سَرِيرَتِيْ وَ تَطَّلِعُ عَلىٰ

ماٰ فِی قَلْبِیْ وَ ماٰ یَصْلَحُ بِهِ اَمْرُ اٰخِرَتِیْ وَدُنْیاٰیَ.

[ترجمه] خداوندا و به‌تحقیق که می‌بینی مرا و ایستادن مرا و خواری جایگاه مرا پیش روی تو و می‌دانی سرّ مرا و آگاهی بر آنچه در دل من است و آنچه صلاح می‌آید به آن امر آخرت من و دنیای من.

اَللّٰهُمَّ اِنَّ ذِکْرَ الْمَوْتِ وَ اَهْوالَ الْمُطَّلَعِ(۱۱۶۰) وَالْوُقُوْفَ بَیْنَ یَدَیْكَ نَغَّصَنِیْ مَطْعَمِی وَ مَشْرَبِیْ وَ اَغَصَّنِیْ بِرِیْقِیْ وَاَقْلَقَنِیْ عَنْ وَ ساٰدِیْ وَ مَنَعَنِیْ رُقاٰدِي کَیْفَ یَناٰمُ مَنْ یَخاٰفُ مَلَكَ الْمَوْتِ فِی طَواٰرِقِ اللَّیْلِ وَطَواٰرِقِ النَّهاٰرِ بَلْ کَیْفَ یَناٰمُ الْعاٰقِلُ وَ مَلَكُ الْمَوْتِ لاٰیَناٰمُ لاٰ بِاللَّیْلِ وَ لاٰ بِالنَّهاٰرِ وَیَطْلُبُ رُوْحَهُ بِالبَیاٰتِ وَ فِي اٰناٰءِ السّاٰعاٰتِ .

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که یاد مرگ و هول‌های قیامت و ایستادن پیش روی تو مکدّر کرده است برای من خوردن و آشامیدن مرا و گره کرده است در گلوی من آب دهن مرا(۱۱۶۱) و بی‌آرام کرده است و برخیزانده است(۱۱۶۲) مرا از بالش من و منع کرده است مرا خواب(۱۱۶۳) چگونه بخوابد کسی که بترسد(۱۱۶۴) از ملک‌الموت در وارد شوندگان شب و وارد شوندگان روز؟ بلکه چگونه بخوابد عاقل و حال آنکه ملک‌الموت نمی‌خوابد نه در شب و نه در روز و طلب می‌کند روح او را در شب و در اثنای ساعت‌ها؟(۱۱۶۵)

و به سجود می‌رفتند آن حضرت(ع) بعد ازین دعا و می‌چسبانیدند گونه مبارک خود را به‌خاک و می‌فرمودند:

اَسْأَلُكَ الرَّوْحَ وَالرّاٰحَةَ عِنْدَالْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عَنّیْ حِینَ اَلْقاٰكَ.

[ترجمه] سؤال می‌کنم تو را رحمت و راحت نزد مرگ و عفو کن از من هنگامی که ملاقات کنم تو را.

و می‌گزاردند پیش از نماز شب دو رکعت که می‌خواندند در رکعت اول او قل هو الله احد و در دویم قل یا ایّها الکافرون بعد از آن بلند می‌کردند دستهای مبارک خود را به تکبیر(۱۱۶۶) و دعا می‌کردند.

و تو هرگاه بگزاری این دو رکعت را پس خوب است که بخوانی این دعا را که

روایت کرده است رئیس محدّثین در کتاب «امالی» از ابی‌الدّرداء که شنید از حضرت امیرالمؤمنین(ع) که می‌خواندند این دعا را در دل شب:

اِلٰهی کَمْ مِنْ مُوبِقَةٍ حَلُمْتَ عَنْ مُقابَلَتِها بِنَقِمَتِكَ وَ کَمْ مِنْ جَریرَةٍ تَکَرَّمْتَ عَنْ کَشْفِها بِکَرَمِكَ اِلٰهی اِنْ طالَ فی عِصْیانِكَ عُمْری وَ عَظُمَ فِی الصُّحُفِ ذَنْبی فَما اَنَا مُؤَمِّلٌ غَیْرَ غُفْرانِكَ وَ لااَنَا بِراجٍ غَیْرَ رِضْوانِكَ.

[ترجمه] ای خدای من بسا معصیت هلاک کننده که بردباری کردی از برابر انداختن آن به عقاب خود و بسا گناهی که کرم ورزیدی از رسوا کردن آن به کرم خود(۱۱۶۷) خدای من اگر درازا کشید در عصیان تو عمر من و بزرگ است در نامه‌ها (یعنی در نامه اعمال. جم) گناه من پس نیستم من امیدوار غیر آمرزش تو را و نه طمع دارنده‌ام غیر خشنودی تو را.(۱۱۶۸)

اِلٰهی اُفَکِّرُ فی عَفْوِكَ فَتَهُونُ عَلَیَّ خَطیئَتی ثُمَّ اَذْکُرُ الْعَظیمَ مِنْ اَخْذِكَ فَتَعْظُمُ عَلَیَّ بَلِیَّتی اٰهْ اِنْ اَنَا قَرَأْتُ فِی الصُّحُفِ سَیِّئَةً اَنَا ناسیها وَ اَنْتَ مُحْصیها فَتَقُولُ: خُذُوهُ فَیالَهُ مِنْ مَأْخُوذٍ لاتُنْجیهِ عَشیرَتُهُ وَلاتَنْفَعُهُ قَبیلَتُهُ اٰهْ مِنْ نارٍ تُنْضِجُ الاَکْبادَ وَالْکُلیٰ اٰهْ(۱۱۶۹) مِنْ نارٍ نَزّاعَةٍ لِلشَّوىٰ(۱۱۷۰) اٰهْ مِنْ غَمْرَةٍ مِنْ لَهَباتِ لَظىٰ.

[ترجمه] خدای من اندیشه می‌کنم در عفو تو پس سهل می‌نماید بر من گناه من را باز یاد می‌آورم آنچه عظیم است از گرفتن تو پس بزرگ می‌نماید بر من بلیّه من آه اگر من بخوانم در نامه‌ها گناهی را که من فراموش کنندهٔ آنم و تو حفظ کننده‌ای آن را پس می‌گویی بگیرید او را پس ای قوم تعجب کنید از گرفته شده که خلاص نکند او را قوم او و سود ندهد او را قبیله او آه از آتشی که بپزد جگرها را و گرده‌ها را آه از آتشی که می‌کند پوست‌های سر را آه از فروگیرنده از زبانه‌های جهنم.(۱۱۷۱)

پس گریه کن بعد ازاین دعا و بگو هر دعائی که خواهی بعد از آن برخیز به نماز شب.

و به تحقیق که اجماع کرده‌اند علمای ما بر اینکه اوّل وقت آن نصف شب است و اینکه هرچند نزدیک شود به صبح صادق خواهد بود افضل، پس اگر طلوع کند آن و گزارده باشد چهار رکعت تمام کند باقی را(۱۱۷۲) سبک به‌حمد تنها بی سوره به قصد

ادا. و مشهور این است که جایز است تقدیم آن بر نصف شب از برای کسی که عذری داشته باشد و لیکن قضای آن افضل است از تقدیم.

هرگاه خواهی شروع کنی در نماز شب پس سزاوار است که بگویی:

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ آلِهِ وَ اُقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ حَوائِجي فَاجْعَلْنِيْ بِهِمْ وَجيهاً فِي الدُّنْيا وَالاٰخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِيْ بِهِمْ وَ لاٰتُعَذِّبْنِيْ بِهِمْ وَاهْدِني بِهِمْ وَ لاٰتُضِلَّنِيْ بِهِمْ وَارْزُقْنِيْ بِهِمْ وَ لاٰتَحْرِمْنِيْ بِهِمْ وَاقْضِ لِيْ حَوائِجَ الدُّنْيا وَالاٰخِرَةِ اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من رو گردانم به سوی تو یاری جوینده به پیغمبر تو پیغمبر رحمت و به آل او و مقدّم می‌دارم ایشان را پیش حاجت‌های خود پس بگردان مرا به سبب ایشان روشناس در دنیا و آخرت و از نزدیکان. خداوندا رحم کن مرا به حقّ ایشان[۱۱۷۳] و عذاب مکن مرا به حقّ ایشان و هدایت کن مرا به حق ایشان و گمراه مکن مرا به حق ایشان و روزی ده مرا به حق ایشان و محروم مگردان مرا به حقّ ایشان و برآور برای من حاجت‌های دنیا و آخرت را به‌درستی که تو بر همه چیز به غایت توانایی و به همه چیز دانایی.

بعد از آن ابتداکن به‌رکعت اوّل به هفت تکبیر با سه دعاهای آنها و افضل این است که بخوانی بعد از حمد سوره قل هو الله احد سی مرتبه و در رکعت دوم قل یا ایّـها الکافرون و در شش رکعت باقی سوره‌های دراز مثل سورهٔ انعام و کهف و انبیا و یس و حم‌ها و آنچه مانند این‌ها باشد در درازی. و جایز است که در نمازهای سنّتی خواندن سوره از روی مصحف هرچند از برداشته باشی غیر آن سوره را[۱۱۷۴] امّا در نمازهای واجبی پس جایز نیست آن مگر اینکه هیچ سوره‌ای حفظ نداشته باشی و بعضی گفته‌اند در آنها نیز جایز است مطلقا و این قول ضعیف است و اگر تنگ باشد وقت تو از سوره‌های دراز کافی است تو را حمد و قل هو اللّه احد در هر رکعتی و مر تو راست اقتصار بر حمد تنها مانند باقی نوافل. و بدانکه به تحقیق اتّفاق کرده‌اند علمای ما بر اینکه قنوت چنانکه سنّت است در نمازهای واجب سنّت است در هر رکعت دوم از نوافل نیز، و روایت کرده است این را ثقة‌الاسلام در «کافی»[۱۱۷۵] به‌سند

صحیحی از حضرت صادق علیه‌السلام و کافی است در قنوت اینکه بگویی:

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلَنٰا وَارْحَمْنٰا وَ عافِنٰا وَاعْفُ عَنّٰا فِی الدُّنْیٰا وَالْاٰخِرَةِ اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ.

[ترجمه] خداوندا بیامرز ما را و رحم کن ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت به‌درستی که تو بر همه چیز به غایت توانایی.

چنانکه روایت کرده است آن را در «کافی» نیز از آن حضرت به سندی حسن.(۱۱۷۶)

و روایت شده است کافی بودن سه تسبیح(۱۱۷۷) نیز در قنوت.

و سنت است بلند خواندن قنوت هرچند در نوافل روز باشد.

و سزاوار است طول دادن آن خصوصاً در نماز شب زیرا که وقت در آن وسعتی دارد.

و به‌تحقیق که روایت کرده است رئیس محدّثین در «فقیه» از پیغمبر(ص) که فرموده که هرکه از شما درازتر باشد قنوت او در دار دنیا درازتر است راحت او روز قیامت.

و به‌تحقیق که آورده است سیّد جلیل رضی‌الدین علیّ‌بن طاووس در کتاب «مهج الدّعوات» پاره‌ای از قنوت‌های دراز که قنوت می‌کردنده‌اند به آنها ائمه ما سلام اللّه علیهم و نفرین می‌کرده‌اند در آنها بر دشمنان دین و باکی نیست که بخوانی قنوت را در نوافل از روی کتاب و مانند(۱۱۷۸) آن و منع شده است ازین در فرایض.

و از دعاهای مختصر که لایق است خوانده شود در قنوت نوافل و فرایض آن است که روایت شده از حضرت صادق علیه‌السّلام:

اِلٰهِیْ كَیْفَ اَدْعُوْكَ وَ قَدْ عَصَیْتُكَ وَكَیْفَ لاٰاَدْعُوْكَ وَ قَدْ عَرَفْتُ حُبَّكَ فِیْ قَلْبِیْ وَاِنْ كُنْتُ عاصِیاً مَدَدْتُ اِلَیْكَ(۱۱۷۹) یَداً بِالذُّنُوْبِ مَمْلُوَّةً وَ عَیْناً بِالرَّجٰاءِ مَمْدُوْدَةً مَوْلاٰیَ اَنْتَ عَظِیمُ الْعُظَمٰاءِ وَ اَنَا اَسِیْرُ(۱۱۸۰) الْاُسَرٰاءِ اَنَا الاَسِیرُ بِذَنْبِیْ الْـمُرْتَهَنُ بِجُرْمِیْ.

[ترجمه] خداوندا چگونه بخوانم تو را به‌تحقیق که گناه کرده‌ام تو را و چگونه نخوانم تو را به‌تحقیق که شناخته‌ام دوستی تو را در دل خود(۱۱۸۱) و اگر بوده‌ام من

عصیان کننده بلند کرده‌ام به سوی تو دستی را که به گناهان لبالب است و چشمی را که به آرزو بلند شده است.(۱۱۸۲) ای پروردگار ما تو بزرگ بزرگانی و من اسیر اسیرانم منم اسیر به گناه خود در گرو جرم خود.

اِلٰهِیْ لِئِنْ طالَبْتَنِیْ بِذَنْبِیْ لَاُطالِبَنَّك بِکَرَمِكَ وَ لَئِنْ طالَبْتَنِیْ بِجَرِیرَتِی لَاُطالِبَنَّك بِعَفْوِكَ وَ لَئِنْ اَمَرْتَ بِی اِلَی النّارِ لَاُخْبِرَنَّ اَهْلَها اَنّی کُنْتُ اَقُوْلُ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّ الطّاعَةَ تَسُرُّكَ وَ الْمَعْصِیَةَ لاتَضُرُّكَ فَهَبْ لِی مایَسُرُّكَ واغْفِرْلِی مالایَضُرُّكَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِیْنَ.

[ترجمه] ای خدای من اگر بازخواست کنی مرا به گناه هرآینه بازخواست می‌کنم تو را به کرم تو(۱۱۸۳) و اگر بازخواست کنی مرا به معصیت من هرآینه بازخواست می‌کنم تو را به عفو تو(۱۱۸۴) و اگر امر کنی به بردن من به سوی آتش هرآینه خبر می‌دهم اهل آن را که به‌درستی که من بودم که می‌گفتم نیست خدایی مگر خدا محمّد رسول خدا است خداوندا به‌درستی که طاعت خشنود می‌کند تو را و معصیت ضرر نمی‌رساند تو را پس ببخش به من آنچه خشنود می‌کند تو را و بیامرز از برای من آنچه ضرر نمی‌رساند به تو ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

و از دعاهای متوسّط(۱۱۸۵) که سزاوار است که خوانده شود در قنوت نیز و از جمله دعاهای «وسایل بسوی مسایل» است(۱۱۸۶) که روایت شده از حضرت جواد(رضا) علیه‌السّلام این دعاست:

اَللّٰهُمَّ اِنَّ الرَّجاءَ لِسَعَةِ رَحْمَتِكَ اَنْطَقَنِی(۱۱۸۷) بِاسْتِقالَتِكَ وَ الاَمَلَ لِاَناتِكَ وَ رِفْقِكَ شَجَّعَنِی عَلیٰ طَلَبِ اَمانِكَ وَ عَفْوِكَ وَ لِی یا رَبِّ ذُنُوْبٌ قَدْ واجَهَتْها اَوْجُهُ الاِنْتِقامِ(۱۱۸۸) وَ خَطایا قَدْ لاحَظَتْها اَعْیُنُ الاِصْطِلامِ(۱۱۸۹) وَ اسْتَوْجَبْتُ بِها عَلیٰ عَدْلِكَ اَلِیمَ الْعَذابِ وَاسْتَحْقَقْتُ بِاجْتِراحِها مُبِیرَ الْعِقابِ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که آرزو به سبب فراخی رحمت تو گویا کرده است مرا به طلب فسخ کردن تو و امید به سبب درنگ تو و مدارای تو جرأت داده است مرا بر طلب امان تو و عفو تو و از برای من است ای پروردگار من گناهانی که روبرو افتاده است آنها را روهای انتقام. و خطاهایی که به‌تحقیق نگریسته است آنها را دیده‌های

اصطلام و سزاوار شده‌ام به سبب آنها بنابر عدل تو الم رساننده عذاب را[۱۱۹۰] و مستحق شده‌ام به سبب اکتساب آنها هلاک‌کننده عقاب را.[۱۱۹۱]

وَ خِفْتُ تَعْوِيقَهاٰ لِإجاٰبَتِى وَ رَدَّهاٰ إيّاىَ عَنْ قَضاءِ حاٰجَتِىْ بِاٰبْطاٰلِهاٰ لِطَلِبَتِى وَ قَطْعِهاٰ لِاَسْباٰبِ رَغْبَتِىْ مِنْ اَجْلِ ماٰ اَنْقَضَ ظَهْرِىْ مِنْ ثِقْلِهاٰ وَ بَهَظَنِىْ مِنَ الاِسْتِقْلاٰلِ بِحَمْلِهاٰ ثُمَّ تَراٰجَعْتُ رَبِّ اِلىٰ حِلْمِكَ عَنِ الْخاٰطِئِينَ وَ عَفْوِكَ عَنِ الْمُذْنِبِينَ وَ رَحْمَتِكَ لِلْعاٰصِينَ.

[ترجمه] و خوف دارم از تعویق انداختن آنها مر اجابت را و برگردانیدن آنها مرا از برآوردن حاجت من به‌سبب باطل کردن آنها مر طلب مرا و بریدن آنها مر اسباب رغبت مرا به واسطه آنچه سنگینی کرده است[۱۱۹۲] پشت مرا از گرانی آنها[۱۱۹۳] و آنچه گران کرده است مرا از استقلال[۱۱۹۴] به برداشتن آنها باز رجوع کردم[۱۱۹۵] ای پروردگار من به‌سوی بردباری تو از خطاکنندگان و عفو تو از گناهکاران و رحمت تو از برای عاصیان.

فَاَقْبَلْتُ بِثِقَتِىْ مُتَوَكِّلاً عَلَيْكَ طاٰرِحاً نَفْسِىْ بَيْنَ يَدَيْكَ شاٰكِياً بَثِّى اِلَيْكَ ساٰئِلاً ماٰلاٰاَسْتَوْجِبُهُ مِنْ تَفْرِيجِ الْهَمِّ وَ ماٰلاٰاَسْتَحِقُّهُ مِنْ تَنْفِيسِ الْغَمِّ مُسْتَقِيلاً اِيّاٰكَ واٰثِقاً مَوْلاٰىَ بِكَ.

[ترجمه] رو آوردم به اعتماد خود توکّل کننده بر تو اندازنده نفس خود را پیش روی تو شکوه کننده[۱۱۹۶] پراکندگی حال خود را به‌سوی تو سؤال کننده آنچه را سزاوار آن نیستم از زایل کردن همّ و آنچه را مستحق آن نیستم از برطرف کردن غم. طلب فسخ کننده از تو اعتماد دارنده ای پروردگار من به تو.

اَللّٰهُمَّ فَامْنُنْ عَلَىَّ بِالْفَرَجِ وَ تَطَوَّلْ عَلَىَّ بِسُهُولَةِ الْمَخْرَجِ[۱۱۹۷] وَادْلُلْنِى بِرَاْفَتِكَ عَلىٰ سَمْتِ الْمَنْهَجِ وَ اَزْلِقْنِىْ[۱۱۹۸] بِقُدْرَتِكَ عَنِ الطَّرِيقِ الاَعْوَجِ وَ خَلِّصْنِىْ مِنْ سِجْنِ الْكَرْبِ بِاِقاٰلَتِكَ وَ اَطْلِقْ اَسْرِىْ[۱۱۹۹] بِرَحْمَتِكَ وَ طُلْ[۱۲۰۰] عَلَىَّ بِرِضْواٰنِكَ وَ جُدْ عَلَىَّ بِاِحْساٰنِكَ.

[ترجمه] خداوندا پس منّت گذار بر من به گشایش و تفضّل کن بر من به آسانی به‌در شدن و راه بنما مرا به مهربانی خود به سمت راه واضح و دور کن مرا به قدرت

خود از راه کج و خلاص کن مرا از زندان اندوه به درگذشتن خود و بگشابند مرا به رحمت خود و منّت گذار بر من به خشنودی خود و جود کن بر من به احسان خود.

وَ اَقِلْنِي عَثْرَتِيْ وَ فَرِّجْ كُرْبَتِيْ وَارْحَمْ عَبْرَتِيْ(۱۲۰۱) وَ لاتَحْجُبْ دَعْوَتِيْ وَ اُشْدُدْ بِالاِقالَةِ اَزْرِيْ وَ قَوِّبِها ظَهْرِيْ وَ اَصْلِحْ بِها اَمْرِيْ وَاَطِلْ بِها عُمْرِيْ وَارْحَمْنِيْ يَوْمَ حَشْرِيْ وَ وَقْتَ نَشْرِيْ اِنَّكَ جَوادٌ كَرِيْمٌ رَؤُفٌ رَحِيْمٌ.

[ترجمه] و در گذران از من لغزش مرا و رفع کن اندوه مرا و رحم کن اشک مرا و منع مکن دعای مرا و سخت کن به درگذشتن، قوّت مرا(۱۲۰۲) و قوی گردان به آن پشت مرا و اصلاح کن به آن امر مرا و دراز کن به آن عمر مرا و رحم کن مرا روز حشر من و وقت برانگیختن من به‌درستی که تو بسیار بخشنده کریم مهربان رحیمی.

و می‌خوانی میانه هر دو رکعت از هشت رکعت این دعا را:

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ وَ لَمْ يُسْأَلْ مِثْلُكَ اَنْتَ مَوْضِعُ مَسْأَلَةِ السّائِلِينَ وَ مُنْتَهىٰ رَغْبَةِ الرّاغِبِينَ اَدْعُوْكَ وَ لَمْ يُدْعَ مِثْلُكَ وَ اَرْغَبُ اِلَيْكَ وَ لَمْ يُرْغَبْ اِلىٰ مِثْلِكَ وَ اَنْتَ مُجِيْبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّيْنَ وَاَرْحَمُ الرّاحِمِيْنَ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که من سؤال می‌کنم تو را و سؤال کرده نشده است کسی مثل تو، تو موضع سؤال سؤال‌کنندگانی و منتهای رغبت رغبت‌کنندگانی می‌خوانم تو را و خوانده نشده است کسی مثل تو و رغبت می‌کنم به سوی تو و رغبت کرده نشده است به سوی مثل تو، تو اجابت‌کننده دعای بیچارگانی و رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

اَسْأَلُكَ بِاَفْضَلِ الْمَسائِلِ وَ اَنْجَحِها وَ اَعْظَمِها يا اَللّٰهُ يا رَحْمٰنُ يا رَحِيْمُ وَ بِاَسْمائِكَ الْحُسْنىٰ وَ اَمْثالِكَ الْعُلْيا وَ نِعَمِكَ الَّتِيْ لاتُحْصىٰ وَ بِاَكْرَمِ اَسْمائِكَ عَلَيْكَ وَ اَحَبِّها اِلَيْكَ وَ اَقْرَبِها مِنْكَ وَسِيلَةً وَ اَشْرَفِها عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَاجْزَلِها لَدَيْكَ ثَواباً وَ اَسْرَعِها فِي الاُمُوْرِ اِجابَةً.

[ترجمه] سؤال می‌کنم(۱۲۰۳) تو را به تمام‌ترین سؤال‌ها(۱۲۰۴) و برآمده‌ترین(۱۲۰۵) آنها و بزرگترین آنها ای خدای من ای بسیار مهربان ای بسیار رحم‌کننده و به‌نام‌های نیکوی تو(۱۲۰۶) و مثل‌های(۱۲۰۷) بلند تو و نعمت‌های تو که شمرده نمی‌شوند و به

گرامی‌ترین نام‌های تو بر تو و دوست‌ترین آنها به سوی تو و نزدیک‌ترین آنها از تو از روی مرتبه و شریف‌ترین آنها نزد تو از روی منزلت و عظیم‌ترین آنها پیش تو از روی ثواب وجلدترین(۱۲۰۸) آنها در امرها از روی اجابت.

وَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُوْنِ الاَكْبَرِ الاَعَزِّ الاَجَلِّ الاَعْظَمِ الاَكْرَمِ الَّذِيْ تُحِبُّهُ وَ تَهْوَاهُ وَ تَرْضىٰ بِهِ عَمَّنْ دَعاكَ وَ اسْتَجَبْتَ لَهُ دُعاءَهُ وَ حَقٌّ عَلَيْكَ اَنْ لاتَرُدَّ سائِلَكَ وَ بِكُلِّ اِسْمٍ هُوَ لَکَ فِی التَّوْراةِ وَالاِنْجيلِ وَالزَّبُوْرِ وَالْفُرقانِ الْعَظيمِ.(۱۲۰۹)

[ترجمه] و به نام پنهان کرده تو بزرگ‌تر عزیزتر جلیل‌تر عظیم‌تر گرامی‌تر تو که دوست می‌داری آن را و می‌خواهی آن را و خشنود می‌شوی به آن از کسی که بخواند تو را و اجابت کردی از برای او دعای آن را و واجب است(۱۲۱۰) بر تو این که رد نکنی سؤال کننده(۱۲۱۱) خود را و به هر نامی که آن از برای تو است در تورات و انجیل و زبور و فرقان عظیم.

وَبِكُلِّ اسْمٍ دَعاكَ بِهِ حَمَلَةُ عَرْشِكَ وَ مَلائِكَتُكَ وَ اَنْبِياؤُكَ وَرُسُلُكَ وَاَهْلُ طاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ وَ تُعَجِّلَ خِزْيَ اَعْدائِهِ وَ اَنْ تَفْعَلَ بي كَذا وَ كَذا.

[ترجمه] و به هر نامی که خوانده‌اند تو را به آن بردارندگان عرش تو و فرشتگان و پیغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت تو از آفریدگان تو این که رحمت بفرستی(۱۲۱۲) بر محمّد و آل محمّد و این که تعجیل کنی راحت دوست خود(۱۲۱۳) و پسر دوست خود و تعجیل کنی خواری دشمنان او را و این که بکنی با من چنین و چنان.

بعد از آن تسبیح می‌کنی تسبیح زهرا علیهاالسلام و می‌خوانی بعد از آن هر دعائی که می‌خواهی پس از آن سجده می‌کنی دو سجده شکر و خوب است که بخوانی در یکی از آنها این دعا را که منسوب است به حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام:

اِلٰهيْ وَ عِزَّتِكَ وَ جَلالِكَ وَ عَظَمَتِكَ لَوْ اِنَّيْ مُنْذُ بَدَعْتَ فِطْرَتي مِنْ اَوَّلِ الدَّهْرِ عَبَدْتُكَ دَوامَ خُلوُدِ رُبُوبِيَّتِكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ في كُلِّ طَرْفَةِ عَيْنٍ سَرْمَدَ الاَبَدِ بِحَمْدِ الْخَلائِقِ وَشُكْرِهِمْ اَجْمَعينَ لَكُنْتُ مُقَصِّراً في بُلُوْغِ اَداءِ شُكْرِ خَفِيِّ نِعْمَةٍ مِنْ نِعَمِكَ عَلَيَّ.

[ترجمه] ای خدای من قسم به عزت تو و بزرگی تو و عظمت تو اگر به‌درستی که بودمی از آن وقت که تو پدید آوردی خلقت مرا از اوّل زمان[۱۲۱۴] چنین که عبادت کرده بودم تو را به دوام همیشگی پروردگاری تو[۱۲۱۵] به هر مویی در هر چشم‌زدنی همیشه روزگار[۱۲۱۶] به حمد خلایق[۱۲۱۷] و شکر ایشان همگی هرآینه بودم من تقصیرکننده در رسیدن ادای شکر نعمت پنهانی از نعمت‌های تو بر من.

وَ لَوْ اَنّي كَرَبْتُ مَعادِنَ حَديدِ الدُّنْيا بِاَنْيابي وَ حَرَثْتُ اَرَضيها بِاَشْفا رِعَيْني وَ بَكَيْتُ مِنْ خَشْيَتِكَ مِثْلَ بُحُوْرِ السَّمٰواتِ وَالاَرَضينَ دَماً وَ صَديداً لَكانَ ذٰلِكَ قَليْلاً في كَثيرِ مايَجِبُ مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ.

[ترجمه] و اگر به‌درستی کنده بودمی کان‌های آهن دنیا را به چنگ‌های خود[۱۲۱۸] و زراعت کرده بودم زمین آنها را به مژگان چشم خود[۱۲۱۹] و گریه کرده بودم از ترس تو مثل دریاهای آسمانها و زمین‌ها خون و خوناب[۱۲۲۰] هر آینه بودی آن اندک در بسیار آنچه واجب است از حقّ تو بر من.

وَ لَوْ اَنَّكَ اِلٰهي عَذَّبْتَني بَعْدَ ذٰلِكَ بِعَذابِ الْخَلائِقِ اَجْمَعينَ وَ عَظَّمْتَ لِلنّارِ خَلْقيْ وَ جِسْميْ وَ مَلَاتَ طَبَقاتِ جَهَنَّمَ مِنّيْ حَتّٰى لايَكُوْنَ فِي النّارِ مُعَذَّبٌ غَيْري وَ لايَكُوْنَ لِجَهَنَّمَ حَطَبٌ سِوايَ لَكانَ ذٰلِكَ بِعَدْلِكَ عَلَيَّ قَليلاً فِيْ كَثيرِ مااَسْتَوْجِبُهُ مِنْ عُقُوْبَتِكَ.

[ترجمه] و اگر این که توای خدای من عذاب می‌کردی مرا بعد از آن به عذاب خلایق همگی و بزرگ گردانیده بودی از برای آتش اندام مرا و جسم مرا و پر کرده بودی طبقات جهنم را از من تا این که نمی‌بود در آتش عذاب کرده شده‌ای غیر از من و نمی‌بود از برای جهنم هیمه‌ای به‌جز من هرآینه بودی آن به عدالت تو بر من اندکی در بسیار آنچه سزاوار آنم از عقوبت تو.

پس هرگاه فارغ شدی از رکعت هشتم پس بخوان این دعا را ده مرتبه:

يا اَللّٰهُ يا اَللّٰهُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَارْحَمْنيْ وَ ثَبِّتْني عَلىٰ دينِكَ وَ دينِ نَبِيِّكَ وَ لا تُزِغْ قَلْبيْ بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَني وَهَبْ لي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّابُ.

[ترجمه] ای خدا ای خدا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و رحم کن مرا و ثابت دار مرا بر دین تو و دین پیغمبر تو و میل مفرما دل مرا از حقّ بعد از آن که هدایت کردی مرا و ببخش مرا از نزد خود رحمتی به‌درستی که تویی تو بسیار بخشنده.

و می‌گویی نیز:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ الْخالِقُ الرّٰازِقُ الْمُبْدِیءُ الْمُعیدُ الْمُحْیی الْمُمیْتُ الْبَدیعُ لَکَ الْکَرَمُ وَ لَکَ الْجُوْدُ وَ لَکَ الْمَنُّ وَ لَکَ الاَمْرُ وَحْدَکَ لاٰشَریکَ لَکَ.

[ترجمه] خداوندا تویی همیشه زنده به خود برپای بلندمرتبه بزرگ آفریننده روزی‌دهنده زنده کننده میراننده ابتدا کننده نوپدید آورنده از برای تو است کرم و از برای تو است جود و از برای تو است نعمت و از برای تو است فرمان. تنهایی نیست انبازی مر تو را.

یاٰ خاٰلِقُ یاٰ راٰزِقُ یاٰمُحْیِیْ یاٰ مُمیْتُ یاٰ بَدیعُ یاٰ رَفیعُ اَسْأَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَرْحَمَ ذُلّی بَیْنَ یَدَیْکَ وَ تَضَرُّعی اِلَیْکَ وَ وَحْشَتِیْ مِنَ النّاسِ وَ اُنْسِیْ بِکَ.

[ترجمه] ای آفریننده ای روزی دهنده ای زنده کننده ای میراننده ای نوپدید آورنده ای بلندمرتبه سؤال می‌کنم تو را این که رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد و این که رحم کنی خواری مرا پیش‌روی تو و فروتنی مرا به سوی تو و رمیدن مرا از مردم و انس مرا به تو.

بعد از آن می‌گویی آنچه را حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌خواندند بعد از رکعت هشتم:

اَللّٰهُمَّ اِنّیْ اَسْأَلُکَ بِحُرْمَةِ مَنْ عاذَ بِکَ وَلَجَأَ اِلیٰ عِزِّکَ وَاسْتَظَلَّ بِفَیْئِکَ وَ اعْتَصَمَ بِحَبْلِکَ وَ لَمْ یَثِقْ اِلاّٰ بِکَ یاٰ جَزیلَ الْعَطاٰیاٰ یاٰ مُطْلِقَ الأُساٰری یا مِن سَمّیٰ نَفْسَهُ مِنْ جُوْدِهِ وَهّاٰباً.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که سؤال می‌کنم تو را به حرمت هرکه پناه آورده به تو

والتجا آورده به سوی عزّت تو و آمده به زیر سایه تو و دست زده به پیمان تو و اعتماد نداشته مگر به تو ای بزرگ عطایا ای رهاکننده اسیرها ای کسی که نامیده است نفس خود را به سبب جود خود بسیار بخشنده.

اَدْعُوْكَ راغِباً[۱۲۲۱] وَ راهِباً وَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ اِلْحاحاً[۱۲۲۲] وَ اِلْحافاً وَ تَضَرُّعاً وَ تَمَلُّقاً وَ قائِماً وَقاعِداً وَ راكِعاً وَ ساجِداً وَ راكِباً وَ ماشِياً وَ ذاهِباً وَ جائِياً وَ في كُلِّ حالاتي اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَل بي كَذاوَ كَذا.

[ترجمه] می‌خوانم تو را رغبت‌کننده و ترسنده و خوف‌دارنده و طمع‌کننده و جدّ کننده و فروتنی کننده و تملّق کننده[۱۲۲۳] و ایستاده و نشسته و رکوع کننده و سجود کننده و سواره و پیاده و رونده و آینده و در همه حالات من و سؤال می‌کنم تو را این که رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد و این که بکنی با من چنین و چنان.

و یاد می‌کنی حاجت خود را بعد از آن سجده می‌کنی دو سجده شکر و می‌خوانی در آنها و بعد از آن آنچه را گذشت

فصل

و بعد از آنکه فارغ شدی از هشت رکعت برمی‌خیزی برای دو رکعت شفع و یک رکعت وتر و افضل اوقات آنها میانه صبح کاذب و صادق است چنانکه گذشت در باب اوّل نزد ذکر صبح صادق و کاذب که وارد شده است امر به آن از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام.

و بدان که شایع بر زبان‌های علمای متاخرین اطلاق وتر است بر رکعت سوم تنها، نه بر مجموع سه رکعت. و شایع در احادیث که وارد شده از اصحاب عصمت سلام‌اللّه علیهم عکس این است چنانکه روایت کرده است آن‌را شیخ طائفه در «تهذیب» به سند صحیحی از حضرت صادق علیه‌السّلام[۱۲۲۴] که پدر او حضرت باقر علیه‌السلام می‌خوانده‌اند در وتر قل هو اللّه احد در هر سه رکعت.

آن چنانکه روایت کرده است نیز در «تهذیب» به سندی موثّق از آن حضرت[۱۲۲۵] که فرموده: که پیغمبر می‌گزاردند هشت رکعت زوال و چهار رکعت نماز زوال و هشت

رکعت بعد از آن و چهار رکعت عصر و سه رکعت مغرب و چهار رکعت بعد از آن و عشای آخر چهار رکعت و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر و دو رکعت فجر و نماز صبح دو رکعت تا آخر حدیث.

و چنانکه روایت کرده است آن را رئیس محدّثین به سندی صحیح[۱۲۲۶] از حفص‌بن سالم حنّاط که گفت شنیدم از حضرت ابی عبدالله که می‌فرمود: که باکی نیست اینکه بگزارد مرد دو رکعت از وتر و بعد از آن برود و برآورد حاجت خود را بازگردد پس بگزارد یک رکعت.

و همچنین غیر این ها احادیث بسیار است.

و امّا اطلاق وتر بر رکعت سوم[۱۲۲۷] تنها پس در احادیث بسیار کم است لیکن بسیار است در عبارت‌های متأخرین علمای ما ـ قدس الله ارواحهم ـ و اما قدما پس اکثر ایشان تعبیر می‌کنند از آن به مفرده وتر چنانچه تعبیر کرده است از آن شیخ طائفه در «مصباح» و غیر او.[۱۲۲۸]

و از اینجا ظاهر می‌شود که کسی که نذر کند نماز وتر موظف را بیرون نمی‌آید[۱۲۲۹] از عهده به یقین مگر به گزاردن سه رکعت.

و ظاهر می‌شود که آنچه ذکر کرده است آن‌را شیخ جلیل ابوعلی طبرسی ـ عطّر الله مرقده ـ در کتاب «مجمع‌البیان» از وجه نامیدن سوره فاتحه به سبع‌المثانی به‌اینکه مثنی می‌شود قراءت آن در هر نماز واجبی و سنّتی کلامی است درست خالی از قصور و آنچه اعتراض کرده‌اند بر او از انتقاض این کلیّه به نماز وتر وارد نیست. والله اعلم.

و می‌خوانی در هریک از دو رکعت شفع بعد از حمد سوره قل هو الله احد و اگر خواهی می‌خوانی قل اعوذ بربّ الفلق در رکعت اول و قل اعوذ بربّ النّاس در رکعت دوّم پس هرگاه سلام دادی پس بخوان این دعا را:

اِلٰهِیْ تَعَرَّضَ لَکَ فِیْ هٰذَا اللَّیْلِ الْمُتَعَرِّضُوْنَ وَقَصَدَکَ فِیْهِ الْقاصِدُوْنَ وَ اَمَّلَ فَضْلَکَ وَ مَعْرُوْفَکَ الطّالِبُوْنَ وَ لَکَ فِیْ هٰذَا اللَّیْلِ نَفَحاتٌ وَ جَوائِزُ وَ عَطایا وَ مَواهِبُ تَمُنُّ بِها عَلیٰ مَنْ تَشاءُ مِنْ عِبادِکَ وَ تَمْنَعُها مَنْ لَمْ تَسْبِقْ لَهُ الْعِنایَةُ مِنْکَ.

[ترجمه] ای خدای من متعرّض شده‌اند تو را در این شب معترض شوندگان[۱۲۳۰]

و قصد کرده‌اند تو را در آن قصدکنندگان و امید دارند فضل تو را و احسان تو را طلب کنندگان و مر تو راست در این شب عطاها و صله‌ها و بخشش‌ها و موهبت‌ها(۱۲۳۱) که منّت می‌گذاری به آنها(۱۲۳۲) بر هرکه می‌خواهی از بندگان خود و منع می‌کنی آنها را از کسی که پیشی نگرفته است از برای او عنایت از تو.(۱۲۳۳)

وَ هاأَنَا ذاعَبْدُكَ الْفَقيرُ إِلَيْكَ الْمُؤَمِّلُ فَضْلَكَ وَ مَعْرُوفَكَ فَإِنْ كُنْتَ يا مُولاىَ تَفَضَّلْتَ(۱۲۳۴) فى هٰذِهِ اللَّيْلَةِ عَلىٰ اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ عُدْتَ عَلَيْهِ بِعائِدَةٍ مِنْ عَطْفِكَ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ الْخَيِّرينَ الْفاضِلينَ وَجُدْ عَلَيَّ بِطَوْلِكَ وَ مَعْرُوفِكَ يا رَبَّ الْعالَمينَ.

[ترجمه] و این منم این بنده تو محتاج به‌سوی تو امیدوار فضل تو و احسان تو پس اگر بوده باشی ای پروردگار من چنین که تفضّل کرده باشی در این شب بر کسی از فضل خود و احسان کرده باشی بر او به صله(۱۲۳۵) از شفقت خود پس رحمت بفرست بر محمّد و آل او که پاکیزگان پاکان بسیار خیرکنندگان فاضلانند و احسان کن بر من به فضل خود و احسان خود ای پروردگار عالمیان.

وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيّينَ وَ آلِهِ الطّاهِرينَ الَّذينَ اَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ(۱۲۳۶) وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهيراً إِنَّ اللّٰهَ حَميدٌ مَجيدٌ اَللّٰهُمَّ اَدْعُوكَ كَما اَمَرْتَ فَاسْتَجِبْ لي كَما وَعَدْتَ إِنَّكَ لاتُخْلِفُ الميعادَ.

[ترجمه] و رحمت کناد خدا بر محمّد آخر پیغمبران و آل پاکان او که برده است خدا از ایشان رجس را و پاک گردانیده است ایشان را پاک گردانیدنی به‌درستی که خدا ستوده شده گرامی است(۱۲۳۷) خداوندا به‌درستی که من می‌خوانم تو را چنان که امر کرده‌ای پس اجابت کن برای من چنان که وعده کرده‌ای(۱۲۳۸) به‌درستی که تو خلف نمی‌کنی وعده را.

بعد از آن برمی‌خیزی برای مفرده وتر و افتتاح کن به هفت تکبیر با سه دعای آنها و می‌خوانی در آنها بعد از حمد قل هو اللّه احد سه مرتبه و معوذتین(۱۲۳۹) بعد از آن بلند می‌کنی دست‌های خود را و قنوت می‌خوانی و حال اینکه گریه کنی یا خود را بگریه بداری به آنچه(۱۲۴۰) روایت کرده است آن را رئیس محدّثین در «فقیه» (ج ۴۹۰/۱) به‌سند

صحیحی از معروف بن خرّبوذ از احدهما یعنی حضرت باقر یا حضرت صادق علیهم‌السّلام:

لاالٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ لاالٰهَ الاَّ اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ سُبْحانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الاَرَضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ.

[ترجمه] نیست خدایی مگر خدای بردبار کریم نیست خدایی مگر خدای بلندمرتبه بزرگ. پاک است خدا پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پروردگار زمین‌های هفت‌گانه و آنچه در آنها است و آنچه در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگ.

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ نُورُ السَّمٰواتِ وَ الاَرْضِ[۱۲۴۱] **وَ اَنْتَ اللّٰهُ زَیْنُ السَّمٰواتِ وَالاَرْضِ وَ اَنْتَ اللّٰهُ جَمالُ السَّمٰواتِ وَالاَرْضِ وَ اَنْتَ اللّٰهُ عِمادُ**[۱۲۴۲] **السَّمٰواتِ وَ الاَرْضِ وَ اَنْتَ اللّٰهِ قِوامُ السَّمٰواتِ وَالاَرْضِ وَ اَنْتَ اللّٰهُ صَریخُ الْمُسْتَصْرِخینَ وَ اَنْتَ اللّٰهُ غِیاثُ الْمُسْتَغیثینَ وَ اَنْتَ اللّٰهُ الْمُفَرِّجُ عَنِ الْمَکْرُوبینَ وَ اَنْتَ اللّٰهُ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْمُومینَ وَ اَنْتَ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحیمُ وَ اَنْتَ اللّٰهُ کاشِفُ السُّوءِ.**

[ترجمه] خداوندا تویی خدای نور آسمان‌ها و زمین و تویی خدای زینت آسمان‌ها و زمین و تویی خدای جمال آسمان‌ها و زمین و تویی خدای ستون آسمان‌ها و زمین و تویی خدای بپای دارندهٔ آسمان‌ها و زمین و تویی خدای فریادرس طلب‌کنندگان و تویی خدای غیاث مستغیثان و تویی خدای گشایش‌دهنده از اندوهناکان و تویی خدای اجابت‌کننده دعای بیچارگان و تویی خدای معبود عالمیان و تویی خدای بسیار رحم‌کننده مهربان و تویی خدای رفع‌کننده ناخوشی.

وَ اَنْتَ اللّٰهُ بِکَ تُنْزَلُ کُلُّ حاجَةٍ یا اَللّٰهُ لَیْسَ یَرُدُّ غَضَبَکَ اِلاَّ حِلْمُکَ وَ لایُنْجی مِنْ عِقابِکَ اِلاَّ رَحْمَتُکَ وَ لایُنْجی مِنْکَ اِلاَّ التَّضَرُّعُ اِلَیکَ.

[ترجمه] و تویی خدا به تو فرود آورده می‌شود هر حاجتی ای خدا برنمی‌گرداند غضب تو را مگر حلم تو و خلاص نمی‌کند از عقاب تو مگر رحمت تو و نجات نمی‌دهد از تو مگر فروتنی به سوی تو.

فَهَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ یا اِلٰهی رَحْمَةً تُغْنینی بِها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواکَ بِالْقُدْرَةِ الَّتی

بِهاٰ اَحْيَيْتَ جَمِيْعَ مَا فِي الْبِلاٰدِ وَ بِهاٰ تَنْشُرُ مَيْتَ الْعِباٰدِ وَ لاٰتُهْلِكْنِيْ غَـمّاً حَـتّٰى تَغْفِرَلِيْ وَتَرْحَمَنِي وَ تُعَرِّفَنِي الاِسْتِجاٰبَةَ فِيْ دُعاٰئِيْ وَارْزُقْنِيْ العاٰفِيَةَ اِلىٰ مُنْتَهىٰ اَجَلِيْ وَ اَقِلْنِيْ عَثْرَتِيْ وَ لاٰ تُشْمِتْ بِيْ عَدُوِّي وَلاٰ تُمَكِّنْهُ مِنْ رَقَبَتِيْ.(۱۲۴۳)

[ترجمه] پس ببخش برای من از نزد خود ای خدای من رحمتی که بی‌نیاز گردانی مرا به آن از رحمت کسی که غیر تو باشد به قدرتی که به آن زنده کرده‌ای جمیع آنچه را در شهرها است و به آن برمی‌انگیزانی مرده بندگان را و هلاک مگردان مرا از غم(۱۲۴۴) تا این که بیامرزی مرا و رحم کنی مرا و بشناسانی به من مستجاب شدن را در دعای من و روزی کن مرا عافیت تا منتهای اجل من و درگذر از من لغزش مرا و به شماتت میناداز به من دشمن مرا و متمکّن مساز او را از گردن من.

اَللّٰهُمَّ اِنْ رَفَعْتَنِيْ فَمَنْ ذَالَّذِيْ يَضَعُنِيْ وَ اِنْ وَضَعْتَنِيْ فَمَنْ ذَالَّذِيْ يَرْفَعُنِيْ وَ اِنْ اَهْلَكْتَنِيْ فَمَنْ ذَالَّذِيْ يَحُوْلُ بَيْنَكَ و بَيْنِيْ اَوْ يَتَعَرَّضُ لَكَ فِي شَيْءٍ مِنْ اَمْرِيْ وَ قَدْ عَلِمْتُ اَنْ لَيْسَ فِيْ حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَ لاٰ فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ وَ اِنَّماٰ يَعْجَلُ مَـنْ يَخاٰفُ الْفَوْتَ وِ اِنَّماٰ يَحْتاٰجُ اِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَ قَدْ تَعاٰلَيْتَ عَنْ ذٰلِكَ.

[ترجمه] خداوندا اگر بلند کنی مرا پس کیست که پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست که بلند کند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست آن که مانع شود میان من و میان تو یا متعرّض شود مر تو را در چیزی از امر من(۱۲۴۵) و به‌تحقیق که دانسته‌ام من که نیست در حکم تو ستمی و نه در عقاب تو تعجیل و به‌درستی که تعجیل نمی‌کند مگر کسی که بترسد(۱۲۴۶) از فوت و محتاج نیست به سوی ظلم مگر ضعیف و به‌تحقیق که برتری تو از آن.(۱۲۴۷)

یاٰ اِلٰهِيْ فَلاٰتَجْعَلْنِيْ لِلْبَلاٰءِ غَرَضاً(۱۲۴۸) وَ لاٰلِنَقِمَتِكَ نَصَباً(۱۲۴۹) وَ مَهِّلْنِيْ وَ نَفِّسْنِيْ وَاَقِلْنِي عَثْرَتِيْ وَ لاٰتُتْبِعْنِيْ بِبَلاٰءٍ عَلىٰ اِثْرِ بَلاٰءٍ فَقَدْ تَرىٰ ضَعْفِيْ وَ قِـلَّةَ حِـيلَتِيْ اَسْتَعِيذُ بِكَ اللَّيْلَةَ فَاَعِذْنِي وَاسْتَجِيرُ بِكَ مِنَ النّاٰرِ فَاَجِرْنِيْ وَاَسْاَلُكَ فَلاٰتَحْرِمْنِي.

[ترجمه] ای خدای من پس نگردان مرا از برای بلا نشانه‌ای و نه از برای عقوبت به‌پای داشته شده و مهلت ده مرا و گشایش ده مرا و درگذران لغزش مرا و لاحق مگردان به من بلائی در عقب بلائی پس به تحقیق که می‌بینی ضعف مرا و کمی چارهٔ

مرا پناه می‌آورم به تو در همین شب پس پناه ده مرا و زینهار می‌جویم به تو از آتش پس زینهار ده مرا و سؤال می‌کنم تو را بهشت پس محروم مگردان مرا.

بعد از آن دعاکن خدا را به آنچه دوست داری و استغفارکن خدا را هفتاد مرتبه **اَسْتَغْفِرُاللهَ رَبّي وَ اَتُوبُ اِلَيْه** این است آخر حدیث.

و سنّت است که دعاکنی برای چهل کس از برادران خود یا زیاده پس می‌گویی: **اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِفُلان و فلان**(۱۲۵۰) تا اخر ایشان بعد از آن می‌گویی: **اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبّيْ وَ اَتُوْبُ اِلَيْهِ**(۱۲۵۱) و سزاوار است اینکه بشماری استغفار را به‌دست راست خود و راست نگاهداری دست چپ خود را چنانکه روایت کرده است آن‌را رئیس محدثین در «فقیه» به‌سند صحیحی و اگر برسی در استغفار به‌صد مرتبه خواهد بود افضل.

بعد از آن می‌گویی هفت مرتبه: **اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِیْ لااِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ الْحَیُّ الْقَيُّوْمُ لِجَميعِ ظُلْمِيْ وَ جُرْمِیْ وَ اِسْرافِیْ عَلٰی نَفْسِیْ وَاَتُوْبُ اِلَيْهِ.**

[ترجمه] طلب آمرزش می‌کنم از خدایی که نیست خدایی مگر او همیشه زنده به خود برپای از برای همه ظلم من و جرم من و اسراف من بر نفس خود و توبه می‌کنم به سوی او.

بعد از آن می‌گویی:

رَبِّ اَسٰأْتُ وَ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ وَ بِئْسَ ما صَنَعْتُ وَ هٰذِهِ يَدٰايَ يٰا رَبِّ جَزاءً بِما كَسَبَتْ وَ هٰذِهِ رَقَبَتِي خاضِعَةً لِما اَتَيْتُ(۱۲۵۲) وَ هٰا اَنَا ذٰابَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ(۱۲۵۳) مِنْ نَفْسِي الرِّضا حَتّٰى تَرْضٰى لَكَ الْعُتْبٰى(۱۲۵۴) لاٰ اَعُوْدُ.

[ترجمه] ای پروردگار من بد کرده‌ام و ستم کرده‌ام نفس خود را و چه بد است آنچه کرده‌ام من و این است دست‌های من ای پروردگار من برای جزاء آنچه کسب کرده است و این است گردن من فروتنی‌کننده برای آنچه بجا آورده‌ام و اینک منم این پیش‌روی تو پس بگیر از برای نفس خود از نفس من رضا تا اینکه راضی شوی از برای تو است رضا رجوع نمی‌کنم.

بعد از آن می‌گویی: **اَلْعَفو العفو**(۱۲۵۵) سیصد مرتبه بعد از آن می‌گویی: **رَبِّ اغْفِرلي وَارْحَمْني وَ تُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ.**

[ترجمه] ای پروردگار من بیامرز مرا و رحم کن مرا و قبول کن توبه مرا به‌درستی که تویی تو بسیار قبول‌کننده توبه مهربان.

و سنّت است طول دادن قنوت پس اضافه می‌کنی باین آنچه پیش گذشت ذکر آن در هشت رکعت پس اگر وسعت داشته باشد وقت اضافه کن به آن دعائی راکه می‌خوانده‌اند حضرت سیّدالعابدین چنانکه روایت کرده است رئیس محدّثین در کتاب «امالی» و آن این است:

سَيِّدِىْ سَيِّدِىْ هٰذِه يَداٰىَ قَدْ مَدَدْتُهُماٰ اِلَيْكَ بِالذُّنُوْبِ مَمْلُوَّةً وَ عَيْناٰىَ بِالرَّجاٰءِ مَمْدُوْدَةً وَ حَقٌّ لِمَنْ دَعاٰكَ بِالنَّدَمِ تَذَلُّلاً اَنْ تُجِيْبَهُ بِالْكَرَمِ تَفَضُّلاً.

[ترجمه] ای سید من ای سید من این است دست‌های من به‌تحقیق که بلند کرده‌ام آنها را به سوی تو در حالی که به گناهان لبالب است و چشم‌های من(۱۲۵۶) در حالی که به آرزو بلند شده است و سزاوار است مر کسی راکه بخواند تو را به پشیمانی(۱۲۵۷) از روی فروتنی(۱۲۵۸) این که اجابت کنی او را به کرم از روی تفضّل.

سَيِّدِىْ اَمِنْ اَهْلِ الشَّقاٰءِ خَلَقْتَنِىْ فَاُطِيلَ بُكاٰئِى اَمْ مِنْ اَهْلِ السَّعاٰدَةِ خَلَقْتَنِى فَاُبَشِّرَ رَجاٰئِى.

[ترجمه] ای سید من آیا از اهل بدبختی آفریده‌ای مرا پس دراز کنم گریه خود را یا از اهل نیکبختی آفریده‌ای مرا پس مژده بدهم آرزوی خود را.

سَيِّدِىْ اَمْ لِضَرْبِ الْمَقاٰمِعِ(۱۲۵۹) خَلَقْتَ اَعْضاٰئِىْ اَمْ لِشُرْبِ الْحَمِيْمِ(۱۲۶۰) خَلَقْتَ اَمْعاٰئِى.

[ترجمه] ای سیّد من آیا از برای زدن گرزها خلق کرده‌ای اعضای مرا یا از برای آشامیدن حمیم خلق کرده‌ای امعای مرا.

سَيِّدِىْ لَو اَنَّ عَبْداً اسْتَطاٰعَ الْهَرَبَ مِنْ مَوْلاٰهُ لَكُنْتَ اَوَّلَ الْهاٰرِبِيْنَ مِنْكَ لٰكِنِّىْ اَعْلَمُ اَنِّىْ لاٰ اَفُوْتُكَ.(۱۲۶۱)

[ترجمه] ای سیّد من اگر این که بنده می‌توانست گریختن از خداوند خود(۱۲۶۲) هرآینه بودم من اوّل گریزندگان از تو لیکن من می‌دانم این که من فوت نمی‌شوم تو را.

سَيِّدِىْ لَو اَنَّ عَذاٰبِى مِمّٰا يَزِيْدُ فِىْ مُلْكِكَ لَسأَلْتُکَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ(۱۲۶۳) غَيْرَ اَنّي أعلَمُ

أنَّهُ لايَزيدُ في مُلْكِكَ طاعَةُ الْمُطيعينَ وَ لا يَنْقُصُ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْعاصينَ.

[ترجمه] ای سیّد من اگر این که بودی عذاب من از آنچه زیاد می‌کرد ملک تو را هرآینه سؤال می‌کردم تو را صبر بر آن الاّ این که به‌درستی که من می‌دانم که زیاد نمی‌کند در ملک و پادشاهی تو طاعت طاعت‌کنندگان و کم نمی‌کند از آن معصیت عصیان‌کنندگان.

سَيِّدی ما اَنَا وَ ما خَطَرِيْ هَبْ لِيْ بِفَضْلِكَ وَ جَلِّلْنِيْ بِسَتْرِكَ وَاعْفُ عَنْ تَوْبِيخيْ بِكَرَمِ وَجْهِکَ وَارْحَمْنِيْ مَطْرُوْحاً عَلَى الْمُغْتَسَلِ يُغَسِّلُنِي صالِحُ جيرَتِيْ اِلٰهِيْ وَ سَيِّدِي ارْحَمْنِيْ مَصْرُوْعاً عَلَى الْفِراشِ تُقَلِّبُنِيْ اَيْدِيْ اَحِبَّتِيْ.

[ترجمه] ای سید من چیستم من و چیست قدر من ببخش مرا به فضل خود و بپوشان(۱۲۶۴) مرا به پرده خود و درگذر از تهدید(۱۲۶۵) من به کرم ذات(۱۲۶۶) خود.

و رحم کن مرا در حالی که انداخته شده باشم بر غسل‌گاه غسل دهد مرا صالح همسایگان من. ای خدای من و سیّد من رحم کن مرا در حالی که افتاده شده باشم بر فراش بگرانند مرا از پهلویی به پهلویی دست‌های دوستان من

وَارْحَمْنِي مَحْمُوْلاً قَدْ تَناوَلَ الاَقْرَباءُ اَطْرافَ جَنازَتِيْ وَارْحَمْ فِيْ ذٰلِكَ الْبَيْتِ الْمُظْلِمِ(۱۲۶۷) وَحْشَتِيْ وَ غُرْبَتِي وَ وَحْدَتِيْ.

[ترجمه] و رحم کن مرا در حالی که برداشته شده باشم به‌تحقیق که گرفته باشند خویشان اطراف جنازه مرا و رحم کن در آن خانه تاریک وحشت مرا و غریبی مرا و تنهایی مرا.

و اگر تنگ باشد وقت طول دادن قنوت پس مر تو را است اقتصار بر آنچه خواهی ازآنچه وسعت داشته باشد آن را وقت.

و از دعاهای مختصر که خوب است قنوت به آن در وسعت و تنگی در آن و غیر آن این دعا است:

اَللّٰهُمَّ اِنَّ كَثْرَةَ الذُّنُوْبِ تَكُفُّ اَيْدِيْنا عَنِ انْبِساطِها اِلَيْكَ بِالسُّؤالِ وَالْمُداوَمَةَ عَلَى الْمَعاصِي تَمْنَعُنا عَنِ التَّضَرُّعِ وَالاِبْتِهالِ(۱۲۶۸) وَالرَّجاءَ يَحُثُّنا عَلىٰ سُؤالِكَ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که بسیاری گناهان باز می‌دارد دست‌های مرا از

گشادن آنها به سوی تو به سؤال و مداومت بر معاصی منع می‌کند ما را از تضرّع و ابتهال، و آرزو تحریص می‌کند ما را بر سؤال تو.

یاذَالْجَلالِ فَاِنْ لَمْ یَعْطِفِ السَّیِّدُ عَلیٰ عَبْدِهِ فَمِمَّنْ یَبْتَغِی النَّوالَ فَلاٰ تَرُدَّ اَکُفَّنَا الْمُتَضَرِّعَةَ اِلَیْکَ اِلاّٰ بِبُلُوْغِ الاٰمالِ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ اَشْرَفِ الاَنْبِیاٰءِ وَالْمُرْسَلِیْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّٰاهِرِیْنَ.

[ترجمه] ای صاحب بزرگی پس اگر شفقت نکند خداوند بر بنده خود پس از که طلب کند عطا. پس مگردان کف‌های ما را که تضرع کننده‌اند به سوی تو مگر به رسیدن آرزوها. و رحمت کناد خدا بر اشرف پیغمبران و رسولان محمد و آل پاکان او.

پس هرگاه فارغ شدی از قنوت پس رکوع کن و می‌گویی بعد از سر برداشتن از رکوع:

هٰذاٰ مَقَامُ مَنْ حَسَناٰتُهُ نِعْمَةٌ مِنْکَ وَ سَیِّاٰتُهُ بِعَمَلِهِ وَ ذَنْبُهُ عَظِیمٌ وَ شُکْرُهُ قَلیلٌ اِلٰهیْ طُمُوْحُ(۱۲۶۹) الاٰمالِ قَدْ خاٰبَتْ اِلاّٰ لَدَیْكَ وَ مَعاٰکِفُ الْهِمَمِ(۱۲۷۰) قَدْ تَقَطَّعَتْ اِلاّٰ عَلَیْکَ وَ مَذاٰهِبُ الْعُقُوْلِ(۱۲۷۱) قَدْ سَمَتْ(۱۲۷۲) اِلاّٰ اِلَیْكَ فَاِلَیْكَ الرَّجاٰءُ وَ اِلَیْكَ الْمُلْتَجاٰ یاٰ اَکْرَمَ مَقْصُوْدٍ یا اَجْوَدَ مَسْؤُوْلٍ.

[ترجمه] این مقام کسی است که نیکویی‌های او نعمتی است از تو و بدی‌های او به کردار او است و گناه او بزرگ است و شکر او اندک است ای خدای من بلندشونده‌های امیدها به‌تحقیق نومید شده‌اند مگر نزد تو و اقامت‌های عزم‌ها به‌تحقیق بریده شده‌اند مگر بر تو و راه‌های عقل‌ها به‌تحقیق بلند شده‌اند مگر به سوی تو پس به سوی تو است آرزوها و به‌سوی تو است پناه ای گرامی‌ترین قصد کرده شده و ای بخشنده‌ترین سؤال کرده شده.

هَرَبْتُ اِلَیْكَ بِنَفْسی یاٰ مَلْجَاَ الْهاٰرِبِیْنَ بِاَثْقاٰلِ الذُّنُوْبِ اَحْمِلُهاٰ عَلیٰ ظَهْرِیْ وَماٰ اَجِدُ لِی اِلَیْكَ شاٰفِعاً سِوٰی مَعْرِفَتِیْ بِاَنَّكَ اَقْرَبُ مِنْ رَجاٰهُ الطّٰالِبُوْنَ وَلَجَاَ اِلَیْهِ الْمُضْطَرُّوْنَ وَ اَمَّلَ ماٰ لَدَیْهِ الرّٰاغِبُوْنَ.

[ترجمه] گریزانده‌ام به سوی تو نفس خود را ای پناه گریزندگان با سنگینی‌های گناهان برمی‌دارم آنها را بر پشت خود و نمی‌یابم از برای خود به سوی تو

شفاعت‌کننده ای غیر دانستن من این راکه تو نزدیک‌ترین کسی که آرزو داشته‌اند او را طلب کنندگان و پناه برده‌اند به سوی او بیچارگان و امید داشته‌اند آنچه نزد اوست رغبت کنندگان.

يا مَنْ فَتَقَ الْعُقُوْلَ بِمَعْرِفَتِهِ(۱۲۷۳) وَ اَطْلَقَ الاَلْسُنَ بِحَمْدِهِ وَ جَعَلَ ما اَمْتَنَّ بِهِ عَلىٰ عِبادِهِ كِفاءً لِتَأدِيَةِ حَقِّهِ(۱۲۷۴) صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لاٰتَجْعَلْ لِلْهُمُوْمِ عَلىٰ عَقْليْ سَبِيْلاً(۱۲۷۵) وَ لاٰ لِلْباطِلِ(۱۲۷۶) عَلىٰ عَمَليْ دَلِيْلاً بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِيْنَ

[ترجمه] ای کسی که شکافته است عقل‌ها را به‌شناخت خود و روان کرده است زبان‌ها را به حمد خود و گردانیده آنچه را نعمت داده است به او بر بندگان خود مانندی از برای به‌جا آوردن حقّ او رحمت بفرست بر محمّد و آل او و مگردان از برای غم‌ها بر عقل من راهی و نه از برای باطل بر عمل من دلیلی به‌رحمت تو ای رحم‌کنندگان رحم‌کنندگان.

بعد از آن دو سجده می‌کنی و تشهد می‌خوانی پس هرگاه سلام دادی پس تسبیح کن تسبیح حضرت زهرا علیهاالسّلام بعد از آن بخوان این دعا راکه معروف است بدعای حزین:

اُناجِيكَ يا مَوْجُوْداً فِيْ كُلِّ مَكانٍ لَعَلَّكَ تَسْمَعُ نِدائِيْ(۱۲۷۷) فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي وَ قَلَّ حَيائِي مَوْلاٰيَ يا مَوْلاٰيَ اَيَّ الاَهْوالِ اَتَذَكَّرُ وَ اَيَّها اَنسىٰ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ اِلاَّ الْمَوْتُ لَكَفىٰ(۱۲۷۸) كَيْفَ وَ ما بَعْدَ الْمَوْتِ اَعْظَمُ وَ اَدْهىٰ.

[ترجمه] مناجات می‌کنم تو را ای یافته‌شده در هر مکان امید هست که تو می‌شنوی آواز مرا پس به‌تحقیق که بزرگ است گناه من و کم است حیای من ای خداوند من کدام‌یک از هول‌ها را یاد کنم و کدام از آنها را فراموش کنم و حال آنکه اگر نبود مگر مرگ هرآینه کافی است آن، چگونه و حال آنکه آنچه بعد از مرگ است بزرگ‌تر است و عظیم‌تر.

مَوْلاٰيَ يا مَوْلاٰيَ حَتّىٰ مَتىٰ وَ اِلىٰ مَتىٰ اَقُوْلُ لَكَ الْعُتْبىٰ مَرَّةً بَعْدَ اُخْرىٰ(۱۲۷۹) ثُمَّ لاٰتَجِدُ عِنْدِيْ صِدْقاً وَ لاٰوَفاءً.

[ترجمه] ای خداوند من تاکی و تا چند بگویم از برای تو است عتبی (۱۲۸۰) مرتبه‌ای

بعد از مرتبه باز نیابی نزد من راستی و نه وفائی.

فَیاغَوْثاهُ ثُمَّ واغَوْثاهُ بِكَ یا اَللهِ مِنْ هَوىً قَدْ غَلَبَنِیْ وَ مِنْ عَدُوٍّ قَدِاسْتَكْلَبَ عَلَیَّ(۱۲۸۱) وَ مِنْ دُنْیاً قَدْ تَزَیَّنَتْ لِیْ وَ مِنْ نَفْسٍ اَمّارَةٍ بِالسُّوْءِ اِلاّ ما رَحِمَ رَبِّیْ.(۱۲۸۲)

[ترجمه] پس ای داد باز ای داد به تو ای خدا از خواهشی که به‌تحقیق غلبه کرده است بر من و از دشمنی که به‌تحقیق برجسته است بر من و از دنیایی که به تحقیق زینت داده است خود را برای من و از نفسی که بسیار امرکننده است به بدی مگر آنچه رحم کرده باشد پروردگار من.

مَوْلایَ یا مَوْلایَ اِنْ كُنْتَ رَحِمْتَ مِثْلِیْ فَارْحَمْنِیْ وِ اَنْ كُنْتَ قَبِلْتَ مِثْلِیْ فَاقْبَلْنِیْ یا قابِلَ السَّحَرَةِ(۱۲۸۳) اِقْبَلْنِیْ یا مَنْ لَمْ اَزَلْ اَتَعَرَّفُ مِنْهُ الْحُسْنیٰ(۱۲۸۴) یا مَنْ یُغَذِّیْنِیْ بِالنِّعَمِ صَباحاً وَ مَساءً ارْحَمْنِیْ یَوْمَ اٰتِیكَ فَرْداً شاخِصاً اِلَیْكَ بِصَرِیْ مُقَلَّداً(۱۲۸۵) عَمَلِیْ قَدْ تَبَرَّأَ جَمِیعُ الْخَلْقِ مِنِّیْ نَعَمْ وَ اَبِیْ وَ اُمِّي وَ مَنْ كانَ لَهُ كَدِّیْ وَ سَعْیِیْ.

[ترجمه] خداوند من اگر بوده‌ای چنین که رحم کرده باشی مثل مرا پس رحم کن مرا و اگر بوده‌ای که قبول کرده‌ای مثل مرا پس قبول کن مرا ای قبول‌کننده ساحران قبول کن مرا ای کسی که همیشه می‌شناسم از او نیکویی را ای کسی که خورش می‌دهد مرا به نعمت‌ها در صبح و شام رحم کن مرا روزی که می‌آیم تنها بلندکننده به سوی تو دیده خود را به گردن من انداخته شده عمل من بیزاری جسته‌اند جمیع خلق از من بلی و پدر من و مادر من و هرکه بود از برای او کدّ من و سعی من.

فَاِنْ لَمْ تَرْحَمْنِیْ فَمَنْ یَرْحَمُنِیْ وَ مَنْ یُؤْنِسُ فِی الْقَبْرِ وَحْشَتِیْ وَمَنْ یُنْطِقُ لِسانِیْ اِذا خَلَوْتُ بِعَمَلِیْ(۱۲۸۶) وَ سَأَلْتَنِیْ عَمّا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنِّیْ فِاِنْ قُلْتُ نَعَمْ(۱۲۸۷) فَاَیْنَ الْمَهْرَبُ مِنْ عَدْلِكَ وَ اِنْ قُلْتُ لَمْ اَفْعَلْ قُلْتَ اَلَمْ اَكُنِ الشّاهِدَ عَلَیْکَ.

[ترجمه] پس اگر رحم نکنی مرا پس که رحم می‌کند مرا و که انس می‌دهد مرا در قبر وحشت مرا و که گویا می‌گرداند زبان مرا هرگاه خلوت کنم به عمل خود و سؤال کنی مرا از آنچه تو داناتری به آن از من پس اگر بگویم بلی پس کجا است محلّ گریختن از عدل تو و اگر بگویم که نکرده‌ام می‌گویی تو آیا نبوده‌ام من گواه بر تو.

فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ یا مَوْلایَ قَبْلَ اَنْ تَلْبَسَ الْاَبْدانُ سَرابِیلَ الْقَطِرانِ(۱۲۸۸) عَفْوَكَ عَفْوَكَ

یا مَوْلایَ قَبْلَ اَنْ تُغَلَّ(۱۲۸۹) الاَیْدی اِلَی الاَعْناقِ(۱۲۹۰) یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ وَ خَیْرَ الْغافِرینَ .

[ترجمه] پس طلب می‌کنم عفو تو را عفو تو را ای پروردگار من پیش از آن که بپوشند بدن‌ها پیراهن‌های قطران، عفو تو را عفو تو را ای پروردگار من پیش از آن که غلّ کرده شود دست‌ها به گردن‌ها ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان و بهترین آمرزندگان.

بعد از آن سجده می‌کنی و می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْحَمْ ذُلّی بَیْنَ یَدَیْكَ وَ تَضَرُّعی اِلَیْكَ وَ وَحْشَتی مِنَ النّاسِ وَ اُنْسی بِكَ یا کَریمُ یا کائِناً قَبلَ کُلِّ شَیْءٍ یا مُکَوِّنَ کُلِّ شَیْءٍ یاکائِناً بَعْدَ کُلِّ شَیْءٍ لا تَفْضَحْنی فِاِنَّكَ بی عالِمٌ وَ لاتُعَذِّبْنی فَاِنَّكَ عَلَیَّ قادِرٌ.

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل او و رحم کن خواری مرا پیش‌روی تو و زاری کردن مرا به سوی تو و رمیدن مرا از مردم و آرام مرا به تو ای بزرگوار ای کسی که بوده‌ای پیش از هر چیز ای آفریننده هر چیز ای کسی هست بعد از هر چیز رسوا مکن مرا پس به‌درستی که تو به من دانایی و عذاب مکن مرا پس به‌درستی که تو بر من توانایی.

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِكَ مِنْ کَرْبِ الْمَوْتِ وَ مِنْ سُوْءِ الْمَرْجِعِ فِی الْقُبُوْرِ وِ مِنَ النَّدامَةِ یَوْمَ الْقِیامَةِ اَسأَلُكَ عیشَةً هَنیئَةً وَمیتَةً سَوِیَّةً(۱۲۹۱) وَ مُنْقَلَباً کَریماً غَیْرَ مُخْزٍ وَ لا فاضِحٍ اَللّٰهُمَّ مَغْفِرَتُكَ اَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبی وَ رَحْمَتُكَ اَرْجیٰ عِنْدی مِنْ عَمَلی فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْلی یا حَیّاً لایَمُوْتُ .

[ترجمه] خداوندا پناه می‌آورم به تو از اندوه مرگ و از بدی بازگشت در قبرها و از پشیمانی در روز قیامت سؤال می‌کنم تو را زندگانی گوارایی و مردن همواری و بازگشت نیکویی غیرخوار کننده و نه رسوا کننده خداوندا آمرزش تو فراخ‌تر است از گناهان من و رحمت تو امید داشته شده‌تر است نزد من از عمل من پس رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و بیامرز مرا ای زنده که نمی‌میرد.

و بعد از آنکه فارغ شدی از مفرده وتر و آنچه متعلق به‌آن است برمی‌خیزی

برای دو رکعت نافله صبح[۱۲۹۲] و می‌نامند آنها را «دسّاستین» به اعتبار آنکه پنهان می‌شوند در نماز شب چنانکه روایت کرده است شیخ طائفه در «تهذیب»[۱۲۹۳] به‌سندی از حضرت رضا که پر کن[۱۲۹۴] به آنها نماز شب را و ظاهر کشیدن وقت آنهاست تا طلوع[۱۲۹۵] سرخی چنانکه متضمّن آن است بعضی روایات و چنانکه قائل شده‌اند به آن جماعتی از علمای ما ـ قدس الله ارواحهم ـ هرچند افضل اوقات آنها میانه صبح کاذب و صادق است.

و می‌خوانی در رکعت اوّل بعد از حمد سوره قل یا ایّها الکافرون و در دوم قل هو الله احد پس هرگاه سلام دادی بخواب بر پهلوی راست رو به قبله به روشی که میت را در لحد می‌گذارند و بگذار گونه راست خود را بر روی دست راست خود و بگو این را:

اِسْتَمْسَکْتُ بِعُرْوَةِ اللّٰهِ الْوُثْقی الَّتِیْ لاَانْفِصامَ لَها وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللّٰهِ الْمَتِینِ وَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الاِنْسِ رَبِّیَ اللّٰهُ رَبِّیَ اللّٰهُ رَبِّیَ اللّٰه اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ لاحَوْلَ وَ لاقُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ بالِغُ اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِکُلِّ شَیءٍ قَدْراً حَسْبِیَ اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ.

[ترجمه] دست زده‌ام به عروه خدا که محکم‌تر است آن که نیست شکستی مر او را و چنگ زده‌ام بر پیمان خدا که استوار است و پناه می‌آورم به خدا از شرّ فاسقان عرب و عجم و شرّ فاسقان جنّ و انس پروردگار من خدا است پروردگار من خدا است پروردگار من خدا است ایمان آورده‌ام به خدا توکل کرده‌ام بر خدا. نیست حولی و نه قوّتی مگر به خدا و هرکه توکّل کند بر خدا پس او بسند است او را به‌درستی که خدا رساننده امر خود است[۱۲۹۶] به تحقیق که قرار داده است خدا برای هر چیز اندازه‌ای.[۱۲۹۷] بسنده است مرا خدا و بهترین وکیل است.

اَللّٰهُمَّ مَنْ اَصْبَحَ وَ لَهُ حاجَةٌ اِلیٰ مَخْلُوْقٍ فَاِنَّ حاجَتِیْ وَ رَغْبَتِیْ اِلَیْكَ وَحْدَكَ لاشَرِیكَ لَكَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الصَّباحِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فالِقِ الاِصْباحِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ناشِرِ الاَرْواحِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ قاسِمِ الْمَعاشِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ جاعِلِ اللَّیْلِ سَکَناً وَالشَّمْسَ وَ

الْقَمَرَ حُسْباناً ذٰلِكَ تَقْدِيرُ العَزِيزِ العَلِيمِ.

[ترجمه] خداوندا هرکه داخل صبح شده باشد و بوده باشد از برای او حاجتی به‌سوی آفریده‌ای پس به‌درستی که حاجت من و رغبت من به‌سوی تو است تنهایی. نیست انبازی از برای تو و سپاس مر خدایی را که پروردگار صباح است سپاس مر خدایی را شکافنده صبح است سپاس مر خدایی را که برانگیزانندهٔ روح‌ها است سپاس خدایی را که قسمت‌کننده معاش است سپاس مر خدایی را که گردانیده شب را چیزی که آرام گیرند به آن و آفتاب و ماه را حسابی. این است تقدیر غالب دانا.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ واجْعَل فِیْ قَلْبِیْ نُوراً(۱۲۹۸) وَ فِیْ بَصَرِیْ نُوراً وَ عَلىٰ لِسانِیْ نُوراً وِ مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ نُوراً وِ مِنْ خَلْفِیْ نُوراً وَ عَنْ یَمِیْنِیْ نُوراً وَ عَنْ شِمالِیْ نُوراً وَ مِنْ فَوْقِی نُوراً وَ مِنْ تَحْتِی نُوراً وَ اَعْظِمْ لِیَ النُّوْرَ وَاجْعَلْ لِیْ نُوراً اَمْشِیْ(۱۲۹۹) بِهِ فِی النّاسِ وَ لاٰ تَحْرِمْنِیْ نُوْرَكَ(۱۳۰۰) یَوْمَ القِیٰمَةِ

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و بگردان در دل من نوری(۱۳۰۱) و در دیده من نوری و از پیش روی من نوری و از پشت سر من نوری و از جانب راست من نوری و از جانب چپ من نوری و از بالای من نوری و از پایین من نوری و بزرگ گردان از برای من نور را و بگردان از برای من نوری که راه روم به آن در میان مردم و محروم مکن مرا از نور خود روز قیامت.

بعد از آن بخوان آیةالکرسی و معوّذتین و پنج آیه از آخر آل‌عمران: **إن فی خَلقِ السمواتِ وَالاَرْضِ - تا - اِنَّكَ لاٰتُخلِفُ المِیعاٰدِ**(۱۳۰۲) بعد از آن می‌نشینی و تسبیح می‌کنی تسبیح حضرت زهرا علیهاالسّلام.

بعد از آن می‌گویی صد مرتبه **سُبْحاٰنَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّیْ وَ اَتُوْبُ اِلَیْهِ.** (تسبیح می‌کنم پروردگارم را که بزرگ است و متلبّسم به حمد او و طلب آمرزش می‌کنم از پروردگارم و توبه می‌کنم به‌سوی او)

بعد از آن می‌گویی: **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ وَ لاٰ حَوْلَ وَ لاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ.** (بنام خدای بسیار رحم‌کنده مهربان و نیست حولی و نه قوّتی مگر به خدای بلند مرتبه.)

بعد از آن سجده می‌کنی دو سجده شکر و می‌گویی در آنها آنچه برسد به‌خاطر تو از دعاها که پیش گذشت و دعاکن در آنها از برای برادران مؤمن خود پس می‌گویی:

اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْفَجْرِ وَ اللَّيٰالِي الْعَشْرِ(۱۳۰۳) وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ(۱۳۰۴) وَاللَّيْلِ اِذٰا يَسْرِ(۱۳۰۵) وَ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَ اِلٰهَ كُلِّ شَيْءٍ وَ خٰالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَافْعَل بِيْ وَ بِفُلاٰنٍ وفِلاٰن مٰا اَنْتَ اَهْلُهُ وَ لاٰ تَفْعَلْ بِنٰا مٰا نَحْنُ اَهْلُهُ فَاِنَّكَ اَهْلُ التَّقْوىٰ وَ اَهْلُ الْمَغْفِرَةِ.

[ترجمه] خداوندا ای پروردگار صبح و شب‌های ده و جفت و طاق و شب هرگاه برود و پروردگار هرچیز و معبود هر چیز و آفریننده هرچیز و مالک هرچیز رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و بکن با من و فلانی و فلانی آنچه تو سزاوار آنی و مکن با ما آنچه ما سزاوار آنیم پس به درستی که تو سزاوار پرهیزکاری‌ای و سزاوار آمرزشی.

فصل

و سزاوار است که بخوانی بعد از فراغ از نماز شب یعنی سیزده رکعت این دعا را که می‌خوانده سیّدالعابدین(ع) و این از دعاهای صحیفه کامله است:

اَللّٰهُمَّ يٰا ذَالْمُلْكِ الْمُتَاَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطٰانِ الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَ لاٰاَعْوٰانٍ وَ الْعِزِّ الْبٰاقِيْ عَلىٰ مَرِّ الدُّهُورِ وَ خَوٰالِي الاَعْوٰامِ وَ مَوٰاضِي الاَزْمٰانِ وَالاَيّٰامِ عَزَّ سُلْطٰانُكَ عِزّاً لاٰحَدَّ لَهُ بِاَوَّلِيَّةٍ(۱۳۰۶) وَ لاٰ مُنْتَهىٰ لَهُ بِاٰخِرِيَّةٍ وَاسْتَعْلىٰ مُلْكُكَ عَلُوّاً سَقَطَتِ الاَشْيٰاءُ دُوْنَ بُلُوْغِ اَمَدِهِ(۱۳۰۷) وَ لاٰيَبْلُغُ اَدْنىٰ مَااسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذٰلِكَ اَقْصىٰ نَعْتِ النّٰاعِتِيْنَ ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفٰاتُ وَ تَفَسَّخَتْ دُوْنَكَ النُّعُوتُ(۱۳۰۸) وَ حٰارَتْ فِيْ كِبْرِيٰائِكَ لَطٰائِفُ الاَوْهٰامُ.

[ترجمه] خداوندا ای صاحب پادشاهی باقی به دوام و سلطنت غالب بی‌لشکرها و بی‌مددکارها و عزت پاینده بر گذشتن روزگارها و سال‌ها و زمان‌ها و روزهای گذشته غالب است سلطنت تو که نیست طرفی مر آن را به اوّلیّتی(۱۳۰۹) و نه منتهایی مر آن را به آخریتی و بلندست پادشاهی تو بلندی‌ای که افتادند همه چیزها پایین‌تر از

رسیدن به نهایت آن و نمی‌رسد به پایین‌ترین پایه آنچه مخصوص گردانیده‌ای خود را به آن بلندی. نهایت وصف وصف‌کنندگان، گم شده است در تو صفت‌ها و باطل شده است نزد تو نعت‌ها و حیران شده است در بزرگواری تو اندیشه‌های باریک.

كَذٰلِكَ اَنْتَ اللّٰهُ الْاَوَّلُ فِيْ اَوَّلِيَّتِكَ وَ عَلىٰ ذٰلِكَ اَنْتَ دآئِمٌ لاٰتَزُوْلُ وَ اَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلاً الْجَسِيمُ اَمَلاً خَرَجَتْ مِنْ يَدِيْ اَسْبٰابُ الْوُصَلاٰتِ(۱۳۱۰) اِلاّٰ مٰا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَ تَقَطَّعَتْ عَنِّيْ عِصَمُ الْاٰمٰالِ اِلاّٰ مٰا أنا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ.

[ترجمه] همچنین تویی خدای اوّل در اوّلیّت خود و بدین نحو تو همیشه هستی زایل نمی‌شوی و من بنده ضعیف در عمل بزرگ در امید بیرون رفته است از دست من اسباب پیوندها مگر آنچه پیوند کرده است آن را رحمت تو و بریده شده است از من رشته‌های امیدها مگر آنچه من دست زده‌ام به آن از عفو تو.

قَلَّ عِنْدِيْ مٰا اَعْتَدُّ بِهِ(۱۳۱۱) مِنْ طٰاعَتِكَ وَ كَثُرَ عَلَيَّ مٰا اَبُوْءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ لَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَ اِنْ اَسآءَ فَاعْفُ عَنِّيْ.

اَللّٰهُمَّ وَ قَدْ اَشْرَفَ عَلىٰ خَفٰايَا الاَعْمٰالِ(۱۳۱۲) عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ كُلُّ مَسْتُوْرٍ دُوْنَ خُبْرِكَ وَ لاٰ تَنْطَوِي عَنْكَ دَقٰآئِقُ الاُمُوْرِ وَ لاٰتَعْزُبُ عَنْكَ غَيِّبٰاتُ السَّرٰائِرِ.

[ترجمه] کم است نزد من آنچه به شمار درآورم آن را از طاعت تو و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم(۱۳۱۳) به آن از معصیت تو و تنگ نیست بر تو عفو کردن از بنده تو و اگرچه بد کرده باشد پس عفو کن از من. خداوندا و به تحقیق که مطّلع شده است بر پنهانی‌های کردارها علم تو و آشکار شده است هر پوشیده نزد آگاهی تو و درنوردیده نمی‌شود از تو باریکی‌های کارها و غایب نمی‌گردد از تو پنهان‌های رازها.(۱۳۱۴)

وَ قَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ(۱۳۱۵) الَّذِى اسْتَنْظَرَكَ لِغَوايَتِى فَاَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ اِلىٰ يَوْمِ الدِّينِ لاِضْلاٰلِىْ فَاَمْهَلْتَهُ فَاَوْقَعَنِىْ.

[ترجمه] و به تحقیق که غالب شده است بر من دشمن تو که مهلت طلبیده است از تو برای گمراهی من پس مهلت داده‌ای او را و مهلت طلبیده است از تو تا روز جزا برای گمراهی من پس مهلت داده‌ای او را پس انداخته مرا در مهلکه.

وَقَدْ هَرَبْتُ اِلَيْكَ مِنْ صَغٰآئِرِ ذُنُوْبٍ مُوْبِقَةٍ وَكَبٰائِرِ اَعْمٰالٍ مُرْدِيَةٍ حَتّٰى اِذٰا قٰارَفْتُ

مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوْءِ سَعْيِى سَخطَكَ فَتَلَ عَنِّى عِذارَ غَدْرِهِ وَ تَلَقّانِى بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَ تَوَلّى الْبَراءَةَ مِنِّىْ وَ اَدْبَرَ مُوَلِّياً عَنِّى فَاَصْحَرَنِىْ لِغَضَبِكَ فَرِيْداً(۱۳۱۶) وَ اَخْرَجَنِىْ اِلىٰ فِناءِ نَقِمَتِكَ طَرِيْداً.

[ترجمه] و به تحقیق که گریختم من(۱۳۱۷) به سوی تو از گناهان خردی که حبس کننده‌اند(۱۳۱۸) و از عمل‌های بزرگی که هلاک کننده‌اند تا چون نزدیکی کردم معصیت تو را و سزاوار شدم به سبب بدی سعی خود غضب تو را پیچید از من عنان حیله خود را(۱۳۱۹) و پیش آمد مرا به کلمه کفرش و بیزاری جُست از من(۱۳۲۰) و برگشت اعراض‌کننده از من پس برد مرا به صحرای غضب تو تنها و بیرون کرد مرا به سوی ساحت انتقام تو رانده شده.

لاَشَفِيْعٌ يَشْفَعُ لِى اِلَيْكَ وَ لاٰخَفِيْرٌ يُؤْمِنُنِىْ عَلَيْكَ وَ لاٰحِصْنٌ يَحْجُبُنِىْ عَنْكَ وَ لامَلاٰذٌ اَلْجَأُ اِلَيْهِ مِنْكَ .

فَهٰذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ وَ مَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلاٰيَضِيقَنَّ عَنّىْ فَضْلُكَ وَ لاٰيَقْصُرَنَّ دُوْني عَفْوُكَ وَ لاٰاَكُنْ اَخْيَبَ عِبادِكَ التّائِبِيْنَ وَلاٰاَقْنَطَ وَ فُوْدِكَ الاٰمِلِيْنَ وَاغْفِرْ لِىْ اِنَّكَ خَيْرُ الْغافِرِيْنَ.

[ترجمه] نه شفیعی است که شفاعت کند برای من به سوی تو و نه زینهار دهی است که ایمن گرداند مرا بر تو و نه جای محکمی است که مانع شود مرا از تو و نه پناهی است که پناه برم به سوی او از تو.

پس اینجا مقام پناه آورنده است به سوی تو و جای اعتراف کننده است به گناه از برای تو پس باید که تنگی نکند از من فضل تو و کوتاه ننماید نزد من عفو تو و نباشم من بی‌بهره‌ترین بندگان تو که توبه کننده باشند و نه نومیدترین گروه وارد شوندگان تو که امیدوار باشند و بیامرز مرا به‌درستی که تو بهترین آمرزندگانی.

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَمَرْتَنِىْ فَتَرَكْتُ وَ نَهَيْتَنِىْ فَرَكِبْتُ وَ سَوَّلَ لِىَ الْخَطاءَ خاطِرُ السُّوْءِ فَفَرَّطْتُ(۱۳۲۱) وَ لاٰاَسْتَشْهِدُ عَلىٰ صِيامِىْ نَهاراً وَلاٰ اَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِىْ لَيْلاً(۱۳۲۲) وَ لاٰتُثْنِى عَلَىَّ بِاِحْيائِها سُنَّةٌ حاشا فُرُوْضِكَ الَّتِىْ مَنْ ضَيَّعَها هَلَكَ وَ لَسْتُ اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِفَضْلِ نافِلَةٍ مَعَ كَثِيرٍ ما اَغْفَلْتُ مِنْ وَظائِفِ فُرُوْضِكَ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که تو امر کردی مرا پس ترک کردم و نهی کردی مرا پس ارتکاب کردم و آرا است بهر من خطا را اندیشه بد من پس تقصیر کردم و گواه نمی‌گیرم به روزه داشتن خود روزی را و پناه نمی‌گیرم به سبب زنده‌داشتن خود شبی را و ثنا نمی‌کند بر من سنتی به‌سبب زنده‌داشتن من او را(۱۳۲۳) مگر فرض‌های تو که هر که ضایع گذاشت آن را هلاک شد(۱۳۲۴) و نیستم من که وسیله جویم به سوی تو به فضل نافله با وجود بسیاری از آن چه غافل شده‌ام از شرایط فرض‌های تو.

وَ تَعَدَّيْتُ عَنْ مَقاماتِ حُدُوْدِكَ اِلىٰ حُرُماتٍ انْتَهَكْتُها وَ كَبائِرِ ذُنُوْبٍ اجْتَرَحْتُها كانَتْ عافِيَتُكَ لِىْ مِنْ فَضائِحِها سِتْراً .

وَ هٰذا مَقامُ مَنِ اسْتَحْيا لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَ سَخِطَ عَلَيْها وَ رَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقّاكَ بِنَفْسٍ خاشِعَةٍ وَ رَقَبَةٍ خاضِعَةٍ وَ ظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطايا واقِفاً بَيْنَ الرَّغْبَةِ اِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ.

[ترجمه] و درگذشته‌ام از مقام‌های حدود تو به سوی حرمت‌هایی(۱۳۲۵) که مبالغه کرده‌ام در دریدن آنها و گناهان بزرگی که اکتساب کرده‌ام آنها را و بود عافیت تو مرا از رسوایی‌های آنها پرده.

و این مقام کسی است که شرمنده است برای نفس خود از تو و خشم دارد بر نفس خود و خشنود است از تو پس پیش آمده است تو را به نفسی فروتنی‌کننده و گردنی پستی نماینده و پشتی گرانبار از خطاها ایستاده میانه رغبت به سوی تو و ترس از تو.

وَ اَنْتَ اَوْلىٰ مَنْ رَجاهُ وَ اَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقاهُ فَاَعْطِنِىْ يا رَبِّ ما رَجَوْتُ وَ اٰمِنِّىْ ما حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ بِعائِدَةِ رَحْمَتِكَ اِنَّكَ اَكْرَمُ الْمَسْؤُوْلِيْنَ

اَللّٰهُمَّ وَ اِذْ سَتَرْتَنِىْ بِعَفْوِكَ و تَغَمَّدْتَنِىْ بِفَضْلِكَ فِىْ دارِ الْفَناءِ بِحَضْرَةِ الاَكْفاءِ فَاَجِرْنِىْ مِنْ فَضيحاتِ دارِ الْبَقاءِ عِنْدِ مَواقِفِ الاَشْهادِ مِنَ الْمَلائِكَةِ الْمُقَرَّبِيْنَ وَ الرُّسُلِ الْمُكَرَّمِيْنَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحِيْنَ مِنْ جارٍ كُنْتُ اُكاتِمُهُ سَيِّاٰتِىْ وَ مِنْ ذِىْ رَحِمٍ كُنْتُ اَحْتَشِمُ مِنْهُ فِىْ سَرِيْراتِىْ لَمْ اَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِى السِّتْرِ عَلَيَّ وَ وَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِى الْمَغْفِرَةِ لِىْ وَ اَنْتَ اَوْلىٰ مِنْ وُثِقَ بِهِ وَ اَعْطىٰ مِنْ رُغِبَ اِلَيْهِ وَ اَرْاَفُ مِنَ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِىْ.

[ترجمه] و تو بهتر کسی که امید به او داشته باشد و سزاوارتر کسی که بترسد از او و بپرهیزد از او پس عطا کن مرا ای پروردگار من آنچه آرزو دارم و ایمن گردان مرا از آنچه حذر دارم و احسان کن بر من به صلهٔ رحمت خود(۱۳۲۶) به‌درستی که تو کریم‌ترین سؤال کرده شده‌هایی.

خداوندا و چون پوشاندی مرا به عفو خود و فروگرفتی(۱۳۲۷) مرا به فضل خود در سرای فنا به حضور امثال پس رهایی ده مرا از رسوایی‌های سرای بقا نزد ایستادگان حاضران از فرشتگان مقربان و رسول‌هایی گرامی داشته شده و شهیدان و صالحان از همسایه که بودم من چنین که می‌پوشاندم از او گناهان خود را و از خویشی کـه شـرم می‌داشتم از او در کارهای پنهانی خود. اعتماد نداشتم به ایشان ای پروردگار مـن در پوشاندن بر من و اعتماد کرده بودم به تو ای پروردگار من در آمرزیدن مرا و تو بهترین کسی که اعتماد بر او باشد و بخشنده‌ترین کسی که رغبت شـده بـاشد بـه سـوی او و مهربان‌ترین کسی که طلب رحم کرده شده باشد پس رحم کن مرا.

اَللّٰهُمَّ وَ اَنْتَ حَدَرْتَنِیْ مٰآءً مَهِیناً مِنْ صُلْبٍ مُتَضٰائِقِ العِظٰامِ حَرِجِ الْمَسٰالِكِ اِلیٰ رَحِمٍ ضَیِّقَةٍ سَتَرْتَهٰا بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِیْ حٰالاً عَنْ حٰالٍ حَتّٰی اَنْتَهَیْتَ بِیْ اِلیٰ تَمٰامِ الصُّوَرَةِ وَ اَثْبَتَّ فِیَّ الْجَوٰارِحِ كَمٰا نَعَتَّ فِیْ كِتٰابِكَ نُطْفَةً(۱۳۲۸) ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً(۱۳۲۹) ثُمَّ عِظٰاماً(۱۳۳۰) ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظٰامَ لَحْماً ثُمَّ اَنْشَأْتَنِیْ خَلْقاً اٰخَرَ كَمٰا شِئْتَ.

[ترجمه] خداوندا و تو پایین آوردی مرا آبی خوار و حقیر از پشتی تـنگ درهـم رفته استخوان‌هایش، تنگ راه‌هایش به سـوی رحـم تـنگی کـه پـوشانده‌ای آن را بـه پرده‌ها می‌گردانی مرا از حالی به حالی تا این‌که رسانیدی مرا به تمام شـدن صـورت و ثابت گرداندی در من اعضا چنان که وصف کرده‌ای در کتاب خود اول نطفه پس از آن پارچهٔ خونی پس از آن پارچه گوشتی پس از آن استخوان‌ها پس از آن پـوشاندی استخوان‌ها را پس آفریدی مرا خلقی دیگر(۱۳۳۱) چنان که خواستی.

حَتّٰی اِذَا احْتَجْتُ اِلیٰ رِزْقِكَ وَ لَمْ اَسْتَغْنِ عَنْ غِیٰاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِیْ قُوْتاً مِنْ فَضْلِ(۱۳۳۲) طَعٰامٍ وَ شَرٰابٍ اَجْرَیْتَهُ لِاَمَتِكَ الَّتِیْ اَسْكَنْتَنِیْ جَوْفَهٰا وَ اَوْدَعْتَنِیْ قَرٰارَ

رَحِمِها وَ لَوْ تَكِلْنِىْ يا رَبِّ فِىْ تِلْكَ الْحالاتِ اِلىٰ حَوْلِى اَوْ تَضْطَرَّنِى اِلىٰ قُوَّتِى لَكانَ الْحَوْلُ عَنِّىْ مُعْتَزِلاً وَ لَكانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيْدَةً.

[ترجمه] تا چون محتاج شدم به سوی رزق تو و بی‌نیاز نبودم از فریادرسی فضل تو گردانیدی از برای من قوتی از زیادتی طعام و آشامیدنی که جاری ساخته بودی آن را از برای کنیز خود که ساکن گردانیده بودی مرا در میان آن و امانت گذاشته بودی مرا در ته رحم او و اگر وامی‌گذاشتی مرا ای پروردگار من در آن حالات به قدرت من یا ناچار می‌ساختی مرا به قوّت من هرآینه بودی قدرت از من کناره کننده و هرآینه بودی قوّت از من دور.

فَغَذَوْتَنِىْ بِفَضْلِكَ غِذاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ تَفْعَلُ ذٰلِكَ بِىْ تَطَوُّلاً عَلَيَّ اِلىٰ غايَتِىْ هٰذِهِ لااَعْدَمُ بِرَّكَ وَلايُبْطِىءُ بِىْ حُسْنُ صَنِيعِكَ وَلاتَتاَكَّدُ مَعَ ذٰلِكَ ثِقَتِىْ فَاَتَفَرَّغَ لِما هُوَ اَحْظىٰ لِىْ عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ الشَّيْطانُ عِنانِىْ فِىْ سُوْءِ الظَّنِّ وَ ضَعْفِ الْيَقِينِ.

[ترجمه] پس غذا دادی مرا به فضل خود غذادادن مهربان لطف‌کننده می‌کنی اینها را با من از روی فضل بر من تا این غایت که رسیده‌ام کم نمی‌کنم مهربانی تو را و درنگ نمی‌کند نسبت به من نیکویی احسان تو و محکم نیست با وجود این اعتماد من تا بپردازم به آنچه او بهره‌دارتر است نزد تو به‌تحقیق که مالک شده است شیطان عنان مرا در بدگمانی و سستی یقین.

فَاَنَا اَشْكُو سُوْءَ مُجاوَرَتِهِ لِى وَ طاعَةَ نَفْسِىْ لَهُ وَ اَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ(۱۳۳۳) وَ اَتَضَرَّعُ اِلَيكَ فِىْ اَنْ تُسَهِّلَ اِلىٰ رِزْقِىْ سَبِيْلاً.

[ترجمه] پس من شکوه می‌کنم از بدی همسایگی او مرا و فرمان‌بردن نفس من او را و دست می‌زنم به تو از تسلّط او و زاری می‌کنم به سوی تو در اینکه آسان گردانی به سوی روزی من راه را.

فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدائِكَ بِالنِّعَمِ الْجِسامِ وَ اِلْهامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الاِحْسانِ وَالاِنْعامِ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِىْ وَ اَنْ تُقَنِّعَنِىْ(۱۳۳۴) بِتَقْدِيرِكَ لي وَ اَنْ تُرْضِيَنِىْ بِحِصَّتِىْ فِيما قَسَمْتَ لِىْ وَ اَنْ تَجْعَلَ ما ذَهَبَ مِنْ جِسْمِىْ وَعُمْرِىْ فِىْ سَبِيلِ طاعَتِكَ اِنَّكَ خَيْرُالرّازِقِينَ.

[ترجمه] پس مر تو راست حمد بر ابتداکردن تو به نعمت‌های بزرگ و دردل انداختن تو شکر بر احسان و انعام پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و آسان گردان بر من روزی مرا و در اینکه قانع گردانی مرا به اندازه‌ای که کرده‌ای برای من و در اینکه خشنود سازی مرا در آنچه قسمت کرده‌ای برای من و در اینکه بگردانی آنچه را رفته است از بدن من و عمر من در راه طاعت تو(۱۳۳۵) به‌درستی که تو بهترین روزی‌دهندگانی.

اَللّٰهُمَّ اِنّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنْ نارٍ تَغَلَّظْتَ بِها عَلیٰ مَنْ عَصاكَ وَ تَوَعَّدْتَ بِها مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضاكَ وَ مِنْ نارٍ نُوْرُها ظُلْمَةٌ وَ هَیِّنُها اَلیمٌ وَ بَعیدُها قَریبٌ وَ مِنْ نارٍ یَاْکُلُ بَعْضُها بَعْضاً وَ یَصُوْلُ بَعْضُها عَلیٰ بَعْضٍ وَ مِنْ نارٍ تَذَرُ الْعِظامَ رَمیماً وَ تَسْقی اَهْلَها حَمیماً وَ مِنْ نارٍ لاتُبْقی عَلیٰ مَنْ تَضَرَّعَ اِلَیْها وَ لاتَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَها وَلا تَقْدِرُ عَلَی التَّخْفیفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَها وَاسْتَسْلَمَ اِلَیْها. تَلْقیٰ سُکّانَها بِاَحَرِّ ما لَدَیْها مِنْ اَلیمِ النَّکالِ وَ شَدیدِ الْوَبالِ.

[ترجمه] خداوندا به‌درستی که پناه می‌آورم به تو از آتشی که غلیظ گردانیده‌ای آن را بر کسی که عصیان کرده است تو را و وعید فرموده‌ای به آن کسی را که بیرون رفته است از رضای تو و از آتشی که نور آن تاریکی است و سهل آن دردناک و دور آن نزدیک(۱۳۳۶) و از آتشی که می‌خورد بعضی از آن را بعضی و حمله می‌کند بعضی از آن بر بعضی و از آتشی که وامی‌گذارد استخوان‌ها را پوسیده و آب می‌دهد اهل خود را آبی گرم و از آتشی که رحم نمی‌کند(۱۳۳۷) بر کسی که فروتنی کرد به سوی او و رحم نمی‌کند کسی را که طلب مهربانی کند از آن و قادر نیست بر سبک کردن آن از کسی که فروتنی کند مر آن را و فرمان‌برداری کند آن را! پیش می‌آورد ساکنانش را گرم‌ترین آنچه نزد او است از عقاب دردناک و مصیبت سخت.

وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَقارِبِهَا الْفاغِرَةِ اَفْواهُها وَ حَیّاتِهَا الصّالِقَةِ بِاَنْیابِها وَ شَرابِهَا الَّذیْ یُقَطِّعُ اَمْعاءَ وَ اَفْئِدَةَ سُکّانِها وَیَنْزِعُ قُلُوْبَهُمْ وَ اَسْتَهْدیكَ لِما باعَدَ مِنْها وَ اَخَّرَ عَنْها.

[ترجمه] و پناه می‌گیرم به تو از عقرب‌های آن که وا کرده‌اند دهن‌های خود را و از مارهای آن که می‌زنند نیش‌های خود را و از شراب آن که پاره می‌کند روده‌ها را

و دل‌های ساکنان آن را و می‌کند دل‌هاشان را و راه می‌جویم از تو به سوی آنچه دور گرداند از آن و مؤخّر سازد از آن.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ اَجِرْنِىْ مِنْهاٰ بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَاَقِلْنِى عَثَراٰتِىْ بِحُسْنِ اِقاٰلَتِكَ وَلاٰتَخْذُلْنِىْ ياٰ خَيْرَ الْمُجِيرِيْنَ اِنَّكَ تَقِى الْكَرِيهَةَ وَ تُعْطِى الْحَسَنَةَ وَ تَفْعَلُ ماٰ تُرِيْدُ وَ اَنْتَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل او و پناه ده مرا از آن به فضل رحمت خود و درگذران از لغزش‌های من به نیکویی درگذشتن تو و خوار مگردان مرا ای بهترین پناه دهندگان به‌درستی که تو نگاه می‌داری ناخوشی را و عطا می‌کنی خوبی را و می‌کنی آنچه می‌خواهی تو بر همه چیز قادری.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ اِذاٰ ذُكِرَ الاَبْراٰرُ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ مَااخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَ النَّهاٰرُ صَلاٰةً لاٰيَنْقَطِعُ مَدَدُهاٰ وَ لاٰيُحْصىٰ عَدَدُهاٰ صَلاٰةً تَشْحَنُ اَلْهَواٰءَ وَ تَمْلَأُ الاَرْضَ وَ السَّماٰءَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ حَتّٰى يَرْضىٰ.

[ترجمه] خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت بفرست بر محمّد و آل او چندان که تردّد کنند شب و روز رحمتی که بریده نشود مدد آن و شمرده نشود عدد آن رحمتی که پر کند هوا را و لبالب سازد زمین و آسمان را تا اینکه خشنود شود.(۱۳۳۸)

وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ بَعْدَ الرِّضاٰ صَلاٰةً لاٰحَدَّ لَهاٰ وَ لاٰمُنْتَهىٰ ياٰ اَرْحَمَ الرّاٰحِمِيْنَ.

و رحمت کناد خدا بر او و آل او بعد از خشنودشدن رحمتی که حدّ نباشد آن را و نه منتهایی ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

خاتمه

سزاوار است از برای نمازگزارنده ملاحظه معانی ذکرهای نماز و دعاهای آن و تعقیب‌های آن و آنچه خوانده می‌شود د رآن و اینکه نبوده باشد ذکر او و دعای او و قراءت او محض حرکت دادن زبان بی‌ملاحظه معانی که قصد کرده شده است از آنها پس بوده باشد حال او مثل حال عربی که بگوید کلام فارسی را بی‌آنکه داند معانی آنچه را می‌گوید و مثل حال ساهی یا مصروع هرگاه بگوید چیزی بی‌اینکه بگذرد معنی آن به‌خاطر او و کافی است در تنبیه نمازگزارنده و تحریص او بر ملاحظه معانی آنچه می‌گوید در نماز قول خدای تعالی: **يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوْا لاٰتَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَأَنْتُمْ سُكَارىٰ حَتّٰى تَعْلَمُوْا مٰا تَقُوْلُوْنَ** یعنی ای جماعتی که ایمان آورده‌اید نزدیک نشوید نماز را و حال آنکه مست باشید تا اینکه بدانید آنچه می‌گویید. و اللّٰه تعالی یعلم.

و روایت کرده است رئیس محدّثین (کافی: ۲٦٦/۳) از حضرت صادق(ع) که فرموده هرگاه نماز بگذارد دو رکعت که داند آنچه می‌گوید در آنها برگردد و حال آنکه نباشد میان او و میان خدا گناهی مگر اینکه آمرزیده شده باشد آن برای او.

و ما به توفیق خدای تعالی بیان کردیم در باب‌های گذشته آنچه را محتاج است به بیان و شرح کردیم آنچه احتیاج دارد به‌شرح از ذکرهای نماز و بعضی از آنچه خوانده می‌شود در آن و تلاوت کرده می‌شود بعد از آن از تعقیبات و به‌تحقیق که ختم کردیم کتاب خود را بتفسیر فاتحه از برای امید نیکویی خاتمه و برای اینکه بوده باشد جمیع آنچه گفته می‌شود در نماز و پیش از آن و بعد از آن از آنچه ذکر کردیم آن‌را در این

کتاب تفسیر کرده شده شرح کرده شده آسان فراگرفتن آن بر برادران دین و دوستان یقین و بر خدا توکّل می‌کنم و به او یاری می جویم.

تا اینجا قلم شکسته رقم بر ترجمهٔ کلام شیخ رحمه‌الله اقدام نموده و چون بعد از این در تفسیر فاتحه اطناب فرموده‌اند و ذکر کرده‌اند تحقیقی چند که منتفع نمی‌شود از آن مگر کسی که او را بهره‌ای از علم بوده باشد و غرض این قلیل البضاعة از ترجمهٔ این کتاب شریف عموم نفع و شمول فایدهٔ آن بوده نسبت به‌همه طوایف انام از خواص و عوام پس اولی و انسب چنین می‌شود که سوره فاتحه نیز مانند آیه‌ها و دعاهای سابقه ترجمه شود و جایی که احتیاج به توضیحی باشد در حاشیه قلمی نماید پس بر این نهج سلوک نمود. والله اعلم بحقایق الامور

بِسْمِ اللّٰهِ(۱۳۳۹) الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ(۱۳۴۰) اَلحَمْدُ(۱۳۴۱) لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ مالِكِ(۱۳۴۲) يَوْمِ الدِّيْنِ اِيّاكَ نَعْبُدُ(۱۳۴۳) وَ اِيّاكَ نَسْتَعِينُ(۱۳۴۴) اِهْدِنَا(۱۳۴۵) الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ(۱۳۴۶) صِراطَ الَّذِيْنَ۱۳۴۶ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ وَ لَاالضّالِّيْنَ(۱۳۴۷)

[ترجمه] به‌نام(۱۳۴۸) خدای بسیار رحم‌کننده مهربان. سپاس مر خدای را پروردگار عالمیان(۱۳۴۹) بسیار بخشنده مهربان.(۱۳۵۰) صاحب روز جزا همین تو را عبادت می‌کنم. و همین از تو یاری می جویم. هدایت کن مرا را راه راست. راه آنان که انعام کردی بر ایشان. نه خشم گرفته شده بر ایشان، و نه گمراهان.

تعلیقات و پاورقی‌ها

(۱) نام چند کتاب دعا و نیز نام چند دعا در این مقدمه آمده که با حروف درشت‌تر مشخص گردید.

(۲) جامه جنگ.

(۳) پی برده. خ ل.

(۴) در این چاپ ترجمه هر دعا پس از اصل دعا قرار داده شده. و دعاهای طولانی به چند بخش تقسیم، و ترجمه هر بخش دنبال آن قرار داده شد.

(۵) متأسفانه در نسخه‌های خطی این کتاب، در مواردی به جای «ش» «جم» نوشته شده و این اشتباه در این چاپ تا حدّی اصلاح شده نه بطور کامل.

(۶) حدود چهار صفحه که شامل بیان اهداء کتاب به شاه‌صفی ثانی بود حذف شد. هرکس مایل به مطالعه آن باشد می‌تواند به نسخه‌های خطی این کتاب رجوع کند.

(۷) که باعث محرومی از رزق می‌شود. جم

(۸) فقیه: ۵۰۲/۱ از امام صادق علیه‌السلام.

(۹) فقیه: ۵۰۴/۱.

(۱۰) یعنی قسم به آنانی که قسمت می‌کنند امر را و از حدیث مذکور معلوم شد که مراد از قسمت‌کنندگان ملائکه‌اند و از امر روزی راکه ایشان قسمت می‌کنند. جم

(۱۱) یعنی محروم می‌شود از آن و مراد یا آن است که در آن روز روزی حلال به او نمی‌رسد بلکه از ممرّ حرام روزی می‌یابد یا آن است که روزی که به او می‌رسد از راه استحقاق نیست. واللّه اعلم. جم

(۱۲) تهذیب: ۳۷/۲.

(۱۳) ترجمهٔ آیهٔ شریفه این است که به‌درستی که قرآن صبح حاضر شده نزد آن است. یعنی کسی نزد آن حاضر می‌شود و مراد به «قرآن صبح» چنانکه مفسّرین گفته‌اند و از حدیث مذکور معلوم شد نماز صبح است و نماز را قرآن گفتن بـه اعـتبار آن است که در آن قرآن خوانده می‌شود. و حاضر شوند نـزد آن مـلائکه شب و روز چنانکه از حدیث معلوم شد. واللّه اعلم. جم.

(۱۴) کافی: ۲۸۳/۳.

(۱۵) کافی: ۱۲۳/۸.

(۱۶) پس نماز صبح چون بلند گزارده می‌شود داخل نمازهای شب باشد. جم.

(۱۷) فقیه: ۲۲۷/۱.

(۱۸) پس نماز صبح باید که داخل نماز شب باشد. جم

(۱۹) حاصل کلام آن است که وقت طلوع صبح تـا طـلوع آفـتاب شـاید در اصـطلاح نصاری داخل هیچ یک از روز و شب نباشد و حضرت باقر علیه‌السلام آن شخص را چون از جملهٔ نصاری بود موافق عرف ایشان جواب گفته باشد امّا در اصطلاح شرع داخل روز باشد چنانکه اجماع علما شده.

(۲۰) یعنی چون اکثر نمازهای روز آهسته گزارده می‌شود آن حضرت آنـها را غـالب گردانیده بر نماز صبح که بلند گزارده می‌شود و فرموده که نماز روز آهسته گزارده می‌شود و این نحو کلام در میان عرب شایع و متعارف است. جم.

(۲۱) یعنی در آنجاکه فرموده که نماز روز آهسـته گـزارده مـی‌شود؛ چـه از آن ظـاهر می‌شود که نمازصبح داخل نـماز شب است و ایـن کـلام جـواب دیگـر است از دلیل اعمش و حاصل آن است که غرض آن حضرت مبالغه است در اینکه نـماز صبح در اوّل صبح که هنوز هوا تاریک است گزارده شود لهـذا فـرمود کـه نـماز روز آهسته است چه نماز صبح چون در تاریکی باید گـزارده شـود گـویا داخـل نماز روز نیست. جم.

(۲۲) یعنی در اینکه اوّل صبح که هنوز تاریک باشد گزارده شود.

(۲۳) که به نماز رفته بودند. جم.

(۲۴) هرگاه در احادیث ابوالحسن مطلق واقع شود پس اکثر آن است که مراد حضرت کاظم است علیه‌السلام و امّا ابوالحسن اوّل پس مراد آن حضرت است همیشه و ابوالحسن دویم حضرت رضا است علیه‌السلام و ابوالحسن سیّم حضرت علی هادی است علیه‌السلام.

(۲۵) جواب دیگر است غیر آنچه ظاهر شد.

(۲۶) یعنی حدیث ابی‌جعفر علیه‌السلام که پیغمبر نماز نمی‌کرد در روز هیچ نمازی تا آنکه اوّل زوال می‌شد و حاصل جواب آن است که این به اعتبار مبالغه در آن است که آن حضرت نمازصبح را در تاریکی می‌کرد که گویا داخل نمازشب بوده و روز هیچ نماز نمی‌کرد تا زوال. جم.

(۲۷) پس مراد آن حضرت آن است که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله نماز سنّت نمی‌گزارد در روز تا زوال نمی‌شد و این منافات ندارد که نماز صبح نماز روزی باشد چه آن واجب است. جم.

(۲۸) تبصره به معنی بینایی است و این اشاره است به این که این کلامی است که باعث بینایی و شناخت صبح صادق و کاذب می‌شود. جم.

(۲۹) در این کلام نظری هست؛ زیرا که آن روشنی آفتاب است البته و دروغی نیست و وجه تاریکی افق و روشن‌شدن بالاتر از آن مذکور است در کتاب‌های هیئت و من خلاصهٔ آن را ذکر کرده‌ام در کتاب «حبل‌المتین» این ترجمهٔ کلام شیخ [بهائی] است در حاشیه.

و پوشیده نیست که مراد علّامه این نیست که این روشنی در واقع دروغ می‌گوید و از آفتاب نیست چه کلام او صریح است که همهٔ روشنی‌های روز از آفتاب است، بلکه مراد این است که ظاهراً دروغ می‌نماید اگر روشنی آفتاب بودی بایستی که افق که نزدیک آفتاب است روشن شود چرا همین بالای آن روشن شدی پس گویا دروغ می‌گوید که روشنی آفتاب است. بنابراین چون آفتاب روشن است که نظر شیخ رحمه‌الله بر او وارد نیست. جم.

(۳۰) یعنی راست خبر داده است که صبح است بخلاف صبح اوّل؛ چه اگر صبح می‌بود بایست که افق روشن شود نه همین بالای آن پس گویا دروغ می‌گوید صبح نیست. جم.

(۳۱) منتهی: ۲۰۶/۱.

(۳۲) تهذیب: ۳۳۹/۲.

(۳۳) ذکری: ۱۲۵.

(۳۴) مراد به شکافتن صبح جدا کردن و بیرون آوردن آن است از روشنی آفتاب، یا ظاهر کردن و بیرون آوردن آن است از تاریکی شب، یا مراد شکافتن عمود صبح است به بیرون آوردن سفیدی روز از آن و پهن کردن، یا معنی این است که ای شکافندهٔ تاریکی شب به سبب بیرون آوردن عمود صبح از آن، یا فالق بمعنی خالق است یعنی ای آفرینندهٔ صبح و اللّٰه تعالی یعلم. جم.

(۳۵) چون روشنی صبح شکافته شده و جدا کرده شده از روشنی آفتاب که در زیر افق است و دیده نمی‌شود و بیرون آورده شده و ظاهر کرده شده از افق که دیده می‌شود بنابرآن فرموده‌اند که شکافندهٔ صبح از آنجا که من نمی‌بینم و بیرون آورندهٔ آن از آنجا که می‌بینم. واللّٰه تعالی یعلم. جم.
و پوشیده نیست که بنای این وجه بر احتمال اوّل است که در معنی فالق نوشته شد و بنابر احتمال آخر که فالق بمعنی خالق باشد نیز جاری می‌شود. امّا مناسب احتمال‌های دیگر نیست. جم.

(۳۶) یعنی چنان کن که بکنیم در اوّل این روز آنچه مصلحت و خیر ما در آن باشد، و در وسط، آنچه نجات ما در آن باشد، و در آخر، آنچه فوز و فیروزی ما به مطلب‌هایی که داشته باشیم در آن باشد. و ممکن است که مراد این باشد که برسان به ما در اوّل این روز آنچه مصلحت ما در آن باشد، و در وسط، آنچه نجات ما در آن باشد، و در آخر، آنچه فیروزی ما در آن باشد، خواه ما کاری بکنیم که باعث آن شود یا نه. واللّٰه تعالی یعلم. جم.

فلاح به معنی باقی ماندن در خیر نیز آمده و این نیز در این مقام مناسب است

و به معنی رسیدن به مطلب نیز آمده و آن مناسب نیست؛ چه آن بعینه به معنی نجاح است. جم.

(۳۷) یعنی گواه می‌گیرم تو را که این اعتقاد دارم که هرچه داخل صبح شده است با من از جانب تو است. جم.

(۳۸) ظاهراً اشاره است به آیه شریفه انّه کان عبداً شکوراً یعنی به‌درستی که نوح بود بنده بسیار شکرکننده و بعضی از مفسّرین ضمیر انّه را به حضرت موسی راجع ساخته‌اند.

(۳۹) فقیه: ۳۳۵/۱.

(۴۰) جمعی را که روایت حدیثی کرده‌اند سند آن حدیث می‌گویند و هرگاه همه آن جماعت صحیح‌المذهب و عادل باشند آن سند را صحیح می‌گویند و اگر همه ایشان یا بعضی از ایشان بدمذهب باشند امّا همه عادل باشند آن سند را موثّق می‌گویند و اگر هیچ یک از ایشان یا بعضی از ایشان عادل نباشد امّا مدحی کرده باشند ایشان را و همه صحیح‌المذهب باشند آن را حسن می‌گویند و اگر این‌ها هیچ‌یک نباشد بلکه هیچ‌یک از ایشان یا بعضی از ایشان عادل نباشند و مدحی نیز نداشته باشند آن را ضعیف می‌گویند و گاه هست که اصل حدیث را صحیح و موثّق و حسن و ضعیف می‌گویند به همین اعتبار که مذکور شد. جم.

(۴۱) تسبیح به معنی پاکیزه گردانیدن است و مراد اظهار آن است که خدای تعالی پاکیزه است از نقص‌ها و عیب‌ها و اعتقاد این داشتن. پادشاه مراد خدای تعالی است. قدوس یعنی بسیار پاکیزه یعنی از عیب‌ها و نقصان. جم.

(۴۲) کافی: ۵۲۷/۲.

(۴۳) یعنی پناه می‌گیریم از اینکه بدبختی دریابد مرا و بدبخت شوم و شیخ [بهائی](ره) این دعا را در تعقیب صبح نیز نقل کرده. و در آنجا گفته که «درک» به معنی مکان است و طبقه‌های آن را درکات می‌گویند چنانکه می‌گویند درکات جهنم و درجات بهشت. و انتهای ته چیزی را نیز «درک» می‌گویند و بنابراین معنی این فقره این است که پناه می‌گیرم از مکان شقاوت یعنی از اینکه در شقاوت جا داشته

باشم و قرار گیرم. یا آنکه پناه می‌گیرم از انتهای ته شقاوت یعنی از اینکه بیفتم در ته چاه شقاوت پس تشبیه شده است شقاوت به مکانی که کسی در آن قرار بگیرد یا چاه بسیار گودی که کسی در آن افتد. بلکه ظاهر آن است که اصل معنی درک همان معنی آخر است و طبقات جهنّم را درک می‌گویند به اعتبار پستی و گودی آنها و این معنی دیگر نیست چنانکه ظاهر کلام شیخ است.

و پوشیده نیست که آنچه ما در ترجمه نوشتیم که درک به معنی دریافتن باشد ظاهرتر است. و درک به معنی خسران و نقصانی که تابع چیزی باشد نیز آمده و آن نیز مناسب است یعنی پناه می‌گیرم از نقصان و خسران شقاوت و بدبختی. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۴۴) یعنی پناه می‌گیرم از شرّ آنچه پیشی گرفته است یعنی در ازل نوشته شده در کتاب خدای تعالی و تقدیر شده که واقع شود در شب و روز. و ممکن است که «در شب و روز» متعلق به «پناه می‌گیرم» باشد یعنی پناه می‌گیرم در شب و روز از فلان و فلان و از شرّ آنچه نوشته شده در کتاب خدای تعالی. و در کتاب عدّةالداعی این فقره چنین واقع شده: «و من شرّ ماسبق فی الکتاب» و شیخ نیز بعد از این در تعقیب نماز صبح چنین نقل کرده و بنابراین معنی ظاهر است و تکلّفی ندارد یعنی پناه می‌گیرم از شرّ آنچه پیشی گرفته است و نوشته شده است در کتاب خدای تعالی و بر هر تقدیر معنی پناه گرفتن از آنچه نوشته شده و تقدیر شده سؤال محو آن و تبدیل آن به خیر است چه آنچه خدای تعالی نوشته و تقدیر کرده هرچه به عنوان جزم نباشد بلکه مشروط به شرطی باشد، در آن محو و اثبات رود پس گاه باشد کسی از اهل جهنم نوشته شده باشد به شرط آنکه دعا و استغفار نکند پس هرگاه دعا کند آن محو شود و از اهل بهشت نوشته شود چنانکه خدای تعالی فرموده: «یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده امّ الکتاب» یعنی محو می‌کند خدای تعالی آنچه را خواهد و اثبات می‌کند و نزد او است امّ‌الکتاب و مراد به آن یا همان لوحی است که هرچه تغییر و تبدیل در آن رود در آنجا نوشته می‌شود یا لوح محفوظ است و آن لوحی است که آنچه در آن نقش شود

تغییر نیابد واللّه تعالی یعلم. و ممکن است معنی این فقره بنابر روشی که در اینجا است این باشد: که پناه می‌گیرم از شرّ آنچه گذشته است از من در روز و شب یعنی از شر و وبال آنچه قبل از این در روز و شب کرده‌ام. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۴۵) یعنی قدرت و توانایی که تو داری بر خلق خود که به هر نحوی که خواهی با ایشان چنان سلوک کنی. جم.

(۴۶) در همهٔ موارد، «فلان و فلان» که در ترجمه آمده بود به «چنین و چنان» تبدیل شد. استادي.

کنایه است از حاجت‌هایی که این کس داشته است و در وقت دعا باید که حاجت‌ها را نام برد. جم.

(۴۷) زودتر رسیدن هنگام چیدن میوه با آنکه در آن نشاه خواهد بود و این درختان در دنیا میوه می‌دهند به اعتبار آن است که آنها وقتی که کاشته شدند در بهشت فی‌الحال به میوه می‌آیند هرچند این کس بعد از مدتی به آنها برسد به‌خلاف درخت‌های دنیا که بعد از چند سال به میوه می‌آیند. و یا نسبت به بعضی مردم است چه بسیار مردم درختی می‌کارند و چندان باقی نمی‌مانند که به میوه آن برسند و گاه باشد که قبل از آن به میوه آن درختان که در بهشت کاشته‌اند برسند و یا به اعتبار آن است که میوه آن درختان را هر وقت بچینند باز فی‌الحال به میوه می‌آید به‌خلاف درختان دنیا که هریک سال یک مرتبه هنگام چیدن میوه آنها می‌شود. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۴۸) اشاره است به آیه شریفه «والباقیات الصالحات خیر عند ربّک ثواباً و خیر أملاً» یعنی عمل‌های باقی صالح بهتر است نزد پروردگار تو از مال و فرزندان در ثواب و منفعت و بهتر است در امید. چه هر امیدی که این کس به اینها دارد می‌یابد آن را در آخرت و آنچه به مال فرزندان دارد نمی‌یابد. واللّه تعالی یعلم. و پوشیده نماند که مراد یا این است که این چهار تسبیح از جمله باقیات صالحات است و این ظاهر است یا اینکه این درخت‌ها از جمله باقیات صالحات است و بنابراین مراد آن

است که این درخت‌ها از جمله ثمره باقیات صالحات است چه مراد به باقیات صالحات عمل‌های صالح است چنانکه دانستی نه ثمره آنها پس درخت‌ها از جمله ثمره آنها است بلی اگر مراد به باقیات صالحات اجرها و ثواب‌ها می‌بود هرآینه این درخت‌ها از جمله آنها می‌بود. جم.

عمل‌ها را باقی گفتن به اعتبار آن است که اجر و ثواب آنها باقی می‌ماند.

به عوض هر تسبیحی. یعنی هر تسبیحی از این چهار تسبیح چه دانستی که مراد از تسبیح اظهار پاکیزگی خدای تعالی است از صفات نقص و ظاهر است که چون هریک از سبحان‌الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر دلالت بر ثبوت صفت کمالی می‌کند پس دلالت بر نفی صفت نقصی که در مقابل آن کمال باشد نیز می‌کند پس هریک تسبیحی خواهد بود و به عوض آن ده درخت در بهشت خواهد بود. جم.

(۴۹) ممکن است که آن مرد پیشتر آن باغ را وقف کرده باشد بر فقراء مسلمانان و به قبض و تصرف ایشان داده باشد و الحال پیغمبر صلی‌الله علیه و آله را گواه بر آن گیرد بنابرآن گفته باشد که صدقه‌ای است قبض کرده شده. و ممکن است که در همان وقت وقف کرده باشد و خود به نیّت تولیت آن را قبض کرده باشد و به هر تقدیر ذکر این که قبض کرده شده است جهت اظهار آن است که دیگر احتمال رجوع و فسخ در آن نیست چه وقف را پیش از قبض رجوع می‌توان کرد اما بعد از آن لازم می‌شود. جم.

(۵۰) یعنی، پس اما آن کسی که ببخشد از آنچه خدا به او بخشیده و پرهیزکاری کند و تصدیق کند به کلمه حق، پس زود توفیق می‌دهیم او را یا مهیّا می‌سازیم او را از برای هر چیزی که آسان‌تر باشد یعنی باعث آسانی و راحتی و رفاهیّت باشد یا از برای هرحالتی که در آن آسانی و راحتی باشد مثل دخول بهشت و رسیدن رحمت‌های آن. جم.

(۵۱) جبت و طاغوت اسم دو بت است که در میان عَرَبان بوده و ممکن است که کنایه از ابوبکر و عمر باشد به قرینهٔ تتمهٔ دعا. جم.

(۵۲) مـراد از آل آن حـضرت نـزد شـیعه امـامیه دوازده امـام و حـضرت فـاطمه(ع) است. جم.

(۵۳) یعنی طلب می‌کنم از خدا که نگاه دارد دین مرا. جم.

(۵۴) یعنی خدایی که مردم از او ترس و بیم دارند. جم.

(۵۵) یعنی اهتمام دارم دربارهٔ آن و سهل نمی‌انگارم آن را و این معنی بنا بر آن است که «یعنینی» به فتح «یاء» و سکون «عین» و تخفیف «نون» خوانده شود و ممکن است که به ضم «یاء» و فتح «عین» و تشدید «نون» خوانده شود و بنابرایـن، مـعنی ایـن است که همه آنچه به تعب می‌اندازد مرا امر او، یعنی جـهت او تـعب و زحـمت می‌کشم مثل زن و فرزند و غیر آن از آنچه مذکور شده یا نشده. جم.

(۵۶) یعنی همهٔ این دعا را، یا از استودع اللّه دویم، و احتیاط در اوّل است. جم.

(۵۷) تهذیب: ۳۵۷/۱.

(۵۸) یعنی مسواک کردن که سنّت است در ضمن آن به عمل می‌آید و ضرور نیست که به چوب باشد. جم.

(۵۹) بحار: ۴۶۹/۷۵.

(۶۰) پس در وقت نشستن جهت وضو نیز بهتر خواهد بود که رو به قبله باشد. جم.

(۶۱) و اگر از ظرفی باشد که به کف از آن آب نتوان برداشت مانند ابریق، باید که بجانب چپ گذاشته شود تا آنکه از آنجا آب بردست راست بریزد و به آن بشوید.

مشهور میانهٔ علما این است امّا در حدیث صحیحی که از حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام منقول شده که آن حضرت حکایت وضو بیانی می‌فرمودند چنین نقل شده که آن حضرت ظرف را در برابر روی خود گذاشت و عمل به ایـن، دور نیست که بهتر باشد. جم.

(۶۲) یعنی با هم جمع نشود. جم.

(۶۳) جیم جایز است که مفتوح باشد و جایز است که مکسور باشد. یعنی هر دو جایز است که بخواند. جم.

(۶۴) یعنی بشو یک مرتبه. جم.

(۶۵) حدث حالتی را گویند که در آدمی یافت می‌شود بعد از حاصل شدن یکی از اسباب وضو و منع می‌کند آن حالت از داخل شدن در نماز و طواف و مانند آن مثل حدث ریح. جم.

(۶۶) تهذیب: ۷۶/۱.

(۶۷) یعنی شروع می‌کنم در وضو در حالی که همراهم به نام خدا و یاری می‌جویم از خدا. جم.

توبه به معنی رجوع و بازگشت است؛ یعنی رجوع کردن از گناهان و پشیمان شدن از آن و بازگشت کردن به خدای تعالی و متوسل شدن به او. جم.

(۶۸) یعنی از گناهان یا عیب‌ها یا نجاست یا کثافت‌ها یا همهٔ اینها. جم.

(۶۹) یعنی هر مرتبه یک کف علیحده. جم.

(۷۰) مضمضه آن است که آب در دهن کنند و حرکت دهند و استنشاق آن که آب را به بینی بالا کشند. جم.

(۷۱) یعنی هرگاه در ابتدای وضو قصد کنی که من بجا می‌آورم فرد افضل وضوی واجب را افعال سنّتی نیز داخل این نیت می‌شود و در کار نیست که جهت آنها نیت علیحده بکنی، چه وضویی که بر این کس واجب است دو فرد دارد یکی آنکه هیچ سنّتی همراه او نباشد و همین واجب‌ها کرده شود؛ دویّم آنکه سنّتی‌ها نیز کرده شود، و هریک از این دو فرد که به عمل آید این کس از عهده وضوی واجب درآمده، امّا فرد دویّم افضل است، پس هرگاه قصد کند که من فرد افضل را بجا می‌آورم قصد آن سنّتی‌ها نیز در آن ضمن کرده، و در کار نیست که دیگر نزد هر فعل سنّتی قصد بکند که این بجا می‌آورم به قصد سنّت بودن آن. بلی اگر قصد کند و تمیز دهد میان واجب‌ها و سنّتی‌ها و نزد هر فعل واجبی قصد وجوب آن کند و نزد هر فعل سنّتی قصد سنّت بودن آن بهتر خواهد بود. جم.

(۷۲) یعنی ابتدا قصد همهٔ وضو مجملاً بکند بعد از آن نزد هر فعلی قصد کند که این واجب است یا سنّت نه اینکه اوّلاً قصد وضو نکند و نزد هر عضو عضو قصد آن بکند؛ چه این مجزی نیست نزد بعضی. جم.

(۷۳) و مراد از بودن در حکم نیّت چنانکه اکثر علما گفته‌اند این است که نیت منافی آن نکند مثلاً در اثناء وضو قصد نکند که این وضو نیست بلکه لغو و عبث است یا جهت سردشدن بدن است و مانند آن و بعضی گفته‌اند که مراد آن است که بالکلیّة غافل از آن نشود بلکه همیشه در اثناء باید که به اندک توجه و ملاحظه داند که چه می‌کند و چه قصد کرده. جم.

(۷۴) کافی: ۲۵/۳.

(۷۵) تسمیه بسم‌اللّه گفتن است. جم.

(۷۶) پس این تسمیه نزد شستن رو که اوّل افعال واجبی وضو است باید، و آن نزد گذاشتن دست در آب است که اوّل وضو است و میان این و آن، افعال سنّتی مثل مضمضه و استنشاق و دعاهای آنها کرده می‌شود.

پوشیده نماند که آن شستن دست یک مرتبه یا دو مرتبه که سابقاً مذکور شد داخل افعال وضو نیست چنانکه بعضی از علما تصریح به آن کرده‌اند؛ چه تسمیه بعد از آن است چنانکه مذکور شد بلکه آن سنّتی است قبل از وضو چنانکه مذکور شد مانند مسواک، و ابتدای وضو گذاشتن دست است در آب جهت مضمضه. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۷۷) یعنی شرایط سنّت بودن آن و شرایط آن است که وضو از حدث خواب یا بول یا غایط باشد؛ چه از غیر این‌ها شستن دست سنّت نیست، چنانکه مذکور شد و همچنین وضو از ظرفی بسازد که توان دست داخل آن کردن برای آب برداشتن، پس اگر از حوضی وضو سازد یا از ابریق، آن سنّت نیست نزد اکثر چنانکه گذشت و بعضی نیز شرط کرده‌اند که آن ظرف به قدر کرّ نباشد که اگر به قدر کرّ باشد سنت نیست و از جمله شرایط نیز آن است که شستن دست در آن وقت حرام نباشد مثل آنکه آب وفا نکند بعد از شستن آنها به افعال وضو و مکروه نیز نباشد. جم.

(۷۸) این کلام صریح است در اینکه شستن دست‌ها نیز از جملهٔ افعال وضو است و این محلّ تأمّل است چنانکه در حاشیه سابق مذکور شد. جم.

(۷۹) پس اگر نزد یکی از آنها نیت کرده شود چنان نیست که دور افتد از افعال وضو بلکه مقارن افعال وضو شده، بلی چوب واجب نیستند تأخیر نیّت آنها جایز است تا اول افعال واجبی که شستن رو باشد. جم.

(۸۰) مراد از وضو بیانی وضویی است که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله ساختند جهت بیان کیفیّت وضو و تعلیم مردم و مراد آن است که ائمّه ما علیهم‌السلام که حکایت این وضو می‌فرمودند در وقت شستن رو، دست می‌کشیدند بر رو، پس سزاوار آن است که ما نیز جهت اقتدا به ایشان دست بکشیم و دیگر آنکه بعضی از علمای ما دست کشیدن را واجب می‌دانند پس اگر دست کشیده شود از عهدهٔ خلاف ایشان نیز برآمده و اگر نشود بنا برمذهب ایشان وضو باطل خواهد بود هرچند صحیح باشد بنابرمذهب دیگری که واجب نمی‌داند بلکه واجب همین را می‌داند که آب بر همهٔ رو برسد .جم.

(۸۱) و بعضی این را واجب دانسته‌اند و اگر کسی رعایت این بکند در اجزائی که در سمت یکدیگر باشند و هرچه را بشوید از بالا بگیرد و پایین آید احتیاط در آن خواهد بود اما آنچه در سمت یکدیگر نباشد پس قصور ندارد که جزء پایین یک طرف رو مثلاً قبل از جزء بالای طرف دیگر شسته شود و رعایت این معنی در آنجا کردن حتی اینکه باید که هیچ جزئی قبل از جزء بالا شسته نشود چنانکه بعضی گفته‌اند مشکل است بلکه ممکن نیست و اقوی آن است که اصلاً رعایت بالا وپایین درکار نیست بعد از آن که ابتدا کنی به طرف بالا چنانکه شیخ فرموده. جم.

(۸۲) هرچند بعد از آن بعضی از اجزاء پایین، پیش از جزء بالاتر از آن شسته شود. جم.

(۸۳) تحدید روی بر این وجه روشی است که شیخ رحمه‌الله اختراع کرده و حدیث زراره را بر آن حمل کرده و حاصلش آن است که خطّی که توهّم می‌شود بر جانبین رستنگاه موی سر تا آخر زنخ و آن در اکثر مردم به قدر مابین انگشت بزرگ و میان است لهذا مابین این دو انگشت اعتبار شده هرگاه توهّم کنیم که وسط آن

خط بجای خود ایستاده باشد و هریک از طرف‌های آن را مانند پرگار بگردانند تا وقتی که دایره رسم شود این دایره که رسم می‌شود مقداری است از رو که شرعا باید شسته شود و آنچه مشهور است میانهٔ علما بلکه دعوی اجماع بر آن کرده‌اند آن است که طولش از ابتدا رستنگاه موی سر است تا آخر زنخ و عرضش آنچه بگردد بر آن این دو انگشت، یعنی از رستنگاه موی سر تا آخر زنخ باید همه جا این دو انگشت را به طرف عرض گذاشت آنچه را فرو گیرد داخل روست باید شست و هرچه بیرون ماند خارج است و شستن آن در کار نیست و مقدار آنچه شسته می‌شود بر این روش زیاده است از آنچه شسته می‌شود به روش شیخ رحمه‌الله و آنچه علما گفته‌اند ظاهرتر است و مقام گنجایش تفصیل این مطلب ندارد. جم.

(۸۴) تهذیب: ۵۴/۱.

(۸۵) یعنی داخل کردن آب در خلال آن یعنی میان آن. جم.

(۸۶) یعنی به آن پوست که می‌نماید. جم.

(۸۷) یعنی محض رسیدن رطوبت کافی نیست بلکه در عرف بگویند که شسته شد. جم.

(۸۸) یعنی واجب نیست شستن چیزی از او مگر آنچه مواجهه می‌کنی به آن یعنی آنچه نماید از او در وقتی که روبروی کسی باشی یعنی آنچه نماید در هر وقت که کسی در برابر تو نگاه به تو کند پس هرچه چنین باشد آن را باید شست خواه پوست باشد و خواه مو، امّا آنچه چنین نباشد در بعضی اوقات نماید مثل وقت دست مالیدن پس شستن در کار نیست.

بدانکه در این مسأله خلاف بسیار شده و کلام علما در این بسیار مشوش است و مقام گنجایش تحقیق آن ندارد و احتیاط آن است که اگر مو تنک باشد یعنی در میان‌های آن نماید آب به زیر آن همه جا برساند خواه بنماید و خواه ننماید و اگر چنین نباشد همین شستن مو کافی است و رساندن به پوست در کار نیست و مساوی است در حکم مو، ریش و ابرو و غیر آن. جم.

(۸۹) فقیه: ۱/ ۵۰.

(۹۰) پس چشم باز کردن جهت آن سنّت باشد. جم.

(۹۱) ذکری: ۹۵.

(۹۲) یعنی دیدن وضو سازنده خود نه دیگران نیز. جم.

(۹۳) مشهور آن است که به جهت شستن دست راست بهتر آن است که آب را به دست راست بردارند و به دست چپ بریزند و با آن بشویند و شیخ رحمه‌الله فرموده که به دست چپ بردارند و حدیث حکایت وضوی پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله از حضرت باقر علیه‌السلام به هر دو نحو وارد شده امّا دور نیست که طریق شیخ رحمه‌الله بهتر باشد چه چند حدیث موافق آن وارد شده است. جم.

(۹۴) تهذیب: ۱/۵۵.

(۹۵) یعنی گذشت در رو که کشاندن دست می‌باید و محض آب رساندن کافی نیست. جم.

(۹۶) مشهور میانهٔ علما آن است که شستن هریک از رو و دست‌ها یک مرتبه واجب است و دو مرتبه سنّت و زیاده بر آن حرام. و رئیس محدثین و ثقةالاسلام گفته‌اند که: باید همین یک مرتبه شسته شود و دو مرتبه را سنّت نمی‌دانند. امّا اظهر آن است‌که‌حرام نیز نمی‌دانند بلکه کلام‌کافی صریح دراین‌است واز بعض‌علماء قول به حرمت نیز نقل کرده‌اند. و احادیث نیز در این باب اختلاف بسیار دارد و احتیاط آن است که همین یک مرتبه بشویند و بدانکه ظاهر این است که این خلاف در دو مرتبه شستن است نه در دو کف آب پس اگر دو کف آب بریزید و یک مرتبه بشوید قصوری ندارد چنانکه شیخ شهید رحمه‌الله تصریح به آن کرده. جم.

(۹۷) کافی: ۲۷/۳؛ فقیه: ۳۸/۱؛ مشرق الشمسین: ۲۹۵؛ الحبل المتین: ۲۴.

(۹۸) یعنی باید که مسح به پوست پیش سر باشد یا بر مویی که در آنجا رسته باشد امّا به شرط آنکه چندان بلند نباشد که اگر بکشند از آنجا بگذرد پس اگر مو چنین بر پیش سر رسته باشد مسح بر آن مجزی نیست مگر بر ته آن بکشند که به سبب کشیدن از پیش سر نگذرد. جم.

(۹۹) یعنی مسح کن به مقدار سه انگشت و مشهور این است که این سنّت است و واجب به قدر یک انگشت بلکه جمعی یک انگشت را نیز واجب نمی‌دانند پس اگر یک طرف انگشت بگذارد و مسح کند مجزی می‌دانند و ظاهر کلام بعضی آن است که سه انگشت واجب است و قوی‌تر آن است که همین که در عرف گویند مسح کرد مجزی است اگر هم به یک طرف انگشت باشد امّا احتیاط در سه انگشت است. و بدانکه کلام شیخ رحمه‌الله که فرموده: به مقدار سه انگشت اشاره است به اینکه لازم نیست که به سه انگشت مسح کند بلکه مقدار آن کافی است، پس اگر به طول یک انگشت مسح کند مجزی است و در کلام علما تصریح به این نشده و احتیاط آن است که به سه انگشت مسح کند هرچند آنچه شیخ رحمه‌الله فرموده قوی‌تر است و بدانکه ظاهر آن است که این گفتگوها در طرف عرض پیش سر است اما از طرف طول پس ظاهر آن است که همین که انگشتان را بگذارد و بکشد به‌قدری که در عرف گویند کشید کافی می‌دانند. بلی محض گذاشتن انگشتان کافی نیست و اگر کسی احتیاط کند و به سه انگشت بگذارد و آنها را به قدر سه انگشت بکشد بهتر است. جم.

(۱۰۰) یعنی پهلوی هم گذاشته که در میان آنها گشادگی نباشد. جم.

(۱۰۱) یعنی از آنجا که جدا می‌شود ساق از قدم و بنابراین باید که تمام روی پا مسح کشیده شود تا ساق و این مذهب علامه حلّی رحمه‌الله است و دعوی کرده که مراد علمای ما این است هرچند عبارت‌های ایشان محلّ اشتباه است و علما بعد از او تشنیع بسیار بر او کرده‌اند و گفته‌اند که هیچ‌یک از شیعه قائل نشده‌اند که باید کل روی پا مسح کشیده شود و احادیث و کلام اهل لغت خلاف این است بلکه کعب نزد شیعه استخوانی است که برآمده در میان قدم و برآمدگی آن محسوس است و بند نعلین را بر آنجا می‌بندند و شیخ [بهائی] جرحمه‌الله در کتابهای خود تصحیح مذهب علامه کرده و تشنیع‌های علما را جواب گفته بلکه بر ایشان تشنیع‌ها کرده و از احادیث و کلام اهل لغت و اهل تشریح سند آورده امّا ظاهر آن است که حقّ بجانب علماست و مذهب شیعه آن است که ایشان گفته‌اند و مقام

گنجایش تحقیق و تفصیل این مطلب را ندارد. جم.

(۱۰۲) مشهور میانهٔ علما آن است که مسح پا به یک انگشت کافی است و سنّت است که به‌سه انگشت مضموم باشد وبعضی‌سه انگشت‌را واجب دانسته‌اند و امّا تمام کف را کسی واجب ندانسته لیکن چون حدیث مذکور واقع شده اولی و انسب است که عمل به آن شود بلکه اگر اجماع نمی‌بود قول به وجوب آن خالی از قوّتی نبود. جم.

(۱۰۳) یعنی به روشی که شما کردید از سرانگشتان تا کعب‌ها و ممکن است که در آن وقت راوی دو انگشت را گذاشته باشد که مسح بکشد و همچنین اشاره به آن باشد. جم.

(۱۰۴) تهذیب: ۶۴/۱.

(۱۰۵) و بنای این بر عرف است همین که در عرف گویند که پی‌درپی شست کافی است و وجوب این معنی مذهب جمعی از علمای ماست و جمعی دیگر گفته‌اند آنچه واجب است آن است که نزد شستن هر عضوی اعضاء قبل از آن خشک نشده باشد، پس اگر فاصله واقع شود امّا هنوز اعضای سابق، تر باشد قصوری ندارد و این قول قوی‌تر است. امّا آنچه شیخ فرموده احوط است و بدانکه بنابر مذهب اخیر نیز خلاف شده که آیا خشک شدن همهٔ اعضای سابق معتبر است یا همین که بعضی خشک شد وضو باطل می‌شود و یا نزد شستن هر عضو، عضو سابق بر آن معتبر است پس آن اگر خشک شده باشد وضو باطل است قبل از آن عضو تر باشد یا نه و اگر آن تر باشد وضو صحیح است خواه قبل از آن عضو خشک باشد یا نه هریک از این سه احتمال مذهب جمعی شده و مذهب اول مشهورتر است و قوی‌تر. جم.

(۱۰۶) خلاف نیست در اینکه اعضای وضو به این ترتیب باید، اوّل: شستن رو، دویّم: شستن دست راست، سیم: دست چپ، چهارم: مسح سر، بعد از آن مسح پاها. امّا در ترتیب مسح پاها خلاف شده مشهور آن است که ترتیب در آنها در کار نیست، پس اگر هر دو را همراه مسح کند یا پای چپ را مقدم دارد بر راست قصوری ندارد

و بعضی گفته‌اند: با هم جایز است امّا تقدیم چپ بر راست جایز نیست و بعضی با هم را هم جایز نمی‌دانند و می‌گویند که مسح پای راست مقدّم واقع می‌شود چنانکه شیخ فرموده و قول مشهور قوی‌تر است امّا احتیاط در آن است که شیخ فرموده. جم.

(۱۰۷) کافی: ۲۹/۳.

(۱۰۸) تهذیب: ۷۶/۱.

(۱۰۹) یعنی بر من یا بر همهٔ مؤمنان. جم.

(۱۱۰) یعنی همین که در عرف گویند مسح کرد پس بنابراین در مسح سر کافی است که بکشد انگشت را بلکه یک طرف آن را بگذارد و بکشد به‌قدری که در عرف کشیدن گویند و در مسح پاها نیز همین کافی است امّا باید که تا کعب بکشد و تفصیل اینها مذکور شد.

(۱۱۱) مراد به تمندل، خشک کردن تری وضو است به مندیل یعنی به دستمال و مانند آن. جم.

(۱۱۲) کافی: ۷۰/۳.

(۱۱۳) حکم به این اشکال دارد؛ چه این را تمندل نمی‌گویند و دلیلی دیگر بر کراهت آن نیست و همچنین در خشک کردن به دامان و آستین و مانند آن نیز اشکالی نیست؛ زیرا ظاهر است که اینها را تمندل نمی‌گویند بلکه تمندل آن است که با پارچهٔ علیحده باشد و روایت کرده شیخ طایفه در تهذیب [۳۵۷/۱] به سند موثق از اسماعیل بن فضل از حضرت صادق علیه‌السلام که آن حضرت وضو ساخت از برای نماز بعد از آن مالید روی مبارک را به دامن پیراهن خود و فرمود که: ای اسماعیل بکن چنین، پس به‌درستی که من این‌چنین می‌کنم، پس بنا بر این دور نیست که کراهت همین مخصوص تمندل باشد. جم.

(۱۱۴) کافی: ۳۶۹/۳.

(۱۱۵) از امر کردن آن حضرت پسر خود را به آب آوردن ظاهر می‌شود که این از جملهٔ استعانتی که در وضو مکروه شمرده‌اند نیست؛ چه افعال معصوم منزه است از

کراهت و احتمال اینکه شاید این مکروه را اظهار نموده باشند جهت اینکه جایز است و حرام نیست خالی از دوری نیست. جم.

پس بنابراین یاری جستن که مکروه شمرده‌اند، آن خواهد بود که کسی آب بریزد بر دست وضو سازنده تا او به آن اعضای وضو را بشوید امّا اگر دیگری آب بر اعضای وضو بریزد آن حرام است بی‌عذر و وضو صحیح نخواهد بود. جم.

(۱۱۶) یعنی وضو می‌سازم در حالی که یاری جوینده‌ام به نام خدا یا همراهم به آن یا لباس خود گرانیده‌ام آن را که مرا از آفت‌ها نگهدارد. جم.

(۱۱۷) جیم در نجساً به فتح و کسر هر دو جایز است خوانده شود چنانکه شیخ فرمود و سکون جیم با فتح نون و کسر آن و ضم جیم با فتح نون نیز جایز است. جم.

(۱۱۸) عفّت نیز به معنی بازایستادن از حرام است پس عطف آن بر سابق عطف تفسیر است چنانکه شیخ فرموده. جم.

(۱۱۹) ممکن است که مراد به عورت همان فرج باشد یا دبر یا هر دو، و مراد پوشاندن آن باشد از نظر نامحرم، و ممکن است که مراد گناه باشد، چه عورت در اصل چنانکه شیخ فرموده چیزی را گویند که آدمی شرم کند از اطلاع غیر بر آن و مراد به پوشاندن بنابراین آن است که غیر بر آن مطلع نشود نه در دنیا و نه در آخرت. جم.

(۱۲۰) لقِّنّی قاف و نون هر دو تشدید دارد و بنابراین به معنی بفهمان است چنانچه شیخ فرموده و ترجمه شده و در بسیاری از نسخه‌های مصباح و غیر آن همین تشدید قاف واقع شده و بنابراین به معنی آن است که به استقبال من و پیشباز من بفرست حجّت مرا و بر هر تقدیر مراد به فهمانیدن حجّت یا استقبال فرستادن این است که تعلیم بکن به من حجّت و عذری جهت گناهان خود که به سبب آن خلاص شوم چنانکه بعضی از مفسرین در تفسیر آیهٔ شریفه **﴿یا ایها الانسان ماغرّک بربک الکریم﴾**، یعنی ای آدمی چه چیز تو را غافل کرده است و جرأت داده است بر عصیان پروردگار کریم خود ـ واللّٰه تعالی یعلم ـ گفته‌اند که ذکر کریم در این مقام

جهت تعلیم حجّت اوست و دلالت او بر اینکه بگوید غافل گردانیده مرا و جرأت داده کرم تو. جم.

(۱۲۱) کنایه است از ملاقات انبیاء و اولیاء و ملائکه و دیدن انوار عظمت و بزرگواری خدای تعالی. جم.

(۱۲۲) طیب بوی خوش است یا چیزی که غرض از آن بوی خوش باشد. جم.

(۱۲۳) یعنی روز قیامت چنانکه خدای تعالی فرموده: **﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وجوه و تسودّ وجوه﴾**، یعنی روزی که سفید شود بعضی روی‌ها و سیاه شود بعضی روی‌ها. و این کنایه است از ظاهر شدن بعضی آثار بهجت و شادمانی در روی نیکوکاران و علامت اندوه و خجالت در روی گناه‌کاران، یا آنکه بر حقیقت محمول است و در واقع سفید می‌شود روی نیکوکاران و سیاه می‌شود روی گناه‌کاران واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۲۴) طلب نفرموده‌اند از خدای تعالی داخل شدن بهشت را بی‌حساب به‌جهت شکست مرتبه خود و اعتراف به قصور خود از رسیدن به این مرتبه، چه آن مرتبه اولیاء و اصفیاء است و این منافات ندارد با آن که آن حضرت اشرف اولیاء بود بلکه تأکید آن می‌کند و با وجود این معنی اظهار حقیّت حساب که از شرائط ایمان است شده چنانکه قبل از این اعتراف به آمدن نامه اعمال و گرفتن آن شده که آن نیز از شرایط ایمان است. جم.

(۱۲۵) یعنی برات همیشه بودن مرا، یعنی نامه دیگر که در آن نامه نوشته شده باشد همیشه بودن من در بهشت به دست چپ من بده. چنانکه شیخ رحمه‌الله فرموده که: این، تفسیرهای دیگر نیز دارد که ذکر کرده‌ایم آنها را در شرح حدیث پنجم از کتاب اربعین و ممکن است که تشبیه شده باشد معنی مخلّد بودن در بهشت به چیزی که به دست کسی توان داد و بنابر آن فرموده باشند که آن را به دست چپ من بده؛ چه گویا کار دست، گرفتن چیزهاست هرچند آن معنی باشد که قابل برداشتن نباشد، و به همین اعتبار برداشته می‌شود دستها در وقت قنوت و مانند آن که طلب کرده می‌شود از خدای تعالی مطلب‌ها جهت تفأل که خدای تعالی قبول کرده آنها

را و می‌دهد، پس باید که به دست گرفت با آنکه اکثر آنها مطلب چند است از احوال دنیا و آخرت که قابل آن نیست که به دست گرفته شود و بنابراین تقدیر لفظ «برات» در کار نیست و امّا تفسیرهایی که در اربعین فرموده چون خالی از دوری نیست، مناسب ندانست تطویل کلام به ذکر آنها. جم.

(۱۲۶) یعنی دست چپ مرا مبند بر گردن من، و تخصیص این به دست چپ با اینکه دست راست نیز در وقت عذاب غل می‌شود بر گردن چنانکه در احادیث واقع شده، به اعتبار آن است که در وقت شستن دست راست متعرض ذکر عذاب نشده بلکه همین طلب خیر کردند و در دست چپ متعرض دفع عذاب شدند پس مناسب این بود که غل را تخصیص به آن بدهند هرچند در واقع ـ نعوذ باللّه ـ اگر عذاب به آن واقع شود تخصیص به چپ ندارد. جم.

(۱۲۷) شیخ رحمه‌الله فرموده که مقطعات جامه‌هایی را گویند که بریده شده باشد مانند پیراهن و جبّه نه مثل لنگ و رداء و بنابر این تخصیص پناه گرفتن از آن شاید به اعتبار آن باشد که چون جامه‌های چنین بیشتر فرو گرفته‌اند این کس را و می‌چسبند به بدن پس هرگاه از آتش باشند اَلَم آنها بیشتر خواهد بود از لنگی که مثلاً از آتش باشد ـ نعوذباللّه ـ و دور نیست که مقطعات در این مقام شامل همه جامه‌ها باشد چه هر جامه‌ای که از آتش باشد بریده شده و جدا شده از آتش و اللّه تعالی یعلم.

و شیخ فرموده که بعضی مفظعات به فاء و ظاء نقطه‌دار ضبط کرده‌اند و بنابراین معنی آن است که پناه می‌گیرم به تو از آتش‌های سخت شنیع. و آنچه نقل شده و اعتماد بر آن است روش اول است و تأیید آن می‌کند قول خدای تعالی: فالذین کفروا قطّعت لهم ثیاب من نار یعنی جماعتی که کفر آورده‌اند بریده شده است از برای ایشان جامه‌هایی از آتش و الله تعالی یعلم. جم.

(۱۲۸) که روز گذشتن از صراط باشد و صراط پلی است بر جهنّم. جم.

(۱۲۹) یعنی هر قطره که از اعضای من بریزد یا از هر قطره آبی که در وضو صرف کرده. جم.

(۱۳۰) یعنی ثواب تسبیح و تقدیس و تکبیر آن فرشتگان را. جم.

(۱۳۱) کافی: ۷۰/۳ و فقیه: ۴۱/۱ و تهذیب ۵۳/۳.

(۱۳۲) اجازه آن است که محدّث رخصت دهد کسی را که از او احادیث نقل کند و شیخ شهید، پدر شیخ را اجازه داده بود و در آخر کتاب تهذیبش نوشته. جم.

(۱۳۳) فقیه: ۲۳۳/۱.

(۱۳۴) یعنی تسبیح می‌کند آن زمین که پا گذاشته بر آن تا زمین هفتم خدای تعالی را و ثوابش از برای او باشد و ممکن است که هربار که پا بگذارد تمام زمین تا زمین هفتم تسبیح کند. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۳۵) از جمله کلامی است تا آخر که در قرآن مجید از حضرت ابراهیم نقل شده. جم.

(۱۳۶) یعنی می‌روم در حالی که یاری جوینده‌ام بنام خدا یا همراهم به آن یا لباس خود گردانیده‌ام آن را. جم.

(۱۳۷) به آنچه مصلحت من در آن است از امور دنیا و آخرت. جم.

(۱۳۸) این کلام حضرت ابراهیم است علیه‌السلام از روی شکسته نفسی، یا مراد از خطا چیزی است که خلاف اولی باشد که گویا صادر شدن آن از اولیا خطاست و طمع آمرزش آن باید داشت یا غرض تعلیم است که طلب آمرزش خطاهای خود کنند. جم.

(۱۳۹) شیخ رحمه‌اللّه فرموده که: تفسیر کرده‌اند حکم را در آیه شریفه به حکم کردن میان مردم به حق؛ چه آن افضل اعمال است و تفسیر کرده‌اند نیز به کمال در علم و عمل.

و پوشیده نماناد که تفسیر اول بنابراین که کلام، کلام حضرت ابراهیم علیه‌السلام است ظاهر است و هرگاه دیگران بخوانند مراد طلب این خواهد بود که امام علیه‌السلام او را حاکم کند بر مردم یا اینکه به مرتبه اجتهاد و فتوی برسد که تواند حکم کند میان مردم یا مراد معنی دویم خواهد بود. جم.

(۱۴۰) میراث بردن بهشت کنایه از داخل شدن در آن است به استحقاق و اینکه این به عوض اعمالی است که بجا آورده‌اند و اشاره به آن است که در این معاوضه فسخی

و رجوعی و ابطالی و ردی نمی‌باشد چنانکه در میراث نیست، نه از قبیل بیع و هبه و مانند آن که قابل فسخ و امثال آن هست.

و بعضی گفته‌اند که اطلاق لفظ میراث به اعتبار آن است که مؤمنان میراث می‌برند آنها را از کافران چه خدای تعالی بنا کرده است از برای هر شخصی منزلی در بهشت و منزلی در دوزخ پس کفار از منزل‌های خود محروم شده‌اند و آنها را میراث گذاشته‌اند و خدای تعالی میراث ایشان را به مؤمنان داده. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۴۱) اصحاب ما یعنی طایفه امامیه گفته‌اند که: مراد از «اب» در کلام حضرت ابراهیم علیه‌السلام آذر عمّ آن حضرت است و در کلام عرب متعارف است که عمّ را اب می‌گویند این است که آن حضرت فرموده: إنّه کان من الضّالین یعنی بدرستی که او بود از جملهٔ گمراهان؛ چه آذر کافر بود امّا پدران پیغمبران جایز نیست نزد اصحاب ما که کافر و گمراه باشند و باید که این دعا قبل از آن بوده باشد که منع از استغفار جهت کفار واقع شده چنانکه شیخ فرموده و هرگاه دیگری این دعا بخواند باید که مراد از «اب» همان پدر باشد. جم.

و ممکن است که این دعا پیش از فوت آذر بوده باشد و مراد این باشد که بیامرز او را به اینکه، توفیق ایمان بدهی و هدایت کنی؛ چه آن سبب آمرزش گناهان می‌شود و استغفار جهت کافران بر این نحو قصور ندارد و این هردو وجه در کلام بعضی از مفسّرین مثل قاضی بیضاوی مذکور است و وجه دیگر نیز کرده‌اند که قابل ذکر نیست.

و پوشیده نماند که ظاهر این است که این استغفار همان استغفار است که خدای تعالی عذر آن را فرموده به قول خود که: **﴿و ما کان استغفار ابراهیم لأبیه الّا عن موعدة وعدها ایّاه فلّما تبیّن انه عدوّ للّه تبرّء منه﴾**، یعنی نبود استغفار ابراهیم از برای پدر خود یعنی عمّ خود، مگر جهت وعده‌ای که کرده بود او ابراهیم را، یعنی وعده کرده بود که ایمان بیاورد پس چون ظاهر شد که به‌درستی که او دشمنی است خدای تعالی را، بیزاری جست از او. و قسم دیگر تفسیر شده

که بنابرآن منطبق می‌شود بر آن وجهی که ما ذکر کردیم لیکن خالی از دوری نبود مذکور نشد و وجهی که شیخ فرمود با وجود این آیه شریفه به آن احتیاج نیست. بلکه معقول نیست. والله تعالی یعلم. جم.

(۱۴۲) عدةالداعی: ۲۸۲.

(۱۴۳) یعنی چنان کند که شهید شود یا اینکه در وقت مردن مثل شهیدان باشد در بلندی مرتبه و آسانی مرگ و همواری عقبات آن. جم.

(۱۴۴) هرگاه مراد از حکم کمال علم و عمل باشد چنانکه در تفسیر دویّم مذکور شد ذکر علم در این مقام تأکید خواهد بود چنانکه شیخ فرموده یا مراد از حکم یک جزء آن خواهد بود. که کمال عمل باشد به قرینهٔ این که جزء دیگر که علم است صریحاً مذکور است. جم.

(۱۴۵) یعنی مرتبهٔ او را مرتبهٔ صالحان گرداند. جم.

(۱۴۶) که مبادا نجاستی به آن چسبیده باشد. جم

(۱۴۷) مراد از نعلین کفش‌هاست، هر قسم که باشد. جم.

(۱۴۸) یعنی داخل می‌شوم در حالتی که یاری جوینده‌ام به نام خدا و به خدا و باقی‌ام به حفظ خدا و آمده‌ام از جانب خدا و می‌روم به سوی خدا؛ چه خدای تعالی در همه جا حاضر است، پس هرجا بیاید از جانب خدا آمده و بهر جا برود به سوی او می‌رود. یا مراد این است که مبدأ من و خالق من خداست و معاد من و بازگشت من به سوی اوست. و اللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۴۹) یعنی بهترین نامها بهر خداست. جم.

(۱۵۰) توکل به معنی ظاهرساختن عجز خود و اعتماد کردن بر غیر است. جم.

(۱۵۱) توبه به معنی بازگشت است یعنی بگشای درهایی که به آنها بازگشت کنم به سوی تو. و مراد به «توبه خود»، توبه به سوی خدای تعالی است یا توبه‌ای که او قبول کند یا توبه‌ای که او در دل این کس اندازد از راه لطف به او. والله تعالی یعلم. جم.

(۱۵۲) اشاره است به آیهٔ شریفهٔ **﴿إنّما یعمر مساجد اللّه من آمن باللّه والیوم الآخر واقام الصلوة واتی الزکاة ولم‌یخش الا اللّه فعسی اولئک ان‌یکونوا من**

المهتدین﴾، یعنی بدرستی که عمارت نمی‌کند مسجدهای خدای تعالی را مگر کسی که ایمان آورده باشد به خدای تعالی و روز آخر و بر پای داشته باشد نماز را و داده باشد زکات را و نترسد مگر از خدا پس امید هست که ایشان بوده باشند از راه‌یافتگان.

و عمارت مساجد در این آیه به دو طریق تفسیر شده:

اوّل: آنکه مراد بنا گذاشتن آنها باشد و جاروب کردن و فرش انداختن و چراغ روشن کردن در آنها دویم: آنکه مراد بسیار رفتن باشد به آنها و مشغول ساختن آنها به عبادت و خالی گردانیدن آنها از شغلهای دنیوی و صنعت‌ها. جم.

(۱۵۳) یعنی از جماعتی که قصد تو کرده‌اند و پناه به تو آورده‌اند. ش.

(۱۵۴) یعنی از درگاه رحمت خدای تعالی یا از بهشت یا از آسمان به سبب تیر شهاب. جم.

(۱۵۵) که سنّت در آن است که اوّل پای راست را در نعل کنند بعد از آن چپ. جم.

(۱۵۶) تهذیب: ۲۳۳/۲.

(۱۵۷) ظاهر آنست که اگر پاک نباشد نماز در آنها سنّت نباشد نه اینکه جایز نباشد؛ چه مالایتمّ فیه الصلاة هرچه باشد نماز به آن صحیح است مگر اینکه با هر دو نعلها با بندهای آنها ستر عورتین ممکن باشد، بنابراین باید که هر دو البته نجس نباشد. جم.

(۱۵۸) تهذیب: ۲۳۳/۱.

(۱۵۹) پوشیده نماند که چون از آداب ائمّهٔ ما علیهم‌السلام نیست اینکه بگویند نزد احکام شرعی که: «چنین می‌گویند»؛ چه آن مشعر به آن است که خود جزم به آن حکم ندارند بنابراین متعرض معنی شدیم و گفتیم که: ظاهر آن است که مراد به آن، آن است ـ تا آخر ـ ش.

(۱۶۰) پس فعل او نزد شیعه حجّت می‌شده. جم.

(۱۶۱) در بعضی احادیث واقع شده که هرگاه تو اذان و اقامت بگویی نماز می‌کند در پشت سر تو دو صف از ملائکه و اگر اقامت تنها بگویی یک صف. جم.

(۱۶۲) یعنی از جمله چیزهاست که تأکید بسیار شده در آنها. جم.

(۱۶۳) و اذان شام را نیز واجب دانسته و احادیث در منع ترک اذان و اقامت در صبح و شام بسیار است. جم.

(۱۶۴) یعنی سیّد اذان صبح را واجب می‌داند اما نماز را به ترک آن باطل نمی‌داند و ابن‌ابی‌عقیل نماز را نیز باطل می‌داند. جم.

(۱۶۵) اللّه اکبر یعنی خدا بزرگ است از هرچیز یا از اینکه وصف کرده شود و شیخ فرموده که: هر دو در حدیث واقع شده لیکن حدیثی که دلالت می‌کند بر صحّت معنی اوّل به نظر فقیر نرسیده بلکه در بعضی احادیث واقع شده که معنی اوّل غلط است و صحیح معنی دویم است. اشهد ان لا اله الّااللّه گواهی می‌دهم که نیست خدایی مگر خدا یعنی سزاوار پرستش نیست غیرخدای تعالی. اشهد ان محمّداً رسول‌اللّه گواهی می‌دهم که محمّد صلّی الله علیه و آله رسول خداست. رسول پیغمبری را گویند که بر او دین تازه یا کتابی فرستاده شده باشد و پیغمبر ما صلّی اللّه علیه و آله هر دو را داشت؛ چه دین او تازه بود و نسخ همهٔ ادیان نمود و قرآن بر او نازل شده. حیّ علی الصلاة بیا به نماز. حیّ علی الفلاح، بیا به رستگاری و فیروزی به مطلوب یعنی چیزی که سبب فیروزی به سعادت دنیوی و اخروی می‌شود. حیّ علی خیرالعمل، بیا به بهترین عمل‌ها و مراد به آن ولایت و دوستی اهلبیت علیهم‌السلام است چنانکه در بعضی روایات واقع شده یا مراد نماز است چنانکه شیخ فرموده و فرموده که: روایت کرده ثقةالاسلام به سند صحیحی از معاویةبن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام از افضل آنچه نزدیک می‌شوند به آن بندگان به‌سوی پروردگار ایشان و اینکه دوست‌ترین آن به سوی پروردگار چه چیز است؟ پس آن حضرت فرمود که: نمی‌دانم چیزی را بعد از معرفت افضل از نماز. و مراد از معرفت اعتقاداتی است که به آنها ایمان متحقّق می‌شود، پس نماز بعد از ایمان افضل است از جمیع اعمال نفسانی و بدنی و بر این معنی اجماع متحقق شده و در این مقام اشکالی هست که شیخ آن را نقل کرده و آن، آن است که چگونه نماز افضل باشد از حج و جهاد و امثال آن و حال

آنکه از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که افضل اعمال آن است که مشقت آن بیشتر باشد و شکی نیست که مشقت این عبادات بیش از نماز است و بعضی گفته‌اند در دفع این اشکال که: معنی این حدیث این است که هر عملی که ممکن باشد که واقع شود بر نحوهای مختلف پس افضل آن، آن است که مشقت آن بیشتر باشد مثل روزه که در تابستان دشوارتر است از زمستان و مثل وضو که به عکس اوست و مثل اخراج زکات و تصدقات که در ایّام گرانی دشوارتر است از ایام ارزانی و ظاهر است که این معنی منافات ندارد با اینکه نماز افضل باشد از عبادات دیگر، شیخ فرموده که: با این توجیه جمع می‌شود میان این حدیث و حدیثی که نقل شده که: نیّت مؤمن بهتر از عمل اوست و در جمع میان این دو حدیث وجه‌های دیگر نیز گفته‌اند و ما نقل کرده‌ایم آنها را در شرح حدیث سی و هفتم از کتاب اربعین. جم.

(۱۶۶) روایت واقع شده از حضرت صادق علیه‌السلام که این جهت حذر از ضرر است و روایت دیگر واقع شده از آن حضرت علیه‌السلام که این از سنّت است. جم.

(۱۶۷) وقف بر کلمه آن است که اعراب ندهد و بایستد به‌قدری که نفس را قطع کند بعد از آن شروع در کلمه دیگر کند. جم.

(۱۶۸) ظاهر به اعتبار آن گفته که در حدیث امر به صلاة واقع شده و امر ظاهر در وجوب است نه صریح در آن، چه احتمال استحباب نیز دارد. جم.

(۱۶۹) چنانکه حدیث مذکور دلالت بر آن می‌کند. جم.

(۱۷۰) و فایده او این است که هرگاه جزء نماز نباشد و واجب علیحده باشد پس اگر کسی عمداً آن را ترک کند نمازش باطل نمی‌شود بلکه گناهی کرده به‌منزلهٔ آنکه در غیر نماز نام آن حضرت صلّی‌اللّه علیه و آله مذکور شود و صلوات بر او نفرستند و بنابر مذهب دیگران که جزو نماز می‌دانند نماز باطل می‌شود. جم.

(۱۷۱) پس باید هرگاه آن حضرت صلّی‌اللّه علیه و آله ذکر شود امتیازی از دیگران داشته باشد و آن به این نحو است که صلوات بر او فرستاده شود و پوشیده نماند که اثبات وجوب صلوات به مجرد این آیه خالی از اشکالی نیست؛ چه ممکن است که مراد ـ

چنانکه مفسرین گفته‌اند ـ این باشد که قیاس مکنید خواندن آن حضرت شما را بر خواندن بعضی از شما بعضی دیگر را در جواز مساهلت کردن در اجابت و برگشتن بی‌رخصت بلکه مبادرت به اجابت آن حضرت واجب است و برگشتن بی‌رخصت حرام یا اینکه آن حضرت را به اسم ذکر نکنید و آواز مکنید از بیرون خانه چنانکه یکدیگر را آواز می‌کنید پس مگویید یا محمّد بلکه بگویید یا نبی‌اللّه یا رسول‌اللّه و مانند آن با توقیر و تعظیم و تواضع و آواز آهسته و این آیه را معنی‌های دیگر گفته‌اند و در هیچ یک از معانی متعرض صلوات نشده‌اند. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۷۲) ممکن است که مراد اخبار این باشد که همچو کسی داخل آتش شده است و دور گردانیده خدای تعالی او را از رحمت خود. یا نفرین بر او باشد که ان شاء اللّه چنین و چنان شود یا اوّل اخبار باشد و دویم نفرین یا برعکس و برتقدیر اوّل که هر دو اخبار باشد ممکن است که هر دو جزای شراط باشند یا اول جزای شرط باشد و دویم متفرع بر آن باشد چنانکه در قرآن مجید فرموده: **﴿ربنا إنک من تدخل النار فقد اخزیته﴾**، یعنی ای پروردگار ما به‌درستی که تو هر که را داخل کنی در آتش، پس به‌درستی که دور کرده‌ای او را چنانکه بعضی از مفسّرین گفته‌اند. یا دویم جزاء باشد و اوّل جمله‌ای باشد متفرع بر شرط جهت اظهار اینکه همچو کسی داخل شود آتش را البته و در تفسیر قاضی این حدیث چنین مذکور است: «رغم انف رجل ذکرت» ـ تا آخر آنچه شیخ نقل کرده ـ و این روش ظاهرتر است و بنابراین معنی آن است که به خاک مالیده شده است بینی مردی که مذکور شده‌ام من نزد او تا آخر آنچه ما در ترجمهٔ حدیث ذکر کردیم یا غرض نفرین است و مراد این است که ان شاء اللّه به‌خاک مالیده شود بینی همچو کسی. جم.

(۱۷۳) کنزالعرفان: ۱۳۳/۱.

(۱۷۴) صلوات فرستادن خدا به معنی رحمت کردن است و صلوات دیگران به معنی طلب رحمت، یا مراد در همه اعتنا داشتن به اظهار شرف و تعظیم شأن آن

حضرت. و بعضی گفته‌اند که صلوات در اصل به معنی دعاست و دربارهٔ خدای تعالی مجازاً در رحمت استعمال می‌شود. جم.

(۱۷۵) یا آنکه اطاعت و انقیاد کردنی چنانکه از بعضی احادیث ظاهر می‌شود. جم.

(۱۷۶) یعنی کیفیت صلوات فرستادن خدا و ملائکه بر من و حال کسی که صلوات بفرستد بر من و حال آنکه نفرستد از جمله علوم نهانی است که دیگری را اطلاع بر آن نیست. جم.

(۱۷۷) آمین یعنی مستجاب کن. جم.

(۱۷۸) کنزالعرفان: ۱۳۳/۱.

(۱۷۹) یعنی نیافته‌ام که ایشان در این باب حرفی گفته باشند و متعرض این تفاصیل شده باشند. جم.

(۱۸۰) اشاره به سلام است و سلام بر تو باد بدل آن واقع شده و معنی این است که این را یعنی سلام مر تو را دانسته‌ایم که به چه نحو باید گفت پس بیان فرما که چگونه است صلوات بر تو؟ و ممکن است که «این» اشاره به سلامی باشد که از آیه فهمیده شد و السلام علیک خبر آن باشد و معنی این باشد که مراد از سلام السلام علیک است به تحقیق دانسته‌ایم این را پس چگونه است صلوات بر تو؟ و بر هر تقدیر این حدیث دلالت می‌کند که مراد به سلّموا در آیه السلام علیک گفتن است نه اطاعت و انقیاد کردن. جم.

(۱۸۱) مجمع‌البیان: ۳۶۹/۴.

(۱۸۲) یعنی زیادتی و برکت ده رحمت را برایشان یا زیادتی و برکت ده در همهٔ فضائل ایشان یا معنی این است که دائم دار آنچه را داده‌ای به ایشان از تشریف و کرامت. جم.

(۱۸۳) زیرا که اولاد اوست و اولاد از جملهٔ آل‌اند؛ چه آل به معنی اهل است لیکن در حالی استعمال می‌شود که بزرگی داشته باشند در دنیا یا آخرت مثل آل‌پیغمبر و آل فرعون به خلاف اهل که از برای همه کسی می‌گویند. جم.

(۱۸۴) پوشیده نماناد که در صحت تشبیه همین کافی است که حضرت ابراهیم پیشتر به

عالم جسمانی آمده و به پیغمبری مبعوث شده و مرتبهٔ او در میان مردم ظاهر شده هرچند روح مقدّس پیغمبر ما صلّی‌اللّه علیه و آله پیش از او خلق شده باشد و به خطاب پیغمبری سرافراز گشته باشد. جم.

(۱۸۵) مراد ـ و الله یعلم ـ این است که روح مقدس من خلق شده بود در آن وقت و خطاب پیغمبری به من رسیده بود. جم.

(۱۸۶) این مشهور است میانهٔ علمای ما لیکن حدیثی که دلالت بر استحباب سجده کند به‌نظر این فقیر نرسیده بلی استحباب نشستن در چندین حدیث واقع شده و در حدیث واقع شده که هرکه بنشیند میان اذان و اقامت نماز شام خواهد بود مثل کسی که بغلطد در خون خود که در راه خدا ریخته باشد و در بعضی واقع شده که در میان اذان و اقامت سنّت است یا نشستن یا دو رکعت نماز. جم.

(۱۸۷) یعنی دائم باشد و منقطع نشود و به‌سبب کدورت و اندوهی از قرار نیفتد یا اینکه برسد در حال قرار من در بلد خود که محتاج نشوم در تحصیل آن به نقل کردن از شهری به شهری چنانکه در حدیث واقع شده که از سعادت مرد آن است که معیشت او در بلد خودش باشد یا معنی این است که بگردان عیش مرا سبب قرّه‌چشم من و قرّه‌چشم کنایه از روشنی‌چشم است از شادی و خوشحالی یا به اعتبار آنکه، در وقت شادی چشم قرار می‌گیرد و نگاه نمی‌کند به حال دیگران و طمع آن ندارد، و یا به اعتبار اینکه قره به معنی سردی است و در وقت شادی اشک سرد از چشم می‌آید چنانکه در وقت اندوه اشک گرم می‌آید و شیخ رحمه‌الله اشاره به هریک از این سه مطلب فرموده. جم.

(۱۸۸) درّ به معنی شیر است ومراد آن است که چنان کن که روزی من از قبیل شیر که از پستان می‌آید فزاینده باشد و هرچه رسد باز از عقب آن‌قدری دیگر تازه به‌هم رسد و بیاید. جم.

(۱۸۹) یا نیکوکار یعنی چنان‌کن دل من اطاعت کند پروردگار خود را و نیکوکار باشد در آنچه قصد کند و تخصیص این معنی به دل جهت آن است که همهٔ اعضا تابع آنند چنانکه روایت شده که پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله فرموده‌اند: «به‌درستی که در بدن

پارچهٔ خونی است که اگر آن صالح باشد همهٔ بدن صالح است و اگر فاسد باشد همهٔ بدن فاسد می‌شود.» جم.

(۱۹۰) یعنی نزد قبر رسول تو مکان داشته باشم که در آن قرار گیرم و ممکن است که مستقر و قرار هر دو به معنی مکان قرار گرفتن باشد یا هر دو به معنی قرار گرفتن باشد و از شیخ شهید رحمه‌اللّه نقل کرده‌اند که مستقر در دنیاست چنانکه خدای تعالی فرموده که: **﴿ولکم في الارض مستقر﴾** یعنی از برای شماست در زمین محل قراری یا قراری ـ واللّه یعلم ـ و قرار در آخرت است چنانکه فرموده: **﴿وإنّ الآخرة هی دار القرار﴾** یعنی به‌درستی که آخرت خانهٔ قرار است و اعتراض کرده‌اند بر او که این مناسب نیست با قول نزد قبر رسول صلّی‌اللّه علیه و آله؛ چه در آخرت قبر رسول نخواهد بود بلکه رسول خواهد بود؟ جواب گفته‌اند که: مراد به آخرت مابعد روز قیامت نخواهد بود بلکه قبل از آن، بعد از موت و مراد این است که: بگردان مسکن مرا در حیات و مدفن مرا بعد از ممات در مدینه مقدسه علی ساکنها افضل التحیات و الصلوات. چنانکه شیخ رحمه‌الله فرموده. جم.

و پوشیده نماند که اطلاق این معنی بر آخرت هرچند چندان بُعدی ندارد امّا ظاهر آن است که مراد به آخرت در آیهٔ شریفه که به آن استشهاد کرده بود مابعد روز قیامت است نه ماقبل آن از ایام موت پس کلام شیخ خالی از خللی نیست. بلی در بعضی از روایات لفظ قبر نیست و بنابرآن این معنی بد نیست. جم.

(۱۹۱) در باب اقامت تاکید بسیار واقع شده و سیّد مرتضی و ابن‌ابی‌عقیل آن را واجب می‌دانند در هر نماز پنجگانه. جم.

(۱۹۲) یعنی به‌تحقیق که قائم شد نماز و نزدیک شد شروع در آن. جم.

(۱۹۳) و همچنین سنّت است که در اقامت پر تأنّی نکنند بلکه جلد بگوید لیکن باید که در هر فصلی وقف به‌عمل آید و امّا گذاشتن انگشتان در گوشها، پس آن همین در اذان واقع شده و در اقامت هیچ یک از فعل و ترک آن را سنّت نشمرده‌اند. جم.

(۱۹۴) طهارت داشتن در حال اذان سنّت است و شیخ آن را در جملهٔ سنّتی‌های اذان نشمرده به اعتبار آنکه اوّل گفته بود که: هرگاه فارغ شوی از وضو برو

به‌مسجدو بعد از آن اذان بگو. و همچنین در فصل سابق گفته بود که اگر نزد طلوع صبح باوضو نباشی پس بشتاب به سوی وضو تا اینکه در وقت اذان صبح با طهارت باشی. جم.

(۱۹۵) و همچنین استقبال قبله را واجب دانسته‌اند در اقامت. جم.

(۱۹۶) یعنی بر دین تو که فرموده‌ای. جم.

(۱۹۷) یا رساندی مرا یعنی بعد از آنکه راه نمودی مرا به حق یا رساندی مرا به آن‌چنان مکن که دل من میل کند از آن و برگردد. جم.

(۱۹۸) یعنی از قدر سه انگشت گشاده تا یک شبر هر قدر که باشد سنّت بعمل می‌آید باید که کم از آن و زیاده از این نباشد. جم.

(۱۹۹) یعنی باید به‌خاطر آوری که شاید این نماز آخر من باشد و دیگر مرا نماز میسر نشود و به خضوع و خشوع بجا آوری مثل کسی که داند که نماز آخر اوست و وداع می‌کند از نماز، به آن نحو نماز کند چنانکه از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده که: هرگاه خواهی که بجا آوری نماز فریضه را پس بکن آن را در وقت آن، نماز کسی که وداع کند و بترسد که عود نکند به آن. جم.

(۲۰۰) مشهور این است که برداشتن دستها در تکبیرها سنّت است و بعضی در تکبیرةالاحرام واجب می‌دانند و بعضی در همهٔ تکبیرهای نماز واجب می‌دانند. جم.

(۲۰۱) تا برابر روی خود چنانکه در چند حدیث واقع شده و اگر تا برابر گوشها برساند چنانکه در بعضی احادیث واقع شده احوط خواهد بود. جم.

(۲۰۲) این مشهورتر است میان علما و بعضی گفته‌اند که شست‌ها نیز باید ضمّ گردد با انگشتان دیگر و حدیثی در این باب به‌نظر نرسیده و حدیث حمّاد که بعضی استدلال به آن کرده‌اند دلالتی ندارد و بر تقدیری که دلالت کند ظاهر آن هم ضمّ انگشتان است چنانکه قول دوّم است. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۲۰۳) یعنی تمام شدن برداشتن دست پس تمام تکبیر در وقت برداشتن دست باید گفته شود و بعضی گفته‌اند که دست‌ها را که بالابرد باید که نگاه دارد و در آن حال

تکبیر بگوید و بعضی گفته‌اند که: دست‌ها را که پایین می‌آورد بگوید و از کلام مولانا احمد اردبیلی معلوم می‌شود که وقت تکبیر وقت بالابردن دستها و پایین آوردن آنهاست یعنی نزد ابتدای بالابردن باید شروع شود و بعد از انتهای پایین آوردن باید تمام شده باشد در آن مابین هر وقت تمام شود مجزی است و آنچه شیخ فرموده مشهورتر است بلکه در معتبر گفته که خلافی در این نمی‌دانم پس اولی متابعت است هرچند حدیثی که به آن استدلال کرده‌اند دلالتش بر آن ظاهر نیست و از حمل بر قول مولانا احمد چندان ابائی ندارد و ظاهر بعضی احادیث این است که تکبیر بعد از بالابردن دستها باید گفته شود و آن سند یکی از آن دو قول مذکور می‌تواند باشد لیکن دلالت بر خصوص هیچ یک از آنها ندارد. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۲۰۴) چه بدیهی است که هر عاقلی که فعلی را از روی اختیار بکند قصد آن می‌کند و آن را بجای می‌آورد و نیّت نیست مگر همان قصد بلی اگر به عنوان اختیار نباشد مثل اینکه در خواب صادر شود یا در مستی بی‌نیت صادر شود. جم.

(۲۰۵) علت غائی فعل آن است که آن فعل را از برای او بکند مثل نماز نسبت به وضو. جم.

(۲۰۶) مثلاً در نیت نماز ظهر قصد کردن نماز ظهر واجب است جهت فرمان‌برداری امر خدای تعالی، پس نیّت که آن قصد باشد بسیط است و جزوی ندارد. بلی قصد به آنچه تعلّق گرفته است مرکّب است از اجزاء.

(۲۰۷) و پوشیده نماند که مرکب بودن نیت و بسیط بودن آن و مرکب بودن منوی دخل به وسواس و برطرف شدن آن ندارد اصلاً و قابل نزاع نیز نیست بلکه هر دو روش اعتبار می‌توان کرد؛ چه توان گفت که نیّت همان قصد است و منوی متعدد است که آن فعل مخصوص باشد و وجوب یا ندب و فرمان‌برداری خدا و توان گفت که نیّت مرکب است از چند قصد، قصد فعل مخصوص و قصد وجوب و قصد فرمان‌برداری و بر هیچیک از این دو قول اعتراض معقول نیست و ممکن است مراد شیخ این باشد که کلام ایشان موهم این است که نیّت مرکب است از اجزای

بسیار به اعتبار اجزای منوی، یعنی باید که اجزای منوی را مثلاً اجزای نمازظهر از تکبیر و قراءت و رکوع و سجود و غیر آن در وقت نیّت آن به‌تفصیل به‌خاطر آورد. چنانکه نقل کرده در ذکری تصریح بعضی اصحاب به این و بنابراین کلام شیخ وارد است که این معنی در کار نیست و سبب وسواس می‌شود بلکه نیست نیّت مگر قصد بسیطی به واقع‌ساختن فعل منوی مجملاً و قصد تفاصیل اجزاء آن در کار نیست. جم.

(۲۰۸) یعنی نیّت نیست مگر اینکه حاضر کنیم فعلی را که نیّت آن می‌کنیم در دل به عنوانی که از غیر آن ممتاز شود و قصد کنیم بجا آوردن آن را جهت فرمان‌برداری و این همه در نهایت آسانی است. جم.

(۲۰۹) یعنی به اینکه نمازظهر امروز است. جم.

(۲۱۰) یعنی هرگاه قصد نماز امروز مثلاً کردیم پس امتیازی که در نیّت ضرور است به‌عمل آمده؛ چه نماز ظهر امروز بر هیچ فعلی غیر از خودش صادق نیست چیزی دیگر که در نیّت باید، این است که قصد کنم که این را جهت فرمان‌برداری می‌کنم و این اصلاً دشواری ندارد، پس در نیّت اصلاً دشواری نیست و گنجایش آن ندارد که کسی در آن وسواس کند. جم.

(۲۱۱) یعنی وجدان و دریافت او صحیح نیست و آفتی دارد. جم.

(۲۱۲) کافی: ۳۱۰/۳.

(۲۱۳) یعنی متحقق و ثابتی که در وجود تو و بودن تو شکی و شبهه‌ای نیست. جم.

(۲۱۴) یعنی پاکیزه‌ای از نقصها و عیب‌ها یا معنی این است که بزرگی تو یا اینکه بسیار است برکت در تو یا دائمی تو. جم.

(۲۱۵) یعنی به سبب ارتکاب گناهان. جم.

(۲۱۶) هدایت کردن به معنی نمودن راهی است که برساند به مطلوب یا رساندن به مطلوب. جم.

(۲۱۷) تعالَیت یعنی مرتبه تو از هر چیز بلندتر است و یا بلندی و برتری از اینکه موصوف به نقصی یا عیبی باشی یا از اینکه عقل‌ها ادراک تو توانند کرد. جم.

(۲۱۸) یعنی ایستادگی می‌کنم به خدمت تو ایستادنی بعد از ایستادنی و سعدیک یعنی یاری می‌کنم تو را یاری کردنی بعد از یاری کردنی یعنی مکرّر و بسیار و یاری کردن خدای تعالی را عبارت است از یاری کردن دین خدای تعالی و پیغمبران او و سعی در اقامه واجبات و اماطهٔ منکرات و مانند آن و دور نیست که سعدیک به معنی اطاعت باشد و معنی این باشد که اطاعت و فرمان‌برداری تو می‌کنم مکرّر و ممکن است که مراد از لبیک این باشد که طلب می‌کنم از تو ایستادگی در خدمت تو مکرر یعنی چنان کنی که ایستادگی کنم در خدمت تو مکرّر و سعدیک یعنی طلب می‌کنم یاری کردن مکرر یعنی که مکرر مرا یاری کنی برجای آوردن اوامر تو و ترک نواهی تو و مانند آن از خیرات و یا در هر باب و آنچه شیخ رحمه‌اللّه فرموده مجمل است و ممکن است که مراد او معنی آخر باشد و از برای لبیک معنی‌های دیگر نیز می‌توان گفت که مقام گنجایش ذکر آنها ندارد. جم.

(۲۱۹) یعنی در نزد تو است و از جانب تو است. جم.

(۲۲۰) یعنی منسوب به تو نیست و از تو صادر نمی‌شود. جم.

(۲۲۱) مراد خانهٔ کعبه است و آن را حرام می‌گویند به اعتبار آنکه حرام است در آنجا جنگ یا اینکه نگاه داشته شده از اینکه ظلمه متعرض آن شوند و آن را خراب کنند. جم.

(۲۲۲) و علّامهٔ حلّی رحمه اللّه گفته که این دعا باید که بعد از تکبیرةالاحرام گفته شود و آنچه از احادیث مستفاد می‌شود، این است که اگر هفت تکبیر بگوید باید این دعا را بعد از تکبیر هفتم بخواند چنانکه شیخ فرموده‌واگر یکی‌بگوید بعد از آن‌نخواند. جم.

(۲۲۳) یعنی آنچه پنهان است از مردم و علم به آن ندارند با آنچه حاضر است در علم ایشان، یا آنچه معدوم است و هنوز موجود نشده و آنچه موجود شده، یا مراد به غیب سرّ است و به شهادت آشکار، و ممکن است که مراد به غیب عالم مجردات باشد و به شهادت عالم اجسام. جم.

(۲۲۴) یعنی گردانیده‌ام رو را در حالی. جم.

(۲۲۵) یعنی از آنان که شرک به خدا آورده‌اند و شریک از برای او قرار داده‌اند. جم.
(۲۲۶) از قبیل ذکر عام بعد از خاصّ است و ممکن است که مراد از نسک خصوص افعال حج باشد چنانکه شیخ فرموده. جم.
(۲۲۷) یعنی خیراتی که در زندگی‌ام از من به مردم می‌رسد و خیراتی که بعد از مرگ من به ایشان می‌رسد به‌سبب وصیّت من و مانند آن همه از برای خداست چنانکه شیخ فرموده. و ممکن است که مراد این باشد که آنچه صادر می‌شود از من در حیات من و می‌میرم بر آن از ایمان و عمل صالح از برای خداست یا آنکه زندگی من و مردن من به تقدیر خدای تعالی و قضای اوست یا آنکه می‌خواهم زندگی را در مدتی که خدای تعالی مقرّر کرده و مرگ را در وقتی که تقدیر کرده از برای رضای خدای تعالی و از روی خشنودی به قضای او یا آنکه زندگی دل من و روح من و مردن نفس من و هوای من از برای خدای تعالی و تقرّب به اوست. جم.
(۲۲۸) مراد در تفسیر سوره فاتحه ان شاء الله مذکور خواهد شد. جم.
(۲۲۹) یعنی اقرار به خدای تعالی و پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و آنچه معلوم شده بدیهة از دین آن حضرت دارم چنانکه معنی اصطلاحی مسلم است یا اینکه مطیع و منقادم چنانکه معنی لغوی آن است. جم.
(۲۳۰) ملّت به معنی دین و شریعت است و بودن بر ملّت ابراهیم علیه‌السلام یا به اعتبار آن است که شریعت مطهره پیغمبر ما صلّی‌اللّه علیه و آله موافقت دارد در بسیاری از احکام با ملّت آن حضرت، و یا آنکه مراد به ملّت ابراهیم در این مقام اقرار به یگانگی و توحید خدای تعالی و پاکیزگی او از نقص است و تخصیص این معنی به ملّت حضرت ابراهیم با آنکه ملّت همهٔ انبیاء چنین بوده به اعتبار این است که این معنی در قرآن مجید از او صریحاً نقل شده و **﴿وجّهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً مسلما و ما انا من المشرکین﴾** کلام آن حضرت است که در قرآن نقل شده. جم.
(۲۳۱) منهاج طریقه واضح را گویند. جم.

(۲۳۲) المصباح: ۳۳.

(۲۳۳) فقیه: ۳۰۵/۱.

(۲۳۴) روایت کرده رئیس محدثین در فقیه از حضرت ابی‌جعفر [علیه‌السلام] که امام حسین علیه‌السلام دیر به حرف آمدند حتی اینکه مردم خوف این داشتند که مبادا به حرف نیاید تا اینکه پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله بیرون آمد به نماز و آن حضرت را بر دوش مبارک گرفته بود و مردم صف کشیدند در عقب پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله و آن حضرت امام حسین [علیه‌السلام] را بر دست راست خود واداشت و افتتاح نماز کرد پس حضرت امام حسین علیه‌السلام نیز تکبیر گفت پس چون پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله شنید اعاده کرد تکبیر را و حضرت امام باز تکبیر گفتند تا اینکه تکبیر گفت پیغمبر صلّی‌الله علیه و آله هفت مرتبه و حضرت امام حسین علیه‌السلام نیز گفتند پس جاری شد به این سنّت و شیخ طایفه این حکایت را از حضرت ابی‌عبداللّه علیه‌السلام به عنوان دیگر نقل کرده که بنابرآن دلالت به مطلوب شیخ ندارد. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۲۳۵) مراد از ترتیل چنانکه از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده رعایت کردن وقف‌ها و ظاهرکردن حرف‌ها است و بنابراین قول شیخ رحمه‌اللّه «رعایت‌کننده وقف‌های آن را» تأکید خواهد بود.

و بعضی گفته‌اند ترتیل ظاهر کردن حرف‌ها است بی‌مدی که شبیه باشد به غنا. و بنابراین رعایت کردن وقف‌ها سنّت علیحده است و تاکید نمی‌شود. جم.

(۲۳۶) بعضی خواندن سوره را سنّت می‌دانند و احتیاط آن است که البته خوانده شود. جم.

(۲۳۷) یعنی ترتیل‌کننده و بلند و رعایت‌کننده و حاضرکننده و تفکر کننده. جم.

(۲۳۸) تهذیب: ۹۵/۲.

(۲۳۹) یعنی فروگیری زانوها را به سرانگشتان مانند لقمه‌ای که برداری. جم.

(۲۴۰) که از پیش برآمده نباشد. جم.

(۲۴۱) به‌عنوانی که اگر قطرهٔ آبی بر آن بچکد از جای خود نغلطد. جم.

(۲۴۲) و سنّت است که به خاطر بگذرانی که ایمان آورده‌ام به تو هرچند بزنی گردن مرا. جم.

(۲۴۳) چنانکه در حدیث صحیح حماد واقع شده که حضرت صادق علیه‌السلام در نمازی که جهت بیان کیفیت نماز گزاردند بر هم گذاشتند چشمها را در حال رکوع و در بعضی روایات واقع شده که پیغمبر صلّی‌الله علیه و آله نهی کرده از برهم گذاشتن چشمها در وقت نماز و طریق جمع این است که تخصیص داده شود به غیر حال رکوع. جم.

(۲۴۴) چنانکه در حدیث صحیح زراره امر به آن واقع شده و پوشیده نماند که تخییر میان این و آن در حدیث واقع نشده بلکه شیخ رحمه‌اللّه و جمعی از علمای پیش از او برای جمع میان این دو حدیث مذکور حکم به تخییر کرده‌اند. جم.

(۲۴۵) یعنی کرده‌ام رکوع را و آنچه بعد از آن مذکور شد در حالی که ننگ ندارم از آن وکبر نمی‌ورزم ازآن و تعب نمی‌کشم ازآن بلکه لذّت و راحت می‌یابم در آن. جم.

(۲۴۶) که تمام بدن باشد پس از قبیل ذکر عام است بعد از خاص. ش.

(۲۴۷) تسبیح به‌معنی پاکیزه گردانیدن است و مراد اظهار کردن است و اعتقاد به این داشتن که خدای تعالی در ذات و صفت و افعال پاکیزه است از عیب‌ها چنانکه سابقاً مذکور شد و شیخ رحمه‌اللّه فرموده که چون مصلی نسبت تسبیح کردن را به خود داد خوف آن هست که مبادا که در این نسبت نوع فرحی و شادی‌ای باشد به اینکه مصدر این فعل عظیم شده بنابر آن تدارک آن کرده به قول خود و من متلبّسم به حمد او. یعنی لباس خود گردانیده‌ام حمد و سپاس او را بر اینکه گردانید مرا اهل تسبیح کردن خود و قابل عبادت خود و توفیق آن به من داد. جم.

(۲۴۸) اینها همه سنّت است و واجب یک مرتبه است این ذکر یا سه مرتبه سبحان اللّه و بعضی این را نیز واجب نمی‌دانند بلکه مطلق ذکر را کافی می‌دانند پس یک مرتبه سبحان‌اللّه مثلاً مجزی خواهد بود و این قول خالی از قوتی نیست لیکن احتیاط در متابعت قول اوّل است. جم.

(۲۴۹) یعنی بعد از آنکه ایستادی چنانکه در روایت حماد واقع شده نه در وقت برخواستن چنانکه بعضی گفته‌اند هرچند روایت زراره که اکثر به آن استدلال کرده‌اند بر مذهب اوّل، بر مذهب دویم نیز محمول توان شد. جم.

(۲۵۰) یعنی می‌شنود خدای تعالی و اجابت می‌کند یا جزا می‌دهد کسی را که ستایش کند او را یعنی می‌شنود ستایش او را و اجابت می‌کند یا جزا می‌دهد او را و شیخ رحمه‌اللّه فرموده که باید که قصد مصلّی از این محض ثنا برخدای تعالی نباشد به اینکه موصوف به این است بلکه منظور دعا باشد و طلب اینکه خدا بشنود و اجابت بکند چنانکه از بعضی روایات ظاهر می‌شود و در حبل‌المتین اشاره به این شده. جم.

(۲۵۱) و سنّت است که در سجدهٔ اوّل به‌خاطر بگذرانی: که خداوندا به‌درستی که تو از این خاک آفریده‌ای ما را و در وقت سربرداشتن از آن: و از این بیرون آورده‌ای ما را، و در سجدهٔ دویم: و به سوی آن عود می‌فرمایی ما را، و در سربرداشتن از آن: و از این بیرون می‌آوری ما را یک مرتبهٔ دگر، چنانکه روایت شده از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام. والله تعالی یعلم جم.

(۲۵۲) به‌این نحو که مرفق‌ها بلند باشند از زمین و پهن نشوند بر زمین مانند پهن کردن شیر. جم.

(۲۵۳) یعنی دست‌ها را باید که گره نکنی پهن کنی و انگشتان گشاده نباشند بلکه در پهلوی یکدیگر باشند و دست‌ها را به این عنوان بگذاری که مقابل دوش‌ها و رو باشد. جم.

(۲۵۴) خصوص زمین سنّت است و واجب سجود بر زمین است یا آنچه از زمین می‌روید که نخورند و نپوشند عادةً. جم.

(۲۵۵) یعنی هفت عضو واجب است که در وقت سجود بر زمین باشد. پیشانی و کف‌ها و زانوها و شست‌های پاها و سنّت است که بینی هشتمین آنها شود و بر زمین رسد و سنّت است نیز که به خاک برسد.

و ظاهر کلام شیخ رحمه‌اللّه این است که سنّت اوّل به مطلق گذشتن بینی به

عمل می‌آید هرچند بر روی چیزی باشد که سجود بر آن جایز نباشد مانند قالی و آنچه از ظاهر کلام‌علماء مستفاد می‌شود آن‌است‌که در گذاردن سنت باید البته بر چیزی باشد که سجود بر آن جایز باشد لیکن بعضی مطلق آن را کافی می‌دانند و خصوص خاک را افضل می‌دانند و بعضی خصوص گذاشتن بر خاک را سنت می‌دانند و غیر آن را اصلاً سنّت نمی‌دانند و شیخ رحمه‌اللّه نیز در بعضی رسائل میل به این کرده است و کلامش در اینجا ممکن است که حمل بر این شود که مجموع گذاشتن با خاک مالیدن یک سنت باشد نه دو سنّت و مذهب اوّل قوی‌تر است.

و پوشیده نماناد که سنّت به مسمّای گذاشتن بینی گزارده می‌شود هر جزء از اجزاء آن‌که باشد و سید مرتضی رحمه‌اللّه اعتبار کرده است طرفی را که پهلوی ابرو است و سند آن ظاهر نیست. جم.

(۲۵۶) کافی: ۳۲۱/۳.

(۲۵۷) یعنی تسبیح می‌کنم پروردگار خود راکه بلند و برتر است از همه چیزها یا از اینکه وهم و اندیشه به آن رسد و متلبّسم به حمد او. جم.

(۲۵۸) یعنی هفت بار یا پنج بار یا سه بار و واجب در اینجا نیز مثل آن است. جم.

(۲۵۹) تورّک آن است که بنشیند بر روی ران چپ و بیرون کند هر دو پاها را از زیر خود و بگذارد پشت پای چپ را بر زمین و پشت پای راست را بر کف پای چپ و برساند نشیمن خود را بر زمین. جم.

(۲۶۰) بلاها و کوفت‌ها یا گناهان را یا درویشی را یا همه را. جم.

(۲۶۱) این کلام حضرت موسی علیه‌السلام است که در قرآن مجید نقل شده و مراد ـ و اللّه یعلم ـ آن است که هرچه را بفرستی برای من از چیزها خواه کم و خواه بسیار خوب است من محتاجم به آن و سؤال می‌کنم آن را. جم.

(۲۶۲) حول به معنی قدرت و قوّت آمده و بنابراین و قوته تاکید است و به معنی حرکت کردن و انتقال کردن از حالی به حالی نیز آمده و بنابراین به معنی این است که برخواستن و نشستن و رکوع و سجود من به حرکت و انتقالی است که از جانب

خداست که او مرا قدرت بر آن داده و به قوت اوست. جم.

(۲۶۳) سنّت مؤکّد است حتی اینکه اگر کسی پیش از رکوع فراموش کند سنّت است که بعد از رکوع بخواند و اگر بعد از رکوع نیز فراموش کند بعد از نماز بنشیند و بخواند و ابن‌بابویه و ابن‌ابی‌عقیل واجب دانسته‌اند قنوت را. جم.

(۲۶۴) اینها را کلمات فرج به اعتبار آن می‌گویند که باعث خلاصی از آتش دوزخ می‌شود چنانکه روایت شده که پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله داخل شد بر مردی از بنی‌هاشم و او در حال نزع بود پس امر فرمود او را به گفتن این کلمات پس گفت او، پس فرمود آن حضرت صلّی‌اللّه علیه و آله: حمد مر خدای را که خلاص کرد او را از آتش. جم.

(۲۶۵) یا بسیار گذرنده از گناه. جم.

(۲۶۶) مراد از هفت‌آسمان هفت‌ستاره سیاره می‌تواند بود و مراد به هفت زمین، هفت اقلیم است چنانکه بعضی گفته‌اند یا آنکه زمین نیز هفت‌طبقه داشته باشد مانند آسمان چنانکه در بعضی روایات واقع شده و ظاهر بعض آیات ناظر بر آن است و در بعضی روایات واقع شده که محدب هر آسمانی زمینی است برای هر آسمانی که در بالای آن است که مقعر فلک آسمان زمین است و بعضی احادیث ظاهر می‌شود که زمین هفت است و این یکی از آنها است. بعضی گفته‌اند که مراد به زمین غیر آسمان‌هاست و به اعتبار کرهٔ آتش و هوای مجاور آن و زمهریر و هوای مجاور زمین و آب و گل و خاک هفت است. جم.

(۲۶۷) از ستارگان و فلک‌های جزئی (کذا) که در آسمان‌ها است و معدن‌ها و چشمه‌ها و درختها و آنچه مانند آنها باشد که در زمین است. جم.

(۲۶۸) عرش چنانکه از بعضی روایات ظاهر می‌شود اسم فلکی است که محیط است به همه چیز که همان فلک اطلس باشد چنانکه مشهور است یا بالاتر از آن باشد چنانکه بعضی گفته‌اند و همچنین اسم علم خدای تعالی و قدرت او نیز هست و در این مقام معنی اوّل ظاهرتر است. جم.

(۲۶۹) کافی: ۴۲۶/۳.

(۲۷۰) شخوص دیده‌ها استمرار گشاده بودن آنها است بی‌آنکه برهم گذاشته شود چنانکه می‌کند سائلی مسکین که امید احسان داشته باشد از کریمی نزد عرض حاجت خود بر او و اظهار فقر خود بر او. جم.

(۲۷۱) یعنی مردم که به قرینه مقام فهمیده می‌شود یا سرّ آنها و راز آنها یعنی زبانها که استعمال لفظ هم بنابراین مجاز خواهد بود؛ چه در حقیقت باید که به صاحبان عقل راجع شود و مراد این است که قصد و نیت مردم در عمل‌ها به سوی تو است و از برای تو است عمل‌های ایشان، یا مراد این است که مردم با زبانها در اعمال مثل نماز و مانند آن با تو راز می‌گویند و سرّ خود به سوی تو اظهار می‌کنند. جم.

(۲۷۲) تظاهر به معنی یاری کردن است بر یکدیگر یعنی دشمنان یکدیگر را یاری می‌کنند در ظلم به ما و ضرر رسانیدن به ما. جم.

(۲۷۳) یعنی امام عادل. جم.

(۲۷۴) یعنی به حقیقت دانیم امامت او را. جم.

(۲۷۵) یعنی اعتماد داشته شده و امید داشته شده منی یا آنکه عین اعتماد منی و غرض مبالغه‌است یعنی چندان اعتماد بر تو دارم که گویا تو عین امید و اعتماد منی. جم.
یعنی کسی که بر او اعتماد داشته باشد و از او امید، یا غرض اصل اعتماد و امید است از باب مبالغه یعنی هرکه اعتماد داشته شده و امید داشته شده او یا اعتماد او و امید او غیر از تو باشد گو باش من چنین نیستم تو امید و اعتماد منی. جم.

(۲۷۶) یا نعمت ده مرا به بهشت، یعنی بهشت که نعمت است به من ده. جم.

(۲۷۷) رهانیدن گردن کنایه است از رهانیدن تمام بدن. جم.

(۲۷۸) و سنّت است که در این وقت که پای راست بالای پای چپ می‌گذارد بخاطر گذراند که خداوندا ثابت گردان حق را و زائل گردان باطل را چنانکه روایت شده از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام. جم.

(۲۷۹) علماء این را سنّت می‌دانند و حدیث که دلالت کند بر این به نظر نرسیده. جم.

(۲۸۰) یعنی نشستم متلبّس به نام خدا و به یاری خدا و شروع می‌کنم در تشهد متلبّس به نام خدا و به یاری خدا یا یاری می‌جویم به نام خدا و به خدا. جم.

(۲۸۱) یعنی بشارت دهنده است نیکوان را و ترساننده است زیان‌کاران را یا همه کس را بشارت می‌دهد به ثواب بر طاعت و می‌ترساند از عقاب بر معصیت. جم.

(۲۸۲) مراد از ساعت قیامت است و مراد این است که فرستاده است او را در پیش روی قیامت، یعنی نزدیک حضور قیامت؛ چه آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله پیغمبر آخرالزمان است. جم.

(۲۸۳) و می‌گویی الحمدللّه رب العالمین چنانکه بعضی گفته‌اند. جم.

(۲۸۴) و مجزی است بدل این، السلام علینا و علی عباداللّه الصالحین، چنانکه مشهور است و روایات بسیار بر آن دلالت می‌کند. جم.

در بعضی احادیث واقع شده که معنی سلام در آخر هر نمازی امان است یعنی هرکه اداکند امر خدای تعالی و سنّت پیغمبر او را صلّی اللّه علیه وآله از روی خضوع و خشوع پس از برای اوست امان از بلای دنیا و براءت از عذاب آخرت. جم.

(۲۸۵) و بعضی این قصد را واجب می‌دانند و دلیلی که بر آن گفته‌اند ضعیف است. جم.

(۲۸۶) مراد به حفظه ملائکه‌اند که اعمال را می‌نویسند و حفظ می‌کنند و اکثر علما تخصیص به‌حفظه نداده‌اند بلکه‌همهٔ ملائکه را گفته‌اند و جمیع مسلمانان‌را نیز از انس و جن اضافه کرده‌اند و ظاهراً قصوری نداشته باشد و بدانکه بعضی گفته‌اند که اگر اصلاً قصدی نکند سلام او لغو خواهد بود اما از عهده آن به‌در آمده. جم.

(۲۸۷) یعنی هرچه را امر کردیم و گفتیم بکن و بگو واجب است و هرچه را امر نکردیم بلکه گفتیم می‌کنی و می‌گویی و کننده باید که فلان باشد سنّت است. جم.

اما ظاهراً در ترجمه فارسی این مطلب رعایت نشده است. مصحح.

(۲۸۸) پس به تحقیق که تعقیب دعا خواندن بعد از نماز است؛ خواه نشسته باشد یا نه، روبه قبله باشد یا نه بلی سبب فضیلت و کمال آن می‌شود و بعضی از اهل لغت نشستن را در معنی تعقیب ذکر کرده‌اند و بعضی از فقهاء رو به قبله بودن را. جم.

(۲۸۹) یعنی تعب بکش در راهی که می‌رساند به سوی پروردگار خود یا از برای نزدیکی به سوی پروردگار خود در اینکه دعا بکنی و مشغول راحت نشوی و ممکن است که معنی این باشد که جد و جهد کن به سوی پروردگار خود در دعا یا اینکه برپای دار نفس خود را به سوی پروردگار خود در دعا واللّه یعلم و مفسرین آیه را تفسیرهای دیگر نیز کرده‌اند و چون این تفسیر از حضرت باقر و صادق علیهماالسلام منقول است متعرض ذکر آنها نشد. جم.

(۲۹۰) مبالغه سعی کردن و بذل جهد کردن است. جم.

(۲۹۱) تهذیب: ۱۰۴/۲.

(۲۹۲) ظاهراً کلام یکی از راویان این حدیث است و این موافق است با آنچه ما در معنی تعقیب ذکر کرده‌ایم. جم.

(۲۹۳) یعنی یکی از امام محمّدباقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام و از این قبیل حدیث بسیار است و این به اعتبار آن است که نمی‌دانسته‌اند که از کدام یک شنیده‌اند یا از راه تقیّه نمی‌خواسته‌اند که نام ایشان ببرند که مبادا یکی از مخالفین بشنود و بداند که از اصحاب ایشان است، پس این را میان خود قرار داده بودند که به‌یکدیگر بگویند بفهمند که مراد یکی از ایشان‌اند و دیگران نفهمند که از که روایت می‌کنند. جم.

(۲۹۴) تهذیب: ۱۰۴/۲.

(۲۹۵) تهذیب: ۱۰۴/۲. کافی:

(۲۹۶) یعنی از اینکه نماز سنت بعد از نماز واجب بکند نه اینکه افضل از دعا در عقب نماز سنت؛ چنانکه مضمون حدیث سابق بود. جم.

(۲۹۷) یعنی پیش از اینکه بگردد از هیئتی که در وقت تشهّد نشسته بود و بگرداند پاها را از آن وضعی که داشتند در حال تورّک و ممکن است که معنی حدیث این باشد که پیش از اینکه دوته کند پاها را یعنی از حال تورّک بگردد و دو زانو بنشیند چنانکه متعارف است چه در دو زانو نشستن پاها دوته می‌شود و معنی اوّل ظاهرتر است و بعضی که گفته‌اند: مراد آن است که پیش از اینکه فرش کند پاها را زیر خود

ظاهراً بر معنی آخر حمل کرده‌اند و شیخ رحمه‌الله در حبل‌المتین فرموده که: گویا مراد این است که پیش از اینکه بگرداند روی خود را از قبله و دوری این معنی از عبارت ظاهر است. جم.

یعنی از هیئتی که در نماز واجب بر این هیئت نشسته بود و مراد این است که گفتن این تسبیح در عقب نماز واجب پیش از اینکه بگرداند پاها را از هیئت خود سبب آمرزش می‌شود. جم.

(۲۹۸) تهذیب: ۱۰۵/۲.

(۲۹۹) تهذیب: ۱۰۵/۲.

(۳۰۰) تهذیب: ۱۰۵/۲.

(۳۰۱) تمجید بزرگ گردانیدن خدای تعالی است یعنی اظهار مجد و بزرگواری او و ذکر چیزی که دلالت کند بر آن. جم.

(۳۰۲) تهذیب: ۱۰۵/۲.

(۳۰۳) مثل خنده و چیزی خوردن و غیر آن از آنچه در نماز نباید کرد. جم.

(۳۰۴) وسائل: ۴۵۸/۶.

(۳۰۵) یعنی عبادت ما منحصر در اوست و آمیخته نکرده‌ایم با عبادت او عبادت غیر او را و مراد این است که عبادت نمی‌کنیم غیر او را نه به‌تنهایی و نه بر سبیل اشتراک. جم.

(۳۰۶) روایت شده که این کلمات را پیغمبر صلّی‌اللّه علیه وآله فرمودند بعد از فتح مکه و داخل‌شدن مسجدالحرام و مراد به‌جا آوردن وعده‌ای است که خدای تعالی فرموده بود آن حضرت را به داخل شدن مسجدالحرام چنانکه در قرآن مجید واقع شده و به بنده یاری کرده شده آن حضرت، خود را اراده کرده‌اند و مراد به گروه‌ها، گروه‌های کفّارند که جمعیت کرده بودند از برای جنگ آن حضرت صلّی‌اللّه علیه و آله و قول آن حضرت «پس برای اوست...» شکر بر این نعمت‌ها است بنابر آن متفرّع بر سابق شده. جم.

(۳۰۷) یا مراد آن است که شیخ فرموده که قیّوم است یعنی قیام هستی همه موجودات به

اوست یا قیّم و متولّی است بر همه که رعایت می‌کند حال آنها را و می‌رساند هرچیزی را به مرتبهٔ کمال آن. جم.

(۳۰۸) یعنی بنما به من راه حق یا بهشت را یا برسان مرا به حق یا بهشت. جم.

(۳۰۹) یعنی کسی طلب آن مرتبهٔ عزّت نمی‌کند؛ چه آن ممکن نیست از برای غیر تو، یا طلب ادراک آن و تعقل آن نمی‌کند؛ چه اندیشه به آن نمی‌رسد، یا کسی طلب معارضه با آن نمی‌کند؛ چه بر همه چیز غالب است. جم.

(۳۱۰) یعنی چیزی نیست که ابا کند و مانع شود از اینکه تو قدرت بر آن نداشته باشی. جم.

(۳۱۱) یعنی کسی را دوست خود فرانمی‌گیرد از خواری یعنی به سبب اینکه عیاذاً باللّه خواری داشته باشد و خواهد که او را دوست خود فراگیرد از برای اینکه دفع کند از او آن خواری را، یا مراد این است که نیست او را یاری کننده‌ای از خواری یعنی به سبب خواری یاری‌کننده ندارد چه خواری ندارد، یا اینکه نیست او را دوستی از اهل خواری؛ چه هرکه دوست اوست عزیز است. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۳۱۲) تتمهٔ آیه است و به اعتبار آن در دعا خوانده می‌شود و آیه این است که **﴿قل الحمد للّه الذي لم‌يتّخذ ولداً ولم‌يكن له شريک في الملک ولم‌يكن له وليٌّ من الذل وكبّره تكبيراً﴾** یعنی بگو ای محمّد فلان را و تعظیم کن تعظیم کردنی که مساوی آن و نزدیک به آن نباشد هیچ تعظیمی چنانکه مفسّرین گفته‌اند. جم.

(۳۱۳) ممکن است که مراد به زنده کردن اوّل آفریدن باشد و زنده کردن دویّم زنده کردن در قبر باشد یا در زمان صاحب‌الامر علیه‌السلام چنانکه در احادیث واقع شده یا در روز قیامت و مراد از میراندن اوّل ظاهر است و دویّم نیز ممکن است که تأکید آن باشد یا مراد به آن میراندن در قبر باشد یا در زمان صاحب‌الامر علیه‌السلام. جم.

(۳۱۴) روایت شده از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلم که خدای تعالی عافیت می‌دهد به این دعا از کوری و فقر و جنون و جذام و پیری. جم.

(۳۱۵) مراد ظهور کردن صاحب‌الامر علیه‌السلام است. جم.

(۳۱۶) بعضی گفته‌اند که واحد و اَحَد هر دو به یک معنی است یعنی کسی که مثل نداشته و جزو نداشته باشد و بعضی فرق کرده‌اند میان اینها به روشی چند که ذکر آنها مناسب این مقام نیست. جم.

(۳۱۷) روایت شده از پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله که این تسبیحها دفع می‌کند فرود آمدن چیزی را بر روی این کس و غرق شدن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن سبع او را و مردن بد و بلیه‌ای که نازل شود بر بنده در آن روز. جم.

(۳۱۸) سبحه چیزی است که به آن عدد تسبیح را بشمارند که در عرف حال، آن را تسبیح می‌گویند. جم.

(۳۱۹) وسائل: ۴۵۶/۶.

(۳۲۰) یعنی آن تسبیح که قصد داشت و فراموش کرد نوشته می‌شود از برای او. یا مراد این است که نوشته می‌شود از برای او گرادنیدن، تسبیح، یعنی آن گردانیدن را تسبیح می‌نویسند و ثواب تسبیح به سبب آن می‌دهند. والله تعالی یعلم. جم.

(۳۲۱) تغییر دادن دلها و گردانیدن آن از حالی به حالی ظاهر است؛ چه آدمی عزم بسیار بر چیزها دارد و جدّ تمام در آن دارد بعد از آن فسخ عزیمت می‌کند بلکه تنفر می‌کند از آن و ناخوش دارد آن را بی‌سبب ظاهری، پس آن تغیر از جانب خدای تعالی است چنانکه از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده که عرفت اللّه بفسخ العزائم یعنی شناختم خدای تعالی را به فسخ عزیمت‌ها. و امّا تغییر دیده‌ها ممکن است که به اعتبار بیداری و خواب باشد یا به اعتبار اینکه گاه هست که چیز در نظر خوب می‌نماید و گاه دیگر آن چیز بد می‌نماید. یا اینکه گاه چیزی بسیار است کم می‌نماید چنانکه در قرآن مجید واقع شده که کفار را در نظر مسلمانان کم نمودیم و ایشان را نیز درنظر کفّار کم نمودیم یعنی پیش از جنگ، تا جرأت بهم رسانند و تهیه نکنند و ممکن است که مراد قلب فرمودن دلها و دیده‌ها از حق باشد چنانکه دربارهٔ کفار فرمود و نقلّب افئدتهم و ابصارهم یعنی می‌گردانیم دلهای ایشان را و دیده‌های ایشان را، یعنی از حق، و گردانیدن

دلها از حق به اینکه ادراک آن نکنند، و دیده‌ها به آنکه آن را نبینند. یا مراد قلب فرمودن در روز قیامت باشد چنانکه فرموده یوم تتقلب فیه القلوب و الابصار؛ یعنی روزی که تغییر داده می‌شود در آن روز دل‌ها و دیده‌ها یعنی اضطراب می‌کنند از هول و خوف یا اینکه معلوم می‌شود دل‌ها را چیزی چند که نمی‌دیدند یا اینکه دلها یک لحظه توقع نجات دارند و لحظه دیگر خوف هلاک می‌کنند و همچنین دیده‌ها هر لحظه نظر به طرفی دیگر می‌کنند که نامهٔ اعمال ایشان از کدام طرف بیاید. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۳۲۲) شیخ فرموده: درک اطلاق می‌شود بر مکان و طبق‌های آن را درکات می‌گویند. چنانکه می‌گویند درکات جهنم و درجات بهشت و اطلاق می‌شود نیز بر انتهای ته چیزی و این دعا در جملهٔ دعاهای صبح مذکور شد و معنی کلام بنا بر گفتهٔ شیخ و همچنین بنا بر آنچه ما ترجمه کرده‌ایم به‌تفصیل مذکور شد، پس حاجت اعاده نیست. جم.

(۳۲۳) یا رساندی مرا به حق، مراد این است که از من برطرف مکن توفیق را بر باقی بودن بر راه حق. جم.

(۳۲۴) یعنی حاجتی که داشته باشد بگوید. جم.

(۳۲۵) این معنی را شیخ رحمه‌الله فرموده و سابقاً مذکور شد ممکن است که یعنّینی به تشدید خوانده شود و بنابرآن معنی دیگر دارد. چنانکه مذکور شد. جم.

(۳۲۶) شیخ فرموده که صمد کسی است که در حاجت‌ها رجوع به او کنند و او را قصد کنند. و پوشیده نماند که بی‌نیاز که ما در ترجمه نوشته‌ایم و بعضی در تفسیر ذکر کرده‌اند لازم این معنی افتاده است؛ چه کسی که در همه حاجت‌ها رجوع به او کنند باید که بی‌نیاز باشد و حاجتی نداشته باشد که اگر نه او نیز در حاجت خود باید که رجوع به دیگری کند، پس صمد علی الاطلاق نخواهد بود و صمد را معنی‌های دیگر نیز گفته‌اند که مقام گنجایش آنها ندارد. جم.

(۳۲۷) شیخ فرموده: فلق چیزی است که شکافته شود و بیرون آورده شود از آن چیزی دیگر و این شامل همهٔ ممکنات است؛ چه خدای تعالی شکافته است از آنها

و بیرون کرده از تاریکی عدم آنها را به‌سبب نور وجود.

و پوشیده نماند که بنابراین رب الفلق به معنی پروردگار هر ممکنی خواهد بود لیکن چون در عرف فلق را به معنی صبح استعمال می‌کنند و بسیاری از مفسّرین نیز به آن تفسیر کرده‌اند و مناسب ما بعد آن نیز بود ما در ترجمهٔ پروردگار صبح نوشتیم.جم.

(۳۲۸) یعنی داخل می‌شود تاریکی آن در هر چیز چنانکه شیخ گفته یا مراد این است که هرگاه در رسد یعنی شب شود و تخصیص شب به اعتبار آن است که ضرر از حشرات و دشمنان و غیر آن در آن بیشتر است و فسق نیز در آن بیشتر واقع می‌شود. جم.

(۳۲۹) یا نفوس باددمنده خواه مرد باشد و خواه زن. جم. یعنی نفوس یا زنان سحرکننده که گره می‌زده‌اند در خیاط‌ها گره‌ها و نفس می‌دمیده‌اند بر آنها، و بدانکه ما گروه امامیّه برآنیم که سحر اثر نمی‌کند در پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله و امر کردن آن حضرت را صلّی‌اللّه علیه و آله در این سوره به پناه جستن از سحر ایشان دلالت نمی‌کند بر تأثیر سحر در آن حضرت صلّی‌اللّه علیه و آله مانند دعا در **﴿ربنا لاٰ تؤآخذنا إن نسينا أو اخطأنا﴾** یعنی ای پروردگار ما مگیر ما را اگر فراموش کنیم یا خطا کنیم با آنکه فراموشی و خطا دربارهٔ آن حضرت جایز نبود پس امثال این امرها جهت ارشاد دیگران و تعلیم ایشان است؛ چه هرگاه دیدند که پیغمبر به این نحو دعا می‌کنند ایشان نیز اقتدا به آن حضرت صلی اللّه علیه و آله می‌کنند. جم.

و امّا آنچه نقل کرده‌اند مخالفین از اینکه سحر اثر کرد در پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله چنانکه روایت کرده بخاری و مسلم که سحر کرده شد آن حضرت حتی اینکه خیال می‌کرده‌اند که کرده‌اند چیزی را و نکرده بودند پس آن از جملهٔ دروغ‌هاست و اگر صحیح باشد آنچه ایشان نقل کرده‌اند هرآینه راست خواهد بود قول کفّار **﴿ان تتّبعون الاّ رجلاً مسحوراً﴾** یعنی تابع نشده‌اید شما مگر مردی سحر کرده شده‌ای را و عذری که ایشان گفته‌اند که مراد کفّار این است که سحر در

آن حضرت به جنون اثر کرده پس آن عذر سست است؛ چراکه اثری که ایشان نقل کرده‌اند کم از جنونی نیست. جم.

(۳۳۰) حسد آن است که کسی آرزو کند که نعمتی که شخصی دارد از او زایل شود خواه از برای خود خواهد یا نه. جم.

(۳۳۱) یعنی از شر صاحب وسوسه که آن شیطان است پس لفظ صاحب در کلام مقدّر است یا اینکه او را مبالغه وسوسه فرموده‌اند و مراد به تأخیر کردن شیطان نیامدن اوست در وقتی که نام خدای تعالی برده شود یعنی وقتی که نام خدای تعالی برده می‌شود نمی‌آید پیش این کس که وسوسه کند و تأخیر کند آمدن را و ممکن است که خنّاس به معنی پنهان شونده باشد یعنی وقتی که نام خدای تعالی مذکور شد پنهان می‌شود یا همیشه پنهان است از دیده‌ها «و آنکه وسوسه می‌کند در سینه‌ها» صفت آن صاحب وسوسه است و «از جنیان و آدمیان است» بیان آن صاحب وسوسه است که از جن می‌باشد؛ چه اصل شیطان که ابلیس باشد از جن است چنانکه مشهور است و ظاهر قرآن مجید دلیل بر آن است و از انس نیز می‌باشد و مراد به شیطان انس کسی است از آدمیان که وسوسه کند مردم را و تحریص کند مردم را بر معاصی. و خناس ممکن است که همین وصف شیطان جن باشد چنانکه از مالک دینار نقل کرده‌اند که گفته شیطان انس سخت‌تر است بر من از شیطان جن؛ چه به استعاذه به خدای تعالی او می‌رود و شیطان انس همان وسوسه می‌کند و ممکن است که شامل هر دو باشد و ذکر خدای تعالی سبب این شود که هیچ کس از جن و انس وسوسه نتواند کرد. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۳۳۲) یعنی می‌داند آنچه را بوده پیش از آنچه در آسمانها و زمین است و آنچه را خواهد بود بعد از آنها، یا مراد عکس این است؛ چه آنچه بعد می‌آید در پیش رواست و خواهد رسید و آنچه در پیش بود در پشت سر شده یا مراد به آنچه پیش روی آنهاست امور دنیاست که در برابر است و آنچه پشت‌سر آنها است امور آخرت است که از عقب می‌آید و اللّه تعالی یعلم. جم.

(۳۳۳) «سنه» سستی است که پیش از خواب بهم می‌رسد و تقدیم نفی آن بر نفی خواب با آنکه قاعده در ترقی از بالا به پایین است به‌عکس اثبات که قاعده در آن ترقی از پایین به بالاست به اعتبار آن است که در واقع آن سستی که بهم می‌رسد پیش از خواب بهم می‌رسد، پس در کلام نیز آن تقدم ملاحظه شده، یا مراد نفی این حالت مرکبی است که عارض حیوانات می‌شود اول آن سستی است و آخر آن خواب است پس دو چیز نفی نشده که ترقی شده باشد. لیکن پوشیده نیست که لفظ «و نه سستی» مناسب این نیست بلکه بنابراین مناسب این بود که فرانمی‌گیرد او را سستی و خوابی. بعضی گفته‌اند که مراد به فرانگرفتن سستی و خواب غلبه نکردن آنها است و بنابراین ترقی از پایین مناسب است یعنی غلبه نمی‌کند بر او سستی و نه خوابی. که قوی‌تر از آن است. جم.

(۳۳۴) غرض اظهار کبریا و بزرگی است و اینکه او به مرتبه‌ای است که نیست کسی که مساوی او باشد یا نزدیک باشد در مرتبه با او تا اینکه تواند شفاعت کسی کند مگر کسی را او از راه تفضّل، رخصت شفاعت بدهد. جم.

(۳۳۵) مراد به ایشان چیزهایی است که در آسمان‌ها و زمین است و ضمیر «هم» که مخصوص عقلا است مانند لفظ «ایشان» در زبان فرس به اعتبار آن است که در میانه ایشان عقلا هست پس ایشان را غالب گردانیده بر دیگران و به ضمیر «هم» تعبیر کرده‌اند یا مراد به «ایشان» انبیاء و ملائکه و صالحان است که از «من ذالذي» فهمیده می‌شود چه مراد از آن این است که ایشان شفاعت نمی‌توانند کرد مگر به اذن او. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۳۳۶) بعضی گفته‌اند که کرسی نیست در حقیقت بلکه این کنایه از عظمت و بزرگی است و مجرد تشبیه به حال پادشاهان که تختی و کرسی دارند. و بعضی گفته‌اند که کرسی کنایه است از علم خدا یا پادشاهی او. و بعضی گفته‌اند که جسمی است زیر عرش محیط به هفت آسمان و شاید همان فلک هشتم باشد که فلک‌البروج می‌گویند و ظاهر بعضی احادیث این است که کرسی بالای عرش است و آسمانها و زمین و هرچیزی که هست در زیر او است. والله تعالی یعلم. جم.

(۳۳۷) چه اکراه در حقیقت جبر کردن کسی است بر امری که در آن خیری ظاهر نباشد و به تحقیق که ظاهر شده است و جدا شده است ایمان از کفر به دلیل‌های روشن و معلوم شده که ایمان سبب سعادت می‌شود و کفر باعث شقاوت پس نفس هر عاقل اختیار می‌کند ایمان را و نیست حاجتی به اکراه و جبر. و این معنی منافات ندارد با جنگ کردن پیغمبر صلی‌الله علیه و آله با کفار برای ایمان آوردن ایشان. و بعضی گفته‌اند که مراد این است که اکراه مکنید ایشان را در دین و این مخصوص اهل کتاب است و یا اینکه اول حکم در همه کفار چنین بود و آخر نسخ شده. والله تعالی یعلم. جم.

(۳۳۸) رشد مقابل گمراهی است. جم.

(۳۳۹) یا هرچه عبادت کرده می‌شود به غیر خدای تعالی یا هرچه منع کند و باز دارد از عبادت خدای تعالی. ش.

(۳۴۰) عُروه دسته دلو و کوزه و مانند آن را گویند و مجازاً در هرچه به آن دست زنند و متوسّل شوند استعمال می‌شود و مراد این است که دست‌زده است به پیمان محکم که نیست بریدنی و شکستی مر آن را. جم.

(۳۴۱) ممکن است که غرض تهدید بر نفاق باشد یعنی خدا شنونده است هرچه را می‌گویند و دانا است به آنچه در خاطره‌ها است پس اگر به زبان اظهار ایمان بکنید و در دل اعتقاد نداشته باشید خدا می‌داند و فایده ندارد. جم.

(۳۴۲) یعنی تاریکی‌های جهل و وسوسه‌ها و شبهه‌ها و تابع شدن خواهش‌ها یا از تاریکی‌های کفر و بنابراین مراد از بیرون آوردن از آن منع از آن و نگذاشتن دخول در آن است. جم.

(۳۴۳) یعنی روشنی علم و ثبات بر ایمان و اطاعت خدای تعالی یا روشنی ایمان. جم.

(۳۴۴) یعنی بیرون می‌آورند ایشان را از نور ایمان که در اصل خلقت خدای تعالی به ایشان داده چنانکه در بعضی احادیث واقع شده یا از نور قابلیت ایمان که خدای تعالی به ایشان داده یا مراد از بیرون آوردن از نور منع ایمان و نگذاشتن دخول در

آن است، به سوی تاریکی‌های کفر و فساد و قابلیت فرورفتن در خواهش‌ها یا مراد این است که بیرون می‌آورند ایشان را از نور دلایل و امارات به سوی تاریکی‌ها و شک‌ها و شبهه‌ها. و بعضی گفته‌اند که این آیه در شأن جمعی نازل شده که مسلمان بودند و مرتد شدند. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۳۴۵) گواهی دادن خدای تعالی کنایه است از نصب کردن دلایلی که دلالت می‌کند بر یگانگی او و فرستادن آیاتی که ناطق به آن است یا «شهد» به معنی علم است یعنی می‌داند خدا که نیست خدایی مگر او. جم.

(۳۴۶) یعنی فرشتگان و صاحبان علم نیز گواهی داده‌اند، یعنی اقرار کرده‌اند و تصدیق نموده‌اند. جم.

(۳۴۷) یعنی قسمت‌ها و حکم‌ها که کرده از روی عدل است و جوری و ستمی در آن نشده. جم.

(۳۴۸) معنی این در شرح دعای صباح و مساء از حضرت سیدالعابدین علیه‌السلام مذکور خواهد شد. جم.

(۳۴۹) یعنی می‌خواهی که پادشاه کنی او را. جم.

(۳۵۰) یعنی می‌خواهی که بگیری از او. جم.

(۳۵۱) مثل آفریدن آدمی از نطفه و نطفه از آدمی و مرغ از تخم و تخم از مرغ یا مؤمن از کافر و کافر از مؤمن چنانکه در بعضی احادیث واقع شد. جم.

(۳۵۲) یعنی در شش وقت یا در مقدار شش روز چه روز متعارف از طلوع صبح است یا طلوع آفتاب تا غروب آفتاب پس پیش از خلق آسمان و زمین شب و روزی نبوده. جم.

(۳۵۳) یعنی تسلّط و غلبه یافت بر عرش و مراد این است که بعد از خلق آسمان‌ها و زمین استیلا و غلبه خدا ظاهر شد و اگر نه قدرت و قوّت خدای تعالی ازلی است. یا معنی این است که قرار گرفت حکم و فرمان او بر عرش و مراد به عرش یا جسمی است که محیط به همه اجسام است یا به معنی سلطنت و پادشاهی است. والله تعالی یعلم. جم.

(۳۵۴) یا می‌پوشاند به شب روز را و مراد به پوشاندن زائل کردن و برطرف کردن است. جم.

(۳۵۵) یعنی طلب می‌کند روز شب را و یا شب روز را شتابان، یعنی از عقب آن درمی‌آید به سرعت که گویا طلب می‌کند از روی شتاب. جم.

(۳۵۶) بنا بر قراءت نصب الشمس و القمر و النجوم و مسخّرات ترجمه این است و بنابر قراءت رفع آن‌ها را ترجمه این است که و آفتاب و ماه و ستاره‌ها رام کرده شده‌اند به فرمان او. جم.

(۳۵۷) یعنی آفریدن چیزها و تصرف کردن در آنها و حکم کردن بر آنها. یا مراد از خلق عالم اجسام است و از امر عالم مجردات است. جم.

(۳۵۸) چه ذکر پنهان یقین از روی اخلاص است و ریا و مانند آن در آن منظور نیست. جم.

(۳۵۹) از حدّ درگذرندگان تفسیر شده است به جمعی که طلب کنند آنچه را لائق نباشد به ایشان مثل مرتبه پیغمبران یا آن که فریاد کنند در دعا. ش.

(۳۶۰) یعنی فساد مکنید در زمین به کفر و گناهان بعد از آن‌که ما اصلاح کردیم آن را به فرستادن پیغمبران و شرایع و احکام. جم.

(۳۶۱) یعنی خوف دارنده از ردّ دعا به‌سبب قصور اعمال شما و طمع دارنده در اجابت به سبب وسعت و رحمت و جود و کرم او. جم.

(۳۶۲) مداد چیزی است که به آن چیزی نویسند مثل مرکب.

(۳۶۳) یعنی برای نوشتن کلمات علم و حکمت او. ش.

مراد به کلمات مقدرات خدای تعالی است یا وعده و وعیدها که به اهل ثواب و عقاب کرده یا مراد معانی کلمات پروردگار است که قرآن باشد یا همه کتابهای آسمانی. والله تعالی یعلم. جم.

(۳۶۴) یعنی مثل آن دریایی که هست. جم.

(۳۶۵) یعنی امتیازی که از شمادارم این است که فرستاده‌شده است به‌سوی من وحی. جم.

(۳۶۶) یعنی خوبی بازگشت به سوی او در روز قیامت. جم.

(۳۶۷) بعضی گفته‌اند که مراد قسم به پروردگار این‌ها است و ذکر خصوص آنها از برای تعظیم آنها است و بعضی گفته‌اند که جایز است که خدای تعالی قسم بغیر خود بخورد و دیگری را جایز نیست که قسم به غیر خدای تعالی بخورد. جم.

(۳۶۸) یعنی فرشتگانی که صف زده‌اند در مقام عبودیت به حسب مراتب خود و می‌رانند به فرمان خدای تعالی اجرام علوی و سفلی را به سوی آنچه اراده شده است از آنها و می‌خوانند آیات خدای تعالی را بر پیغمبران او. یا نفوس علما که صف زده‌اند در عبادات و می‌خوانند مردم را از کفر و فسق به دلایل و نصایح و می‌خوانند آیات خدا و شرایع را. یا نفوس جهادکنندگان که صف می‌زنند در حال جنگ و می‌رانند اسبان را یا دشمنان را و می‌خوانند ذکر خدای تعالی را و مشغول نمی‌سازد ایشان را از ذکر، آنچه درآنند از محاربه و قتال.

چون مراد از خواندن همان ذکر کردن است پس معنی کلام (فالتالیات ذکراً) موافق فقره‌های سابق این می‌شود که خوانند‌ه‌اند خواندنی و ممکن است که معنی این باشد که خوانند‌ه‌اند ذکر خدا را. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۳۶۹) یعنی مشرق‌های آفتاب یا مشرقهای ستاره‌ها که آن سیصد و شصت مشرق است چنانکه گفته‌اند؛ چه آفتاب هر روز از نقطه‌ای از افق برمی‌آید غیر نقطه‌ای که روز پیش از آنجا برآمده بود تا آخر سال یا صد و هشتاد چنانکه بعضی دیگر گفته‌اند؛ چه اوّل سرطان تا اوّل جدی که شش ماه باشد هر روز آفتاب مشرقی دارد و در اوّل جدی مشرقش موافق است با مشرقی که در آخر قوس داشت و همچنین در دویّم در روز پیش از آخر قوس و همچنین باز از اوّل سرطان، پس همین شش ماه مشرق تغییر می‌یابد و تفصیل آن مناسب مقام نیست. جم.

(۳۷۰) چون آسمان نزدیک‌تر به ما فلک قمر است و خدای تعالی فرموده که ما زینت داده‌ایم آن را به ستاره‌ها و مشهور این است که در آن به غیر قمر ستاره نیست پس غرض شیخ رحمه‌اللّه (در تعلیقه ش ۳۷۱) این است که آنچه مشهور است دلیلی بر آن نیست پس مخالفت آیه با آن قصوری ندارد. جم.

(۳۷۱) آنچه مشهور است که ثوابت بالتمام جا گرفته‌اند در فلک هشتم و هریک از هفت فلک دیگر منفردند به یکی از ستاره‌ها سیار پس قائم نیست دلیلی بر ثبوت آن.

و مشتمل بودن فلک قمر که نزدیک‌تر است به ما بر ستاره‌ها که واقع باشد در غیر محل گذار سیاره‌ها و محل گذار ثوابتی که به رصد درآمده‌اند برهانی نیست بر امتناع آن. و بر هر تقدیری که ثابت شد قدح نمی‌کند در زینت دادن فلک قمر به این اجرام روشن چه در آن دیده می‌شوند هرچه بالاتر از آن باشد. ش.

شرط کردیم که در غیر محل گذار سیاره‌ها و ثوابت مرصوده باشد چه اگر در محل گذار آنها باشد باید که آنها به آنجا که رسد منخسف شوند و حال آنکه رصد شاهد برخلاف آن است و چرا ثوابت را قید کرده‌ایم به اینکه به رصد درآمده باشند چه اگر در محل گذار سیاره‌ها ثابتی باشد که به رصد درنیامده باشد مفسده‌ای ندارد چه آن سیاره شاید منخسف شود و به رصد درنیامده تا مشخص شده باشد که منخسف نمی‌شود هرگز. ش.

(۳۷۲) یعنی حفظ کرده‌ایم آسمان‌ها را حفظی از هر شیطان. و بعضی عطف گرفته‌اند بر علّتی که از کلام سابق معلوم می‌شود یعنی خلق کرده‌ایم ستاره‌ها را از برای زینت و از برای حفظ از هر شیطان. ش.

چه شیطان به ستاره، زده می‌شود و رانده می‌شود چنانکه بعد از آن مذکور شد. جم.

(۳۷۳) کلامی است سر خود از برای حال شیاطین بعد از حفظ، یعنی چون حفظ کردیم آسمان‌ها را از شیاطین نمی‌شنوند و گوش نمی‌دارند نه اینکه صفت شیاطین باشد که از هر شیطان فهمیده می‌شود که معنی این شود که حفظ کردیم از شیاطین که نمی‌شنوند؛ زیراکه حفظی نمی‌باید از کسی که نمی‌شنود.

یعنی نمی‌شنوند ایشان مگر کسی از ایشان که تند برساند خود را نزدیک آسمان و برباید ربودنی از کلام ملائکه پس چون برگردد از پی او آید شهاب

روشن که گویا سوراخ می‌کند هوا را به‌روشنی خود پس بخورد به او و بسوزاند او را و شهاب آن است که دیده می‌شود که گویا ستاره‌ای است که افتاد و پاشید و آنچه حکماء طبیعیین از روی گمان و تخمین گفته‌اند که شهاب بخاری است که در آن چربی‌ای هست و بالا می‌رود تا نزدیک کره آتش که می‌رسد آتش می‌افتد در آن و مشتعل می‌شود ثابت نشده است و بر تقدیری که صحیح باشد منافات ندارد با آنچه این آیه کریمه دلالت بر آن دارد و نه با آنچه دلالت بر آن دارد قول‌خدای تعالی: انا زيّنّا السماء الدنیا بمصابیح و جعلناها رجوماً للشیاطین. یعنی به‌درستی که زینت دادیم آسمان نزدیک‌تر به شما را به چراغ‌ها و گردانیدیم آنها را رجوم از برای شیاطین ـ واللّه تعالی یعلم ـ زیرا که شهاب و مصباح را اطلاق می‌کنند بر هرچه مشتعل باشد. و هرچه مشتعل باشد در طبقه بالای آسمان زینت است و استبعادی نیست در اینکه خدای تعالی بالابرد بخار را در وقتی که شیطان خواهد که دزدیده چیزی بشنود از ملائکه پس افروخته شود در آن آتش و بسوزاند آن شیطان را و خلق شیطان از محض آتش صرف نیست چنانکه خلق انسان از محض خاک نیست پس سوختن آن به چیزی که آتش آن قوی‌تر باشد ممکن است. ش.

جواب آن است که شیطان از آتش خلق شده چنانکه قرآن مجید ناطق به آن است پس چگونه آتش او را می‌سوزاند. جم.

* چون ثاقب به معنی سوراخ‌کننده است و در اینجا به معنی روشن استعمال شده پس غرض بیان مناسبت معنی است. جم.

* پس جایز است که آنچه می‌افتد از ستاره‌ها کوچک باشد که دیده نمی‌شود و همین که بیفتد خلق کند خدای تعالی فی‌الحال عوض آن را در همانجا به نحوی که معلوم نشود که عوض آن چیزی از آنجا افتاد. جم.

(۳۷۴) ملاء اعلی ملائکه‌اند که ساکنند در بالا چنانکه ملاء اسفل انس و جنند که ساکنند در زمین. ش.

* یا ربوده شد یعنی چیزی را که بعد از ربودن شیاطین ربوده می‌شود. جم.

(۳۷۵) یعنی صاحب عزّت و غلبه که خود عزّت دارد و هرکه را عزّتی هست از جانب اوست. جم.

(۳۷۶) یعنی پاک است از آنچه وصف می‌کنند کفار و آن اشاره است به آنچه در آیه‌های سابق مذکور شده که کفار خدای تعالی را به آن وصف می‌کنند مثل اثبات ولد از برای او و قراردادن نسبت میان آن و میان جنّ و غیر آن لعنهم‌اللّه. جم.

(۳۷۷) کلامی است سر خود یعنی قدرت ندارید که بیرون روید از اطراف آنها مگر به قوّت تامّی و تسلّطی و از کجا است برای شما. ش.

(۳۷۸) که از آن جمله این است که آگاه می‌کند شما را و می‌ترساند از عذاب خود و مساهله می‌کند با شما و عفو می‌کند از شما با کمال قدرت. جم.

(۳۷۹) یعنی و فرستاده می‌شود دودی و بنابر قراءتی که نحاس مجرور خوانده می‌شود معنی این است که زبانه‌ای از دود. جم.

یا مس گداخته شده که ریخته شود بر سرهای شما. ش.

(۳۸۰) یعنی نمی‌توانید خود را نگاه داشت و حفظ کرد از آن. جم.

(۳۸۱) غرض سرزنش کردن قاری است بر خشوع نکردن نزد قرائت قرآن به سبب قساوت قلب و تفکر نکردن در معانی آن. جم.

(۳۸۲) یعنی آنچه غایب است و آنچه حاضر است. یا پنهان و آشکار. ش.

(۳۸۳) رحمن و رحیم هر دو به معنی بسیار رحمت کننده‌اند لکن مبالغه در رحمن بیشتر است چنانچه به تفصیل در سورهٔ فاتحه مذکور خواهد شد. ان شاء اللّه. جم.

(۳۸۴) به معنی سلامتی است و وصف خدای تعالی به آن از روی مبالغه است و مراد آن است که سالم است از همه نقص‌ها و بهشت را دارالسلام می‌گویند به اعتبار آنکه سکّان آن سالمند از هر آفتی یا به اعتبار آنکه خانه خدای تعالی است. جم.

(۳۸۵) از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که خدای تعالی را مؤمن می‌گویند به اعتبار آنکه ایمن گرداند از عذاب خود کسی را که اطاعت او کند. ش.

(۳۸۶) عزیز کسی است که برابری نکند با او چیزی و مانند آن نباشد یا غالبی است که کسی بر او غلبه نکند. جم.

(۳۸۷) جبّار یعنی جبرکننده که جبر می‌کند خلق را بر بعضی چیزها که نیست ایشان را در آن اختیار و نه بر تغییر آن قدرتی یا اینکه جبر می‌کند حال ایشان را و اصلاح می‌کند. ش.

(۳۸۸) یعنی صاحب کبریا که تکبّر کرده از حاجت و نقص. جم.

(۳۸۹) یعنی آنچه ایشان شریک خدای تعالی می‌گردانند از بت و غیر آن شریک خدا نیستند و خدا پاک است از شرکت آنها. جم.

(۳۹۰) بعضی گمان کرده‌اند که «الخالق الباریء المصور» سه اسم مترادفند یعنی یک معنی دارند چه هر سه اسم به معنی ایجاد کردن و آفریدن آمده‌اند پس ذکر آنها برای تأکید است و چنین نیست بلکه به چند معنی مختلف‌اند آیا نمی‌بینی که بنّایان مثلاً محتاجند به تقدیر اندازهٔ آن در طول و عرض و به ساختن آن به گذاشتن سنگ‌ها و چوب‌ها بر نهج خاصّی و به زینت دادن و نقش کردن و تصویر نمودن آن پس این سه چیز است که‌به ترتیب صادر می‌شود ازخدای تعالی در آفریدن خلائق و بیرون آوردن ایشان از پنهانی عدم پس از برای او است به اعتبار هر یک از آنها نامی بر آن ترتیب. ش.

(۳۹۱) این تسبیح یا به زبان حال است چه هر ذره‌ای از موجودات ندا می‌کند به زبان حال بر وجود صانع حکیم که واجب باشد وجودا و به ذات خود بی‌علّتی. و یا به زبان مقال، و این نیز در صاحبان عقل ظاهر است و اما غیر ایشان از حیوانات، پس رفته‌اند جماعتی بسیار به اینکه هر طایفه از آنها تسبیح می‌کنند پروردگار خود را به لغت خود و صدای خود مانند آدمیان و بر این حمل کرده‌اند قول خدای تعالی را: و ما من دابّة فی الارض و لا طائر یطیر بجناحیه (یعنی همه پرنده‌ها هر پرنده که هست می‌پرد به بال‌های خود. جم) مگر آنکه جماعتی‌اند مانند شما آدمیان. والله تعالی یعلم. و اما غیر حیوانات از جمادات پس رفته‌اند جمعی بسیار به اینکه آنها را نیز تسبیحی هست به زبان و یاری جسته‌اند به قول خدای تعالی و ان من شیء

الا یسبّح بحمده و لکن لاتفقهون تسبیحهم یعنی هیچ چیز نیست مگر اینکه تسبیح می‌کند به حمد خدای تعالی و لیکن شما نمی‌فهمید تسبیح ایشان را والله تعالی یعلم. و گفته‌اند که اگر مراد تسبیح به زبان حال باشد هرآینه محتاج می‌شود قول خدای تعالی و لکن لاتفقهون تسبیحهم به تاویلی و ذکر کرده‌اند که اعجاز در تسبیح کردن ریگ‌ها در دست پیغمبر صلی‌الله علیه و آله نبود بلکه اعجاز بود شنیدن صحابه آن را، و اگر نه در تسبیحند همیشه. ش.

* زیرا که تسبیح ایشان به زبان حال که آن دلالت کردن آنها باشد بر وجود خدای تعالی فهمیده‌اند آن را آدمیان و استدلال کرده‌اند به وجود ممکنات بر خدای تعالی پس باید که تأویلی کرد مثل اینکه بعضی از شما نمی‌فهمید که آن کفّار باشند. جم.

(۳۹۲) حکیم به معنی دانا است یا اینکه محکم کرده است خلق چیزها را و تصرّف در آنها را یا اینکه قبیحی نمی‌کند و واجبی را ترک نمی‌کند. جم.

* یا به‌معنی گواه است یعنی گواه می‌شود از خلق از اقوال و افعال یا به معنی امین است که ضایع نمی‌شود نزد او حقّ کسی. جم.

(۳۹۳) روایت کرده است صدوق در فقیه و شیخ در تهذیب از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که فرمودند که هرکه خواهد که بیرون رود از دنیا و پاک باشد از گناهان مانند طلای خالصی که غشی در آن نباشد و طلب مظلمه نکند از او احدی پس بخواند در عقب هر نمازی از نمازهای پنجگانه سوره قل هو اللّه احد دوازده مرتبه بعد از آن بگشاید دستها را و بگوید: اللّهم انّی اسألک باسمک المکنون المخزون الطاهر المطهّر ـ تا آخر ـ و بعد از آن فرمودند که: این از چیزهای پنهانی است که تعلیم کرده است مرا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و امر کرده است مرا که تعلیم کنم آن را به حسن و حسین علیهماالسلام. جم.

(۳۹۴) یعنی نام‌هایی که پنهان است و در نزد خزینه‌داران تو است از ملایکه و انبیاء و اولیاء علیهم السلام و دیگری را اطلاع بر آن نیست و مراد به آن اسم اعظم است. جم.

(۳۹۵) ممکن است که مراد همان نامی باشد که اوّل مذکور شد و تأکید باشد یا نام‌های دیگر خدا باشد که مردم می‌دانند آن‌ها را. جم.

(۳۹۶) یعنی در حالی که ایمن باشم از گناهان که میان من و میان تو است به اینکه توفیق دهی مرا برای توبه از آنها پیش از مرگ و از گناهان که میان من و میان خلق تست به اینکه توفیق دهی مرا برای تخلّص از آنها به راضی کردن ایشان. جم.

(۳۹۷) یعنی سالم از عقاب پیش از دخول بهشت به اینکه عفو کنی از گناهان من و داخل کنی مرا در آن و این فقره به‌منزلهٔ تأکید فقرهٔ سابق است. جم.

(۳۹۸) یعنی چنان کنی که اثر اوّل دعای من این باشد که نجات یابم در آخرت از هول‌ها و مهلکه‌ها و عذاب، و اثر دویم آن این باشد که ظفر و فیروزی بیابم در آخرت به آنچه آرزو دارم از مراتب عالیه، و اثر سیّم آن این باشد که باعث صلاح حال من گردد که هرچه واقع شود بر من مصلحت در آن باشد در دنیا یا در دنیا و آخرت و وجه حسن ترتیب میان آنها پوشیده نیست. جم.

(۳۹۹) بردارندهٔ عرش جمعی‌اند از ملائکه چنانکه از دعای صحیفهٔ کامله ظاهر می‌شود یا پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و ائمّه علیهم‌السلام چنانکه از بعضی احادیث ظاهر می‌شود و مراد به عرش یا علم خدای تعالی است چنانکه در بعضی احادیث تصریح به آن شده و مراد به برداشتن فراگرفتن و قبول کردن آن است، یا جسم محیط است. جم.

(۴۰۰) یعنی مدح او که سبب فخر است بلکه عین آن است بالاتر است مرتبه آن از اینکه مدح کنندگان به آن برسند یا آنکه مراد این است که فخری که مناسب مدح او باشد و سزاوار باشد که در مدح او مذکور شود بالاتر است از آنچه مدح‌کنندگان در مدح او ذکر می‌کنند یا مراد این است که شرف و فخر او بالاتر است از اینکه مدح‌کنندگان توانند مدح او کرد. جم.

(۴۰۱) یعنی حمد او که سبب مکرمت‌ها است و مکرمت صفت نیکو را می‌گویند یا مراد این است که مکرمت‌هایی که در حمد او باید مذکور شود تجاوز کرده است از

وصف وصف‌کنندگان یا مراد این است که مکرمت‌ها و فضایل حمد او تجاوز کرده است از اینکه وصف‌کنندگان توانند وصف کنند آنها را. جم.

(۴۰۲) یعنی تعظیم‌شان او را به زبان نتوان گفت. جم.

(۴۰۳) یعنی سزاوار اینکه مردم از او بپرهیزند و خوف داشته باشند و آمرزش کند مردم را جم.

(۴۰۴) یعنی حمد می‌کنم خدا را. جم.

(۴۰۵) تهلیل لااله الّا اللّه گفتن است. جم.

(۴۰۶) یعنی می‌گویم اللّه اکبر. جم.

(۴۰۷) تکبیر ذکر چیزی است که دلالت بر کبریا و بزرگی خدا کند مانند اللّه اکبر. جم.

(۴۰۸) یعنی تسبیح خدا و حمد خدا و تهلیل خدا و تکبیر خدا می‌کنم به عوض هر نعمتی که به من داده یا به غیر من. جم.

(۴۰۹) یعنی متلبس به نام خدا و یاری جوینده از آن داخل صباح شدم و آن سه بسم‌اللّه دیگر تأکید است یا هریک کلام جدا است و مراد در سه‌تای اول این است که ملتبسم به نام خدا و یاری می‌جویم از آن و در آخر مراد این است که متلبّس به نام خدا داخل صبح شدم. جم.

(۴۱۰) تقدیری در کلام باید مثل اینکه به نام خدا حفیظ و نگاهبانم بر دل خود و نفس خود یا مراد این است که می‌خوانم بسم‌اللّه بر دل من و نفس من و همچنین در سه فقرهٔ دیگر. جم.

(۴۱۱) یعنی با متلبس شدن به نام او و یاری جستن از آن و مصاحبت با آن. جم.

(۴۱۲) یعنی اینکه گفتم حقّ است حق یا خدای تعالی حق است. جم.

(۴۱۳) یاکسی که پناه داده باشی تو او را یا پناه جسته باشد از تو. جم.

(۴۱۴) یعنی کسی که جبر و اکراه کند و مخالف حق باشد یا مراد به جبار، متکبر است یا از حد درگذرنده یا بی‌رحم یا کشنده در غیر حق. جم.

(۴۱۵) عنید کسی است که داند حق را و مخالفت آن کند. جم.

(۴۱۶) یعنی از شرّ اینکه درباره من قضاء بدی شده باشد. جم.

(۴۱۷) ناصیه پیش سر است و گرفتن ناصیه کسی کنایه است از تسلط و غلبه بر او و غرض از این وصف بیان عموم است یعنی از شرّ همه رونده‌ها؛ چه خدای تعالی گرفته است ناصیه هر رونده را. جم.

(۴۱۸) یعنی بر راه حق و عدلی. ضایع نمی‌ماند کسی که دست به تو زند و از پیش تو در نمی‌رود ستم کننده. جم.

(۴۱۹) این آیه در سوره اعراف است و از جمله کلامی است که امر فرموده است خدای تعالی پیغمبر ما صلی الله علیه و آله را به گفتن آن. جم.

یعنی متولّی کارهای صالحان است و تصرّف در امور ایشان، یا صالحان را دوست خود می‌گیرد. جم.

(۴۲۰) آیه فسیکفیکهم در سوره بقره واقع شده و خطاب به پیغمبر ما صلی‌الله علیه و آله که زود باشد که خدا کفایت کند از برای تو امر کفّار را و یاری کند تو را بر ایشان. جم.

(۴۲۱) یا یاری کننده. جم.

(۴۲۲) این از جمله کلام مؤمن آل‌فرعون یا حضرت موسی علیه‌السلام است بنابراختلاف مفسرین فوقیه اللّه کلام خدا است که می‌فرماید که چون او این کلمات گفت، پس نگاه داشت خدا او را از بدیهای مکر فرعون و اتباع او. جم.

(۴۲۳) کلام ذاالنون است یعنی یونس. جم.

(۴۲۴) این کلام خدای تعالی است که می‌فرماید که پس برگشتند ایشان یعنی اصحاب بدر از بدر در حالی که متلبّس بودند به نعمتی از جانب خدا که آن فتح و فیروزی و عافیت و ثبات بر ایمان و زیادتی در آن باشد و به زیادتی که آن ثواب اخروی و سود در تجارت باشد چنانکه نقل کرده‌اند و نرسید به ایشان مکروهی از جراحتی و زحمتی و مانند آن. جم.

(۴۲۵) یا از سختی‌هایی مکر ایشان. جم.

(۴۲۶) به اعتبار اینکه از قوم خود هجرت کرده بود پیش از آنکه خدای تعالی امر کند به

آن و مراد از ستم خلاف اولی است؛ چه عصیان از انبیاء علیهم‌السلام صادر نمی‌شود. جم.

(۴۲۷) یعنی از غم بودن در شکم ماهی به اینکه بیرون انداخت ماهی او را به ساحل یا از غمّ خطایی که کرده بود به اینکه توبه‌اش قبول شد. جم.

(۴۲۸) کلام جمعی است که با پیغمبر صلّی‌اللّه علیه و آله رفته بودند به‌بدر در وقتی که کسی به ایشان گفت که کفّار جمعیت کرده‌اند پس بترسید شما از ایشان پس ثبات ورزیدند و گفتند: حسبنا اللّه و نعم الوکیل. جم.

(۴۲۹) مراد به حول یا قدرت است یعنی نیست قدرتی بر چیزی و نه قوّتی مگر به یاری کردن خدای تعالی. یا آن حالی به حالی گشتن و نقل کردن است و معنی این است که نیست گشتنی ما را از گناهان مگر به یاری کردن خدای تعالی و نه قوّتی از برای ما بر طاعات مگر به توفیق او و این معنی دوم را روایت کرده است رئیس محدّثین در کتاب توحید از حضرت باقر علیه‌السلام پس سزاوار آن است که این معنی قصد شود نه غیر آن. ش.

(۴۳۰) یعنی در حال که پناه جوینده است. جم.

(۴۳۱) یا گردیده است ظلم من پناه جوینده و همچنین در فقره‌ای. جم.

(۴۳۲) گاهی فرق می‌کنند میان همّ و غم به اینکه هم اندوهی است که قادر باشد بر زایل کردن آن مانند افلاس مثلاً و غم اندوهی است که قادر بر زایل کردن آن نباشد مثل مردن فرزند و گاهی فرق می‌کنند به اینکه همّ پیش از فرود آمدن مکروه است و غم بعد از آن. جم.

(۴۳۳) یعنی در حالی که دست زده‌ام. جم.

(۴۳۴) یعنی کسی قصد آن نمی‌تواند کرد به‌خلاف ادب یا به معارضه و نزاع. جم.

(۴۳۵) مطاوله نزاع کردن است دو کس را با هم در بلندی قدر (قد) یا در احسان و نعمت و مراد این است که کسی نمی‌تواند با حق و حرمت تو نزاع کند و دعوی بلندی و غلبه بر آن کند یا زیادتی نفع و احسان. جم.

(۴۳۶) طارق یعنی وارد شونده در شب جهت شر. ش.

تخصیص به وارد شونده در شب به اعتبار آن است که صاحب شر اکثر در شب وارد می‌شود و آزار می‌رساند مانند دزدان و دشمنان و حشرات. جم.

طارق به حسب لغت مخصوص نیست به واردشونده جهت شر بلکه هر واردشونده در شب را طارق می‌گویند بلی مراد در اینجا آن است که وارد شود جهت شری و ظاهراً غرض شیخ نیز این باشد. جم.

یعنی آن وارد شونده یا ستم‌کننده و واردشونده از هر نوع آفریده از آفریدگان و اطلاق سایر به معنی جمیع را بعضی از اهل لغت، وهم و غلط شمرده‌اند و گفته‌اند که سایر به معنی باقی است و بعضی حکم به صحّت آن نیز کرده‌اند و ظاهر این عبارت چنانکه ترجمه شده هرگاه از معصوم باشد حجّت ایشان می‌شود و در بعضی از نسخه‌های ادعیه «و من سائر ماخلقت» است و بنابراین سایر به معنی باقی مناسب است یعنی از شرّ باقی آنچه آفریده‌ای تو. جم.

(۴۳۷) یعنی همه آفریدگان تو که بعضی خاموش‌اند و بعضی گویا و شیخ فرموده که بسیاری اطلاق می‌کنند صامت را بر جماد و ناطق را بر حیوان هرچند از حیوانات زبان‌بسته باشد چنانکه می‌گویند فلان مالک نیست صامتی را و نه ناطقی را یعنی مالک هیچ چیز نیست و از اینجا است قول فقها که زکاة در صامت و ناطق هر دو می‌باشد و ممکن است که مراد به ناطق در اینجا معنی متعارف باشد یعنی آدمی و بنابراین ظاهر آن که مراد به صامت هرچه غیر آن باشد نه خصوص حیوان زبان‌بسته.

و پوشیده نماند که استدلال شیخ رحمه‌اللّه به قول ایشان فلان مالک نیست ناطقی را و نه صامتی را بر اینکه مراد به ناطق مطلق حیوان است و صامت جماد بنابر آنکه مراد آن است که مالک هیچ چیز نیست چنانکه ظاهر کلام شیخ است ضعیف است؛ چه ممکن است که مراد به ناطق همان آدمی باشد و صامت هرچه غیر آن باشد بلی بعضی از اهل لغت صریح گفته‌اند که مراد به صامت از این عبارت طلا و نقره و مانند آن است و به ناطق شتر و گوسفند و مانند آن. جم.

(۴۳۸) یعنی در حالی که فرورفته‌ام و پنهان شده‌ام در سلاحی که بپوشاند مرا از هر چیزی که محل ترس باشد. جم.
یعنی در حالی که متلبسم به زره فراخی که فروگیرد تمام بدن مرا یعنی آن را لباس خود کرده‌ام و این بیان آن سلاح پوشاننده است و پوشیده نماند که لباس به حسب لغت مخصوص زره نیست بلکه هرچه را بپوشند لباس می‌گویند لیکن ظاهراً در اینجا مراد زره است به‌قرینه‌ای که ذکر آن مناسب مقام نیست. جم.

(۴۳۹) یعنی در حالی که پوشیده شده‌ام و در حجاب رفته‌ام. جم.

(۴۴۰) یعنی هرکه را حقی و حرمتی است به سبب ایشان و به دوستی ایشان است. جم.

(۴۴۱) یعنی مرا به پناه ایشان بر یعنی چنان کن که در پناه ایشان باشم یا مرا به پناه خود بر به سبب دوستی ایشان یا به حق حرمت ایشان از شر هرچه. جم.

(۴۴۲) مراد این است که منع می‌کنم و از برای تفأل «منع کردم» واقع شده. و این میان عرب شایع است. جم.

(۴۴۳) از قبیل زید حسن الغلام است یعنی آسمان‌ها و زمین او بدیعند یعنی بی‌نظیر و بعضی گفته‌اند که مراد به بدیع مبدع است یعنی ایجادکننده چیزی بی‌آنکه مثال آن پیشتر باشد و بنابراین بدیع صفت خدای تعالی است نه آسمان‌ها و زمین. جم.

(۴۴۴) سد به معنی کوه است و به هرچه مانع شود از چیزی نیز سد می‌گویند. جم.

(۴۴۵) از ابن عباس نقل کرده‌اند که کفّار قریش اجتماع کردند و گفتند که اگر محمّد صلّی اللّه علیه و آله آید همه برمی‌خیزیم به طرف او یک مرتبه و آزار می‌کنیم او را پس آمد آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله و گردانید خدای تعالی از پیش روی ایشان سدّی و از پشت سر ایشان سدی، پس ندیدند آن حضرت را، پس نماز کرد آن حضرت صلّی‌اللّه علیه و آله و بعد از آن آمد پیش ایشان و پاشید بر سرهای ایشان خاک و ایشان نمی‌دیدند آن حضرت را پس چون رفت از پیش ایشان دیدند خاک را و نسبت دادند آن را نعوذ باللّه به سحر آن حضرت صلّی‌اللّه علیه و آله. جم.

(۴۴۶) مرحبا کلمه‌ای است که در وقت تلطف به کسی که وارد شود می‌گویند یعنی ملاقات کردی وسعت و فراخی را نه ضیق و تنگی را. جم.

(۴۴۷) که اعمال را می‌نویسند و حفظ می‌کنند. جم.

(۴۴۸) یعنی ای آن دو نویسنده. و غرض بیان مخاطب است. جم.

(۴۴۹) یا باقی دارد خدا شما را. جم.

(۴۵۰) یعنی به رفتن تاریکی شب مابین و واضح شود به برآمدن آفتاب. جم.

(۴۵۱) یعنی آفتاب یا روز را یا همه آنچه را می‌پوشاند به تاریکی خود. جم.

(۴۵۲) یعنی شب و روز. چه روز هر روزه تازه می‌شود و شب هر شب. جم.

(۴۵۳) خافق به معنی غایب شونده و حرکت‌کننده است و مشرق و مغرب را خافقان می‌گویند به اعتبار آنکه روز و شب در آن غایب می‌شوند و تردد می‌کند و دور نیست که مراد از خافقان همان روز و شب باشد هرچند در کلام اهل لغت مذکور نیست بلکه آنها سزاوارترند به این، بنابر معنی مذکور و بنابراین معنی این است که مادامی‌که‌باقی باشند روزوشب یا از پی یکدیگر آیند روز و شب؛ چه اطراد به‌این معنی آمده و این سه فقره بنابراین به یک معنی می‌شوند و غرض تأکید است. جم.

(۴۵۴) عسعس به معنی آمدن و رفتن هر دو آمده چنانکه شیخ فرموده لیکن چون آمدن در این مقام مناسب‌تر بود چنانکه به اندک تأملی ظاهر می‌شود چنان ترجمه شد. جم.

(۴۵۵) یعنی ظاهر شود و تعبیر شده است از آن به نفس کشیدن به اعتبار آنکه نسیمی می‌وزد در صبح که گویا نفس کشیده است.

(۴۵۶) مراد به فجر همان صبح است و مراد از روشن شدن آن، آن است که خوب روشن شود که نزدیک به طلوع آفتاب باشد چنانکه نفس کشیدن صبح اشاره به اوّل صبح است. جم.

(۴۵۷) یا حُدی بخوانند آن دو حُدی خواننده و حُدی خوانندگی است که عَرَبان می‌کنند از برای شتر که جَلْد برود و مراد از آن دو راننده یا حُدی خواننده

روز و شب است چنانکه شیخ فرموده که گویا می‌رانند مردم را و حدی می‌خوانند از برای ایشان تا ببرند ایشان را به قبرهای ایشان مانند کسی که براند و حدی بخواند برای شتر و ممکن است که معنی عبارت این باشد که مادام که تابع یکدیگر شوند یعنی از پی یکدیگر درآیند آن دو تابع شونده و مراد همان روز و شب است. جم.

(۴۵۸) خطیب قوم در لغت بزرگ ایشان است که گفتگو کند با پادشاه در حاجت‌های ایشان جم.

(۴۵۹) تشبیه شده است قبول شفاعت آن حضرت صلّی‌اللّه علیه و آله و رخصت امان دادن هریک از امّت را از آتش به جامه‌ها و خلعت‌ها که داده شود به آن حضرت صلّی‌اللّه علیه و آله. جم.

(۴۶۰) مراد امان دادن امّت آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله از آتش است، پس بدرستی که خدای تعالی فرموده برای او و لسوف یعطیک ربّک فترضی، یعنی و هرآینه پس از این عطا می‌کند تو را پروردگار تو پس راضی می‌شوی تو. مراد عطاهایی است که در قیامت واقع خواهد شد واللّه تعالی یعلم و آن حضرت راضی نمی‌شود به داخل شدن احدی از امت خود در آتش چنانکه در حدیث واقع شده. جم.

(۴۶۱) یعنی گواه به ستایش بر تو. جم.

(۴۶۲) ظاهراً مراد صاحب‌الامر علیه‌السلام باشد که حجّت و برهان اوست بر خلق یا هریک از ائمّه علیهم‌السلام در زمان خود و مراد به ظاهر کردن ایشان اطاعت کردن مردم باشد ایشان را و تسلیم خلافت به ایشان و ممکن است که مراد این باشد که چنان کن که همیشه برهان ملت او و دلیل شریعت او ظاهر و واضح باشد که مردمان همه به آن گروند یا آنکه ظاهر گردان حجّت و عذری را که آن حضرت صلّی‌اللّه علیه و آله در قیامت برای گناهان امت خود و طلب شفاعت برای ایشان بگوید و مراد به ظاهر کردن آن قبول کردن آن و ظاهرکردن اثر آن باشد. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۴۶۳) یعنی به سبب حرمت او به جهت شفاعت او یا از برای خشنودی او یا آنکه چون آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله طلب آمرزش آنها می‌کند و مبالغه در آن می‌کند که گویا خود کرده نعوذ باللّه آنها را بنابر آن فرموده‌اند که بیامرز از برای او واللّه تعالی. جم.

(۴۶۴) یعنی سؤال می‌کنم که چنان کنی که کاری چند بسازم که واجب سازد رحمت تو را و حتم و فرض گرداند آمرزش تو را.

و پوشیده نماند که این بنابراین است که عزائم به معنی حتم‌کننده‌ها باشد، چنانکه شیخ فرموده، و ظاهر این است که چنین نیست بلکه به معنی حتم کرده شده است و بنابراین معنی این است که و سؤال می‌کنم از تو آمرزش‌های تو را که فرض و حتم شده باشد و احتمال تغییر در آن نرود و بنابراین دور نیست که موجبات به کسر جیم نباشد چنانکه نسخه‌ها اعراب شده که به‌معنی واجب سازنده‌ها باشد چنانکه ترجمه شده بلکه به فتح جیم باشد که به معنی واجب کرده شده‌ها باشد و معنی این باشد که سؤال می‌کنم از تو واجب کرده شده‌های رحمت تو را و حتم‌شده‌های آمرزش تو را. جم.

(۴۶۵) غنیمت بردن نفعی است بی‌عوض. جم.

(۴۶۶) یعنی خوف من مبدل شود به سبب آن به امن و امان. جم.

(۴۶۷) یعنی ترس من به‌سبب آن مبدل شود به ایمنی. جم.

(۴۶۸) یعنی اراده کرده بودی آن را درباره من. جم.

(۴۶۹) بیان آن چیز است. جم.

(۴۷۰) این نیز بیان آن چیز است که در دل انداخته. جم.

(۴۷۱) یا مالک یا یاری کننده من یا نعمت‌دهنده یا متولّی امور من. جم.

(۴۷۲) این دعا را اعتقاد گویند و مروی است از حضرت کاظم و رضا علیهما السلام و نسخه‌های آن مختلف است به زیادتی و نقصان و این دعائی است جلیل‌القدر و عظیم‌الشأن و خوانده می‌شود در صبح و شام. جم.

(۴۷۳) این فقره از قبیل اعجبنی زید علمه است یعنی خوش‌آمد مرا زید و علم او و مراد

این است که خوش‌آمد مرا علم زید اینجا هم مراد این است که بسیاری گناهان من چنین کرده است. جم.

(۴۷۴) کنایه است از شرمساری و خجالت و ممکن است که بر حقیقت محمول شود یعنی بسیاری گناهان باعث این شده که بر خاک مالیده‌ام روی خود را و غبارآلود شده است. جم.

(۴۷۵) یعنی جمعی که ستم بسیار بر خود کرده‌اند. جم.

(۴۷۶) یعنی بسیار ستم‌کرده‌اند بر خود به‌سبب اسراف در معاصی و تجاوز از حدّ در آن. جم.

(۴۷۷) مراد از عبادت در این جا دعاست چنانکه در بعضی احادیث واقع شده. جم.

(۴۷۸) جواب لولا تعلّقی است و حاصل معنی این است که اگر نه دست زدن من بودی به نعمت‌های تو و امیدواری به آنچه فرموده‌ای از وعده‌های آمرزش گناهان و اینکه امر به دعا کردن فرموده‌ای و نوید اجابت داده‌ای هرآینه خواری و نومیدی مرا فرو گرفته بود به سبب گناهانی که دارم و مذلت یأس به من رسیده بود. جم.

(۴۷۹) و ممکن است که مراد این باشد که دعا و گریه کردن من به‌اعتبار حسن ظن نیست در آمرزش و درگذشتن از گناهان و اگر نه بایستی که مأیوس باشم از دعا و زاری، یا اینکه گریه از خجالت باشد که با وجود این گناهان حسن ظن به‌رحمت و مغفرت او حاصل است و هریک از این سه وجه خالی از خدشه نیست و در بعضی نسخه‌های این دعا مثل مصباح کفعمی بجای «وقد اسبل دمعی» «و قد امسک رمقی...» است یعنی نگاه داشته است زندگی مرا حسن ظن به‌تو در آمرزش واگرنه از خوف عقاب هلاک می‌شدم و این نسخه به‌حسب معنی ظاهرتر است. واللّه یعلم. جم.

(۴۸۰) مراد از این روز چنانچه مفسّرین گفته‌اند روز قیامت است و خواندن هر طائفه به امامشان عبارت از آن است که پیرو هرکس را به نام او می‌خوانند مثلاً ندا می‌کنند ای پیروان حضرت ابراهیم بیایید و ای پیروان حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله

بیایید و همچنین. جم.

(۴۸۱) یعنی از علم پیغمبران به او میراث رسیده. جم.

(۴۸۲) مراد از جنگ با ناکثین جنگ جمل است که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با طلحه و زبیر و اصحاب ایشان کرد چه ایشان بیعت با حضرت کرده بودند و آن بیعت شکستند و جهاد با قاسطین جنگ صفین است که کرد با معاویه علیه‌اللعنة و اصحاب او که جور کردند از حق و قسوط به معنی جور و عدول از حق است. جهاد با مارقین جنگ با خوارج است که بیرون رفتند از دین چنانکه بیرون می‌رود تیر از کمان چنانکه وارد شده است در حدیث. ش.

(۴۸۳) یعنی بر وجود خدای تعالی و قدرت او. جم.

(۴۸۴) اعلام جمع علم است و علم کوهی را گویند که به آن نشان کنند راه را در صحراها. جم.

(۴۸۵) پوشیده نماند که منار چنانکه شیخ رحمه‌الله فرموده مفرد است و در این مقام جمع مناسب است که منابیر یا منابر باشد لیکن در نسخه‌هایی که به‌نظر رسیده منار واقع شده. جم.

(۴۸۶) ارتیاب نیز به معنی شک است و غرض تأکید است. جم.

(۴۸۷) چون قبل از این فرمودند که خدای تعالی فرموده است که روز قیامت هر طایفه را به امام آن طایفه می‌خوانیم و بعد از آن مذکور ساختند که امام و پیشوای ما حضرت علی‌ابن ابی‌طالب علیه‌السلام و فرزندان اویند، بنابراین حالا می‌فرمایند پس بخوان خداوندا ما را در آن روز به امامت ایشان. جم.

(۴۸۸) یعنی به خیر و رستگاری. جم.

(۴۸۹) هرگاه در شام خوانده شود بدل می‌شود لفظ اصبحت به امسیت یعنی شام کردم. ش.

(۴۹۰) یعنی کسی که اعتماد بر او داشته باشم. جم.

(۴۹۱) یعنی ایشان را وسیلهٔ خود کرده‌ام به جانب مقدس تو. جم.

(۴۹۲) یعنی پیش سر او را و این کنایه است از اینکه در قبضهٔ تملک و تصرّف خدای تعالی‌اند و مقهور و مسخر اویند چنانکه گذشت. جم.

(۴۹۳) یعنی به حضرت محمّدصلّی‌اللّه علیه‌و آله و ائمه هدی علیهم‌السلام. جم.
(۴۹۴) یعنی مردم را دوست من گردان. جم.
(۴۹۵) یعنی این روز و این سال و این ماه را مبارک گردانی بر من چنانکه ظاهر شود بر من برکت آن. جم.
(۴۹۶) در بعضی نسخ که دیده شده بکسر سین است به این معنی که ترجمه شده، و می‌تواند بود که به فتح سین باشد یعنی آن کسی که او را وسیله می‌سازند و این انسب است به ما بعدش اگرچه به حسب لفظ بُعدی دارد. جم.
(۴۹۷) تاکید سابق است. جم.
(۴۹۸) یا برگردیدن من و اقامت کردن من یا حرکت من و سکون من چنانکه شیخ فرموده. جم.
(۴۹۹) یا آزمایش مکن مرا. جم.
(۵۰۰) ممکن است که مراد این باشد که شب و روز بگردند بر من به رحمت و عافیت یعنی گردششان متلبّس به رحمت و عافیت باشد نه به زحمت و بلا، و ممکن است که مراد این باشد که شب و روز بر من بگردند به سبب رحمت تو و عافیت تو یا به حقّ رحمت تو و عافیت تو. و گشتن شب و روز بر این کس کنایه باشد از بقای حیات. جم.
(۵۰۱) یعنی علم به همه چیز داری. جم.
(۵۰۲) یعنی فریادرس فریادرس‌طلبان این فقره تاکید فقره اول است. جم.
(۵۰۳) غایت چیزی، نهایت آن است و مراد به غایت سؤال‌کنندگان کسی است که سؤال‌کنندگان به او که برسند بایستند و مطلب ایشان از او حاصل شود و مراد به بودن خدای تعالی منتهای مطلب ایشان این است که سؤال‌کنندگان از هرکه سؤال کنند و نزد او بایستند او نیز از دیگری سؤال می‌کند نزد اِو می‌ایستد تا منتهی شود به خدای تعالی که او از دیگری سؤال نمی‌کند پس او منتهای غایت سؤال ایشان است و ممکن است که مراد به غایت سؤال‌کنندگان آن مطلب باشد که از برای او سؤال می‌کنند و بنابراین مراد به بودن خدای تعالی منتهای مطلب ایشان آن است

که هر مطلبی که نیست بالاتر از آن مطلبی هست تا اینکه به خدای تعالی برسد که بالاتر از آن مطلبی و حاجتی نیست یا اینکه از همهٔ خلق نومید شده‌اند و آخر مطلب خود را از او می‌طلبند یا مراد همان معنی اوّل است که از هرکه طلب می‌کنند او نیز طلب می‌کند تا اینکه منتهی شود به خدای تعالی پس او منتهای مطلب سؤال‌کنندگان است. جم.

(۵۰۴) یعنی خلق چیزها را چنانچه گذشت. جم.

(۵۰۵) یا عالم به چیزهای خرد و باریک و آفریننده آنهاکه فهم‌ها ادراک او نتوانند کرد چنانکه در بعضی احادیث تفسیر شده. جم.

(۵۰۶) یعنی سرکشان را مغلوب و مقهور خود کرده و مردم را به قهر و جبر می‌میراند. جم.

(۵۰۷) یعنی آفریننده چیزها در ابتدا بی‌آنکه پیش از آن مثال و مانندی باشد. جم.

(۵۰۸) یعنی عود فرماینده مردمان بعد از حیات به موت و بعد از آن باز به حیات. جم.

(۵۰۹) یعنی برانگیزاننده مردمان و زنده کننده ایشان در قیامت.

(۵۱۰) مراد به حق، قرآن است یا جمیع احکام و شرایع حق که خدای تعالی فرو فرستاده بر پیغمبران. جم.

(۵۱۱) یا تکلیف نیکو یا عطای نیکو.

(۵۱۲) یا قدرت عظیم. جم.

(۵۱۳) مراد این است که هیچ چیز مشغول نمی‌سازد او را از چیز دیگر نه کوچک از بزرگ و نه بزرگ از کوچک و اکتفاکردن به اوّل با آنکه ظاهر اکتفا به عکس مناسب می‌نماید؛ چه مشغول ساختن بزرگ از کوچک لازم دارد مشغول ساختن کوچک از بزرگ را به‌خلاف عکس ممکن است که از برای اشاره به این باشد که عدل و لطف خدای تعالی به مرتبهٔ آن است که اگر عیاذاً باللّه او را پرداختن به احوال کسی مانع می‌شد از پرداختن به دیگری هرآینه پرداختن به کوچک و حقیر مانع می‌شد از پرداختن به بزرگ و شریف و برعکس؛ چه عدل خدا زیاده از آن است که به بزرگان و اشراف بپردازد و زیردستان را فروگذارد، پس هرگاه پرداختن به

کوچک و حقیر مانع نشود از پرداختن بزرگ و شریف و در همان وقت به احوال ایشان نیز پردازد، پس به طریق اولی عکس آن نخواهد بود و ممکن است که بنابرآن باشد که متعارف است که مردم کارها دارند اول به سهل و آسان‌ها می‌پردازند تا از آنجا که فارغ شوند بخاطر جمع مشغول کارهای عمده و دشوار شوند، پس مراد این است که خدای تعالی چنین نیست بلکه در همان وقت که به احوال خرد و حقیر می‌پردازد متوجّه امور بزرگ و شریف نیز هست و نکته‌های دیگر نیز می‌توان گفت که ذکر آنها باعث طول کلام می‌شود. جم.

(۵۱۴) استیجاب نیز به معنی استحقاق است. جم.

(۵۱۵) یعنی نام خود کرده‌ای یا پنهان کرده‌ای و مردم را بر آن مطلع نکرده‌ای. جم.

(۵۱۶) یعنی بیان کرده‌ای مطالب خود را به بیانی که اشتباهی در آن نباشد و مراد به محکم گردانیدن نیز این است یا اینکه مشخص شده که از جانب خداست و در آن شکی نیست. جم.

(۵۱۷) یعنی بلند کرده‌ای به جانب خود و قبول کرده‌ای آن را یا اینکه مرتبه آن را بلند قرار داده‌ای و تفضیل داده‌ای آن را بر اعمال دیگر مانند نماز و روزه و حج. جم.

(۵۱۸) بودن توحید اوّل واجب‌ها ظاهر است و اما نهایت طاعت بودن پس ممکن است به اعتبار آن باشد که نهایت مرتبه طاعت آن است که خالص باشد از برای خدا و در آن شایبه ریا نباشد و همچنین جهت رغبت بهشت یا ترس از جهنم و مانند آن نباشد که اگر آمیخته به یکی از آنها باشد، پس گویا آن را شریک گردانیده با خدای تعالی در این عبادت و اعتراف به یگانگی او نکرده چنانکه در بعضی احادیث واقع شده که ریا شرکی است خفی، پس یگانه دانستن خدا به این معنی، نهایت مرتبه طاعت است. یا مراد این است که بالاترین مراتب طاعت است و عمده‌ترین آنها که بالاتر از آن مرتبه‌ای نیست در شرف هرچند اوّل مراتب طاعت است. واللّه یعلم. جم.

(۵۱۹) چه عقلهای صحیح حکم به آن می‌کنند و اثبات آن می‌کنند یا مراد این است که

همهٔ عقلها در اوّل خلقت اعتراف به آن دارند چنانکه از بعضی احادیث ظاهر می‌شود هرچند بعضی بعد از آن برگردند یا اشاره است به آنچه در بعضی احادیث واقع شده که خدای تعالی همهٔ بنی‌آدم را اوّل خلق کرده مانند مورچه‌ها و از ایشان پرسیده که آیا نیستم من پروردگار شما همه گفتند بلی و اقرار به یگانگی و خدایی او کردند و فراگرفتن عهدها و پیمان‌ها نیز ظاهراً اشاره است به همان عهد و پیمان که از ایشان در آن وقت گرفته شده و اللّه تعالی یعلم. جم.

(۵۲۰) یعنی در همه کاری و حاجتی. یعنی در همه حاجت‌ها و کارها و در خصوص هر کاری و حاجتی. جم.

(۵۲۱) چون آن حضرت صلّی‌اللّه علیه‌و آله خواند مردم را به اسلام و عبادات که سبب آمرزشند، پس گویا به آمرزش خوانده. جم.

(۵۲۲) ممکن است که مراد جهادهای آن حضرت باشد که مسلمانان در آنجا حاضر بودند یا هر مقامی که در آن عبادت کرده و ملائکه حاضر بودند و نوشته‌اند. جم.

(۵۲۳) یعنی ساعت‌هائی که آن حضرت صلّی‌اللّه علیه‌و آله در آنها مشغول عبادت بوده و ملائکه شمرده‌اند و نوشته‌اند. جم.

(۵۲۴) یعنی چنان رحمتی که وعده کرده‌ای آن را از جانب خود برای آن حضرت صلّی‌اللّه علیه‌و آله یا چنانکه وعده کرده‌ای آن حضرت را که رحمت کنی از جانب خود او را. جم.

(۵۲۵) ممکن است که مراد حوض کوثر باشد یا آنکه کرم وجود تشبیه شده باشد به حوض که مردم از آن آب بردارند و مراد این باشد که چنان کن که آن حضرت صلّی‌اللّه علیه‌و آله بهرهٔ خود را از وجود و کرم تو فراگیرد. جم.

(۵۲۶) یعنی رحمت بفرستی بُر آل او. جم.

(۵۲۷) یعنی از شرمساری نمی‌توانم سؤالی کرد و حاجتی خواست یا مراد این است که پیر شده‌ام و وقت سؤال و حاجت‌های من گذشته یعنی آنچه متعلق به امور دنیا باشد و ممکن است که معنی این باشد که رفته است لذّت‌ها و خواهش‌ها که سؤال می‌کردم و این ممکن است که برحقیقت محمول باشد یا کنایه باشد از

اینکه از ایشان کاری بر نمی‌آید و سؤال از ایشان فایده ندارد. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۵۲۸) شیخ رحمه‌اللّه گفته که اعیا به معنی اتعب است یعنی عاجز و مانده کرده است و بنابر آنچه ترجمه شده به معنی تعب است و این ظاهرتر است. جم

(۵۲۹) مناهل جمع منهل است و منهل چشمهٔ آب را گویند و هر کوه‌ای را که آب داشته باشد مانند حوض و غیر آن و مراد این است که چشمه‌ها و حوض‌های رحمت و فضل تو که امیدهای به فضل تو وارد می‌شوند به آنجا و سیراب می‌شوند مملو است و پر آب است یا اینکه چشمه‌ها و حوض‌ها که واقع شده بر سر راه امیدهای فضل تو که به‌جانب تو متوجه‌اند مملو و پر آب است و غرض این است که قوافل امیدها به آسانی متوجه می‌توانند شد به‌درگاه تو و زحمتی نمی‌کشند و ممکن است تشبیه شده باشد امید به فضل خدای تعالی به آب؛ چه آدمی از آن سیراب می‌شود وکام خود را می‌یابد چنانکه از آب و به این اعتبار اثبات شده باشد از برای آن چشمه‌ها و حوض‌ها و بنابراین، معنی این است که چشمه‌ها و حوضهای امید فضل تو مملو است یعنی امید فضل تو بسیار است و تو مانند دیگران نیستی که بریده شده باشد از تو امید. جم.

(۵۳۰) یعنی هرکه خواهد می‌تواند تو را بخواند و راه دعا از برای هیچ‌کس مسدود نیست و درِ آن بر روی هیچکس بسته نشده و ممکن است که معنی این باشد که درهایی که داخل شوند گشوده است و بسته نیست لیکن معنی اوّل به فقره‌های بعد از آن مناسب است. واللّه یعلم. جم.

(۵۳۱) یعنی استغاثه به تو موجود است و هرکه را خواهد هست که استغاثه کند به تو و می‌رسد او را که استغاثه کند و مانعی نیست از آن و مانند دیگران نیستی که استغاثه ایشان نفعی ندارد ونباید کرد. واللّه یعلم. جم.

(۵۳۲) یعنی راه تو نزدیک است به او و دور نیستی از او. جم.

(۵۳۳) یعنی اراده کردن تو و خواستن نزدیکی تو به عنوان عزم و جزم. جم.

(۵۳۴) طویت نیز به معنی نیت است. جم.

(۵۳۵) یعنی منع کند و دور کند از تو. جم.
(۵۳۶) اسیر کسی است که گرفته باشند او را یا زندان کرده باشند. جم.
(۵۳۷) اناخه به معنی خوابانیدن شتر نیز آمده و ممکن است منیخ در اینجا از این معنی باشد یعنی خوابانیده‌ام شتر خود را به درگاه تو و این کنایه است از اینکه فرود آمده‌ام به درگاه تو و پناه آورده‌ام به آن. جم.
(۵۳۸) فنا در لغت فضایی است که دور خانه باشد و درگاه که ترجمه شده نزدیک به آن است. جم.
(۵۳۹) ملهوف به معنی مظلومی است که مضطر باشد و حسرت خورد و طلب فریادرسی کند. جم.
(۵۴۰) یعنی سختی‌ها و دشواری‌ها.
(۵۴۱) یعنی هجوم کنند بر من به سختی‌ها که در میان یکدیگر رفته باشند و این کنایه است از بسیاری آنها. جم.
(۵۴۲) یعنی کجا می‌روم از درگاه تو و از راه مبالغه فرموده‌اند که کجا برده می‌شوم اشاره به اینکه دیگری به جبر نمی‌تواند مرا از درگاه تو ببرد به جای دیگر چه جای اینکه خود بروم. جم.
(۵۴۳) یعنی وقت فقر و بدی حال و احتیاج. جم.
(۵۴۴) جایز است که فامصح به صاد خوانده شود و معنی همان است. جم.
(۵۴۵) یعنی اجابت کردن دعا در آن وقت. جم.
(۵۴۶) یعنی دوستان خود را گرامی می‌گرداند و ممکن است معنی ذوالجلال و الاکرام این باشد که سزاوار این است که منزه دانند آن را و بزرگ و گرامی دارند از اینکه موصوف گردانند به آنچه لایق آن جناب نباشد. جم.
(۵۴۷) یعنی در دل من انداز که شکر تو کنم. جم.
(۵۴۸) مبالغه است یعنی عافیتی کامل یا معنی این است که در نیکوترین عافیتی یا در بیشترین عافیتی. جم.
(۵۴۹) یعنی چنان مکن که مرا بخود واگذاری و سایه دست شفقت و مرحمت بر سر من

نیندازی و این بنابر آن است که تخلّنی به فتح خا و تشدید لام خوانده شود و ممکن است به سکون خاء و تخفیف لام خوانده شود و بنابراین معنی این است که خالی مکن مرا از نعمت خود. جم.

(۵۵۰) یعنی نظر شفقت از من برمدار و مرا از درگاه خود دور میناز از برای دشمن تو که شیطان باشد تا بر من مسلط شود و دست یابد و نه برای دشمن من که همان شیطان است که با من عداوت داشته باشد. جم.

(۵۵۱) یعنی خالی مکن مرا از آنها و تنها مگذار بی آنها و انس ده به آنها. جم.

(۵۵۲) یعنی این مقام که من ایستاده‌ام و این کنایه است از اینکه من همچون کسی‌ام. جم.

(۵۵۳) یعنی تصرّف کن در امور من و برس به احوال من. جم.

(۵۵۴) یعنی چنان عطیه‌ای که محتاج نباشم با آن به غیر آن چنانکه شیخ گفته یا هر یک از عطیه و ولایت که مذکور شد. جم.

(۵۵۵) اقاله در اصل به معنی فسخ کردن بیع و مانند آن است و در این مقام تشبیه شده است حال کسی را که لغزیده باشد و گناهی کرده باشد و به سبب آن مستحق عذاب شده باشد به بیع و مراد به فسخ کردن لغزیدن آن است که خدای تعالی از سر آن بگذرد و آن را عفو کند و واگذارد به صاحب آن و عذابی که در عوض آن مقرّر کرده محو کند و به او نرساند. جم.

(۵۵۶) دحض مکان لغزنده است و مزلت نیز به معنی لغزیدن است یا محل آن و غرض تأکید است یعنی بگیر دست مرا از مکان لغزیدن خطاها و گناهان. جم.

(۵۵۷) یعنی افتادن در بلا را و مراد این است که افتاده در بلا راکه من باشم یا هر که باشد بیرون آر از آن و بلند کن. جم.

(۵۵۸) یعنی برخیزان و بلند کن مرا که لغزیده‌ام و افتاده‌ام در بلا و خواری یا هرکه را چنین باشد. جم.

(۵۵۹) یعنی بگذر از لغزش و رحم کن بر لغزنده. جم.

(۵۶۰) یا از هر امری که دشوار باشد خلاصی از آن. جم.

(۵۶۱) رکن چیز جانب قوی‌تر آن است و هرچه باعث قوت این کس باشد مثل لشگر و مانند آن را رکن می‌گویند و به معنی عزّت و مناعت نیز آمده و در این مقام معنی دویم مناسب‌تر است. جم.

(۵۶۲) یعنی سزاوار اینکه از تو بپرهیزند مردم چنانکه گذشت. جم.

(۵۶۳) یعنی جمعی که نظر توجه و مرحمت دارند و به احوال بیچارگان می‌پردازند. جم.

(۵۶۴) بعضی از اهل لغت گفته‌اند که جهد بلاحالتی است که آدمی اختیار کند مرگ را بر آن. جم.

(۵۶۵) یعنی دربارهٔ من تقدیر و قضائی ناخوش مکن. جم.

(۵۶۶) یا برسان به من از آخرت امید مرا و خشنودی مرا. جم.

(۵۶۷) یعنی هریک را از دیگری جدا کرد به صفت‌ها و علامت‌ها. جم.

(۵۶۸) یعنی در دیگری و مراد به داخل کردن هریک از روز و شب در دیگری آوردن هریک از آنها است عقب دیگری بی‌فاصله که گویا هریک را داخل دیگری می‌کند چنانکه صاحب کشاف گفته یاکاستن یکی و فزودن در دیگری است به اعتبار دراز و کوتاه شدن شب و روز. چه در اوقاتی که روز بلند می‌شود قدری از شب داخل روز می‌شود و در اوقاتی که شب بلند می‌شود قدری از روز داخل شب می‌شود. چنانکه شیخ رحمه‌الله فرموده و قاضی بیضاوی هر دو احتمال را ذکر کرده. اگر کسی گوید که این معنی مستفاد می‌شود از قول آن حضرت علیه‌السلام: داخل می‌کند هریک از آنها را در دیگری، پس چه فایده دارد قول آن حضرت علیه‌السلام و داخل می‌کند آن دیگری را در آن. جواب می‌گوییم که ممکن است مراد محض تاکید باشد و تصریح به اینکه هر یک چنانچه داخل می‌شود در دیگری داخل می‌شود دیگری نیز در آن و این هرچند ضمناً فهمیده می‌شود از فقرهٔ اوّل لیک جهت تأکید تصریح به آن شده چنانکه شایع است میان عرب و مراد ممکن است چنانکه شیخ فرموده این باشد که داخل می‌کند هریک از روز و شب را در دیگری و حال آنکه داخل می‌کند آن دیگری را نیز در همان وقت در آن و این بنا بر تفسیری که شیخ فرموده نسبت به دو موضع می‌شود که در یکی روز بلند

می‌شود و در دیگری شب، پس در یک وقت روز داخل شب می‌شود و شب نیز در وقتی داخل روز می‌شود و اگر تصریح نمی‌شد به قول آن حضرت و داخل می‌کند آن دیگری را در آن حاصل نمی‌شد تنبیه بر این معنی بلکه ظاهر آن وقوع زیادتی روز بود در وقتی و نقصان آن در وقت دیگر و همچنین در شب چنانکه محسوس و معروف است نزد مردم و بنابر احتمال اوّل که ما ذکر کردیم نسبت به دو موضع می‌شود که در یکی صبح باشد و در دیگری شام، پس در یک وقت روز را از عقب شب درآورده و شب را از عقب روز و اگر دو موضع چنین نباشد بر روی زمین، پس نسبت به روی زمین یا زیر آن خود بر آن نحو است. البته و همان کافی است در مطلب و ممکن است غرض اشاره باشد به تکرار وقوع این معنی یعنی داخل می‌کند هریک از شب و روز را در دیگری و باز داخل می‌کند آن دیگری را نیز در آن و اگر این مذکور نمی‌شد از عبارت فهمیده نمی‌شد مگر وقوع ادخال هر یک در دیگری. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۵۶۹) یعنی این داخل ساختن یک در دیگری به سبب تقدیر او است. جم.

(۵۷۰) غرض اشاره است به معنی اختلاف روز و شب و آن این است که باعث تحصیل انواع غذا می‌شود و دخل در ترتیب و نشو و نمای آدمی دارد؛ چه حصول اقسام حیوانات و اثمار و نباتات و اشجار بی‌اختلاف فصول اهویه صورت نه نبندد و همچنین اختلاف تغییر هوا و گرمی تابستان و سردی زمستان اثری عظیم در استقامت مزاج و صحّت بدن دارد. جم.

(۵۷۱) غایت نیز به معنی نهایت است و بنابراین امداً موقوتاً تاکید حدّاً محدوداً است‌ودر صحیفه امداً ممدواً واقع شده، یعنی و زمانی کشیده شده و بنابراین تاکید نیست. جم.

(۵۷۲) یعنی بر خواستن‌ها جهت حرکت‌ها و ترددها و در بعضی نسخه‌ها بهظات به بای یک نقطه و ظاء نقطه‌دار واقع شده و بنابراین معنی این است که از سنگینی‌ها که باعث رنجند یعنی کارهای سنگین و دشوار که رنج و تعب دارد. جم.

(۵۷۳) چون بعضی از فواید که مشترک است میان شب و روز ذکر فرمودند اشاره کردند به بعضی از فواید مختصّ به هریک، و در ابتدا به فواید شب، نکته‌ای چند هست که ذکر آنها مناسب مقام نیست. جم.

(۵۷۴) تشبیه شده است آسایش و خوابی که در شب می‌باشد به جامه به اعتبار آنکه فرومی‌گیرد آدمی را مانند جامه و نیز تشبیه شده است شب به جامه به‌همین اعتبار یا به اعتبار اینکه می‌پوشاند مردم را. جم.

(۵۷۵) یا بینا و اطلاق بینا بر روز به‌اعتبار آن است که مردم در روز می‌بینند چیزها را یا اینکه سبب بینایی ایشان می‌شود چنانکه مفسرین گفته‌اند. جم.

(۵۷۶) یا اینکه بگردند سبب تحصیل روزی او یعنی روزی که او قرار داده برای ایشان. جم.

(۵۷۷) مراد از این سفر است یا مطلق گردیدن در روز. جم.

(۵۷۸) مانند طلب‌روزی. جم.

(۵۷۹) مانند طلب علم. جم.

(۵۸۰) مراد به خبرهای ایشان اعمال و افعال ایشان است به اعتبار آنکه به اینها خبر می‌دهند از ایشان یا خبرهایی است که مردم از ایشان می‌دهند که فلان نیکوکار است و فلان بدکردار یا خبرهایی است که ایشان خود از خود می‌دهند از خلوص ایمان و صدق ایشان. جم.

یا به عقاب آنچه کرده‌اند یا مانند آنچه کرده‌اند یعنی به بدی. جم.

(۵۸۱) یعنی نظر می‌کند و می‌بیند که برچه حالند بندگان و چه می‌کنند در وقت‌های طاعت او و منازل فروض او یعنی چیزهایی که واجب گردانیده آنها را و مواقع احکام او یعنی اموری که حکم و فرمان خدای تعالی تعلق به آن گرفته است خواه واجب باشند یا سنت یا حرام یا مکروه یا مباح پس ذکر مواقع احکام بعد از منازل فروض از قبیل ذکر عام بعد از خاص است و حاصل کلام این است که غرض از آنچه مذکور شد از خلق شب و روز و منافع آن این است که اصلاح کند و نیکو گرداند حال بندگان را و آزمایش کند ایشان را که نیکوکار است و که بدکردار یا

اینکه خبرهایی که می‌دهند کدام راست است و کدام دروغ یا اینکه آنانکه دعوای ایمان می‌کنند که از ایشان صادق است و که کاذب و که مؤمن است و که منافق تا اینکه جزا دهد هرکسی را به مقتضای عمل او.

و پوشیده نماند که غرض آزمایش خدای عزّ و جلّ و نظر او آن است که حجت تمام کند بر ایشان و بر همه کس ظاهر و هویدا گرداند که با همه نعمت که به ایشان داده کفر ورزیده‌اند و اطاعت خدای تعالی بجای نیاورده‌اند و مستحق عقاب گردیده‌اند تا دیگر ایشان را مجال عذری نماند و نتوانند گفت چون اصلاح حال ما نکردی و ما را از نعمت‌های خود بهره‌مند نگردانیدی ما نیز اطاعت تو نکردیم و عصیان ورزیدیم وگر نه خدای عز و جل دانا است به جمیع سرائر و خفیات و روشن است نزد او همه ضمائر و نیّات قبل از خلق عالم عالم بوده به جمیع آن و هرگز غایب نشده از علم او ذره‌ای نه در زمین و نه در آسمان و نیست او را حاجتی به آزمایش و اختبار و استعلام و استخبار. جم.

(۵۸۲) یا به جزائی که بهتر از اعمال ایشان باشد یا به سبب عمل‌های نیکو که ایشان کرده‌اند. جم.

(۵۸۳) بیان آن چیزی است که شکافته شده و معنی شکافتن صبح را در شرح دعایی که در صبح کاذب خوانده می‌شود ذکر کردیم. جم.

(۵۸۴) ثری چنانکه اهل لغت گفته‌اند خاک تر است و ممکن است مراد در این جا مطلق خاک باشد مجازاً یا اصل کره خاک باشد به اعتبار آنکه اکثر اجزای آن تری و رطوبت دارد یا طبقه طینیه باشد که طبقه دویم خاک است و به مخالطت اجزای آب گل شده و در بعضی احادیث معنی دیگر برای ثری ظاهر می‌شود که نقل آن باعث طول کلام است. جم.

(۵۸۵) تشبیه شده است مردمان به مواشی که شبان هرگاه خواهد ایشان را جمع کند و هرگاه خواهد پراکنده می‌سازد. جم.

(۵۸۶) یعنی هیچ حالی و کاری نیست از برای ما مگر آنچه تو تقدیر کرده‌ای و فرمان تو به آن رفته است و آنچه شیخ رحمه‌الله فرموده که مراد به امر نفع است و فقره بعد

به منزله تفسیر این است بعید است؛ زیرا که امر مطلق است و تخصیص به نفع در این مقام ضرور نیست و پوشیده نماند که غرض این نیست که ما را اصلاً قدرتی و اختیاری نیست بلکه مراد این است که حکم خدای تعالی و فرمان او و عطای او و احسان او در همه چیز دخل دارد و بی‌آن محال است که چیزی یافت شود گو در بعضی چیزها قدرت و اختیار ما دخلی داشته باشد. جم.

(۵۸۷) در بعضی احادیث واقع شده که نیست روزی که بگذرد بر بنی‌آدم مگر اینکه گوید آن روز به آدمی که ای فرزند آدم من روزی تازه‌ام و من بر تو گواهم، پس بگو در من سخن خیر که گواهی می‌دهم از برای تو در روز قیامت، پس بدرستی که نخواهی دید مرا بعد از این هرگز تا روز قیامت. جم.

(۵۸۸) یعنی در حالی که ستایش می‌کند ما را یا ما ستایش کردهٔ اوئیم. جم.

(۵۸۹) یعنی در حالی که مذمت می‌کند ما را یا ما مذمت کردهٔ اوییم. جم.

(۵۹۰) یعنی گناه و پوشیده نماند که تفسیر جریره به جنایت و گناه هر دو در کتب لغت مذکور است نه اینکه جریره مخصوص جنایت باشد و در اینجا مجازاً در مطلق گناه استعمال شده چنانکه ظاهر کلام شیخ است. جم.

(۵۹۱) یعنی چنین کن که تمام روز ما حمد و شکر تو بکنیم و در تمام روز تو اجر و ثواب و آنچه ذخیره آخرت است و فضل و احسان به ما ارزانی فرمایی. جم.

(۵۹۲) یعنی چنان کن که زحمت و مشقت از ما نکشند و مراد از رحمت نکشیدن فرشتگان از ما این است که کار خوب بکنیم و کار بد نکنیم؛ چه ایشان از نوشتن کار خوب خوشحال می‌شوند و از نوشتن کار بد آزرده. جم.

(۵۹۳) در اصل نسخهٔ صحیفه «عبادک» واقع شده به معنی بندگان خودت و این یا همان «عبادتک» بود که تا از او حذف شده چنانکه در امثال این بعضی جاها واقع شده، یا بمعنی بندگان خودت و در کلام چیزی مقدر است که چنین باشد حظّاً من حظوظ عبادک یعنی بهره‌ای از بهره‌های بندگان خودت یا مراد این است که چنان کن که هرساعت بهره و فیضی از بندگان خاص مقرّب تو به ما برسد و بنابراین احتیاج به تقدیر نیست. جم.

(۵۹۴) مراد از کار فرمودن حفظ برای دوست داری خدای تعالی آن است که آدمی خود را کار فرماید در آنچه سبب محبّت خدا است. چه کار فرمودن محفوظ گوییا کار فرمودن حفظ است یا مراد این است که کار فرموده شده باشد آن حفظ یعنی واقع شده باشد برای دوستی تو ما را و به‌سبب آن، نه از راه واگذاشتن ما در ضلالت و طغیان یا واقع شده باشد از برای اینکه ما دوست داریم تو را و اطاعت کنیم تو را یا اینکه دوست گردانیم تو را با خود نه از برای استدراج تا به آن مغرور شویم و اصرار کنیم بر معاصی و اصلاً متنبه نشویم و در بعضی نسخه‌ها مستعملاً به کسر میم دویم است یعنی کار فرماینده و بنابراین معنی ظاهر است و حاصلش موافق معنی اوّل است. جم.

(۵۹۵) ارضی افعل التفضیل است و قیاس در آن این است که مبنی از برای فاعل باشد و بنا بر این به معنی خشنودترین است چنانکه ترجمه شده و بنابراین مراد این است که بگردان مرا از خشنودترین مردم و راضی‌ترین ایشان به قضاء تو، چه رضا به قضا مرتبه عزیزی است و جایز است که مبنی از برای مفعول باشد مانند الوم و اشهر و بنابراین معنی این است که بگردان مرا از جملهٔ آنها که تو از ایشان راضی‌تر و خشنودتری از دیگران و این معنی ظاهرتر است هرچند استعمال افعل تفضیل به روش اوّل اکثر و اشهر است. جم.

(۵۹۶) هرگاه اَشْکَرَهُم و اقوَمَهُم و اوفقهم به نصب خوانده شود معنی این است که بگردان ما را شکرکننده‌ترین و چابکترین و بازایستاده‌ترین و اگر به جر خوانده شود معنی این است که بگردان ما را از شکر کننده‌ترین و از چابکترین و از باز ایستاده‌ترین. جم.

(۵۹۷) هرگاه سائر به جرّ خوانده شود معنی این است که هرکه ساکن گردانیده‌ای در آنها از فرشتگان و مابقی آفریدگان که هر دو بیان ساکنان در آنها خواهد بود و اگر به نصب خوانده شود معنی این است که و گواه می‌گیریم باقی آفریدگان تو را و همین فرشتگان بیان ساکنان خواهد بود. جم.

(۵۹۸) یعنی در آنچه قسمت کرده‌ای میان خلایق از ارزاق و آجال و ثواب و عقاب غیر

آن جور و ستمی نشده. جم.

(۵۹۹) و پادشاهی در دست تست به هرکه می‌خواهی می‌دهی و از هر که خواهی می‌ستانی. جم.

(۶۰۰) خیره بکسر خای نقطه‌دار و یای دو نقطه در زیر و رای بی‌نقطه هر دو مفتوح یعنی مختار و برگزیده و به‌سکون یا نیز آمده. ش.

(۶۰۱) در نسخه‌های معتبر صحیفه چنین واقع شده «فصلّ علی محمّد و آله اکثر ما صلّیت»، یعنی پس رحمت بفرست بر محمّد و آل او بیش از آن رحمتی که فرستاده‌ای یا بیشترین آن رحمتی که فرستاده‌ای. جم.

(۶۰۲) در نسخه‌های معتبر صحیفه چنین واقع شده «و آته عنّا افضل ما اتیت احداً»، یعنی و عطاکن او را از جانب ما کاملترین آنچه عطا کرده‌ای کسی را. جم.

عطاکن او را افضل آنچه عطا کرده‌ای احدی را. جم.

(۶۰۳) در نسخه‌های معتبر صحیفه فصلّ علی محمّد و آله الطیبین و الطاهرین یعنی پس رحمت بفرست بر محمّد و آل او که پاکیزگان و پاکانند تا آخر. جم.

(۶۰۴) یعنی سپری که نگاه دارد او را از آتش و ممکن است که ترجمهٔ حدیث این باشد که: خواهد بود از برای او چیزی که بپوشاند او را از آتش و نگاه دارد. جم.

(۶۰۵) مراد جمع چیزهایی است که شب بپوشاند آنها را و تاریکی آن فرومی‌گیرد آنها را چون همه آنها را پوشانده و فروگرفته گویا آنها را جمع کرده یا مراد حیواناتی است که در روز پراکنده می‌شوند و در شب به منزل‌های خود جمع می‌شوند. جم.

(۶۰۶) یعنی تمام آن روشن شود و بنماید و آن وقتی است که بدر شود. جم.

(۶۰۷) چون مراد به انسان همهٔ آدمیان است. بنابر آن فرموده‌اند از پارچه‌های خون و اگر نه هر آدمی از پارچهٔ خون آفریده شده. جم.

(۶۰۸) یعنی به کارها و عمل‌های تازهٔ نو که از روی چیزها برنداشته و پیش از آن نمونه‌ای نبوده. جم.

(۶۰۹) و دور نیست که معنی این باشد که دوست خود گردانیده خلق خود را. جم.

(۶۱۰) دور نیست که معنی این باشد که شناسانده‌ای خود را به آفریدگان خود به نعمت دادن. جم.

(۶۱۱) یعنی همیشه تصرف در امور می‌کند و غافل نمی‌شود از آفریدگان خود در هیچ وقت. ایجاد می‌کند چیزی چند را و تغییر می‌دهد حالی چند را، می‌آمرزد گناهان را و برطرف می‌کند اندوه را و بلند می‌کند قومی را و پست می‌کند جمعی را و مفسرین گفته‌اند غرض از این آیه شریفه ردّ قول یهودان است که گفته‌اند خدای تعالی در روز شنبه هیچ تقدیری و قضایی نمی‌کند. جم.

(۶۱۲) یعنی فروآمده است جبرئیل به قرآن به زبان عربی که واضح است معنی آن تا اینکه بوده باشد آن حضرت از جمله پیغمبران که ترسانده‌اند به زبان عربی واضح؛ چه غیر آن حضرت نیز پیغمبران عرب بوده‌اند مانند هود و صالح و اسماعیل و شعیب علیهم‌السلام. جم.

(۶۱۳) یعنی فرودآورده است جبرئیل قرآن را بر آن حضرت صلّی‌اللّه علیه‌و آله و تخصیص دل به فرودآوردن بر آن به اعتبار آن است که معانی آن در دل قرار می‌گیرد و حفظ می‌شود پس گویا در دل فرود آورده یا مراد از قلب روح آن حضرت و نفس اوست. جم.

(۶۱۴) یعنی تا اینکه بترساند آن حضرت مردمان را از آنچه باعث عقاب می‌شود از گناهان. جم.

(۶۱۵) بتول به معنی بریده شده و امتیاز داده شده است و حضرت فاطمه علیهاالسلام را بتول می‌گویند به اعتبار امتیاز آن حضرت از باقی زنان در فضیلت و منزلت و بریدن از دنیا و توجه به جانب حق تعالی و نزدیکی به او. جم.

(۶۱۶) یعنی فرض کرده‌ای بر خلق دوستی او را یا یاری کردن او را یا معنی این است که فرض کرده‌ای پادشاهی و سلطنت او را بر خلق. جم.

(۶۱۷) یا می‌گشت او هرجا که می‌گشت حق و اوّل مناسب‌تر است به آنچه روایت شده که پیغمبر صلّی‌اللّه علیه‌و آله دعا کرد او را و فرمود خداوندا بگردان حق را با او هر روش که او بگردد چنانکه شیخ فرموده. جم.

(۶۱۸) یعنی برسانی مرا به آن‌قدری که آرزو دارم که بجا آورم آن را از طاعت تو و عبادت تو یا معنی آن است که برسانی مرا به سبب طاعت تو و عبادت تو بـه آنـچه آرزو دارم از مراتب عالیه در آن نشأه. جم.

(۶۱۹) مبالغه است در تأکید استحباب. جم.

(۶۲۰) ظاهراً مراد از عهد اسلام است که خدای تعالی عهد کرده و پیمان گرفته از آدمیان بر آن، پیش از آنکه ایجاد کند ایشان را چنانکه سابقاً اشاره به آن شد و چون نماز باعث تمامت اسلام و کمال آن است فرمودند که تمام کرد عهد را. جم.

(۶۲۱) یعنی مستحق چه ثواب است و چه اجر می‌دهم به او. جم.

(۶۲۲) شکر ثنای کسی است که نعمتی داده باشد و شکر کردن خدای تعالی بنده را کنایه است از بزرگ گردانیدن او و جاری کـردن ثـنای او بـر زبـان مـردمان و مـلائکه و نزدیک گردانیدن او به درگاه خود و مانند آن. جم.

(۶۲۳) یعنی متوجّه احوال او می‌شوم و از روی تفضّل نظر به سوی او می‌کنم و او را به خود وانمی‌گذارم. جم.

(۶۲۴) یعنی رحمت خاص خود را و مرتبه اعلای آن را. جم.

(۶۲۵) سجدهٔ شکر را گاه دو تا می‌گیرند به اعتبار آنکه فاصله میان آنها می‌شود به گذاشتن گونه‌ها بر زمین و گاهی یکی حساب می‌کنند به اعتبار آنکه سربرداشته نمی‌شود میان آنها، پس گویا یکی است و در این حدیث که واقع شده که سر بر نمی‌داشتند تا بلند می‌شد روز ظاهراً بنابر اعتبار دویم است یعنی گذاشتن سر بر زمین در هر دو سجده اینقدر می‌کشید چنانکه شیخ رحمه‌اللّه فرموده. جم.

(۶۲۶) یعنی حضرت کاظم علیه‌السلام. جم.

(۶۲۷) بیان آن چیزی است که در روایت واقع شده. جم.

(۶۲۸) رسول پیغمبری را گویند که دین تازه یا کتابی داشته باشد چنانکه گذشت. جم.

(۶۲۹) یعنی گواه می‌گیرم بر اینکه. جم.

(۶۳۰) سؤال کرده شده آن است که بعد از این مذکور می‌شود یـعنی أن تـصلی یـعنی سؤال می‌کنم تو را به حق خون مظلوم که حضرت امام حسین علیه‌السلام بـاشد

و به حق فلان عهد اینکه رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد و شیخ رحمه‌اللّه فرموده که مراد این است که خداوندا سؤال می‌کنم تو را به حق تو اینکه بگیری خون مظلوم را یعنی حضرت امام حسین علیه‌السلام و انتقام بکشی از کشندگان او و از جمعی که پیش از ایشان گذاشتند بنای ظلم را بر آن حضرت و پدر او و برادر او صلوات‌اللّه علیهم و حمل این عبارت بنابر آنچه از کلام اهل لغت فهمیده می‌شود بر این معنی اشکالی دارد و ظاهر آن است که ما نوشتیم. جم.

(۶۳۱) اشاره است به آنجا که فرموده‌اند: **﴿و أنّ عبادی لیس لک علیهم سلطانٌ الّا من اتبعک من الغاوین﴾**، یعنی بدرستی که بندگان من نیست تو را ای شیطان بر ایشان تسلّطی و غلبه‌ای مگر کسی که تابع تو شود از گمراهان. واللّه تعالی یعلم. و مراد به دشمن بنابر این شیطان است یا اشاره است به وعده به ظفر دادن مؤمنان بر دشمنان در زمان حضرت صاحب‌الامر صلوات‌الله علیه و لفظ ظفر مناسب این احتمال است چنانکه مفرد آوردن دشمن مؤید احتمال اوّل است. جم.

(۶۳۲) یعنی ائمه اثناعشر صلوات‌اللّه علیهم که حفظ کردند امامت را و نگاه داشتند شرایط و آداب آن را چنانکه شیخ فرموده یا حفظ کرده‌اند دین و علوم و اسرار را یا حفظ کرده‌اند خود را از معاصی و گناهان و مستحفظین بنابراین به کسر فاء است و به فتح فاء نیز ممکن است خوانده شود و بنابراین به معنی حفظ کرده شدگان خواهد بود یا امر کرده شدگان به حفظ چنانکه اهل لغت گفته‌اند و شیخ اشاره به آن کرده و مراد همان ائمه است علیهم‌السلام که خدای تعالی حفظ کرده ایشان را و نگاه داشته برای امامت یا حفظ کرده ایشان را از گناهان و معاصی یا اینکه امر کرده ایشان را به حفظ امامت و آداب آن یا دین و علوم و اسرار یا نفوس خود از معاصی و گناهان یا همهٔ اینها. جم.

(۶۳۳) به دو یای دو نقطه زیر و یا تعنّینی به دو نون اولی مشدّد و در میان آنها یای دو نقطه زیر هر دو می‌توان خواند و به یک معنی است. ش.

(۶۳۴) یعنی راه‌های من به سوی مردم و تردّدات من به سوی ایشان، چنانکه شیخ

فرموده، یا راه‌های تحصیل روزی و معاش و این ظاهرتر است. جم.

(۶۳۵) یعنی آفریننده من که مخلوقم و از جمله خلق اویم. جم.

(۶۳۶) یا حفظ کرده شده‌گان یا امرشدگان به حفظ. جم.

(۶۳۷) یعنی قسم به عزت تو که به تحقیق رسیده است... جم.

یعنی رسیده است به هر مرتبه و به اعلا مراتب یا معنی این است که رسانده است مرا مشقت من یعنی به مرتبه‌ای که دیگر طاقت آن ندارم یا اینکه رسیده است به من مشقت من یا اینکه مشقتی که تاب آن داشتم و دیگر تاب ندارم یا اینکه سخت شده است در من مشقت من یعنی مشقت سختی دارم یا اینکه به نهایت رسیده است در من طاقت من یا به نهایت رسانده است مرا طاقت من. و اللّه تعالی یعلم. جم.

(۶۳۸) یعنی شکرا صد مرتبه باید گفت نه شکراً شکراً.

شکراً یعنی شکر می‌کنم خدا را شکر کردنی. جم.

(۶۳۹) کافی: ۳۲۶/۳.

(۶۴۰) به تشدید نون است نه به تخفیف چنانکه ظاهر کلام شیخ است و به معنی شل‌شدن چنانکه ترجمه شده مناسب‌تر است از آنچه شیخ گفته یعنی درهم می‌کشیدی انگشتان مرا و ضم می‌کردی با یکدیگر چنانکه از هم جدا نشود. جم.

(۶۴۱) یعنی به جزای آن چنان می‌کردی که فرزندی از من حاصل نشود یا معنی این است که خشک می‌کردی مرا یعنی مفاصل مرا یا فرج مرا واللّه یعلم. جم.

(۶۴۲) اگر کسی گوید که چگونه صادر می‌شود از معصوم مثل این دعاها؟ می‌گوییم که انبیاء و ائمه علیهم‌السلام چون می‌بود اوقات ایشان مستغرق در ذکر خدای تعالی و دل‌های ایشان مشغول به او جلّ شأنه پس هرگاه مشغول می‌شدند به لوازم بشریت از اکل و شرب و نکاح و باقی مباحات می‌شمردند آن را گناهی و تقصیری چنانکه جمعی که مجالس پادشاهند اگر مشغول شوند وقت مجالست با او و ملاحظه کردن او ایشان را به التفات به غیر او هرآینه می‌شمارند این را تقصیری و عذر می‌خواهند از آن.

و بر همین معنی محمول می‌شود آنچه روایت کرده است ثقةالاسلام در کافی (۴۳۸/۲) از حضرت صادق علیه‌السلام که پیغمبر صلی‌الله علیه و آله توبه می‌کرد به سوی خدای تعالی هر روز هفتاد مرتبه. و همچنین آنچه روایت کرده‌اند اهل سنت در صحاح خود که پیغمبر صلی‌الله علیه و آله فرمود به‌درستی که پوشیده می‌شود بر دل من و به درستی که من در روز استغفار می‌کنم هفتاد مرتبه. ش.

(۶۴۳) یعنی سزاوار نبود که من در برابر نعمت‌های تو و به عوض آنها عصیان تو بکنم. جم.

(۶۴۴) یعنی رفیق باش با من در سفر من و بر این قیاس فقره‌های بعد از این. جم.

(۶۴۵) یعنی چنان کن که من در نفس خود خواری و فروتنی کنم برای تو و به درگاه تو و در نظر مردم بزرگ باشم. جم.

(۶۴۶) یعنی جمعی که مردم ایشان را ضعیف می‌شمارند. جم.

(۶۴۷) اگر کسی گوید که مقابل انداختن دشمن به او مناسب نیست بلکه باید که دشمن با دوست مقابل شود یا دور با نزدیک جواب می‌گوییم که مراد آن حضرت از دشمن که مالک امر اوست هارون‌الرشید است علیه‌اللعنة که خلیفه و مالک امور همه مردم بود و آن ملعون خویش و نزدیک بود به آن حضرت علیه‌السلام؛ چه بنی‌اعمام بودند پس مقابله او با دور مناسب است، لیکن تصریح به نزدیکی او نشده تا ظاهر نشود که مراد اوست از راه تقیه یا از برای اشاره به اینکه چون صله رحم بجا نمی‌آرد و شرایط نزدیکی را رعایت نمی‌کند پس گویا نزدیک نیست یا از راه تنفر از نزدیکی او و کراهت از آن یا غرض اظهار آن است که دوستی و نزدیکی ندارم پس اگر حواله کنی مرا به دشمن حواله خواهی کرد یا به دوری. جم.

(۶۴۸) تعب و آزاری که من دارم اگر به‌سبب غضبت تو نیست بر من، پس من پروا ندارم از آن امّا باز عافیت تو فراختر است برای من یعنی فراخی حال من و رفاهیت من در آن بیشتر است و آن دوست‌تر است نزد من از تعب و مشقت. جم.

(۶۴۹) کنایه است از نور عظمت و بزرگواری خدای تعالی یا معنی این است که به نور ذات تو. جم.

(۶۵۰) یعنی پناه می‌آورم از اینکه. جم.

(۶۵۱) سخط نیز به معنی غضب است و این فقره تاکید سابق است. جم.

(۶۵۲) یعنی به دست اوست فراخ گردانیدن روزی و تنگ گردانیدن یا خوشحالی و گرفتگی آن. ش ره.

(۶۵۳) ابرام در اصل بافتن ریسمان است و نقض نقیض آن و بنای کلام بر تشبیه است و مراد تدبیر کردن امور عالم است بر نهجی که اقتضا می‌کند آن را حکمت کامله از باقی‌گذاشتن و فانی کردن و عزیز کردن و خوار کردن و قوت دادن و ضعیف کردن و غیر آن. ش.

ابرام به معنی محکم کردن بنا و عهد بلکه هر امری که باشد نیز آمده و نقض خلاف آن. و بنای ترجمه براین است و بر هر تقدیر مراد همان است که شیخ گفته. جم.

(۶۵۴) یعنی امساک نمی‌کند از هر که امساک می‌کند به سبب ترس از نفقه دادن که بترسد که اگر انفاق کند آخر محتاج شود بلکه از برای رعایت مصلحت است، پس بنابر این فقره دویم تأکید خواهند بود و ممکن است مراد این باشد که امساک نمی‌کند از ترس انفاق یعنی از ترس اینکه مبادا وقت دیگر خواهد انفاق کند بر خود یابر غیر خود و نداشته باشد و حاصل هر دو معنی یکی است. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۶۵۵) یعنی تنگ نمی‌گیرد روزی را بر کسی از ترس اینکه مبادا خود محتاج شود بلکه از برای مصلحتی که او دانا است به آن چنانکه وارد شده است در حدیث قدسی: بدرستی که از بندگان بعضی را به‌صلاح نمی‌آورد مگر درویشی و اگر توانگر گردانم او را هرآینه فاسد می‌گرداند او را توانگری. ش ره.

(۶۵۶) مراد از روح در این مقام وحی است یا جبرئیل که حامل وحی است یا قرآن و هر کتاب آسمانی یا نبوت. و از امر او یعنی به امر او یعنی می‌فرستد روح را به

آنچه امر و فرمان او است یا می‌فرستد به امر و فرمان خود یا از عالم امر او یعنی عالم مجرّدات یا می‌فرستد روح را که از امر او است چنانکه فرمود و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی یعنی سؤال می‌کنند تو را ای محمد از روح بگو که روح از امر پروردگار من است و روح را در این آیه چند تفسیر کرده‌اند و آنچه مناسب مطلب ما است آن است که جبرئیل باشد چنانکه بعضی گفته‌اند و مراد به بودن او ا ز امر پروردگار این است که موجود شده است به مجرد امر و فرمان پروردگار بی‌آنکه ماده و اصلی داشته باشد که از آن متولد شده باشد یا آنکه منفرد است خدای تعالی به علم او و دیگری را اطلاع بر حقیقت او نیست یا آنکه یافت شده است به امر پروردگار و حادث شده است به ایجاد او و بنابراین که سؤال ایشان از قدم و حدوث آن بوده باشد چنانکه بعضی نقل کرده‌اند یا مراد قرآن باشد چنانکه جمعی گفته‌اند و مراد به بودن آن از امر پروردگار این است که از وحی او است و از جانب او است و دیگری را قدرت بر مثل آن نیست. والله تعالی یعلم. جم.

(۶۵۷) روز تلاق از نام‌های روز قیامت است به اعتبار آنکه ملاقات می‌کنند در آن اهل آسمان و زمین یا پیشینیان و پسینیان یا ظالم و مظلوم یا خالق و مخلوق یا آدمی و عمل او و یا روح‌ها و بدن‌ها یا هریک از این شش با مقابل خود از آنها. جم.

(۶۵۸) یعنی آن کس که روح بر او نازل می‌شود یا روح یا خدای تعالی. جم.

(۶۵۹) مراد حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است چنانکه روایت شده از حضرت پیغمبر صلّی‌اللّه علیه‌و آله که فرمودند: ای علی به‌درستی که خدای عز و جل آمرزیده است تو را و اهل تو را و شیعه تو را و دوستان شیعه تو را و دوستان دوستان شیعه تو را، پس خوشحال باش بدرستی که تو انزع بطینی انزع است یعنی دور شده است و جدا شده است از آن حضرت شرک و صفات بد و افعال ناشایست و بازایستاده از آنها و بطین است یعنی شکم بزرگ است و این کنایه است از بسیاری علم و معرفت چنانکه در این دعا واقع شده است که بطین است از

علم والله یعلم. جم.

(۶۶۰) یعنی به پیغمبر و آل او علیهم‌السلام یا به حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن علیهماالسلام و بنابراین ضمیر جمع‌آوردن برای تعظیم است یا اینکه جمع حقیقت در مافوق واحد است چنانکه مذهب بعضی است. جم.

(۶۶۱) یعنی توسل می‌جویم و شفاعت می‌جویم برای اینکه زیاد کنی. جم.

(۶۶۲) معنی حکم در شرح دعایی که در وقت رفتن به مسجد خوانده می‌شود مذکور شد. جم.

(۶۶۳) یعنی چنان کن که تقوی و پرهیزکاری داخل شود در سینه من، یا مراد این است که وسیع کن به تقوی سینه مرا یعنی چنان کن که وسعت و گنجایش آن داشته باشد که تقوی در آن قرارگیرد یا اینکه به سبب تقوی وسعت علم و معارف به هم رساند. والله یعلم. جم.

(۶۶۴) یعنی رحمت بفرستی بر اهل بیت او. جم.

(۶۶۵) یعنی کارهای خیر بسیار می‌کنند. جم.

(۶۶۶) یعنی او را وسیله خود می‌کنم به سوی تو. جم.

(۶۶۷) یعنی ابر را مطیع و فرمان‌بردار خود کرده هر وقت که خواهد می‌آورد و هرجاکه خواهد می‌برد و هروقت که خواهد زایل می‌کند. جم.

(۶۶۸) کنایه است از اینکه مانعی نیست از نزدیک شدن به او و عرض مطالب بر او. جم.

(۶۶۹) چیزی است که به او چیزی پوشیده شود مانند پرده و مثل آن. جم.

(۶۷۰) یعنی روزی می‌دهد او را و در روز قیامت حسابی از او نمی‌خواهد یا مراد این است که روزی بسیار می‌دهد. جم.

(۶۷۱) و ممکن است که مراد این باشد که خریده است نفس خود را؛ چه جان دادن در راه خدای تعالی و شهید شدن چون باعث حیات ابد و سعادت جاوید شدن است پس گویا خریده است نفس خود را جهت رضای خدای تعالی و استعمال اشتری در این مقام شایعتر است لیکن معنی اول در این مقام مناسب‌تر است و موافق است با

آنچه مفسرین گفته‌اند در تفسیر آیه کریمهٔ **﴿و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات اللّه﴾** یعنی از جمله مردم کسی هست که می‌فروشد نفس خود را جهت طلب رضای خدای تعالی. جم.

(۶۷۲) یعنی فرود آوردند سر مبارک آن حضرت را در منزل اهل عناد و عداوت که ابن‌زیاد لعین و یزید پلید پسر معاویه باشند یا مراد این است که فرود آوردند آن حضرت را در محل اهل عناد و عداوت یعنی سلوکی که با اهل عناد و خلاف باید کرد با آن حضرت کردند و آن حضرت را به منزلهٔ ایشان گرفتند. جم.

(۶۷۳) یعنی یقین لعن کرده‌ای بر ایشان و انتقام کشیده‌ای از ایشان الحال دیگر تازه کن آن را. جم.

(۶۷۴) یعنی لعن‌ها و انتقام‌های خود راکه رسوا کننده‌اند، و غضب‌ها و عقوبت‌های خود راکه هلاک‌کننده‌اند. جم.

(۶۷۵) یعنی گناهان من و عیوب من. جم.

(۶۷۶) یعنی توانگری خود یا توسعه خود.

(۶۷۷) یعنی دفع کن.

(۶۷۸) مراد همه ستاره‌هاست چه همه حرکتی دارند بنا به اعتقاد اهل هیئت. جم.

(۶۷۹) یعنی ابرهایی که ریزاننده بارانند او به بارش آورده. جم.

(۶۸۰) یعنی گاهی که دزدیده می‌شود به سوی آنچه حلال نباشد یا معنی این است که می‌داند خیانت چشم‌ها را و مراد از خیانت چشم‌ها نیز همان نگاه نامشروع است. جم.

(۶۸۱) ضالع کسی راگویند که خم شده باشد نه به حسب خلقت چنان که در قاموس گفته پس مراد این است که فروتنی می‌کنم فروتنی کسی که خم شده باشد پشت او از تعب و مشقت یا از برای تواضع کردن و فروتنی نمودن یا مراد به ضالع کسی است که بارگردان برداشته باشد و مراد در اینجا از بار گران گناه است و شیخ رحمه‌اللّه ضالع را به معنی میل‌کننده و ستم‌کننده تفسیر کرده و پوشیده نیست که آنچه این جا ذکر کردیم مناسب‌تر است. جم.

(۶۸۲) یعنی او را وسیله خود می‌کنم. جم.

(۶۸۳) بر معصیت از عقاب و به ثواب بر طاعت. جم.

(۶۸۴) بیان بشارت‌دهنده ترساننده است و پسر عم او بیان چراغ روشن است و یا مراد از چراغ روشن، نیز پیغمبر است صلّی‌اللّه علیه‌و آله و قول او: و پسر عم او یعنی و به پسر عم او. جم.

(۶۸۵) نقل کرده‌اند اهل تاریخ که حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام عیال خود گردانیده بود چهارصد خانه را و می‌رساند قوت ایشان را به ایشان و ایشان نمی‌دانستند که از کجا می‌آید از برای ایشان پس چون وفات نمود آن حضرت بریده شد آن از ایشان پس دانستند که آن از آن حضرت بوده علیه‌السلام. ش.

(۶۸۶) مراد از مجاهده‌ها عبادات شاقه است پس به تحقیق که روایت شده که از حضرت علیه‌السلام هر روز هزار رکعت نماز می‌کردند. ش.

(۶۸۷) ثفنات به ثاء و فاء و نون همه مفتوح جمع ثفنه است و ثفنه آن چه در زانوی شتر و سینه آن است از برای رسیدن به زمین و به تحقیق که حاصل شده بوده است در پیشانی مبارک آن حضرت مانند آن از درازی سجود و بسیاری آن. ش.

فاء چنان که از لغت ظاهر می‌شود مکسور است نه مفتوح و ثفنه آن چیزی است که می‌رسد از اعضای شتر به زمین و کُنده و درشت است نه آن درشتی و پینه آن چنان که ظاهر کلام شیخ است و بناء ترجمه بر آن است پس مراد این است که اعضای مبارک آن حضرت که در وقت سجده به زمین می‌رسید درشت و کنده شده مانند آن عضوها از شتر. جم.

(۶۸۸) یعنی در وقتی که معاصی تو و خواهش آن‌ها با من جنگ کنند و خواهند بر من غلبه کنند برای آن که من ارتکاب کنم آن‌ها را نگاه داری مرا از آن‌ها و بگردانی مرا غالب بر آن‌ها که ارتکاب آن‌ها نکنم یا مراد اینست که نگاه داری مرا از مخالطت معاصی تو و آمیختگی به آن‌ها. جم.

(۶۸۹) مراد ایمان کامل است چنان که شیخ(ره) گفته یا غرض طلب ثبات بر ایمان و بقای آن است. جم.

(۶۹۰) یعنی انتظار رحمت تو و کرم تو دارد. جم.

(۶۹۱) یعنی نمی‌گذرد از آن که به صاحب آن برسد یعنی بلایی که بیاید صدقه مانع می‌شود آن را و نمی‌گذارد که به صاحب آن برسد. جم.

(۶۹۲) کافی: ج ۴ ص ۶.

(۶۹۳) یعنی رغبت کنید در صدقه‌دادن و دوست دارید آن را، یا این که رغبت کنید در آن صدقه که می‌دهید به سوی اجر و ثواب از جانب خدای تعالی چنان که در عبارت بعد اشاره به آن شده. جم.

(۶۹۴) یعنی از برای طلب اجر و ثواب بدهد نه برای ریا و مانند آن. جم.

(۶۹۵) یعنی تصدق کند برای طلب اجر و ثواب و جهت این که دفع کند خدا از او شر را طلب این معنی منافات با طلب اجر ندارد بلکه هر تصدّقی للّه باشد و از برای ریا و شهرت نباشد سبب اجر و دفع بلا می‌شود پس قصد هر دو قصوری ندارد. جم.

(۶۹۶) کافی ج ۴ ص ۵.

(۶۹۷) یعنی ظاهر گردان علامت ایمان را در اقوال من و افعال من و به تحقیق که بیان کرده است حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام علامت‌های مؤمنان را در خطبه‌ای که مشهور است از آن حضرت که وصف کرده است در آن مؤمنان را نزد سؤال همام رضی‌اللّه عنه آن را از آن حضرت علیه‌السلام. ش.

پوشیده نماند که خطبه که اشاره به آن شده به عنوانی در نهج‌البلاغه مذکور شده وصف مؤمنان در آن مذکور نیست بلکه وصف متقین و پرهیزکاران در آن شده بلی در کافی نقل شده که همام از مؤمنان سؤال کرد و ظاهر نظر شیخ بر آن است و علامت‌های مؤمنان در آیات و احادیث بسیار واقع شده و مقام گنجایش ذکر آنها ندارد. جم.

(۶۹۸) تشبیه شده است گرامی بودن به تاج چه هر دو سبب فخر و شرف می‌شود. جم.

(۶۹۹) تشبیه شده است اسلام به ریسمان و مراد این است که ریسمان اسلام را استوار و ثابت گردان بر گردن من و مرا از سلک مسلمانان بیرون مکن. جم.

(۷۰۰) ربق ریسمانی است که چندین حلقه دارد و گوسفندها را به آن می‌بندند و هر حلقه را ربقه گویند و این نیز تشبیه است. جم.
(۷۰۱) تحنک گردانیدن مندیلی است زیر حنک یعنی زنخ. جم.
(۷۰۲) یعنی همیشه مادام که عمامه بر سر دارد یا بعد از آن که پیچیده هرچند آخر بر آن هیئت نماند. جم.
(۷۰۳) تهذیب: ۲/۲۱۶.
(۷۰۴) فقیه: ج ۲۶۶/۱.
(۷۰۵) لحیین دو طرف چانه را گویند. جم.
(۷۰۶) هرگاه حدیثی که دلالت کند بر استحباب آن از برای نماز نبوده پس حُکم به این که نماز در آن افضل است و آن باعث زیادتی ثواب نماز است وجهی ندارد. جم.
(۷۰۷) یعنی بسر خود نه از برای نماز. جم.
(۷۰۸) ترجمه آیه شریف آن است که جامهٔ خود را پاک کُن و حمل آن بر کوتاه کردن چنان که روایت شده به اعتبار آن است که کوتاه که باشد به زمین نمی‌کشد و کثیف نمی‌شود و پاک می‌ماند. جم.
(۷۰۹) جامه بذله جامه‌ای است که آدمی در خانه پوشد و نگاهداری نکند آن را و جامه صون جامه تجملی است یعنی جامه‌ای که آدمی از برای زینت دارد که وقتی که از خانه بیرون رود بپوشد و مراد این است که جامه تجمل را در خانه نباید پوشید بلکه در خانه باید جامه از آن زبون‌تر و پست‌تر پوشید چنان که روایت کرده اسحق‌بن عمار که گفتم به حضرت صادق علیه‌السلام که گفتم می‌باشد از برای مومن ده پیراهن فرمود بلی گفتم بیست تا فرمود بلی و نیست این از اسراف مگر این که بگردانی جامهٔ صون خود را جامهٔ بذل خود. جم.
(۷۱۰) مراد از جامه شهرت جامه‌ای است که آدمی از برای شهرت بپوشد خواه از برای نفاست آن باشد و خواه از برای زبونی و کندکی چنان که از احادیث ظاهر می‌شود. جم.
(۷۱۱) کافی: ج ۴۰۳/۳.

(۷۱۲) یعنی سنّت است که گفته شود. جم.

(۷۱۳) کافی: ج ۴۵۶/۶.

(۷۱۴) یعنی بدل کن ترس مرا به ایمنی. ش ره.

(۷۱۵) یعنی چنان مکن که برسد شیطان به فرج من و دست یابد بر آن پس قرار دهد... جم.

(۷۱۶) یعنی در فرج من یعنی چنان مکن، که حرامی از آن به عمل آید که شیطان به آن بهره‌مند و محفوظ گردد. جم.

(۷۱۷) کافی: ج ۴۶۶/۶.

(۷۱۸) کافی: ج ۴۶۶/۶.

(۷۱۹) تفسیر عیاشی: ج ۷۷/۱.

(۷۲۰) کافی: ج ۴۶۶/۶.

(۷۲۱) در روایت مذکور چنین واقع شده هرگاه بنشیند کسی از شما بر طعام پس نگذارد یکی از پای خود را بر دیگری که مربع بنشیند پس به‌درستی که آن ـ تا آخر ـ و پوشیده نماند که مراد از مربع در این مقام چنان که از حدیث مذکور ظاهر می‌شود چهار زانو است به عنوانی که بوده باشد یک پا بر روی پای دیگر. جم.

(۷۲۲) کافی: ج ۲۹۳/۶.

(۷۲۳) کافی: ج ۲۹۵/۶.

(۷۲۴) مائده طعام را گویند و خوانی که در آن طعام باشد و مراد در این مقام خوان است. جم.

(۷۲۵) کافی: ج ۲۹۵/۶.

(۷۲۶) یعنی فراموشکار باشد و داند که فراموش می‌کند تسمیّه را بر هر رنگ پس در اول طعام بگوید یا مراد این است که هرگاه فراموش کند بر هر رنگ و بر بعضی رنگ‌ها نگوید پس بعد از آن که به یادش آید بگوید والله اعلم. جم.

(۷۲۷) فقیه: ج ۳۵۶/۳.

(۷۲۸) یعنی خلاص می‌کند کسی را که بگریزد به سوی او و خلاص نمی‌کند هیچ کس را که بگریزد از او. جم.
(۷۲۹) کدّ الحاح در طلب و مبالغه در آن است. جم.
(۷۳۰) یا یاری کن مرا. جم.
(۷۳۱) موافق است با عدد زبیب که در عربی مویز را گویند. جم
(۷۳۲) کافی: ج ۳۵۱/۶.
(۷۳۳) یا عاقبت داده شود از هر بلایی در بدن او یعنی بدن او در عافیت باشد از هر بلایی. جم.
(۷۳۴) یعنی شستن دست‌ها پیش از طعام و بعد از آن. جم.
(۷۳۵) فقیه: ج ۳۵۸/۱.
(۷۳۶) کافی: ج ۲۹۰/۶.
(۷۳۷) روایت شده که این سبب امان از درد چشم است.
(۷۳۸) روایت شده که ملائکه صلاة می‌فرستند بر کسی که بلیسد انگشت خود را آخر طعام. جم.
(۷۳۹) مندیل پارچه را گویند که به‌آن دست و رو خشک کنند. جم.
(۷۴۰) بلکه سنت است چیزی خوردن به سه انگشت. چنانکه روایت شده از حضرت امام حسین علیه‌السلام. جم.
(۷۴۱) بلکه زیر هیچ ظرفی. جم.
(۷۴۲) یعنی در استخوان یا گوشتی که در آن می‌ماند. جم.
(۷۴۳) یعنی نقصان او شود چیزی که بهتر باشد از آن‌چه او از آن استخوان کنده و خورده. جم.
(۷۴۴) کافی: ج /۴۹.
(۷۴۵) یعنی اهل احسان یعنی کسی که مستحق احسان باشد یا مراد این است که به سوی اهل خود یعنی خویشان و قبیله خود و شیخ رحمه‌اللّه فرموده که معنی اوّل ظاهرتر است. جم.

(۷۴۶) یعنی نشاند ما را در خانه‌ها میانه جماعتی که نیست میانه ایشان و میانه بلندشدن آفتاب حجابی که حفظ کند ایشان را از گرمی آن. ش.

(۷۴۷) یعنی در میان جماعتی که ایشان تعب و مشقت می‌کشند و خود خدمت خود می‌کنند و ممکن است که مراد به عانین اسیران باشند و مراد به آن غلامان و خدمتکاران باشند. جم.

(۷۴۸) در بعضی احادیث واقع شده که فراگیر هرچه را خواهی از قرآن برای هر مطلبی که خواهی پس خواندن سورهٔ فاتحه بعد از طعام جهت زیادتی آن قصوری نخواهد داشت خصوصاً آن که مشتمل است بر حمد و ثنای خدای تعالی. جم.

(۷۴۹) روایت شده از حضرت رضا علیه‌السلام که خلال نکنید به چوب انار و نه به شاخ ریحان پس به درستی که این‌ها به حرکت می‌آورند رگ جذام را و فرمودند که پیغمبر صلّی‌اللّه علیه‌و آله خلال می‌کردند به هرچه می‌رسید مگر به برگ خرما و نی. جم.

(۷۵۰) کافی: ج ۱۲/۴.

(۷۵۱) اجاج به معنی شور و تلخ و مراد این جا تلخ است به قرینه ذکر شور یا این که شور دو مرتبه ذکر شده جهت تأکید. جم.

(۷۵۲) یا کفایت امور من کرده است. جم.

(۷۵۳) عبّ آن است که یکبار آب را بِکِشد و مصّ خلاف آن است یعنی آهسته‌آهسته بخورد. جم.

(۷۵۴) کافی: ج ۳۸۱/۶.

(۷۵۵) نهی کرده پیغمبر صلّی‌اللّه علیه‌و آله از آشامیدن آب چنان که می‌آشامد چهارپا و فرموده که بیاشامید به دست‌های خود به درستی که آن بهترین ظروف شمایند. جم.

(۷۵۶) کافی: ۳۸۴/۶.

(۷۵۷) کافی: ج ۳۸۴/۶.

(۷۵۸) کافی: ج ۳۹۱/۶.

(۷۵۹) فقیه: ج ۲۰۹/۱.

(۷۶۰) گویا که مراد به حلقه دایره نصف‌النهار است و تعبیر شده است از آن به حلقه جهت نزدیک گردانیدن به فهم‌ها. جم.

(۷۶۱) یعنی ساعتی که از سوق کلام مستفاد شد یعنی ساعتی که اول آن زوال آفتاب است. ش.

(۷۶۲) دلوک بمعنی مالیدن است و دلوک آفتاب زوال آن است و گویا زوال را دلوک می‌گویند به اعتبار اینکه مردم هرگاه نگاه می‌کنند به آفتاب از برای دانستن پیشین چشمهای خود را می‌مالند به‌دست‌های خود پس اضافه دلوک به آفتاب به اندک ملابسه و ربطی است. ش.

غسق اللیل نصف شب است نه تاریکی اول آن چنانکه بعضی از اهل لغت گفته‌اند روایت کرده است ثقةالاسلام در کافی بسند صحیحی از حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام که فرمود که در میانه دلوک آفتاب تا غسق لیل چهار نماز است در آخر این حدیث فرمود که غسق لیل انتصاف آن است. جم.

(۷۶۳) پس معنی دلوک آفتاب دلوکی است که جهت شناختن زوال آفتاب باشد و مراد همان زوال است و بعضی گفته‌اند که دلوک در اصل به معنی حرکت کردن و انتقال نمودن است و از اینجاست دالک به اعتبار اینکه دالک قرار نمی‌گیرد دستش و حرکت می‌کند و بنابراین مناسبت آن با زوال ظاهر است. جم.

(۷۶۴) از احادیث ظاهر می‌شود که آفتاب را در روز قیامت حرکتی نخواهد بود پس شاید مراد در این حدیث این باشد که می‌آورند جهنم را هرگاه بگذرد نصف روز قیامت که به قدر بیست و پنج هزار سال دنیا باشد چه تمام آن بقدر پنجاه هزار سال است چنان که قرآن مجید ناطق به آن است یا هرگاه که بگذرد نصف آن روز. جم.

(۷۶۵) ظاهر مراد ایستادن در نماز است. جم.

(۷۶۶) فقیه: ج ۲۱۲/۱.

(۷۶۷) مثل کسی کـه روزه‌دار بـاشد و دیگـری انـتظار افـطار او را بکشـد پس تأخـیر نماز از افطار افضل است و همچنین کسی که در حج از عـرفات بـه مشـعر رود سنّت است که نماز شام و خفتن را تأخیر کـند تـا در مشـعر بگـذارد و هـمچنین کسی که اول وقت عذری داشته باشد مثل اینکه جامه نداشته باشد یا نتواند ایستاد در نماز و امید زوال آن باشد در آخـر وقت پس افـضل آن است کـه تـاخیر کـند و صورت‌های دیگر نیز هست کـه در کـتب فـقه مـذکور است و مـقام گـنجایش تفصیل آنها ندارد. جم.

(۷۶۸) یعنی آنچه سبب رضا و خوشنودی خدای تعالی می‌شود نماز در اول وقت است و اما نماز در آخر وقت پس همین سبب عفو از تقصیری که تاخیر کرده می‌شود و فضیلت مثل نماز در اول وقت ندارد. جم.

(۷۶۹) که بنابراین باید که مقدمات را پیش از وقت بجا آورد. جم.

(۷۷۰) کافی: ج ۷۸/۲ مضمون این حدیث به چند سند نقل شده و در محاسن برقی به سند صحیحی مذکور است. جم.

(۷۷۱) بسیار است که فقها رضوان‌اللّه علیهم عمل می‌کنند در سنّت‌ها به احادیث ضعیفه بنابرآنچه در این حدیث واقع شده و غرض شیخ رحمةالله علیه این است که بـر تقدیری که در این مقام نیز متمسک به آن توان شد ضرر نمی‌کند مرا جهت فلان و این کلام اشاره است به این که تمسک به این حدیث در این مقام اشکالی دارد چه تمسک به آن در جایی معقول است که واقع شده باشد که فلان فعل فـلان ثـواب دارد و ضعیف باشد سند آن تا این که گفته شود که ضعف سند آن قصور ندارد چه بنا بر حدیث مذکور ثواب آن به ما می‌رسد هرچند آن روایت را دروغ بسته باشند و اما در این مقام پس مضمون روایت این است که در میان درآمدن طهارت منافی تعظیم نماز است و ظاهر است که حدیث مذکور را ربـطی بـه ایـن مـعنا نـیست و غایت آنچه توان گفت این است که از روایت مذکور مستفاد می‌شود که نماز در اول وقت ثوابش بیشتر است از نمازی که کرده شود بعد از درآمـدن طـهارت در میان پس اگر کسی در اول وقت بکند بـنابر حـدیث مـذکور آن زیـادتی را بـباید

هرچند از روایت غلط رسیده باشد و به این می‌رسد فضیلت اول وقت به معنی مذکور و این نیز محل تامل است چه توان گفت که قبول نداریم دلالت روایت مذکوره را مگر بر این که فضیلت و کمال ثوابی که در واقع دارد نماز در اول وقت است بی‌درآمدن طهارت در میان پس اگر کسی چنین کند باید که بنابر حدیث مذکور آن ثواب را بیابد هرچند روایت غلط رسیده باشد و اما اگر چنین نکند بلکه در اول وقت مشغول به طهارت بشود بعد از آن نماز کند از کجا ظاهر می‌شود از حدیث مذکور که فضیلت نماز را ندارد بر فرضی که روایت مذکور صحیح نباشد و مقام لایق تأمّل تامّ است. جم.

اشاره است به این که کلام محل تامل و تدبر است چه ظاهر آن است که منافات آن با توقیر نماز از راه آن است که نماز از وقت فضیلت بیرون می‌افتد که اگر بعد از آن نیز وقت فضیلت نماز به حال خود باقی است پس ضرری به توقیر نماز باید نرسد و مقام محل تدبر است. جم.

(۷۷۲) مراد از مشرف شدن به سوی وقت آن همان انتظار کشیدن آن و شوق دریافتن آن داشتن و مهیا بودن جهت آن است. جم.

(۷۷۳) بلال مؤذّن پیغمبر صلی‌الله علیه و آله بود. جم.

(۷۷۴) یعنی روشنی چشم من و فرح و سرور من چنانکه گذشت در دعا میان اذان و اقامه. جم.

(۷۷۵) قید به آن روز به اعتبار آن است که هر روز حال آفتاب در بلندی و پستی مختلف می‌شود و مثلاً در تابستان بسیار بلند می‌شود بخلاف زمستان. جم.

(۷۷۶) در جایی که آفتاب در طرف جنوب سمت‌الراس است سایه به طرف شمال کشیده می‌شود و در جایی که به طرف شمال است سایه به طرف جنوب می‌افتد. جم.

(۷۷۷) پس در جایی که سایه بالکلیة برطرف می‌شود سایه که به‌هم می‌رسد باید ملاحظه شود و در جایی که قدری می‌ماند آنچه را زیاد می‌شود باید ملاحظه کرد. جم.

(۷۷۸) شاخص چوبی را گویند که نصب کنند جهت تشخیص زوال از سایهٔ آن. جم.

(۷۷۹) و بعضی گفته‌اند که سایه بعد از زوال را فییء می‌گویند به اعتبار اینکه رجوع می‌کند از طرفی دیگر. جم.
(۷۸۰) چون سزاوار گذاردن نافله است و محافظت بر آن، مخاطب را نافله گذار فرض کرده و فرموده که سنّت است برای تو فلان، اشاره به این که کسی که نافله گذار نیست قابل خطاب او نیست. جم.
(۷۸۱) اوّاب به معنی بسیار رجوع‌کننده است و مراد به اوّابین جماعتی‌اند که بسیار رجوع می‌کنند به سوی خدای تعالی و بازگشت ایشان به سوی اوست و اطلاق صلاة اوّابین بر نافلهٔ ظهر در بعضی احادیث واقع شده و میانه علما نیز مشهور است. جم.
(۷۸۲) پس هرگاه به مقدار دو سُبع شاخص برسد به مقدار دو قدم رسیده خواهد بود و چون در احادیث قدم واقع شده و سبع شاخص مذکور نیست بنابراین شیخ اثبات اعتبار آن را از راه موافقت با قدم نموده. جم.
(۷۸۳) سبحه ذکر سنّت و نماز سنّت را می‌گویند گاه باشد خصوص نافله عصر را نیز گویند چنان که شیخ رحمه‌اللّه فرموده و لیکن به نظر فقیر نرسیده. جم.
(۷۸۴) که آخر وقت فضیلت ظهر است. جم.
(۷۸۵) که آخر وقت فضیلت عصر است. جم.
(۷۸۶) یا مقدم دار هرقدر که خواهی و موخردار هر قدر که خواهی. جم.
(۷۸۷) تهذیب: ج ۲۶۷/۲.
(۷۸۸) پس مراد این است که می‌توانی که مقدم داری و در وقت خود بکنی که ادا باشد یا تاخیر کنی و در وقت دیگر به نیت قضا بکنی نه این که هرچند تاخیر کند باز به نیّت ادا تواند کرد تا مخالف گفته علما باشد. جم.
(۷۸۹) این محل تأمّل است بلکه در خصوص بعضی جاها مثل شهادت بر دین واقع شده که عمل به قول دو عادل باید کردن و اما اینکه این مناط علم شرعی است در همه جا دلیلی ندارد خصوصاً آن که در بعضی جاها مثل شهادت به زنا عمل به آن جایز نداشته‌اند پس ما نحن فیه شاید از آن قبیل باشد. واللّه اعلم. جم.

(۷۹۰) اما دو رکعت اول پس اداست البته چه یک رکعت آن در وقت واقع شده و هرگاه هرنمازی که یک رکعت آن در وقت واقع شود اداست. جم.

(۷۹۱) پس هرگاه یک رکعت از اینها در وقت واقع شده باشد تمام اداست. جم.

(۷۹۲) یعنی حوالی ظهر که نزدیک به سمت راس می‌رسد. جم.

(۷۹۳) فقیه: ج ۲۲۵/۱.

(۷۹۴) معنی این فقره در اوائل فصل تعقیب صبح مذکور شد. جم.

(۷۹۵) کافی: ج ۳۱۶/۳.

(۷۹۶) مراد ضعف در طاعت و عبادت است نه ضعف بدن چه خواندن این دعا مخصوص نیست به کسی که ضعف بدنی داشته باشد و بنابراین مناسبت آن چه تفریع شده براین ظاهر است. جم.

(۷۹۷) یعنی بگردان دل مرا به سوی کردن خیرات و متوجه ساز مرا به سوی ایستادگی به‌وظائف عبادت مانند کسی که بگیرند موی پیش سر او را به سوی عمل پس در کلام تشبیه شده است. ش ره.

(۷۹۸) ناصیه پیش سر است و گرفتن ناصیه کنایه است از مغلوب ساختن و فرمانبردار گردانیدن چنان که گذشت پس مراد این است که فرمانبردار گردان مرا به سوی خیرات و به‌جا آوردن آنها و چنان کن که سر از فرمان تو در آنها نتوانم پیچید. جم.

(۷۹۹) یعنی چنان کن که نهایت خشنودی به ایمان داشته باشم یا این که ایمان سبب نهایت خشنودی می‌شود در آخرت. جم.

(۸۰۰) یعنی بدل کن ضعف مرا به قوت در آنچه رضای تو در آن است. جم.

(۸۰۱) یعنی چنان کن که مؤمنان مرا دوست دارند و به سبب دیدن من مسرور و خوشحال گردند چنان که خدای تعالی فرموده **﴿ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل الله لهم الرحمن ودّاً﴾** یعنی به‌درستی که آنان که ایمان آورده‌اند و عملهای نیکو کرده‌اند می‌گرداند خدای تعالی از برای ایشان دوستی یعنی در دل مردم محبت ایشان می‌اندازد چنانکه مفسّرین گفته‌اند و عبارت دعا

احتمال عکس این معنی نیز دارد یعنی چنان کن که من دوست دارم مؤمنان را و مسرور شوم بدیدن ایشان. جم.

(۸۰۲) یعنی بگردان از برای من پیمانی نزد تو که رحمت کنی مرا و عذاب نکنی. جم.

(۸۰۳) دعوت بمعنی خواندن است و مراد به این دعوت تمام، نماز است چه خدای تعالی مردم را به آن خوانده و تامّ است یعنی کامل است و سبب ثواب و اجر عظیم می‌شود. جم.

مراد بپای ایستادن نماز ثابت و محکم بودن آن است و راه نیافتن خلل و تغییر در آن. جم.

(۸۰۴) یعنی به درجهٔ بلند و منزلت رفیع و زیادتی فضیلت بر باقی پیغمبران. جم.

(۸۰۵) و ممکن است که مراد به‌وسیله کسی باشد که به او متوسل شوند و معنی این باشد که برسان او را به این مرتبه که وسیله شفاعت امّت خود گردد و در بعضی احادیث واقع شده که وسیله منزلی است در بهشت. جم.

(۸۰۶) یعنی روی می‌آورم به‌جانب خدای تعالی یا به نماز در حالی که متوسل می‌شوم به محمّد صلّی‌اللّه علیه‌و آله و او را وسیله خود می‌گردانم. جم.

(۸۰۷) یا مراد این است که به خدا طلب یاری می‌کنم. جم.

(۸۰۸) یعنی از خدا طلب فیروزی می‌کنم بر تمام‌کردن نماز یا معنی این است که به یاری خدا برمی‌آرم یعنی مطلب و حاجت خود را. جم.

(۸۰۹) اکثر علما گفته‌اند سنّت است بلند گفتن بسم‌اللّه الرحمن الرحیم در جایی که قرائت آهسته می‌کنند در دو رکعت اوّل و آخر هر دو، خواه امام باشد و خواه تنها نماز کند و بعضی گفته‌اند در دو رکعت اوّل سنّت است امّا در دو رکعت آخر جایز نیست بلکه واجب است آهسته خواندن و بعضی گفته‌اند که این بلندخواندن مخصوص امام است کسی که تنها نماز کند باید که آهسته بخواند و بعضی گفته‌اند واجب است بلندخواندن در جایی که آهسته قرائت می‌کنند و دیگر تفصیلی نداده‌اند و بعضی گفته‌اند واجب است بلندخواندن آن در دو رکعت اوّل ظهر

وعصر و دور نیست قول اوّل که مطلقاً بلندخواندن سنّت باشد قوی‌تر باشد واللّه اعلم. جم.

(۸۱۰) تهذیب: ج ۹۵/۲.

(۸۱۱) که آن این است (بحول اللّه و قوّته اقوم و اقعد و ارکع و اسجد) جم.

(۸۱۲) سبحان اللّه والحمد للّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر. جم.

(۸۱۳) خواندن تسبیحات اربع را سه مرتبه که مجموع دوازده تسبیح می‌شود بعضی واجب دانسته‌اند و بعضی گفته‌اند که گفتن اللّه اکبر در دو مرتبهٔ اوّل واجب نیست که مجموع ده تسبیح شود و بعضی در مرتبهٔ سیّم واجب ندانسته‌اند که مجموع نه تسبیح شود و بعضی گفته‌اند که واجب خواندن تسبیحات اربع است یکمرتبه و احتیاط در اوّل است هرچند اقوی این است که همه این طریقها مجزی است و امّا اضافه استغفار پس قول بوجوب آن نشده لیکن چون در حدیث واقع شده اولی این است که اضافه شود و کافی است در آن استغفر اللّه. جم.

(۸۱۴) روایت شده در تأویل این از حضرت صادق علیه‌السلام که فرموده که نیست هیچ مؤمنی مگر اینکه او را هست مثالی در عرش پس هرگاه مشغول شود به سجود و رکوع و مانند آن می‌کند مثال او نیز مثل کار او پس نزد این می‌بینند ملائکه او را پس صلوات می‌فرستند بر او و استغفار می‌کنند از برای او و هرگاه مشغول شود بنده به معصیّتی می‌پوشاند خدای تعالی بر مثال او پرده تا اینکه مطلع نشوند ملائکه بر این معصیت. پس این است تأویل یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح. ش.

این را تأویل شمرده‌اند اشاره به اینکه ظاهر آن نیز مراد می‌تواند بود و آن این است که آنچه نیکو و جمیل بوده ظاهر کرده است و ایجاد کرده است و امر به آن کرده است و آنچه زشت و قبیح بوده، ترک کرده و واگذاشته و نهی از آن فرموده یا آنکه مراد ظاهر کردن نیکویی‌های بنده باشد بر مردم و پوشاندن گناهان و عیبهای او از ایشان. جم.

(۸۱۵) تعجیل نمی‌کند عقوبت معصیت را در دنیا از روی حلم و کرم که بسا باشد که گنهکار توبه کند از آن و سالم بماند از عقاب آن. ش.

(۸۱۶) یعنی ای کسی که گذشتن او از خطاها گرامی است و نعمت او بزرگ است و تجاوز کردن او از گناهان و بخشیدن او آنها را نیکوست و آمرزش او واسع و فراخ است. جم.

(۸۱۷) یعنی بسوی هر که شکایت کنند او نیز شکایت پیش دیگری می‌برد تا اینکه منتهی شود به خدای تعالی. جم.

(۸۱۸) کنایه است از دخول آتش نگردانیدن چه دخول آتش لازم دارد زشت شدن اندام را. جم.

(۸۱۹) ای اعاده فرماینده آنها بعد از مرگ و این بمنزله تفسیر فقرهٔ اوّل است چنانکه شیخ فرموده و ممکن است که مراد به موت عدم اصلی باشد یعنی آفریننده نفسها بعد از آنکه نبوده‌اند. جم.

(۸۲۰) بطش گرفتن به عنف و تعدّی است و سطوه و قهر را نیز بطشه می‌گویند و ممکن است حمل بطّاش بر این معنی و ذالبطش بر معنی اول. ش ره. یا عکس آن یا هر دو به یک معنی باشد و تأکید باشد. جم.

(۸۲۱) یعنی چیزی چند که مردم آنها را عبادت کرده‌اند و خدا دانسته‌اند مثل بت و غیر آن. جم.

(۸۲۲) یعنی برگزیدگان که به‌قرینهٔ مقام فهمیده می‌شود. جم.

(۸۲۳) مراد حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام است.

(۸۲۴) یعنی به جای آوری وعده‌ای که از برای او کرده‌ای به نصرت دادن و ظاهر گردانیدن. جم.

(۸۲۵) یا جاسوس تو است یا برگزیدهٔ تو است و از بعضی احادیث ظاهر می‌شود که عین خدا که بر ائمه اطلاق می‌شود بمعنی چشم است و بنابراین مجاز خواهد بود. جم.

(۸۲۶) یعنی قوّتی و جرأتی که یاری بجویند به او بر دشمنان، یا مراد این است که بگردان

برای ایشان حجت و برهانی که یاری بجویند به آن و غالب شوند به سبب آن بر مخالفان. جم.

(۸۲۷) یعنی غالب ساز بر ایشان و قادر گردان بر هرچه خواهد بکند نسبت به ایشان. جم.

(۸۲۸) سورهٔ فاتحه را سبع‌المثانی گفتن وجه‌ها دارد که ذکر کرده‌ایم آنها را در تفسیر خود که نامیده می‌شود به عروةالوثقی پس از آن جمله است که دوبار خوانده می‌شود در هر نماز واجبی و امّا نماز جنازه پس آن را نماز مجازاً می‌گویند نزد ما زیرا که [نیست] نماز[ی] مگر به طهارة و نیست نمازی مگر به فاتحة الکتاب چنانکه در احادیث واقع شده پس باید که نماز جنازه حقیقت نماز نباشد. و از آن جمله این است که مشتمل است هر از هفت آیهٔ آن بر ثنای خدای تعالی و از آن جمله این است که مثنّی شد نزول آن پس یک مرتبه نازل شده به مکه وقتی که نماز واجب شد و یک مرتبهٔ دیگر وقتی که تحویل قبله شد و کسی بحث نکند که نامیدن آن سوره به سبع المثانی در مکّه بود پیش از آنکه مثنّی شود نزول آن به مدینه زیرا که قول خدای تعالی و لقد اتیناک سبعاً من المثانی و القرآن العظیم از سورهٔ حجر است و آن در مکه نازل شده زیرا که جواب می‌گوییم که جایز است که خدای تعالی نامیده باشد آنرا به این به اعتبار علم او به اینکه مثنّی خواهد شد نزول آن بعد از این. ش ره.

سبع بمعنی هفت است و اطلاق آن بر فاتحةالکتاب به اعتبار آن است که هفت آیه دارد و مثانی از تثنیة بمعنی دو چندان گردانیدن است جمع مثنی یعنی دو چندان گردیده شده بنابر وجه اوّل و سوّم و از ثنا بمعنی ستایش است یعنی مثنی بمعنی ستایش‌کننده بنابر وجه دوّم و از برای اطلاق سبع‌المثانی بر فاتحه وجه‌های دیگر نیز گفته‌اند و سبع المثانی را تفسیرهای دیگر نیز کرده‌اند و مقام گنجایش تفصیل آنها ندارد. جم.

ظاهر کلام شیخ این است که همه امامیه نماز جنازه را مجازاً نماز می‌گویند اما چنین نیست بلکه میانه علمای ما خلاف شده و بعضی آن را داخل نماز شمرده‌اند

حقیقتاً. جم.

(۸۲۹) یا دانسته‌ای یا حفظ کرده‌ای. جم.

(۸۳۰) یعنی موصوف است به آنچه ذکر کردیم. جم.

(۸۳۱) یعنی آنچه حاجتش باشد ذکر کند و قول شیخ بعد از آن سؤال می‌کنی مناسب نیست بلکه مناسب این بود که سؤال می‌کنی حاجت خود را چنانکه کفعمی گفته. جم.

(۸۳۲) تخصیص تکبیرات به این چهار موضع چنانکه شیخ فرموده در کلام هیچیک از علما به نظر نرسیده بلکه بعضی تخصیص داده‌اند به شش نافله، به اضافهٔ اوّل نافلهٔ شب و نافله احرام به این چهار موضع و بعضی تخصیص داده‌اند به پنج نافله که وتیره را نشمرده‌اند و بعضی گفته‌اند که در همهٔ نمازهای واجبی و سنّتی سنّت است و تخصیصی ندارد و این قوی‌تر است و عجب آنکه شیخ رحمه‌اللّه خود بعد از این در اوّل نافله شب تکبیرات را ذکر کرده و در اینجا غافل شده. جم.

(۸۳۳) ترجمهٔ کلام شیخ این است که اختیار می‌کنی از آنها یعنی بهتر آن است که اختیار کنی. جم.

(۸۳۴) یعنی از جمله ایمان کامل است. جم.

(۸۳۵) البدیء یعنی ابتدا کننده به ایجاد ماسوای خود از کتم عدم. جم.

(۸۳۶) البدیع یعنی آفریننده خلائق بی‌آنکه پیش از آن مثالی از آن باشد چنانکه می‌گویند کسی را که بکند امری را که پیش از آن نکرده باشد مثل آن را: ابداع کرده است این را. ش.

(۸۳۷) چنانکه در تعقیب نماز ظهر مذکور شد. جم.

(۸۳۸) مراد این است که رفت غضبناک بر قوم خود به سبب اینکه خواند مدّتی ایشان را پس ایمان نیاوردند ایشان و ظنّ در اینجا بمعنی علم است و قدر بمعنی تنگی است و به تحقیق که ذکر کرده‌اند در وجه تسمیهٔ شب قدر که ملائکه فرود می‌آیند از آسمان به زمین در این شب پس تنگی می‌کند زمین به ایشان و از این معنی است

قول خدای تعالی که فرموده﴿فأمّا اذا مابتلیه ربّه فقدر علیه رزقه﴾ یعنی و امّا هرگاه آزمایش کند خدای تعالی آدمی را پس تنگ کند بر او روزی او را ـ تا آخر ـ و مراد واللّه یعلم آن است که یونس علی‌نبیّنا و علیه‌السلام دانست که ما تنگ نمی‌کنیم روزی او را هرگاه بیرون رود از وطن خود و قوم خودش. ش ره.

(۸۳۹) در این مقام تقدر بتا خوانده شود چنانکه ترجمه شده مناسب‌تر است از نقدر به نون چنانکه در آیه است و ترجمه‌اش این است که تنگ نمی‌کنیم. جم.

(۸۴۰) ظلمات به‌معنی تاریکی‌ها است و در این مقام کنایه است از تاریکی سخت شدید یا مراد تاریکی‌های شکم ماهی و دریا و شب است. جم.

(۸۴۱) بسبب اینکه بیرون رفتم از میان قوم خود بی‌فرمان تو مراد از ستم خلاف اولی است چنانکه گذشت. جم.

(۸۴۲) نقل کرده‌اند که حضرت ایّوب اولاد بسیار داشت و مال بسیار پس فرود آمد خانه بر سر اولاد او و همه هلاک شدند و خودش بیمار شد هیجده سال یا سیزده سال یا هفت سال و هفت ماه و هفت ساعت بنابراختلاف مفسرین پس مراد به ضرّ بدی حال اینهاست. جم

(۸۴۳) به اینکه شفا دادی او را و پرمال گردانیدی. جم.

(۸۴۴) یعنی فرزندانی که داشت زنده شدند و مثل ایشان تازه به‌هم رسانید چنانکه روایت شده است از حضرت ابی‌عبداللّه علیه‌السلام یا آنکه دو برابر فرزندان که داشت به‌هم رسانید چنانکه بعضی گفته‌اند. جم.

(۸۴۵) تفسیر آیه [مربوط به یونس] بر این نحو روایت شده از حضرت امام رضا علیه‌السلام بنابرآن اکتفا بر آن شد و احتمالاتی که مفسرین گفته‌اند ذکر نشد. جم.

(۸۴۶) یا توفیق توبه دهد مرا. جم.

(۸۴۷) یعنی قدرت بر این ندارد که خود بعد از مردن برانگیخته شود بلکه خدای تعالی او را برمی‌انگیزاند. جم.

(۸۴۸) یعنی سیر نشود از اموال دنیا و متاع آن و طمع و آرزوی بسیار داشته باشد. جم.

(۸۴۹) مانند علومی که دخل در دین نداشته باشد یا مراد علم بی‌عمل است. جم.

(۸۵۰) یعنی گفتن استغفرالله یعنی طلب آمرزش می‌کنم از خدای تعالی. جم.
(۸۵۱) یعنی امام محمد تقی علیه‌السلام. جم.
(۸۵۲) یعنی بگذرد آن عمل برای او در حالی که مشتمل باشد بر مثل ثواب اعمال خلائق در آن روز یعنی جدا شود از او و نوشته شود و ثبت کرده شود بر او در حالی که ثواب آن مثل ثواب همه اعمال خلائق باشد در آن روز و باید که استثناء کرد از اعمال خلایق ثواب سورهٔ قدر را که اگر بوده باشد آن در اعمال خلایق نیز پس چگونه شامل باشد این بر ثواب آن با باقی اعمال ایشان و ممکن است که مراد این باشد که ثوابی که خدای تعالی از راه تفضّل می‌دهد بر این خواندن مثل ثواب استحقاق همهٔ اعمال خلایق است هرچند ثواب تفضلی آنها بیشتر از این باشد و بنابراین اگر خواندن سورهٔ قدر از جملهٔ اعمال خلایق باشد قصوری ندارد و آنچه در این حاشیه مذکور شد اگر حفظ کنی نفع دهد تو را در بسیاری از مواضع. جم.
(۸۵۳) منظور آن عهد و وعده اجابتی است که در این آیه فرموده. جم.
(۸۵۴) کنایه است از شفقت و پرداختن به احوال و لطف فرمودن. جم.
(۸۵۵) یعنی آرام و انس بگیرند به آن جمعی که تعب کشنده باشند در روز به سبب استراحت در آن یا مراد این است که ساکن شوند در آن و حرکت نکنند. جم.
(۸۵۶) یعنی گردانید آفتاب و ماه را به روشی که حساب کنند به گردش آنها وقتها را و ضبط کنند به آنها مدّت هرچه را خواهند از معاملات. جم.
(۸۵۷) یعنی گردانیدن آنها را بر این نحو تقدیر خدایی است که غالب است بر همه چیز و به هر نحو که خواهد می‌گرداند آنها را او دانا است به تدبیر ها پس هرچه را صلاح داند تقدیر می‌کند. جم.
(۸۵۸) یعنی پیش از همه چیز بوده و بعد از همه چیز خواهد بود. جم.
(۸۵۹) یعنی ظاهر است وجود او و یگانگی او به حجّت‌های ظاهره و برهان‌های باهره چه هر موجودی دلیلی است روشن بر وجود او و حجتی است ظاهر بر توحید و یگانگی او چنانکه گفته‌اند.

و فـی کـلّ شـي له آیـة   تـدلّ عـلی انّـه واحـد

یعنی در هر چیز از برای او علامتی هست که دلالت می‌کند بر اینکه او یکی است.

یا ظاهر به معنی بلندمرتبه است یا به معنی غالب.

و باطن است یعنی پوشیده و پنهان شده از ادراک دیده‌ها و رسیدن فهم‌ها و فکرها. یا اینکه مطلع است بر باطن امور و واقف است بر اسرار. والله تعالی یعلم. جم.

(۸۶۰) یعنی اجابت‌کننده بیچارگان و فریادرس مظلومان. جم.

(۸۶۱) یعنی جمعی که رغبت در هر چیزی داشته باشند و خواهند آن را در طلب آن زاری کنند یا مراد این است که زاری می‌کنم زاری کردن جمعی که از روی رغبت زاری می‌کنند. جم.

(۸۶۲) به اینکه طلب کنند چیزی را که لایق ایشان نباشد یا فریاد کنند در دعا چنانکه گذشت. جم.

(۸۶۳) یعنی ایشان را وسیله خود می‌سازم. جم.

(۸۶۴) یعنی ظاهر است است رسالت او به سبب آنچه اظهار کرده از معجزات یا مراد این است که ظاهرکننده است یعنی ظاهر کرده است یگانگی خدای تعالی به آیات و معجزات. جم.

(۸۶۵) یعنی امیر از جانب تو بر مؤمنان و متصرف در امور ایشان یا دوست تو یا یاری کنندهٔ تو. جم.

(۸۶۶) یعنی کتابی که ظاهر و واضح است حقیقت آن یا معانی آن یا مراد این است که ظاهرکننده است یعنی حق را یا مطلب را. در هر تقدیر مطلب آن است که مراد قرآن باشد و حمل بر تورات به‌قرینه اینکه کتاب مستبین که در قرآن واقع شده است [تورات است] دور است. والله اعلم. جم.

در آیهٔ شریفه **﴿و آتیناهما الکتاب المستبین﴾** یعنی دادیم به موسی و هارون کتاب مستبین که آن تورات است. جم.

(۸۶۷) یا آمده است در حالی که متلبس است به صدق و راستی و آیه شریفه نیز این احتمال را دارد. جم.
اشاره است به آیه شریفه والذی جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المتقون یعنی و آنکه آورده است صدق را و تصدیق کرده است به آن ایشانند پرهیزکاران والله تعالی یعلم. پس مراد چنانکه از این دعا معلوم می‌شود و بعضی مفسّرین نیز گفته‌اند پیغمبر ما است صلی‌الله علیه و آله که از جانب خدای تعالی پیغام‌های راست و حق آورده، و تصدیق کرده است به صدق یعنی به آنچه پیغمبران دیگر آورده‌اند و قول خدای تعالی: ایشانند پرهیزکاران از باب تعظیم است چنانکه متعارف است که بر یک کس لفظ جمع اطلاق می‌کنند جهت تعظیم او و ممکن است مراد در آیه همه پیغمبران باشد و لفظ جمع به آن اعتبار باشد و این آیه را تفسیرهای بسیار کرده‌اند که مقام گنجایش ذکر آنها را ندارد. جم.
(۸۶۸) یا گشایندهٔ آنها یعنی همهٔ علوم را شکافته و گشوده و به حقیقت همه رسیده یا مراد این است که توسعه و گنجایش همه را داشته یعنی همه را جمع کرده. جم.
(۸۶۹) ممکن است اشاره باشد به اینکه مشیّت و ارادهٔ خدای تعالی عین علم است چنانکه بعضی از علما گفته‌اند پس صادق است که دانسته غیب را به مشیّت خود یعنی به علم خود و ممکن است که علّمت به تشدید لام خوانده شود و بنابراین معنی این است که تعلیم کرده‌ای غیب را به ارادهٔ خود یعنی تعلیم کرده‌ای غیب را به‌هر نحو که خواسته‌ای و این به حسب معنی ظاهرتر است امّا در اکثر نسخه‌ها بی‌تشدید واقع شده. جم
(۸۷۰) یعنی فهم‌ها را چنان آفریده‌ای که ناچار و بالبدیهه اقرار به یگانگی تو و حکم به آن می‌کنند و احتیاج به دلیل و برهانی ندارند و پوشیده نماند که این در اوّل فطرت است چنانکه از بعضی احادیث ظاهر می‌شود هرچند که آخر به سبب تعصب پدران و امثال آن از آن برگردند یا مراد آن است که آنها را ناچار ساخته‌ای به اقرار به آن به‌واسطهٔ نصب امارات و دلایلی که بعد از ملاحظهٔ آنها به جز اقرار چاره‌ای نیست. جم.

(۸۷۱) عبرة به فتح عین مهمله و سکون بای یک نقطه اشک است یا حرکت گریه در سینه. ش. در قاموس گفته عبره اشک است پیش از اینکه بریزد یا حرکت کردن گریه در سینه یا اندوه بی‌گریه و در صحاح گفته عبرت دوشیدن اشک است. جم.

(۸۷۲) امّی کسی را گویند که چیزی نخوانده باشد و خط نداشته باشد و پیغمبر صلّی‌اللّه علیه‌و آله چنین بود و این از معجزات آن حضرت صلّی‌اللّه علیه‌و آله است که با وجود این معنی چنین کتابی آورده که همهٔ فصحا و بلغا در آن حیران بودند و از معارضهٔ آن اعتراف به عجز نمودند و بعضی گفته‌اند که آن حضرت را امّی به اعتبار آن می‌گویند که مکّی بود و مکه را امّ‌القری می‌گویند چنانکه در قرآن‌مجید واقع شده و امّ‌القری یعنی مادر ده‌ها و ظاهراً مراد به ده در این مقام اعمّ از شهر است و مکه معظمه را امّ‌القری گفتن به اعتبار این است که قبلهٔ همهٔ شهرها و ده‌ها است و از همه جا مردم آنجا جمع می‌شوند و شریفتر از همه است یا به اعتبار اینکه زمین پهن شده است از زیر آن یا به اعتبار آنکه مکان اوّل خانه است که از برای مردم ساخته شده یا از برای عبادت ایشان مقرّر شده یعنی خانهٔ کعبه چنانکه قرآن مجید ناطق به آن است. جم.

(۸۷۳) هاشم از اجداد آن حضرت است صلّی‌اللّه علیه‌و آله و هرکه نسبش به او منتهی می‌شود سیّد است. جم.

(۸۷۴) یعنی علوم و اسرار پوشیدهٔ الهی نزد او بود و او امینی بود بر نگاهداشتن آنها. جم.

(۸۷۵) یا سخت گرم و بر هر تقدیر مراد روز قیامت است. جم.

(۸۷۶) یعنی گناهان را که هلاک‌کننده‌اند. جم.

(۸۷۷) یعنی عیبها که رسوا کننده‌اند. جم.

(۸۷۸) اشاره است به آیهٔ کریمهٔ **﴿بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه﴾** یعنی بلکه می‌اندازیم حق را بر باطل پس می‌شکند او را تشبیه شده است باطل به شخصی و حق به سنگ سختی که بزنند بر سر او به عنوانی که بشکافد مغز او را چنانکه معنی دمغ است و این کنایه است از غالب گردانیدن حق بر باطل و محو گردانیدن آن به سبب این و ممکن است مراد در این مقام این باشد که تویی آنکه می‌اندازی

حق را در دل‌ها و راه می‌نمایی مردم را به آن. جم.

(۸۷۹) حاکم قاضی را گویند و کسی که حکم او نافذ و جاری باشد و مراد این است که تو قاضی‌ترین قاضیانی باعتبار اینکه داناتر و عادل‌تری از همه یا اینکه حکم تو نافذتر است از همهٔ حکمها چه کسی را قدرت آن نیست که سر از حکم تو پیچد یا مراد این است که ای حکیم‌تر حکیمان و حکیم بعنی راست‌گفتار و درست‌کردار است. جم.

(۸۸۰) یعنی چهاررکعت از نافله عصر که پیش از عصر گذارده می‌شود. جم.

(۸۸۱) «خلق الارض» تا «اسئلک» از کلام خداست. از سورهٔ طه. جم.

نیکوتر بودن نام‌های خدای تعالی از نام‌های دیگران به اعتبار دلالت آنها است بر معانی که اشرف معانی و افضل آنها است چنانکه بعضی گفته‌اند و به اعتبار خواصّ و آثار نیز می‌تواند بود. جم.

(۸۸۲) یا رحمن بر عرش مستولی شده. جم.

(۸۸۳) یعنی اگر بلند می‌کنی ذکر خدا را و دعای او را پس بدان که او بی‌نیاز است از بلندخواندن تو پس بدرستی که او می‌داند سرّ را و پنهان‌تر از آن را و مراد به سرّ چیزی است که پنهان داشته باشد آدمی آن را در خاطر خود و پنهان‌تر از آن آنچه گذشته باشد در خاطر او و بعد از آن فراموش کرده باشد آن را چنانکه روایت شده است از حضرت باقر و صادق علیهماالسلام یا مراد به سرّ رازی است که آدمی با غیر خود بگوید در پنهان و پنهان‌تر از آن آنچه در خاطر بگذارند بی‌آنکه به دیگری بگوید چنانکه از ابن‌عباس نقل شده و مفسرین احتمالات دیگر نیز نقل کرده‌اند که ذکر آنها باعث طول کلام می‌شود. جم.

(۸۸۴) یا خدایی‌ای نیست مگر خدایی او. جم.

(۸۸۵) کاظم به معنی فروبرندهٔ خشم است و از غایت صبر و بردباری، آن حضرت به کاظم ملقّب شده. جم.

(۸۸۶) به اینکه هارون‌الرشید ملعون محبوس گردانید آن حضرت را و همیشه در حبس مشغول عبادت بود تا رحلت فرمود صلوات‌الله علیه. جم.

(۸۸۷) یعنی حق‌های ایشان که فرض کرده‌ای و واجب است بر من یعنی آنچنان رحمتی که راضی باشی تو به‌طلب کردن من آن را در جا آوردن فرضهای ایشان و بنابراین تأکید فقره سابق است و ممکن است که مراد این باشد که راضی باشی تو به آن در جاآوردن تو فرضهای ایشان را یعنی حقوق ایشان را که واجب شده است بر تو و مستحق شده‌اند آن را به‌سبب طاعات و عبادات واللّه تعالی یعلم. جم.

(۸۸۸) تجرینی به جیم و راء بی‌نقطه یعنی بگردانی مرا جاری بر آنچه عادت فرموده‌ای مرا بر آن از احسان خود. ش ره.

یعنی همیشه برسد بر من آنچه نیکو باشد از احسانهای تو و دائم حال من بر این نحو جاری باشد و در مصباح کفعمی تجزینی به زاء نقطه‌دار واقع شده است و بنابراین معنی این است که جزا دهی مرا به نیکویی احسانهای خود یعنی چنان کنی که در مصرفی چند صرف کنم که جزا دهی مرا بر آنها. جم.

(۸۸۹) عطف بر تعیننی است یعنی و نزدیک گردانی مرا به سبب آن به اسباب خشنودی تو و در بعضی نسخه‌ها تقربَنی به فتح با اعراب شده و بنابراین عطف بر تجزینی است یعنی اینکه نزدیک گردانی مرا به اسباب خشنودی تو. جم.

(۸۹۰) توجب و تستدیم هر دو به فتح عطف بر تجزینی است چنانکه ترجمه شده و در بعضی نسخه‌ها به ضم اعراب شده و بنابراین عطف بر تعیننی است یعنی فراگیری فلان و فلان را بسوی آنچه یاری کنی مرا به آن بر فلان و نزدیک گردانی مرا به سبب آن به فلان و واجب گردانی برای من به‌سبب آن زیادی‌های فضل خود را و همیشه داری برای من به سبب اطاعت آن عطای احسان خود را و در بعضی نسخه‌ها یقرّبنی و یوجب و یستدیم همه به یای دو نقطهٔ از زیر و ضم آخر واقع شده است و بنابراین همهٔ عطف بر تعیننی است و معنی این است که به سوی آنچه یاری کنی مرا به آن بر خواهش تو و نزدیک گرداند آن مرا به فلان و واجب گرداند برای من فلان را. جم.

(۸۹۱) یعنی بیرون آورندهٔ مردم از تاریکی‌های جهالت به سوی نور ایمان چنانکه در

تفسیر آیةالکرسی گذشت یا از تاریکی عدم و صلب پدر و رحم مادر یا از تاریکی‌های بیابانها و دریاها چنانکه در دعای سابق فرموده بودند یا بیرون آورندهٔ حضرت یونس از تاریکی‌ها چنانکه گذشت. جم.

(۸۹۲) یعنی بسیار غالب و مسلط بر آنها و آنچه در آنها است و وصف نمی‌کنند به جبّار غیرخدای تعالی را مگر بر سبیل مذمّت چنانکه شیخ فرموده‌اند. جم.

(۸۹۳) یعنی روزی می‌دهد و روزی داده نمی‌شود و تخصیص به طعام جهت شدّت احتیاج به آن است چنانکه مفسّرین گفته‌اند. جم.

(۸۹۴) یعنی عهد و پیمانی که گرفته‌ای از بنی‌آدم از برای اقرار به خدایی تو و یگانگی تو چنانکه گذشت از حدیث مورچه یا هر عهد و پیمانی که با آن حضرت کرده بودی در امامت و قیام به وظایف آن. جم.

(۸۹۵) یعنی به آنچه وعده کرده‌ای خصوص آن حضرت را علیه‌السلام یا همه نیکوکاران را از ثواب و مراتب عالیه یا آنچه وعده کرده بودی آن حضرت را و اعلام کرده بودی از شهادت و کیفیت آن. جم.

(۸۹۶) یعنی زینت دنیا یا دنیا در آن حضرت علیه‌السلام. جم.

(۸۹۷) حتّی اینکه مأمون تکلیف خلافت به آن حضرت علیه‌السلام کرد و مبالغه بسیار نمود و آن حضرت علیه‌السلام قبول ننمود. جم.

(۸۹۸) یعنی نزدیکی به سوی تو. جم.

(۸۹۹) حظوه به هاء بی‌نقطه مضموم و مکسور نیز آمده و طاء نقطه‌دار ساکن. جم.

(۹۰۰) یعنی و برای دریافتن منزلت و مرتبت نزد تو به‌واسطهٔ دشمنی با دشمنان تو و در مصباح کفعمی به جای الحظوة، الخطوة (؟) واقع شده است و آن نیز به همین معنی است و حظوه به معنی بهره از رزق نیز آمده است و در این مقام مناسب نیست بلی ممکن است مجازاً در بهرهٔ مطلق استعمال شده باشد و مراد دریافتن از ثواب باشد یا معنی این باشد که و برای دریافتن بهره از دشمنی کردن با دشمنان تو و شیخ فرموده که حظوه به معنی رسیدن به مطلب است و بر تقدیر ثبوت این معنی حمل کلام بر آن ممکن است لیکن معنی اوّل چنانکه ترجمه شده

است مناسب‌تر است. جم.

(۹۰۱) ظاهر این است که یعلم به یا خوانده شود موافق آیهٔ شریفه اللّه یعلم ما تحمل کل انثی و ما تغیض الارحام و ما تزداد و کل شیء عنده بمقدار و بنابراین ترجمه این است که می‌داند آنچه را و اگر به تای دونقطه بالا بودی چنانکه در نسخه‌هایی که به‌نظر رسیده واقع شده و بنابر آن ترجمه شده مناسب‌تر این بود که عنده نیز مبدّل شود بعندک تا اینکه معنی این باشد که هرچه نزد تو به اندازه است و در بعضی نسخه‌ها عندک به‌نظر رسید بنابراین تعلم به تای دو نقطه بالا مناسب‌تر است. جم.

(۹۰۲) یعنی آنچه کم می‌کند از نه ماه که متعارف است و آنچه زیاد می‌کند از آن، یا آنچه کم و زیاد می‌کند از جثّه طفل و عدد آن و مدّت آن حمل، یا آنچه کم و زیاد می‌کند از خون حیض در مدّت حمل بنابراینکه حیض حامل ممکن باشد، یا آنچه کم می‌کند و قطع می‌کند از حیض در مدّت حمل و آنچه زیاده می‌کند در خون بعد از وضع، و ممکن است که ترجمه این باشد که می‌دانی کمی رحمها و زیادتی آنها را و بنابراین نیز مراد یکی از آن احتمالات است یعنی کمی و زیادتی مدّت حمل آنها را یا جثّه و عدد آنچه در آنها است. جم.

(۹۰۳) یعنی می‌دانی که نر است یا ماده، تمام است یا ناقص، و همچنین جمیع احوال و صفات آن را. جم.

(۹۰۴) یا تفضل تو یا قدرت تو یا توسعه تو. جم.

* اشاره است به آنچه روایت کرده‌اند شیعه و اهل‌سنّت که سؤال کرد از آن حضرت علیه‌السلام سائلی در حالی که به رکوع رفته بودند در نماز پس انداخت آن حضرت علیه‌السلام انگشتر خود را به جانب او پس نازل شد این آیه: انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون. یعنی به‌درستی که نیست ولیّ شما یعنی کسی که تصرف در امور شما کند و او اولی و احقّ باشد به اطاعت کردن شما او را مگر خداوند و رسول او و آنان که برپا می‌دارند نماز را و می‌دهند زکاة را و حال آنکه ایشان رکوع‌کننده‌اند

پس مراد به آنان که ایمان آورده‌اند ـ تا آخر ـ آن حضرت علیه‌السلام است و لفظ جمع از برای تعظیم است و از بعضی احادیث ظاهر می‌شود که این واقع شده است از همه ائمه علیهم‌السلام و بنابراین لفظ جمع به اعتبار آن است واللّه تعالی یعلم. جم.

(۹۰۵) اوّاب یعنی بسیار بازگشت کننده و وصف کردنِ آن حضرت صلّی‌اللّه علیه و آله یا به این اعتبار است که بسیار بازگشت می‌کرد به تسبیح و تقدیس یا به سوی او وقتی که گنجایش نداشته آن را با او فرشته مقربی و نه پیغمبر مرسلی. ش ره.

یعنی به سوی خدای تعالی، و بعضی گفته‌اند اوّاب بمعنی اطاعت کننده است و بعضی گفته‌اند رحم‌کننده و بعضی گفته‌اند تسبیح کننده. جم.

یعنی نمی‌گنجد در آن وقت با آن حضرت صلّی‌اللّه علیه‌و آله فرشته مقرّبی و نه نبیّ مرسلی و این اشاره است به آنچه روایت شده از آن حضرت صلّی‌اللّه علیه‌و آله که فرموده‌اند که به‌درستی که مرا با خدا وقتی هست که نمی‌گنجد با من در آن وقت فرشتهٔ مقرّبی و نه پیغمبر مرسلی. جم.

(۹۰۶) یعنی قوّت داده و غالب گردانیده‌ای او را بر گروههای کفّار که درصدد جنگ با آن حضرت بودند. جم.

(۹۰۷) در این اشاره است به آنچه نقل کرده‌اند همگی شیعه و اهل‌سنّت که مأمون سوار شد روزی از برای شکار پس گذشت در بعضی از بازارهای بغداد بر جماعتی از اطفال، پس ترسیدند ایشان و گریختند و پراکنده شدند و باقی ماند از ایشان یکی در جای خود. پس پیش او رفت مأمون، و گفت: چگونه نگریختی چنانکه گریختند رفقای تو؟ پس گفت: از برای اینکه راه تنگ نیست پس فراخ شود به رفتن من و نیست مرا نزد تو گناهی پس بترسم از تو به سبب آن پس از برای چه بگریزم.

پس خوش آمد کلام او مأمون را پس چون رفت به بیرون بغداد سر داد چرغ خود را پس بلند شد در هوا و نیامد به زمین تا اینکه برگشت و در منقار او

ماهی کوچکی بود پس تعجب کرد مأمون از این، پس چون برگشت، پراکنده شدند اطفال و گریختند مگر همان طفل، پس به‌درستی که او باقی ماند در جای خود چنانکه در مرتبه اول. پس پیش او رفت مأمون و حال آنکه فراهم آورده بود کف خود را بر ماهی و گفت به او: که بگو که چه چیز است در دست من؟ پس فرمود او علیه‌السلام: که ابر در وقتی که فرامی‌گیرد آب دریا را داخل آن می‌شود ماهی‌های کوچک پس می‌افتند از آن پس شکار می‌کند آنها را چرغ‌های پادشاهان پس آزمایش می‌کنند به آن سلالهٔ نبوّت را (یعنی سلاله نبی را و سلاله به معنی فرزند است) پس متحیّر گردانید این مأمون را و گفت به او که کیستی تو؟ پس فرمود که من محمدبن علی‌الرضاام. و بود این بعد از واقعه حضرت رضا علیه‌السلام و بود عمر آن حضرت علیه‌السلام در آن وقت یازده سال، و بعضی گفته‌اند: ده سال. پس فرود آمد مأمون از اسب خود و بوسید سر مبارک آن حضرت را و فروتنی کرد از برای آن حضرت علیه‌السلام بعد از آن به زنی آن حضرت داد دختر خود را.

* و امتحن فعضدته بالتوفیق و الصواب. عضدته به عین بی‌نقطه و ضاد نقطه‌دار یعنی قوّت دادی او را.

و در این فقره اشاره است به آنچه مشهور است که مأمون چون اراده کرد به زنی بدهد به آن حضرت علیه‌السلام دختر خود امّ‌الفضل را گفتند به او علمای عصر او که به‌درستی که او خردسال است، تعمّق نکرده است در علم پس واگذار او را تا اینکه کسب کند آنچه را محتاج است بسوی آن از علم، بعد از آن بکن آنچه به خاطر تو رسد. پس مأمون گفت به‌درستی که علم این جماعت لدنّی است نه کسبی پس اگر خواهید بدانید راستی سخن مرا پس سؤال کنید او را از هرچه خواهید. بعد از آن منعقد ساخت مأمون مجلس عظیمی را از برای واقع ساختن عقد و نشاند علما را و بنی‌عباس را هریک در مرتبه خود و نشاند حضرت جواد را علیه‌السلام در صدر مجلس و نشست خود در پیش آن حضرت علیه‌السلام، بعد از آن گفت: سؤال کنید از وی هرچه خواهید پس پیشی گرفت یحیی‌بن اکثم قاضی

و گفت به آن حضرت: چه می‌گویی ای پسر رسول خدا در محرمی که کشته صیدی را؟ پس فرمود آن حضرت علیه‌السلام که کشته باشد آن را در حلّ یا حرم در حالی که محل باشد یا محرم، دانا باشد یا نادان، از روی خطا باشد یا عمد، آزاد باشد یا بنده، ابتداکرده باشد به آن یا عود کرده باشد، (یعنی مرتبه اول باشد یا مکرر کرده باشد) و صید صحرایی باشد یا دریایی، از مرغان باشد یا از غیر اینها، از کوچک‌های صید باشد یا از بزرگ‌های آن.

پس حیران شد یحیی‌بن اکثم و متردد شد در سخن و ندانست که چه گوید.

بعد از آن، آن حضرت علیه‌السلام بیان فرمود جواب را در همه این شق‌ها.

پس مأمون گفت: حالا دانستید شما راستی سخن مرا.

بعد از آن برخاست و خطبه خواند پس از آن گفت: گواه باشید که به‌درستی که من به تحقیق که به زنی دادم دختر خود امّ‌الفضل را به محمدبن علی‌بن موسی‌بن جعفربن محمدبن علی‌بن الحسین‌بن علی‌بن ابی‌طالب. والله اگر خوانده شود این نام‌های شریف بر سنگی از برای اینکه شکافد هرآینه می‌شکافد. تمام شد روایت فراگیر آن را.

و پوشیده نیست بر تو که ممکن است که حمل کرده شود هریک از این دو فقره بر هریک از این دو روایت، ش ره.

* پوشیده نماناد که هرچند یحیی از محرم سؤال کرد و لیکن کلام آن حضرت را باید تخصیص به محرم نداد بلکه مراد این است که کسی که کشته باشد صید را یا کشته است آن را در حل یا در حرم تا آخر و بنابراین تردید آن حضرت که محل باشد یا محرم به موقع است پس حکم آنچه را یحیی سؤال کرد بنابرهر احتمالی و زیاده بر آن را نیز که صورت محل بودن باشد بیان فرمودند و این قصوری ندارد بلکه انفع است و احسن خصوصاً در مقام امتحان و در کتابهای دیگر که این قصّه نقل شده محلاً و محرماً نیست و بنابر این جواب موافق سؤال است. جم.

* صواب مقابل خطا است یعنی یاری کردی او را یا اینکه توفیق دادی او را چنان که هرچه فرمود همه حق بود و صواب و خطائی از او صادر نشد. جم

* یعنی نگاه دارنده و غرض مبالغه است یعنی چنان نگاه دارنده باشد که گویا عین نگاه‌داری است. جم

(۹۰۸) هادی یعنی راه نماینده است و لقب امام علی نقی علیه‌السلام بوده. جم.

(۹۰۹) دوست می‌دارد بندگان نیکوکار را و خوشنود است از ایشان و سلوک می‌کند با ایشان سلوکی که کسی با دوست خود نکند یا معنی و دود این است که دوست می‌گرداند یعنی مردم را به نیکوکاران یا اینکه دوست می‌دارند اولیاء و مؤمنان او را. جم.

(۹۱۰) ابتدا کرده به ایجاد آفریدگان و عود می‌فرماید ایشان را بعد از آنکه معدوم شوند. جم.

(۹۱۱) چنانکه فرموده در کلام مجید و نحن اقرب الیه من حبل الورید یعنی ما نزدیکتریم به انسان از حبل ورید. حبل بمعنی رگ است و ورید آن دو رگند در گردن که فروگرفته‌اند صفحه گردن را در طرف پیش آن و پیوسته‌اند به وتین و آن رگی است که هرگاه بریده شود می‌میرد صاحب آن و هریک از این دو رگ را ورید می‌گویند و اضافه حبل به آن بیانی است یعنی رگی که آن رگ گردن است و این مثل شده در نزدیکی و در این مقام تشبیه شده است نزدیکی خدای تعالی به آدمی به اعتبار علم بر و احوال او اطلاع بر کما هی حالات او به نزدیکی جسمانی و مکانی و بنابر آن نسبت داده آن را به نزدیکی حبل ورید و حکم فرموده‌اند به اینکه ما نزدیک‌تریم به او از حبل ورید و حاصل مراد این است که ما داناتریم به او از کسی که نزدیک باشد به او مثل رگ گردن او. جم.

(۹۱۲) مراد به عیبها نیز گناهان است. جم.

(۹۱۳) یعنی همهٔ امور ایشان را به آن تقدیر کرده‌ای و قرار داده‌ای و در بعضی از نسخه‌ها قدرت بی‌تشدید و بنابراین معنی این است که قادری به آن بر خلق. جم.

(۹۱۴) اشاره است به آیهٔ شریفه و ما ارسلناک الّا رحمة للعالمین یعنی نفرستادیم ما تو را ای محمّد مگر از برای رحمت بر عالمیان. جم.

(۹۱۵) از اقرار به یگانگی تو چنانکه گذشت از حدیث مورچه یا به جمیع آنچه عهد کرده

بـا پـیغمبر صـلّی‌اللّـه عـلیه‌و آله کـه بـه آن نـحو سـلوک کـند در حیات آن حضرت صلّی‌اللّه علیه‌و آله و بعد از رحلت او صلّی‌اللّه علیه‌و آله. جم.

(۹۱۶) در این اشاره است به آنچه روایت کرده‌اند آن را اصحاب سیر از شیعه و سنّی که متوکّل امر کرد بعضی از ساحران را که بکند کاری کـه سـبب خـجالت حـضرت هادی علیه‌السلام شود چون اراده کرد ساحر که بکند آن را اشاره کرد آن حضرت علیه‌السلام به صورت شیری که نقش شده بود بر بعضی بالش‌های متوکل و امـر کرد او را به فرو بردن ساحر پس گردید آن به اذن خدا شیری و فرو برد آن ساحر را پس از آن عود کرد به سوی حالی که بود بر آن. ش ره.

(۹۱۷) ذکر کرده‌اند بعضی از مشایخ که این فقره اشاره است به آنچه روایت شـده کـه متوکّل اراده کرد نقصی رساند به شأن آن حضرت علیه‌السلام پس سوار شـد کـه برود به مکانی که معین کرده بود آن را و امر کرد جمیع امرا و بزرگان را از بنی‌هاشم و غیر ایشان که پیاده بروند پیشاپیش او و از دو جانب او و سوار نشود هیچ کس از ایشان اصلاً و بود قصد او به این، حقیر گردانیدن شأن آن حـضرت عـلیه‌السـلام و به‌درستی که امر نکرده بود همه را مگر از برای اینکه گمان برده نشود که مقصود او همین آن حضرت علیه‌السلام بود و بود آن روز، روزی بسیار گرم و آن حضرت علیه‌السلام تکیه می‌فرمودند بر غلامان خود گاهی بر این و گاهی بـر آن بـه‌سبب آنچه رسیده بود به آن حضرت علیه‌السلام از تعب و عرق، پس دید آن حضرت علیه‌السلام را بعضی از اصحاب خـلیفه بـر آن حـال، پس گـفت بـه آن حـضرت علیه‌السلام که این حال مخصوص نیست مگر به تو و خلیفه قصد کرده است تو را نه غیر تو را پس فرمود به او آن حضرت علیه‌السلام که واللّه که نبود ناقه صـالح عزیزتر از من نزد خدا تمتعوا فی دارکم ثلاثة ایّام ذلک وعد غیر مکذوب یـعنی فراگیرید بهره در خانه‌های خود سه روز این وعده‌ای است که دروغ گفته نشـده است پس نگذشت مگر سه روز تا اینکه کشته شد خلیفه در شب چهارم و شیعه شد آن مرد.

تمام شد کلام او. و تو دانی که آنچه متضمن است این فـقره از مـتوسل شـدن

دشمنان به آن حضرت علیه‌السلام در دعا مناسب آن نیست این قصه.

و آنچه مناسب آن است این است که متوسل شده باشند ایشان به آن حضرت علیه‌السلام در دعا از برای بعضی امور مانند آمدن باران مثلاً پس واقع شده باشد آنچه دعا کرده باشد برای آن در حال، چنانکه واقع شده از حضرت رضا علیه‌السلام چنانکه روایت کرده است آن را رئیس محدّثین در کتاب عیون اخبارالرضا. والله اعلم بحقائق الامور. ش.

* این کلام حضرت صالح است(ع) که به قوم خود فرمود بعد از آنکه پی کردند ناقه او را پس نازل شد عذاب بر ایشان بعد از سه روز به اینکه آمد صدایی از آسمان که همه از خوف آن هلاک شدند. جم.

(۹۱۸) یعنی بگردانی مرا از دشمنان و آفات و بلاها در پناه محکمی از کفایت خود یعنی کفایت کنی آنها را و دفع کنی از من و در پناه کفایت تو باشم. جم.

(۹۱۹) یعنی بگردانی مرا در زیر عزت عزیزی که حاصل شده باشد از حفظ و نگاهبانی تو مرا و عزت عزیز مبالغه است یعنی عزّت عظیم. جم.

(۹۲۰) عسکر بمعنی لشگر است و چون حضرت امام حسن‌بن علی‌نقی علیهماالسلام در سامره می‌بودند و آن شهری بود که خلیفه از برای لشگر ساخته بود و خود با لشگر در آنجا می‌بودند به سبب آن که بغداد تنگی می‌کرد از برای ایشان پس به آن اعتبار آن حضرت را علیه‌السلام عسکری می‌گویند. جم.

(۹۲۱) جان پدر جنیان است و بعضی گفته‌اند شیطان است و ممکن است مراد در این مقام همه جنیان باشد. جم.

(۹۲۲) یعنی تقدیرکنندهٔ حرکت هریک از آنها در بروج و منازل به‌حساب معیّن که تجاوز نمی‌کند از آن. جم.

(۹۲۳) چه هر که حمد کرده شود یا مدح کرده شود جهت فضیلتی یا نعمتی خواهد بود که خدای تعالی به او داده پس همه حمدها و مدح‌ها راجع به او می‌شود و از برای او است. جم.

(۹۲۴) اشاره است به آیهٔ شریفهٔ **﴿الیه یصعد الکلم الطیّب و العمل الصالح یرفعه﴾** یعنی

به‌سوی خدای تعالی بالا می‌رود سخنان نیکو و عمل صالح بالا می‌برد آن را، و مراد با بالارفتن به سوی خدای تعالی قبول کردن آنها است یا بالارفتن نویسندگان با صحیفهٔ آنها به‌سوی آسمان و به جایی که حاکمی نیست در آنجا به غیر از خدای تعالی پس آن را مجازاً بالابردن به سوی خدای تعالی فرموده‌اند و مراد به سخنان نیکو شهادتین است یا تسبیحات اربع یا هر ذکری و دعایی و قرائت قرآن و بالا می‌برد آنرا یعنی بالا می‌برد خدای تعالی عمل صالح را یعنی قبول می‌کند یا بالا می‌برد سخنان نیکو عمل صالح را چه عمل قبول کرده نمی‌شود مگر به اقرار به یگانگی خدای تعالی که از جمله سخنان نیکو است یا مراد قلب این است یعنی بالا می‌برد عمل، سخنان نیکو را چه قول بی‌عمل مقبول نیست واللّه تعالی یعلم. جم.

(۹۲۵) امتنان یعنی منت گذاشتن یا نعمت دادن که تاکید نعمت باشد. جم.

(۹۲۶) یعنی فرستاده شده به سبب رحمت و مهربانی خدای تعالی بر عالمیان یا معنی این است که فرستاده شده متلبس به رحمت و مهربانی یعنی در حالی که رحیم و مهربان است و این اشاره است به آیهٔ شریفهٔ **﴿و ما ارسلناک الّا رحمة للعالمین﴾** یعنی و نفرستادیم ما تو را مگر از برای رحمت ما بر عالمیان یا از برای اینکه تو رحمت باشی بر عالمیان. جم.

* مراد به مرابض سباع جاهای قرار آنها است و به‌تحقیق که نقل کرده‌اند اصحاب سیر از شیعه و سنّی که به‌درستی که بود از برای خلیفه در سامراء برکه عظیمی که مملو بود از سباع درنده که می‌گفتند آن را برکه سباع و می‌انداخت هرکه راکه می‌خواست بکشد در آن برکه پس می‌کشتند او را در یک لمحه پس امر کرد اتباع خود را به انداختن امام حسن عسکری علیه‌السلام در آن در شب، پس چون صبح شد دیدند آن حضرت راکه نماز می‌کرد سالم از سباع و آنها همه فروتنی کننده بودند دور او و تواضع کننده نزد او علیه‌السلام. ش ره.

و در این فقره اشاره است به آنچه شایع و مشهور است که بود از برای خلیفه استری سرکش و چموش که قادر نبود هیچ کس بر لجام کردن آن و نه بر زین

کردن آن و نه بر سواری آن پس آمد حضرت عسکری علیه‌السلام روزی به دیدن خلیفه، پس خلیفه گفت به آن حضرت علیه‌السلام که التماس می‌کنم از تو یا ابامحمد (ابامحمد کنیت آن حضرت است علیه‌السلام. جم) لجام کردن این استر را و زین کردن آن را، پس برخاست آن حضرت علیه‌السلام و گذاشت دست مبارک را بر کفل آن استر پس ریخت عرق از آن و گردید در نهایت رامی پس زین کرد آن را آن حضرت و لجام کرد بعد از آن سوار شد آن را و تاخت آن را در همان خانه پس تعجب کرد خلیفه از آنچه دید و بخشید آن را به آن حضرت علیه‌السلام. ش ره.

(۹۲۷) یعنی از عقوبات آتش که بالای طاقت بشر است، یا مراد این است که تکلیف مکن مرا چیزی چند که طاقت آن نداشته باشم، یعنی بسیار دشوار و صعب باشد، یا اینکه طاقت آن نداشته باشم و بنابراین غرض از سؤال محض طول دادن کلام است با دوست و سؤال کردن از درگاه او و لذّت بردن از آن، پس منافات ندارد با علم به اینکه این قسم تکلیف واقع نخواهد شد از خدای تعالی چنانکه حکم می‌کند به آن عقل و خبر داده است به آن خدای تعالی چنانکه فرموده است **﴿لایکلّف اللّه نفساً الّا وسعها﴾** یعنی تکلیف نمی‌کند خدای تعالی هیچ احدی را مگر آنچه در وسع او باشد و شیخ رحمه‌اللّه به هریک از این احتمالات اشاره فرموده. جم.

(۹۲۸) أَجِرنیَ بفتح همزه و کسر جیم و سکون را چنانکه در نسخه‌ها واقع شده یعنی زینهار ده مرا و مراد این است که زینهار ده مرا که به سبب نیکویی و احسانهای تو که نزد من است معاقب نشوم که چرا از فلان ممر تحصیل کرده و به فلان ممر صرف کرده‌ای. و تخصیص به نیکویی احسانها با اینکه این معنی را باید نسبت به همه احسان‌ها سؤال کرد به اعتبار آن است که عدم ملاحظه از شبهه‌ها در تحصیل آنها و همچنین بخل در آنها و انفاق نکردن بر مستحق بیشتر رو می‌دهد پس اهتمام به سؤال معاقب نشدن در آنها بیشتر است، یا اینکه کنایه است از همهٔ احسانها و اشاره است به نیکویی همهٔ احسانهای او، یا مراد این است که بر

احسانهای تو که نیکوست و در بعضی نسخه‌ها «علی جمیع» واقع شده یعنی بر جمیع احسانهای تو، و بنابراین اشکالی نیست، و در کفعمی اجزنی به زای نقطه‌دار واقع شده یعنی جزا ده مرا به نیکویی احسانهای تو یا جمیع آنها یا چنان کن که در مصرفی چند صرف کنم آنها را که جزا و اجر دهی مرا بر آنها، و این ظاهر تر است، و بنابراین که راء بی‌نقطه باشد و أجُرنی به سکون همزه و ضم جیم می‌توان خواند یعنی اجر ده مرا، و بنابراین موافق است با آنچه در کفعمی است. و ظاهر تر آن است که بفتح همزه و سکون جیم و کسر راء خوانده شود، یعنی روان گردان مرا به نیکویی احسانهای تو، چنانکه گذشت در دعای ساعت هفتم «أن تجرینی علی جمیع عوائد» و توضیح این معنی در حواشی آنجا نمودیم، و نسخهٔ کفعمی نیز در آنجا موافق است با آنچه در اینجا نقل کردیم. جم.

(۹۲۹) در بعضی نسخه‌ها «لیس له من دونه ولی» و بنابراین معنی این است که نیست از برای او غیر خودش ولی یعنی کسی که برسد به او امور. جم.

(۹۳۰) یا کسی که متولی امور کسی شود. جم.

(۹۳۱) بودن خدای تعالی شفیع چنانکه از این عبارت مفهوم می‌شود مجاز است از تجاوز کردن از گناه و عفو کردن آن، و مراد این است که نیست غیر از او شفاعت‌کننده‌ای که شفاعت کند بی‌اذن او، پس منافات ندارد با شفاعت انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام و غیر ایشان نیز از مؤمنان چنانکه در اخبار واقع شده و ممکن است که معنی این عبارت این باشد که نیست بی‌اذن او پادشاهی و نه شفاعت‌کننده‌ای، و بنابراین احتیاج به ارتکاب مجازی که مذکور شد نیست. جم.

(۹۳۲) یعنی هرگاه نام برده شوند بر دشواری‌ها که حادث شوند مبدّل شوند آن دشواری‌ها به آسانی. جم.

(۹۳۳) ممکن است که مراد به مغالق چیزهایی باشد که در را به آن بندند چون قفل و کلون. جم.

(۹۳۴) یعنی میان طبقه‌های زمین که تاریک است. جم.

(۹۳۵) یعنی فرستاده شده است با آیه‌های محکم، و مراد به آیه‌های محکم آن است که معنی او ظاهر باشد و در آن اجمالی نباشد، و مقابل آن متشابهات است چنانکه شیخ رحمه‌اللّه گفته و ممکن است که مراد به آیه‌های محکم علامات و معجزات قوی باشد. جم.

(۹۳۶) اشاره است به آنچه مشهور است میان شیعه و سنّی که پیغمبر صلّی‌اللّه علیه‌و آله برادر گردانید هریک از اصحاب را با دیگری و خود برادر شد با حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام. جم.

(۹۳۷) یعنی فراخ می‌گردانی فضل و امتنان را، یا فراخ می‌گردانی بر ایشان و فراخی می‌دهی ایشان را جهت فضل و امتنان بر ایشان، و امتنان به معنی نعمت دادن است یا منّت گذاشتن. جم.

(۹۳۸) جدید نیز به معنی تازه است و تاکید است. جم.

(۹۳۹) اگر هدایت بکسر تا خوانده شود چنانکه در بعضی نسخه‌ها اعراب شده معنی این است که، و شکر نعمت تو در هدایت به سوی طاعت او یعنی چنان کن که شکر کنم این معنی را که شناخته‌ام او را و هدایت یافته‌ام به‌سوی او، یا معنی این است که، و توفیق از برای هدایت به‌سوی طاعت او، و اگر به فتح خوانده شود معنی این است که، در دل من انداز هدایت را و راه‌یافتن بسوی طاعت او. جم.

(۹۴۰) یا منع او یعنی نگهداری آن حضرت از ضلالت و معاصی و حفظ کردن از عذاب در آن نشئه یا منع کردن او آنها را. جم.

(۹۴۱) فقیه: ج ۳۳۵/۱.

(۹۴۲) کافی: ج ۵۰۶/۲.

(۹۴۳) یعنی فروگرفته‌ام آنها را و نگاهداری می‌کنم آنها را یاری جوینده به خدایی که نیست خدایی مگر او و ممکن است که مراد این باشد که گردانیدم خدایی را که نیست خدایی مگر او و محیط به آنها که فروگیرد آنها را و داخل گرداند آنها را در زیر حفظ و حمایت خود و غرض سؤال این معنی و طلب آن است از خدای تعالی چنانکه متعارف است که می‌گویند سپردم فلان را به خدا. جم.

(۹۴۴) کافی: ۲۸۰/۳.
(۹۴۵) یکی وقت فضیلت و یکی وقت اجزاء. جم.
(۹۴۶) پس وقت اجزای آن همان وقت فضیلت است و زیاده بر این نیست. جم.
(۹۴۷) یعنی وقت فرورفتن آفتاب. جم.
(۹۴۸) امالی: ۳۲۰.
(۹۴۹) ستاره بسیار ظاهر شود به عنوانی که در میان هم درآیند و مخلوط به یکدیگر شوند مانند شبکه. جم.
(۹۵۰) تهذیب: ج ۳۳/۲.
(۹۵۱) ابوالخطاب محمدبن مقلاص کوفی است از اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام بود و آخر بدمذهب و غالی شد.

غالی کسی را گویند که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را خدا داند. جم.

(۹۵۲) یعنی تأخیر می‌کنند آن را و داخل شام می‌شوند با شغل ذمّه به آن تا اینکه ظاهر می‌شود ستاره‌ها. جم.
(۹۵۳) تهذیب: ج ۲۶۰/۲.
(۹۵۴) مراد به شفق سرخی مغرب است. جم.
(۹۵۵) چنانکه مذهب ابی‌الخطاب و اصحاب او بود پس غرض آن حضرت علیه‌السلام ردّ بر ایشان است و بیزاری از ایشان، و امّا روایاتی که دلالت می‌کند بر بیرون رفتن مغرب به زایل شدن شفق، پس محمول می‌شود بر وقت فضیلت لیکن احادیثی که دلالت می‌کند بر اینکه مغرب دو وقت ندارد منافی این مذهب است و شیخ رحمه‌الله متوجّه توجیه آنها نشده پس شاید که طرح کند آنها را به سبب آنکه اخبار دیگر واقع شده که معارض است با آنها و دلالت می‌کند بر مذهب مشهور یا آنکه حمل کند آنها را بر مبالغه در فضیلت گزاردن مغرب در وقت فضیلت زیاده بر نمازهای دیگر که گویا وقتش همان است و مسأله خالی از اشکال نیست، و احتیاط آن است که تأخیر نشود مغرب از برطرف شدن شفق هرچند مذهب متأخّرین خالی از قوّتی نیست. جم.

(۹۵۶) یعنی رجوع‌کننده از گناهان بندگان و درگذرنده از آنها و قبول کنندهٔ توبهٔ آنها. جم.
(۹۵۷) تهذیب: ج ۹۵/۲.
(۹۵۸) فقیه: ۳۲۶/۱.
(۹۵۹) یعنی خدا می‌کند هرچه راکه می‌خواهد و نمی‌کند هرچه را غیر او می‌خواهد، یا مراد این است که خدا می‌کند هرچه را می‌خواهد و غیر او نمی‌تواند هرچه را می‌خواهد بکند، چه غیر او هیچکس قادر نیست بر هرچه خواهد. جم.
(۹۶۰) تهذیب: ۱۱۳/۲.
(۹۶۱) یعنی سواران دشمن که از عقب تو آیند و تو از ایشان گریزی و غرض مبالغهٔ در فضیلت این نماز است که در چنین خوفی باید که نیز ترک نشود. جم.
(۹۶۲) فقیه: ۲۲۱/۱.
(۹۶۳) یعنی آن چهاررکعت نوشته می‌شود از برای او حجی مقبول، یعنی ثواب حجی مقبول یعنی ثواب آنها برابر ثواب حجی مقبول خواهد بود، و ممکن است عبارت ترجمه این حدیث این باشد که نوشته می‌شود از برای او حجی مقبول یعنی به‌سبب این چهار رکعت حج مقبولی از برای او نوشته می‌شود و مراد همان است که ثواب آنها برابر ثواب حج مقبول خواهد بود. جم.
(۹۶۴) تهذیب: ج ۱۱۴/۲.
(۹۶۵) یعنی چنین نیست که نماز عشا را تأخیر کنند از برطرف شدن شفق جهت گذاردن این چهاررکعت بلکه همین‌که شفق برطرف شد اگر شروع نکرده‌است به‌اینها باید که شروع نکند پیش از نماز عشا و اگر کرده است باید که قطع کند و بعد از گزاردن عشا قضا کند آنها را و این مشهور است میانه علما، و لیکن دلیلی که اعتمادی بر آن باشد ندارد و شیخ شهید گفته که هرگاه شروع کرده باشد در دو رکعت آنها پیش از زوال شفق باید که آن دو رکعت را تمام کند هرچند در اثنای آن شفق برطرف شود خواه دو رکعت اوّل باشد و خواه دو رکعت دویم و بعضی گفته‌اند همین که شروع کرد به چیزی از این چهار رکعت در وقت باید که تمام کند آنها را هرچند در اثناء، شفق برطرف شود و این دو قول خالی از قوّتی نیستند خصوصاً قول شیخ شهید

رحمه‌اللّه بلکه قول به امتداد وقت آنها به امتداد مغرب چنانکه شیخ شهید میل به آن فرموده اگر مخالف اجماع نبود خالی از قوّتی نیست. جم.

(۹۶۶) فقیه: ج ۴۹۸/۱.

(۹۶۷) یا معنی حدیث این است که مباهات می‌کند به بنده در حالی که قضا می‌کند و شیخ رحمه‌اللّه در حاشیه فرموده که حمل بر معنی اوّل اولیٰ است چه اطلاق مباهات اولی است از تقیید آن به وقت قضا چنانکه پوشیده نیست، و پوشیده نماند که اولویّت حمل کلام بر معنی اوّل ظاهر نیست، بلی اگر در واقع مراد آن باشد دلالت می‌کند بر شرفی زیاده از آنچه دلالت می‌کند این بنا بر معنی دوم. جم.

(۹۶۸) منظر جای بلندی را گویند که کسی به آنجا بالا رود و به پایین نگاه کند، و بودن خدای تعالی بر منظر بلند کنایه است از علم او به همهٔ موجودات و مشاهدهٔ آنها به منزلهٔ کسی که بر منظر بلندی باشد و آنچه در پایین آن است مشاهده می‌کند. جم.

(۹۶۹) معنی بودن مردن و حیات از برای خدای تعالی مذکور شد در شرح دعایی که بعد از تکبیر هفتم از تکبیرهای اوّل نماز خوانده می‌شود. جم.

(۹۷۰) یعنی پناه می‌آورم به تو که خلاص کنی مرا از آتش به قدرت خود و ممکن است «بقدرتک» بدل «بک» باشد یعنی پناه می‌آورم به قدرت تو از آتش. جم.

(۹۷۱) یعنی سؤال می‌کنم تو را به عزت تو اینکه بدهی به من از حور عین. جم.

(۹۷۲) حور جمع حورا است و حورا زنی را گویند که بسیار سفید باشد یا آنکه سیاهی چشمش بسیار سیاه باشد و همچنین سفیدیش به غایت سفید باشد یا آنکه تمام چشمش سیاه باشد مانند آهو و گاو کوهی، و در اینکه ایشان از زنان بنی‌آدم خواهند بود یا از غیر ایشان خلافی هست. و عین جمع عینا است و عینا زنی را گویند که چشمهایش فراخ باشد یا اینکه هر یک از سفیدی و سیاهی چشمش به غایت باشد و بنا بر این هرگاه حورا نیز همین باشد تأکید خواهد بود. جم.

(۹۷۳) یعنی چنان کن که در همه احوال و امور من نیکو باشد معرفت من به تو و در همه حال متوجه باشم و هرکاری که کنم از برای تو بکنم، یا مراد این است که نیکو گردان در آنها معرفت مرا که دانم که هرحالی که تو به من دادهای و به هر امری که مرا داشتهای مصلحت من در آن است، یا اینکه نیکو گردان در آنها معرفت مرا که در هر باب دانم که به چه حال باید بود و به چه امری مشغول باید شد. جم.

(۹۷۴) یعنی هرچه سؤال کردم اوّل به ایشان بده و بعد از آن به من. جم.

(۹۷۵) مانند تخمها. جم.

(۹۷۶) مانند سبزیها. جم.

(۹۷۷) مانند باران. جم.

(۹۷۸) مانند بخارها. جم.

(۹۷۹) یعنی آگاه است بر احوال شما و قدرت دارد بر شما هرجا که بوده باشید. جم.

(۹۸۰) این آیه شریفه در تعقیب صبح توضیح یافت. جم.

(۹۸۱) اطلاق پاکیزگی بر آن جضرت صلّی‌اللّه علیه‌و آله بر سبیل مبالغه است که چندان پاک است که گویا عین پاکیزگی است. جم.

(۹۸۲) مَنهَلْ چشمهٔ آب را گویند و هر کوّهای که آب داشته باشد مثل حوض و مانند آن و مشهود بمعنی حاضر گردانیده شده نزد آن است یعنی صاحب منهلی که مردم حاضر می‌شوند آنجا جهت آب‌خوردن و حوض مورود یعنی حوضی که مردم وارد می‌شوند به آنجا و مراد حوض کوثر است، و این به منزله تفسیر منهل مشهود و تأکید آن است. جم.

(۹۸۳) مراد به یقین در این مقام چنانکه شیخ فرموده موت است که وقوع آن یقین است و به این تفسیر شده در قول خدای تعالی **﴿و اعبد ربک حتی یأتیک الیقین﴾** یعنی عبادت کن پروردگار خود را تا اینکه بیاید تو را یقین. جم.

(۹۸۴) عَلَمْ در این مقام بمعنی مشهور است یا به معنی علامت و نشان است و کوهی را نیز که به آن راهی را نشان کنند در صحرا عَلَمْ می‌گویند و آن نیز در این مقام مناسب

است یعنی گردانیدی ایشان را عَلَمْها از نور خود یا علمهای نور از برای خود که مردم از عقب ایشان روند و در زیر سایهٔ ایشان فتح و فیروزی یابند، یا گردانیده‌ای ایشـان را نشـانهای نـور بـزرگواری خـود و عـلامتهای روشـنی ذات خـود یـا گردانیده‌ای ایشان راکوهی چند از نور خود که به ایشان مردم راه یابند و از وادی ضلالت بیرون آیند. جم.

(۹۸۵) رجس به معنی گـندیدگی و کـثافت و پـلیدی است و در ایـن مـقام کـنایه است از عصیان و گناه و کردار ناشایست و این اشاره است به آیهٔ شـریفهٔ **﴿انّـما یـرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت و یـطهرکم تـطهیرا﴾** یـعنی بـدرستی کـه نمی‌خواهد خدا مگر اینکه برطرف کند رجس را از شما اهل‌البیت یا از شـما کـه اهل بیتید و پاک گرداند شما را پاک گردانـیدنی یـعنی نـمی‌خواهـد ایـن را مگـر از برای شما ای اهل‌بیت رسالت و مراد خواستنی است کـه بـه عـمل بـیاید البته و اگرنه خدای تعالی همه کس را می‌خواهـد پـاک بـاشند از گـناه لیکـن مـتحقّق نشده این در امّت پیغمبر ما صلّی‌اللّه علیه‌و آله مگر در اهـل‌بیت بـه اتـفاق هـمهٔ مسلمانان. جم.

(۹۸۶) شیخ رحمه‌اللّه فرموده که مراد به لبـاس غـطا است یـعنی چـیزی کـه بـپوشاند چیزی را زیراکـه شب مـی‌پوشاند و پـنهان مـی‌کند بـه تـاریکی خـود چـیزها را و به این تفسیر شده قول خدای تعالی **﴿وجعلنا اللیل لباساً﴾** یـعنی گـردانـیده‌ام شب را لباس، و پوشیده نماند که ظـاهر کـلام حـضرت سـیدالعـابدین در دعـای صباح آن است که اطـلاق لبـاس بـر شب بـه اعـتبار آن است کـه فـرود مـی‌گیرد راحت آن و خـواب آن مـردم را مـانند جـامه کـه فـرو مـی‌گیرد ایشـان را و اللّـه یعلم. جم.

(۹۸۷) یعنی دو علامت که دلالت می‌کنند بر کمال قدرت او چنانکه شیخ فرموده یا دو علامت از برای دانستن عددها و حسابها و رسیدن وعده‌ها. جم.

(۹۸۸) یعنی نگاه دارندهٔ حال من و حفظ کننده من از شقاوت مخلّد و بدبختی دائـمی چنانکه شیخ فرموده. جم.

(۹۸۹) یعنی بگردان زندگی را سبب زیاد کردن من هر نوع از انواع خیرات را. جم.
(۹۹۰) چون شب و روز عبارت است از یک دورهٔ آفتاب هر دو به منزله یک چیز گرفته شده‌اند و فرموده که من و شب و روز دو آفریده‌ایم و ممکن است که خبر آن محذوف باشد و معنی این باشد که به‌درستی که من آفریدهٔ توام و شب و روز آفریدهٔ تواند چنانکه شیخ فرموده و در نسخهٔ مصباح «إن هذا اللیل و النهار خلقان» یعنی بدرستی که این شب و روز دو آفریده‌اند و بنابراین احتیاج توجیه نیست. جم.
(۹۹۱) یعنی بگردان آنها را به روشی که نبینند از من جرأتی بر گناهان، و غرض توفیق ترک است. جم.
(۹۹۲) یعنی حکم و تقدیر کن برای من در آنچه می‌ترسم دشواری آن را از احوال آن نشئه یا هر دو نشئه به نیکویی، یعنی به اینکه به آسانی و نیکویی بگذرد و بدی به من نرسد و تعبی در آن نکشم، یا معنی این است که حکم کن برای من در آن به عاقبت نیکو یعنی چنان کن که عاقبت آن نیکو باشد یا به آنچه نیکوتر باشد یعنی چنان کن که به روشی که نیکوتر باشد از همهٔ روشها بگذرد. جم.
(۹۹۳) اگر کسی گوید که این منافات دارد با آنچه در قرآن مجید واقع شده **﴿فلا یأمن مکر اللّه الا القوم الخاسرون﴾** یعنی پس ایمن نیست از مکر خدا مگر گروه زیانکاران و همچنین بعد از این مذکور می‌شود در دعا «اللهم لاتؤمنّا مکرَک» یعنی خداوندا ایمن مگردان ما را از مکر خود، جواب گوییم مراد از این مقام طلب ایمنی است که از طاعت و عبادت بهم رسیده باشد چه با وجود فرمانبرداری خدای تعالی در جمیع امور ایمنی از مکر او حاصل می‌شود و مراد به آنچه در آیهٔ شریفه و دعا واقع شده ایمنی است که نه از راه فرمانبرداری باشد بلکه با وجود عصیان و گنهکاری چون بیند نعمت بسیار به او می‌رسد و هرگز المی و آزاری نمی‌بیند ایمن گردد از عذاب خدای تعالی و مکر او و نداند که این مکری است که خدای تعالی به او می‌کند یعنی شبیه به مکری است که مردم با یکدیگر می‌کنند و اوّل قدری وامی‌گذارد او را و آخر یکبار خواهد گرفت،

و ممکن است که مراد به ایمن گردانیدن از مکر سالم داشتن از آن و مکر نکـردن باشد. جم.

(۹۹۴) یعنی بازمدار از من حول و قوّت خود را یعنی حول و قـوّتی کـه از جـانب تـو است و تو می‌دهی و مراد از حول گردانیدن از مـعصیت است و از قـوت، قـوّت دادن بر طاعت یا حول نیز به معنی قدرت و قـوّت است چـنانکه سـابقاً مـذکور شد. جم.

(۹۹۵) آنچه ترجمه شده که حفظ کنم آن را موافق کلام اهل لغت است نه آنـچه شـیخ فرموده. جم. اَعِیَ به عین بی‌نقطه یعنی تا آنکه بفهمم آن را. ش.

(۹۹۶) یعنی آنچه را تو پیغام کرده‌ای بر پیغمبر صلّی‌اللّه علیه‌و آله یاکتاب تو راکه قرآن باشد و گردیدن گشودن دل از برای ذکر خـدا سـبب حـفظ وحـی و پـیروی امـر و اجتناب از نهی ظاهر است؛ چه هرکه در یاد خدا باشد البته مشغول می‌شود بـه این امور که او فرموده و طلب کرده و هرکه غافل شد از خدا و مشغول شد به ذکر امور دنیا محروم می‌ماند از آنها. جم.

(۹۹۷) یعنی سیر نشود و راضی نباشد به آنچه خدای تعالی روزی او کرده و خواهش ملتذّات دیگر داشته باشد و ممکن است که مراد ظاهرش باشد یعنی جوع داشته باشد. جم.

(۹۹۸) یعنی اینکه تـقدیر و قـضای نـاخوشی در بـارهٔ مـن کـرده بـاشی بـحسب دنـیا و آخرت. جم.

(۹۹۹) جهد به فتح جیم و ضمّ آن نیز مشقّت است و جهد بلاحالی است که ارز و کند آدمی به آن مرگ را و بعضی گفته‌اند بسیاری عیال است با پریشانی. ش.

(۱۰۰۰) یعنی از اینکه مردان بسیار شوند و زنان کم چه این باعث فتنه و فساد و ارتکاب محرمات می‌شود و ممکن است که مراد غلبه مردان باشد در روز جنگ یعنی پناه می‌برم از این که شجاعان بر من غلبه کنند در جهاد و معنی آن ظاهرتر است. جم.

(۱۰۰۱) یعنی از اینکه هنگام بازگشت بسوی خدا در قیامت نومید و محروم باشم از فضل و رحمت او. جم.

(۱۰۰۲) مراد از بدی نگریستن در آنها آن است که نفس خود را عاصی و زیانکار بیند و همچنین اهل خود را و فرزند خود را بیند که به فرمان او نیستند و اطاعت او نمی‌کنند یا آنکه عاصی و گنه‌کارند و مال خود را بیند که از ممرهای شبهه‌ناک حاصل کرده یا آنکه در محلّی چند باید صرف شود نشده و دین خود را تباه و سست بیند و پوشیده نماند که ممکن است مراد بدی نگریستن در اینها باشد در دنیا و آخرت و ممکن است که «واو» در «و عند معاینة» از سهو نسّاخ باشد و بنابراین معنی این باشد که پناه می‌گیرم از اینکه در آن وقت نفس خود را زیانکار بینم و اهل و فرزند خود را بینم که حقوق ایشان را بجا نیاورده‌ام یا اینکه برای خاطر ایشان مرتکب چیزی چند شده‌ام که وبال آنها با من است و ایشان در آن وقت اصلاً بکار من نمی‌آیند و دین خود را تباه و فاسد بیابم و مال خود را ببینم که از ممرّ حرام تحصیل شده یا به مصارفی که بایست صرف نشده یا اینکه تعب کشیده‌ام در تحصیل آن و بهره از آن در آن نشئه ندارم. جم.

(۱۰۰۳) و پناه می‌گیرم به تو نزد مشاهده ملک‌الموت از هول آن وقت و صعوبت آن. جم.

(۱۰۰۴) یعنی از اینکه بی‌وفایی کنند مردم با من و وعده‌ای که کنند وفا به آن نکنند یا من چنین کنم یا مراد بی‌وفایی است به عهد و پیمانی که گرفته شده از این کس در باب توحید خدا و اقرار به یگانگی او. جم.

(۱۰۰۵) عضال به عین بی‌نقطه مضمومه و ضاد نقطه‌دار مرض صعبی است که عاجز شود از آن طبیب. ش ره.

(۱۰۰۶) اشاره است به آیهٔ شریفهٔ **﴿انّ الصلاة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً﴾** یعنی بدرستی که هست نماز بر مؤمنان کتابی یعنی واجب گردانیده شده موقوت یعنی قرار داده شده از برای آن وقتهای معیّن. جم.

(۱۰۰۷) یعنی و اینکه بگردانی شکر مرا از برای تو همیشه یعنی چنان کن که همیشه شکر تو کنم. جم.

(۱۰۰۸) ذاالنون یعنی صاحب ماهی و مراد حضرت یونس است علیه‌السلام و تفسیر بقیه آیه کریمه پیشتر مذکور شد در دعاهای نافله عصر. ش ره.

(۱۰۰۹) یا کلیدهای غیب یعنی چیزی که می‌گشاید غیب را و به‌وسیله آنها اطلاع بر امور غیبی و اسرار نهانی می‌توان یافت. واللّه یعلم. جم.

(۱۰۱۰) یعنی نمی‌افتد دانه‌ای در تاریکی‌های طبقه‌های زمین و نه تری و نه خشکی مگر اینکه می‌داند آن را واقع شده و مراد به کتاب مبین همان علم خدا است یا لوح محفوظ یعنی لوحی که همه چیزها در آن نقش شده. جم.

(۱۰۱۱) لمّا به معنی الاّ است یعنی «مگر» چنانکه ترجمه شده است و معنی این است که سؤال می‌کنم از تو مطلب خود را و مبالغه می‌کنم در آن و ترک نمی‌کنم آن را مگر اینکه برآوری آن را.

و شیخ رحمه‌الله فرمود که معنی این است که سؤال نمی‌کنم و این معنی قطع نظر از دوری حمل کلام بر آن و تکلّف در آن مناسب سؤال از بارگاه کریم الهی نیست چه با آن همه احتیاج به سوی او چسان توان گفت که سؤال نمی‌کنم مگر این مطلب را و کجا شاید گفتن این با آنکه هرچند سؤال از درگاه او بیشتر شود و در همه امور توسل به او واقع شود خوشنودتر شود و از فیض و رحمت خود بیشتر عطا کند و بهره‌مند گرداند چنان که از احادیث و اخبار لبالب است از آن و ممکن است «لما» بی‌تشدید خوانده شود چنانکه شیخ نیز فرموده و بنابراین «ما» زائده است و معنی این است که سؤال می‌کنم تو را که برآوری آن را. و به هر دو وجه خوانده شده «ان کل نفس لما علیها حافظ» پس بنابر قرائت تشدید معنی این است: که نیست هر نفسی مگر اینکه هست بر او نگهبانی، و بنابر قرائت تخفیف معنی این است که به‌درستی که هر نفسی هست بر او نگهبانی. والله تعالی یعلم. جم.

(۱۰۱۲) فقیه: ج ۵۰۱/۱.

(۱۰۱۳) لشگر شام را بدل لشگر خود را می‌باشد. جم.

(۱۰۱۴) تهذیب: ج ۲۴۳/۲.

(۱۰۱۵) یعنی سبب آن می‌شوند و مراد به خانهٔ کرامت بهشت است. جم.

(۱۰۱۶) قضا کردن آن بعد از وقت دلیلی می‌خواهد و به‌نظر فقیر نرسید و ممکن است مراد به قضا فوت شدن باشد. جم.

(۱۰۱۷) مصباح المتهجّد: ۹۴.

(۱۰۱۸) و در روایت مذکور واقع شده است که و هرکه بگزارد این نماز را در هفته یکبار بوده باشد از نمازگزارندگان و اگر بگزارد در ماهی یکبار بوده باشد از پرهیزکاران و اگر بگزارد در هر سالی یکبار بوده باشد از نیکوکاران. جم.

(۱۰۱۹) تنگ گرفتن دو کس است بر یکدیگر در جایگاه و مزاحمت کردن با آن حضرت صلّی‌اللّه علیه‌و آله کنایه است از بسیاری نزدیکی به آن حضرت و بودن نزد جوار او چنانکه شیخ فرموده. جم.

(۱۰۲۰) یعنی وسعت دارد در وقت ادای آن تا وقتی که بماند به نصف شب مقدار گذاردن چهار رکعت که همان نماز عشا باشد پس دیگر وقت وسعت ندارد و البته باید که آن گزارده شود. جم.

(۱۰۲۱) نماز خفتن و قید آخر به اعتبار آن است که نماز شام را نیز گاهی عشا گویند. جم.

(۱۰۲۲) فقیه: ج ۲۱۹/۱.

(۱۰۲۳) و اگر نه بعد از فراغ از نماز شام جایز است شروع در آن هرچند سرخی باقی باشد. جم.

(۱۰۲۴) یعنی افتتاح به هفت تکبیر با دعاهای آن. جم.

(۱۰۲۵) تفصیل آنهاست که مخصوص به عشا است. جم.

(۱۰۲۶) مانند استدراج و نحو آن. ش ره.

مراد از استدراج آن است که در ابتدا به گناه نگیرد بلکه باز مدّتی نعمت دهد و احسان کند که شاید این کس پشیمان شود و از عصیان بازایستد پس چون بیند که از حد گذشت یکبار بگیرد و به بلاء عظیم مبتلا کند و این همان معنی است که در شرح دعایی که در تعقیب نماز شام خوانده می‌شود ذکر کردیم پس مراد این است که با من چنان مکن بلکه هرگاه گناه از من صادر شود در همان وقت مرا به فکر آن انداز تا اینکه تلافی آن بکنم و آخر یکبار به بلا و عقوبت عظیم گرفتار نشوم. جم.

(۱۰۲۷) یعنی چنان مکن که رحمت تو شامل ما نباشد و ما از جمله آن‌ها که تو رحمت می‌کنی کم شویم یا مراد این است که کم مکن برای ما از رحمت خود یعنی کم

مگردان بهره ما را از رحمت خود. جم.

(۱۰۲۸) یعنی مگذار که فاسد شوند یا چنان کن باعث صلاح حال ما گردند نه فساد آن. جم.

(۱۰۲۹) یعنی بعد از اینکه تو خود گرامی گرانیدی ما را. جم.

(۱۰۳۰) یعنی ما را به خود وامگذار که گمراه شویم بلکه همیشه ما را بر هدایتی که کردی ثابت بدار و اگر نه گمراه گردانیدن خدای تعالی کسی را محال است. جم.

(۱۰۳۱) یعنی رزق حلال خود را بر من فراخ گردان. جم.

(۱۰۳۲) یعنی طلب نمی‌کنم روزی را مگر به محض اندیشه‌ای که در دل من درمی آید که فلان جا شاید نفعی و سودی باشد و از فلان ممر ممکن است چیزی حاصل شود بی‌اینکه علمی داشته باشم و یقین دانم آن را. جم.

(۱۰۳۳) یعنی از برای آن سببها قرار می‌دهی. جم.

(۱۰۳۴) یا بگردان محل طلب آن را همواری و جای آسان که به جای صعب نباید رفت. جم.

(۱۰۳۵) یا محل فراگرفتن آن را. جم.

(۱۰۳۶) یعنی به تعب میناداز مرا به طلب کردن آنچه مقدر نشده است از برای من و مراد این است که الهام کن مرا که اعراض کنم از طلب آن. ش.

(۱۰۳۷) یعنی مگردان باطل را بر من متشابه به حق و مانند آن که من فرق نکنم میان آنها پس پیروی کنم ندانسته آنچه را خاطر خودم خواهد بی‌آنکه راه یافته باشم از جانب تو و دانسته باشم حق کدام است. جم.

(۱۰۳۸) یعنی چنان که که نفس تو راضی و خشنود باشد از من به اینکه بکنم کاری چند که باعث رضا و خشنودی تو باشد و شیخ رحمه‌اللّه فرموده که: یعنی بگردان نفس مرا راضی به آنچه وارد شود بر آن از جانب تو، و ظاهر معنی اوّل است. و در بعضی نسخه‌های دعا مثل مصباح کفعمی این فقره چنین مذکور است «خذ لنفسک رضاها من نفسی» یعنی فراگیر از برای نفس خود رضای او را از نفس من و بنابراین معنی اوّل بسیار ظاهرتر می‌شود. جم.

(۱۰۳۹) یعنی در هر حقی که اختلاف شده است در آن، میان مردم از مذهبها و ملّتها و غیر آنها هدایت کن مرا در آن به فرمان خود یعنی چنان کن که طرف حق را بگیرم نه طرف باطل را. جم.

(۱۰۴۰) یعنی در جمله آنها که هدایت کرده‌ای و همچنین در فقره‌های بعد از این. جم.

(۱۰۴۱) یعنی تو به فریاد می‌رسی و خلاص می‌کنی کسی را که پناه آورده به تو و هیچکس به فریاد نمی‌رسد و خلاص نمی‌کند کسی را از دست تو. جم.

(۱۰۴۲) یعنی ما ثنای تو نمی‌توانیم کرد آنچنانکه تو ثنا کرده‌ای بر نفس خود به کرم و جود. جم.

(۱۰۴۳) یعنی رجوع کننده از گناهان و قبول کننده توبه. جم.

(۱۰۴۴) حزانه به حای بی‌نقطهٔ مضموم و زای نقطه‌دار عیال آن کسی است که اندوهگین می‌شود برای امور ایشان چنانکه شیخ رحمه‌اللّه فرموده و بنابراین اضافهٔ اهل بر آن بیانی خواهد بود یعنی اهل که عیال من‌اند و این تأکید است چه یکبار اهل مذکور شده و ممکن است مراد اهل عیال باشد یعنی هریک از عیال من نیز که اهلی داشته باشند اهل او را می‌سپارم به تو و بنابراین تأکید نیست. جم.

(۱۰۴۵) یا در حرز خود یا در پوشش خود. جم. حرز جایگاه محکم را گویند. جم.

(۱۰۴۶) یعنی بگردان مرا از جملهٔ امانتها که پیش تو سپرده شده باشند تا اینکه هیچ آسیبی به آنها نرسد. جم.

(۱۰۴۷) نحور جمع نحر است و نجر جای گردن‌بند است و تضمین شده است در او معنی اضرب یا اطعن بنابراین فرموده‌اند در نحور دشمنان خود. ش.

(۱۰۴۸) یعنی آنجا که گردن‌بند بر آن بود از سینه چنانکه اهل لغت گفته‌اند و چون متعارف نیست که گویند که دفع می‌کنم فلان را بنابراین شیخ رحمه‌اللّه تضمین کرده در أدرء معنی طعن‌زدن یا زدن را و بنابراین معنی چنین می‌شود که دفع می‌کنم و می‌زنم یا طعن می‌زنم در گردنهای دشمنان خود. جم.

تضمین آن است که لفظی که معنی داشته باشد یک معنی دیگر که نیز مناسب آن

باشد و نزدیک به آن باشد در ضمن آن قرار دهند و از آن لفظ هر دو معنی را قصد کنند. جم.

(۱۰۴۹) بهتر این است که سقم در اینجا به فتح قاف و سین هر دو خوانده شود تا مناسب نقم باشد هرچند به فتح قاف و سکون سین نیز آمده. ش ره.

خواندن نقم به کسر نون و فتح قاف در اینجا مناسب‌تر است هرچند به عکس آن نیز آمده. جم.

(۱۰۵۰) یعنی آنچه را باعث هلاک به آب می‌شود به‌سبب غضب خدای تعالی. ش ره. چنانکه شد نسبت به قوم نوح علیه‌السلام. جم.

(۱۰۵۱) یعنی تلفهایی که از پی یکدیگر درآیند و مراد تلف غم مال و فرزندان و مانند آنها است و ممکن است معنی این باشد که بگردان از من عاقبت‌های تلف را یعنی تلفها راکه عاقبت کارها باشد یعنی چنان کن که عاقبت کارهای من تلف نباشد. جم.

(۱۰۵۲) یعنی آنچه را از حد گذشته است به سبب آن باد از حد گذشتنی که صادر باشد از امر کردن تو آنرا. ش ره.

یا آنچه را از حد گذشته است و تجاوز کرده است به سبب آن باد از امر تو و اندازه‌ای که قرار داده‌ای تو از برای آن یعنی در باقی اوقات غیر وقت غضب و بر هر تقدیر مراد این است که بگردان از من آنچه را باعث هلاک به باد می‌شود چنانکه شد نسبت به قوم عاد. جم.

(۱۰۵۳) یعنی دفع کن از من آنچه را تنگ شده است به سبب آن سینه من. جم.

(۱۰۵۴) یعنی برگردانیده است مرا به سوی تو. جم.

(۱۰۵۵) یعنی باقی نماند چیزی که کفایت نکرده باشی آن را. جم.

(۱۰۵۶) یا منّت نمی‌گذارد به آن. جم.

(۱۰۵۷) یعنی سؤال می‌کنم از تو امری راکه قادر نیست بر بخشیدن آن به من و انعام کردن آن بر من کسی مگر تو مانند بخشیدن گناهان و همیشه بودن در بهشت. ش ره.

(۱۰۵۸) یعنی تویی تو، به عنوان دیگر وصف تو نتوان کرد یا تویی تو که امید داریم از تو

بریده شده است امید از غیر تو. جم.

(۱۰۵۹) یعنی بسیاری بخشش باعث بخل یا پریشانی او نمی‌شود مانند دیگران بلکه سبب زیادتی کرم و جود او می‌شود چه هرکه بیشتر کرم کند کریم‌تر و جوادتر خواهد بود یا به اعتبار آنکه باعث حمد و شکر بندگان خواهد بود و آن باعث زیادتی کرم وجود او می‌گردد. جم.

(۱۰۶۰) از قبیل وصف به حال متعلق است یعنی ای کسی که واسع است نعمت‌های او. ش ره.

(۱۰۶۱) نسم بفتح نون و سین جمع نسمه و نسمه انسان را گویند و گاه اطلاق می‌شود بر بنده خواه مرد باشد و خواه زن و ممکن است مراد به آن در اینجا جمیع آفریدگان باشد. ش ره.

(۱۰۶۲) یعنی می‌پوشاند تاریکی‌ها را و زایل می‌گرداند به روشنی‌ها یا آنکه می‌پوشاند تاریکی‌ها را بر چیزها و پنهان می‌کند چیزها را در آنها. جم.

(۱۰۶۳) تهذیب: ج ۲ ص ۴.

(۱۰۶۴) دور نیست که گذاردن آن حضرت علیه‌السلام آن را ایستاده جهت افضلیّت ایستادن باشد در آن چنانکه در بعضی احادیث تصریح شده به آن و گزاردن حضرت باقر علیه‌السلام آن را نشسته ممکن است که به اعتبار آن باشد که آن حضرت جسیم بوده و دشوار بوده بر او ایستادن در نوافل چنانکه در بعضی روایات وارد شده و بنابراین قول به افضلیّت ایستادن خالی از قوّتی نیست، بلی شاید افضلیّت ایستادن در آن به مرتبهٔ نوافل دیگر نباشد بنابر آنچه وارد شده در اخبار در بیان عدد نوافل که آن دو رکعت نشسته است که یک رکعت ایستاده حساب شود. جم.

(۱۰۶۵) فقیه: ج ۴۶۹/۱. یعنی ثواب بودن در مسجد داشته باشد. جم.

(۱۰۶۶) یعنی طهارت که جهت خوابیدن سنّت است به تیمم بعمل می‌آید هرچند قادر باشد بر وضو و غسل. جم.

(۱۰۶۷) فقیه: ج ۴۷۰/۱.

(۱۰۶۸) کافی: ج ۵۳۹/۲.

(۱۰۶۹) کافی: ج ۶۲۳/۲.

(۱۰۷۰) فقیه: ج ۴۷۰/۱.

(۱۰۷۱) اشاره است به اینکه سنّت است خوابیدن بر پهلوی راست چنانکه در احادیث تصریح به آن شده. جم.

(۱۰۷۲) یعنی می‌خوابم در حالی که یاری جوینده‌ام یا متلبّسم به نام خدا و ثابتم در راه خدا و بر شریعت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله. جم.

(۱۰۷۳) یعنی کرده‌ام این‌ها را از روی ترس. جم.

(۱۰۷۴) یعنی در باب کیفیّت تسبیح زهرا علیها السلام مطلقاً بی‌آنکه خصوص وقت خواب یا غیر آن مأخوذ باشد. جم.

(۱۰۷۵) چه وضع این کتاب بر اختصار است و اشاره به احکام بی‌تفاصیل دلائل. جم.

(۱۰۷۶) تهذیب: ج ۶۶/۳.

(۱۰۷۷) تهذیب: ج ۱۰۵/۲.

(۱۰۷۸) یعنی آن حضرت می‌شمرد تمام آنها را به دست یکجا. جم.

(۱۰۷۹) فقیه: ج ۳۲۰/۱.

(۱۰۸۰) یعنی نشان آن در سینهٔ مبارکش ماند. جم.

(۱۰۸۱) یعنی دستاس. جم.

(۱۰۸۲) جواب این حذف شده به قرینهٔ مقام چنانکه شیخ فرموده یعنی خوب خواهد بود و ممکن است که معنی این باشد که کاش بیایی پیش پدرت. جم.

(۱۰۸۳) یعنی سبب اینکه در لحاف بودیم و پوشیده نماند که ظاهر این است که ایشان علیهما السلام برهنه بودند و نمی‌توانستند که از لحاف برآیند واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۰۸۴) یا کاش بیایی. جم.

(۱۰۸۵) بیان آن چیز است که بهتر از خدمتکار است. جم.

(۱۰۸۶) یعنی در آنجا که واقع شده ثمّ قال الحمد للّه ثمّ قال سبحان اللّه هرچند لفظ

ثمّ که به معنی پس است دلالت می‌کند بر تأخیر سبحان اللّه از الحمدللّه و لیکن این کلام حضرت نیست که بر این نحو امر کرده باشد بلکه کلام راوی است و دلالت نمی‌کند مگر اینکه حضرت سبحان اللّه را بعد از الحمدللّه گفته‌اند نه اینکه گفته‌اند بعد بگویید و محض همین صریح نیست در اینکه بعد باید گفت چه‌گاه باشد که غرض حضرت بیان اصل تسبیح باشد بی‌ملاحظهٔ ترتیب آن بلی ظاهر تقدیم لفظی این است که بر ترتیبی که فرموده‌اند بوده باشد. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۰۸۷) یعنی فرمود در بیان کیفیّت تسبیح زهرا علیها السلام که ابتدا می‌کنی یا فرمود که در تسبیح زهرا ابتدا می‌کنی. جم.

(۱۰۸۸) اجماع مرکب آن است که همهٔ امت اتفاق کرده باشند در مسأله‌ای بر دو قول مثلاً پس در این هنگام اگر کسی احداث قول دیگر کند جایز نخواهد بود زیرا که امام داخل یکی از این دو طائفه خواهد بود البتّه پس مخالفت آن جایز نخواهد بود این بنابر مذهب امامیّه است امّا بنابر مذهب اهل سنّت که به امام معصوم قائل نیستند بلکه ایشان قول همهٔ امّت را حجت می‌دانند نه از این راه که امام داخل ایشان است بلکه به اعتبار دلائل دیگر که در کتابهای خود بیان کرده‌اند پس جمعی از محققین ایشان گفته‌اند در این مسأله اجماع مرکب که اگر قول سیّم لازم دارد مخالفت حکمی را که همهٔ امّت اتفاق بر آن کرده باشند جایز نخواهد بود مثلاً هرگاه کسی کنیزی خرید و وطی کرد بعد از آن ظاهر شد که عیبی داشته بعضی گفته‌اند پس نمی‌تواند داد و باقی گفته‌اند که پس می‌تواند داد و لیکن ارش بکارت را یعنی تفاوت قیمت آنرا بکراً و ثیّباً یا عشر قیمت آن را بنابر خلاف باید بدهد پس اگر کسی قول دیگر احداث کند و بگوید پس می‌تواند داد مفت و چیزی در کار نیست بدهد جایز نخواهد بود چه همهٔ امّت قائل شده‌اند که پس دادن مفت جایز نیست پس قول او لازم دارد مخالفت قول همهٔ امّت را امّا اگر لازم نداشته باشد مخالفت قول همهٔ امّت را مثل مسأله نکاح که بعضی گفته‌اند به هریک از پنج عیب فسخ می‌توان کرد و باقی گفته‌اند که هیچکدام را فسخ نمی‌تواند کرد پس اگر کسی

احداث قول دیگر کند و گوید که بعضی از آنها را فسخ می توان کرد قصوری ندارد زیرا که مخالفت قول همهٔ امّت نکرده بلکه در هر جا موافق است با جمعی. و پوشیده نماند که این مسأله تسبیح از این قبیل است پس هرگاه گوید که بعد از نماز باید که الحمدللّه مقدّم باشد موافقت کرده با جمعی که همیشه آن را مقدّم می‌دانند پس مخالفت حکم همهٔ امّت از او صادر نشده پس بنابر قول آن جماعت باید جایز باشد لیکن این قول بنابر مذهب شیعهٔ امامیّه معقول نیست چنانکه ظاهر شد بلکه بنابرمذهب اهل سنت نیز محل تأمّل است و مقام گنجایش تفصیل امثال این طلب ندارد. جم.

* که آن جنون است و جبّ یعنی مقطوع بودن ذکر با لتمام یا بقدری که باقی نمانده باشد قدر حشفه و عنّة و آن مرضی است که عاجز است مرد با آن از وطی، و قرن و آن آن است که استخوان در فرج زن برآمده باشد که منع کند از وطی، و رتق و آن است که مسدود باشد فرج به عنوانی که ذکر داخل آن نتواند شد. و پوشیده نماند که این مثال و همچنین مثال فروختن مال غائب و مثال پس دادن کنیز نیز بنا بر فروع اهل سنت است و نقل مذاهب شیعه در آنها مناسب مقام نیست. جم.

(۱۰۸۹) جمعی که به تفصیل مذکور قائل شده‌اند و گفته‌اند که در صورت دوم احداث قول دیگر قصور ندارد گفته‌اند که این مثل این است که اجماع مرکب واقع شده باشد در دو مسأله مثلاً و کسی مخالفت آن کند مثل اینکه بعضی گفته‌اند که مسلمان را به عوض ذمّی نمی‌کشند و گفته‌اند فروختن مالی که صاحبش غایب باشد صحیح نیست و بعضی گفته‌اند می‌کشند و صحیح است پس اگر کسی بیاید و در مسأله اول با فرقه اول موافقت کند و بگوید مسلمان را به عوض ذمی نمی‌توان کشت و در مسأله دوم با فرقه دوم و گوید فروختن مال غایب صحیح است قصوری ندارد زیرا که در هیچ مسأله مخالفت کل امت نکرده بلکه در هر جا مخالفت بعضی کرده و آنچه جایز نیست مخالفت کل امت است پس در یک مسأله نیز مثل این است.

و پوشیده نماند که این نیز بنابر مذهب اهل سنت معقول می‌شود و اما بنابر مذهب امامیه پس در این جا نیز احداث قول دیگر معقول نیست چنانکه شیخ اشاره به آن فرموده زیرا که امام داخل یکی از این دو طائفه خواهد بود البته پس احداث قول دیگر لازم دارد مخالف او را نعوذبالله. جم.

(۱۰۹۰) پس بنابرمذهب، اجماع امت فی نفسه حجّت نیست بلکه به اعتبار اینکه امام داخل است و قول او حجّت است حتی اینکه اگر جمعی مخالفت کرده باشند در مسأله‌ای لیکن معلوم باشد که ایشان کیستند و اینکه امام داخل ایشان نیست پس قول طائفه دیگر حجت خواهد بود چه امام داخل ایشان خواهد بود. جم.

(۱۰۹۱) کافی: ج ۵۱۳/۱.

(۱۰۹۲) کافی: ج ۵۳۵/۲.

(۱۰۹۳) یعنی بلند است و تسلط دارد بر همه چیز پس مقهور و مغلوب کرده است آنها را. جم.

(۱۰۹۴) یعنی آزمایش کرده است هرکس را و دانسته است که مؤمن است و که منافق و که اطاعت می‌کند و که مخالفت و بنابراین خبر به فتح با خوانده می‌شود چنانکه در نسخه‌ها اعراب شده و ممکن است به کسر آن یا ضمّ آن خوانده شود و بنابراین معنی این است که پس دانسته است لیکن مناسب قدر و قهر اوّل است. جم.

(۱۰۹۵) یعنی قادر است بر تصرف در آنها به هر نحو که خواهد، یا معنی این است که تقدیر کرده است و حکم کرده است در آنها به هر نحو که خواسته است، یا اینکه قسمت کرده است آنها را به هر نحو که خواسته است. جم.

(۱۰۹۶) رجوع کنید به فقیه: ج ۴۷۰/۱.

(۱۰۹۷) تفسیر این آیه در تعقیب صبح مذکور شد. جم.

(۱۰۹۸) کافی: ۵۴۰/۲.

(۱۰۹۹) رجوع کنید به فقیه: ج ۴۷۱/۱.

(۱۱۰۰) یعنی در نمی‌گذرد از آنها و نمی‌تواند مخالفت کرد آنها را نیکوکاری و نه بدکاری و مراد به کلمات تامّهٔ خدا اوامر حتمی است که خواهد البتّه واقع شد و همچنین نواهی که البتّه خواهد که باز ایستند از آنها و ممکن است که مراد نام‌های خدای تعالی باشد و مراد تجاوز نکردن از آن‌ها آن باشد که مخالفت مقتضای آنها نمی‌توان کرد یا اینکه کسی که پناه به آنها برد بر او دستی ندارند و ضرر نمی‌توانند رسانید. جم.

(۱۱۰۱) رجوع کنید به فقیه: ج ۴۷۱/۱.

(۱۱۰۲) مراد این است که هرکه بخواند این آیه را وقت خواب فرود نخواهد آمد بر او خانه. جم.

(۱۱۰۳) مراد این است که به سبب تو یعنی به حکم و فرمان تو زنده می‌شوم و به‌سبب تو می‌میرم و لفظ اسم زاید است چنانکه متعارف است و ممکن است که غرض از یادکرد آن رعایت تعظیم و ادب باشد که چیزی را به خدا نسبت ندهد بلکه بنام او چنانکه متعارف است که کارها را به بزرگان نسبت نمی‌دهند بلکه به متعلّقان ایشان. و ممکن است که اسم به معنی ذات باشد نه نام و بنابراین حاجت به توجیه نیست. و ممکن است که در واقع بعضی از نامهای خدا برده شود نزد زنده گردانیدن کسی یا میراندن او و به آن اعتبار نسبت داده شده باشد آنها به نام خدا. یا مراد این باشد که متلبّس به نام خدا و یاری جویندهٔ به آن زنده می‌شوم و می‌میرم. واللّه یعلم. جم.

(۱۱۰۴) مراد بیدار شد بعد از خواب است. جم.

(۱۱۰۵) لفظ الله مقدر است یعنی خدا بسیار پاکیزه است یا خطاب به خدای تعالی است و «انت» مقدر است و معنی چنین است که تو بسیار پاکیزه منزهی پروردگار فرشتگان و روحی. جم.

(۱۱۰۶) مراد به روح جبرئیل علیه‌السلام است یا فرشتهٔ دیگر که هفتاد هزار رو دارد و هر رویی هفتاد هزار زبان دارد و به همهٔ آنها تسبیح خدا می‌کند چنانکه در بعضی احادیث واقع شده، و بر هر تقدیر از قبیل ذکر خاص بعد از عام است و ممکن

است مراد نفس مجرّد باشد یا روح حیوانی یا قرآن یا عیسی علیه‌السلام. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۱۰۷) کافی: ج ۴۹۳/۶.

(۱۱۰۸) و آن سنگی است که به آن سرمه می‌کشند. جم.

(۱۱۰۹) یعنی بگردانی شکر مرا از برای تو همیشه یعنی چنان‌کنی که همیشه شکر تو بکنم و دیگری را شکر نکنم. جم.

(۱۱۱۰) کافی: ج ۱۴۲/۸.

(۱۱۱۱) قبل از این خدای تعالی فرموده ای مؤمنان هرگاه راز بگویید با یکدیگر پس راز نگویید به گناه و عدوان و معصیت رسول بلکه راز بگویید به خیر و پرهیزکاری، بعد از آن این آیه واقع شده و مراد چنانکه مفسرین گفته‌اند این است که نیست رازی که به گناه و عدوان باشد مگر از شیطان که آن زینت می‌دهد آن را و می‌دارد این کس را بر آن تا اینکه اندوهناک گرداند مؤمنان را به اینکه توهم کنند گفتگو دربارهٔ ایشان است و آزاری به ایشان خواهد رسید و نیست شیطان یا کسی که راز می‌گوید ضرر رسانندهٔ به مؤمنان چیزی را مگر به اذن خدا و مشیّت او، و بعضی گفته‌اند که مراد به نجوی در آیه خوابهایی است که آدمی می‌بیند و به سبب آن غمگین می‌شود، و امر کردن آن حضرت به خواندن این آیه بعد از خواب ناخوش مشعر به آن است. جم.

(۱۱۱۲) کافی: ج ۱۴۸/۲.

(۱۱۱۳) کافی: ج ۲۳۴/۸.

(۱۱۱۴) کافی: ج ۴۴۶/۳. این آیه از جمله کلامی است که به اهل جهنم گفته خواهد شد و ترجمه آیه این است که بودند ایشان یعنی پرهیزکاران چنین که اندکی از شب می‌خوابیدند یعنی برنمی‌خواستند در اندکی از شب. یا می‌خوابیدند خوابیدن اندکی در شب یا بودند ایشان اندکی از شب خوابیدن ایشان یا بودند ایشان اندکی از شب آنچه می‌خوابیدند و بنابراین دو تقدیر از قبیل وصف به حال متعلق است و بر هر تقدیر مراد بنابر آنچه اکثر مفسرین گفته‌اند این است که اکثر شب بیدار

بودند و اندکی می‌خوابیدند و از حدیث مذکور معلوم می‌شود که مراد این است که اکثر شب‌ها به نماز برمی‌خواستند و گاهی فوت می‌شد از ایشان. والله تعالی یعلم. جم.

(۱۱۱۵) کافی: ج ۴۵۰/۳.

(۱۱۱۶) تهذیب: ج ۱۲۰/۲.

(۱۱۱۷) ترجمه آیه این است که به‌درستی که ناشئة شب یعنی نفسی که برخیزد از خوابگاه خود جهت عبادت، یا برخواستن در شب، یا عبادتی که حادث شود در شب، یا ساعتهای شب، یا برخواستن در آخر شب جهت نماز شب اشدّ وطأ یعنی سخت‌تر است از روی تعب و مشقت یا از روی ثبات قدم یعنی دشوارتر است ثبات قدم در آن، یا اینکه بیشتر باعث ثبات قدم بر ایمان می‌شود. و بعضی از قرّاء سبعه وطآء به مد الف خوانده‌اند و بنابراین معنی این است که سخت‌تر و دشوارتر است از روی موافقت زبان با دل یا همهٔ اعضاء با دل چه اخلاص در نماز شب بیشتر است و فارغ است این کس در آن وقت از امور دنیا که باعث پریشانی حواس می‌شود. و اقوم قیلاً یعنی سخت‌تر است از روی قول چه از روی خضوع و اخلاص است و جمعیّت خاطر و فراغ بال از امور دنیوی یا درست‌تر است از روی قرائت به‌سبب همان جمعیّت خاطر که مذکور شد. و قول حضرت صادق علیه‌السلام بر خواستن او است تفسیر ناشئة است نه اقوم قیلاً چنانکه ظاهر کلام مجمع‌البیان است و مراد این است که مراد به ناشئة شب برخواستن آدمی است از رختخواب که منظور از آن محض تقرّب به خدا باشد نه ریا و مانند آن و این تفسیر موافق است با بعضی تفسیرها که مذکور شد. جم.

(۱۱۱۸) تهذیب: ج ۳۳۴/۲. عبارت حدیث این است: «والا فحج الشیطان» و شیخ فرموده: به حاء بی‌نقطه و جیم. نوع بدی است از راه رفتن و آن آن است که نزدیک به هم گذارند سر قدم‌ها را و دور گذارند از یکدیگر پاشنه‌ها را و این کنایه است از بدی رفتن و زبونی آن چنانکه بول کردن در گوش کنایه است از بازی کردن شیطان با او و بنابراین معنی: «والا فحجَ الشیطان» این است که اگر نه، خواهد آمد شیطان پیش

او بر این هیأت و بول خواهد کرد در گوش او و پوشیده نماند که این معنی دور است بلکه ظاهر آن است که ما در ترجمه نوشته‌ایم: که اگر نه می‌گشاید شیطان میان پاهای خود را و بول می‌کند در گوش او چه آدمی هرگاه خواهد که بول کند می‌گشاید میان پاهای خود را و دور می‌گذارد پاها را از یکدیگر و بول می‌کند پس تشبیه شده است حال شیطان به آن.

و ممکن است نیز که بر حقیقت محمول شود و در واقع شیطان چنین گذارد پاها را و بول کند لیکن قدری باشد که محسوس نشود والله تعالی یعلم. و بعد از آنکه این معنی به خاطر رسید از ملاحظه بعضی کلمات اهل لغت جزم به آن حاصل شد. جم.

(۱۱۱۹) تهذیب: ج ۱۱۷/۲.

(۱۱۲۰) یعنی اتفاق نمی‌افتد که بندهٔ مسلمان در آن ساعت نماز کند و طلب کند از خدا چیزی مگر اینکه مستجاب کند خدای تعالی. جم.

(۱۱۲۱) یعنی این ساعت در هر شبی هست و مخصوص شبی دون شبی نیست. جم.

(۱۱۲۲) یعنی به صلاح دارد خدای تعالی تو را و فاسد و تباه نکند احوال تو را و این دعا عامیان عربان متعارف است. جم.

(۱۱۲۳) فقیه: ج ۴۷۳/۱.

(۱۱۲۴) این آیه در باب اصحاب پیغمبر است صلّی اللّه علیه‌و آله و ترجمه‌اش این است که نشان ایشان در رویهای ایشان است از اثر سجود و ظاهر حدیث مذکور این است که مراد آن باشد که اثر بیداری در نماز شب در روی ایشان ظاهر می‌شود یعنی روی ایشان به سببِ نمازشب صفا و نوری دارد که به آن می‌توان شناخت ایشان را چنانکه در بعضی احادیث واقع شده که هرکه بسیار باشد نماز او در شب نیکو باشد روی او در روز. یا اینکه به سبب بیداری شب روی ایشان زردی دارد که به آن می‌توان شناخت ایشان را چنانکه بعضی از مفسرین گفته‌اند که هرگاه می‌بینی ایشان را گمان می‌کنی که بیمارند و در واقع بیمار نیستند. جم.

(۱۱۲۵) یعنی شبی که ساکن شده باشد و قرار گرفته باشد تاریکی آن، و مراد این است که به‌نهایت رسیده باشد تاریکی آن که از آن تاریکتر نشود چنانکه شیخ رحمه‌اللّه فرموده، یا اینکه ساکن شده باشند اهل آن و از حرکت افتاده باشند و آن نیز وقتی است که خوب تاریک شود، یا معنی این است که شب پوشاننده یعنی شبی که می‌پوشاند به تاریکی خود همهٔ چیزها را. واللّه یعلم. جم.

(۱۱۲۶) مهاد به کسر میم جمع مهود است یعنی صاحب مکان‌های هموار گسترانیده شده. ش.

بودن مهاد جمع مهود مخالف قیاس است و در کلام لغویین أصلاً به‌نظر نرسیده، بلکه آنچه از کتب لغت و کتب تفاسیر ظاهر می‌شود آن است که مهاد مفرد است بمعنی فراش و بساط یعنی چیزی که گسترده شده باشد وپهن کرده شده باشد، و زمین را مهاد گویند به اعتبار اینکه گسترانیده شده و پهن کرده شده و مهیّا شده از برای سلوک و سیر در آن و بنابراین معنی کلام این است: که و نه زمین که صاحب مهاد است یعنی صاحب مکان گسترانیده شده. جم.

(۱۱۲۷) لُجّی بضمّ لام و به کسر آن نیز آمده و تشدید جیم مکسور منسوب است به لجّ و لجّ معظم آب را گویند. جم.

(۱۱۲۸) ادلاج سیر در شب و بسا باشد که تخصیص داده شود به سیر در اوّل شب، و گاه اطلاق می‌شود ادلاج بر عبادت در شب مجازاً زیرا که عبادت سیر به سوی خدای تعالی است، و بدین تفسیر شده قول پیغمبر صلّی اللّه علیه‌و آله «من خاف ادلج و من ادلج بلغ المنزل» یعنی هرکه ترسد ادلاج کند و هرکه ادلاج کند برسد به منزل، و معنی تدلج بین یدی المدلج این است که رحمت تو و توفیق تو و اعانت تو کسی را که متوجّه شود به سوی تو و عبادت کند تو را صادر است از تو پیش از آنکه متوجّه شود او به‌سوی تو و عبادت کند تو را، اگر نمی‌بود رحمت تو و توفیق تو و انداختن تو این معنی را در دل آن نمی‌رسید به خاطر او پس گویا تو رفته‌ای شب پیش او قبل از آنکه در شب بیاید نزد تو. ش.

مشهور این است که ادلاج سیر و حرکت در اوّل شب و ادّلاج به تشدید دال

سیر در آخر شب و بنابراین اگر تدلج به تخفیف خوانده شود و مدلّج به تشدید خوانده شود مناسب‌تر است چه ظاهر این است که مراد به مدلّج در این مقام کسی است که به نماز شب برخواسته و سیر او به آخر شب نزدیکتر است، پس معنی چنین می‌شود که تو می‌روی اوّل شب پیش کسی که بیاید نزد تو آخر شب، و مراد همان است که شیخ فرموده که توفیق تو و اعانت تو او را واقع می‌شود پیش از آنکه او بیاید بجانب تو. و ممکن است معنی «تدلج بین‌یدی المدلج» این باشد که می‌روی تو در شب پیشاپیش کسی که در شب بیاید بجانب تو، یعنی پیشاپیش او می‌روی و راه می‌نمایی او را به آنچه مطلب و مقصود او است، بلکه ظاهر معنی این است و آنچه شیخ فرموده استفادهٔ آن از کلام اشکالی دارد. مگر اینکه اول به تخفیف خوانده شود و دوّم به تشدید چنانکه ذکر کردیم. و پوشیده نماند که بنابر معنی آخر که ما ذکر کردیم مناسب این است که هر دو یک نحو خوانده شود یا هر دو به تخفیف خوانده شود و مراد سیر در شب باشد نه خصوص اوّل آن و ترجمه‌اش همان باشد که مذکور شد، یا هر دو به تشدید و مراد سیر در آخر شب باشد چنانکه معنی آن است، و ترجمه‌اش این باشد، که می‌روی تو در آخر شب پیشاپیش کسی که بیاید در آخر شب پیش تو. جم.

(۱۱۲۹) یعنی نمی‌پوشاند و پنهان نمی‌کند خبرها را از تو. جم.

(۱۱۳۰) یعنی پست شده‌اند و شروع کرده‌اند در پایین آمدن و پست شدن، بعد از آن‌که بالا می‌رفتند و بلند می‌شدند و لام از برای عهد است و ممکن است که معنی این باشد که غایب شده‌اند و غروب کرده‌اند. ش ره.

و معهود ستاره‌ها است که در اول شب طلوع باشند تا نصف شب که وقت خواندن این دعا است شروع کرده باشند در پایین آمدن و هرگاه مراد این باشد که غروب کرده‌اند بهتر آن است که لام استغراق باشد یعنی همه ستاره‌ها غایب می‌شوند و همه چشم‌ها خواب می‌روند و تو همیشه زنده به خود برپایی که هرگز غایب نمی‌شود و فرا نمی‌گیرد تو را پینکی و نه خوابی و بنابر معنی اول نیز حمل بر استغراق ممکن است لیکن حمل بر عهد چنانکه شیخ ره فرموده مناسب‌تر

است. جم.

(۱۱۳۱) اولو الالباب یعنی صاحبان عقول کامله، و الباب جمع لبّ، بمعنی مغز است و عقل را لبّ می‌گویند به اعتبار آنکه نفیس‌ترین چیزهایی است که در آدمی است پس گویا مغز است و آنچه غیر آن هست پوستند. جم.

* بعضی از مفسرین گفته‌اند که اشعاری است به اینکه عذاب روحانی سخت‌تر است از عذاب جسمانی، چه خزی فضیحت و حقارت نفسانی است. ش ره.

(۱۱۳۲) یعنی علامتهای عظیم یا بسیار که دلالت می‌کند بر کمال قدرت خدای تعالی. جم.

(۱۱۳۳) مفسرین گفته‌اند که در این دلالت است بر شرف علم و هیأت و دلالتش بر شرف علم هیئت بنابرآن است که مراد تفکر در آنها باشد که به چه وضع است و چه هیئت. ش ره.

و ظاهر چنانکه بعضی از مفسّرین نیز گفته‌اند این است که تفکر در آنها است و استدلال بر آنها بر وجود صانع و وحدت او و کمال علم و قدرت او، و بنابراین دلالت می‌کند بر شرف علم کلام نه هیئت مگر آنکه گویند چون علم هیئت باعث اطلاع بر اوضاع غریب افلاک و عناصر و دقایق احوال آنها و کیفیّات حرکات کواکب و اجرام و اتّساق و انتظام آن با کثرت اختلافات و تغییر حالات می‌شود و بعد از آن حکم عقل به احتیاج آنها به وجود صانع حکیم ظاهرتر و قوی‌تر می‌گردد پس همین کافی است از برای شرف آن. جم.

* یعنی تفکر می‌کنند در حالی که می‌گویند در وقت تفکر در این مخلوقات عجیب این کلام را. جم.

«فَقِنا» چون خلق این چیزها برای حکمت‌ها و مصلحت‌ها است که از آن جمله این است که بوده باشد سبب معاش ایشان و دلیلی که دلالت کند او را بر طاعت او و قیام به وظائف عبادات او تا برسد به فیروزی ابدی. و آدمی اخلال می‌کند در اغلب اوقات به آن. بنابراین نیکو است تفریع سؤال نگاه داشتن از آتش بر کلام سابق. ش ره.

* مراد به آن پیغمبر است صلی‌اللّه علیه و آله و بعضی گفته‌اند قرآن. ش ره.
* یعنی در حالی که شمرده شویم در گروه نیکوکاران چنانکه شیخ ره فرموده. جم.
* یا به زبان ایشان، و مراد به آنچه وعده کرده شده ثواب است یا فیروزی بر دشمنان چنانکه شیخ فرموده. جم.
* بعضی گفته‌اند که مراد به ذنوب و سیّآت هر دو یکی است و تکرار از برای تاکید است و الحاح در دعا، چه خدای تعالی دوست می‌دارد الحاح کنندگان در دعا را. و بعضی گفته‌اند مراد به اول گناهانی است که پیش واقع شده باشد و به دوم گناهانی که بعد صادر شود. و بعضی گفته‌اند مراد به اوّل گناهانی است که صادر شده باشد با علم به گناه بودن آنها و به دوم آنچه صادر شده باشد با جهل به آن. و بعضی گفته‌اند که مراد به اوّل کبائر است و دوم صغائر و معنی این است که بگردانی گناهان صغیره ما را کفاره داده شده از جانب ما به اینکه توفیق دهی ما را از برای اجتناب کبائر، چه اجتناب کبائر کفاره صغائر است و کسی که اجتناب کند آن‌ها را بخشیده می‌شود صغائر او. و شیخ ره همین معنی آخر را ذکر کرده. جم.

(۱۱۳۴) یعنی حدیث تتمه دارد و در اینجا همین موضع حاجت ذکر شده. جم.
(۱۱۳۵) یعنی نصف شب را نیز زوال گویند یا اینکه نصف شب را زوال نیز می‌گویند. جم.
(۱۱۳۶) فقیه: ج ۲۲۷/۱.
(۱۱۳۷) یعنی در روز زوال آن را می‌دانم به ملاحظهٔ آفتاب و سایه پس چگونه بدانم زوال شب را. جم.
(۱۱۳۸) تهذیب
(۱۱۳۹) یعنی بر تو است نماز شب ملازم باش آنرا ترک مکن آنرا. جم.
(۱۱۴۰) و ممکن است مراد به نماز زوال همان نماز شب باشد و تأکید باشد. جم.
(۱۱۴۱) مراد به تخلّی قضای حاجت کردن است. جم.
(۱۱۴۲) استحباب پیش‌گذاشتن پای چپ در وقت داخل شدن در خلا و پای راست در وقت بیرون آمدن مشهور است میانه علما و حدیثی که دلالت بر آن کند در میان

نیست، و بعضی گفته‌اند که آن جهت فرق میان دخول مسجد و دخول خلا است چه در مسجد عکس این سنّت است و پوشیده نماند ضعف این کلام اگر مستند نباشد به حدیثی. جم.

(۱۱۴۳) در بعضی احادیث واقع شده که هر که سهو بسیار کند بگوید این را وقتی که داخل بیت‌الخلا می‌شود. جم.

(۱۱۴۴) بیان کسی است که اوصافش مذکور شد. جم.

(۱۱۴۵) یعنی سنگینی خود را بر پای چپ بینداز و پای راست را دورتر بگذار تا پایین پاها گشادگی باشد. جم.

(۱۱۴۶) در بعضی روایات وارد شده که بسیار نشستن بر خلا مورث بواسیر است. جم.

(۱۱۴۷) هرگاه کسی بشنود اذان را سنّت است که او نیز حکایت کند آن را و بگوید هرچند در بیت الخلا باشد. جم.

(۱۱۴۸) یعنی در وقتی که از قضاء حاجت و استنجاء فارغ شوی و بیرون آمدی از خلا چنانکه در حدیث واقع شده. جم.

(۱۱۴۹) مشهور است که استبراء سنّت است و شیخ طائفه در استبصار حکم به وجوب کرده. جم.

(۱۱۵۰) ظاهر این است که آن فشردن سه مرتبه باشد و بنابراین مجموع آنچه در استبراء اعتبار کرده هفت چیز است و استبراء بر این کیفیّت در کلام هیچیک از علما به نظر نرسیده و ممکن است که مراد این باشد که هریک از این کشیدن و فشردن سه مرتبه باشد که مجموع نُه تا شود چنانکه بعضی گفته‌اند و احادیث و کلام علما در بیان کیفیّت استبراء اختلاف تمام دارد، و ظاهر آن است که غرض طلب برائت محل است از بول به هر طریق از این طریقها که گفته‌اند بکند کافی است. و نهایت آنچه اعتبار کرده‌اند نه مرتبه است پس اگر کسی آن را بجا آورد احوط است هرچند حدیثی که دلالت بر آن کند به‌نظر نرسید. جم.

(۱۱۵۱) روایت کرده در تهذیب و کافی از علی‌بن حسین‌بن عبد ربّه که گفته که گفتم به او که چه می‌گویی در نگینی که فراگرفته باشد از سنگهای زمزم گفت قصوری نیست

به آن و لیکن هرگاه خواهد استنجاء کند بیرون آورد آن را، شیخ شهید در ذکریٰ فرموده که کسی که شهاب از او روایت کرده هرچند معلوم نیست لیکن ظاهر این است که امام علیه‌السلام باشد چه علما فتوی به آن داده‌اند، و پوشیده نماند که بعضی اشکال کرده‌اند بر این حدیث به اینکه بیرون آوردن ریگ از مسجد جایز نیست پس چگونه نگین توان کرد ریگ زمزم را، و جواب می‌گویند به اینکه شاید بوده باشد از آنچه بیرون می‌آورند به قصد اصلاح چاه، و یا اینکه مطلقاً سنگ‌ریزهٔ زمزم مستثنی باشد از حکم مذکور و در بعضی نسخه‌های کافی بدل زمزم، زمرّد است و شیخ شهید رحمه‌الله گفته که من چنین شنیدم از استادان خود و بنابراین اشکالی ندارد والله یعلم. جم.

(۱۱۵۲) هرگاه متعدی باشد آب باید البته و کلوخ مجزی نیست و اگر غیر متعدی باشد کلوخ مجزی است و اختیار آب افضل است و جمع میان هر دو در همه جا بهتر است چنانکه شیخ فرموده. جم.

(۱۱۵۳) هرگاه استنجا به کلوخ کند سه تا باید البته هرچند به یک مرتبه از آن پاک شود پس اگر به سه تا پاک نشود باید زیاده کند بر آن تا پاک شود و غرض شیخ این است که در این هنگام سنّت است طاق گردانیدن عدد سنگ‌ها مثلاً اگر به چهار تا پاک شد سنّت است که یکی دیگر بمالد تا پنج شود. جم.

(۱۱۵۴) یعنی هنوز تری وضو در دست مبارک آن حضرت صلی‌الله علیه و آله باقی بود. جم.

(۱۱۵۵) یعنی طلب احسان کند لیکن چون در اینجا فایده بعد از آن مذکور شده گویا تجرید شده از معنی احسان و به معنی طلب کننده استعمال شده چنانکه شیخ فرموده و در ترجمه نوشته شده. جم.

(۱۱۵۶) یعنی در همه وقت به همه چیز می‌رسی و به حال همه می‌پردازی و مشغول شدن به یکی باعث واگذاشتن دیگری نمی‌شود چنانکه در دیگران است. جم.

(۱۱۵۷) یعنی حاجتی نیست در آنها که منع کند مردم را. جم.

(۱۱۵۸) یا منع کرده نمی‌شوی و حاصل هر دو یکی است. جم.

(۱۱۵۹) یا بریده نمی‌شود حاجتهای ایشان نزد تو یعنی همیشه از تو حاجتها طلبند و هرگز تمام نمی‌شود حاجتهای ایشان، یا اینکه بر آن نحو که مطلب و مراد است برمی‌آید و چنین نیست که بریده شوند و برنیاید، یا معنی این است که بریده نمی‌شود حاجتهای ایشان پایین‌تر از تو یعنی چنین نمی‌شود هرگز که حاجتی به تو نرسیده برآید و به تو نرسد بلکه هرحاجتی باید که به تو رسد. جم.

(۱۱۶۰) مطّلع به تشدید طاء بی‌نقطه و فتح لام مکانی را گویند که کسی رود به آنجا و وارد شود در آن، و همچنین مکان کوّی را که آدمی در بلندی مشرف بر آن باشد المطّلع در این مقام و امثال آن چنانکه از کتب لغت ظاهر می‌شود موقف روز قیامت است به اعتبار آنکه خواهد رفت آدمی به آن و وارد خواهد شد، یا اینکه مشرف باشد بر مکان کوّی یا هرچه آدمی مشرف بر آن است از امور آخرت و آنچه بعد از مرگ خواهد بود به اعتبار تشبیه مذکور، و از کلام شیخ (ره) ظاهر می‌شود که امر آخرت را مطّلع می‌گویند به اعتبار آنکه اطلاع از آن حاصل می‌شود بعد از موت. جم.

(۱۱۶۱) کنایه است از کمال خوف و اضطراب یعنی گردانیده است مرا چنانکه قادر نیستم بر اینکه فروبرم آب دهن خود را و ایستاده است در گلوی من. ش ره.

(۱۱۶۲) یعنی منع کرده است مرا از خواب و نمی‌گذارد که بخواب روم. جم.

(۱۱۶۳) یعنی نمی‌گذارند که سر به بالش گذارم تا لحظه‌ای آرام گیرم و بخوابم. جم.

(۱۱۶۴) یعنی بترسد از بودن او در واردشوندگان در شب و واردشوندگان در روز یعنی هر شب و هر روز احتمال بدهد آمدن او را و اینکه او از جملهٔ واردشوندگان در آن روز یا در آن شب باشد، یا معنی این است که بترسد از ملک‌الموت در جمله حوادث شب و حوادث روز یعنی یکی از حادثه‌ها و مصیبت‌ها که بترسد از آنها آمدن او باشد والله تعالی یعلم. جم.

(۱۱۶۵) یعنی ملاحظهٔ شب و هیچ ساعتی نمی‌کند، بلکه در شب و هر ساعتی که باشد قبض روح می‌کند. جم.

(۱۱۶۶) یعنی بر تکبیر قنوت. جم.

(۱۱۶۷) یعنی کرم ورزیدی به کرم خود. جم.

(۱۱۶۸) غرض این است که این خصلت تلافی و جبران عصیان و گناه می‌کند، یا مراد این است که با وجود آنها باز نیستم من امیدوار غیر آمرزش تو را و طمع دارنده غیر خشنودی تو را. جم.

(۱۱۶۹) آه کلمه‌ای است که نزد شکایت یا اظهار اندوه و مصیبت می‌گویند. جم.

(۱۱۷۰) شوی به فتح شین چنانکه در قرآن واقع شود جمع شوی است به فتح شین نیز یعنی پوست سر، و آنچه در کلام شیخ واقع شده که هر دو بضم شین است از سهو نسّاخ خواهد بود و ممکن است که مراد به شوی اعضا باشد چنانکه شیخ فرموده یعنی آتشی که می‌کند اعضا را و جدا می‌کند از بدن. جم.

(۱۱۷۱) یعنی زبانه که فرو گیرد کل بدن را و بپوشاند آن را چنانکه شیخ فرموده، یا معنی این است که آه از شدّت و سختی زبانه‌های جهنّم، یعنی از شدّت و سختی که از آنها برسد به این کس، یا آه از هجوم و کثرتی از آنها. واللّٰه تعالی یعلم. جم.

(۱۱۷۲) و اگر نگذارده باشد چهار رکعت تأخیر کند آن را و ابتدا کند به نافلهٔ صبح اگر وقت آن باقی باشد و بعد از آن نماز صبح و اگر کسی قائل شود به جواز تمام کردن آن مادام که تنگ نشده است وقت نماز صبح خالی از قوّتی نیسلت. جم.

(۱۱۷۳) یا به سبب ایشان و به‌واسطهٔ اینکه من ایشان را وسیله خود گردانیده‌ام و دوستی ایشان را دارم و همچنین در فقره‌های بعد از این. جم.

(۱۱۷۴) یعنی خواه حفظ داشته باشد سورهٔ دیگر را یا نه. جم.

(۱۱۷۵) کافی: ج ۳۳۹/۳.

(۱۱۷۶) کافی: ج ۳۴۰/۳.

(۱۱۷۷) یعنی سه مرتبه سبحان‌اللّٰه. جم.

(۱۱۷۸) مثل اینکه کسی بخواند و تو همراه او بخوانی. جم.

(۱۱۷۹) یعنی اگرچه گنه‌کار بوده‌ام لیکن بلند کرده‌ام به سوی تو دست خود را و چشم خود را شاید که این تلافی آن بکند و ممکن است و ان کنت عاصیاً متعلّق به کلام

سابق باشد یعنی شناخته‌ام دوستی تو را در دل خود اگرچه بوده‌ام من عصیان‌کننده و مددتُ الیک یداً کلامی باشد سر خود. جم.

(۱۱۸۰) اسیر گرفته شده را گویند، و بنده کرده شده را و حبس کرده شده را. جم.

(۱۱۸۱) یعنی یافته‌ام دوستی تو را در دل خود و این سبب امیدواری من است و باعث این‌که بخوانم تو را یا مراد این است که یافته‌ام دوستی تو را در دل خود به عنوانی که نمی‌توانم ترک کرد خواندن تو را. جم.

(۱۱۸۲) یعنی به آرزوی فیض تو و رحمت تو بلند کرده‌ام چشم خود را به جانب تو و بلند شدن چشم به طرفی نگاه کردن به آن طرف است و مراد در این مقام چشم داشت داشتن فیض و رحمت خدای تعالی و منتظر بودن و توقع داشتن آن است. جم.

(۱۱۸۳) یعنی از تو می‌پرسم که کرم تو چه شد که مرا بازخواست می‌کنی و همچنین در فقره بعد. جم.

(۱۱۸۴) غرض اظهار امیدواری و آرزومندی است به درگاه خدای تعالی در ضمن اظهار تفضّل و کرم او و مراد این است که تفضّل و کرم تو به مرتبه‌ای است که راضی نمی‌شوی به اینکه کسی بشنود که گویندهٔ لااله الّا اللّه و محمّد رسول‌اللّه داخل آتش شده است؛ پس یقین مرا دخل آتش نخواهی کرد چه اگر من بروم به جهنّم هرگاه پرسند اهل آن از حال من یقین اظهار کفر به تو نعوذباللّه نخواهم کرد بلکه خبر خواهم داد ایشان را که گویندهٔ شهادتین بودم، و تو خود از روی کرم و فضل راضی نمی‌شوی به این معنی، پس یقین مرا به جهنّم نخواهی فرستاد. و ممکن است مراد آن باشد که اگر امر کنی به بردن من به آتش هرآینه خبر می‌دهم اهل آن را یعنی خازنان آن را و ملائکه را که موکل‌اند بر آن و امر کرده می‌شوند به بردن مردم به جهنّم به اینکه من گویندهٔ شهادتین بودم و ایشان هرگاه این را بشنوند به جهت تعظیم آن مرا نخواهند برد به جهنّم و شفاعت من خواهند کرد از درگاه تو. جم.

(۱۱۸۵) یعنی متوسط در درازی و کوتاهی. جم.

(۱۱۸۶) روایت کرده است ابن‌طاووس در کتاب مهج‌الدعوات که چون مأمون عبّاسی

دختر خود را به زنی داد به امام محمّد تقی علیه‌السلام آن حضرت نوشت به او که به‌درستی که هر زنی را مهری هست از مال شوهر و به تحقیق که گردانیده است خدای تعالی اموال ما را ذخیرهٔ در آخرت چنانکه اموال شما را تعجیل کرده است در دنیا و به تحقیق که من مهر گردانیدم از برای دختر تو «و سائل به سوی مسائل» را و این مناجاتی چند است که داده است به من پدر من و داده به او پدر او و همچنین تا پیغمبر صلّی‌اللّه علیه‌و آله که داده به آن حضرت جبرئیل علیه‌السلام و فرموده ای محمّد پروردگار عزّت سلام می‌رساند تو را و می‌فرماید اینها کلیدهای گنجهای دنیا و آخرت است پس بگردان اینها را وسیله‌های خود بسوی مطلب‌های خود که می‌رسی به مقصد خود و ظفر می‌یابی به مطلب خود و اختیار مکن اینها را در حاجت دنیا پس کم شود به‌سبب اینها بهره از آخرت تو. جم.

(۱۱۸۷) یعنی آرزویی که حاصل شده است به سبب فراخی رحمت تو و ملاحظهٔ آن گویا کرده است مرا و امیدی که حاصل شده است به سبب درنگ تو و مدارای تو با گناهکاران و ملاحظهٔ آن جرأت داده است مرا، و ممکن است مراد این باشد که آرزوی فراخی رحمت تو یعنی فراخی آن به عنوانی که شامل من نیز شود، یا آرزوی رحمت تو که فراخ است گویا کرده است مرا و امید درنگ و مدارای تو یعنی درنگ تو از عذاب من و مدارای تو با من جرأت داده است مرا. واللّه یعلم. جم.

(۱۱۸۸) کنایه است از بزرگی گناهان و بودن آنها سبب سرعت انتقام و نزدیکی آن چنانکه شیخ فرموده، یعنی چنان گناهان دارم که به سبب آنها سزاوار آنم که فی‌الحال روبه‌روی همان گناهان از من انتقام کشیده شود. جم.

(۱۱۸۹) این نیز از قبیل فقرهٔ اوّل است چنانکه شیخ رحمه‌اللّه فرموده و مراد این است که چنان خطاها کرده‌ام که سبب سرعت اصطلام و نزدیکی آنند که گویا نگریسته است به آنها دیده‌های آن و متوجه است به جانب آنها، و اصطلام به معنی استیصال است چنانکه شیخ فرموده و استیصال به معنی از بیخ برکندن و برانداختن اصل

چیزی است، و ممکن است مراد به اصطلام مثله کردن و گوش و بینی بریدن باشد و حاصل کلام این است که چنان خطاها کرده‌ام که به سبب آنها مستحق آن شده‌ام که فی‌الحال مستأصل کنند مرا، یا اینکه مرا در میانهٔ مردم مثله کنند و گوش و بینی مرا ببرند. والله تعالی یعلم. جم.

(۱۱۹۰) یعنی عذاب الم رساننده. جم.

(۱۱۹۱) یعنی عقاب هلاک‌کننده. جم.

(۱۱۹۲) یا بصدا آورده است پشت مرا یعنی بصدا آورده است استخوانهای آن را به سبب گرانی که دارد مانند صدای کجاوه و مانند آن نزد سنگینی بار آن چنانکه شیخ فرموده، و پوشیده نماند که استعمال انقض به معنی سنگینی کرده است چنانکه مشهور است و ترجمه شده مأخوذ از همین معنی است، یا از نقض بمعنی لاغری است یعنی سنگینی کرده است آن را تا اینکه لاغر شده است به سبب آن چنانکه بعضی گفته‌اند. جم.

(۱۱۹۳) بیان آن چیزی است که سنگینی کرده است یعنی گرانی آنها است که سنگین کرده است پشت مرا و در بعضی نسخه‌ها من نقلها به نون واقع شده است و بنابراین معنی این است که حرکت دادن و نقل کردن آنها همراه خود سنگین کرده است پشت مرا. جم.

(۱۱۹۴) بیان آن چیزی است که گرانی کرده است، یعنی استقلال من به برداشتن آن گناهان و خطاها و تنها برداشتن من همهٔ آنها را گران کرده است مرا. جم.

(۱۱۹۵) یعنی ملاحظه کردم این را. جم.

(۱۱۹۶) یعنی شکوه کنند به سوی تو پراکندگی حال خود را و ممکن است که مراد به بثّ اندوه سخت باشد که آدمی صبر نکند بر پنهان داشتن آن و اظهار کند آن را چنانکه شیخ فرموده. جم.

(۱۱۹۷) یعنی از اندوه و غمی که دارم و از وبال گناهان و خطاها که کرده‌ام. جم.

(۱۱۹۸) یا بلغزان مرا، و مراد همان دور کردن است. جم.

(۱۱۹۹) اسر به معنی بستن است، و ظاهراً در این مقام مجازاً استعمال شده به معنی افسار

یعنی آنچه به آن کس را بندند. جم.

(۱۲۰۰) یا تفضّل کن بر من، چنانکه شیخ فرموده. جم.

(۱۲۰۱) عبره اشک است پیش از آنکه بریزد از چشم یا تردد گریه در سینه یا اندوه بی گریه. جم.

(۱۲۰۲) یا قوّت دادن مرا یا پشت مرا. جم.

(۱۲۰۳) یعنی سؤال می‌کنم تو را به نامهای نیکو یعنی به حق حرمت آنها. جم.

(۱۲۰۴) یعنی که سؤال می‌کنم تو را سؤالی که تمامترین سؤالها باشد و برآمده‌ترین آنها، یا سؤال می‌کنم تو را به حقّ سؤالی که تمامترین سؤالها باشد. جم سلّمه اللّه تعالی.

(۱۲۰۵) یا برآورده‌ترین آنها مطلب مرا یا فیروزی یابنده‌ترین آنها به مطلب. مراد به برآمدن سؤال برآمدن مطلبی است که سؤال کرده می‌شود. جم.

(۱۲۰۶) یا نامهای نیکوتر و مثلهای بلندتر تو. جم.

(۱۲۰۷) مراد به مثلهای خدای تعالی صفات او است چنانکه از تفاسیر ظاهر می‌شود، و یا ائمّه علیهم‌السلام چنانکه از عبارات بعضی دعاها ظاهر می‌شد. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۲۰۸) یعنی جلدترین آنها در اجابت کردن امرها و مطلب‌ها و برآوردن آنها. جم.

(۱۲۰۹) فرقان به معنی فرق کردن و جدا کردن است و قرآن مجید نامیده شده است به آن به اعتبار آنکه فرق می‌کند میانه حق و باطل و بیان می‌کند هریک را، یا فرق می‌کند میانه محق و مبطل یعنی به‌آن مشخص می‌شود که آورندهٔ آن محق است نه مبطل به سبب آنکه در اعلی مراتب اعجاز است یا به اعتبار اینکه جدا شده است و امتیاز دارد از کتابهای دیگر به همان اعجاز که مذکور شد، یا به اعتبار اینکه جداجدا نازل شد نه یکجا واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۲۱۰) یا واجب کرده است بر تو. جم.

(۱۲۱۱) یعنی سؤال کننده خود را به آن نام. جم.

(۱۲۱۲) بیان مطلبی است که سؤال می‌کند آنرا از خدای تعالی و می‌خواند آنرا از برای آن

و رغبت می‌کند به سوی او در آن، و ممکن است همین سؤال می‌کنم آخر مربوط به این باشد و آنها سر خود باشند و مراد این باشد که سؤال می‌کنم تو را و می‌خوانم تو را و رغبت می‌کنم بسوی تو در همهٔ حاجتها و مطلبها. جم.

(۱۲۱۳) یا امیر و خلیفه خود را بر مؤمنان یا یاری کننده خود را و بر هر تقدیر مراد این است که تعجیل کنی راحت کسی راکه خودش چنین است و پسر چنین کسی راکه خودش چنین است و پسر چنین کسی است و مراد حضرت صاحب‌الامر صلوات‌الله علیه. جم.

(۱۲۱۴) یعنی اوّل زمان وجود من و ممکن است مراد اوّل زمان مطلق باشد و این نیز بر سبیل فرض باشد یعنی اگر من در اوّل زمان موجود می‌شدم و از اوّل وجود عبادت می‌کردم تو را. جم.

(۱۲۱۵) یعنی همیشه که آخری نمی‌داشت عبادت من مانند پروردگاری تو. جم.

(۱۲۱۶) یعنی عبادت کرده بودم همیشهٔ روزگار، و این تأکید دوام خلود ربوبیّتک واقع شده. جم.

(۱۲۱۷) یعنی عبادت کرده بودم تو را به حمد و شکر همهٔ خلایق، یعنی همهٔ آنها را من کرده بودم یا به‌قدر آنها من کرده بودم. جم.

(۱۲۱۸) یعنی از برای تحصیل خورش خود یا اینکه همیشه شغلم این بود. جم سلّمه الله.

(۱۲۱۹) یعنی به مژگانها شیار کرده بودم برای زراعت زمین راکه آن کوهها را از آنجا کنده بودم، و ممکن است که مراد این باشد که زراعت کرده بودم زمین دنیا را به مژگان. جم.

اشفار جمع شفر است بضمّ شین نقطه‌دار و سکون فاء، کنار پلک است که مژه بر آن روید چنانکه شیخ رحمه‌الله فرموده و در ترجمه مژگانها نوشته شده مسامحه شده و ممکن است نیز که مراد به اشفار در این مقام مژگانها باشد مجازاً بلکه این ظاهرتر است. جم.

(۱۲۲۰) یعنی گریه کرده بودم خون و خوناب. جم.

(۱۲۲۱) یعنی در حالی که رغبت کننده‌ام. جم.

(۱۲۲۲) الحاح بمعنی مبالغه در طلب است و همچنین الحاف چنانکه شیخ فرموده. جم.
(۱۲۲۳) تملّق اطلاق می‌شود گاهی بر اظهار دوستی کردن و لطف نمودن و فروتنی کردن که موافق باشد در آنها زبان با دل و این است مراد در اینجا، وگاهی بر اظهار این امور به زبان با مخالفت دل چنانکه می‌کنند اکثر اهل زمان. جم.
(۱۲۲۴) تهذیب: ج ۱۲۷/۲.
(۱۲۲۵) تهذیب: ج ۴/۲.
(۱۲۲۶) فقیه: ج ۴۹۳/۱.
(۱۲۲۷) پوشیده نماند که آنچه شیخ فرموده ظاهر نشد مگر اینکه مراد به وتر در عرف حدیث مجموع سه رکعت است نه اینکه یک رکعت که آن را مفرده وتر می‌گویند نماز علیحده نیست و جزء شفع است، و چگونه نماز علیحده نباشد و حال آنکه محتاج است به نیّت علیحده و تکبیرةالاحرام و تسلیم پس صادق می‌آید تعریف نماز که آن افعالی است که ابتداکرده شده به تکبیر و ختم کرده شده به تسلیم جهت قربت، و دیگر اینکه جایز است میان شفع و آن قضای حاجت و اکل و شرب و جماع و تکلّم و غیر آن از آنچه جایز نیست فعل آن در میانه نماز پس اگر با شفع یک نماز بودی بایست که جایز نباشد و از اینکه اطلاق وتر شده باشد بر سه رکعت لازم نمی‌آید که مجموع یک نماز باشد و اگر نه باید که مجموع یازده رکعت نیز یک نماز باشد، زیراکه اطلاق می‌کنند بر آنها نمازشب، و بنابراین می‌گوییم کسی که اعتراض کرده به انتقاض کلیّه [در هر نماز دوبار سوره فاتحه خوانده می‌شود] به نماز وتر اراده کرده به وتر مفردهٔ وتر را و بنابراین اعتراض وارد است. و ممکن است جواب به اینکه غرض شیخ این است که از آنچه ما نقل کردیم ظاهر شد که اطلاق وتر بر مجموع سه رکعت شایع و متعارف است و بنابر آن جایز است که کسی آن را یک نماز حساب کندگو مجازاً باشد بلکه ظاهر عرف حدیث این است هرچند دو نماز نیز توان حساب کرد بنابر آنچه مذکور شد پس بنابراین می‌گوییم که شیخ طبرسی آن را یک نماز حساب کرده و حکم کرده که فاتحه مثنّی می‌شود در هر نماز واجب و سنّتی و همین‌قدر در صحّت وجه تسمیه کافی است و اگر

دیگری دو نماز حساب کند آن را و بنابر آن کلیّه درست نشود ضرر نمی‌رساند به او چنانکه پوشیده نیست و اولی در جواب این است که مراد شیخ طبرسی به هر نماز اکثر آنها است یعنی غیر مفرده نه تمام آنها و همین‌قدر در وجه تسمیه کافی است و لازم نیست کلیّه بودن آن حقیقة. جم.

(۱۲۲۸) یعنی و غیر شیخ یا غیر آن یعنی و غیر مصباح. جم.

(۱۲۲۹) یعنی قصد کند در نذر نماز وتر راکه سنت است و در شرع مقرّر شده امّا اگر چنین قصد نکند در نذر بلکه قصد سه رکعت کند از آن یا یک رکعت پس قصد او معتبر است. جم.

(۱۲۳۰) یعنی متصدّی طلب عفو و احسان تو شده‌اند و خود را در معرض آن درآورده‌اند، و فقرهٔ دوّم و سوّم به منزلهٔ تفسیر این فقره است چنانکه شیخ فرموده. جم.

(۱۲۳۱) موهبت نیز بمنزلهٔ بخشش است و تأکید است. جم.

(۱۲۳۲) یا انعام می‌کنی به آنها. جم.

(۱۲۳۳) یعنی آن عطاها برای کسی است که بیشتر خدای تعالی نظر عنایت و توجه دربارهٔ او داشته باشد تا به سبب آن توفیق کاری چند یابد از طاعات و عبادات که باعث استحقاق این عطاها گردد؛ پس کسی که عنایت خدای تعالی دربارهٔ او نبوده باشد منع کرده خواهد شد از آنها. جم.

(۱۲۳۴) این از قبیل تعلّق حکم است بر امری که واقع باشد البتّه، و مراد این است که تو خود چنین هستی البتّه پس رحمت بفرست و احسان کن. جم.

(۱۲۳۵) یا احسانی یا شفقتی یا منفعتی. جم.

(۱۲۳۶) معنی رجس در حواشی تعقیب نافلهٔ مغرب مذکور شد. جم.

(۱۲۳۷) یا بلندمرتبه است یاگرامی فعال است یعنی کارهایش گرامی و شریف است. جم.

(۱۲۳۸) آنجا که فرمود ادعونی استجب لکم یعنی بخوانید مرا استجابت می‌کنم شما را. جم.

(۱۲۳۹) یعنی قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ بربّ الفلق. جم.

(۱۲۴۰) یعنی قنوت می‌خوانی به آنچه. جم.

(۱۲۴۱) یعنی نورانی‌کننده و روشن‌کنندهٔ آنها یا تدبیر و تصرف کنندهٔ در آنها، یا آفرینندهٔ آنها و ظاهر کننده آنها. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۲۴۲) عماد به کسر عین چیزی است که بپا بایستد و ثابت بماند به آن چیزی و اگر نبوده باشد آن بیفتد و زایل شود آن چیز، و قوام بکسر قاف نیز به معنی عماد است پس فقرهٔ دوّم به منزله تفسیر فقرهٔ اوّل است و این مضمون قول خدای تعالی است ﴿یمسک السموات والارض أن تزولا﴾ یعنی خدا نگاه می‌دارد آسمانها و زمین را که مبادا زایل شوند و این دلیل سمعی است بر اینکه باقی در بقا محتاج است به علّتی که باقی دارد آن را. جم.

(۱۲۴۳) یعنی او را قدرت بر قتل من مده یا اصلاً مسلّط مگردان.

(۱۲۴۴) یا غمناک و بر هر تقدیر مراد این است که هلاک مکن مرا پیش از آنکه بیامرزی مرا و رحم کنی و ظاهر کنی بر من که دعای من مستجاب شده و قول او «غمّاً» اشاره به این است که اگر پیش از آن هلاک شوم هلاک خواهم شد از غم یا در حالی که غمگین باشم. جم.

(۱۲۴۵) یعنی متصدی گفتگو با تو شود در باب امری از امور من. جم.

(۱۲۴۶) یعنی کسی که از فوت مطلبی بترسد تعجیل می‌کند در آن و تو خود برتری از آن هرچه را خواهی و در هر وقت که خواهی واقع می‌شود البته و تخلّف آن محال است. جم.

(۱۲۴۷) یعنی کسی که احتیاجی و ضعفی داشته باشد ستم می‌کند تا اینکه مطلبی که داشته باشد برآورد و به سبب آن رفع احتیاج و ضعف او شود و تو خود برتری از آن.

(۱۲۴۸) غرض به غین نقطه‌دار و راء هر دو مفتوح هدف را گویند. ش ره.

(۱۲۴۹) نصباً به نون و صاد بی‌نقطه هر دو مفتوح نزدیک است به معنی غرض. ش.

(۱۲۵۰) یعنی خداوندا بیامرز فلان را. جم.

(۱۲۵۱) یعنی طلب آمرزش می‌کنم از خدای پروردگار من و توبه می‌کنم به سوی او. جم.

(۱۲۵۲) یعنی آورده‌ام آنها را یا غل کرده‌ام بر گردن خود برای جزای آنچه کسب کرده‌اند، و پوشیده نماند که مناسب «کَسَبَتا» بود به ضمیر تثنیة یعنی کسب کرده‌اند آن دستها

نه کسبت به ضمیر مفرد یعنی کسب کرده است چنانکه ترجمه شده لیکن چون دستها هر دو بمنزله یک عضواند یا به اعتبار کمال مشابهت به یکدیگر یا به اعتبار اینکه اصل دست گویا یک عضو است از اعضاء ضمیر مفرد آورده‌اند و به همین اعتبار نیز اسم اشاره را مفرد آورده‌اند و «هذه» فرموده‌اند که به معنی «این» است با اینکه مناسب «هاتان» بود یعنی «اینها» و ممکن است که ضمیر کسبت راجع به هذه باشد نه یدای که معنی چنین شود، که آورده‌ام این را جهت جزای آنچه کسب کرده است این و بنابراین حاجت به توجیه ضمیر نیست و ممکن است کسبت به تاء متکلّم خوانده شود یعنی کسب کرده‌ام من بلکه این مناسب‌تر است به اعتبار موافقت با اتیت لیکن اکثر نسخه‌ها به عنوان ضمیر مؤنّث اعراب شده و اللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۲۵۳) یعنی عذاب کن مرا تا اینکه راضی شوی. جم.

(۱۲۵۴) عتبی چنانکه از کتب لغت ظاهر می‌شود و در قاموس تصریح به آن شده به معنی رضا است و مراد این است که رضا از تو است و برای تو است باید که مردم تو را راضی و خشنود کنند از خود و از بعضی عبارات نهایهٔ ابن‌اثیر ظاهر می‌شود که عتبی به معنی توبه و رجوع از گناهان آمده و بنابراین مراد این است که از برای تو است توبه و جهت تقرّب به تو توبه می‌کنم و ملائمت این معنی بالا اعود بیشتر است چنانکه معنی اوّل با فخذ لنفسک من نفسی الرضا، و شیخ رحمه‌اللّه فرموده که عتبی به معنی مؤاخذه است و معنی این است که تو سزاواری به اینکه مؤاخذه کنی مرا به سبب بدی کردار من، و از کتب لغت سند آن ظاهر نمی‌شود و ظاهراً سهواً عتبی را به معنی عتاب کردن گرفته‌اند. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۲۵۵) یعنی طلب می‌کنم عفو را بنابراین که به نصب خوانده شود، یا عفو مطلوب من است اگر به رفع خوانده شود. جم.

(۱۲۵۶) یعنی این است چشمهای من. جم.

(۱۲۵۷) یعنی اظهار کند به درگاه تو پشیمانی خود را، یا اینکه بخواند و دعا کند تو را متلبّس به پشیمانی. جم.

(۱۲۵۸) یا فروتنی‌کننده. جم.

(۱۲۵۹) مقمعه به کسر میم و سکون قاف چیزی است مانند گرز که می‌زنند به آن فرموده است خدای تعالی در صفت اهل آتش «و لهم مقامع فی الحدید» یعنی از برای ایشان است مقمعه‌ها از آن. جم.

در قاموس گفته که مقمعه گرز آهن است مانند کچک که می‌زنند بر سر فیل. جم.

(۱۲۶۰) حمیم آب بسیار گرم است. و امعاء جمع معا به کسر میم و قصر الف است و معا آن است که منتقل می‌شود به آن طعام از معده ظاهر این است که مراد به امعاء در این مقام اعم از معده و باقی احشاء است. جم.

(۱۲۶۱) یعنی نمی‌توانم جایی رفت که تو مرا نیابی و فوت شوم از تو. جم.

(۱۲۶۲) یعنی ممکن بود او را گریختن و جایز بود به حسب شرع و عقل و اگر نه بعضی را گریختن از مولای خود ممکن است و ممکن است مراد به مولا در اینجا پروردگار باشد یعنی اگر بنده می‌توانست که از پروردگار خود یعنی از تو بگریزد من اوّل گریزندگان بودم. جم.

(۱۲۶۳) یعنی سؤال نمی‌کردم که برطرف کنی آن را بلکه سؤال می‌کردم که صبر دهی. جم.

(۱۲۶۴) یعنی بپوشان گناهان مرا و رسوا مکن مرا. جم.

(۱۲۶۵) و یا ملامت و سرزنش من. جم.

(۱۲۶۶) یا روی خود و مجاز است. جم.

(۱۲۶۷) یعنی قبر و تعبیر به آن جهت تهویل است. جم.

(۱۲۶۸) ابتهال نیز به معنی تضرّع است یعنی مبالغه کردن در دعا و زاری کردن در آن. جم.

(۱۲۶۹) طموح به طاء بی‌نقطه مضموم و در آخر حاء بی‌نقطه جمع طامح است مانند قعود جمع قاعد است طمح به معنی بلند شد و مراد این است که امیدهای طامحه یعنی بلند شوندهٔ عظیم به تحقیق نومید شده‌اند مگر امیدهای عظیم ما نزد تو مانند عفو از گناهان که به سبب آنها سزاوار عقاب الیم شده‌ایم. و داخل گردانیدن ما در بهشت از روی تفضّل بی‌استحقاق. ش ره.

ظاهر کلام شیخ رحمه‌اللّٰه این است که بلندی را کنایه گرفته‌اند از عظمت و بزرگی

و ممکن است مراد به آن تعلّق گرفتن به کسی باشد یعنی امیدها که بلند شده به جانب مردان و تعلّق گرفته‌اند بر ایشان نومید شده‌اند مگر امیدها نزد تو، و ممکن است نیز که طموح مصدر باشد چنانکه در مصادر گفته شده طموح بلند نگریستن به چیزی و اسناد خابت به ضمیر تأثیث به آن به اعتبار کسب تأنیث آن باشد از مضاف‌الیه و بنابراین معنی این است که بلند شدن امیدها نومید شده است مگر نزد تو، حاصل این با معنی اوّل موافق است. و ممکن است که طموح از طمح به معنی ابعد فی الطلب باشد یعنی دور رفته است در طلب و بنابراین معنی این است که امیدها که دور رفته‌اند در طلب یعنی مطالب دور و چیزی چند که در معرض آن نیستند طلبیده‌اند یا اینکه الحاح و مبالغه کرده‌اند در طلب یا اینکه مطالب بسیار طلبیده‌اند نومید شده‌اند مگر نزد تو، یا اینکه امیدها که دور رفته‌اند در طلب یعنی از خلق که محّل طلب نیستند طلب کرده‌اند نومید شده‌اند از آنها مگر نزد تو و بنابراین استثنای منقطع است، یا مراد این است که نومید شده‌اند از همه جا مگر نزد تو یعنی همان مطالب را آخر از تو یافتند و امیدوار شدند و بنابراین استثناء متصل است. واللّه یعلم. جم.

(۱۲۷۰) معاکف جمع معکف است و آن مصدر است به معنی عکوف یعنی اقامت و مراد این است که اقامتهای همّتها. عکوف به معنی روآوردن بر چیزی یا مواظبت بر آن نیز آمده و بنابراین معنی این است که روآوردن‌های عزم‌ها یا رو آورندهٔ عزمها بنابراینکه مصدر به معنی اسم فاعل باشد به تحقیق که بریده شده‌اند مگر بر تو یعنی هر عزم و قصدی که رو آورد به جانب کسی و متوجّه شود بسوی او بریده شده و محروم شده مگر آنچه روآورد بر تو و متوجّه شد بسوی تو و این معنی ظاهر تر است از آنچه شیخ رحمه‌الله فرموده. جم.

(۱۲۷۱) مذاهب به معنی راهها است و گاهی اطلاق می‌شود بر رأیها نیز «و سمی الی الشیء» «بلند شد بسوی او» و مراد این است که راههای عقلها و رای‌ها به تحقیق بلند شده‌اند بسوی چیزها امّا به سوی تو پس به تحقیق که کوتاهند از بالارفتن و گم شده‌اند در بیابان عظمت و کبریا. ش ره.

(۱۲۷۲) بلندشدن راهها کنایه است از تعذّر رفتن به آنها مانند اینکه کوهی بر سر راه بیاید و منع کند از سلوک آن و مراد این است که راههای عقلها از برای تحصیل مطالب و مأرب همه بلنداند، یعنی هیچ راهی نمی‌تواند رفت مگر به سوی تو و این معنی مناسب است با فقره‌های سابق و با آنچه متفرّع شده بر این کلام که پس بسوی تو است پناه. و امّا آنچه شیخ فرموده پس مناسب هیچیک از سابق و لاحق نیست، چنانکه ظاهر است و در اکثر نسخه‌های مصباح متهجد به جای «قدسمت» «قد سدت» واقع شده یعنی به تحقیق که بسته شده‌اند و بنابراین نیز معنی همان است که ما گفتیم و این نیز مؤیّد آن معنی است. واللّه تعالی یعلم. جم.

و به معنی رفتن‌ها می‌تواند بود بنابراین معنی که شیخ فرموده. جم

(۱۲۷۳) یعنی معرفت و شناخت خود را در آنها داخل کرده و قرار داده، یا معنی این است که شکافته است و بیرون آورده است آنها را از کتم عدم متلبّس به معرفت خود چنانکه در تعقیبات صبح در دعای بعد از دعای اعتقاد فرموده «ا سألک بتوحیدک الّذی فطرت علیه العقول» و مراد همان است که در آنجا ذکر کردیم، و از اینجا ظاهر می‌شود که فطرت در آنجا به معنی فتقت می‌تواند بود که موافق اینجا باشد، و ممکن است شکافتن عقلها به معرفت خود کنایه باشد از اینکه معرفت او در عقلها نمی‌گنجد و عقلها قاصراند از آن، چه هرگاه چیزی در میان چیزی درآید که گنجایش آن نداشته باشد می‌شکافد آن را از هم. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۲۷۴) یعنی گردانیده است تکلیف کردن ما را به عبادت خود مکافی (یعنی نظیر و مانند آن نه مکافات جزای آن چنانکه بعضی توهّم کرده‌اند جم) ادای حق نعمت‌های او با آنکه در تکلیف ما به عبادت خود و مشرف ساختن ما به خدمت خود و گردانیدن ما را سزاوار ایستادگی به آنها لطف جزیلی است به ما و نعمت عظیمی بر ما آیا نمی‌بینی که پادشاه عظیم‌الشأن هرگاه مشرف گرداند شخصی را به خدمت خود و بگرداند او را از اهل گفتگوی با خود پس به درستی که آن شخص می‌شمارد این را از لطف‌های عظیم آن پادشاه و منّت‌های بزرگ او بر وی پس

خدای سبحانه بسبب وفور کرم خود گردانیده است بعضی از نعمت‌های خود را که انعام کرده است بر آنها بر ما و توفیق داده است ما را برای آنها، شکر و جزائی از ما برای بعضی نعمت دیگر او با وجود این وعده کرده است ما را بـر آنـها ثـواب جزیل در آخرت فسبحانه سبحانه اعلی شأنه و اعظم امتنانه. ش ره.

یعنی گردانیده است بعضی نعمتهای خود را بر ما که آن حـمد و شکـر و طـاعت و عبادت باشد نظیر و مانند به‌جای آوردن حق نعمتهای او و بمنزله آن یعنی آنها را از مابعوض آن نعمتها قبول می‌کند و می‌پذیرد، و بودن آنها از نعمت خدای تعالی به اعتبار آن است که قدرت و اراده و اعضایی که موقوف‌علیه آنها است و جـمیع آلات و اسباب آنها همه از نعمتهای او است که بر ما تفضّل کرده، یا به اعتبار آنچه شیخ رحمه‌اللّه فرموده که گردانیدن ما سزاوار عبادت او و قابل آن، کمال و شرفی است از برای ما یا به اعتبار آنچه وعده کرده است بر آنها از نعمتهای عظیم چنانکه شیخ اشاره به آن نیز کرده است و اما آنچه شیخ فرموده: که گردانیده تکلیف ما را به عبادت مکافی اداء حق نعمت پس ظاهر آن معقول نیست چه تکلیف به عبادت به عوض نعمت حساب نمی‌شود بلکه اصل عبادت حساب مـی‌شود ظـاهراً مـراد شیخ رحمه‌اللّه نیز آن است هرچند عبارت ناخوش است، و ممکن است که مراد این باشد که گردانیده است نعمت خود را برابر بجا آوردن حق او و بـه انـدازهٔ آن هرچند کسی بهتر حق او را بجای (آورد) و بیشتر شکر او بکند پس زیاده می‌کند نعمت او را چنانکه فرمود، لإن شکرتم لأزیدنّکم. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۲۷۵) یعنی چنان مکن که غمها راه یابند بر عقل من و مسلّط شوند بر آن و بازدارنـد آن را از تصرف در امور دنیا و آخرت بر نحوی که باید و مـوافـق خـیر و صـلاح باشد. جم.

(۱۲۷۶) یعنی چنان مکن که باطل دلیلی و حجّتی باشد بر عمل من که به سبب آن مسلّط شود بر عمل من و آمیخته گردد عمل من به قصدهای باطل و غـرض‌های فـاسد و ممکن است معنی این باشد که مگردان از برای باطل بر عمل من راه نمایی یعنی کسی که گماشته شده باشد بر عمل من که راه بنماید او را به باطل و آمیخته گرداند

به قصدهای بی‌حاصل یا کسی که راه نماید باطل را به سوی عمل من. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۲۷۷) یعنی شنیدنی که از روی مرحمت باشد و سبب برآمدن مطالب من گردد، یا مراد این است که به تحقیق که می‌شنوی آواز مرا. جم.

(۱۲۷۸) یعنی کافی است آن از برای اینکه همیشه در یاد آن باشم و فراموش نکنم و ترس و خوف داشته باشم از آن، چگونه چنین نباشم و حال آن که آنچه بعد از مرگ است از عقبه‌ها و هول‌ها بزرگتر است چنانکه در بعضی احادیث واقع شده که میان دنیا و آخرت هفتاد عقبه است که آسان‌ترین آنها مرگ است. جم.

(۱۲۷۹) یعنی بگویم مرتبه‌ای بعد از مرتبه یعنی مکرّر یا از برای تو است عتبی مرتبه بعد از مرتبه یعنی کاری چند که باعث رضای تو باشد بسیار خواهم کرد، و اگر به معنی توبه باشد تکرار آن کنایه است از استحکام و قوّت آن. جم.

(۱۲۸۰) هرگاه عتبی به معنی رضا و خشنود شدن بعد از غضب باشد چنانکه بعضی از اهل لغت گفته‌اند معنی این است که تا چند بگویم که راضی و خشنود می‌گردانم تو را از خود به سبب کردن طاعات بعد از آنکه به غضب آورده‌ام تو را به کردن معاصی و راست نگفته باشم آن را و وفا نکنم به آن، و اگر به معنی توبه باشد معنی این است که تا چند بگویم که از برای تو است توبه یعنی برای رضای تو تقرّب به توبه می‌کنم و راست نگفته باشم و وفا نکنم به آن حاصل هر دو یکی است لیکن معنی دوّم ملایم‌تر است و امّا معنی مؤاخذه چنانکه شیخ فرموده پس آن مناسب این مقام نیست بر تقدیری که اصلی داشته باشد. جم.

(۱۲۸۱) استکلب علیّ یعنی برجسته است بر من و در این تشبیه او ست به سگ و بسا باشد که گفته شود در این نیز اشاره است به اینکه دشمنی او در امور دنیوی است چه دنیا مردار است و طالبان او سگان. ش ره.

چنانکه از حضرت امیرالمؤمنین روایت شده و پوشیده نماند که شیخ رحمه‌اللّه دشمن را در این مقام بر مطلق دشمن حمل کرده و بهتر است که بر شیطان حمل شود، چه دشمنان عمدهٔ آدمی چهاراند چنانکه بعضی علما ذکر کرده‌اند، هوی

و دنیا و شیطان و نفس پس بنابراین هرچهار در این دعا مذکور شده‌اند و استعاذه از آنها شده. جم.

(۱۲۸۲) یعنی مگر نفسی که رحم کرده باشد او را پروردگار من و نگاهداشته باشد او را از بدی و گناه، یا معنی این است که مگر وقت رحمت پروردگار من و این از جمله کلام زلیخا است که در قرآن مجید نقل شده. جم.

(۱۲۸۳) یعنی ساحرانی که ایمان آورده‌اند بعد از آنکه معجزهٔ حضرت موسی را مشاهده کرده‌اند چنانکه در قرآن مجید نقل شده. جم.

(۱۲۸۴) یعنی همیشه احسان و نیکویی او به من رسیده و من می‌دانم او را، یا معنی این است که همیشه طلب می‌کنم از او نیکویی. جم.

(۱۲۸۵) در بعضی نسخه‌ها مقلداً بکسر لام واقع شده یعنی به گردن خود انداخته عمل خود را. جم.

(۱۲۸۶) یعنی هرگاه خلوت کنم در قبر و کسی پیش من نباشد که گویا می‌کند زبان مرا به عمل من که توانم گفت چه کردم و چه نکردم، یا مراد این است که هرگاه خلوت کنم با عمل خود یعنی در قبر همین من باشم با عمل خود یعنی متلبّس به آنچه کرده‌ام یا اینکه آنها نیز در قبر با من باشند چنانکه واقع شده در احادیث از مجسّم شدن اعمال و رفیق بودن در قبر. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۲۸۷) یعنی هرگاه سؤال کنی از من گناهان مرا و بپرسی که تو اینها کرده‌ای پس اگر بگویم بلی. جم.

(۱۲۸۸) اشاره است به قول خدای تعالی: و تری المجرمین مقرنین فی الاصفاد سرابیلهم من قطران یعنی می‌بینی گنه‌کاران را روز قیامت در حالی که جمع کرده شده‌اند در بندها یا غل‌ها و پیراهن‌های ایشان از قطران است.

و قطران به کسر طاء شیره‌ای است بسیار گندیده و تند می‌مالند بر شتری که جرب داشته باشد می‌سوزاند جرب را به حدّتی که دارد و از خواص آن این است که زود درمی‌گیرد آتش در آنچه مالیده باشند آن را به آن و روایت شده که می‌مالند آن را به پوست‌های اهل آتش تا اینکه می‌گردد از برای ایشان به منزله

پیراهن‌ها جمع می‌شود از برای ایشان گزندگی و حدّت آن با سوزندان آتش نعوذ بالله من ذلک و بسیار سیاه نیز هست و آن نیز باعث زیادی قبح منظر ایشان می‌شود. ش.

(۱۲۸۹) در بعضی نسخه‌ها تغل به فتح تاء و ضمّ غین واقع شده و بنابراین معنی این است که پیش از اینکه غل کنی دست‌ها را به گردن‌ها. جم.

(۱۲۹۰) یعنی بعضی از ایشان با بعضی دیگر یا هریک با شیطانی که گمراه کرده او را یا با اعمال و افعال خود یا جمع شده است دست‌ها و پاهای ایشان با گردن‌های ایشان در غل‌ها. والله تعالی یعلم. جم.

(۱۲۹۱) میته بکسر میم است و مراد به میتهٔ سویّه مردن بعد از حصول استعداد فرود آمدن و مهیّا شدن رسیدن آن است به پیش کردن توبه و قضاکردن آنچه فوت شده باشد و بیرون رفتن از حقوق مردم مالی و عرضی و غیر آن. ش ره.

(۱۲۹۲) بعضی گفته‌اند که اوّل وقت نافلهٔ صبح طلوع صبح کاذب است و اقوی آن است که بعد از فراغ از مفردهٔ وتر جایز است گزاردن آن هرچند صبح کاذب نشده باشد چنانکه شیخ فرموده، لیکن افضل تأخیر آن است تا طلوع صبح کاذب حتّی اینکه گفته‌اند اگر پیش از آن گزارده باشد سنّت است اعادهٔ آن بعد از آن. جم.

(۱۲۹۳) تهذیب: ج ۱۳۲/۲.

(۱۲۹۴) یعنی آنها را در میان نمازشب درآور و مراد این است که همراه نمازشب بکن، و روایت شده نیز از حضرت صادق علیه‌السلام که فرموده در باب این دو رکعت: دسّها فی صلوة اللیل دسّاً یعنی پنهان کن آنرا در نماز شب پنهان‌کردنی و نقل این حدیث جهت وجه نامیدن آنها به دساستین اولی بود، و مراد به پنهان کردن آنها در نمازشب گزاردن آنها است همراه آن چنانکه مراد از پر کردن نمازشب به اینها نیز همین بود چنانکه مذکور شد، و ظاهراً غرض از تعبیر این معنی به این عبارتها این باشد که باید آنها همراه نمازشب کرده شود به عنوانی که کسی نفهمد که این نماز نافلهٔ صبح است، و غرض از این تقیّه باشد از سنّیان چه ایشان چنانکه از بعضی احادیث ظاهر می‌شود نافلهٔ صبح را بعد از طلوع صبح صادق می‌کنند پس چون

سنت است که پیش گزارده شود و اگر کسی آنها را تنها پیش از صبح بکند ایشان می‌فهمند که شیعه است بنابرآن امر شده که همراه نمازشب بکنید و در میان آنـها پنهان کنید که کسی نفهمد که چه نماز بود. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۲۹۵) و بعضی گفته‌اند تا طلوع صبح صادق و بعد از آن باید فریضه را مـقدّم داشت و حدیث صحیح زراره دلالت بر این می‌کند و اخبار دیگر نـیز مـؤید ایـن هست و احتیاط در عمل به این است. جم.

(۱۲۹۶) یعنی می‌رسد به هر امری که اراده کند آن را و کسی قادر نیست بر منع او از آن. معنی این است که نافذکننده امر خود و جاری‌کنندهٔ فرمان خود است. جم.

(۱۲۹۷) یا تقدیری یا اجلی و مدّتی که تغییر نمی‌یابد آن و غرض از این تحریص بر توکل بر او است چنانکه مفسرین گفته‌اند. جم.

(۱۲۹۸) یعنی بگردان در دل من نوری و روشنی و بینایی و هدایتی که راه یابم به سبب آن به حق و همچنین در دیدهٔ من که بینم به آن حق را و همچنین در زبان من که بخوانم بدان حق را و راه نمایم مردم را و همچنین از جمیع اطراف من که به هرطرف کـه نگاه کنم و به هرجانب که بروم ملاحظه کنم حق را و راه یابم به آن و ممکن است مراد طلب اینها است در روز قیامت و کلام مـحمول بـر حـقیقت بـاشد چـنانکه بعضی از مفسرین در تفسیر آیهٔ شریفهٔ **﴿یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسـعی نورهم بین ایدیهم وبایمانهم﴾** یعنی روزی که می‌بینی مؤمنین و مـؤمنات را کـه می‌شتابد نور ایشان پیش روهای ایشان ـ واللّه تعالی ـ یعلم گفته‌اند که نور ایشان بقدر اعمال ایشان است پس نور بعضی به‌قدر کوه است و بعضی کمتر و کمترین اینها کسی است که نور او بر شصت او است یک لحظه می‌درخشد و یک لحـظه خاموش می‌شود. جم.

(۱۲۹۹) چنانکه فرموده **﴿اَوَ من کان میّتاً فاحییناه وجعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها﴾** یعنی آیا کسی که بود مرده پس زنده گردانیدیم او را و گردانیدیم از برای او نوری که راه بـرود بـه آن در مـیان مـردم ـ و مراد نور هدایت است ـ مثل کسی است که در ظلمات است نیست بیرون‌آینده از

آن و مراد از ظلمات گمراهی و جهالت است. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۳۰۰) این دعایی است که خدای تعالی نقل کرده که مؤمنان در روز قیامت خواهند کرد آنجا که فرموده یقولون ربّنا اتمم لنا نورنا یعنی ای پروردگار ما تمام کن برای ما نور ما را. جم.

(۱۳۰۱) یعنی از نور خاص خود به من بده، یا چنان کن که مشاهدهٔ انوار بزرگی تو بکنم. واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۳۰۲) تفسیراین آیات شریفه در اوّل این باب مذکور شد. جم.

(۱۳۰۳) مراد ده شب اوّل ذی‌الحجة است و بنابراین است که بعضی صبح را تفسیر کرده‌اند به صبح عرفه یا عید، یا ده شب آخر ماه رمضان، یا ده شبی که به آن تمام شده وعدهٔ موسی علیه‌السلام و آن نیز ده شب اوّل ذی‌الحجة بود چنانکه مفسرین گفته‌اند و مبهم آوردن آنها جهت تعظیم است. جم.

(۱۳۰۴) یعنی همهٔ چیزها جفت آنها و طاق آنها، و تفسیرهای دیگر نیز کرده‌اند که ذکر آنها باعث طول کلام است. جم.

(۱۳۰۵) یعنی برطرف شود تاریکی آن و صبح شود یا هرگاه بیاید به‌جانب ما و شام شود و بر هر تقدیر تخصیص به این وقت جهت تعظیم است به‌اعتبار دلالت آن بر قدرت خدای تعالی و وفور نعمت او و مراد هر شب است یا خصوص شب عید قربان که حاج در مشعرالحرام مشغول عبادتند جهت تعظیم آن چنانکه بعضی از مفسرین گفته‌اند. جم

(۱۳۰۶) یعنی اوّلی و آخری ندارد. جم.

(۱۳۰۷) یعنی هیچ چیز به او نمی‌رسد و اگر چیزی مثل گمان یا اندیشه پرواز کند به‌جانب او، هنوز نرسیده به او می‌افتد. جم.

(۱۳۰۸) یعنی تو برتری از همهٔ صفتها و نعمتها و هیچ صفتی به تو راه نتواند برد، و شیخ فرموده به‌تو نتواند رسید، هر وصفی در بیدای بی‌منتهای مدح تو گم است و هر نعتی در فضای واسع الارجای ستایش تو باطل چه بر آن نحو که هستی تو را نتواند ستود، و ممکن است اشاره به این نیز باشد که خدای تعالی را صفات زائد بر

ذات نیست. جم.

(۱۳۰۹) یعنی در اوّلیّتی که تو موصوفی به آن و آن مخصوص به تو است و آن اوّلیّتی که دیگر اوّل نسبت به آن نیست و ثانی ندارد و مراد این است که توئی اوّل اینچنین اوّلیّتی نه اوّلیّتی که دیگران موصوف باشند به آن. جم.

(۱۳۱۰) و صلات بصاد بی‌نقطه جمع وصلة است بضمّ واو و آن چیزی است که برسند به‌وسیله آن به‌مطلوب و مراد این است که به‌تحقیق فوت شده است از من اسبابی که به سبب آنها برسم به سعادت اخروی مگر به سببی که آن رحمت تو است پس بدرستی که آن فوت نمی‌شود از هیچ کس .جم.

(۱۳۱۱) یعنی نام توانم برد آن را و از جملهٔ طاعات توانم شمرد. جم.

(۱۳۱۲) یعنی کردارهای پنهانی. جم.

(۱۳۱۳) یا رجوع کنم بسوی تو متلبّس به آن. جم.

(۱۳۱۴) یعنی کارهای باریک و رازهای نهان. جم.

(۱۳۱۵) مراد شیطان است چنانکه در قرآن مجید واقع شده که مهلت طلبید از خدای تعالی تا روز قیامت و خدای تعالی مهلت داد او را پس گفت خدایا گمراه خواهم کرد همه را مگر آنان را که خالص گردانیده‌ای تو. جم.

(۱۳۱۶) یعنی گرداند مرا در بیابان گمراهی متصدی فرودآمدن غضب تو بر من. ش.

(۱۳۱۷) یعنی اوّل گریختم به‌سوی تو از گناهان و آخر چون غلبه کرد بر من و نزدیکی کردم معصیت تو را پیچید از من عنان حیلهٔ خود را، و ممکن است که حتّی اذا فارقت متعلّق به فأوقعنی باشد یعنی غالب شد بر من دشمن تو پس انداخت مرا در مهلکه تا چون چنین شدم و نزدیکی کردم معصیت تو را پیچید از من عنان معصیت خود را وقد هربت الیک تا آخر جملهٔ معترضه باشد جهت اظهار پشیمانی یعنی الحال گریخته‌ام بسوی تو از گناهان خورد و بزرگ واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۳۱۸) یعنی حبس می‌کند فیض لطف تو را از صاحب خود و ممکن است که موبقه به معنی هلاک‌کننده باشد. جم.

(۱۳۱۹) یا گرداند از من روی حیله خود را و گرداندن عنان حیله یا روی آن جهت این است که رسید به مطلبهای خود که انداختن من باشد در معصیت یا از برای دوری کردن و بیزاری جستن از من. جم.

(۱۳۲۰) اشاره است به آنچه حکایت کرده است خدای تعالی از او به قول خود اذ قال للانسان اکفر فلماکفر قال انی بریء منک یعنی مثل منافقان مثل شیطان است گفت به انسان که کافر شو پس چون کافر شد گفت به‌درستی که من بیزارم از تو. ش.

یعنی کافر شد به من و انکار کرد مرا و گفت من بیزارم از تو و ممکن است که مراد این باشد که اوّل پیش آمد مرا به کلمهٔ کفر خود یعنی آن را تعلیم کرد به من و بعد از آن بیزاری جست از من چنانکه در آیهٔ شریفه واقع شده لیکن بنابراین باید که جمله سرخود باشد و عطف بر فَتَلَ عنّی نباشد که جزای دیگر باشد از برای حتّی اذا فارقت، و ظاهراً شیخ رحمه‌اللّٰه بر این معنی حمل کرده و احتمال اوّل ظاهرتر است، و پوشیده نماند که مراد به کفر بنابر معنی دوّم باید کفران نعمتهای خدای تعالی و پوشاندن آنها و بجا نیاوردن شکر آنها باشد نه کفر به خدای تعالی چه نسبت دادن حضرت علیه‌السلام این را بخود ظاهراً معقول نیست هرچند در مقام شکستگی اظهار تقصیر و گناه نماید. جم.

(۱۳۲۱) به سبب اینکه ارتکاب کردم آن خطا را. جم.

(۱۳۲۲) یعنی روزی را گواه نمی‌گیرم بر روزه داشتن، یا کسی را گواه نمی‌گیرم بر روزه‌داشتن روزی، و همچنین پناه نمی‌برم به شبی به سبب زنده‌داشتن من آن را، یا پناه نمی‌برم به شب زنده‌داشتن من شبی را. جم.

(۱۳۲۳) یعنی آن سنت را و مراد این است که سنّتی برپا نداشته‌ام که آن سنّت بر من ثناگوید و ممکن است که معنی این باشد که ثنا نمی‌گوید به من سنتی به زنده داشتن شبی یعنی شبی زنده نداشته‌ام که سنتی در آن به‌جا آورده باشم تا اینکه ثناگوید بر من آن سنت به اینکه فلان زنده داشت شبی را یا اینکه در شب زنده‌داری سنتی را به‌جا نیاورده‌ام که آن سنت بر من ثناگوید یا شب زنده‌داری نکرده‌ام که سنتی که همین شب زنده‌داری است ثناگوید بر من. جم.

(۱۳۲۴) یعنی از اعمال نیکو چیزی را به‌جا نیاورده‌ام مگر واجب‌ها را که علاجی نبود از کردن آنها را. جم.

(۱۳۲۵) یا حرام‌هایی که مبالغه کرده‌ام در آنها چنانکه شیخ فرموده. جم.

(۱۳۲۶) یا منفعت رحمت خود یعنی به صله یا منفعتی که آن رحمت تو است، یا به صله یا منفعتی از رحمت تو. جم.

(۱۳۲۷) یا پوشانیدی گناهان و عیب‌های مرا. جم.

(۱۳۲۸) نطفه مأخوذ از نطف به معنی ریختن است. جم.

(۱۳۲۹) و آن در ابتدا به‌قدر این است که یک‌بار در دهن اندازند و بجاوند چنانکه شیخ فرموده‌وبه آن‌اعتبار مضغه می‌گویند که‌مأخوذ از مضغ به‌معنی جاویدان‌است.جم.

(۱۳۳۰) به صلب کردن بعضی از اجزای علقه و صیغه جمع جهت اختلاف استخوان‌ها در هیأت‌ها و صلابت است. ش.

(۱۳۳۱) که آن صورت بدنی است و دمیدن روح در آن و این کلام اشاره است به آنچه واقع شده است در قرآن مجید و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاماً فکسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین. ش ره.

ظاهر آن است که بگوید به صلب کردن بعضی از اجزاء مضغه چه استخوان گردانیدن بعد از مضغه است و مضغه بعد از علقه، و پوشیده نماند که جهت صیغهٔ جمع اختلاف استخوانها در کار نیست بلکه کافی است تعدّد آنها چه استخوانهای آدمی دویست و چهل و هشت تا است به عدد. جم.

(۱۳۳۲) فضل به معنی فضله است یعنی زیادتی و مراد به آن در اینجا خون حیض است چه بعضی از آن می‌گردد غذا از برای حمل چندانکه در رحم است و بعضی از آن بالا می‌رود به پستانها و مستحیل می‌شود به شیر تا اینکه بگردد غذای او و هرگاه برون آید. جم.

(۱۳۳۳) ملکه به سه فتحه یعنی مالک شدن او مرا و بنده گردانیدن او مرا. ش ره.

(۱۳۳۴) یعنی و زاری می‌کنم به سوی تو در اینکه قانع گردانی مرا. جم.

(۱۳۳۵) یعنی آنچه از عمر من صرف شده است هرچند در طاعت تو نباشد آن را به حساب طاعت شماری چنان‌که واقع شده است که خدای تعالی بدل می‌کند سیّئات را به حسنات. جم.

(۱۳۳۶) یعنی از دور هم می‌سوزاند. جم.

(۱۳۳۷) یا باقی نمی‌گذارد بر او یعنی هیچ نوع عذابی را بلکه همه انواع عذاب به او می‌رساند یا باقی نمی‌گذارد بر او چیزی از گوشت و پوست و مانند آن بلکه همه را می‌سوزاند والله تعالی یعلم. جم.

(۱۳۳۸) یعنی آن حضرت صلی‌اللّه علیه و آله. و در این اشاره است به آنچه وعده کرده است خدای تعالی او را به قول خود و لسوف یعطیک ربک فترضی یعنی و هرآینه پس از این عطا می‌کند تو را پروردگار تو پس راضی می‌شوی و در بعضی احادیث که وارد شده است از اصحاب عصمت سلام‌الله علیهم این است که آن حضرت صلی‌الله علیه و آله راضی نمی‌شود و حال آنکه یکی از امت ا و در آتش باشد و اینکه این آیه مبالغه کننده‌تر است در امیدواری از آیه لاتقنطوا من رحمة‌الله ان اللّه یغفر الذنوب جمیعاً انّه هو الغفور الرحیم یعنی نومید نشوید از رحمت خدا به‌درستی که خدا می‌بخشد گناهان را همگی به‌درستی که او است بسیار آمرزنده مهربان. ش ره.

(۱۳۳۹) اللّه نام ذات خدای تعالی است که جامع جمیع صفات کمال است و شهرت اتّصاف ذات مقدس به آنها به سرحدّی است که اتصاف به آنها از لفظ «اللّه» فهمیده می‌شود و باقی نام‌های خدای تعالی صفات اویند جلّ شأنه. جم.

(۱۳۴۰) رحمن و رحیم هر دو به معنی بسیار رحم‌کننده‌اند لیکن مبالغه در رحمن بیشتر است چنانکه مشهور است که زیادتی لفظ دلالت می‌کند بر زیادتی معنی. و بنابراین است که وارد شده در بعضی دعاها: ای رحمن آخرت و رحیم دنیا، چه نعمت‌های آخرت عظیم تراست از نعمت‌های دنیا. و در بعضی دعاها عکس این واقع شده و این به اعتبار این است که شمول رحمت دنیا بیشتر از رحمت آخرت است چه مؤمن و کافر همگی را از رحمت دنیا بهره‌مندند به‌خلاف رحمت

آخرت که مخصوص مؤمن است. جم.

(۱۳۴۱) حمد ثنای بر کسی است به‌سبب نیکویی که بوده باشد او را از روی اختیار. پس تعریف مروارید را به اعتبار صفای آن، حمد نمی‌گویند بلکه مدح می‌گویند. و معنی کلام این است که حقیقت حمد یا همه افراد آن یا فردی که کامل‌تر از همه افراد باشد از برای خدای تعالی و مخصوص به اوست و بودن همه حمدها برای خدای تعالی به‌اعتبار آن است که همه نیکویی‌ها از او است و مستند به او است پس هرکه را حمدی کنند به اعتبار صفت نیکویی که داشته باشد برمی‌گردد به حمد خدای تعالی و ثنای بر او. جم.

(۱۳۴۲) قرائت عاصم و کسائی مالک است و باقی قرّاء ملک خوانده‌اند یعنی پادشاه، و از برای هر طرف مرجّح‌ها گفته‌اند که مقام گنجایش ذکر آنها را ندارد لیکن مرجّحات قرائت ملک بیشتر است. و تخصیص مالک بودن یا پادشاه بودن به روز جزا (یعنی روز قیامت که هرکسی جزاء عمل خود را خواهد یافت) ـ با آنکه خدای تعالی ملک و مالک همه چیز است در همه اوقات ـ به اعتبار تعظیم آن روز است به اعتبار اینکه در غیر آن روز مردم به حسب ظاهر مالک چیزها هستند و بعضی پادشاهی ظاهری دارند و اما در آن روز هیچ کس به غیر او مالک و ملک نیست نه در ظاهر و نه در حقیقت واللّه تعالی یعلم. جم.

(۱۳۴۳) عبادت نهایت خضوع و فروتنی کردن است. جم.

(۱۳۴۴) یعنی در همه مهمات یا در عبادات به قرینه این که بیش از آن مذکور شده. جم.

(۱۳۴۵) هدایت رساندن به مطلوب است یا راه نمودن به آن، چنانکه گذشت و مراد به راه راست مطلق راه حق است یا دین اسلام. جم.

(۱۳۴۶) این به منزله تفسیر و بیان راه راست است و مراد به آن آنان که انعام کرده است بر ایشان جماعتی‌اند که مذکور شده در قول خدای تعالی: و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین. یعنی هرکه اطاعت می‌کند خدا و رسول را ایشان خواهند بود با آنان که انعام کرده است خدای تعالی بر ایشان از پیغمبران و بسیار راستان و شهیدان و صالحان.

و بعضی گفته‌اند مراد مسلمانانند چه اسلام سرکرده همه نعمت‌ها است.

و مراد به جماعتی که خشم گرفته شده بر ایشان یهودند چنانکه خدای تعالی درباره ایشان فرموده: و منهم من لعنه الله و غضب علیهم. یعنی و از ایشان است کسی که لعنت کرده است خدای تعالی او را و خشم کرده است بر ایشان.

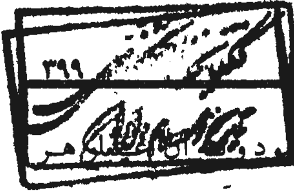
و مراد به گمراهان نصاری است چنانکه فرموده درباره ایشان: قد ضلّوا من قبل و أضلّوا کثیراً. یعنی به‌تحقیق که گمراه شدند ایشان پیش از این و گمراه کردند بسیاری را.

و بعضی گفته‌اند مراد به مغضوب علیهم جمعی‌اند که مخالفت کرده‌اند در اعتقادات حقّه زیرا که انعام کرده شده بر او کسی است که توفیق علم و عمل هر دو یافته باشد، پس مقابل آن کسی است که اخلال کرده باشد به یکی از آنها، و اخلال‌کننده به عمل خشم گرفته شده بر او چنانکه خدای تعالی فرموده درباره کسی که عمداً کسی را کشته باشد: و غضب الله علیه یعنی و خشم خدای تعالی بر او، و اخلال‌کننده به علم گمراه است چنانکه فرموده: فماذا بعد الحق الاّ الضلال. یعنی چیست بعد از حق یعنی بعد از عدول از آن مگر گمراهی. والله تعالی یعلم. جم.

(۱۳۴۷) این تمام یک آیه است بنابر مذهب جمعی که بسمله را از آیات فاتحه شمرند چنانکه مذهب ما امامیه و بعضی دیگر از مخالفین است و کسی که آن را از آیات فاتحه نشمرده صراط الذین انعمت علیهم را یک آیه شمرده و بعد از آن را آیه دیگر، چه همه اتفاق دارند که فاتحه هفت آیه است چنانکه شیخ ره فرموده. جم.

(۱۳۴۸) یعنی ابتدا می‌کنم یا می‌خوانم در حالی که یاری جوینده‌ام یا مصاحب و همراهم به نام خدا. جم

(۱۳۴۹) یعنی می‌پرورد آنها را و می‌رساند هرچیزی را به تدریج به آنچه مرتبه کمالی آن است و ممکن است «ربّ» به معنی پروردن باشد و وصف خدای تعالی به آن از روی مبالغه باشد چنانکه می‌گوید: «فلان عدل است» هرگاه خواهند مبالغه کنند در این که عادل است.



و عالَم چیزی را گویند که بـه آن چیزی مـعلوم مـی… هر موجودی از موجودات و ذرّه‌ای از ذرّات، عالَم است، چـه بـه آن وجـود خـدای تعالی معلوم می‌شود چنانکه علما استدلال کرده‌اند از وجود موجودات بر وجود خدای تعالی، لیکن شهرت [پیدا] کرده است استعمال عالَم در جنسی از اجناس موجودات، چنانکه می‌گویند عالَم افلاک و عالم عناصر و عالم حیوان و عالم نبات و عالم اجسام و عالم مجرّدات.

و جمع کردن عالَم در این آیه شریفه به هریک از این دو اعتبار می‌تواند بود. و بعضی گفته‌اند مراد به عالمین آدمیانند چه هریک از ایشان مشتملند بـر نـظائر آنچه در عالم است از جواهر و اعراض که دانسته می‌شود به آنـها وجـود خـدای تعالی و علم و قدرت او مثلاً رگ‌های آدمی نظیر رودخانه‌ها است و خون نظیر آبی است که در آنها جاری شده و موها نظیر سبزه است که از او روییده و هـمچنین هریک از اعضا نظیر چیزی است از آنچه در عالم است چنانکه تفصیل داده‌اند.

(۱۳۵۰) تکرار اینها جهت آن است که در اوّل کتاب مجید اشعار می‌شود به اینکه اعتنای او جلّ شأنه به رحمت بیشتر از اعتنای به باقی صفات است تا اینکه پهن کنند مردم بساط امید را و محکم‌تر گردد رجاء ایشان. پس گویا کلام به مـنزله ایـن است کـه مالک روز جزا رحمن و رحیم است پس نومید مشوید ای گناهکاران از درگذشتن او از گناهان شما در آن روز هولناک. والله تعالی یعلم. جم.

از کسانی که از این کتاب و دعاهای آن بهره‌مند می‌شوند التماس دعا دارم بـویژه هنگامی که دستم از دنیا کوتاه شده و چشم به‌راه دعا و طلب رحمت هستم و امید نهایی به رحمت خدای رحیم و کریم است.

قم ـ مصحّح

شهریور ۱۳۷۸

فهرست مطالب